# ایمان و کفر

جلد ۲

علامه محمد باقر مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

# ایمان و کفر

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

عطارد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمدباقربن محمدتقی ، ق ۱۱۱۱ - ۱۰۳۷

عنوان قراردادی : [بحار الانوار. فارسی . برگزیده ]

عنوان و نام پدیدآور : ایمان و کفر از کتاب بحار الانوار/ تالیف علامه مجلسی ؛ ترجمه عزیزالله عطاردی

مشخصات نشر : تهران : عطارد، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ج ۲

فروست : (مرکز فرهنگی خراسان ۳۴)

شابک : ۹۶۴-۹۰۲۸۸-۵-۴ ۵۰۰۰۰ریال :(دوره )

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ج . ۲ )چاپ اول : )۲-۲-۹۰۲۸۸-۹۶۴ ISBN ۱۳۷۸

یادداشت : عنوان دیگر: ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.

عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.

عنوان دیگر : بحار الانوار. برگزیده . فارسی

عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق ۱۲

موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : ایمان (اسلام ) -- احادیث

موضوع : کفر -- احادیث

شناسه افزوده : عطاردی قوچانی ، عزیزالله ، ۱۳۰۷ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م ۳ب ۳۰۴۲۱۶ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۷۴۱۷

## جلددوم

## ۵۳ در نیت و شرائط و مراتب آن

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر عملی باید با نیت باشد.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

نیت مؤمن از عملش بهتر است و نیت کافر از عمل او بدتر می باشد و هر کس طبق نیت خود کار می کند.

۳- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم حد عبادت چه اندازه می باشد که اگر کسی آن را انجام داد به او عابد بگویند، فرمود: حسن نیت با اطاعت.

۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بنده مؤمن فقیر می گوید: بار خدایا مرا روزی ده تا فلان کار خوب را انجام دهم و دنبال کارهای نیک بروم، و هر گاه با نیت درستی این سخن را

بگوید خداوند در نامه عمل او پاداش می نویسد، مثل اینکه آن عمل را انجام داده باشد، زیرا خداوند کریم و نعمت او فراگیر می باشد.

۵- ابو هاشم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اهل آتش برای این در دوزخ مخلد می باشند که نیت آنها در دنیا این بود که هرگز دست از معصیت باز ندارند، و اهل بهشت هم از این جهت در بهشت جاودان هستند که آنها در دنیا پیوسته از خدا اطاعت می کردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴

پس بنا بر این مردم با نیت خود محشور می شوند و پاداش و جزاء آنها بر طبق نیت آنها می باشد، و بعد از این آیه شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» را قرائت کردند و فرمودند: یعنی با نیت خود.

۶- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت مردی را می آورند و به او می گویند احتجاج کن، او می گوید: بار خدایا مرا آفریدی و هدایت کردی و زندگی فراخی به من دادی.

من هم به مردم رسیدم و از مال خودم به آنها دادم و وسائل آسایش آنها را فراهم کردم تا امروز از رحمت تو استفاده کنم، خداوند متعال می فرماید: بنده من راست می گوید او را وارد بهشت کنید.

۷- علی بن عیسی گوید: امام علیه السّلام فرمود: موسی با خداوند مناجات می کرد و در ضمن مناجات طولانی به او گفته شد: چنان عمل کن که گویا پاداش آن را مشاهده می کنی و اگر چنان باشی طمعت نسبت به آخرت بیشتر می شود.

۸- علی علیه السّلام در وصیت خود فرمودند اینست آنچه بنده خدا امیر المؤمنين علی بن ابی

طالب نسبت به مال خود وصیت می کند و می خواهد اموال خود را در راه خدا بدهد، تا خداوند او را وارد بهشت کند و آسایش عطا نماید.

علی علیه السّلام فرمود: مردی حریص تر به اجتماع امت محمد و هم بستگی آنها مانند من نیست و مقصودم از این نیت آن است که ثواب نیک داشته باشم، و جای شرافت مندی را پیدا کنم.

۹- حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس یک روز روزه مستحبی بگیرد و مقصودش رسیدن به ثواب خداوند باشد، آمرزش برای او لازم می گردد.

۱۰- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ» فرمودند هر کس کار خیری بکند و نظرش این باشد که خداوند در دنیا پاداش او را بدهد خداوند خواسته او را اجابت می کند ولی در آخرت گرفتار آتش می گردد.

۱۱- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هیچ قریشی و یا عربی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵

بر دیگران فضیلتی ندارند فضیلت فقط به تواضع می باشد، کرامتی جز تقوی نیست، عملی بدون نیت درست نمی باشد، و عبادتی بدون درک ارزش ندارد، مبغوض ترین مردم کسی است که خود را پیرو یک امام بداند ولی عمل او را انجام ندهد.

۱۲- جعفر بن ابراهیم از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد مؤمن را در مقابل خداوند قرار می دهند، و او خود بحساب و کتاب او می رسد، نامه عمل او را بدستش می دهند و او در آن می نگرد.

هنگامی که متوجه گناهانش می گردد، چهره اش تغییر می کند و بدنش می لرزد

و جانش درهم می ریزد، بعد از آن متوجه کارهای نیکش می شود، در اینجا خوشحال می شود، و خوشحال می گردد و روحش شادمان می شود.

بعد از آن متوجه پاداشهائی می گردد که خداوند برای او مهیا کرده است، در این جا بسیار خوشحال می شود، سپس خداوند به فرشتگان امر می کند بروید صحیفه اعمالی که آنها را مورد عمل قرار نداده اند بیاورید.

هنگامی که فرشتگان آن نامه ها را به نظر آنها می رسانند می گویند بار خدایا خود می دانید که ما این اعمال را انجام نداده ایم، خداوند می فرماید: شما راست می گوئید ولی چون شما نیت کردید آن کارها را بکنید ما هم آن اعمال را در نامه اعمال شما نوشتیم و اینک ثواب آنها را به شما می دهیم.

۱۳- یونس بن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مردم خداوند را بر سه وجه عبادت می کنند، گروهی برای رسیدن به ثواب خدا را عبادت می کنند این را عبادت طمع و حرص می گویند، گروهی دیگر برای ترس عبادت می نمایند و این نوع عبادت بردگان است.

اما من خداوند را برای اینکه او را دوست می دارم عبادت می کنم، این را عبادت بزرگان و کریمان گویند و همین عبادت است که خداوند می فرماید «وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» این گونه عبادت کنندگان از وحشت روز قیامت در آسایش می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶

خداوند متعال در قرآن می فرماید: بگو اگر شما خداوند را دوست می دارید از من متابعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، هر کس خداوند را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می دارد و هر کس مورد محبت خدا شد در آسایش خواهد بود.

۱۴- فضیل گوید: امام صادق

علیه السّلام فرمود: هر گاه نیت قوی بود بدن ضعیف و ناتوان نمی گردد.

۱۵- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبان راستگو داشته باشد کارهایش پاک می گردد، و هر کس نیت او نیکو باشد روزیش زیاد می شود، و هر کس به خویشاوندان خود نیکی کند عمرش زیاد خواهد شد.

۱۶- عبد اللَّه بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، یکی از کسانی که در آن جا نشسته بود گفت: قربانت گردم ای فرزند رسول خدا آیا می ترسی من منافق باشم، امام پرسید در هنگام خلوت در شب و یا روز که در خانه خود هستی مگر نماز نمی خوانی.

عرض کردم چرا نماز می خوانم و در خلوت نماز خود را ترک نمی کنم، امام علیه السّلام سؤال کردند شما برای که در خلوت نماز، می گذاری، گفت: برای خداوند عز و جل، امام فرمود: پس در این حال چگونه منافق بحساب می آئی در صورتی که برای او نه برای غیر او در خلوت نماز می گذاری.

۱۷- زید شحام گوید به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از شما شنیدم فرمودید: نیت مؤمن از عملش بهتر است، چگونه می شود که نیت از عمل بهتر باشد، فرمود: برای اینکه عمل گاهی برای ریا می باشد ولی نیت فقط برای خداوند است از این رو طبق نیت پاداش می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده ای از روی نیت قصد می کند که هنگام شب نماز بگذارد ولی شب خواب بر او غلبه می کند و به خواب می رود، خداوند ثواب نماز را در نامه اعمال او صدقه حساب می کند.

۱۸- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: نیت

مؤمن از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷

عملش افضل است، زیرا او خیری را نیت می کند که موفق به انجام آن نمی گردد، ولی نیت کافر از عملش بدتر است، برای اینکه کافر همواره شر را در نظر می گیرد اگر چه آن را مورد عمل قرار ندهد.

۱۹- ابن صدقه گوید: از جعفر بن محمد علیهما السّلام پرسیدند کسی که نیت می کند سوگند یاد کند آیا این چه حکمی دارد، فرمودند این گونه نیت ها در جایی لازم هستند و در جایی لازم نیستند اما آن جایی که نیت جائز است هنگامی است که نیت کننده مظلوم باشد و نیت سوگند می کند ولی مورد عمل قرار نمی دهد این جا طبق نیت خود عمل می کند.

اما اگر نیت کننده ظالم باشد در این جا سوگند به نیت مظلوم می باشد بعد از این فرمودند: اگر نیت ها از اهل فسق باشند و به آنها مؤاخذه شوند در این جا هر کس نیت زنا می کند و یا نیت سرقت می نماید و یا نیت کشتن کسی را می کند باید مؤاخذه شود.

خداوند متعال عادل و بزرگ و حکیم است، جور و ستم در بارگاه او را ندارد، او کسانی که در دل نیت خیر کنند و آن را مخفی نگه دارند به آنها پاداش می دهد، ولی اهل فسق و گناه تا نیت خود را به مرحله عمل در نیاورند مجازات نمی کند.

۲۰- ابو الصلت از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند گفتار بدون کردار اعتبار ندارد، و گفتار و کرداری بدون نیت دارای ارزش نیست و گفتار و کردار و نیت هم بدون مطابقت با نیت اعتبار ندارد.

۲۱- انس گوید:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: هیچ گفتاری بدون کردار پذیرفته نمی شود، و گفتار و کرداری بدون نیت قبول نخواهد شد و گفتار و کردار و نیت هم باید با سنت مطابقت کند.

۲۲- فضیل گوید: از امام صادق و باقر علیهم السّلام شنیدم فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت کردند که فرمودند: نیت مؤمن از عملش رساتر است، و نیت فاجر هم از عملش رساتر می باشد.

۲۳- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر مردم متوجه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸

می شدند که چگونه اعمال مردم از آسمان بر می گردد هیچ کس دنبال عمل نمی رفت.

۲۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت فاجر از عملش بدتر است، و هر کس کاری بکند با نیت خود عمل می کند.

۲۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نیت خیر داشته باشد خداوند روزی او را زیاد می کند.

۲۶- عبد الرحمن جعفی گوید: من در حضور امام صادق علیه السّلام بودم که عیسی بن عبد اللَّه از وی سؤال کرد و گفت: عبادت چیست، فرمود: حسن نیت و طاعت از کسی که خداوند به اطاعت از او راضی می باشد.

در حدیث دیگری آمده حسن نیت و طاعت از کسی که خداوند به اطاعت او امر کرده است.

۲۷- ابو عروه سلمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند روز قیامت مردم را به اندازه نیت آنها محشور می کند.

۲۸- ابو هاشم گوید: از امام صادق علیه السّلام

سؤال کردم چرا مردم در بهشت و دوزخ مخلد می باشند فرمود: برای اینکه گناهکاران نیت داشتند اگر در دنیا بطور جاودانی زندگی کنند دست از معصیت باز ندارند و همواره نافرمانی کنند و لذا همیشه در دوزخ خواهند ماند.

اما اهل بهشت از این رو همیشه در بهشت می مانند که آنها نیت کرده بودند مادامی که زنده هستند از خداوند اطاعت کنند، پس بنا بر این آنها با نیت خود عذاب جاودانی دارند و اینان هم طبق نیت خویش در نعمت ها و لذت ها جاودان می باشند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» یعنی با نیت خود.

۲۹- از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: نیت مؤمن از عملش بهتر است، زیرا او بهتر از عمل را در نظر می گیرد، و نیت فاجر هم بدتر از عملش هست و همگان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹

برابر نیت خود کار می کنند روایت شده که نیت مؤمن از این جهت بهتر از عملش می باشد که او کارهائی را در نظر می گیرد که قدرت بر انجام آنها را ندارد و روایت شده هر کس نیت خوب داشته باشد خداوند روزی او را زیاد می کند.

از امام علیه السّلام پرسیدم تفسیر «خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ»* چیست، قوت بدن ها می باشد و یا قوت دل ها فرمودند: هر دو.

امام علیه السّلام فرمود: گفتار بدون کردار ارزشی ندارد، و کرداری بدون نیت اعتبار ندارد و نیت بدون مطابقت با سنت درست نمی باشد.

روایت شده حسن خلق از طبیعت و نیت انسان سرچشمه می گیرد، و کسی که نیت خوب دارد بهتر می باشد.

روایت شده که امام علیه السّلام فرمود: نیت مؤمن از عملش بهتر

است، راوی گوید:

سؤال کردم چرا چنین است فرمود: برای اینکه عمل با ریا مقرون است، ولی در نیت تظاهری نیست.

از امام علیه السّلام سؤال کردم معنی نیت مؤمن از کارش بهتر است، چه می باشد، فرمودند: برای اینکه گاهی انسان بیمار می گردد و یا ترسی برایش پیدا می شود که نمی تواند نیت خود را به مرحله عمل برساند در حالی که نیت عمل دارد، از این رو گفته اند نیت از عمل بهتر می باشد.

۳۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: آنهائی که نیت درست و صادق دارند، دل های صحیح و سالمی هم برای آنها می باشند، برای اینکه سلامت قلب از وسوسه ها و دوری از افکار و اندیشه های زشت نیت آدمی را برای کارهای خیر پاک می کند.

از این جهت خداوند متعال فرموده روزی که مال و فرزندان سودی نمی دهند مگر آنهائی که با دلی سالم در محضر خداوند حاضر گردند، و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده اند: نیت مؤمن از عملش بهتر می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: کارها به نیت ها ارتباط پیدا می کنند و هر کس با نیت خود محشور می گردد و لازم است بندگان در هر حرکت و یا سکونی نیت خالص داشته باشند، زیرا اگر نیت خالص نباشد از غافلان بحساب می آید، و غافلان را هم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰

خداوند مانند چهارپایان و یا بدتر از آنها به حساب آورده است.

بعد از این نیت از قلب ظاهر می شود، و هر چه قلب معرفتش روشن باشد نیت هم صاف و دارای حقیقت است، آری اگر قلب نیرومند باشد نیت هم قوی خواهد بود، و اگر ضعیف باشد نیت هم ضعیف خواهد بود.

کسی که دارای نیت خالص می باشد

نفس و امیال او تحت فرمان خداوند بزرگ هستند و از آن شرم می کنند او دنبال شهوت و هواهای نفسانی نمی رود و در اندیشه آرزوها نیست، او خود را به سختی می افکند ولی مردم را از خود راحت می کند.

۳۱- امام سجاد علیه السّلام فرمود: من کراهت دارم که خداوند را عبادت کنم و مقصود رسیدن به ثواب او باشد، اگر چنین باشم مانند بنده ای طمع کار خواهم بود که برای مزد کار می کند، و اگر به او مزدی ندهند کار نمی کند و علاقه اش را نشان نمی دهد.

از طرف دیگر کراهت دارم که خداوند را برای ترس از عقاب و یا عذابش عبادت کنم، و اگر چنین کنم مانند بنده ای بدکار خواهم بود که اگر نترسد کاری نمی کند، گفته شد پس چرا خداوند را عبادت می کنید فرمود برای اینکه او را شایسته عبادت می دانم و بمن نعمت داده است.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای خداوند را به حقیقت عبادت نمی کند تا آنگاه که از خلق قطع امید کند، در این هنگام خداوند می گوید این بنده خالص است و با کرم خود اعمال او را قبول می کند.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بر بنده ای نعمتی ارزانی بدارد، قلب او را چنان قرار می دهد که جز خدا کسی در آن جا جا نمی گیرد.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال تقرب به خداوند بوسیله عبادت می باشد.

امام رضا علیه السّلام فرمود: مقصود از «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» گفتن لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه و علی ولی اللّه می باشد، و اینکه علی خلیفه محمد و جانشینان او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱

جانشینان خداوند هستند، و مقصود

از «وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» این است همان گونه که این سخنان را بر زبان خود جاری می کند در قلب هم تصدیق نماید.

۳۲- حمزه بن طیار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به اندازه نیت بندگان به آنها کمک می کند، هر کس نیت او درست باشد کمک و مساعدت خدا هم در باره او کامل می گردد، و هر کس در نیت ضعیف باشد کمک خداوند هم به همان اندازه در باره او ضعیف خواهد بود.

۳۳- حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کارها با نیت باید انجام بگیرد، و هر کس طبق نیت خود پاداش می گیرد، هر کس هجرت او برای خدا و رسول باشد او به خدا و رسول خواهد پیوست، و اگر هجرت او برای دنیا باشد، در این صورت به دنیا خواهد رسید، او با زنی ازدواج می کند و یا مالی بدست می آورد.

۳۴- علی بن حمزه از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حسبی مانند تواضع نیست، شرافتی بالاتر از تقوی وجود ندارد، و عملی هم بدون نیت جایز نیست.

۳۵- علی بن جعفر از برادرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله علی را برای جنگ مامور کردند و به مسلمانان هم فرمودند که با او حرکت نمایند، مردی از انصار به برادرش گفت: بیا با هم به جنگ برویم تا خادمی و یا چهارپائی و یا چیزی دیگر که برای ما سود داشته باشد بدست آوردیم.

این سخن بگوش رسول خدا صلی اللّٰه علیه و

آله رسید و فرمود: کارها به نیت ها مربوط می شود و هر کس هر چه قصد کرده به آن خواهد رسید، هر کس برای رضای خدا به جنگ برود از خداوند مزد آن را می گیرد و هر کس برای دنیا جنگ کند به آن خواهد رسید.

۳۶- علی علیه السّلام فرمود: گروهی خداوند را برای رسیدن به پاداش ها عبادت می کنند اینها مانند بازرگانان هستند و دنبال سود می باشند، و جماعتی برای ترس از عذاب عبادت می نمایند این ها مانند بردگان می باشند، و گروهی هم برای شکرگزاری عبادت می کنند اینها آزادگان می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲

۳۷- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کارها با نیت ها مقرون است، و نیت مؤمن بهتر از عملش می باشد و نیت کافر هم بدتر از کارش هست، روایت شده که با نیت بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ جاودان هستند.

خداوند متعال فرموده: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» یعنی هر کس با نیت خود کاری انجام می دهد، بر انسان لازم نیست که برای هر عمل نیت جدیدی داشته باشد، هر کاری که بنده ای برای خداوند انجام دهد آن عمل با نیت محسوب می گردد.

اما هر کاری که بندگان برای ریا و تظاهر انجام دهند و خداوند را در نظر نگیرند آن کار بدون نیت انجام گرفته و خداوند آن را قبول نمی کند.

## ۵۴ در اخلاص و تقرب به خدا

۱- عبد اللّٰه بن مسکان گوید: امام صادق در تفسیر آیه شریفه «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمود: یعنی خالص که چیزی آن را از حقیقت بیرون نکند و به غرضی آلوده نسازد، و فقط برای خداوند باشد.

۲- یونس هم در تفسیر این آیه شریفه روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: یعنی

در آن از پرستش بتها خبری نباشد.

۳- یکی از روات از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای مردم خدا و شیطان همواره در دنیا وجود دارند، حق و باطل پیوسته با هم هستند هدایت و گمراهی همیشه می باشند، درستکاری و ظلم، دنیا و آخرت، نیکیها و بدیها پیوسته مقابل هم قرار گرفته اند، هر کار نیکی به خداوند مربوط و هر کار زشتی به شیطان ارتباط دارد.

۴- علی بن اسباط گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه می فرمودند: خوشا بحال کسی که از روی خلوص عبادت کند و دعا بخواند و دلش را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳

به آنچه بیند مشغول نکند و خدا را فراموش نسازد و هر چه می شنود به آن توجه نماید، و از آنچه دیگران بدست می آورند محزون نگردد.

۵- سفیان بن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»* فرمود: مقصود این نیست که عمل شما زیاد باشد بلکه مقصود این است که عمل شما حق باشد، و عمل حق آن است که از خداوند بترسد و نیت صادق داشته باشد.

بعد از آن فرمودند: باقی ماندن در عمل خالص سخت تر از خود عمل می باشد، عمل خالص کاری را می گویند که جز خدا از کسی تقاضای تقدیر نکنی، نیت بهتر از عمل می باشد و اگر چه خود نیت عمل بحساب می آید و بعد آیه شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» را قرائت کردند، و شاکلته در این جا معنی نیت می باشد.

۶- ابن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه

شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» چیست، فرمود: قلب سلیم آن دلی است که در آن جز خدا کسی دیگر نباشد فرمود: هر دلی که در آن شک و یا شکی باشد آن دل ساقط می باشد، آنها در دنیا زاهد شدند تا دلشان برای آخرت آماده گردد و به آن دل بستگی پیدا کنند.

۷- سندی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس چهل روز برای خداوند با اخلاص عمل کند خداوند او را در دنیا زهد عطا می کند، و او را به بیماری ها و داروهای آن بینا می گرداند، و حکمت را در دل او جای می دهد و زبانش را به آن گویا می گرداند.

بعد از این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّهٌ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ» را تلاوت کردند از این جا معلوم می شود هر کس بدعت ایجاد کند یا بر خداوند و رسول و اهل بیت علیهم السّلام افتراء بندد خداوند او را خوار می گرداند.

۸- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در منی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴

برای مردم خطبه خواندند و این را در حجه الوداع در مسجد خیف برای مردم القاء فرمودند رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نخست حمد خدا را گفتند و او را ستایش کردند و بعد فرمودند خداوند چهره هائی را که به سخنان من گوش فرا دهند سپید کند و آن سخنان را بدیگران هم برسانند.

چه افرادی که خود را فقیه می دانند در حالی که از فقه خبر ندارند، و چه کسانی که فقه

را بطرف کسانی می برند که از آن ها فقیه تر می باشند سه چیز فریب و نیرنگ قبول نمی کند، دل مرد مسلمان، اخلاص عمل برای خدا، و نصیحت برای رهبران مسلمانان، و در اجتماعات آنها شرکت کردن.

نصیحت به امراء مسلمانان، شرکت در اجتماعات آنها پشت آنها را محکم می کند، مسلمانان برادرانی هستند که خون آنها ضمانت یکٔ دیگر را می کنند، پائین ترین مرد مسلمان بایـد به عهد خود وفا کند، و آنها در برابر دشمنان دست واحدی می باشند و با هم متحد هستند.

۹- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دنیا همه اش نادانی است مگر جاهائی که در آن علم باشد، علم هم سودی ندارد مگر آن اندازه ای که به آن عمل شود، عمل ها هم ریائی هستند مگر آن عمل که از روی اخلاص باشد، و اخلاص هم در خطر می باشد و انسان باید بنگرد پایان کارش چه خواهد شد.

۱۰- دارم از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر بنده ای که قلب خود را چهل روز برای خداوند خالص گرداند، چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

۱۱- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر کس سه خصلت و یا یکی از آن سه خصلت را دارا باشد در سایه عرش خداوند قرار خواهد گرفت در روزی که سایه ای جز سایه خداوند وجود ندارد.

مردیکه از خود بگذرد و به مردم بدهد، مردیکه پایش را حرکت ندهد و گامی جلو نگذارد مگر اینکه بداند

خداوند از آن کار رضایت دارد و اگر نه پایش را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵

نگهدارد، مردیکه از برادر مسلمانش عیب نگیرد مگر اینکه خود آن عیب را از خود دور کند.

آدمی همواره در معرض عیب ها می باشد، او هر عیبی را که از خود دور کند گرفتار عیبی دیگر می شود، برای آدمی همین بس که به کارهای خویشتن مشغول شود از عیب دیگران خود داری کند و زبان به بدگوئی دیگران نگشاید.

۱۲- محمد بن قاسم هاشمی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر یک از امت من که صبح از جای خود حرکت کند و قصدش غیر خدا باشد، او در نزد خدا ارزش و اعتباری ندارد.

۱۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای مردم راه خدا و شیطان، حق و باطل، هدایت و ضلالت رستگاری و کجروی، دنیا و آخرت، و نیکیها و بدیها همواره وجود دارند، هر چه در دنیا نیکی هست از جانب خداوند می باشد، و هر چه بدی وجود دارد از جانب شیطان است.

۱۴- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «حَنِیفاً مُسْلِماً» فرمود یعنی خالص که هیچ شبهه ای در آن نباشد.

۱۵- علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس غیر مرا در کارها دخالت دهد از او قبول نمی کنم، مگر اینکه از روی خلوص باشد.

۱۶- اسماعیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند به شما مهربان است، از کارهای اندک سپاس

می گوید، اگر بنده برای تقرب به خداوند دو رکعت نماز بخواند خداوند او را وارد بهشت می کند.

۱۷- جابر جعفی از امام علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: سه نفر از خانه خود بیرون شدند و در زمین مشغول سیاحت گردیدند در یکی از روزها در غاری مشغول عبادت بودند و این غار در بالای کوهی قرار گرفته بود.

در این هنگام سنگ بزرگی از کوه سرازیر شد و آمد دهانه غار را گرفت و راه ورود و خروج را بست، یکی از آنها به دیگران گفت: ای بندگان خدا به خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶

سوگند کسی شما را از اینجا نمی تواند نجات دهد مگر اینکه هر کدام که کار خالصانه ای انجام داده اید بازگو کنید.

اینک بیائید و آنچه را که فقط برای خدا عمل کرده اید بگوئید شما کاری کرده اید که مبتلا به گناه شده اید، یکی از آنها گفت: بار خدایا تو می دانی که من زنی را بخاطر زیبائی او دوست می داشتم و مال زیادی را برای بدست آوردن او خرج کردم.

هنگامی که آن زن را به چنگ آوردم و خواستم از وی کام بر گیرم ناگهان متوجه آتش دوزخ شدم، و برای ترسیدن از شما از مقابل آن برخاستم، بار خدایا اگر میدانی که این کار را برای رضایت تو انجام دادم این سنگ را از ما دور کن و در این جا سنگ دور شد.

دیگری گفت: بار خدایا تو می دانی که من گروهی را برای زراعت اجیر کرده بودم، و قرار بود به هر یک از آنها نصف درهم بدهم، هنگامی که آنها از کار خود فارغ شدند

مزد آنهـا را دادم، یکی از آنهـا گفت: من کـار دو نفر را کرده ام و بایـد یک درهم به من بدهیـد، و نصف درهم را رد کرد و رفت.

من با آن نصف درهم مقـداری بذر خریدم و بر زمین افشاندم خداوند از آن بذر روزی فراوانی پدید آورد، و بعد از مدتی آن اجیر آمـد و نصـف درهم را طلب کرد، و من به او هجـده هزار درهم دادم اگر می دانی که من راست می گویم، و برای ترس از تو این کار را کردم این سنگ را از ما دور کن، در این جا سنگ از کنار دور شد و آنها همدیگر را مشاهده کردند.

سومی گفت: بار خـدایا می دانی که پدر و مادرم خوابیده بودند، من مقداری شـیر در کاسه ریختم و ترسـیدم که اگر آن را بر زمین گـذارم ممکن است خزنده ای در آن قرار گیرد، و از آن طرف نمی خواسـتم پدر و مادر خود را بیدار کنم، آن کاسه را همان طور در دست نگه داشتم تا آن ها بیدار شدند و آن را آشامیدند.

بـار خـدایا اگر می دانی من آن کار را برای تو انجام داده ام و نظر دیگری نداشـته ام این سـنگ بزرگ را از غار دور کن، در این هنگام سنگ از در غار کناری

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷

رفت و راه خروج آنها باز شد، بعد از این رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس راست بگوید نجات میابد.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: اخلاص همه حاصل اعمال را جمع می کنـد، اخلاص کلیـد قبولی اعمال و امضاء رضایت خداوند را در بردارد، هر کس اعمالش مورد قبول قرار گرفت

و خداوند از وی خوشنود شد او مخلص می باشد اگر چه عملش اندک باشد.

اما کسی که اعمالش مورد قبول قرار نگیرد مخلص نخواهد بود اگر چه عملش زیاد باشد، و در این جا باید از داستان آدم علیه السّلام و ابلیس حقیقت را آموخت، علامت قبول اعمال وجود پایداری و استقامت و بذل آنچه مورد علاقه می باشد، و اینکه همه حرکات و سکنات بر طبق علم انجام گرفته باشد.

پس بنا بر این مخلص روحش ذوب می گردد، و خون دلش ریخته می شود، و او همواره با علم و عمل خود را پابرجا نگه می دارد و بطوری که عامل و معمول با نفس عمل مقرون می گردند، و هر گاه او اخلاص را درک کرد مثل این است که همه چیز را دریافته است.

اما اگر عامل اخلاص پیدا نکرد مانند این است که چیزی درک نکرده و همه را از دست داده است اخلاص موجب می شود که دل آدمی صاف گردد و موحدی منزه و پاک بحساب بیاید، همان گونه که آن مرد نخستین گفت.

عاملان هلاک شدند مگر عابدان، و عابدان هم از بین رفتند مگر عالمان، و عالمان هم هلاک گردیدند مگر راست گویان، و راست گویان فانی شدند مگر مخلصان، مخلصان هم به هلاکت رسیدند مگر پرهیزگاران، و پرهیزگاران هم هلاک شدند مگر یقین کنندگان که آنها هم در خطر هستند.

خداوند متعال به رسول خود صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدا را عبادت کن تا آنگاه که برایت یقین حاصل گردد، و پائین ترین حد اخلاص آن است که بنده ای به اندازه طاقت خود عمل کند و برای عملش در نزد خداوند ارج و اعتباری قائل نگردد.

مخلص

نباید برای اعمال خود از خداوند آرزوی پاداش داشته باشد، و باید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸

بدانـد اگر او را به حقوق عبودیت مورد سؤال قرار دهنـد ناتوان خواهـد شد، و پائین ترین مقام مخلص آن است که از گناهان خود را سالم نگه دارد و در آخرت از آتش نجات پیدا کند، و با ورود به بهشت خود را رستگار سازد.

۱۹- امام جواد علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت اخلاص می باشد و حضـرت امام علی بن محمد علیهما السّلام فرمودند: اگر مردم همه یک راه را بگیرند، من راه مردی را خواهم گرفت که تنها خدا را عبادت کرد و از روی اخلاص عمل نمود.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: اگر دنیا را یک لقمه کنند، و من آن لقمه را در دهان کسی قرار می دهم که خالصانه خداونـد را عبادت می کند خود را در برابر او مقصـر می دانم، اما اگر کافر را از آن لقمه محروم کنم تا بمیرد و یا شـربتی آب به او بدهم، خودم را مسرف به حساب می آورم.

۲۰- معاذ بن جبل گوید: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در یکی از روزها که همراه آن جناب حرکت می کردیم و در حالی که بطرف آسمان نگاه می کرد فرمود: سپاس خداوندی را سزاست که هر چه دوست می دارد در میان مخلوقات خود اجرا می کند.

بعـد از این متوجه من شد و فرمود: ای معاذ عرض کردم لبیک یا رسول اللّه، ای رهبر نیکی ها و ای پیامبر رحمت فرمود: تو را حدیثی گویم که پیامبری به امت خود حدیث گفته، اگر آن را حفظ کنی در زندگی به تو سود می دهد و اگر بشنوی

و عمل نکنی نزد خداوند برهانی نداری.

بعـد از این فرمود: خداونـد متعال هفت فرشـته را قبل از اینکه آسـمان ها را خلق کنـد آفرید، و در هر آسـمانی یکی از آنها را مستقر کرد، و آن آسمانها را به عظمت خود بیاراست، و در هر دری از درهای آسمان یک فرشته بعنوان دربان مقرر ساخت.

حافظان نامه های اعمال از روز تا شب نامه های مردم را می نویسند و کارنامه های آنها را تنظیم می کنند، و بعد نامه اعمال او را با خود بالا می برند، آن فرشته نوری مانند نور آفتاب دارد، و او به سیر خود ادامه می دهد تا به آسمان دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹

می رسد.

آن فرشـته اعمال او را تزکیه می کنـد و آن را زیاد می شـمارد در این جا فرشـته ای می آیـد و به او می گویـد در اینجا توقف کن، و این عمل را بصورت صاحب آن بزن، من فرشـته غیبت هستم هر کس غیبت کند من نمی گذارم از منطقه من عبور کند و خداوند مرا به این امر کرده است.

فرمود: آن فرشته روز بعد می آید و عمل صالحی همراه خود می آورد و از کنار آن فرشته عبور می کند و اعمال او را تعریف و تمجید می نماید و آن را بزرگ و زیاد بحساب می آورد آن فرشـته به آسمان دوم می رسد، ملکی که بر آسمان دوم موکل است می گوید توقف کن و این عمل را به صاحب آن برگردان.

صـاحب این عمـل در کارهـای خود غرض دنیـائی داشت، من صـاحب دنیـا می بـاشم و اجازه نمی دهم عمل او از حـدود من بگذرد فرمود: روز بعد فرشته ای در حالی که خوشحال است با صدقه و صلاه بطرف آسمان ها می رود.

او از نگهبان

می گـذرد و به آسـمان سوم می رسـد، فرشـته موکـل بر آسـمان سوم می گویـد در این جـا توقف کن و این عمل را بصورت صـاحبش بزن، من فرشـته تکبر می بـاشم و می گویـد صاحب این عمل در مجالس و میان مردم تکبر می کرد خداونـد مرا امر کرده که نگذارم این عمل بالا برود.

فرمود: حافظـان نامه اعمال عمل بنـده ای را بر می دارنـد و با خود می برنـد، آن عمل ماننـد سـتاره ای درخشان نورافشانی می کند و صدای تسبیح هم از آن شنیده می شود، این عمل را تا آسمان چهارم بالا می برند.

در این جا فرشـته موکل بر آسـمان چهارم می گوید: در اینجا توقف کنید و این عمل را به صورت و پشت صاحبش بزنید، من فرشته عجب می باشم، و صاحب این عمل عجب داشت و خداوند به من امر کرده که عمل او را به بالا راه ندهم.

فرمود: حافظان عمل بنده ای را بالا می برند، و این عمل را مانند عروس آرایش می دهند و بطرف آسـمان ها می برند، و او را از فرشته موکل بر آسمان پنجم عبور می دهند، در این نامه جهاد و نماز بین دو نماز نوشته شده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰

این نـامه نوری ماننـد نور آفتـاب دارد، هنگـامی که به نزد فرشـته موکل بر آسـمان پنجم می رسـیم آن فرشـته گویـد: در اینجا توقف کنید، من فرشته حسد می باشم، این عمل را بصورت صاحب آن بزنید و به گردنش بیاویزید.

صـاحب این عمـل به کسـانی که علم یاد می گرفتنـد و به طاعت خـدا مشـغول می شدنـد حسادت می کرد و هر گاه از کسـی فضیلتی مشاهده می نمود و یا از کسی عبادتی می دید بر وی حسد می برد و از او بدگوئی می کرد و

به او ناسزا می گفت.

رسول خدا فرمود: حافظان اعمال بالا می روند و نامه را با خود می برند تا به آسمان ششم می رسند، فرشته آسمان ششم می گوید: من فرشته رحمت می باشم، این عمل را بصورت صاحبش فرو کوبید، و دیدگان او را کور سازید.

صاحب این نامه اهل ترحم نبود و دلی مهربان نداشت، هر گاه یکی از بندگان خدا گناهی مرتکب می شد و توجهی به آخرت نداشت، و یا در دنیا گرفتار ضرر و زیان می گردید به او شماتت می کرد خداوند به من امر کرده اجازه ندهم نامه عمل او بالا رود.

فرمود: حافظان اعمال بالا می روند و نامه عمل را با خود می برند این نامه همه اش فقه و عبادت و تقوی می باشد، صدائی مانند رعد و نوری مانند نور برق دارد، سه هزار فرشته با او همراهی می کنند تا به آسمان هفتم می رسند.

فرشته آسمان هفتم می گوید توقف کنید، و این عمل را بصورت صاحبش بزنید، من فرشته حجاب هستم و از هر عملی که برای خدا نباشد جلوگیری می کنم، او می خواست در نزد رؤسا محترم باشد و سر و صدا بلند کند و مشهور گردد خداوند امر کرده از بالا رفتن نامه او جلوگیری کنم، زیرا در آن خلوص نیست.

فرمود: حافظان نامه عمل بنده ای را بالا می برند و خوشحال هم می باشند که در آن نامه خلق نیکو و وقار و یاد خدا وجود دارد فرشتگان هفت آسمان او را همراهی می کنند، و از همه حجاب ها عبور می کنند تا در مقابل پروردگار قرار می گیرند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱

فرشتگان گواهی می دهند که او صاحب عمل صالح و دعا می باشد، خداوند می فرماید شما حافظان کار بنده ام بودید و من

هم مراقب او بودم و از نیت او خبر داشتم، او مرا در این عمل ها در نظر نداشت لعنت من بر او باد، فرشتگان می گویند لعنت تو و لعنت ما هم بر او باد.

راوی گوید: معاذ در این هنگام گریه کرد و گفت: یا رسول اللّه من چه کاری انجام دهم، رسول خدا فرمودند شما به پیامبرت اقتدا کن و یقین پیدا نما، گوید:

عرض کردم شما رسول خدا هستید و من هم معاذ بن جبل هستم.

رسول خدا فرمودند: ای معاذ اگر در کارهایت کوتاهی می کنی زبانت را از برادرانت قطع کن، و از حاملان قرآن سخنی نگو گناهان خود را خودت تحمل نما و آن ها را بر دوش برادرانت قرار نده کاری نکنی که خود را تزکیه کنی و برادرانت را مورد مذمت قرار ندهی.

خود را بالاـ قرار نده و برادرانت را پائین نیاور، در کارها ریا و تظاهر نداشته باش، دنیا را به آخرت مخلوط نکن، در مجلس خود زبان به فحش و ناسزا باز نکن که از تو دوری می کنند، و با کسی آهسته سخن نگو در حالی که شخص سومی در آن جا وجود دارد.

بر مردم فخر و مباهات و بزرگی نداشته باش که نیکیهای دنیا از تو بریده خواهد شد، با مردم بدرفتاری نکن که سگ های دوزخ تو را پاره پاره می کنند، خداوند فرموده: «النَّاشِطاتِ نَشْطاً» می دانی معنی ناشطات چیست، آنها سگ های جهنم هستند که گوشت ها و استخوانها را پاره می کنند.

معاذ گوید: عرض کردم یا رسول اللّه چه کسی قدرت دارد دارای این خصلت ها باشد، فرمود: ای معاذ این ها آسان هستند برای کسانی که خداوند برای آنها آسانی فراهم کند، راوی

گوید من مشاهده کردم معاذ زیاد این حدیث را می خواند و به آن توجه می کرد.

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: همه چیز در برابر مؤمن خاشع می باشند و همه اشیاء از او می ترسند، بعد از این فرمود: هر گاه کسی مخلص باشد و برای خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲

کار کند خداوند همه چیز را از او می ترساند تا آنگاه که خزندگان زمین و درندگان و پرندگان آسمان هم از او می ترسند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند به صورت ها و کارهای شما نگاه نمی کند، بلکه او به نیت های شما می نگرد.

۲۲- ابن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا دوستی کند و یا برای خداوند دشمنی نماید، برای خداوند عطا کند و یا به خاطر خداوند منع نماید، ایمانش کامل است.

امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: از محکم ترین رشته های ایمان آن است که برای خداوند دوست بداری، و برای او دشمنی کنی، برای او بدهی و برای او منع نمائی.

۲۳- موسی بن جعفر از پدرانش علیهما السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ» فرمود: اعضاء و جوارحت که برای خداوند سجده کردند اینک جز خداوند دیگری را طلب نکن.

۲۴- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت مردی را در محضر عدالت حاضر می کنند و آن مرد در راه خدا به شهادت رسیده است، خداوند نعمت های خود را به او تعریف می کند و بعد سؤال می کند شما در دنیا چه کاری انجام دادی.

او جواب می دهد در راه تو جنگ کردم تا کشته شدم خداوند می فرماید دروغ می گوئی

تو در جنگ شرکت کردی تا بگویند مردی شجاع و دلیر است، بعد امر می کند او را به پشت در دوزخ بیاندازند.

بعـد از آن مردیکه قرآن یاد گرفته و علم و دانش فرا گرفته وارد محضـر می کننـد، خداوند نعمت های خود را به او گوش زد می کنـد و بعد می گوید: شـما در دنیا چه کاری کردی، پاسخ می دهد علم یاد گرفتم و قرآن قرائت کردم خداوند می فرماید دروغ می گوئی.

تو از این جهت دنبال علم رفتی که بگویند عالم هستی، و یا قرآن تلاوت کردی که مردم بگویند قاری قرآن می باشـی. و اینها در باره ات گفته می شد، بعد از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳

آن خداوند امر می کند او را از محشر بیرون می برند و به جهنم می اندازند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کارها همه باید با نیت باشد و هر مردی با نیت خود محشور می گردد، هر کس هجرت او بطرف خـدا و رسول باشـد، پاداشـش با خـدا و رسول می باشـد، و هر کس برای رسـیدن به مال و یا زن و یا غرضـی دنیائی باشد هجرت او به همان اندازه ارزش دارد.

رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: نیت مؤمن از عملش بهـتر است و یـا از عملش رسـاتر می باشـد رسول خـدا فرمودنـد: مردم به اندازه نیت های خود محشور می گردند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خداوند خبر داد که فرموده:

اخلاص یکی از اسرار من می باشد، که آن را در دل بندگان محبوب خود به ودیعه نهاده ام.

۲۵- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خداوند چهل روز عبادت کند و اخلاص داشته باشد خداوند چشمه های

دانش را از قلبش بر زبانش جاری می کند.

ابو جعفر جواد علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت اخلاص است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بزرگترین نعمتی که خداوند به یک بنده عطا کرده آن است که در دل او جز خدا دیگری را قرار نداده است.

حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها فرمود: هر کس عبادت خالص خود را بالا بفرستد، خداوند متعال بهترین مصلحت او را پائین می فرستد.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: اگر همه دنیا یک لقمه شود و من آن را در حلقوم کسی قرار دهم که خداوند را مخلصانه عبادت می کند هنوز کم است، و اگر به کافر چیزی از آن ندهم تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد ولی یک شربت به او بدهم خود را اسراف کننده می دانم.

عیسی علیه السّلام به حواریون گفت: هر گاه یکی از شما خواست روزه بگیرد، باید سر و محاسن خود را روغن بمالد و لب های خود را با روغن زیتون چرب کند تا مردم ندانند او روزه دارد، هر گاه خواست نماز بگذارد پرده ها را آویزان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴

کند، خداوند مدح و ثنا را تقسیم می کند همان گونه که روزی را تقسیم می نماید.

سفیان بن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»* فرمود: مقصود این نیست که عمل شما بیشتر باشد، ولی باید عمل شما حق باشد، و عمل حق هنگامی است که از خوف خداوند انجام گرفته باشد و یا به نیتی صادق مقرون گردد.

بعد از آن فرمود: باقی ماندن بر عمل تا آنگاه که خالص شود از عمل سخت تر می باشد، و عمل خالص آن است که فقط از خداوند بخواهی

که از تو تمجید کند، نیت از عمل بهتر است، متوجه باشید که نیت اصالت دارد و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» یعنی بر نیت خود.

۲۶- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمودند: یعنی خالص و چیزی آن را مشوب نکند.

## ۵۵ در مخفی داشتن عبادت

۱- ابو البختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

بزرگترین عبادت از نظر پاداش و اجر مخفی نگه داشتن آن می باشد.

۲- عباس بن هلال گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: کسی که نیکی ها را مخفی بدارد هفتاد حسنه به او می دهند، و کسی که بدیها را علنی انجام بدهد رسوا می گردد، و آنهائی که گناهان را مخفی انجام دهند مورد آمرزش قرار می گیرند.

۳- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند یکی از گنجهای بهشت پنهان داشتن عمل است و صبر کردن در مشکلات و مخفی داشتن مصیبت ها.

۴- امام علیه السّلام فرمود: کسی که نیکی ها را مخفی انجام می دهد هفتاد برابر به او می دهند و هر کس آشکارا انجام دهد یک حسنه دارد، کسی که گناهان را در نهان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵

انجام دهد مورد رحمت قرار می گیرد و کسی که آشکارا گناه کند رسوا می گردد.

۵- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس خود را به عبادت مشهور کند او را در دینش متهم بدانید، زیرا خداوند شهرت به عبادت و شهرت به لباس را مبغوض می دارد.

بعد از آن فرمود: خداوند در هر شب و روز هفده رکعت

بر مردم واجب کرده است، هر کس آن نمازها را انجام دهد خداوند از نمازهای دیگر از وی سؤال نمی کند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در برابر آن نمازها را بعنوان فاضله معین کرد تا نقصان آن نمازها را بر طرف کند، خداوند کسی را به زیادی نماز و روزه عذاب نمی کند ولی با مخالفت سنت عذاب می نماید.

۶- از امامان علیهم السّلام روایت شده که گفتند: فضیلت عمل پنهانی هفتاد برابر عمل آشکارا پاداش دارد.

۷- مفضل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال بندگانی دارد که از روی اخلاص و در نهان با او معامله می کنند، و خداوند هم از نیکی های خالصانه خود به آنها می دهد و مورد لطف و احسان خود قرار می دهد.

آنها کسانی هستند که نامه اعمال آنها روز قیامت خالی از نزد آنها می گذرد، هنگامی که در نزد خداوند قرار می گیرند نامه های آنها را از کارهای مخفی آنان پر می کنند، گوید: عرض کردم ای مولای من این چگونه می شود، فرمود: خداوند آن کارها را از حافظان او مخفی داشته بود.

۸- عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در تورات نوشته شده ای فرزند آدم برای عبادت من خود را آماده کن، تا دلت را بی نیاز کنم، و تو را به مطلوبت واگذار ننمایم و احتیاجات تو را بر آورم.

ای فرزند آدم دلت را از خوف من پر کن، و اگر برای عبادت و پرستش من خود را آمده نکنی و به عبادت مشغول نگردی، دلت را به دنیا مشغول خواهم کرد و بعد جلو احتیاجات تو را نخواهم گرفت، و تو را به مطلوبت

وامی گذارم.

۹- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶

بندگان راست گوی من به عبادت من در دنیا متنعم شوید که در آخرت هم به نعمت ها خواهید رسید.

۱۰- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و آن را دوست داشته باشد و با وی هم آغوش شود، چنان در آن غرق گردد که مشکلات و آسانی دنیا را نفهمد.

۱۱- عیسی بن عبد اللَّه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم عبادت چیست فرمودند: حسن نیت با اطاعت از اوامر خداوند از طرقی که مورد رضایت او می باشد، ای عیسی تو مؤمن نخواهی شد مگر اینکه ناسخ را از منسوخ بشناسی.

عرض کردم قربانت گردم شناخت ناسخ از منسوخ کدام است، فرمود: تو اکنون با امامی ارتباط داری و به گفته او عمل می کنی و از وی اطاعت می نمائی، این امام درمی گذرد و امامی دیگر می آید تو نزد او می روی و از وی اطاعت می کنی، این را می گویند ناسخ و منسوخ.

۱۲- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادت بر سه وجه است گروهی خداوند را برای ترس عبادت می کنند آن عبادت بردگان است، گروهی خداوند را برای طلب ثواب و پاداش عبادت می کنند که آن عبادت مزد بگیران است، و گروهی هم برای خدا و محبت او عبادت می کنند که آن عبادت آزادگان می باشد و این بهترین عبادت می باشد.

۱۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

ناداری پس از

توانگری بسیار زشت است، و گناه بعد از فقر هم زشت می باشد، و بدتر از همه این ها عابدی است که بعد از مدتی عبادت را ترک کند.

۱۴- ابو حمزه گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به واجبات خداوند عمل کند او عابدترین مردم می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷

## ۵۶ در طاعت و تقوی

۱- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال هیچ بنده ای را از ذلت معصیت به عزت تقوی نکشانید مگر اینکه او را بدون مال بی نیاز گردانید و بدون عشیره عزیز ساخت و بدون آدمی او را آرامش بخشید.

۲- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام می فرمودند: متقین نشانه هائی دارند که به آن شناخته می گردند، و آنها عبارتند از راستگوئی، اداء امانت، وفاء به عهد، عاجز نبودن و بخل نداشتن.

صله ارحام، ترحم به ضعفاء با زنان کمتر آمیزش داشتن، کارهای نیک انجام دادن، اخلاق نیکو، حلم زیاد، و پیروی از علم در آنجاهائی که آدمی را به خداوند نزدیک می کند خوشا بحال آن جماعت و حسن عاقبت آنها.

طوبا درختی است در بهشت و ریشه آن در خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می باشد، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک شاخه از آن درخت در خانه او می باشد، هر چه در نیت بگیرد از آن شاخه برای او می رسد و از آن استفاده می کند.

آن درخت به اندازه ای بزرگ است که اگر سواری بر اسب سوار شود، و در سایه آن درخت صد سال اسب بتازد از سایه آن درخت بیرون نمی گردد، و اگر کلاغی بخواهد از پائین آن به بالا پرواز کند تا هنگام

پیری بالای آن نخواهد رسید.

ای مؤمنان اینک شما برای رسیدن به این درخت رغبت نشان دهید، مؤمن همواره به خود مشغول می باشد و مردم از آن در آسایش می باشند، هنگامی که شب فرا رسد چهره بر زمین می گذارد و خداوند را سجده می کند و از خداوند می خواهد او را از عذاب برهاند.

۳- نعمانی در کتاب قرآن از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: آیه شریفه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» را آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نسخ کرده

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸

است.

در آیه اول خداوند می فرمایند: ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند بترسید، آن طور که سزاوار ترسیدن می باشد، ولی در آیه دوم فرمود: از خداوند بترسید تا آنجا که توانائی و استعداد دارید.

۴- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علی بن عبد العزیز گریه آنها شما را گول نزند زیرا تقوی در دل جای دارد.

۵- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس تقوی داشته باشد نیرومند می گردد، و در شهرهای دشمنش در آسایش می باشد.

۶- علی علیه السّلام فرمود: چه بسا روزه دارانی که از روزه فقط تشنگی نصیب آنها خواهد شد، و چه نمازگزارانی که از قیام و قعود خود فقط خستگی نصیب آنها می شود، چه اندازه خوب است خوابیدن افراد زرنگ و افطار آنها.

علی علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید، هر چه بگوئید می شنود، و هر چه در نظر بگیرید می داند بطرف مرگ بشتابید هر چه از وی فرار کنید او به شما می رسد، اگر توقف کنید شما را می گیرد و اگر فراموش کنید او شما را بیاد

می آورد.

فرمودند: از خداوند بترسید مانند کسی که دامن خود را به کمر زده و از همه چیز دست کشیده و خود را برای آخرت آماده کرده است، او در بقیه عمرش با شتاب از آن استفاده می کند، و به خاطر ترسی که او را فرا گرفته به طرف آخرت متوجه شده است.

او به پایان زندگی می نگرد و می خواهد بداند سعید خواهد رفت، یا شقی خواهد مرد، او چشم به آخر عمر دوخته است، و به پایان کارش نگاه می کند، که آیا خداوند از اعمال او راضی هست و یا مورد غضب خداوند قرار خواهد گرفت.

علی علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید اگر چه کم باشد، بین خود و خداوند پرده ای بگذارید اگر چه بسیار نازک باشد.

علی علیه السّلام فرمودند: تقوی و پرهیزگاری سرآمد همه اخلاق می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹

امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: شما را به ترسیدن از خداوند دعوت می کنم، خداوندی که شما را آفرید و برگشت شما بطرف او می باشد، خواسته های شما در نزد او برآورده می شود، و پایان آرزوهای شما بسوی او متوجه است.

راه شما بطرف خداوند باز می گردد، و در مصیبت ها و گرفتاریها چشم شما به آن طرف دوخته شده است، ترس از خداوند داروی بیماریهای دلتان می باشد، و کوری دل های شما را شفا می دهد، و بیماری بدن های شما را بهبودی می بخشد.

تقوی از خداوند فساد دلها را می برد، و چرکی ها را از باطن آدمی می زداید، و پرده ها را از جلو دیدگان بر می دارد، و برای شما آرامش فراهم می کند، و سیاهی را به روشنائی و نور را به ظلمت تبدیل می نماید.

طاعت خداوند را بمنزله جسم خود قرار دهید

و از آن به عنوان لباس و پوشش استفاده نکنید، او را در باطن خود جای دهید، و در بین اعضاء و جوارح خود بکار گیرید، و آن را سرآمد هر کاری بدانید و بر همه چیز مقدم بدارید.

طاعت پروردگار را آب گاه برای خود حساب کنید و جان و تن خود را در آن بشوید و از آن بیاشامید و سیراب گردید، او را برای رسیدن به مقاصد خود شفیع قرار دهید و برای روز ترس و وحشت بعنوان سپر از آن استفاده نمائید.

طاعت خدا را چراغی فروزان برای درون قبرها بر دارید، و آن را برای آن جای وحشت آور انیس و هم نشین خود بگیرید و برای رفع پریشانی و اندوه از آن استفاده کنید، و غم ها را به وسیله آن از خود بزدائید.

طاعت خداوند پناه گاهی است که شما را از هر گزندی حفظ می کند و از هر پیش آمد وحشت آوری نگه می دارد، و از آتش های سوزان محافظت می نماید، هر کس تقوی را پیشه خود ساخت شدائد و سختیها بعد از نزدیک شدن از وی دور می گردند.

کارهای تلخ و زهراگین برای او شیرین می شوند، و امواج حوادث و طوفان های وحشت زا و ابرهای متراکم از هم بازمی گردند و فضای زندگی روشن می گردد و مشکلات زندگی و سختیها در اثر طاعت خداوند آسان می گردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰

کرم خداوند و فضل و عنایت او که در اثر گناه قطع شده بود بار دیگر در اثر طاعت و بندگی مانند باران بر سر مردم فرو می ریزند، و رحمت خداوند بعد از دور شدن بار دیگر نزدیک می شود، و نعمت ها بار دیگر جریان پیدا می کنند و برکت ها

مانند سیل بر سر آنها فرود می آیند.

ای مردم از خداوند بترسید، خدائی که با مواعظ نافعه خود به شما سود می دهد، و با رسالت و فرمان های خود شما را موعظه می کند، و با نعمت های خود به شما منت می نهد، اینک خود را برای عبادت او مهیا کنید، و طاعت او را بطوری که شایسته اش هست انجام دهید.

۷- از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس یک خصلت را از دست ندهد دنیا و آخرت از وی اطاعت می کند و به سعادت بهشت می رسد، گفته شد: یا رسول اللّٰه آن خصلت کدام است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آن خصلت تقوی و ترس از خداوند می باشد، هر کس می خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خداوند بترسد، و بعد از این آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» را تلاوت فرمودند.

۸- یکی از راویان گوید: من در پاسخ امام صادق علیه السّلام که به یکی از اصحاب خودش نوشته بود خواندم: من شما را وصیت می کنم که تقوی داشته باشید، و از خداوند بترسید، خداوند خود ضمانت کرده هر که تقوی پیشه کند او را از مکروهات خلاص کند، و به آن چه دوست می دارد برساند.

خداوند به پرهیزگاران وعده کرده اگر تقوی داشته باشند از جایی که گمان ندارند آنها را روزی دهد، خداوند متعال را نمی توان فریب داد و با نیرنگ نمی توان بهشت را بدست آورد و با طاعت فقط می توان به فضل خدا رسید.

عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که بطرف آن چه

خداونـد دوست دارد روی بیـاورد خداونـد هم آنچه را که او دوست دارد مـورد تـوجه قرار می دهـد، هر کس به تقوای خـدا چنگ بزند خداوند او را نگه می دارد.

هر کس مورد توجه خداوند قرار گرفت باکی ندارد و اگر آسمان بر زمین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱

سقوط کنـد، اگر بلائی بر زمین فرود آیـد و همه را در بر گیرد، خداوند او را نگه می دارد، مگر خداوند خود نگفته که متقین در جای امنی می باشند.

رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر آسـمان و زمین به هم بچسـبند و بنـده ای در آن جا قرار بگیرد و بعـد تقوی پیشـه کند خداوند او را از آنجا بیرون می کند.

از امـام صـادق علیه السّـلام سـؤال شـد تقـوی چیست فرمود: هر چه خـدا امر کرده است، بجـای آوری و از هر چه نهی فرموده خودداری کنی.

رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: اصل دین پرهیزگاری است، پرهیزگار باش تا از عابدترین مردم باشـی، باید سعی کنی که در عمل به تقوی همت بیشتری داشته باشی تا در عمل به غیر آن زیرا هر کاری که با تقوی مقرون باشد کم نخواهد بود.

چگونه کم خواهد بود آن عملی که مورد قبول قرار خواهد گرفت، زیرا خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: خداوند از متقین قبول می کنـد و در یکی از کتابهای قـدیم خداوند وحی فرمود: عملی که توام با خوردن مال حرام باشد مانند کسـی است که بخواهد آب را در غربال بریزد.

امامان علیهم السّـلام فرمودند کوشش کنید و دنبال عبادت بروید، اگر کار خوب نمی کنید پس معصیت هم نداشته باشید، هر کس ساختمانی بنا می کند، آن را

خراب نمی سازد و آن ساختمان بالا می رود، ولی اگر کسی می سازد و خراب می کند ساختمان بالا نخواهد رفت.

ابو حمزه گوید: خدمت امام علی بن الحسین علیهما السّلام بودم که مردی خدمت آن جناب آمد و گفت: ای ابو محمد من گرفتار زنان هستم، روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم آیا این روزه کفاره گناه آن روز می گردد.

امام علیه السّلام فرمود: محبوب ترین کارها نزد خداوند آن است که مردم از وی اطاعت کنند و معصیت ننمایند، اینک زنا نکنید و روزه هم نگیرید، امام باقر در آن جا حاضر بود و دستش را گرفت و فرمود: کار دوزخیان را می کنی و امیدوار هستی وارد بهشت گردی.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی حاضر می شوند که به اندازه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲

کوه های تهامه حسنات دارند، ولی امر می شود آنها را بطرف دوزخ ببرند، گفته شد یا رسول اللّه آیا آنها نماز می خواندند فرمود: نماز هم می خواندند و روزه هم می گرفتند ولی هر گاه به دنیا دست پیدا می کردند آن را می گرفتند.

۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تقوی از ایمان ریشه می گیرد، به امیر المؤمنین گفتند: دنیا را برای ما تعریف کنید، فرمود: من چگونه دنیا را برای شما تعریف کنم در حلالش حساب و در حرام آن عقاب و عذاب می باشد.

اگر متوجه می شدید که مسیر زندگی آدم چگونه می باشد از آرزوها و فریب های دنیا دست باز می داشتید، بعد از آن فرمودند هر کس از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند، خداوند او را بدون انس آرامش می بخشد، و بدون ثروت او را بی نیاز می کند، و بدون سلطنت او را عزت می دهد.

امام

صادق علیه السّلام فرمود: قیامت روز خوشی و لذت پرهیزگاران است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: گریه آنها شما را گول نزند تقوی در دل می باشد.

حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: معنی آیه شریفه «هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ» این است که من شایسته ام تا بندگان من از من تقوی داشته باشند، و من هم آماده ام آنها را بیامرزم.

۱۰- روایت شده رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در سال فتح مکه وارد خانه شدند، فضل بن عباس و اسامه بن زید هم با او بودند، بعد از این از خانه خدا خارج شدند و دست به حلقه در گذاشتند و فرمودند.

سپاس خداوندی را سزاست که وعده اش درست آمد، و به وعده اش وفا کرد، و به تنهائی احزاب را شکست داد، خداوند نخوت عرب را از بین برد و خودخواهی آنها و افتخارات به پدران را از آنها گرفت، همه شما از آدم هستید و آدم هم از خاک می باشد و گرامی ترین شما پرهیزکارترین شما می باشد.

۱۱- امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: علماء امینان هستند، و پرهیزگاران دژهای استوار می باشند، و عاملان بزرگان بحساب می آیند.

۱۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ»

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳

نسخ شده گوید: عرض کردم کدام آیه آن را نسخ کرده فرمود: آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ».

۱۳- زید بن ابی اسامه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» چیست، فرمود:

آن گناه است که هر گاه متذکر آن شود آن را ترک می گوید.

۱۴- علی بن ابی حمزه

گویـد: از امام صادق سؤال کردم معنی «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا» آن طائف چیست، فرمود آن کار زشتی است که بنده ای می خواهد انجام دهد، ولی قبل از عمل متذکر می گردد و بصـیرت پیدا می کند و دست از آن باز می دارد.

ابو بصیر هم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: او مردی است که می خواهد مرتکب گناه شود، ولی یاد خدا را می کند و از آن گناه دست می کشد.

۱۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پرهیزگارترین مردم کسی است که حق بگوید چه به نفع او باشد و یا زیانش.

۱۶- علی علیه السّلام فرمود: شرافتی بالاتر از تقوی نیست، از آن حضرت سؤال شد کدام عمل بهتر است فرمود: تقوی.

۱۷- رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای مردم عربیت به پـدری که فرزنـدی به وجود آورده نیست، بلکه عربیت زبـان گویا هست، هر کس به عربی فصیح سخن گوید او عرب می باشد و گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که تقوای او بیشتر باشد.

۱۸- عبد اللَّه بن قاسم جعفری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قیامت روز خوشی و لذت و عیش پرهیزگاران است.

۱۹- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: هیچ قریشی و عربی بر کسی برتری ندارند مگر به تواضع و شرافتی نیست مگر به تقوی.

۲۰- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین کسانی که از امت من وارد جهنم می شوند افراد آلوده به دامن و زبان هستند، و اکثر افرادی که وارد بهشت می شوند پرهیزگاران و نیک سیرتان و افراد خوش اخلاق می باشند.

ایمان و کفر،

۲۱- در وصیت رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به ابو ذر آمده است که فرمود: ای ابو ذر تقوی را فراموش مکن، که او سرآمد همه کارها می باشد.

۲۲- محمد بن عیسی کندی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر خداوند کسی را از خواری معصیت به عزت تقوی برساند، او را بدون مال بی نیاز می کند، و بدون خویشاوند عزت می دهد، و بدون انسانی او را آرامش می بخشد، هر کس از خداوند بترسد همه از او خواهند ترسید و هر کس از خداوند نترسد خداوند او را از همگان می ترساند.

۲۳- حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

گروهی از یاران رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله پیرامون هم نشسته بودند و به نسب و حسب یک دیگر افتخار می کردند در میان آنها سلمان هم شرکت کرده بودند.

عمر گفت: ای سلمان نسبت شما چیست و اصلت از کدام قبیله می باشد، گفت: من سلمان بن عبد اللّٰه هستم، قبلا گمراه بودم و به وسیله محمد صلی اللّٰه علیه و آله خداوند مرا هدایت کرد و من ناتوان و فقیر بودم ولی خداوند مرا به سبب محمد بی نیاز گردانید.

من برده بودم محمد صلی اللّٰه علیه و آله مرا آزاد ساخت، این است حسب و نسب من ای عمر بعد از این جریان رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نزد آنها آمد و سلمان جریان خود و عمر را به آن حضرت عرضه داشت.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای گروه قریش حسب مرد دین او می باشد، و اخلاقش مردانگی و شخصیت او هست، عقلش ریشه

او به حساب می آید، خداوند متعال می فرماید ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را در قبائل متفرق قرار دادیم تا شناخته شوید گرامیترین شما در نزد خداوند آن کسی است که از همگان متقی تر است.

بعد از این رسول گرامی صلی اللّٰه علیه و آله متوجه سلمان شد و به او فرمود: ای سلمان هیچ یک از این افراد بر شما فضیلتی ندارند، فضیلت تنها به تقوی و پرهیزگاری است، هر کس از شما متقی تر است، فضیلت او هم بیشتر می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵

۲۴- ابو ذر رحمه اللّٰه علیه گوید: رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر جا هستی از خداوند بترس، و با مردم با خلق نیکو بر خورد کن، هر گاه کار بدی از تو سر زد یک کار نیک هم بکن تا آن را محو کند.

۲۵- اسحاق بن موسی از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: پرهیزگاران سروران هستند، و فقهاء رهبران می باشند، و نشستن در نزد آنها عبادت بحساب می آمد.

۲۶- ابن عمران از حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: چه بسا عاقلانی که در نزد خداوند عزیز و محترم می باشند ولی مردم به آنها اعتناء نمی کنند، و به خاطر زشتی صورت حقیر بشمار می روند آنها فردا نجات پیدا می کنند، اما چه زیبا رویان و خوش زبانانی که در قیامت هلاک خواهند شد.

۲۷- جابر بن عبد اللّٰه انصاری گوید: یکی از روزها عباس نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمد عباس مردی قد بلند

و زیبا منظر بودند، هنگامی که رسول خدا او را مشاهده کردند تبسم نموده و فرمودند ای عمو شما زیبا هستید.

عباس گفت: یا رسول اللّٰه زیبائی مرد در چیست و جمال انسان کدام است، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: گفتار درست در برابر حق، گفت: کمال در چیست، فرمودند ترس از خداوند و حسن خلق.

۲۸- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین سلمان و یک مردی کلامی رد و بدل شد، آن مرد به سلمان گفت: تو که هستی و شما چه می باشی، سلمان گفت: اما اول من و شما یک نطفه گندیده بود و پایان ما هم یک مردار خواهد بود، هنگامی که روز قیامت ترازوها نصب کردند در آن روز معلوم می گردد لئیم کیست و کریم کدامست.

۲۹- امام صادق علیه السّلام فرمودند: دو مرد در محضر علی علیه السّلام به هم افتخار می کردند، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند شما به بدن های پوسیده افتخار می کنید، و یا به ارواحی که در آتش قرار گرفته اند فخر می نمائید، اگر عقل دارید باید خلق هم داشته باشید و اگر تقوی دارید باید شرافت هم داشته باشید، در غیر این صورت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶

الاغ بهتر از تو خواهد بود و تو از هیچ کس بهتر نیستی.

۳۰- جمیل بن صالح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد گرامی ترین مردم باشد باید پرهیزگاری پیشه کند، و هر کس دوست می دارد متقی ترین مردم باشد باید به خداوند توکل نماید.

۳۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه

شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» سؤال کردم فرمودند: باید خداوند را اطاعت کرد و از وی نافرمانی ننمود، خدا را باید به یاد آورد و فراموش نکرد، او را باید سپاس گفت: و کفران ننمود.

۳۲- ولید بن عباس گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: حسب آدمی فعل اوست، و شرف مال و ثروت او و کرامت تقوای او می باشند.

۳۳- احمد بن عبد العزیز از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: عمل با تقوی اندک نیست، چگونه عمل اندک خواهد بود در حالی که قبول می گردد.

۳۴- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» فرمود: هر کس نمازش او را از کارهای زشت باز ندارد جز دوری از خداوند چیزی عاید آن نمی گردد.

۳۵- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند روز قیامت گروهی را مبعوث می کند که در مقابل آنها نوری می درخشد، و بعد آن نور به امر خداوند خاموش می گردد، امام علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه به خداوند سوگند آنها نماز می خواندند و روزه می گرفتند.

اما آنها هنگامی که یک حرام برای آنها پیش می آمد مرتکب فعل حرام می شدند، و هر گاه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام فضیلتی نقل می شد او را منکر می شدند، فرمودند «هباء منثور» آن چیزی است که از پنجره منزل و یا سوراخ اتاق با نور آفتاب داخل می گردد.

۳۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که زیاد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* و الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*» می گفت،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷

شیطان از

عمل این مرد در غضب آمد و شیطانی را بطرف او فرستاد و گفت شما بگوئید «و العاقبه للاغنیاء».

شیطان آمد و در برابر آن مرد قرار گرفت و گفت: «العاقبه للاغنیاء» آنها با هم نزاع کردند و بعد قرار گذاشتند این موضوع را با اولین شخصی که ظاهر خواهد شد در میان بگذارند و او بر ضرر هر کس که نظر داد باید دست محکوم قطع گردد.

آنها بعد از چندی با شخصی برخورد کردند و موضوع را به او گفتند او هم گفت: «العاقبه للاغنیاء» آنها مراجعت کردند ولی مرد بنی اسرائیلی هم چنان گفت الحمد للّه و العاقبه للمتقین، شیطان به او گفت باز می گوئی العاقبه للمتقین گفت:

آری.

آنها بار دیگر شرط کردند با اولین شخصی که برخورد می کنند موضوع را مطرح سازند او هم هر کدام را تایید کرد دست محکوم را قطع کنند، بعد از این شخصی ظاهر شد و جریان را به او گفتند او هم گفت: العاقبه للاغنیاء در این جا دست دومی او را هم قطع کردند.

آن مرد باز آمد و گفت «الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ*» شیطان گفت این دفعه شرط می کنیم اگر کسی با هر کدام موافقت کرد گردن او زده شود، آنها بیرون شدند و شخصی را مشاهده کردند و جریان را به او گفتند او هنگامی که قصه را شنید دست های بریده آن مرد را بار دیگر مانند اول کرد و گردن آن شیطان خبیث را قطع کرد و گفت: این است «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»*.

۳۷- از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس می خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند

و این عمل را در آشکارا و نهان بکار گیرد.

۳۸- یکی از اصحاب علی علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمودند: یکی از دوستان خدا با یکی از دشمنان او اجتماع کردند، دوست خداوند گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*، دیگری گفت: الحمد للّه و العاقبه للاغنیاء و در روایت دیگری آمده که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸

گفت و العاقبه للملوک.

دوست خدا گفت: اینک بنگرید نخستین کسی که بر ما ظاهر شود در این مورد چه می گوید، در این وقت شیطان در قیافه زیبائی نمایان شد ولیّ خداوند گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*، دیگری گفت الحمد للّه و العاقبه للملوک، در این جا شیطان او را تصدیق کرد.

۳۹- عبد اللّه بن محمد گوید: از جمیل بن دراج سؤال کردم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده هر گاه بزرگ قومی نزد شما آمد از او احترام کنید، گفت: آری این حدیث درست است، پرسیدم حسب کدام است فرمود: کسی که با مال خود و یا مال دیگری کارهای خوب انجام دهد، گفتم کرم چیست، فرمود: تقوی و پرهیزگاری.

عالم علیه السّلام فرمود: معنی آیه شریفه «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ» آن است که برای خروج در مسائل دینی راهی باز می کند، و او را چنان روزی می دهد که از دنیای خود گمان آن را ندارد.

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید در هر کجا که هستید و از هر قومی که می خواهید باشید، زیرا هیچ کس در موضوع تقوی مخالفتی ندارد، و متقی نزد هر گروهی محبوب می باشد، و همه نیکی ها درستکاری ها در

متقی وجود دارند.

تقوی میزان همه علوم و حکمت است و همه را باید با تقوی سنجید، تقوی پایه هر کار و عمل مقبول می باشد هر عملی که مورد پذیرش قرار گرفت تقوی در پذیرش آن رکن مهمی دارد، تقوی آب زلالی است که از چشمه معرفت خداوند جریان پیدا می کند.

هر فنی و علمی به تقوی نیازمند است و آن به جایی نیاز ندارد، مگر برای دریافت معرفت و اطاعت و خاموشی در برابر سطوت و قدرت خداوندی که در این جا تسلیم می شود، و زیادتی تقوی از لطف خدا آگاهی بر اسرار بنده حاصل می گردد.

تقوی و پرهیزگاری ریشه هر حقی هست و هر جا حق باشد تقوی هم در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹

آن جا می باشد، اما باطل آن است که شما را از خداوند دور کند، و این مطلب را همه می دانند و هر فرقه ای به آن اعتقاد دارد، اینک از باطل دوری کنید، و باطن خود را در اختیار خداوند قرار دهید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صادق ترین سخنی که عرب گفته سخن لبید است در آن جا که گوید: آگاه باشید هر چه غیر از خدا می باشد باطل است، و هر نعمتی که هست ناگزیر یک روز از بین می رود.

اکنون به آنچه اهل باطن و پرهیزگاران اجماع کرده اند خود را ملزم بدان، اصول دین و حقایق را که برای آدمی یقین می آورند و رضا و تسلیم را به انسان تعلیم می کنند فراگیر، در اختلافات مردم و گفتگوهای آنها خود را وارد مکن که به مشکلات گرفتار می شوی.

امت برگزیده خداوند بر این عقیده متحد شده اند که خداوند یکی می باشد، و او

در حکمش به حق حکم می کند، هر چه بخواهد انجام می دهد و هر چه اراده کند بجا می آورد، در مصنوعات او جای سخن نیست و در آفرینش او جای بحث نمی باشد.

هر چه بوده و هر چه بعد از این حادث شود به مشیت او می باشد، و او هر چه بخواهد می تواند انجام دهد، در وعده و وعید خود صادق است و به همه وفا می کند، قرآن کلام او می باشد و آن یکی از مخلوقات او هست.

خداوند قبل از مکان و زمان وجود داشته، آفرینش کائنات و فناء آنها در نزد او یکسان است او در احداث مخلوقات بر دانش خود نیفزود، و یا نابود شدن کائنات ملك او از بین نمی رود، حکومت او غالب و او پاك و منزه می باشد.

اکنون هر کس بخواهد تو را از این اصول باز دارد، و یا آنها را نقض کند از وی قبول نکن، و باطن خود را برای پذیرفتن آنها آماده نما، و دلت را برای پذیرش سخنان حق مهیا کن، که بزودی برکت های آن را خواهی دید و با رستگاران رستگار خواهی شد.

۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: تقوی بر سه قسم است، تقوی بخاطر خدا و در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰

راه خدا و آن ترك حلال است چه رسد به اینکه انسان دست از شبهه بردارد و این را تقوای ویژگان یا خاص الخاص گویند.

دوم تقوی از خداوند و آن خودداری از شبهات می باشد چه رسد به دوری از حرام، این را تقوی خاص گویند، سوم تقوی از ترس دوزخ و عقاب که آن خودداری از حرام است و آن را تقوی عام و همگانی

گویند.

تقوی مانند آبی است که در نهر جاری می شود، و این سه طبقات که در معنی تقوی ذکر شد مانند درختانی هستند که در کنار آن نهر کاشته شده اند، آن درختان هر کدام رنگی و جنسی دارند و همه آنها از آن آب استفاده می کنند.

آن درختان هر کدام به اندازه جوهر و طعم و لطافت خود از آن بهره مند می گردند، و به اندازه جثه و بزرگی و کوچکی خود از آن آب بر می دارند، و بعد مردم به اندازه قدرت و توانائی خود از میوه آن درختان می خورند.

خداوند متعال می فرماید: «صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ» پس تقوی برای طاعات مانند آب برای درختان است، و طبیعت میوه های درختان در رنگ و طعم آنها مانند اندازه ایمان در مردم می باشد.

هر کس ایمانش در بالاترین درجه و مقام باشد و جوهرش صاف و روحش پاک گردد، او اهل تقوی می باشد، و کسی که تقوایش بیشتر باشد عبادتش پاکتر و خالص تر خواهد بود، و هر کس چنین باشد او به خداوند نزدیک تر است.

هر عبادتی که پایه اش بر تقوی نباشد او سست و بی اعتبار می باشد، خداوند می فرماید آیا کسی که پایه های منزل خود را بر اساس تقوی نهاده و از خداوند می ترسد و رضایت او را طالب است، مانند کسی است که پایه های خانه خود را کنار گودالی قرار داده تا ریزش نماید و در جهنم سقوط کند.

تفسیر تقوی آن است که گذشت کنی از آنچه برای تو گرفتن آن مانعی ندارد، برای احتراز از آن چه گرفتن آن اشکال دارد، تقوی در حقیقت اطاعت از خداوند است، و اینکه

خدا را به یاد بیاورد و فراموش نکند، و علم داشته باشد و اعمالش مورد قبول قرار گیرد.

## ۵۷ در ورع و اجتناب از شبهات

۱- عمرو بن سعید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من هر چند سال یک بار به زیارت شما موفق می گردم اکنون چیزی به من تعلیم فرما تا آن را عمل نمایم، امام علیه السّلام فرمود: تو را به تقوی از خدا و ورع و عبادت وصیت می کنم، و بدان که عبادت بدون ورع سودی نمی دهد.

۲- حدید بن حکیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و دین خود را با ورع حفظ کنید.

۳- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام ما را موعظه کرد و راه زهد را به ما نشان داد و بعد از این فرمود: ورع را از دست ندهید، زیرا به عنایت و فضل خداوند هنگامی خواهید رسید که ورع داشته باشید.

۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادتی که در آن ورع نباشد سودی نخواهد داشت.

۵- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: محکم ترین عبادت ورع است ۶- ابو الصباح کنانی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ما از مردم از دست شما رنج می کشیم، امام علیه السّلام فرمود: از مردم به خاطر من به شما چه می رسد گفت: ما با مردی سخن می گوئیم و او به ما می گوید: جعفری خبیث؟! امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم به خاطر من شما را سرزنش می کنند، ابو الصباح گفت آری حضرت فرمود: به خداوند سوگند گروه اندکی از شما پیرو جعفری هستید، اصحاب من کسانی می باشند که سخت با ورع

باشند و برای خداوند کار کنند و امید ثواب او را داشته باشند آنها اصحاب من هستند.

۷- ابو ساره غزال از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از هر چه به شما حرام کرده ام دوری کنید تا از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲

پرهیزگارترین مردم قرار گیرد.

۸- حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم پرهیزگاری و دوری از مردم چیست، فرمود کسی که از حرام های خداوند پرهیز کند.

۹- ابو اسامه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: تقوی را از دست ندهید، و ورع داشته باشید، و عبادت را فراموش نکنید، راست بگوئید، امانت ها را ادا نمائید، حسن خلق داشته باشد و با همسایگان نیکی کنید.

مردم را بطرف خود بخوانید بدون اینکه زبانتان را بکار گیرید، موجب آبرو باشید و اعتبار ما را نگه دارید، رکوع و سجود را طولانی کنید، هر گاه یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد شیطان فریاد می زند وای بر من او اطاعت نمود و من امتناع کردم او سجده کرد و من ابا نمودم.

۱۰- ابو زیاد گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که عیسی بن عبد اللّٰه قمی وارد شدند، امام به او خوش آمد گفت و به خود نزدیک ساخت و بعد فرمود: ای عیسی از ما نیست کسی که در شهری سکونت کند و در آن صد هزار و یا بیشتر سکونت داشته باشند و در میان آنها پرهیزگارتر از او باشد.

۱۱- عمرو بن سعید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کنید، فرمود: شما را وصیت می کنم که از

خداوند بترسید و پرهیزگار باشید و خداوند را عبادت کنید، و بدانید که عبادت بدون ورع سودی ندارد.

۱۲- ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما را به ورع کمک کنید، هر کس با ورع خدا را ملاقات کند برای او فرج و گشایشی هست، خداوند متعال می فرماید: «مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ ... النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً» پیامبر از ما می باشد، و صدیق از ما هست و شهیدان و صالحان هم از ما می باشند.

۱۳- ابن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما کسی را مؤمن نمی دانیم مگر اینکه همه دستورات ما را بکار بندد، و یکی از اوامر ما ورع و پرهیزگاری می باشد.

خداوند شما را رحمت کند خود را به ورع زینت دهید و دشمنان ما را با زینت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳

خود فریفته کنید تا خداوند شما را شاداب گرداند.

۱۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما کاری کنید که بدون زبان خود مردم را بطرف ما بکشانید، آنها اگر از شما ورع و عبادت و نماز و یا کارهای نیک را دیدند بطرف شما می آیند و این خود داعی بطرف ما می باشد.

۱۵- عبید اللَّه بن علی از ابو الحسن اول روایت می کند که فرمود: از پدرم بسیار شنیدم که می فرمود: از شیعیان ما نیستند کسانی که زنان پشت پرده را به ورع و تقوی دعوت نکنند، و از دوستان ما بحساب نمی آیند کسانی که در میان ده هزار نفر زندگی می کنند که در میان آنها باورع تر از او باشد.

۱۶- فضیل بن عیاض گوید: به امام صادق

علیه السّلام عرض کردم کدام یک از مردمان ورع دارند فرمود: کسی که از حرام های خداوند دست بردارد، و از این گروه دوری کند، و کسی که از شبهات دوری نکند در حرام گرفتار می گردد در حالی که حرام را نمی شناسد.

هر گاه منکر را مشاهده کند آن را انکار نماید در حالی که توانائی جلوگیری از آن را داشته باشد او دوست دارد که خداوند معصیت شود و هر کس دوست داشته باشد که خداوند معصیت شود او با خداوند به جنگ برخاسته است.

هر کس دوست داشته باشد که ستمگران در جهان باقی بمانند او دوست می دارد که خداوند معصیت شود، در حالی که خداوند خودش در هلاکت ظالمان خود را ستوده و گفته: «فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

۱۷- در حدیث ابو ذر وارد شده که فرمود: ای ابو ذر عقلی مانند تدبیر وجود ندارد، ورعی مانند خودداری نیست، و حسبی مانند حسن خلق نمی باشد.

۱۸- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد: کدام یک از اعمال نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: تسلیم و پرهیزگاری.

۱۹- عبد اللّه بن میمون از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فضیلت علم نزد خداوند محبوب تر است از فضیلت عبادت و بهترین دستورات دینی شما ورع است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴

۲۰- ابان بن سوید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم چیزی که ایمان را در دل بندگان ثابت می کند چیست، فرمود: آنچه موجب اثبات ایمان می گردد ورع است و آن چه ایمان را از دل بیرون می آورد طمع می باشد.

۲۱- عبد

اللّٰه بن عمر گويد: رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله فرمود: بهترين عبادت فقه است و بهترين دين ورع مى باشد.

۲۲- رسول اكرم صلى اللّٰه عليه و آله به امير المؤمنين وصيت كردند اى على هر كس در او سه خصلت نباشد عمل او پا بر جا نخواهد شد، ورعى كه او را از معصيت هاى خداوند باز دارد، و خوى نيكى كه با مردم مدارا كند، و حلمى كه بوسيله آن جاهلان را از خود دور سازد.

۲۳- حضرت رسول صلى اللّٰه عليه و آله فرمود: از محرمات خداوند خوددارى كنيد تا از پرهيزگارترين مردم بحساب آييد.

۲۴- عبد اللّٰه بن سنان از امام صادق و او از پدرانش از امام حسين عليهم السّلام روايت مى كند كه از امير المؤمنين عليه السّلام سؤال شد ثبات ايمان چيست، فرمود: ورع گفته شد زوال ايمان در چيست فرمود طمع.

۲۵- على عليه السّلام در خطبه وسيله فرمودند پناهگاهى محكم تر از ورع نيست.

۲۶- در يك حديث مرفوع از امام صادق عليه السّلام روايت شده كه فرمود:

پرهيزگارترين مردم كسى است كه در هنگام شبهات خوددارى كند، و عابدترين مردم كسى است كه واجبات را انجام دهد، زاهدترين مردم كسى را گويند كه از حرام دست باز دارد، كوشش كننده ترين مردم كسى است كه از گناهان دست بكشد.

۲۷- نعمان بن بشير در بالاى منبر كوفه گفت: از رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله شنيدم فرمود: هر پادشاهى قرق گاهى دارد، و قرق گاه خداوند حلال و حرام او مى باشند، و شبهات هم در وسط آنها قرار دارند، اگر چوپانى گوسفندان خود را بطرف قرق گاه ببرد گوسفندان او وارد آن مى شوند و شما هم از شبهات

هم دست باز دارید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵

۲۸- کلیب بن معاویه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر دین خدا و فرشتگان او می باشید، اینک ما را به ورع وجد و جهد در راه خدا یاری کنید، به نماز و عبادت توجه کنید، و پرهیزگار باشید.

۲۹- ابراهیم محاربی گوید: امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: از خداوند بترسید و ورع داشته باشید، راست سخن بگوئید، امانت ها را ادا کنید، شکم و دامن را حفظ نمائید، و با ما در مقام بلندی باشید.

۳۰- امام هادی علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ورع را از دست ندهید که ما به آن علاقه داریم و اعتقاد ما به آن است، و از دوستان خود می خواهیم که ورع داشته باشند و ما را در شفاعت ناراحت نکنند.

۳۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس ما را دوست می دارد باید مانند ما کار کند، و ورع داشته باشد، که او بهترین یاور برای امور دنیا و آخرت می باشد.

۳۲- امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: سپاسگزاری از هر نعمتی ورع از محرمات خداوند است.

۳۳- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر مؤمنی که در دنیا ورع و زهد نصیب او شد امید بهشت در باره او می باشد.

۳۴- و صافی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند با موسی مناجات می کرد و در ضمن مناجات به او گفت به قومت بگو هیچ عابدی مرا به مانند کسی که از محرمات پرهیز می کند عبادت نکرده است، موسی گفت چه پاداشی به آنها دادی فرمود: از اعمال

مردم جستجو می کنم ولی از اعمال آنها جستجو نخواهم کرد.

۳۵- ابو جمیله از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای مردم دینی که در آن تفقه نباشد خیری ندارد دنیائی که در آن تدبیر نباشد در آن خیری نیست عبادتی که در آن ورع نباشد خیری ندارد.

۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: درهای اعضاء و جوارحت را به بند تا به قلبت زیان نرسانند و آبرویت را نزد خداوند نبرند، و روز قیامت برای تو حسرت و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶

پشیمانی آرند، و برای ارتکاب گناه در پیشگاه خداوند برایت شرمساری آورند.

کسی که می خواهد از گناهان دوری کند باید از سه اصل پیروی کند، از لغزشهای مردمان درگذرد، در کارهای مردم جستجو نکند، و ستایش و مذمت در نظر او یکسان باشد، اصل ورع آن است که انسان همواره به حساب خود برسد و راست سخن بگوید: و ارتباط خود را با مردم نیک سازد.

از شبهات دوری کند، شک و شبهه و عیب ها را از خود جدا سازد، از سخنان لغو و بی معنی خودداری نماید، درهائی را به روی خود باز نکند که بعد نتواند آنها را به بندد، با کسی که خوب او را نمی شناسد هم نشین نگردد.

با کسانی که دین را سبک می شمارند رفاقت نداشته باشد در مسائلی که تحمل آن را ندارد و دلش آنها را قبول نمی کند معارضه نداشته باشد اگر سخنی را از گوینده ای نفهمید با او مخالفت نکند و گفته کسی را که از خدا قاطعانه سخن می گوید بشنود.

۳۷- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای فضیل به دوستان ما از ما سلام

برسان و به آنها بگو من در برابر خداوند کاری نمی توانم بکنم مگر اینکه خود ورع داشته باشید اینک زبان خود را حفظ کنید و دست های خود را نگه دارید و در نماز و صبر بکوشید که خداوند با صابران است.

۳۸- زید بن علی از پدرش علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ورع نظام عبادت است، و هر گاه انقطاع حاصل کرد دیانت می رود، همان گونه که هر گاه رشته از هم پاره شد همه چیز از هم خواهد پاشید، و ارتباطات قطع خواهد گردید.

۳۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و دین خود را با ورع نگه دارید فرمود: اجتهاد و عبادتی که در آن ورع نباشد سودی ندارد.

فرمود: از فضل خداوند برخوردار نخواهید شد مگر با ورع.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از هر چه بر تو حرام کرده ام دوری کن تا از پرهیزگارترین مردم باشی.

از امام صادق علیه السّلام سؤال شد پرهیزگارترین مردم کیست فرمود: آن کس که از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷

محرمات دوری می کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و در دین خود جد و جهد داشته باشید، و بدانید که هیچ اجتهادی بدون ورع فائده ندارد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال با موسی علیه السّلام مناجات کرد در مناجات خود فرمود: ای موسی هیچ کس مانند کسی که از محرمات دست بکشد به من نزدیک نشده است من به این گونه مردم بهشت عدن خود را خواهم بخشید، و کسی را با او در این ثواب شریک نخواهم کرد.

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام به من گفتند مردم

را بدون زبان خود بطرف ما بخوانید، آنها اگر از شما عبادت، راستی و ورع را دیدند متوجه ما می شوند.

خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسانید، و آنها را توصیه کنید که از خداوند بزرگ بترسند، و به آنها بگوئید ما در نزد خدا برای آنها مطلبی نداریم، آنها به ولایت ما نخواهند رسید مگر با ورع، آنها در روز قیامت حسرت خواهند کشید که وصف عدالت کنند و خود عادل نباشند

## ۵۸ در زهد و درجات آن

۱- یکی از شامیان از علی علیه السّلام سؤال کرد کدام یک از مردمان نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: آن که بیشتر از همه می ترسد و از همگان به تقوی داناتر و در دنیا زهدش بیشتر است.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: به امیر المؤمنین علیه السّلام گفته شد زهد در دنیا کدام است، فرمودند: از حرام دنیا دور شدن.

۳- ابو الطفیل گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: زهد کوتاهی آرزوها و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸

سپاسگزاری از هر نعمت و پرهیزکاری از آنچه خداوند حرام کرده است.

۴- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد در دنیا به این نیست که کسی مال خود را ضایع کند و یا حلالی را حرام سازد بلکه زهد در دنیا آن است به آن چه در دست داری دل نبندی و به آن چه در دست خداوند است اطمینان پیدا کنی.

۵- هاشم بن برید از پدرش روایت می کند که مردی از امام باقر علیه السّلام در باره زهد سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: زهد برده گونه است، بالاترین درجات

زهد پائین درجات ورع است، و بالاترین درجه ورع پائین درجه یقین می باشد.

بالاترین درجه یقین پائین درجه رضا می باشد، آگاه باشید که خداوند در قرآن مجید زهد را در یک آیه بیان داشته و آن را تعریف کرده است، و آن این است که بر گذشته ها افسوس نخورید، و از آنچه به شما رسید خوشحال نباشید.

۶- علی بن ناصر از امام جواد علیه السّلام از پدرش از امام صادق علیهم السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردند زهد در دنیا چیست فرمود: حلال را ترک می کنند برای حساب آن، و از حرام دست بر می دارند برای عقاب آن.

۷- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین عمل صالح این امت زهد و یقین، و آخرین چیزی که آنها را به هلاکت می رساند بخل و آرزوی دراز می باشد.

۸- حفص گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم زهد در دنیا را تعریف فرمائید فرمود: خداوند آن را در کتاب خود تعریف کرده است از گذشته ها تاسف نخورید، و از آنچه به شما رسید خوشحال نباشید، داناترین مردم آنهائی هستند که بیشتر از خداوند می ترسند و آن که زیادتر می ترسد زیادتر می داند، و آن که زیادتر می داند زهدش هم زیادتر است.

۹- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه مشاهده کردید مردی در دنیا زاهد شده خود را به آن نزدیک کنید زیرا به او حکمت عطا شده است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن خانه اش از نی می باشد و طعام او یک گرده نان است، سرش ژولیده و غبارآلوده و جامه هایش کهنه و دلش خاشع است، و

ایمان

و کفر، ج ۲، ص: ۴۹

سلامتی و تندرستی خود را با هیچ چیزی معاوضه نمی کند.

۱۰- مردی به امام سجاد علیه السّلام عرض کرد زهد چیست فرمود: زهد ده جزء دارد، بالاترین درجات زهد پائین درجات رضا می باشد، و خداوند در قرآن مجید فرموده شما از آنچه از دست داده اید اندوهگین نشوید، و از آن چه بدست میاورید خوشحالی نکنید.

۱۱- محمد بن سنان در یک حدیث مرفوع از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شما در قبولی اعمال زیاد اصرار داشته باشید تا عمل زیاد انجام دادن، زهد در دنیا آرزوها را کوتاه کردن، و سپاسگزاری از هر نعمت و دوری کردن از محرمات می باشد هر کس بدنش را از خود ناراحت کند خداوند را از خود راضی میکند ولی هر کس در فکر بدنش باشد خداوند را معصیت کرده است.

۱۲- مردی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللّه بمن چیزی تعلیم فرمائید که هر گاه آن را بجای آورم خداوند و مردم مرا دوست بدارند، فرمود: بنگر خداوند چه خواسته آن را انجام بده تا او تو را دوست بدارد، و به مردم هم توجه نداشته باش تا آنها تو را دوست بدارند.

۱۳- نوف بکالی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای نوف خوشا بحال زاهدان در دنیا و توجه کنندگان به آخرت، آنها کسانی هستند که زمین را فرش خود گرفتند و خاک را بستر خود قرار دادند، و آن را وسیله پاکی خود ساختند، قرآن را پوشش و دعا را جامه خود گرفتند، و آنها از دنیا بریدند و مانند عیسی بن مریم علیه السّلام زندگی کردند.

۱۴- رسول

اکرم علیه السّلام از جبرئیل علیه السّلام از تفسیر زهد سؤال کردند، فرمود: زاهد دوست می دارد کسی را که خداوند او را دوست می دارد، و دشمن می دارد کسی را که خداوند او را دشمن می دارد، او از حلال دنیا گریزان است و به حرام آن توجهی ندارد.

زیرا در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست، او به همه مسلمانان ترحم می کند همان گونه که بر خود رحم می کند، از سخن گفتن پرهیز می کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰

همان گونه که از مردار بد دوری می کند، از مال دنیا خود را نگه میدارد همان گونه که از آتش دوری می کند، آرزوهایش را کوتاه کند و مرگ خود را معاینه نماید.

۱۵- ابو درداء گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود هر کس بامداد کند و بدنش سالم باشد و در امنیت و آسایش بگذارند، روزی یک روز را داشته باشد، مثل این است که همه دنیا را به او داده اند و او کم و کسری ندارد.

ای فرزند خشم برای تو از دنیا همین بس که بتوانی سد جوع کنی، و عورت خود را بپوشانی اگر خانه ای داشتی که تو را بپوشاند همان کافی است، و اگر مرکبی داشتی که بر آن سوار شوی خوشا بحالت، و اگر نه همان یک نان و یک کوزه آب بس است، بعد از آن حساب و یا عقاب است.

۱۶- سیف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از طلب زندگی شرم نداشته باشد زندگی بر او سبک می شود، و حالش وسعت پیدا می کند و خانواده اش خوشحال می گردند، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت

را در قلب او جای می دهد و زبانش را به حکمت باز می کند، و عیب های دیدار به او نشان می دهد، بیماری ها و داروها را به او اطلاع می دهد، و از دنیا سالم بیرون می کند و در دار سلامت جای می دهد.

۱۷- وصافی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال با موسی مناجات می کرد و در ضمن مناجات گفت: ای موسی به قومت برسان افرادی می توانند خود را به من نزدیک سازند که از خوف من گریه کنند، عبادت کنندگان هنگامی به عبادت خواهند رسید که از حرام های من دست باز دارند، و آنها که می خواهند بزینت های من خود را بیارایند باید زاهد باشند.

موسی علیه السّلام عرض کرد: یا اکرم الاکرمین به آنها چه پاداشی می دهی فرمود:

آنهائی که با گریه از ترس من خود را به من نزدیک می کنند در جایی بلندی زندگی می کنند و کسی با آنها در آن جا نیست، اما آنهائی که اهل عبادت می باشند و از حرام های من دست بر می دارند از اعمال و کردار آنها بازجوئی نمی کنم، همان گونه که از اعمال دیگران بازجوئی می کنم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱

اما کسانی که با زهد و ترک دنیا خود را به من نزدیک می کنند همه بهشت را به آنها می بخشم و آنها در هر جا که بخواهند منزل می کنند و آزاد می باشند و کسی نمی تواند جلو آنها را بگیرند.

۱۸- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که بمردی فرمودند: من با اهل آخرت از آخرت سخن می گویم، همان گونه که با اهل دنیا در باره دنیا صحبت می کنم، در دنیا باید از دنیا سخن گفت، زیرا

آخرت از دیدگان مخفی است و برای آن باید از دنیا شاهد آورد، آخرت را از دنیا بشناسید و به نظر عبرت به آن بنگرید.

۱۹- عالم علیه السّلام فرمود: دنیا حرکت نموده و در حال پشت کردن است، و آخرت هم حرکت نموده و در حال آمدن می باشد، هر یک از آنها فرزندانی دارند و شما از فرزندان آخرت باشید، شما به دنیا دل نبندید و به آخرت توجه کنید، زاهدان زمین را فرش خود گرفتند و خاک را بستر خود کردند، و آب را وسیله پاکی قرار دارند و از دنیا قطع امید نمودند.

متوجه باشید هر کس به بهشت اشتیاق پیدا کند دست از شهوت باز می دارد، و هر کس دنیا را ترک کند و زهد داشته باشد مصیبت ها بر او آسان می گردند و سختیها را تحمل می کنند.

آگاه باشید خداوند بندگانی دارد که مردم از شر و فساد آنها آسوده اند، دلهای آنها محزون و نفسشان عفیف است خواسته های آنها سبک و احتیاجات اندک دارند، آنان روزهای معدودی را صبر کردند و به آخرت که در آن آسایش طولانی هست رسیدند.

آن جماعت در ساعات شب قدم های خود را صاف کردند، و به نماز و قیام مشغول شدند و در هنگام روز هم به یاد خدا مشغول بودند، آنها با اخلاص کار کردند و خدا را عبادت نمودند و خود را از بندهای عذاب آزاد کردند آنها پرهیزگارانی هستند که مانند تیرها باریک شده اند و هر گاه کسی به آنها نگاه می کند خیال می نماید آنها بیمار می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲

روایت شده مسیح علیه السّلام به حواریون خود گفت: خوراک من گیاهان زمین هستند، و

آب خوراکی من از رودخانه ها و چشمه ها می باشد که با کف های خود آب را می نوشم، روشنائی من نور ماه است، فرش من خاک و بالش من سنگ ها می باشند.

لباس من از موهای حیوانات است، فرزندی ندارم تا درگذرد زنی ندارم تا محزون گردد خانه ای ندارم تا خراب شود، مالی ندارم تا تلف شود، پس بنا بر این من بی نیازترین فرزندان آدم می باشم.

از عالم علیه السّلام سؤال شد تفسیر آیه شریفه «وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما» چیست فرمود:

بخداوند سوگند آن گنج طلا و نقره نبود بلکه آن لوحی از طلا بود که در آن چهار حرف نوشته بودند و آنها عبارت بودند از:

أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا، هر کس یقین به مرگ داشته باشد هرگز خنده نمی کند، هر کس یقین بحساب روز قیامت داشته باشد دلش شادمان نمی گردد، و هر کس به مقدرات معتقد گردد می داند که هر چه به او برسد مقدرش بوده است.

روایت شده هر کس مالک نفس خود باشد و مهار را در دست بگیرد، او را از مشتهیات و خواسته ها باز دارد و از خشم و غضب و تندی حفظ کند جسدش بر آتش حرام می گردد.

راوی گوید: از عالم علیه السّلام سؤال کردم زاهدترین مردم کدام است، فرمود:

کسی که از معدوم سؤال نمی کند تا آنگاه که موجود تمام شود.

۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد کلید درهای آخرت می باشد و آدمی را از آتش دوزخ نگه می دارد، و آن واگذاشتن هر چیزی است که آدمی را از خدا غافل کند و مشغولش نماید، اگر چیزی از دست انسان رفت متاسف نشود و ناراحت نگردد.

او نباید به آنچه از دست او رفته انتظار

باز گشت داشته باشد، و یا منتظر باشد که مردم او را در فوت آن چیز ستایش کنند و عوض آنها را به او بدهند، بلکه او در فوت آن احساس راحتی کند و بودن آن را برای خود آفت نداند، او باید همواره از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳

آفت دوری کند و طالب آسایش باشد.

زاهد کسی را گویند که آخرت را بر دنیا اختیار کند، ذلت را بر عزت و کوشش را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، و پایان کار را در آخرت به محبت دنیا ترجیح دهد، او باید همواره یاد خدا را کند و از غفلت خودداری نماید، نفسش در دنیا و دلش در آخرت باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: محبت دنیا در رأس همه گناهان می باشد، مگر مشاهده نمی کنی او چیزی را دوست می دارد که خداوند آن را دشمن است، و کدام خطائی جرمش از این گناه بیشتر خواهد بود.

بعضی از اهل بیت علیهم السّلام فرمود: اگر دنیا همه اش یک لقمه بود و در دهان کودکی قرار داشت آن را به دور می انداختیم، و اینک چگونه خواهد بود کسی که حدود خداوند را پشت سر اندازد و به آنها بی اعتنائی کند، دنیا خانه ای است که اگر به ساکنان آن نیکی کنید به شما ترحم می کند و با نیکوترین وضعی شما را وداع می نماید.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند دنیا را خلق کرد او را امر نمود تا از وی اطاعت کند، او هم از خداوند اطاعت کرد، و بعد فرمود: هر کس تو را طلب کرد با آن مخالفت کن و هر کس

با شما موافقت نمود با وی مخالفت کن، و او به همین عهد خدا ثابت مانده است.

۲۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عیسی علیه السّلام یک لباس پشمی که دست باف مادرش مریم بود و مریم علیها السّلام آن را رشته و بافته و دوخته بود، با خود به آسمان برد، در این هنگام ندا آمد آن زینت دنیا می باشد و دور اندازید.

۲۲- نوف بکالی گوید: شبی نزد علی علیه السّلام گذرانیدم، مشاهده کردم او از منزل بیرون می شود و به آسمان نگاه می کند، بعد از آن وارد شد و گفت: آیا بیدار هستی یا خواب عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین و همه شب را متوجه شما بودم و اعمال شما را در نظر داشتم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴

فرمود: ای نوف خوشا بحال زاهدان دنیا و راغبان به آخرت آنهائی که زمین خداوند را برای خود فرش و بستر کردند و خاک را متکا و بالش قرار دادند، و کتاب خدا را شعار خود و دعا را جامه خویش گرفتند آنها آب را وسیله پاکی برای خود اختیار کردند و مانند مسیح علیه السّلام از دنیا بریدند.

خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد ای عیسی تو بر همان روش نخستین گام بردار تا به پیامبران و مرسلان ملحق گردی به قومت بگو ای کسانی که با منذرین برادر هستید وارد خانه ای از خانه های من نشوید مگر اینکه دلهای شما پاک باشد. دست آلودگی پیدا نکند، و دیده خاشع باشند.

من دعاء کسی را که به یکی از بندگانم ظلم کرده باشد نمی شنوم و کسی که حقی از

من در گردن خود دارد دعـای او را اجابت نمی کنم تـا آنگاه که حق مرا بر گردانـد، ای نوف تا آنجا که توانائی داری سـعی کن رهبر و شناساننده قومت نباشی و دنبال شعر و شاعری نروی و ساز و آواز را تعقیب نکنی.

داود پیامبر خداونـد در یکی از شب ها از اطاق خود بیرون شـد و به اطراف آسـمان نگاه کرد و گفت: به خـدای داود سو گند اکنون ساعتی است که هر بنده مسـلمانی در آن دعا کند و از خداوند خیر خود را بخواهد پروردگار به او می دهد، مگر اینکه سخنگو و رهبر قومی باشد، یا دنبال شاعری برود، و یا اهل ساز و آواز باشد.

۲۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زهـد ثروت بشـمار می رود، ورع سپری است که انسـان را از گناه نگه می دارد، بهترین زهـد آن است که آن را مخفی بـداری، زهـد بـدنها را کهنه می کنـد و آرزوها را محـدود می گردانـد و مرگ را نزدیک می سازد و آرزوها را دور می گرداند.

هر کس زهـد را بـدست آورد بهره منـد می گردد، و هر کس از آن محروم شـد به سـختی گرفتـار می شود و شـرفی بالاـتر از تقـوی نیست و تجـارتی بهـتر از عمـل شایسـته نمی باشـد، ورعیماننـد توقف در هنگـام بروز شـبهات نیست، و زهـدی مـانند خودداری از حرام نمی باشد خداوند زهد را در دو کلمه جمع کرده و گفته: «لِکَیْلا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵

تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.»

هر کس بر گذشته تاسف نخورد و از آینده خوشحال نباشد او زاهد است، ای مردم زهد کوتاه کردن امال و آرزوها می باشد، و سپاسگزاری در هنگام نعمت و پرهیزگاری از

محرمات می باشد هر کس کار حرام بجای نیاورد او زاهد است.

اگر نتوانستید مقام زهد را بدست آورید در هنگام رسیدن به حرام صبر خود را از دست ندهید، و هر گاه به نعمتی رسیدید سپاس گزاری را فراموش نکنید، خداوند با براهین روشن عذر شما را خواسته و آن را روشن و واضح نموده است.

۲۴- عبد المؤمن انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از خداوند شرم کنید آن طور که شایسته است، گفته شد یا رسول اللّٰه ما چگونه از خداوند آن طور که شایسته است شرم داشته باشم.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس از خداوند آن طور که شایستگی دارد شرم کند، مرگش را مقابل دیدگانش مشاهده می کند، و از دنیا و آرایش و زینت های آن دست باز می دارد، افکار و اندیشه های باطل را از سرش دور می سازد و شکم خود را نگه می دارد و قبرستان ها را فراموش نمی کند.

۲۵- میسر گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا» رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در جای خود قرار گرفت و فرمود: هر کس خود را به خداوند نسبت ندهد در دنیا حسرت نخواهد خورد.

هر کس دیدگان خود را بدست مردم بیاندازد و انتظار احسان مردم باشد اندوهش طولانی می گردد و خشمش فرو نمی نشیند، هر کس متوجه نگردد که خداوند غیر از طعام و شراب نعمت های دیگری هم به او داده علمش کوتاه و به عذاب نزدیک شده است.

۲۶- سکونی از علی علیه السّلام روایت می کند که به آن

حضرت گفته شد زهد چیست فرمود: از حرام دنیا دوری کردن.

۲۷- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دنیا را دوست می داریم، ولی اگر به ما هم ندهند بهتر است، هر کس به دنیا برسد از حظ آخرت برای او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶

کاسته خواهد شد.

۲۸- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فرشته ای نزد من آمد و گفت: یا محمد خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید اگر می خواهی بطحاء مکه را برای شما پر از طلا کنم، رسول خدا سرش را بطرف آسمان کردند و گفتند: بار خدایا روزی سیر می گردم تو را سپاس می گویم، و روزی گرسنه می مانم و از تو سؤال می کنم.

۲۹- امام هادی از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

هر کس صبح کند و قصدش آخرت باشد بدون مال بی نیاز می گردد، و بدون اهل و فرزند مانوس می شود، و به دون عشیره عزت پیدا کند.

۳۰- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم برای یک روز است، هر کس صبح کند، و در منزلش آرام گیرد، و بدنش سالم باشد، و روزی یک روز را هم داشته باشد این مرد به همه نیکهای دنیا رسیده است.

۳۱- ابو اسامه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردیم به ما رسیده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به مدت سه روز هم از نان گندم سیر نشدند، امام فرمود: رسول خدا هرگز نان گندم نخوردند گفتم: پس چه می خوردند فرمود:

طعام رسول خدا نان جو بود هر گاه پیدا می شد، شیرینی او خرما و آتش او هم شاخه های درخت خرما بود.

۳۲- سعید بن هلال گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کنید، فرمودند تو را وصیت می کنم که از خداوند بترسید، پرهیزکار باشید، و عبادت کنید، و بدانید عبادتی که در آن ورع نباشد سودی ندارد، به کسانی بنگرید که از شما پائین هستند و به ما فوق نگاه نکنید.

در بسیاری از جاها خداوند به رسول خود فرمود: ای رسول ما از اموال و اولاد آنها در شگفت نباش، در جای دیگر فرمود: دیدگان خود را بطرف آنهائی که از لذت های دنیا و زندگی فریبنده آن بهره مند شده اند نیفکن.

اگر نفست تو را به بطرف دنیا و زیبائیهای آن کشانید بدان که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷

خوراکش نان جو و شیرینیش خرما، و آتش او شاخه های درخت خرما بود، و هر گاه گرفتار مصیبتی شدی از مصیبت های رسول خدا یاد کن زیرا هیچ کس به مانند او مصیبت ندید.

۳۳- از امام رضا علیه السّلام سؤال شد زاهد کیست، فرمود: بدون اینکه طعام روزانه داشته باشد خود را خود کفا می داند، برای روز مرگش خویشتن را آماده می کند، و از زندگی خود راضی نمی باشد.

۳۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بهترین نوع زهد پنهان داشتن آن است.

علی علیه السّلام فرمود: در دنیا زاهد باش تا خداوند اسرار دنیا را به تو نشان دهد، و غفلت نداشته باش و بدان که از تو غافل نیستند.

۳۵- نوف بکالی گوید امیر المؤمنین علیه السّلام را در یک شبی مشاهده کردم در

حالی که از بسترش بیرون شده بود و بطرف آسمان نگاه می کرد، علی علیه السّلام بمن گفت: ای نوف آیا خوابی یا بیدار گفتم: بیدارم یا امیر المؤمنین.

فرمودند: ای نوف خوشا بحال زاهدان دنیا و راغبان به آخرت آنها گروهی می باشند، که زمین را برای خود فرش و خاک را بستر و آب را وسیله طهارت گرفتند، قرآن را برای خود شعار قرار دادند و دعا را پوشش خود ساختند و بعد مانند مسیح علیه السّلام از دنیا بریدند.

ای نوف داود علیه السّلام در هم چه ساعتی در شب ایستاد گفت: این ساعتی است که هر بنده ای در آن وقت خداوند را بخواند دعایش مستجاب می گردد، مگر اینکه ده یک گیر باشد و یا معرف قوم خود بوده و یا از اعوان ظلمه و یا اهل ساز و ضرب باشد.

علی علیه السّلام فرمود: در قرآن زهد را در دو کلمه بیان کرده و فرموده: از آنچه گذشته افسوس نخورید و از آنچه به شما رسیده خوشحال نگردید، بنا بر این هر کس از گذشته ناراحت نباشد و از آینده خوشحال نشود هر دو طرف زهد را گرفته است.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زهد کوتاه شدن آرزوها و سپاسگزاری در هنگام

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸

رسیدن به نعمت و پرهیز از محرمات می باشد، اگر زهد نداشتید در هنگام مشاهده حرام صبر کنید، و در وقت رسیدن به نعمت شاکر باشید، خداوند با برهان های روشن عذر شما را خواسته است.

۳۶- علی علیه السّلام در یکی از خطبه ها در صف زاهدان فرمود: آنها گروهی بودند در دنیا زندگی می کردند ولی از اهل دنیا نبودند در آن جا با

مردم زندگی می نمودند ولی مثل اینکه در دنیا زندگی نداشتند.

آنها در دنیا با بصیرت زندگی کردند و از آنچه می ترسیدند دست باز داشتند، بدن های آنها در برابر دیدگان اهل آخرت زیر و رو می شد، آنها مشاهده می کردند اهل دنیا از اجساد تعظیم می کنند ولی آنها از مرگ دل دوستان خود سخت ناراحت بودند.

۳۷- علی علیه السّلام در نامه خود به سهل بن حنیف فرمود: ای فرزند حنیف بمن خبر دادند که مردی از جوان مردان اهل بصره تو را به یک مهمانی مجلل و با شکوه دعوت کرده است، تو هم با سرعت دعوت او را قبول کرده ای و در آن ضیافت شرکت نمودی.

در آن مهمانی غذاهای رنگارنگ مشاهده می شد و کاسه ها یکی پس از دیگری رد و بدل می شد، من گمان نمی کردم تو در یک مهمانی شرکت می کنی که فقیر آنها مطرود و توانگران آنها شرکت کرده باشند، ای فرزند حنیف متوجه باش آنچه غذائی بود که در دهان خود می جویدی.

می دانستی صاحب آن منزل از کجا و از چه راهی آن سفره رنگین را چیده و آن همه غذاهای گوناگون را از کجا تهیه کرده، اینک متوجه باش تو باید از مشتبهات هم دست برداری و این گونه غذاها که نمی دانی از کجا آمده بدور اندازی، و هر گاه فهمیدی پاک است تناول نما.

آگاه باش هر مامومی امامی دارد که باید مردم به آن امام اقتداء کنند و راه او را بروند، و از انوار دانش او استفاده نمایند، اینک امام شما از دنیای خود را به دو جامه و از طعام آن به دو گرده نان بسنده کرده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص:

البته شـما توانائی ندارید مانند من زندگی کنید، ولی لا اقل با من همکاری و هم فکری نمائید و با ورع و کوشـش در راه خیر به من کمک کنید، به خداوند سوگند من از دنیای شـما درهمی را ذخیره نکرده ام و از غنائم آن مالی نیانـدوخته ام، و برای این جامه کهنه ام جامه ای دیگر تهیه ندیده ام.

تـا آنجـا که فرمود: اگر می خواسـتم راه برایم بـاز بود که از این عسـل هـای ناب بخورم، و از پارچه های نرم و ابریشم بپوشم، ولی هـوای نفس هرگز بر من غلبه نمی کنـد که من هم غـذاهای گونـاگون تهیه کنم و شـکم خود را پر نمـایم و خود را سـیر سازم.

شاید در حجاز و یا یمامه کسانی باشـند که قرص نانی هم نداشـته باشـند، و تاکنون سـیری را درک نکرده اند، و یا اینکه خود بخواب روم و شـکم های گرسنه پیرامونم را گرفته باشند و حال من چنان باشد که آن شاعر گفته: بیماری تو همین بس که تو با شـکم پر بخوابی، در حالی که پیرامون تو را گروهی گرسـنه گرفته باشند که از شدت گرسنگی به پوستی خشک شده روی آورده اند.

۳۸- روایت شـده که نـوح علیه السّلام دو هزار و پانصـد سـال زنـدگی کردنـد و از دنیـا رفت در حـالی که خشـتی بالای هم نگذاشـته بود هنگام صـبح می گفت من به شب نخواهم رسید و هنگام شب می گفت من صبح نخواهم کرد، و پیامبر ما صلی اللَّه علیه و آله نیز چنین بود و خشتی روی خشت قرار نداد و منزلی برای خود درست نکرد.

اما ابراهیم علیه السّلام لباس پشمی در بر می کرد و نان جو می خورد یحیی علیه السّلام نیز

لباس او لیف بود و از برگ درختان می خورد، سلیمان علیه السّلام نیز با اینکه سلطنت داشت لباسی موئی در بر می کرد، و هنگام شب دست ها را در گردنش می گرفت و تا صبح نماز می خواند و اشک می ریخت، و خوراکش از محل فروش زنبیل هائی بود که خود می بافت.

روایت شده که پیامبر ما صلی اللّٰه علیه و آله یکی از روزها گرسنه شد و سنگی را بر شکمش بست، و بعد فرمود: به افرادی که به نفس خود احترام می کنند و خود را برای آن پست کرده اند، و بسا کسانی که بدنهای آن ها پوشیده و در نعمت و رفاه بسر می برند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰

در حالی که روز قیامت برهنه و گرسنه خواهند بود.

چه بسا افرادی که در نعمت فرو رفته اند و از خدا و رسول استفاده می کنند در حالی که روز قیامت هیچ بهره ای نخواهند داشت، آگاه باشید که اعمال بهشتیان در جای بالائی قرار دارد، و کارهای اهل دوزخ در جای پستی قرار گرفته، و بدانید که شهوت یک ساعت، اندوهی طولانی را در قیامت خواهد آورد.

سوید بن غفله گوید: خدمت علی علیه السّلام رسیدم بعد از اینکه بر خلافت استقرار پیدا کرده بود، امام علیه السّلام روی حصیر کوچکی نشسته بود و در اطاق جز آن حصیر فرش دیگری نبود، عرض کردم یا امیر المؤمنین بیت المال در دست شما می باشد و من در اینجا از احتیاجات منزل چیزی مشاهده نمی کنم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای فرزند غفله مرد عاقل از خانه ای که منتقل خواهد شد و بجای دیگری خواهد رفت توجه نمی کند و اثاث و متاعی برای آن فراهم نمی سازد، ما

خانه و محل آسایش دیگری داریم که بزودی به آنجا انتقال مکان خواهیم کرد.

علی علیه السّلام هنگامی که می خواست خود را بپوشانـد وارد بازار می شـد و دو جامه می خریـد، بهترش را به قنبر می داد و دیگری را خود در بر می کرد، بعد نزد نجار می رفت و آستین ها را می کشید و می گفت زیادی ها را قطع کنید که در جایی دیگر مصرف خواهد شد، حسن و حسین علیهما السّلام از آن برای بازار کیسه درست خواهند کرد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هیچ کس خداوند را مانند زهد، در دنیا عبادت و پرستش نکرده است.

## ۵۹ در خوف و رجاء و حسن ظن

۱- حارث بن مغیره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱

پرسیدم در وصیت لقمان چه بود؟ فرمود: در وصیت نامه او چیزهای شگفت انگیز بود، و یکی از آن وصیت های تعجب انگیز این بود که به پسرش گفت از خداوند چنان بترس که اگر نیکی ثقلین را با خود بردی باز ممکن است که خداوند تو را عذاب کند، و از خداوند چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را بردی باز تو را رحمت کند.

بعد از این امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم علیه السّلام فرمود: هر بنده مؤمنی در دلش دو نور دارد، نور خوف و نور رجاء اگر آن دو را با هم وزن کنند هر دو مساوی خواهند شد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق از خداوند بترس مانند اینکه او را مشاهده می کنی، اگر تو او را نمی بینی او تو را می نگرد و اگر معتقد باشی که خداوند تو را مشاهده نمی کند در

این صورت کافر هستی، و اگر می دانی که او تو را می نگرد و باز هم او را نافرمانی می کنی مقام او را سبک شمرده ای.

۳- ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرموده: هر کس خداوند را شناخت از وی می ترسد، و هر کس از خداوند ترسید نفسش از دنیا خواهد گذشت.

۴- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد گروهی معصیت می کنند و می گویند امیدواریم که خداوند از ما بگذرد، آنها هم چنین مشغول گناه می باشند تا از دنیا می روند، امام علیه السّلام فرمود اینها مردمانی هستند که در آمال و آرزوها بسر می برند، آنها دروغ می گویند که امیدوار می باشند هر کس امیدی داشته باشد دنبال آن می رود و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند.

۵- صالح بن حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بعضی از عبادت ها از شدّت خوف خداوند انجام می گیرد، خداوند می فرماید: از میان بندگان خدا فقط علماء از او می ترسند و در جای دیگر فرمود: از مردم نترسید بلکه از من بترسید.

خداوند در آیه شریفه فرمود: هر کس از خداوند بترسد خداوند هم برای او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲

راه خروج را باز می کند، امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمودند: کسی که از خداوند می ترسد دنبال حب مقام و جاه طلبی نمی رود و خود را بر دیگران تحمیل نمی کند.

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: مردی سوار کشتی شد و با خانواده اش به سفر دریائی پرداخت، کشتی آنها در میان امواج دریا شکست و جز زن او همه هلاک شدند، او بر یک تخته پاره قرار گرفت و به جزیره ای در

میان دریا پناه برد.

در آن جزیره مردی بود که به راه زنی روزگار می گذرانید، و او مردی بود فاسد که هر کار زشتی را مرتکب می شد، او در اینجا به کار خود مشغول بود که ناگهان آن زن بالای سرش قرار گرفت آن مرد سرش را بلند کرد و گفت: انس هستی یا جن.

زن گفت: انس هستم، او هم با وی سخنی نگفت و از جایش برخاست و او را بر زمین افکند و خواست به او تجاوز کند، هنگامی که خواست منظورش را عمل کند زن مضطرب شد، مرد از او پرسید چرا مضطرب می باشی.

زن گفت من از این می ترسم در این هنگام بطرف آسمان اشاره کرد، آن مرد گفت: تا حالا از این کارها نکرده ای گفت: نه به خداوند سوگند، مرد گفت: تو می ترسی در حالی که تاکنون مرتکب این کارها نشده ای در صورتی که من تو را به این عمل مجبور می کنم.

به خداوند سوگند من شایسته هستم که از خداوند بترسم راوی گوید: آن مرد از جای خود برخاست و چیزی نگفت و به طرف منزلش رفت، و تصمیم گرفت توبه کند و از گناهان باز گردد او در بین راه با راهبی برخورد کرد و آفتاب هم بسیار گرم بود.

راهب گفت: ای جوان دعا کن تا خداوند ابری بفرستد و روی ما سایه افکند، تا از گرمی آفتاب محفوظ بمانیم، جوان گفت من نمی دانم نزد خداوند حسنه ای دارم یا ندارم، و لذا از خداوند شرم دارم تا چیزی از وی بخواهم.

راهب گفت: من دعا می کنم و تو آمین بگو، گفت باشد دعا کنید، راهب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳

مشغول دعا شد

و او هم آمین می گفت، بعد از چند لحظه ابری آمد و بر آنها سایه افکند، و آنها زیر ابر به راه خود ادامه دادند تا آنگاه که به دو راهی رسیدند.

در اینجا جوان بطرفی رفت و راهب بطرفی دیگر روان شد، ابر هم بطرف جوان راه افتاد، راهب به جوان گفت تو بهتر از من می باشی این دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به جهت من اینک بگو داستانت چیست، او هم داستان خود را ذکر کرد، راهب گفت خداوند گناهان گذشته تو را بخشید و اکنون متوجه آینده باش.

۷- حمزه بن حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: رسول خدا در یکی از خطبه های خود فرمود: ای مردم برای شما راههائی هست که باید در آن راهها کام نهید، و شما سرانجامی دارید که باید به آنجا برسید.

متوجه باشید مؤمن بین دو ترس عمل می کند، کارهائی که انجام داده و نمی داند خداوند با او چه خواهد کرد، و بین آنچه در آینده می آید و نمی داند چه خواهد شد اینک مؤمن باید از دنیای خودش برای خودش بردارد و از دنیا برای آخرتش استفاده کند.

مؤمن باید در ایام جوانی برای روزگار پیری ذخیره کند، و در زندگی برای مرگش چیزهائی فراهم سازد، به خدائی سوگند که جان محمد صلی اللّٰه علیه و آله در دست او می باشد بعد از دنیا دیگر مؤاخذه ای نیست بعد از آن یا بهشت است و یا دوزخ.

۸- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» فرمود: هر کس بداند که خدا می بیند و می شنود آنچه را که انسان

بجای می آورد، و همه خیر و شر او را مشاهده می کند، و اینها موجب شوند که او از کارهای زشت دست بر دارد، این چنین شخصی از خداوند می ترسد و نفس خود را از هوی نگه می دارد.

۹- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه هم خائف باشد و هم امیدوار، و برای همین خوف و رجاء کار کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴

۱۰- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن بین دو ترس قرار گرفته گناهی که نمی داند خداوند با او چگونه معامله خواهد کرد و عمری که از وی مانده و نمی داند او را چگونه خواهد گذرانید، او همواره در حال خوف است و او را خوف اصلاح می کند.

۱۱- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ» فرمود: آنها می دانند چه کاری انجام می دهند، و می دانند که به آنها در برابر آن اعمال پاداش خواهند داد.

۱۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان عمل می کنند و می دانند چه کاری انجام می دهند و اینکه به آنها پاداش داده می شود.

۱۳- در منهیات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وارد شده که فرمود: هر کس مبتلا به فحشاء و یا کار زشتی گردد و برای ترس از خداوند از آن دوری کند خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می کند و او را از وحشت بزرگ نگه می دارد، و هر چه به او در کتاب خود وعده داده انجام می دهد و در قرآن فرموده:

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ.

۱۴- برید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در کتاب علی علیه السّلام پیدا کردیم که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله بالای منبر فرمودند: سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست هیچ مؤمنی به خیر دنیا و آخرت نمی رسد مگر اینکه به خدا حسن ظن داشته باشد و امیدوار گردد، و خلقش نیکو باشد و از غیبت مؤمن دست باز دارد.

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست خداوند مؤمن را پس از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر اینکه به خداوند سوء ظن داشته باشد، و امیدش قطع شود، و خلقش بد باشد و از مؤمنان غیبت کند.

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست، هر مؤمنی که به خداوند حسن ظن پیدا کند، خداوند او را با نیتش مورد معامله قرار می دهد، زیرا خداوند کریم و اهل خیر است، و او شرم می کند که به حسن ظن مؤمن توجه نکند، و امید او را قطع نماید، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵

۱۵- ابن بزیع گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: به خداوند حسن ظن پیدا کنید، زیرا خداوند می فرماید، من به حسن ظن توجه دارم، اگر او خیر در نظر بگیرد به خیر خواهد رسید و اگر سوء ظن داشته باشد باز هم به آن خواهد رسید.

۱۶- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: حسن ظن به خداوند آن است که جز از خداوند از کسی امیدوار نباشی، و جز از گناه خود از چیزی

نترسی.

۱۷- حسین بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مکارم ده عدد می باشند، و اگر توانائی هر ده عدد را بدست بیاوری بسیار خوب خواهد بود، گاهی آن مکارم در پدر هست و در فرزندان نیست و گاهی در فرزندان می باشد ولی در پدرها نمی باشد و در بر دکان هست ولی در آزادها نیست.

گفته شد آن مکارم چه هستند، فرمود: صداقت در هنگام جنگ، راستگوئی، اداء امانت، صله رحم، پذیرائی از مهمان، اطعام سائل، پاداش به نیکوکاران، ذمه داری در مورد همسایگان و دوستان، و در رأس همه آنها حیاء می باشد.

۱۸- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیامبران خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد، اینک خود را بیازمائید اگر در شما از مکارم اخلاق چیزی بود خداوند را سپاس گوئید و بدانید که این از خیرات می باشد و اگر ندارید از خداوند بخواهید به شما عطا کند.

امام علیه السّلام فرمود آنها ده عدد می باشند: یقین، قناعت، صبر، سپاسگزاری، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت، و بعضی از محدّثان بعد از این خصلت های ده گانه چند عدد دیگر هم بر آن افزوده اند و آنها عبارتند از: صدق و اداء امانت.

۱۹- عبد اللَّه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دوست می داریم کسانی را که عالم، عاقل، فقیه، حلیم، اهل مدارا، صبور، راستگو و با وفا باشند، خداوند متعال پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده و هر کس دارای آن صفات باشد باید خدا را سپاس گوید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶

هر کس آن صفات را فاقد باشد باید از خداوند بخواهد آن صفات را به

او عطا کند، گوید عرض کردم قربانت کردم آن صفات را بیان فرمائید، فرمودند: ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راستگوئی و اداء امانت.

۲۰- جابر بن عبد اللّٰه گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شما را به بهترین مردهای خودتان خبر دهم عرض کردند آری یا رسول اللّٰه فرمود: بهترین مردان شما کسانی هستند که پرهیزکار و پاکیزه باشند و دست های آنها برای نیکی و بخشندگی باز شوند، دیدگان آنها آلوده نباشند، به پدر و مادر خود نیکی کنند و خانواده اش را نیازمند دیگران نکنند.

۲۱- یکی از بنی هاشم از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل می گردد، اگر چه از سر تا قدمش گناه باشد، راستگوئی، حیاء، حسن خلق و سپاسگزاری.

۲۲- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که قبرها را می شکافت و کفن ها را از تن مردگان بیرون می آورد، یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید درگذرد او دنبال نباش فرستاد و او را به خانه اش دعوت کرد.

هنگامی که نباش نزد او آمد گفت: من چگونه همسایه ای برایت بودم، گفت بسیار خوب گفت: اکنون حاجتی به تو دارم جواب داد هر چه بخواهی انجام می دهم، او در اینجا دو کفن را بیرون آورد و گفت: دوست دارم هر کدام از آنها را می خواهید بردارید و گور مرا نبش نکنید.

نباش پیشنهاد او را قبول نکرد و از گرفتن کفن خودداری نمود، آن مرد گفت من دوست دارم شما آن را بگیرید، او هم چنان اصرار می کرد تا وی کفن را برداشت،

بعد از اینکه آن مرد درگذشت و او را دفن کردند نباش به طمع افتاد و گفت: او اکنون مرده و کسی از جریان خبر ندارد.

او بطرف گورستان رفت تـا قبر آن مرد همسـایه را بشکافد، در این هنگـام فریـادی شـنید که به او می گفت این کار را نکن، نباش دست از آن برداشت و او را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷

هم چنان با کفن رها کرد و به طرف خانه خود بازگشت.

او به فرزنـدان خود گفت: من چگونه پدری برای شـما بودم، گفتند برای ما پدر خوبی بودی گفت: من اکنون حاجتی به شـما دارم، گفتند بگوئید ما خواسته شما را انجام می دهیم، گفت: من دوست دارم هر گاه مردم مرا بسوزانید تا خاکستر شوم.

هنگامی که خاکستر شـدم آن را جمع کنیـد، و بعد نصف آن را وسـیله باد در بیابان رها کنید، و نصف آن را در دریا پراکنده نمائید. هنگامی که او درگذشت یکی از فرزندانش به وصیت او عمل کرد و خاکسترش را به بیابان ها و دریا پراکنده ساخت.

در این هنگام خداونـد متعال به بیابان و دریا امر کرد همه خاکسترها را جمع کنند، و بعد از پیوست همه آنها بار دیگر آن مرد در مقابل خداوند ظاهر شد، خداوند فرمود: چرا به فرزندانت این گونه وصیت کردی تا آنها بدنت را این چنین کنند.

آن مرد گفت: بـار خـدایا سوگنـد به عزّت تو ترس از تو مرا واداشت تـا این چنین وصـیت کنم، خداونـد عز و جـل فرمود: من بزودی طرف مقابل شما را راضی خواهم کرد، و تو را از ترس آسوده می کنم و گناهت را می آمرزم.

۲۳- یک نفر از

انصار گویـد: یکی از روزها رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله در سایه درختی استراحت کرده بودند و این روز بسـیار گرم بود، در این هنگـام مردی آمـد و جامه هایش را کنـد و در شن ها و خاک های داغ غلطیـد، گاهی کمر و گاهی شـکم خود را داغ می کرد، و گاهی هم پیشانی خود را بر زمین می نهاد.

او با خود می گفت: ای نفس بچش، آنچه در نزد خداونـد است سـخت تر از این خواهـد بود رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله هم به این جریان نگاه می کرد، بعد از این آن مرد لباسهای خود را در بر کرد و آماده رفتن شد.

در این هنگام رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله که متوجه اعمال او بود وی را بطرف خود دعوت فرمود و گفت: ای بنـده خـدا امروز کاری کردی که من تاکنون نظیر آن را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۸

در مردم ندیده ام، شما چرا این کارها را کردی و در خاک گرم و داغ خود را مالیدی.

آن مرد گفت: من از ترس خداونـد این کارهـا را کردم، و به نفس خود گفتم این نـاراحتی ها را تحمل کن و در نزد خـداوند بزرگـتر از اینهـا می باشـد، رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: تو از خداونـد آن طور که شایسـته است ترسـیدی و اینک پروردگار با عمل تو به اهل آسمان مباهات می کند.

بعـد از این رسول اکرم متوجه یـاران خود شـد و به آنهـا فرمود: ای گروه مردم که در اینجـا حضور داریـد اینـک به رفیق خود مراجعه کنید و خود را به آن نزدیک نمائید تا برای شما دعا کند، اصحاب نزد او

رفتند و او هم برای آنها دعا کرد و گفت: بار خدایا ما را از اهل هدایت قرار بده، و به ما تقوی عطا کن و در بهشت ما را جای ده.

۲۴- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان در نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: آن کس که بیشتر از خداوند بترسد و از همگان به تقوی داناتر باشد، و از دیگران زهدش زیادتر باشد.

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: علم را همین بس که آدمی را از خدا بترساند، و جهل را همین بس که انسانی را گول بزند.

۲۶- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی » فرمود: آن بنده ای است که هر گاه توانائی بر معصیت پیدا کرد و از ترس خداوند او را ترک گوید و نفس خود را از آن باز دارد در این هنگام پاداش او بهشت خواهد بود.

۲۷- حسن گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: سوگند به عزّت و جلالم برای بنده ام دو خوف و دو آسایش را با هم جمع نمی کنم، هر گاه در دنیا برای او آرامش باشد در آخرت او را خواهم ترسانید، و اگر در دنیا از من ترسید او را در قیامت آرامش خواهم داد.

۲۸- عبد اللّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: گروهی قبل از شما در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۹

راهی حرکت می کردند در این هنگام باران آمد و آنها به غاری پناه بردند و در غار هم بسته شد، یکی از آنها گفت

ای برادران به خداوند سوگند جز راستی چیزی شما را از اینجا نجات نخواهد داد، و اینک هر یک از شما که برای خدا کاری کرده اظهار کند تا خداوند ما را از اینجا نجات دهد.

یکی از آنها گفت: بار خدایا می دانی که من اجیری داشتم و او برای من کار می کرد و مزدش مقداری برنج بود، من برنج او را کاشتم و از حاصل آن گاوی خریدم، بعد او آمد و مزد خود را از من خواست و من به او گفتم آن گاو را برای خود بردار، او گفت: من مقداری برنج نزد تو دارم، گفتم: آری ولی آن گاو هم مال شما هست آن را ببرید، بار خدایا اگر می دانی من این کار را برای شما کردم این سنگ را دور کن، سنگ هم دور شد.

دیگری گفت: بار خدایا شما می دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب نزد آنها می آمدم و از شیر گوسفندان خود برای آنها می آوردم، یکی از شب ها مقداری دیر آمدم و مشاهده کردم آنها خوابیده اند، بچه های من از گرسنگی فریاد می کشیدند، ولی من تا پدر و مادر خود را سیر نمی کردم به نزد بچه های خود نمی رفتم.

من از بیدار کردن آنها خودداری کردم و از مراجعت هم منصرف شدم در آنجا توقف کردم تا آنها در هنگام فجر از خواب بیدار شدند، اکنون بار خدایا اگر می دانی که من این کار را برای رضای تو انجام دادم، اینک این سنگ را از ما دور کن، در اینجا سنگ به کناری رفت و آنها آسمان را دیدند.

سومی گفت: بار خدایا تو می دانی که من یک دختر

عمو داشتم و او را از همه بیشتر دوست و مورد علاقه ام بود، من خواستم با او مقاربت کنم ولی او قبول نکرد، مگر اینکه صد دینار به او بدهم، من کوشش کردم و آن صد دینار را بدست آوردم و به او دادم و او هم حاضر شد من به او تجاوز کنم.

هنگامی که خواستم منظور خود را عملی سازم او به من گفت: از خداوند بترس و از تجاوز بمن خودداری کن و آبروی مرا نبر و اگر می خواهی از راه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۰

مشروع با من ازدواج نما من هم فورا دست از او باز داشتم و او را ترک کردم و صد دینار را هم به او دادم، خداوندا اگر می دانی که من این کار را برای ترس تو انجام دادم این سنگ را از ما دور کن، در اینجا سنگ از آنها دور شد و همه از غار خارج شدند.

**۲۹**- انواع ترس ها بر پنج نوع می باشند: خوف، خشیت، وجل، رهبت، و هیبت، خوف برای معصیت کاران است، خشیت برای علماء و اهل دانش می باشد، وجل برای خاضعان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان هستند.

اما خوفی که برای گناهان می باشد خداوند متعال در اینجا فرموده: هر کس از مقام خدای خود ترسید او دو باغ خواهد داشت، خشیت برای تقصیر و کوتاهی در عمل می باشد که خداوند در این باره می فرماید: از میان بندگان فقط علماء از خداوند می ترسند.

اما وجل برای کسانی است که از خدمت خودداری کرده اند خداوند می فرماید: کسانی که هر گاه ذکر خداوند بر زبان ها جاری گردد دلهای آنها ترسان می گردند، و رهبت هم برای تقصیر

در عمل است، خداوند می فرماید: وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ* و به این معنی اشاره می کند.

۳۰- ابو الحسن عبدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر بنده ای که نفس خود را حبس کند خداوند او را وارد بهشت می کند.

۳۱- محمد بن عیسی کندی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از خداوند ترسید خداوند همه کس را از آن می ترساند و هر کس از خداوند نترسید خداوند او را از همه چیز خواهد ترسانید.

۳۲- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: در حکمت آل داود آمده است ای فرزند آدم چگونه از هدایت سخن می گوئی در حالی که هنوز در هلاکت هستی و بیداری برایت حاصل نشده است.

ای فرزند آدم دلت قساوت پیدا کرده و عظمت خداوند را فراموش کرده ای، اگر تو خدا را می شناختی و عظمت او را درک می کردی همواره از آن خائف

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۱

بودی، و به وعده های او امیدوار می شدی، وای بر تو چگونه از قبرت یاد نمی کنی و از تنهائی خود در میان گورت وحشت نداری.

۳۳- حسین بن موسی از پدرش موسی بن جعفر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: مؤمن هنگامی که صبح می کند اگر چه نیکوکار باشد باز هم می ترسد، و شب هم خائف است اگر چه کار نیک بکند.

مؤمن همواره بین دو امر زندگی می کند، از گذشته ها که نمی داند چگونه بوده و خداوند با او چه معامله ای خواهد کرد، و بعد از آن هم نمی داند چه خواهد شد و در چه وقتی مرگش فرا خواهد

رسید و به چه مصائبی گرفتار خواهد گردید.

۳۴- ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای فرزند آدم تو همواره در خیر و سعادت زندگی خواهی کرد مادامی که واعظی از خود داشته باشی، و در محاسبه کارهایت همت کنی، و ترس را برای خود شعار و اندوه را برای خود جامه قرار دهی، ای فرزند آدم تو خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و در مقابل خداوند قرار خواهی گرفت و اینک پاسخ سؤالات را مهیا کن.

۳۵- امام صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس گفتند: ای معلی از خداوند عزّت بخواه تا تو را عزّت دهد، معلی گفت چگونه یا ابن رسول اللّه عزّت بخواهم، فرمودند: از خداوند بترس تا همگان از تو بترسند.

۳۶- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی مرتکب گناهی شدند و از آن ترسیدند و ناراحت شدند جماعتی نزد آنها آمدند و گفتند: شما را چه شده است گفتند: ما مبتلا به گناه شده ایم و از این جهت ترس ما را فرا گرفته است، گفتند ما عقاب آن گناهان را قبول می کنیم، خداوند فرمود: از من می ترسند ولی بر من جرأت پیدا می کنند، در اینجا برای آنها عذاب آمد.

۳۷- ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند امیدوار باش ولی این امید تو را جرأت معصیت ندهد و از خداوند چنان بترس که ناامیدی برایت حاصل نگردد.

۳۸- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: لقمان به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۲

فرزندش وصیت کرد ای فرزند از خداوند چنان بترس که اگر نیکیهای ثقلین را هم داشته باشی باز هم خائف باشی

که ممکن است خداوند تو را عذاب کند، و به خداوند امیدوار باش که اگر گناه انس و جن را داشته باشی خداوند تو را رحمت می کند.

۳۹- عبد اللّه بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خائف کسی است که همواره در فکر زبانش هست و از ترس نمی تواند سخن بگوید.

۴۰- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردم حدیثی روایت می کنند در باره آخرین کسی که او را بطرف آتش می برند، امام فرمود: آن طور نیست که مردم می گویند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آخرین بنده ای که بطرف دوزخ برده می شود، او ناگهان متوجه خداوند می گردد.

خداوند متعال امر می کند او را بر گردانید، بعد از آن او را بر می گردانند، خداوند می فرماید چرا بطرف من توجه کردید، می گوید بار خدایا من این گونه گمانی به شما نداشتم، خداوند می فرماید گمانت چه بود، می گوید گمان می کردم مرا می آمرزی و در بهشت جای می دهی.

در این هنگام خداوند به فرشتگان می فرماید: ای فرشتگان من سوگند به عزّت و جلال خودم و به نعمت هائی که آفریده ام و به بلندی و مقام خودم سوگند که این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نداشت و اگر او به یک لحظه حسن ظن پیدا می کرد او را از آتش نمی ترسانیدم، اکنون با اینکه دروغ می گوید او را وارد بهشت کنید.

بعد از این رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر بنده ای که به خدا حسن ظن داشته باشد خداوند هم به حسن ظن او رفتار می کند و این است تفسیر آیه شریفه وَ ذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ

بِرَبِّكَمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ.

۴۱- ابن بزیع از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خداوند حسن ظن داشته باشید زیرا که خداوند با حسن ظن مؤمن با وی رفتار می کند، اگر گمانش خیر باشد به او خیر خواهد رسید و اگر شر باشد شر خواهد دید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۳

۴۲- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

خداوند متعال می فرماید: عبادت کنندگان باید به اعمال خود متکی نباشند و انتظار پاداشی نداشته باشند زیرا آنها هر چه کوشش کنند باز هم در عبادت مقصر خواهند بود.

آنها هر چه عبادت نمایند به حقیقت عبادت نخواهند رسید، آنها با عبادت خود به کرامت های من و نعمت های بهشت و درجات عالی و یا اقامت در جوار من نمی رسند، بلکه آنها باید به فضل و عنایت من توجه داشته باشند و امیدواری حاصل کنند.

آنها باید بمن حسن ظن پیدا نمایند، و به من اطمینان پیدا کنند، در این هنگام رحمت من شامل آنها می گردد و آنها را به رحمت و رضوان خود خواهم رسانید، آنان را مورد عفو قرار خواهم داد من خدای بخشنده و مهربان هستم و به همین نام گذاری شده ام.

۴۳- انس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قبل از اینکه از دنیا بروید حسن ظن به خداوند داشته باشید زیرا حسن ظن به خداوند بهای بهشت می باشد.

۴۴- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی با ترسوها مشورت نکن زیرا آنها راه خروج را برایت تنگ خواهند کرد، و با بخیل هم مشورت نکن، او هم تو را از مقصود

باز می دارد، و با حریص هم مشورت نکن که او تو را به حرص وامی دارد، ای علی ترس و بخل و حرص غرائزی هستند که از سوء ظن تولد پیدا می کنند.

۴۵- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق از خداوند بترس مانند اینکه او را می نگری، اگر تو او را مشاهده نمی کنی او تو را مشاهده می کند، و اگر گمان کنی او تو را مشاهده نمی کند کافرشده ای.

اگر می دانی خداوند تو را مشاهده می کند و بعد گناهان خود را از مردم می پوشانی ولی از خداوند که تو را می نگرد شرم نداری و در مقابل او مرتکب گناه می شوی در این صورت خداوند را از میان همه بینندگان سبک تر شمرده ای.

۴۶- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی گناهان زیادی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۴

انجام دادند و از آن همه گناه ناراحت شدند و سخت ترسیدند، گروهی دیگر آمدند و گفتند: گناهان شما را ما به عهده می گیریم، خداوند بر آنها عذاب نازل کرد و فرمود: آنها از من ترسیدند ولی شما جرأت پیدا کردید.

۴۷- سلمان رضوان اللَّه علیه گفت: سه چیز مرا به خنده آورد و سه چیز مرا گریانید، اما آن سه که مرا به گریه آورد یکی از آنها مفارقت از دوستان که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و حزب او هستند دوم وحشت در هنگام مرگ و ایستادن در محضر خداوند، و سوم روزی که اسرار آشکار شوند و برایم روشن نباشد که اهل بهشت هستم یا دوزخ.

اما آن سه که مرا به خنده آوردند عبارتند از کسی که غفلت می کند در حالی که از

او غافل نیستند، و طالب دنیا در حالی که مرگ او را طلب می کند، و سوم کسی که نمی داند خدایش از او راضی هست و یا بر وی غضب دارد.

۴۸- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده ای را روز قیامت در محضر خداوند حاضر می کنند و خداوند دستور می دهد او را وارد دوزخ کنند، او می گوید: به عزّت و جلالت سوگند من هم چه گمانی به تو نداشتم.

خداوند می فرماید چه گمانی داشتی، گوید: گمان می کردم مرا بیامرزی، خداوند هم می فرماید تو را آمرزیدم، امام باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند او یک لحظه هم در دنیا حسن ظن پیدا نکرد اگر او یک لحظه حسن ظن پیدا کرده بود او را در آن موقف حاضر نمی کرد و عفوش می نمود.

۴۹- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنی بدکار در مقابل جوانان بنی اسرائیل ظاهر شد و آنها را فریب داد، یکی از آنها گفت: اگر فلان عابد هم این زن را می دید در دام این گرفتار می شد.

آن زن گفته آنها را شنید و گفت: به خداوند سوگند من به منزل خود نخواهم رفت تا آنگاه که آن عابد را گمراه کنم و به دام خود بیاندازم، او شب به منزل عابد رفت و در خانه او را کوبید، ولی مدتی معطل شد تا در روی او باز شد، گفت:

می خواهم امشب اینجا بمانم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۵

عابد امتناع کرد، آن زن گفت گروهی از جوانان بنی اسرائیل به من نظر سوئی دارند اگر مرا راه ندهی آنها می رسند و مرا رسوا می کنند، هنگامی که عابد سخنان او

را شـنید در را بروی او گشود او همین که وارد خانه شـد لباسـهای خود را بدور افکند، عابد هنگامی که زیبائی های او را دید شیفته او شد و دلش متمایل به او گردید.

عابـد دست خود را به آن زن رسانیـد، ولی بعـد متوجه عمل خود شد در خانه او دیگی روی آتش می جوشـید و آتش هم در زیر آن روشن بود، عابد آمد و دستش را روی آتش گذاشت، زن پرسید چه می کنی گفت آن را می سوزانم چون به بدن تو اصابت کرد.

آن زن از خانه عابـد بیرون شد و با آن جماعت برخورد کرد و گفت: هر چه زودتر نزد آن عابد بروید که او دست خود را در آتش گذاشت و سوزانید، آنها هم فورا به منزل او آمدند و مشاهده کردند دست او سوخته است.

۵۰- هارون بن خارجه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عابدی در بنی اسرائیل زندگی می کرد، او زنی را به مهمانی دعوت کرد و به او اظهار تمایل نمود، او هر گاه می خواست خود را به آن زن نزدیک کند یکی از انگشتان خود را در آتش فرو می برد و همین طور عمل کرد تا صبح شد، در هنگام صبح گفت از خانه ام بیرون شوید که مهمان بدی بودید.

۵۱- امـام علیه السّلام فرمود: یحیی بن زکریـا نماز می خوانـد و گریه می کرد تا آنگاه که گوشت صورت او آب شـد، و بعد پارچه ای به آنجا چسبانید و اشکش روی آن می ریخت، او هرگز بخواب نمی رفت تا پدر او را از این کار ممانعت کرد.

او گفت: ای پسرک من از خداوند خواستم تو را به من

روزی کند تا خوشحال شوم و دیدگانم روشن گردد، اینک برخیز و نماز بگذار، یحیی گفت:

جبرئیل به من گفته مقابل آتش بیابانی هست که فقط گریه کنندگان از آن می گذرند، پس ای فرزند گریه کن و شایسته است که گریه کنی.

۵۲- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۶

خداوند می فرماید ای فرزند آدم گناهان مردم شما را از گناهان خودتان غافل نکند و نعمت های مردم شما را از نعمت هائی که داده شده اید غافل نسازد، و مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکنید در حالی که خود به رحمت او امیدوار می باشید.

۵۳- روایت شده که خداوند به داود علیه السّلام وحی کرد که فلان زن در بهشت با تو در یک درجه خواهد بود، داود بطرف منزل آن زن رفت تا از وی سؤال کند او چه عملی انجام می دهد او از کارهائی که می کرد به داود گفت، او دید کارهای او مانند سایر مردمان می باشد.

داود پرسید نیت شما در این اعمال چیست گفت در هر حالی که بودم و به هر کاری که اشتغال داشتم خوشحال بودم، و خداوند مرا به هر طرف نقل می کرد برای من فرقی نداشت و هر چه خدا می خواست همان را می خواستم، گفت اینها از حسن ظن به خداوند می باشد.

روایت شده که عالم علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند هر مؤمنی که به خیر دنیا و آخرت رسید فقط به خاطر حسن ظن به خداوند بود، و با امیدواری و حسن خلق به آن مقام رسید و از مردم غیبت نکرد و زبان به بدگوئی کسی نگشود.

به

خداونـد سوگنـد پروردگـار مؤمنی را عـذاب نمی کنـد در حالی که توبه و اسـتغفار کرده باشـد مگر به سوء ظن به خداونـد و امیدوار نبودن او به خدا و غیبت کردن از مؤمنان، به خداوند سوگند هر مؤمنی که به خدا حسن ظن داشـته باشد خدا به حسـن ظن او عمل می کند.

خداونـد حیاء می کنـد از اینکه حسن ظن و امیـد بنـده مؤمن خود را بر نیاورد و او را ناامیـد کنـد، اینك به خداوند حسن ظن داشته باشید و بطرف او بروید خداوند خود در قرآن فرموده: کسانی که به خداوند سوء ظن دارند در میان سوء گرفتار خواهند شد.

روایت شـده داود علیه السّـلام می گفت: بار خـدایا هر کس تو را شـناخت و به تو حسن ظن پیدا نکرد در حقیقت به تو ایمان نیاورده است.

روایت شده آخرین نفری که بطرف آتش برده می شود، بر می گردد و می گوید:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۷

بار خـدایا من این چنین گمانی به تو نداشـتم، خداونـد می فرمایـد: تو چه گمانی داشتی، گوید گمان می کردم تو گناهان مرا می آمرزی و از آن در می گذری و در بهشت جای می دهی.

خداوند می فرماید: ای فرشـتگان من به عزّت و جلال و شرافت و بلندی مقام خود سوگند یاد می کنم، این بنده یك لحظه هم به من حسن ظن نـداشت و اگر او لحظه ای حسن ظن پیـدا می کرد او را به آتش نمی ترسانیدم دروغ او را قبول کنید و وی را داخل بهشت سازید.

عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: صاحبان اعمال نباید به کارهای خود متکی باشند و برای رسیدن به ثواب در نزد من کار کنند، زیرا آنها هر چه کوشش کنند و

خودشان را به زحمت بیاندازند باز هم در عبادت مقصر خواهند بود و به کنه عبادت نخواهند رسید.

آنها باید به رحمت من اطمینان پیدا کنند و به فضل من امیدوار باشند، و به حسن ظن به من اطمینان حاصل نمایند، در این هنگام رحمت من آنها را فرا خواهد گرفت و به آرزوهای خود خواهند رسید رحمت و رضوان من آنها را در بر می گیرد و من خدای بخشنده و مهربان هستم و به این صفت نامیده شدم.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد که دو نفر از بنی اسرائیل را در زندان کن، او هم آنها را حبس کرد، بعد از آن دستور داد آنان را آزاد گردان، راوی گوید: موسی به یکی از آنها نگاه کرد دید لاغر و باریک شده است.

موسی گفت: چرا این گونه شده ای گفت: خوف خدا مرا این چنین کرده، و به دیگری نگاه کرد دید او مانند اول است، موسی به او گفت: شما و رفیقت هر دو در حبس بودید پس چرا او لاغر شده و شما تغییری نکرده اید.

آن مرد گفت: من به خداوند حسن ظن داشتم و می دانستم خداوند همواره نیکی می کند، موسی گفت: بار خدایا گفته های هر دو بنده ات را شنیدی کدام یک از آن بهتر شد، خداوند فرمود: صاحب حسن ظن بهتر است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۸

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی به بنی اسرائیل بگو من به ظن بنده ام عمل می کنم، او هر طور می خواهد در باره من

گمان کند که به آن خواهد رسید.

روایت شده هر کس از خداوند بترسد از دنیا خواهد گذشت در روایت آمده از خداوند بترس مانند اینکه او را می نگری، اگر تو او را مشاهده نمی کنی او تو را می نگرد، و اگر معتقد گردی که خداوند تو را نمی بیند کافرشده ای، اگر معتقد شوی که او تو را می نگرد و بعد اعمالت را از مردم مخفی بداری در این صورت خداوند را از همه بیندگان خوارتر شمرده ای.

روایت شده هر کس به چیزی امیدوار باشد او را طلب می کند، و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند، هر بنده ای که در دلش خوف و رجاء باشد خداوند همه آرزوهای او را بر آورده می کند و او را از هر چه می ترسد آسایش می دهد.

۵۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی فرستاد نعمت های ظاهری و باطنی مرا به یاد بندگان من بیاور، زیرا آنها هر گاه نعمت های مرا به یاد آورند از من جز نیکی نخواهند دید، و آینده را مثل گذشته خواهند داشت.

حسن ظن آنها را وادار می کند تا در عبادت حسن عمل داشته باشند و نیت ها را خالص کنند مغرور کسی است که در گناهان فرو رفته ولی آرزوی مغفرت و رحمت می کند، کسی که حسن ظن دارد از خدا هم اطاعت می کند از او امید ثواب دارد و از عقابش می ترسد.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید من با مؤمن با حسن ظنش رفتار می کنم، ای محمد هر کس حسن ظن به خدا را از دست بدهد دلش تاریک می گردد و وفا را از دست می دهد، این

شخص حجت را بر خود تمام کرده و در دام هوای نفس خود گرفتار آمده است.

۵۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: خوف مراقب قلب می باشد، و امیدواری از نفس

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۷۹

شفاعت می کند، هر کس خداوند را بشناسد و به او امید داشته باشد در واقع بر دو بال ایمان قرار گرفته است و بنده جستجوگر با آن دو بال بطرف خداوند پرواز می کند و به رضوان او می رسد.

او با دو چشم عقل خود به وعده و وعید خداوند می نگرد، خوف طلوع عدل خداوند است که او را از عذاب خداوند نهی می کند و رجاء او را به احسان پروردگار دعوت می نماید، امیدواری دل را زنده می سازد ولی خوف نفس را می میراند.

حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مؤمن بین دو خوف زندگی می کند، خوف از گذشته و خوف از آینده، و با مرگ نفس زندگی قلب شروع می شود، و با زندگی دل آدمی به استقامت و پایداری می رسد و مقاومت می نماید.

هر کس خداوند را با میزان خوف و رجاء عبادت کند گمراه نمی شود و به آرزوهای خود می رسد بنده ای چگونه نترسد که او نمی داند نامه عملش چگونه پایان خواهد گرفت، او عملی ندارد تا به آن توسل جوید و یا شایسته استحقاق گردد، او توانائی ندارد کاری انجام دهد و یا فرار نماید.

چگونه امیدوار نباشد کسی که خود را عاجز می نگرد، و او در میان دریاهائی از نعمت های معنوی و مادی خداوند غرق شده و نمی تواند آنها را بشمارش در آورد، پس بنده محب خدا را به امیدواری عبادت می کند و با چشمان بیدار متوجه اعمال خود می باشد، و زاهد هم

خداوند را به خوف پرستش می نماید.

۵۶- صفوان جمال گوید: پشت سر امام صادق علیه السّلام نماز گزاردم، امام علیه السّلام بعد از نماز سر خود را پائین انداختند و فرمودنـد: بار خـدایا مرا از مؤاخـذه خود در آسایش قرار نـده و بعـد از آن با صدای بلند فرمودند: فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ.

۵۷- امـام حسن عسـکری علیه السّـلام فرمود: کسانی که به خداونـد ایمان آوردنـد، و واجبات ایمان که عبارت از نبوت پیامبر خـدا و ولایـت علی بن ابی طـالب و آل پـاک او می باشـند اعتقاد پیـدا کنـد «وَ الَّذِینَ هادُوا» یعنی یهودیان «وَ النَّصاری » یعنی آنهائی که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۰

گمان می کنند در دین خدا یاری می شوند.

وَ الصَّابِئِینَ یعنی کسانی که گمان کرده انـد آنها دین خـدا را پذیرفته اند در حالی که دروغ می گویند «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» یعنی از این کفار که از کفر خود دست باز داشته اند، و یا از این مؤمنان که در آینده ایمان می آورند و به عهد خود وفا می کنند و به محمد و علی و آل پاک آنها میثاق می بندند.

«وَ عَمِـلَ صالِحاً» یعنی از این مؤمنان «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» یعنی پاداش آنها در نزد خداونـد محفوظ است و در آخرت به آن خواهند رسـید و ترسـی برای آنهـا نخواهـد بود در آن هنگـام که فاسـقان بترسـند، و آنها محزون نمی گردنـد در آن وقت که فاسـقان اندوهگین شوند زیرا آنها در دنیا از خداوند نترسیدند و محزون نشدند.

علی علیه السّـلام متوجه مردی شدند که آثار خوف در چهره او دیده می شد، پرسـید چرا این چنین شده ای گفت: از خداوند می ترسم، فرمود: ای بنده خدا از گناهانت بترس، و از عدالت

خدا در باره بندگان مظلوم ترس داشته باش.

از خداوند در آنچه به تو تکلیف کرده اطاعت کن، و از آنچه برای تو مصلحت نیست و خداوند آن را جایز ندانسته دست باز دار، و از خداوند هم نترس زیرا او به کسی ظلم نمی کند، و کسی را بدون استحقاق معذب نمی سازد.

تو از عاقبت خود می ترسی که ممکن است تغییر و تبدیلی در آن پیش آید، اگر می خواهی خداوند تو را از سوء عاقبت نگهدارد، بدان هر کار خیری که انجام می دهی به عنایت و توفیق خدا می باشد، و اگر کار بدی از تو سر زد خداوند به تو مهلت می دهد و با حلم و عفوش از تو در می گذرد.

۵۸- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده ای به مقام ایمان نخواهد رسید مگر اینکه خائف یا امیدوار باشد و خوف و رجاء هم در صورتی است که اهل عمل باشد و کارهائی که موجب خوف و رجاء است انجام دهد.

۵۹- علی گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» پرسیدم، فرمودند: آنها از ترس و امیدی که دارند بیم دارند که اعمال

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۱

آنها بطرف آنان بر گردد زیرا امکان دارد از خداوند اطاعت نکرده باشند، و نیز امیدوارند که مورد پذیرش واقع شوند.

۶۰- ابو جعفر قمی رحمه الله در کتاب زهد روایت می کند که جبرئیل هنگام ظهر خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد در وقتی که قبلا نیامده بود، و چهره اش نیز متغیر بود، رسول خدا فرمود: ای جبرئیل هیچ وقت در این

ساعت پیش من نمی آمدی.

اکنون در این وقت آمده ای و تو را متغیر هم می نگرم و چیزهائی از تو می شنوم که تا این وقت آن را نمی شنیدم، جبرئیل گفت: من اکنون که نزد شما آمده ام خداوند امر کرده تا خازنان و نگهبانان دوزخ در آتش بدمند و اکنون کار آنها شروع شده است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای جبرئیل مرا از آتش اطلاع دهید که خداوند آن را چگونه آفریده است، جبرئیل گفت: خداوند هزار سال آن را افروخت تا قرمز شد، و بعد هزار سال دیگر سوخت تا سفید گردید، و هزار سال دیگر سوخت تا سیاه شد.

آتش جهنم چنان سیاه و تاریک گردید که هیچ روشنائی در آن دیده نمی شود، ولی سوزش آن هم از بین نمی رود، سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت اگر به اندازه سر سوزنی از آن در دنیا ظاهر گردد همه را خواهد سوزانید.

اگر مردی را وارد دوزخ کنند و بعد او را از آنجا بیرون آورند همه اهل زمین را هلاک خواهد ساخت، در آن هنگام که او را بنگرند و حالات او را مشاهده کنند، و اگر یکی از آن زنجیره های آتشین را که در قرآن ذکر آنها آمده در کوه ها قرار دهند همه ذوب خواهند شد.

اگر یکی از خازنان نوزده گانه دوزخ بر روی زمین افکنده شود، همه مردم از بوی متعفن آن خواهند مرد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سر خود را پائین انداختند و گریستند، و جبرئیل هم گریست در این هنگام فرشته ای از آسمان فریاد زد ای جبرئیل و ای محمد خداوند شما را در آسایش

قرار داده و شما خداوند را معصیت نمی کنید تا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۲

عذاب شوید.

رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: در خواب دیـدم مردی نـامه عملش در دست چپ او قرار گرفت، در این هنگام خوف خـدا آمـد و نـامه او را بـدست راست او داد، و مردی از امت خود را در میـان آتش دیـدم ولی اشـکهائی که او از خوف خـدا ریخته بود آمد و او را نجات داد.

۶۱- رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس خداوند را بیشتر بشـناسد ترسـش هم از خدا بیشتر می شود، رسول اکرم فرمودنـد ای ابن مسـعود از خداونـد در غیب بترسـیدماننـد اینکه او را مشاهده می کنید اگر تو او را مشاهده نمی کنی او تو را می نگرد.

خداوند متعال فرموده: هر کس از خداوند در نهان بترسد و با قلب آرامی بطرف او بیاید خداوند امر می کند او را وارد بهشت کنند و او با سلامتی و آرامش قلب در بهشت جاودان خواهد بود.

روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هنگامی که نماز می گذارد دلش از ترس خدا مانند دیگ می جوشد.

علی علیه السّـلام فرمود: ای فرزنـد من از خداونـد چنان بترس که اگر نیکی های روی زمین را هم بیاوری ممکن است از شـما قبول نکند، و از خداوند چنان امید داشته باش که اگر گناهان روی زمین را هم بیاوری تو را خواهد آمرزید.

رسول اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر گـاه دل مؤمن از ترس خداونـد بلرزد گناهـانش فرو می ریزد همان گونه که برگ درختان فرو می ریزند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در کتاب علی علیه السّلام یافتیم

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست به مؤمن در دنیا و آخرت بهتر از حسن ظن داده نشده است، و نیز به مؤمن امیدواری و حسن خلق و عدم غیبت مؤمنان عطا کرده است.

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به سوء ظن به خدا و کوتاهی کردن از امیدواری به خدا و سوء خلق و غیبت کردن مؤمنان.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۳

سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست هر کس به خداوند حسن ظن داشته باشد خداوند هم با حسن ظن او با وی رفتار می کند، زیرا خداوند خود کریم است و خیرات هم در دست او می باشد و او شرم دارد از اینکه بنده مؤمن به او حسن ظن داشته باشد و او آن بنده را ناامید کند، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.

۶۲- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما قبل از اینکه از دنیا بروید به خداوند حسن ظن پیدا کنید، زیرا حسن ظن بهای بهشت می باشد.

۶۳- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در بنی اسرائیل پادشاهی بود، و آن پادشاه یک قاضی داشت و آن قاضی را برادری بود راستگو که زنش پیامبرانی را به دنیا آورده بود.

پادشاه خواست مردی را برای حاجتی بفرستد، به قاضی گفت: مرد مورد اطمینانی را برای من طلب کن تا او را به جایی بفرستم قاضی گفت: مردی را مانند برادرم قابل اطمینان نمی دانم او را نزد خود طلب کرد

تا به پادشاه معرفی کند.

آن مرد از این پیشنهاد امتناع کرد و به برادرش گفت: من نمی خواهم زن خود را بی سرپرست بگذارم، ولی او گفت: باید این کار را انجام دهی، او هنگامی که مشاهده کرد برادرش اصرار دارد گفت: من این کار را انجام می دهم ولی زنم نزد من بسیار اهمیت دارد، اکنون او را به تو می سپارم و امور او را سرپرستی کنید گفت: باشد قبول می کنم.

آن مرد بطرف مأموریت خود رفت ولی زنش از مسافرت او کراهت داشت، قاضی نزد زن برادرش می رفت و حوائج او را انجام می داد، یکی از روزها او را به اطاعت از خود فرا خواند و او را به انجام عمل فحشاء دعوت کرد، ولی زن امتناع نمود.

قاضی گفت اگر خود را در اختیار من قرار ندهی به شاه اطلاع می دهم که تو مرتکب عمل بدی شده ای، او هم گفت: هر چه می خواهی بکن، من خواسته شما را اجابت نخواهم کرد، قاضی نزد شاه آمد و گفت: زن برادرم مرتکب فساد شده

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۴

است، و در نزد من ثابت شده است.

شاه گفت: برو او را پاک کن، قاضی آمد و گفت: ملک به من اصرار کرده است تو را رجم کنم اینک چه می گوئی اگر خود را تسلیم من نکنی رجمت خواهم کرد. گفت: هر چه می خواهی بکن من خود را در اختیار تو نخواهم گذاشت.

قاضی آن زن را بیرون کرد و او را در گودالی نهاد و بعد رجم نمود، و مردم هم این جریان را نگاه می کردند، هنگامی که یقین کرد او مرده است رهایش نمود و از آنجا رفت، هنگامی که

شب فرا رسید و تاریکی همه جا را گرفت آن زن حس کرد در او رمقی هست.

خود را تکان داد و از گودال بیرون شد، و همان طور به راه خود ادامه داد تا از شهر بیرون گردید، و به دیری رسید که در آن یک نفر زندگی می کرد، او در کنار دیر به خواب رفت تا صبح شد و دیرانی از خواب برخاست و در را باز کرد.

هنگامی که دیرانی متوجه او شد از وی سؤال کرد و داستانش را جویا شد، او هم قصه اش را گفت: دیرانی بر وی دلش سوخت و او را وارد دیر نمود، صاحب دیر یک فرزند خردسال داشت که او را مداوا کرده و از بیماری بهبودی یافته بود، کودک را به او سپرد تا وی را تربیت کند.

مرد صاحب دیر یک کارگذاری داشت که امور او را انجام می داد او شیفته آن زن شد و او را به طرف خود دعوت کرد تا از او کام بگیرد، او امتناع کرد، کارگذار گفت اگر تسلیم من نشوی تو را خواهم کشت زن گفت: هر چه می خواهی انجام بده.

او بطرف کودک رفت و گردن او را در هم شکست و بعد بطرف صاحب دیر رفت و گفت: تو یک زن بدکار را به اینجا آورده ای و کودکت را به او سپرده ای و او هم کودک را کشت، دیرانی آمد و هنگامی که جریان را دید به او گفت: این چه کاری بود کردی.

او هم داستان را برای وی نقل کرد، صاحب دیر گفت: شایسته نیست که تو در نزد من باشی، اینک از اینجا بیرون شوید، او را از

دیر بیرون کرد و بیست درهم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۵

به او داد، و گفت: با این روزگار خود را بگذران.

او هم شبانه از دیر خارج شد و صبح وارد قریه ای شد، مشاهده کرد در آنجا مردی را زنده بدار آویخته اند، از داستان او سؤال کرد، گفتند او بیست درهم قرض دارد، و در نزد ما هر کس این مقدار وام داشته باشد او را مصلوب می کنند تا وام خود را بدهد.

آن زن بلافاصله بیست درهم را بیرون آورد و به طلبکار او داد، و گفت: او را نکشید، او را از چوبه دار پائین آوردند، آن مرد گفت تو امروز منت بزرگی بر من نهادی و مرا از مصلوب شدن نجات دادی و از مرگ رهانیدی، اکنون هر جا بروی با تو می آیم.

با هم از آنجا روان شدند تا به ساحل دریا رسیدند در آنجا مردمانی و کشتی هائی دیدند، مرد به زن گفت: در اینجا بنشین تا نزد آنها بروم و از آنها غذا و طعام بگیرم و بیاورم، او نزد آن گروه رفت و گفت: در کشتی شما چه هست.

گفتند: در آن کشتی اموال تجارتی و جواهرات و چیزهای خوشبو هست، و این یکی هم ما در آن سوار می شویم، پرسید چه اندازه مال التجاره در کشتی شما هست، گفتند زیاد و نمی توانیم احصاء کنیم، گفت: نزد من گوهری هست که از همه مال التجاره شما بهتر است.

گفتند: آن چیست گفت: یک کنیزی که مانند آن را ندیده اید، گفتند: او را به ما بفروشید گفت: باشد به شرط اینکه یکی از شما برود و او را بنگرد، بعد بیاید و او را از

من ابتیاع کند، و به او هم چیزی نگوید، آنها شخصی را فرستادند و او رفت و آن زن را دید.

بعد از مراجعت گفت: من مانند او را هرگز ندیده ام، او را به ده هزار درهم از او خریدند، و درهم ها را به او دادند، او هم رفت، آنها بعد از این نزد آن زن آمدند و گفتند برخیزید و در کشتی نشینید، زن گفت: چرا گفتند تو را از مولایت خریداری کرده ایم.

زن گفت: او مولای من نیست، گفتند یا از جای خود حرکت کنید، و یا تو را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۶

بر می داریم، او هم حرکت کرد و با آنها به راه افتاد، هنگامی که به ساحل رسیدند نسبت به هم اطمینان پیدا نکردند و او را در کشتی بارها و مال التجاره نهادند و خود در کشتی دیگر سوار شدند.

خداوند متعال بادی را فرستاد و کشتی مسافران را غرق کرد و همه را نابود ساخت ولی کشتی باری نجات پیدا کرد، و در یکی از جزیره ها پهلو گرفت، آن زن از کشتی پیاده شد و در جزیره به سیاحت پرداخت و به آب و درختانی رسید که میوه داشتند.

گفت: از این آب ها خواهم نوشید و از این میوه ها خواهم خورد، و در اینجا به عبادت خدا خواهم پرداخت، در این هنگام خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد که نزد آن پادشاه برود و به او این جریان را اطلاع دهد.

خداوند به آن پیامبر گفت: به ملک آن ناحیه بگو که در یکی از جزیره های دریا مخلوقی از مخلوقات من قرار دارد، اینک خود و کارگذاران و مردمان کشورت به

آنجا بروید و به گناهان خود اعتراف کنید و از او بخواهید که از شما درگذرد و اگر در گذشت من هم می گذرم.

پادشاه با مردمان کشورش به آن جزیره رهسپار شدند، و دیدند زنی در آنجا وجود دارد پادشاه خود بطرف آن زن رفت و گفت: قاضی من که اکنون در اینجا حاضر است به من اطلاع داد که زن برادرش مرتکب عمل زشت شده است.

من بدون اینکه در این باره تحقیق کنم و یا بیّنه ای داشته باشم دستور دادم او را رجم کنند اینک می ترسم من در این مورد مرتکب خطا شده باشم و اکنون دوست می دارم برای من استغفار کن او گفت: خداوند تو را رحمت کند بنشین.

بعد از آن شوهرش آمد در حالی که او را نمی شناخت و گفت: من زنی داشتم با فضیلت و پاک پس برای من مسافرتی پیش آمد و او از مسافرت من کراهت داشت، او را به برادرم سپردم و به سفر رفتم پس از مراجعت معلوم شد او مرتکب کار زشت شده و سنگسار شده است.

اینک می ترسم من او را به فساد کشانده باشم اینک برای من استغفار کنید تا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۷

خداوند مرا بیامرزد زن گفت خداوند شما را رحمت کند شما هم در کنار ملک بنشینید، بعد از آن قاضی آمد و گفت: برادرم زنی داشت زیبا و من مایل به او شدم ولی وی راضی نشد.

من هم به پادشاه گفتم او زنا داده است و شاه هم امر کرد او را رجم کردند، من در این مورد دروغ گفتم و اینک برای من استغفار کنید، گفت: خداوند شما را رحمت کند،

زن در این هنگام متوجه شوهر خود شد و گفت: این سخنان را بشنوید.

بعد از این دیرانی آمد و داستان خود را نقل کرد و گفت می ترسم درنده ای او را خورده باشد گفت خداوند شما را بیامرزد تو هم بنشین، بعد از آن قهرمان آمد و داستان خود را گفت، به دیرانی گفت سخن قهرمان را بشنوید خداوند تو را بیامرزد.

بعد آن مصلوب آمد و داستان خود را بیان کرد، زن گفت: خداوند شما را رحمت نکند پس متوجه شوهرش شد و گفت هر چه شنیدی در باره من است، و من زن شما هستم و اینک حاجتی به مردان ندارم.

اینک دوست دارم این کشتی را برداری و مرا آزاد کنی تا در این جزیره به عبادت خدا مشغول گردم، دیدی من چه زجری از دست این مردان کشیدم، او هم کشتی را گرفت و زن را آزاد کرد، و ملک هم با همراهان به شهر خود بازگشت.

۶۴- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از ترس خداوند دنبال معصیت نرود پروردگار روز قیامت او را خوشحال می کند.

۶۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ فرمود: آنها در هر چه پیش آید ترسان و امیدوار هستند.

۶۶- عاصم از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ فرمود: آنها عمل می کنند و می دانند که پاداش خواهند گرفت.

۶۷- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس بگوید: من بهترین مردم هستم او از

بدترین مردم می باشد، و هر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۸

کس بگوید جای من در بهشت است او در جهنم خواهد بود.

۶۸- علی علیه السّلام فرمود: اگر توانائی دارید حسن ظن و خوف از خدا را در یک جا جمع کنید، هم به رحمت او امیدوار باشید و هم از عذاب او بترسید، و بهترین مردم کسانی می باشند که هم به خدا حسن ظن دارند و هم از او می ترسند.

یکی از راویان گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی از دوستانت معصیت می کنند و می گویند: ما امیدوار هستیم، فرمود: آنها دروغ می گویند آنان دوستان ما نیستند آنها دنبال آرزوها هستند، هر کس امیدوار باشد عمل می کند و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می نماید.

روایت شده ابراهیم علیه السّلام آه سینه اش از مسافت دوری شنیده می شد تا آنجا که خداوند در قرآن او را ستود و گفت: ابراهیم حلیم و بردبار بود و آه و ناله داشت، و در هنگام نماز سینه اش مانند دیگ می جوشید، و از سینه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم چنان صدائی شنیده می شد.

علی علیه السّلام هنگامی که مشغول وضوء بود صورتش از ترس خداوند تغییر می کرد و حضرت زهرا علیها السّلام نیز در هنگام نماز از خوف خدا پشت سر هم نفس می کشید، و امام حسن علیه السّلام هر گاه از وضوء فارغ می شد رنگش تغییر می کرد، گفته شد چرا رنگت تغییر می کند فرمود: کسی که در مقابل خدا ظاهر می گردد باید چنین باشد.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می کرد که حسن بن علی علیهم السّلام از عابدترین مردم

زمانش بود و از همگان زاهدتر و فاضل تر بشمار می رفت، و هر گاه حج می رفت پیاده حرکت می کرد، و پیاده رمی می کرد، و گاهی هم با پای برهنه راه می رفت.

هر گاه از مرگ یاد می کرد گریه می نمود و هر گاه از قیامت سخن می گفت اشک می ریخت، و هر گاه از صراط گفتگو می شد گریه می نمود، و هنگامی که از عرض اعمال صحبت به میان می آمد ناله و فریاد داشت به طوری که از حال می رفت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۹

هنگامی که به نماز بر می خواست اندامش می لرزید و هر گاه سخن از بهشت و دوزخ به میان می آمد مانند مار گزیده بر خود می پیچید، و از خداوند بهشت را طلب می کرد، و از آتش به او پناه می برد.

عایشه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به ما سخن می گفت و ما هم با وی صحبت می کردیم ولی هنگامی که وقت نماز می شد او ما را نمی شناخت و ما هم او را نمی شناختیم.

۶۹- زید نرسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را شناخت از وی می ترسید، و هر کس از خداوند بترسد عمل می کند و از او اطاعت می نماید، اکنون اطاعت کنندگان را بشارت بده و کسانی که به آداب خدا متادب شده اند باید خوشحال شوند.

کسانی که سخنان خداوند را مورد عمل قرار می دهند، شایسته هستند که خداوند آنها را از گمراهی ها و آشوب ها نجات دهد، و من چیزی زیان بارتر برای دین مسلمان از بخل ندیده ام.

۷۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السّلام دو نفر از یاران خود را برای کاری فرستادند، یکی از آنها برگشت مانند مشک خشک شده

بـود، و دیگری فربه و گوشت آلود، به آن مرد لاـغر گفت چرا چنین شـدی گفت: از خوف خـدا، و به دیگری فرمود چرا فربه شدی، گفت بخاطر حسن ظن به خدا.

۷۱- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عابدی در بنی اسرائیل بود و در یکی از شب ها زنی در خانه او را زد و گفت: مرا به عنوان مهمانی قبول کنید، عابد گفت یک زن و یک مرد در یک جا نمی توانند زندگی کنند.

زن گفت: می ترسم درنـدگان مرا پاره کننـد و بخورنـد، و تو مرتکب گناه شده باشـی، عابد او را راه داد، عابد در دست خود چراغی داشت و او را راهنمائی می کرد، زن گفت: مرا از تاریکی به روشنائی آوردی.

راوی گوید: او قندیل را بطرف زن بر گردانید و ناگهان شـهوت بر او غلبه کرد، او ترسید از اینکه به گناه آلوده شود، در اینجا انگشت خود را بطرف آتش برد و آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۰

را سوزانیـد، و هر گاه شـهوت بر او غلبه می کرد یک انگشت را می سوزانیـد، تا صـبح پنـج انگشت خود را هم سوزانید وقت صبح گفت برخیزید و بروید شما بد مهمانی بودید

### ۶۰ در صدق و اداء امانت

۱- حسن بن ابی العلاـء گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام فرمـود: خداونـد متعـال پیـامبری را مبعـوث نفرمود مگر اینکه او را به راستگوئی و اداء امانت به نیکوکار و بدکار توصیه فرمود.

۲- اسـحاق بن عمار گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: به نماز و روزه آنها فریفته نشویـد، زیرا گاهی مردم به نماز و روزه راغب می شوند که اگر او را ترک کنند به وحشت گرفتار می کردند، شما آنها را به

صداقت و اداء امانت بیازمائید.

۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس راستگو باشد، عملش هم رشد و نمو پیدا می کند.

۴- عمرو بن ابی المقدام گوید: امام باقر علیه السّلام در اولین باری که خدمت آن حضرت رسیدم فرمود: قبل از اینکه سخن بگوئید و یا حدیثی را نقل کنید راستگوئی را یاد بگیرید.

۵- ابو کهمش گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم عبد اللَّه بن ابی یعفور سلامت می رساند امام فرمود: بر تو و او سلام باد، هر گاه نزد عبد اللَّه رفتی او را سلام برسان و بگو جعفر بن محمد می گوید بنگر چگونه علی در نزد رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به آن مقام و منزلت رسید تو هم از آن راه پیروی کن، علی به صدق حدیث و اداء امانت در نزد رسول خدا به آن مقام رسید.

۶- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل صادق نخستین کسی است که خداوند او را تصدیق می کند، خداوند می داند او راستگو می باشد و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۱

نفس او هم به صداقت او گواهی می دهد و می داند که وی راست می گوید.

۷- منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسماعیل را از این جهت صادق الوعد نامیدند که او با مردی وعده ملاقات گذاشت و در جایی که بنا بود ملاقات صورت گیرد یک سال توقف کرد و انتظار او را کشید، از این رو خداوند او را صادق الوعد نام نهاد، و بعد از یک سال آن مرد آمد و اسماعیل گفت من تا کنون انتظار تو را می کشیدم.

۸- ربیع

بن سعد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای ربیع مردی همواره راست می گوید تا خداوند او را از صدیقان به حساب می آورد.

۹- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده راست سخن می گوید تا از راستگویان نوشته می شود، و یا دروغ می گوید تا از دروغگویان به حساب می آید، هر گاه راست سخن بگوید خداوند می گوید راست گفت و نیکی کرد، و اگر دروغ بگوید خداوند می فرماید دروغ گفت و بد کاری کرد.

۱۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم را بدون زبان خود بطرف خدا فراخوانید، آنها اگر از شما عبادت و راستگوئی و ورع را مشاهده کنند خود بطرف خدا می آیند.

۱۱- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبانش راست بگوید عملش بالا می رود و هر کس نیت او خوب شود روزیش زیاد می گردد، و هر کس به اهل خود نیکی کند عمرش زیاد می شود.

۱۲- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: به طول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید، ممکن است او به این کار عادت کرده باشد و اگر دست از آن باز دارد ناراحت می شود، بنگرید او راست سخن می گوید و یا اداء امانت می کند.

۱۳- محاربی از امام صادق و او از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: سه چیز است که دروغ در آن نیکو می باشد، مکر و فریب در هنگام جنگ، وعده دادن به زوجه، و اصلاح بین مردم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۲

فرمود: سه چیز راستگوئی در آن زشت است، سخن چینی و

گفته های مرد را به زنش رسانیدن و او را ناراحت کردن، اگر مردی سخنی گفت او را تکذیب نمودن، با سه دسته مجالست کردن دلها را می میراند، مجالست با افراد پست، سخن گفتن با زنان، و هم نشینی با مالداران.

۱۴- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان بزرگوارتر هستند، فرمود:

آنها که در هنگام جنگ راست بگویند و صابر باشند.

۱۵- احمد بن محمد همدانی از امام جواد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به کثرت نماز و روزه آنها توجه نکنید، و حج ها و کارهای آنها شما را گول نزند، و بیداری آنها در شب و تلاوت و ذکر آنها شما را فریب ندهد، بنگرید آنها راست می گویند و اداء امانت می کنند.

۱۶- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرش جعفر بن محمد علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: بهتر از راستی کسی است که راست می گوید و بهتر از کار نیک آن شخصی است که کار نیک انجام می دهد.

۱۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: راستگوئی را از دست ندهید که او شما را نجات خواهد داد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زینت سخن راستگوئی می باشد.

۱۸- عدی بن حاتم که در جنگ های علی علیه السّلام شرکت داشت گوید: در جنگ صفین در شب لیله الهریر هنگامی که با معاویه برخورد کرد با صدای بلند فرمود: اینک معاویه و یاران او را از پا در می آورم، و بعد در آخر سخنان خود آهسته فرمود: ان شاء اللّه.

عدی گوید: من نزدیک بودم و گفتم: یا امیر المؤمنین تو با این گفته

سوگند یاد کردی، و بعد در گفتارت استثناء نمودی، فرمود در جنگ مکر و خدعه روا می باشد و یاران من مرا راستگو می دانند من این سخن را گفتم تا یاران من مقاومت کنند، اینک سخن مرا بشنو که از آن سود خواهی برد ان شاء اللَّه.

۱۹- عبد اللَّه بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: **۹۳**

بنده ای راست بگوید اولین کسی که او را تصدیق کند نفسش خواهد بود، و هر گاه دروغ بگوید اولین کسی که او را تکذیب کند باز خودش می باشد.

۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: راستگوئی نوری است که فقط در عالم خود روشنائی ایجاد می کند مانند آفتاب که همه اشیاء از روشنائی آن استفاده می کنند، و یکسان از آن بهره می برند، صادق واقعی آن دروغگوئی است که خود به دروغش یقین دارد.

مانند آدم که ابلیس به او دروغ گفت و خودش هم می دانست که دروغ می گوید در آن هنگام که به دروغ سوگند یاد کرد، و آدم در ذاتش دروغ وجود نداشت از این جهت سخن او را قبول کرد از این رو خداوند هم در قرآن فرموده: وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً.

ابلیس نخستین کسی است که دروغ را ایجاد کرد و قبل از او دروغی وجود نداشت نه در ظاهر و نه در باطن، از این رو شیطان در دروغش زیان دید و از راستی و صداقت آدم هرگز سودی برای او حاصل نشد، اما آدم چون دروغ او را راست پنداشت، خداوند بر صدق او گواهی داد و از مقام او کاسته نشد و کذب شیطان از او چیزی کسر

نکرد.

راستگوئی از صفات راستگویان امت و حقیقت راستگوئی است که خداوند بندگان خود را به صداقت تزکیه می کند همان گونه که از صداقت عیسی علیه السّلام در قیامت سخن می گوید، و از راستگویان امت محمد صلی اللّٰه علیه و آله گفتگو می کند.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ، در اينجا از مقام صدق در جهان آخرت سخن رفته است، و علی علیه السّلام فرمود: راستگوئی شمشیر خداوند در روی زمین و آسمان می باشد که بر هر جا فرود آید آن را دو نیم می سازد.

اکنون اگر می خواهی بدانی راستگو هستی و یا دروغگو می باشی به دل خودت نگاه کن و به دعایت توجه نما و آن را با میزان خداوند هماهنگ ساز، که خداوند می فرماید: وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ، در روز قیامت از روی حق اعمال را وزن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۴

می کنند و به آنها رسیدگی می کنند.

هر گاه باطنت با ادعایت یکی شد صداقت تو ثابت می گردد، و پائین ترین حدود راستگوئی این است که زبان با دل یکسان باشد و با هم مخالفتی نداشته باشند.

۲۱- صالح بن سهل همدانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مسلمانی که در مورد مسلمانی دیگر سؤال شود و او هم با راستگوئی خود زیانی به آن مسلمان برساند از دروغگویان به حساب می آید و اگر با دروغ گفتن در باره مسلمانی سودی به او برساند از راستگویان محسوب می گردد.

۲۲- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بعضی از مخالفان در محضر امام صادق علیه السّلام از یک مرد شیعه سؤال کرد در باره عشره معروفه صحابه چه می گوئی، آن مرد گفت اعتقاد نیکی به آنها

دارم که خداوند به آن وسیله گناهانم را پائین می آورد و درجات مرا بالا می برد.

سائل گفت: الحمد للّٰه که مرا از بغض خود رهانیدی من گمان می کردم شما رافضی هستی و صحابه را دشمن می داری، آن مرد گفت: هر کس یک نفر از صحابه را دشمن بدارد خداوند او را لعنت می کند آن مرد گفت: شاید تو این گفته ها را در باره کسانی که عشره را دشمن می دارند تاویل می کنی.

گفت: لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر کسانی باد که عشره را دشمن می دارند، او از جای خود برخاست و سر آن مرد را بوسیده گفت: مرا حلال کنید که تو را متهم به رفض کردم، گفت: من از شما در گذشتم و تو برادرم هستی و آن سائل هم رفت.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: بسیار خوب با وی سخن گفتی خداوند به تو خیر عطا کند، تو با این مطلب فرشتگان را به شگفت واداشتی و با این گونه مناظرات لفظی و توریه خود را خلاص کردی و به دینت صدمه ای نرساندی.

خداوند به مخالفان ما اندوهی بعد از اندوهی وارد کند، و مقاصد و نیات دوستان ما را از آنها بپوشاند، یکی از یاران امام صادق علیه السّلام گفت: یا ابن رسول اللّٰه ما

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۵

از گفته های این مرد جز موافقت با آن آدم ناصبی زورگو چیز دیگری ندیدیم.

امام علیه السّلام فرمود: اگر شما مقصود او را درک نکردید ما دانستیم او چه می گوید و خداوند هم از وی تقدیر می کند، دوستان ما دوستان ما می باشند، و با دشمنان ما دشمنی می کنند، خداوند دوستان ما را به وسیله مخالفان در

معرض آزمایش قرار می دهد و او را موفق می کند تا جوابی به او بدهد که عرض و دینش سالم بماند، و با حفظ تقیه پاداش او را می دهد.

این شخص گفت: هر کس یکی از آنها را عیب جوئی کند لعنت خدا بر او باد، مقصود از آن یک نفر امیر المؤمنین علی علیه السّلام می باشد، در نوبت دوم گفت: هر کس به یکی از آنها اعتراض کند و یا او را فحش دهد لعنت خداوند بر او باد.

او راست می گوید زیرا هر کس به یکی از آنها عیبی وارد کند بر علی علیه السّلام عیب وارد کرده است و هر گاه از علی عیب جوئی نکند از علی هم عیبی نگرفته است و او را مورد مذمت قرار نداده ولی بعضی از آنها را عیب گرفته است.

حزقیل مؤمن هم با فرعونیان این گونه مناظره داشت در آن هنگام که او را در نزد فرعون متهم کرده بودند، حزقیل فرعونیان را به یکتاپرستی و نبوت موسی و تفضیل محمد صلی اللّه علیه و آله به همه پیامبران و تفصیل علی علیه السّلام و ائمه با سایر اوصیاء دعوت می کرد، و آنها را وامی داشت که دست از ربوبیت فرعون باز دارند.

حاسدان به فرعون گزارش کردند که حزقیل مردم را به مخالفت با شما دعوت می کند، و با دشمنانت بر ضد تو فعالیت می نماید فرعون گفت: او پسر عمو و جانشین من هست، اگر آن طور است که شما می گوئید او مستحق عذاب می باشد زیرا وی کفران نعمت مرا کرده است، اما اگر دروغ بگوئید شما استحقاق عذاب خواهید داشت که او را متهم کرده اید.

حزقیل را نزد فرعون آوردند و

آنهائی که او را متهم کرده بودنـد در مجلس حاضـر کردنـد، به حزقیل گفتنـد: تو ربوبیت فرعون را منکر هستی و نعمت او را کفران می کنی، حزقیل گفت: ای ملک آیا تا حالا از من دروغی مشاهده کرده ای گفت خیر ندیده ام.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۶

حزقیل گفت اکنون از آنها سؤال کن خـدای آنها کیست گفتنـد: فرعون، گفت سؤال کنیـد خالق شـما کیست گفتنـد فرعون، گفت بپرسید کدام کس روزی شما را تامین می کند، و بدی ها را از شما دور می گرداند آنها گفتند فرعون.

حزقیل گفت: ای ملک من اینک در نزد تو و همه کسانی که در حضورت هسـتند گواهی می دهم که خـدای آنها خـدای من است، و رازق آنهـا رازق من است، هر کس که زنـدگی آنهـا را تامین می کنـد زنـدگی مرا هم تامین می کنـد، مرا خـدایی و رازقی جز خـدا و رزاق آنهـا نیست، من اکنون در حضور تو گواهی می دهم که به خـدائی غیر از خـدای آنهـا و رزاقی غیر از رزاق آنها اعتقاد ندارم و از خدایان دیگر بیزارم.

مقصود حزقیـل در اینجـا خـدای واحـد بود و هیـچ وقت فرعون را قصـد نکرده بود، ولی آنهـا خیـال می کردنـد که مقصود او فرعون است، و خـالق و رازق او فرعون می باشـد، بعـد از این فرعون متوجه آن جمـاعت شـد و گفت شـما مردان شـر و فسـاد هستیـد و در نظر دارید در کشور من آشوب بپا کنید، و بین من و پسـر عم من اختلاف ایجاد نمائید، در حالی که او بازوی من می باشد.

اینک شما شایسته عذاب هستید، زیرا در نظر دارید فساد کنید و پسر عم مرا هلاك کنید، و بازوی مرا

سست نمائید بعد از آن دستور داد میخ هائی آوردند در روی پاها و سینه های آنها کوبیدند و بعد با شانه های آهنین گوشت بدن آنها را از هم جدا کردند.

در اینجا بود که خداوند متعال فرمود: فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا، خداوند او را از گزند بدخواهان حفظ کرد و به آل فرعون بدترین عذاب ها را نازل نمود، و آنها کسانی بودند که نسبت به حزقیل سعایت کردند ولی سرانجام فرعون در بدن آنها میخ کوبید و بدنهای آنها را پاره پاره کرد.

۲۳- سعید بن سمان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که دو نفر از زیدیه نزد آن جناب آمدند و گفتند: آیا در میان شما امام مفترض الطاعه هست، گفتند چنین چیزی نیست، آن دو نفر گفتند افراد مورد اعتماد به ما خبر دادند که چنین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۷

کسی هست، و شما خود را امام می دانی.

آنها گروهی را نام بردند که از این موضوع اطلاع حاصل کرده بودند و گفتند آن جماعت اهل عبادت و پرهیزکاری هستند و سخن به گزاف نمی گویند، امام صادق علیه السّلام در این هنگام به غضب آمدند و گفتند: من چنین دستوری به آنها نداده ام، آنها هم هنگامی که امام را غضب آلود دیدند بیرون شدند.

۲۴- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خیری ندارد کسی که تقیه ندارد، یوسف گفت: ای کاروان شما دزد هستید در حالی که آنها دزد نبودند.

۲۵- ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: تقیه از دین خدا می باشد، راوی گوید: گفتم: از دین خدا، فرمود: آری به خداوند سوگند از دین خدا می باشد یوسف گفت: ای کاروانیان

شما دزد هستید در حالی که آنها دزد نبودند.

۲۶- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یوسف گفت: ای اهل کاروان شما دزد هستید، آنها دزدی نکرده بودند و یوسف هم دروغ نمی گفت.

۲۷- یکی از راویان گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مقصود از گفته یوسف که فرمود: أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ چیست، فرمود: آنها یوسف را از پدرش دزدیدند مگر نمی بینی یوسف به آنها در هنگامی که گفتند دنبال چه چیزی می گردید، گفت: ما دنبال پیمانه ملك هستیم و نگفت شما آن را دزدیده اید بلکه مقصود آن بود که شما یوسف را از پدرش دزدیدید.

۲۸- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مردی از خواص شیعه که بدنش می لرزید با موسی بن جعفر علیهما السّلام به گفتگو نشست و گفت: یا ابن رسول اللّٰه من می ترسم که فلان شخص در اعتقاد به امانت و وصایت تو نفاق می کند.

امام علیه السّلام فرمود: از کجا این را می گوئی من امروز در مجلس فلان شخص از بزرگان اهل بغداد با او بودم، صاحب مجلس به او گفت: تو گمان می کنی که موسی بن جعفر امام است و این شخصی که در تخت به عنوان خلافت نشسته امام نیست.

همین شخصی که تو از او صحبت می کنی به او گفت: من این سخن را نمی گویم بلکه گمان می کنم موسی بن جعفر امام نیست و اگر معتقد گردم که او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۸

امام نیست بر من و بر کسانی که معتقد نیستند لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم باشد، صاحب مجلس گفت خداوند به تو جزای خیر دهد و به کسانی که از تو

سعایت می کنند لعنت و نفرین نماید.

موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: مطلب آن طور نیست که تو گمان کرده ای و رفیقت بیشتر از تو می فهمد او گفت موسی امام نیست، یعنی کسی که نزد تو امام است موسی غیر از او است و او هم امام می باشد و او به این گفتارش امامت مرا اثبات کرده و امامت غیر مرا نفی کرده است.

ای بنده خدا از کجا دانستی که او نفاق می کند اینک توبه کنید و از این اتهام دست بردارید، در این هنگام آن مرد فهمید چه گفته و اندوه او را فرا گرفت، و گفت: یا ابن رسول اللّٰه من مالی ندارم تا او را راضی کنم، ولی مقداری از عبادت ها و صلوات بر اهل بیت و لعنت بر دشمنان آنها را به او می دهم، امام علیه السّلام گفت: اکنون از آتش بیرون شدی.

۲۹- مردی خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید و گفت: یا ابن رسول اللّٰه امروز چیزی دیدم که از آن در شگفت ماندم فرمود: آن چیست عرض کرد: مردی با ما زندگی می کند و خیال می نماید که از دوستان آل محمد است و از دشمنان آنها بیزاری می جوید.

امروز او را مشاهده کردم که جامه های خلعتی در بر کرده و او را در بغداد می گردانند، و منادی فریاد می زند ای گروه مردمان توبه این رافضی را بشنوید، بعد به او می گویند بگو بهترین مردمان بعد از رسول خدا ابو بکر است.

هنگامی که آن مرد این را می گوید مردم صیحه می زنند و می گویند او توبه کرده و ابو بکر را بر علی بن ابی طالب فضیلت می دهد، امام رضا علیه السّلام فرمود:

هنگامی

که پیرامون من خلوت شد بیا و بار دیگر این حدیث را تکرار کن، و او بعدا برگشت و جریان را تکرار کرد.

امام رضا علیه السّلام فرمود: من سخنان او را در نزد آن مردم وارونه تفسیر نکردم که آنها مقصود را دریابند و بعد او را بشناسند و آزار و اذیت کنند، آن مرد نگفت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۹۹

بهترین مردم بعد از رسول خدا ابو بکر است که در این صورت او را بر علی بن ابی طالب فضیلت دهد.

او گفت بهترین مردم بعد از رسول خدا ابا بکر است، و او ابو بکر را با گفتن این کلمات منادی قرار داد تا مردمانی که مقابل او حرکت می کنند خوشحال گردند و آن جاهلان راضی گردند، و او بتواند از شر آنها آرامش پیدا کند و این توریه ای است که خداوند به وسیله آن جناب و دوستان ما را حفظ می کند.

۳۰- راوی گوید: ما در خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام بودیم یکی از یاران آن جناب عرض کرد مردی از برادران شیعه نزد من آمد که به دست جاهلان عامه گرفتار شده بود و او را در مسأله امامت آزمایش می کردند و سوگندش می دادند، او باید چه کند تا از دست آنها خلاص شود.

گفتم آنها چه می گویند، گفت: می گویند: آیا معتقد هستی که فلان بعد از رسول صلی اللّه علیه و آله امام می باشد، من ناگزیر هستم بگویم آری، اگر نگویم مرا با کتک مجروح و خون آلود می کنند، هر گاه بگویم نعم می گویند سوگند یاد کن.

هنگامی که می گویم نعم مقصود از نعم چهارپایان هستند: شتر، گاو و گوسفند، و هر گاه گفتند

بگو و اللَّه تو هم بگو و اللَّه یعنی ولی من اراده می کنـد، شـما اگر این کلمـات را بگوئی آنها مقصود را درک نمی کننـد و تو هم سالم می مانی.

۳۱- عبد اللَّه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در خانه می آید و اجازه ورود می خواهد آن مرد به کنیزش می گوید بگو منزل نیست، امام فرمود:

باکی ندارد این دروغ شمرده نمی شود.

۳۲- جابر جعفی گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: از کجا می آئی گفتم اهل کوفه هستم، فرمود: از کدام قبیله گفتم از جعفی فرمود: چرا اینجا آمدی گفتم برای طلب علم، فرمود: از چه کسی گفت: از شما.

امام فرمود: هر کس از شما سؤال کرد اهل کجا هستی بگو از اهل مدینه هستم، عرض کردم جایز است دروغ بگویم، فرمودند این دروغ نیست، هر کس وارد شهری شد و تا از آنجا بیرون نشده از اهل آن شهر شمرده می شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۰

۳۳- سکونی از امـام صـادق علیه السّـلام و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: زینت سخن گفتن راستگوئی می باشد.

## ۶۱ در شکر و سپاس

۱- سکونی از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسـی که غذا می خورد و شکر خـدا را می گویـد ماننـد کسـی است که در راه خدا روزه می گیرد، و کسـی که سالم است و سپاسـگزاری می کند مانند کسـی است که گرفتار شده و صبر می نماید، و کسـی که به نعمتی رسـیده و شـکر آن را به جای می آورد مانند محرومی که قناعت می کند پاداش می گیرد.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند هر گاه در شکر را بر بنده بگشاید در افزایش را بر وی باز می کند.

۳- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در نزد عائشه بود، او گفت یا رسول اللّه چرا خودت را برای عبادت به سختی می اندازی در حالی که خداوند گذشته و آینده تو را آمرزیده است، فرمود: ای عائشه من نباید بنده ای سپاسگزار باشم، امام فرمود: رسول خدا روی انگشتان پای خود قرار می گرفت و عبادت می کرد، بعد از این آیه شریفه نازل شد طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى .

۴- عبد اللّه بن اسحاق جعفری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده از کسی که به تو نعمت داده سپاسگزاری کن و کسی که از تو سپاسگزاری می کند نیکی کن، و بدان اگر شکرگزاری کنی نعمت زائل نمی گردد، و اگر کفران ورزیدی نعمت پایدار نمی ماند، شکر نعمت ها را زیاد می کند و از تغییرات باز می دارد.

۵- فضل بقباق گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ سؤال کردم فرمود: کسی که به تو احسان و نیکی کرده و تو را فضیلت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۱

بخشیده و تو هم در برابر از او به نیکی یاد کن و از آنچه به تو داده سپاسگزاری نما.

۶- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم آیا شکر حدی دارد که هر گاه بنده ای آن را انجام داد شاکر محسوب گردد، فرمود: آری عرض کردم آن چیست فرمود: خداوند را حمد می کند در هر نعمتی که به

او و خاندانش می رسد، اگر چه مالی که به او رسیده حقش را اداء کرده باشد.

خداوند متعال می فرماید: پاک و منزه است آن خدائی که این را برای ما مسخر کرد، در صورتی که ما توانائی نداشتیم آن را بدست بیاوریم و یا در جایی دیگر فرمود: بار خدایا من فقیر و نیازمند هستم مالی برای من بفرست تا از آن رفع احتیاج بکنم.

در جایی دیگر می فرماید: بار خدایا مرا در منزلی مبارک فرود آور که تو بهترین فرود آورنده هستی و در آیه ای دیگر فرمود: خداوندا مرا در جای راستی و درستی وارد کن و با راستی و درستی هم مرا از آنجا بیرون نما، و از نزد خودت مرا یاری کن و برهانی نما تا مرا یاری کند.

۷- معمر بن خلاد گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس خداوند را بر نعمت سپاس گوید: او را شکرگزاری کرده است و این سپاس از آن نعمت بهتر است.

۸- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر نعمتی که خداوند به بنده ای عطا کند چه کوچک باشد و یا بزرگ و او بگوید: الحمد للّه شکر آن را اداء کرده است.

۹- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس مشمول نعمت خداوند شد و او را در قلب خود شناخت و اعتراف کرد که خداوند به او داده است شکرش را اداء کرده.

۱۰- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی از شما مقداری آب می نوشد و خداوند به آن جهت او را وارد بهشت می کند، بعد فرمود او ظرف را در دست می گیرد و بر

دهان می گذارد و نام خدا را بر زبان جاری می کند و بعد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۲

می آشامد.

بار دیگر ظرف آب را از دهان دور می کند، باز میل به آشامیدن پیدا می نماید، خداوند را حمد و سپاس می گوید بار دیگر می آشامد باز آب را از دهان دور می کند و سپاس می گوید و باز می نوشد خداوند به این خاطر او را مستوجب بهشت می کند.

۱۱- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از خداوند خواستم مالی به من بدهد او هم عطا فرمود و از او فرزندی خواستم آن را هم داد، از وی خانه ای خواستم آن را هم بخشید، فکر می کنم خداوند مرا آزمایش می کند و می خواهد کم کم مرا مؤاخذه کند، فرمود: نه به خدا اگر شکر کنی باکی نیست.

۱۲- حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام از مسجد بیرون شد در حالی که مرکب سواری آن حضرت کم شده بود، فرمود: اگر خداوند آن را برگرداند حق شکرش را اداء می کنم، راوی گوید: بعد از چندی آن مرکب پیدا شد و نزد آن جناب آوردند.

امام علیه السّلام خداوند را سپاس گفتند و شکر بجای آوردند، راوی گوید: عرض کردم: قربانت گردم شما فرمودید حق شکرش را بجای می آورم، امام فرمود مگر نشنیدی که من گفتم: الحمد للّه.

۱۳- مغنی حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هر گاه کاری برایش پیش می آمد خوشحال می شدند و می گفتند خداوند را بر این نعمت سپاس می گویم، و هر گاه از کاری اندوهگین می شدند می گفتند: الحمد للّه علی کل حال.

۱۴- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر

گاه بر یک بیمار و یا معلول نظر افکندید به طوری که او نشنود سه بار بگوئید: سپاس خدائی را که مرا مانند شما مبتلا نکرد و اگر می خواست انجام می داد، فرمود: هر کس این را بگوید از آن گرفتاری ایمن می گردد.

۱۵- حفص کناسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که یک بیمار و یا معلولی را بنگرد و بگوید: خداوند را سپاس می گویم که مرا مانند تو مبتلا نکرد و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۳

مرا عافیت بخشید، بار خدایا مرا از آنچه به او دادی نگهدار، گرفتار آن مصیبت نمی شود.

۱۶- خالد بن نجیح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مشاهده کردی مردی گرفتار شده ولی به تو نعمت داده بگو بار خدایا من کسی را استهزاء نمی کنم و افتخاری هم ندارم، اما تو را بر نعمت های بزرگ سپاس می گویم.

۱۷- حفص بن عمر روایت می کند امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه مردمان گرفتاری را مشاهده کردید خداوند را بر سلامتی سپاس گوئید و سعی کنید آنها چیزی نشنوند تا اندوهگین شوند.

۱۸- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در سفری بودند و بالای شتری به حرکت ادامه می دادند، ناگهان از شتر پائین آمدند و پنج بار سجده کردند.

بار دیگر سوار شتر شدند، در این هنگام از آن حضرت سؤال کردند یا رسول اللَّه ما امروز از شما چیزی را مشاهده کردیم که تا کنون ندیده بودیم، فرمودند:

آری جبرئیل نزد من آمد و بشارت هائی از طرف خداوند به من داد از این رو

من برای هر بشارت یک بار سجده کردم.

۱۹- یونس بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما نعمت خداوند را به یاد آورد صورت خود را بر زمین گذارد، و خدا را شکر بگوید، اگر سواره هست پائین بیاید و چهره بر زمین نهد.

اگر توانائی نـدارد از مرکب بزیر آید در همان بالا صورت خود را بر قربوس گذارد و سـجده شـکر بجای آورد، و اگر آن هم نشد صورت خود را بر کف دست خویشتن قرار دهد و خدا را سپاس گوید و نعمت ها را شکرگزار باشد.

۲۰- هشام بن احمر گوید: با امام ابو الحسن علیه السّـلام در اطراف مدینه راه می رفتیم، امام از مرکب پائین شد و سـجده شکر بجـای آورد و طول داد، بعـد سـرش را برداشت و بر مرکب سوار شـد، عرض کردم سـجده را طولـانی فرمودیـد: فرمودنـد یاد نعمتی از نعمت های خدا را کردم از این رو دوست داشتم او را سجده نمایم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۴

۲۱- صاحب سابری از امام صادق علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: خداوند به موسـی وحی کرد ای موسی حق شکر مرا اداء کنید، گفت: بار خدایا چگونه حق شکر شما را اداء کنم، در صورتی که خود شکر هم از نعمت های شما می باشد، فرمود ای موسی حالا که دانستی آن هم از من است پس بنا بر این شکرگزاری کردی.

۲۲- اسـماعیل بن فضل گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هنگامی که صـبح کردی و یا داخل شب شدی ده بار بگو: اللهم ما اصبحت بی من نعمه او عافیه فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک

لک لک الحمد و لک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی و بعد الرضا.

بار خدایا من هنگامی که صبح بر می خیزم و هر نعمتی که مربوط به دین و دنیا باشد به دست من برسد همه از ناحیه تو می رسد، خداوندا تو یگانه هستی و شریکی نداری، سپاس و شکر مخصوص تو می باشد خداوندا تو را سپاس می گویم تا از من راضی گردی.

امام علیه السّلام فرمود: هر گاه این دعا را بخوانی، شکر خداوند را به جای آورده ای، و نعمت های او را سپاس گفته ای.

۲۳- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نوح علیه السّلام این دعاء را در هر صبح و شام می خواند و از آن جهت او را بنده سپاسگزار گفتند، و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس راست بگوید: نجات پیدا می کند.

۲۴- عمار دهنی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند هر دل اندوهگین را دوست می دارد، و هر دل شکوری را هم دوست می دارد، خداوند روز قیامت به یکی از بندگان خود می گوید آیا فلان شخص را شکر گفتی، می گوید بار خدایا تو را شکر گفتم، خداوند فرمود: هر گاه او را سپاس نگوئی مرا هم سپاس نگفته ای، بعد از این فرمود: سپاسگزارترین شما به خدا کسی است که از مردم سپاس گوید.

۲۵- عبد اللَّه بن ولید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: سه چیز

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۵

است که چیزی به آنها زیان نمی رساند، دعاء در هنگام اندوه، استغفار از گناهان، و شکر در هنگام نعمت.

۲۶- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سپاسگزاری کرد، بر

نعمت او افزوده می گردد، خداوند متعال در قرآن فرمود: اگر سپاسگزاری کنید بر نعمت های شما خواهم افزود.

۲۷- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند هر گاه به بنده ای نعمت بدهد و آن را به قلب خود بشناسد و در زبان هم سپاس گوید هنوز شکرش تمام نشده است خداوند بر نعمتهای او می افزاید.

۲۸- میسر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شکر نعمت دوری کردن از گناهان می باشد و همه شکر این است که مردی بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*.

۲۹- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: شکر هر نعمتی هر چه بزرگ باشد این است که خداوند را سپاس گوئی.

۳۰- سماعه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به مردمانی نعمت های خود را ارزانی داشت ولی آنها سپاسگزاری نکردند آن نعمت ها و بال گردن آنها شد، و گروهی را به مصیبت ها مبتلا کرد اما آنها صبر کردند و به نعمت رسیدند.

۳۱- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خداوند را سپاسگزاری کند خداوند نعمت های خود را برای او افزایش می دهد.

۳۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله با بعضی از اصحاب خود در اطراف مدینه حرکت می کردند، ناگهان رسول خدا پایش را از رکاب بیرون آورد و فرود آمد و به سجده رفت و سجده طولانی بجای آورد.

بار دیگر سر از سجده برداشت و سوار مرکب شد، یکی از اصحاب گفت یا رسول اللَّه شما از مرکب پائین آمدید و سجده طولانی کردید فرمود جبرئیل نزد من آمد و سلام

خداوند را به من رسانید و مرا مژده داد که مرا در میان امت بی اعتبار نخواهد کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۶

من از این مژده خوشحال شدم، مالی نداشتم که آن را صدقه دهم و یا در راه خدا انفاق کنم، و برده ای در اختیار من نبود تا او را آزاد سازم، ولی دوست داشتم که خداوند را شکر بگویم و آن سجده شکر بود که انجام دادم.

۳۳- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناسپاسی را از خود دور نکند شکر نعمت را به جای نیاورده است.

۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده که مورد عنایت خداوند قرار گرفت و نعمتی به او رسید و او را به قلب خود شناخت و با زبانش سپاس گفت، خداوند بلافاصله بر احسان خود به او خواهد افزود، و همان است معنی لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.

۳۵- یکی از راویان نقل می کند امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناسپاسی کند شکر نعمت را به جای نیاورده است.

۳۶- علی علیه السّلام فرمود: شکر هر نعمتی پرهیزکاری از حرام های خداوند است.

۳۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بنده خدا بین سه چیز قرار دارد، گرفتاری، قضاء، و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند، در هنگام قضاء باید تسلیم گردد، و در هنگام نعمت باید سپاسگزار باشد.

۳۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی به علی علیه السّلام عرض کرد نعمت های خداوند را چگونه شکرگزاری می کنی، فرمود: هر گاه دیدم خداوند گرفتاری را از من دور کرد و به دیگری داد او را سپاس می گویم زیرا او به من نعمت

عطا کرده است.

۳۹- معاویه ابن عمار گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: ای معاویه هر کس به سه چیز برسد از سه چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعـا شـد اجـابت هم خواهـد دیـد، و هر کس شـکر نعمت کرد نعمت زیادی به او خواهـد رسـید، و هر کس توکل پیدا کرد زندگی او تأمین خواهد شد.

خداونـد متعال در قرآن مجیـد می فرمایـد: هر کس کارهای خود را به خداونـد واگـذارد خداونـد او را کفایت می کند، و در جای دیگر فرمود: اگر سپاسگزاری کنید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۷

بر نعمت های شما خواهم افزود، و در آیه ای دیگر فرمود: مرا بخوانید تا استجابت کنم.

۴۰- ابو الصباح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز را دارا باشد از چهار چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شـد از اجابت محروم نخواهـد گردیـد، هر کس موفق به اسـتغفار گردید از توبه محروم نمی شود، هر کس توفیق شکر یافت زیادتی در نعمت پیدا می کند، و هر کس صبر و استقامت پیدا کند ماجور می گردد.

۴۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سـجاد علیه السّـلام فرمود: هر کس بگوید الحمد للّٰه شکر همه نعمت های خداوند را به جای آورده است.

۴۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شکر منعم روزی را زیاد می گرداند.

۴۳- محمود بن ابی البلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس شکر منعم را بجای نیاورد خداوند را سپاس نگفته است.

۴۴- امام رضا علیه السّلام از پدرانش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

مردم سه چیز را از سه کس آموختند، صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان

یعقوب فرا گرفتند.

۴۵- امام رضا از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به نعمت خداوند رسید باید سپاس گزاری کند، و هر کس روزیش به تاخیر افتاد باید استغفار نماید، و هر کس گرفتار مصیبتی شد باید لا حول و لا قوه الا باللَّه بگوید.

۴۶- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

خداونـد متعال می فرمایـد ای فرزند آدم گناهان مردم تو را از گناهت غافل نسازد، و نعمت مردم نعمتهای خداوند را از یاد تو نبرد و مردم را از رحمت خداوند مایوس نکن در حالی که خود به رحمت خداوند امیدوار می باشی.

۴۷- عبـد العظیم حسـنی از امـام جواد و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد، که سـلمان ابو ذر را به خانه اش دعوت کرد، و دو گرده نان در مقابل او گذاشت، ابو ذر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۸

یکی از نان ها را برداشت و زیر و رو کرد، سلمان گفت: چرا آن را زیر و رو می کنی.

ابو ذر گفت: می ترسم تازه نباشند، سلمان از آن سخن ناراحت شد، و گفت:

چرا نـان هـا را زیر و رو کردی و به هم مالیـدی به خداونـد سوگنـد در عمـل و آوردن این نان آب زیر عرش و فرشـتگان کار کرده اند و بادها در پدید آوردن آن فعالیت نموده اند.

بادها آن را به ابرها سپردند، و از ابرها باران بر زمین ریخت، و رعد و برق و فرشـتگان آن را به اینجا رسانیدند، زمین روی آن کار کرد و چوب و آهن در آن مصرف شد، و چهار پایان و هیزم

و نمـک در آن به کـار گرفته شدنـد تا بصورت نان در آمـد.اینک چگونه می توانی شـکر همه این نعمت ها را بجای آوری و خداوند را سپاس بگوئی ابو ذر در پاسخ سـلمان گفت: من از این سـخنان توبه می کنم، و از عملی که انجام دادم استغفار می نمایم و از تو هم که ناراحت شدی عذر می خواهم.

راوی گویـد: یکی از روزهـا سـلمان ابو ذر را به خـانه خود دعوت کرد، و نان خشـکی که مقـداری آب بر آن پاشـیده بود در مقابل او گذاشت ابو ذر گفت: این نان خوشمزه می شد در صورتی که مقداری نمک هم در آن قرار می گرفت.

سلمـان برخاست و کوزه اش را گرو گـذاشت و مقـداری نمک تهیه کرد و در مقابل ابو ذر نهاد، ابو ذر آن نان را با نمک می خورد، و می گفت: خـدا را سـپاس می گوئیم که این قنـاعت را به ما عطا کرد سـلمان گفت: اگر قناعت می کردی کوزه گرو نمی رفت.

۴۸- ابراهیم بن عبـاس گویـد: امام رضا علیه السّـلام بسـیاری از اوقات این شـعر را می خواندنـد: هر گاه در خیری قرار گرفتی گول آن را نخور، و بگو بار خدایا ما را در آن نعمت سالم بدار، و آن را برای ما کامل گردان.

۴۹- عبد اللّه بن ولید رصافی گوید: از امام صادق علیه السّـلام شنیدم فرمود: سه چیز است که به آنها زیان نمی رسد، دعاء در هنگام اندوه، استغفار در هنگام گناه، و شکر در هنگام رسیدن به نعمت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۰۹

۵۰- محمد بن عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسانی که نعمت های خدا را کفران نکنند، و خوشا به حال آنهائی

که برای خداوند با هم دوست باشند.

۵۱- ابن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند بر او حجتی دارد، یا گناهی مرتکب شده و یا از شکر نعمتی کوتاهی کرده است.

۵۲- داود بن سلیمان گوید: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هر گاه از موضوعی خوشحال می شد می فرمود: سپاس خدائی را سزاست که به نعمت او نیکی ها تمام می کردند، و هر گاه از چیزی ناراحت می شدند می فرمودند: خداوند را در هر حال سپاس می گویم.

۵۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت فرمود: هر کس آبروی برادر مسلمان خود را نگهدارد خداوند بهشت را به او خواهد داد، و هر کس مورد محبت قرار گرفت باید محبت ها را جبران کند، و اگر نتوانست با زبان از وی تقدیر کند و اگر این کار را هم نکرد کفران نعمت کرده است.

۵۴- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت ها خوش رفتاری کنید و بترسید که آن نعمت ها از شما به دیگران انتقال پیدا کند، و بدانید که اگر نعمت ها را از دست دادید دیگر به شما بر نمی گردد، امیر المؤمنین علیه السّلام می گفتند: چیزی که از دست رفت برگشتش اندک است.

۵۵- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمود: پنج چیز هدر می روند، چراغی که در آفتاب گذاشته شود، روغنی مصرف می گردد ولی روشنائی سودی نمی بخشد.

بارانی که بر زمین شوره زار بریزد باران ضایع می شود و

زمین هم سودی نمی برد، غذائی که طباخ تهیه می کند ولی نزد کسـی که سـیر است می برند و او از آن منتفع نمی گردد، زن زیبائی را که بطرف مردی می برند و او توانائی هم بستر شدن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۰

با او را ندارد، و احسان به کسی که سپاسگزاری نمی کند.

۵۶- داود بن سـرحان گوید: ما خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام بودیم که سدیر صـیرفی وارد شد، امام به سدیر گفت: ای سدیر هر کس مالش زیاد شود مسـئولیت او نزد خداوند بزرگ می گردد، اگر می توانید آن مسـئولیت ها را از خود دفع کنید در دفع آن بکوشید.

سـدیر گفت: یـا ابن رسـول اللّه مـا چگـونه از خـود دفع کنیم، فرمود: حوائـج برادران خود را بر آوریـد و از اموال خود به آنها بدهید، بعد فرمود: ای سدیر با نعمت ها به خوبی رفتار کنید، و از کسانی که به شما محبت کرده اند سپاسگزاری نمائید.

هر کس از شـما سپاسـگزاری کرد به او نیکی کنید، و بدانید شـما هر گاه چنین رفتاری داشته باشید استحقاق پیدا می کنید که خداونـد از نعمت های خود به شـما زیاد می دهـد، و با برادران خود به نیکی رفتار نمائیـد و آنها را نصـیحت کنیـد، و بعد آیه شریفه لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ را قرائت کردند.

۵۷- معلی بن خنیس نزد امـام صـادق علیه السّـلام رفت تـا با او وداع کنـد و به سـفر برود، وقتی که می خواست از محضـر آن جنـاب بیرون شود فرمود: ای معلی از خداونـد عزّت طلب کن تا تو را عزیز گردانـد، فرمود: چگونه عزّت بخواهم یا ابن رسول اللّه.

فرمود: ای معلی از خداوند بترس تا همه اشیاء از تو بترسند ای معلی

با برادرانت محبت کن و از حال آنها جویا باش و با آنان رفت و آمد داشته باش، خداوند به وسیله بخشش محبت می آورد و به خاطر عدم آن دشمنی می آورد.

به خداوند سوگند اگر از من چیزی بخواهید می دهم و این را دوست تر دارم تا آنگاه که از من چیزی نخواهید و من هم ندهم و با من دشمنی کنید، بدانید که اگر از دست من چیزی به شما رسید باید خدا را سپاس گویند، و از شکر کسی که نعمت های خدا به دست او به شما می رسد خودداری نکنید.

۵۸- بکر بن عبد اللّه گوید: عمر بن خطاب خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسید در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۱

حالی که آن جناب تب کرده بود، عمر گفت: یا رسول اللّه تب شما زیاد شده است، رسول خدا فرمود: من شب گذشته سی سوره از قرآن را تلاوت کردم که در میان آنها هفت سوره طولانی هم بودند.

عمر گفت: یا رسول اللّه خداوند متعال گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است، چرا خود را این چنین به مشقت و سختی انداخته اید، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ای عمر من نباید بنده ای شاکر باشم.

۵۹- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس موفق به دعا شد از اجابت دعا محروم نخواهد شد و هر کس موفق به سپاس گزاری گردید نعمت او زیاد خواهد شد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

۶۰- عائشه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس فضیلت نعمت های خداوند را در غذاها

و آشامیدنیهای خود نداند در علم خود کوتاهی کرده و عذاب او نزدیک شده است.

۶۱- عمر بن صبیح گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چهار چیز به نفع مردم هستند و برای آنها زیان ندارند، ایمان و شکر، خداوند متعال فرمودند: خداوند شما را چگونه عذاب می کند در حالی که شما شکرگزار و مؤمن می باشید.

سوم استغفار است پروردگار می فرماید: ای رسول ما تا آنگاه که شما در میان مردم هستید و یا آنها مشغول استغفار می باشند خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد، چهارم دعاء می باشد که خدا می فرماید: بگو به آنها اگر دعای شما نبود خداوند به شما توجهی نمی کرد.

۶۲- مالک بن اعین جهنی گوید: امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود:

ای فرزند خداوند را سپاسگزاری کن چون به شما نعمت داده است، و هر کس از تو سپاسگزاری کرد به او نیکی کن، زیرا اگر شکرگزار باشی نعمت از تو قطع نمی گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۲

اما اگر کفران نعمت کردی روزی ها را از دست می دهی، شاکر با شکری که انجام می دهد خوشبخت تر است تا از نعمتی که به او می رسد، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

۶۳- زیاد بن منظر از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: لازم است کسی که به او نیکی شده از منعم سپاسگزاری کند و پاداش او را بدهد، و اگر توانائی نداشت پاداش بدهد با زبان از وی سپاسگزاری کند.

اما اگر این را هم

انجام نداد و زبانش قدرت سپاسگزاری پیدا نکرد، باید نعمت را بشناسد و قدر آن را بداند و ضایعش نکند، و منعم را احترام نماید، و اگر این کارها را هم نکرد او شایسته نعمت نیست و باید او را به حال خود رها کرد.

۶۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: تنگی قبر و فشار آن به مؤمن برای آن است که او نعمت ها را ضایع می نمود و این تنگی و فشار قبر کفاره آن عمل محسوب می گردد.

۶۵- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس با مردم طوری رفتار کند که مردم با او رفتار می کنند کافی است که او را اهل پاداش بدانید، و اگر کسی نتوانست پاداش منعم را بدهد باید از وی سپاسگزاری کند، و هر کس شکر کرد بزرگوار به حساب می آید.

هر کس بداند که کار نیک را برای خود انجام می دهد و سودش عاید او می گردد، از مردم انتظار شکر نخواهد داشت، و محبت زیادی طلب نخواهد کرد، و بدان کسی که از تو طلب احسان می کند و آبرویت را نزد تو می ریزد تو هم آبروی خود را از وی دریغ مدار.

۶۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: از کفران نعم آن است که شخصی گوید: من فلان غذا را خوردم و آن غذا به من زیان رسانید.

۶۷- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با نعمت ها قبل از اینکه از شما دور گردند نیکو مصاحبت

ایمان و کفر، ج ۲، ص:

کنید، زیرا نعمت زائل می شود و برای صاحب نعمت گواهی می دهد که او چگونه با آن رفتار کرده است.

۶۸- هیثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال هر نعمتی را که به یکی از بندگان خود می دهد و او خداوند را بر آن نعمت سپاس می گوید آن حمد از آن نعمت بهتر و وزین تر و بزرگتر می باشد.

۶۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق هر بنده ای که نعمتی از طرف خداوند به او رسید، و او نعمت را با دل خود پذیرفت و آشکارا حمد خداوند را گفت: او هنوز از حمد خود فارغ نشده که خداوند امر می کند بر نعمت او بیفزایند.

۷۰- صاحب سابری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به موسی علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی مرا شکرگزار باش، گفت: بار خدایا چگونه حق شکرت را اداء کنم، زیرا هر شکری خود از نعمت های تو بشمار می رود، فرمود: ای موسی حق شکر آن است که بدانی آن هم از من می باشد.

۷۱- در روایت آمده که یک شتردار امام جواد علیه السّلام را از مدینه به کوفه آورد، و بعد در باره مزدش با او صحبت کرد، امام علیه السّلام به وی وعده کرده بود که چهار صد دینار به او بدهد، امام علیه السّلام به او فرمودند: مگر نمی دانی که زیادی نعمت در هنگامی قطع می گردد که شکر از بندگان قطع گردد.

۷۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: در هر نفسی از نفسهایت لازم است شکرگزاری کنی بلکه هزار بار شکر و بیشتر، پائین ترین مقام شکر آن است که

هر نعمتی را از خداونـد بـدانی و علـتی دیگر برای آن نیـاوری و به آنچه عطـا کرده راضـی باشـی و او را در نعمتش معصـیت نکنی، و با اوامر و نواهی او به سبب نعمتی که بخشیده است مخالفت ننمائی.

همواره بنـده شاکر خداوند باش تا پروردگار را کریم و در همه احوال بیابی، و اگر عبادتی در نزد خداوند که از روی خلوص انجام بگیرد وجود داشت و یا بهتر از آن عبادتی بود خداوند آن را ذکر می کرد ولی چون عبادتی برتر از آن وجود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۴

نداشت او را از میان همه برگزید و فرمود: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ، بندگان سپاسگزار من اندک می باشند.

همه شـکر آن است که با زبان دل اعتراف کنـد و در نزد خداوند با خشوع و عجز اقرار نماید که هرگز توان شـکر ندارد، زیرا شکرگزاری از خداونـد هم توفیقی است که او عطا می کند که خود موجب شـکر می گردد و این خود بزرگترین و عزیزترین مقام در نزد خداوند است که نصیب آدمی می شود.

اینک لازم می آیـد که برای هر شـکری شـکری دیگر بجای آوری و این پایان ندارد، آدمیان در نعمت های خداوند غرق می باشند و از شکر او عاجز و ناتوان هستند، از کجا انسان می تواند شکر نعمت های او را بکند و می تواند جبران کارهای خدا را بنماید، بندگان ضعیف هستند و نیروئی ندارند و این خداوند است که به آنها نیرو می دهد و قدرت می بخشد.

خداونـد متعـال از عبـادت و طـاعت بنـدگان بی نیـاز است و همواره می توانـد به آنهـا نعمت عطـا کنـد، اینـک بنـده شـاکر و سپاسگزار باش و خداوند را ثناگوی، و به این

اصل پای بند باش و آن را مورد عمل قرار ده تا از شگفتیهای آن اطلاع حاصل کنی.

۷۳- ابو عمرو زبیری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم است یکی از آنها کفران نعمت است و خداوند در اینجا از قول سلیمان روایت می کند که گفت: هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ، این فضل خداوند است که به من رسیده و او می خواهد مرا آزمایش کند که بر این نعمت سپاس می گویم و یا کفران می نمایم.

در آیه دیگر فرمود: اگر سپاسگزاری کردید به شما زیاد خواهم داد، و در آیه ای دیگر گفت: مرا به یاد بیاورید تا من هم شما را بیاد بیاورم، و از من سپاسگزاری کنید و کفران نعمت های مرا ننمائید.

۷۴- یکی از راویان نقل می کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه و وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ فرمود: یعنی به نعمت های او.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۵

۷۵- ابو عمر مدینی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر بنده ای که مشمول نعمت های خداوند بشود و با قلبش آن را بشناسد و با زبان شکر گوید هنوز سخنش تمام نشده خداوند امر می کند که او را نعمت زیاد بدهند و همین است تفسیر آیه شریفه لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.

۷۶- ابو ولاد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مگر این نعمت های ظاهر از خداوند نمی باشد، مگر نه این است که او را سپاس گوئیم بر نعمت ما می افزاید، همان گونه که در قرآن فرموده لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ، فرمود: آری هر کس خدا را بر نعمت هایش سپاس گفت و دانست که

این نعمت ها از خداوند و از ناحیه دیگران نیست همین خود سپاس است.

۷۷- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد گرامی ترین مردم کدام افراد هستند، فرمود: آنها که هر گاه به نعمتی رسیدند شکرگزاری کنند، و هر گاه گرفتار شدند صبر پیشه نمایند.

۷۸- امام هادی علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

هر بنده ای که به نعمتی رسید و با دلش از آن سپاس گفت خداوند به او زیاد عطا می کند قبل از اینکه به وسیله زبان تشکر نماید.

۷۹- امام جواد علیه السّلام فرمود: از نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که مورد آمرزش قرار نگیرد.

۸۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه نعمت از اطراف برای شما رسید او را با کم شکری از خود دور نسازید، فرمودند: خداوند در هر نعمتی حقی دارد هر کس حق آن را اداء کرد خداوند بر آن می افزاید و هر کس کوتاهی کرد نعمت از وی زائل می گردد.

علی علیه السّلام فرمود: از دور شدن نعمت ها بر حذر باشید، هر چه از دست رفت باز گردانیدن آن آسان نیست.

امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: هر گاه خداوند در شکر را به روی بندگانش باز کرد در زیادت را به روی آنها نخواهد بست، و هر گاه در دعاء را روی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۶

آنان باز نمود در اجابت را هم روی آنها خواهد گشود و هر گاه در توبه را باز کرد در مغفرت را هم باز می کند.

۸۱- علاء بن کامل گوید: به امام ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم خداوند چیزهائی به من عطا کرد و نمی دانم با آنها چگونه رفتار

کنم، فرمودند: مگر نمی دانی خود این هم شکر است.

همین راوی گوید: امام علیه السّلام در یک حدیثی به من فرمودند شکرگزاری را کوچک ندان.

سعدان بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی را مشاهده می کنم که زندگی برای آنها تنگ است، ولی هنگامی که به خودم نگاه می کنم زندگی خود را خوب و در رفاه می بینم، به هر کاری که دست می زنم سود می برم.

در حالی که گروهی هستند از من بهتر و فعال تر می باشند ولی از زندگی سودی نمی برند من می ترسم این مقدمه برای عذاب من باشد و گناهم موجب شده که زندگیم رونق پیدا کند.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که شکر این نعمت ها را به جای می آوری چیزی نیست.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند نعمت های خود را زیاد می کند مادامی که شکرگزار باشی.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت ها به خوبی رفتار کنید، گفته شد مقصود از آن چیست فرمود: شکر منعم را بجای آورید و حقوق آن را اداء کنید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت های خداوند به نیکی رفتار کنید و بترسید که آن نعمت ها از شما به دیگران انتقال پیدا نکند، و اگر نعمت از شما دور شد دیگر مراجعت نخواهد کرد، علی علیه السّلام می فرمودند آنچه از دست رفت کمتر باز می گردد.

معمر بن خلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و تواضع داشته باشید و شکر خداوند را به جای آورید، در بنی اسرائیل مردی بود که در خواب به او گفتند که نصف عمر خود را در وسعت و رفاه بسر خواهی برد اینک هر کدام را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۷

می خواهی طلب

کن.

او در جواب گفت: من یک شریک دارم و با او هم صحبت می کنم و بعد پاسخ می دهم، او بعد این جریان را به زوجه اش گفت، او هم در جواب شوهر اظهار داشت بگو نصف اول را می خواهم شوهر گفت: باشد همین را خواهم گفت.

بعد از این دنیا به او روی آورد، هر گاه نعمتی به او می رسید زنش می گفت فلان همسایه ما نیاز دارد و چیزی هم به او بده و فلان فامیلت محتاج است به او هم برس، و آنها هم به این کار ادامه دادند و هر نعمتی که به آنها رسید به همسایگان و خویشاوندان دادند.

مدتی گذشت بار دیگر آن مرد به خواب او آمد و گفت: نصف عمرت گذشت، اکنون چه می گوئی گفت: من با شریک خود در این باره صحبت می کنم و جواب می دهم، صبح هنگام جریان را به زنش اطلاع داد، زن گفت: ما به نعمت رسیدیم و شکرگزاری نمودیم خداوند هم روزی ما را می رساند، او هم جریان را به آن مرد در خواب گفت، او هم در جواب اظهار داشت تمام عمر در رفاه خواهی بود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز هستند که زیان نمی بینند، دعا در هنگام اندوه و استغفار در هنگام گناه، و سپاسگزاری در هنگام نعمت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده هر کس به تو نعمت داد از او سپاسگزاری کن، و هر کس تو را سپاس گفت به او نیکی نما، هر گاه نعمت ها را سپاس گفتی زوال پیدا نمی کند، و اگر کفران کردی باقی نمی ماند، شکر نعمت ها را زیاد می کند و از تغییرات مصون می گرداند.

امام صادق علیه

السّلام فرمود: هر کس به آنچه رسیده شاکر باشد مستوجب زیادت خواهد شد و هر کس از سپاسگزاری دست بردارد نعمت را در مخاطره افکنده است، و از تغییر ایمن نخواهد بود.

امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران فرمودند: یا موسی حق شکر مرا اداء کن، گفت: بار خدایا چگونه حق شکرت را اداء کنم در حالی که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۸

همه نعمت های من از شما می باشد، و خود شکرگزاری هم نعمت تو می باشد، خداوند فرمود: هنگامی که توجه کردی همه چیز از طرف من می باشد آن هم شکر است.

امام باقر علیه السّلام فرمود: نعمت ها از طرف خداوند قطع نمی گردند مگر اینکه شکر و سپاس از طرف بندگان قطع گردد.

علی علیه السّلام فرمودند: سپاسگزاری از نعمت های خداوند دوری کردن از محرمات او می باشد.

۸۲- ابن فضال از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که شکر خدا را می گوید مانند گرفتار صابر پاداش دارد، و کسی که از نعمت های خداوند سپاس گزاری می نماید مانند پیشه ور قانع پاداش می گیرد.

## ۶۲ در صبر و پیروزی بر مشکلات

۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص هر کس صبر پیشه کند صبرش زود می گذرد و آسایش پیدا می کند، و هر کس بی تابی کند آن هم مدتش کم می باشد، بعد از این فرمود صبر را از دست نده و در همه کارهایت شکیبا باش خداوند متعال رسول خود صلی اللّٰه علیه و آله را مبعوث کردند و او را به صبر امر کردند.

خداوند در قرآن مجید فرمود: ای رسول ما به آنچه می گویند صبر

کن، و آنها را به گونه ای محترمانه ترک کن، آنها را با تکذیب کنندگان به نعمت ها به من واگذار، در جای دیگر فرمود: آنها را با روشی نیکو از خود دور کن در آنجا مشاهده می کنی کسی که به تو عناد دارد ناگهان به دوستی دلسوز تبدیل می گردد، و فقط صابران و آنها که دارای بهره های اخلاقی هستند از اینها سود می برند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۱۹

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در برابر مشکلات بزرگ صبر کرد، و هر چه او را آزار و اذیت کردند او شکیبائی به خرج داد، تا آنجا که خداوند به او فرمود: ما می دانیم که دلت در اثر گفته های آنها تنگ می گردد اکنون خداوند را سپاس گو و با سجده کنندگان باش.

بعد از آن کفار او را تکذیب کردند و او را متهم ساختند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در این هنگام محزون شد، و خداوند فرمود: ما می دانیم تو از سخنان آنها محزون می گردی، آنها شما را تکذیب نمی کنند بلکه آیات خداوند را تکذیب و انکار می نمایند، پیامبران قبل از تو هم تکذیب شدند ولی صبر کردند تا یاری ما به آنها رسید.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله صبر را بر خود لازم کرد، آنها هم تعدی و تجاوز کردند، و او را تکذیب نمودند، رسول اکرم فرمود: من در برابر ظلمی که به من کردند و به خانواده ام ستم نمودند صبر کردم ولی در برابر ناسزاگوئی به خدا شکیبائی ندارم.

در این هنگام خداوند نازل فرمود: ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها قرار دارد در شش روز خلق کردیم، و خسته

هم نشدیم، اینک ای رسول ما در برابر آنها صبر کنید، رسول خدا هم صبر کرد و در همه جا با آنها مدارا فرمود.

بعد از آن خداوند متعال او را به خاندان و عترتش مژده داد و آنها را به صبر و شکیبائی وصف فرمود: و در این باره در قرآن آمده: ما از آنها رهبران و امامانی انتخاب کردیم که مردم را بطرف ما هدایت می کنند و صبر می نمایند و به آیات ما یقین دارند.

در اینجا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، و خداوند هم بر این صبر او را سپاس گفت، و در قرآن مجید فرمود: در برابر صبر و شکیبائی حجت خدا و سخنان او پایان گرفت و هر چه فرعون و قوم او درست کرده بودند همه را ویران ساختیم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آن بشارت و انتقام می باشد، در اینجا خداوند جنگ با مشرکان را مباح کرد و فرمود: مشرکان را هر جا دید بکشید و آنها را محاصره

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۰

نمائید و دستگیرشان سازید و در کمین آنها بنشینید و آنها را تعقیب نمائید، و هر جا یافتید بکشید.

خداوند متعال با دست رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و یاران و دوستان او کفار را از پا در آورد و پاداش صبر او را در آخرت به او می دهد، هر کس صبر کند و به امر خدا گردن نهد از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه دشمنانش هلاک می گردند و دیدگان او روشن می شوند، و به پاداش آخرت هم می رسند.

۲- ابن ابی

یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی در رأس ایمان قرار دارد.

۳- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: آزاد در همه حال خود آزاد می باشد و اگر مشکلاتی برای او رسید صبر می کند مصیبت هر چند پیاپی باشند او را از پا در نمی آورند، اگر او اسیر و مقهور هم گردد شکست نمی خورد، و مشکلات در اثر صبر آسان می گردند.

یوسف صدیق یک آزاد بود ولی او را به بردگی گرفتند و مقهور و اسیرش ساختند، ولی تاریکی چاه و وحشت و تنهائی و مصیبت ها به او صدمه نرسانید، تا آنگاه که خداوند بر او منت نهاد و آن ستمکار سرکش را برده او قرار داد بعد از آنکه مالک او بود، خداوند ملتی را به خاطر او رحمت کرد و اینها همه از صبر بود و این چنین در اثر صبر آدمی به نیکی ها می رسد اکنون صبر کنید تا پاداش بگیرید.

۴- حمزه بن حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهشت را با صبر و شکیبائی و تحمل مکروهات می توان بدست آورد، اینک هر کس در مشکلات دنیا صبر کند وارد بهشت می گردد، ولی جهنم همه از مشتهیات و لذت ها بدست می آید، و هر کس دنبال لذت ها برود وارد دوزخ می گردد.

۵- ابو سیار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمن وارد قبرش شود نماز در طرف راست و زکاه در طرف چپ او قرار دارد، نیکی بالای سرش و صبر هم در گوشه ای قرار دارد، هنگامی که فرشتگان می آیند از وی سؤال کنند صبر به نماز و زکاه و نیکیها می گوید اگر از شما کاری ساخته

نیست کنار روید تا من بیایم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۱

۶- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کنند که علی علیه السّلام وارد مسجد شدند و مشاهده کردند مردی با حالت حزن کنار در مسجد ایستاده است، امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمودند چرا محزون هستید، گفت: یا امیر المؤمنین پدر و برادرم را از دست داده ام، و ترسی مرا گرفته و از این جهت محزون هستم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تقوی داشته باشید و از خداوند بترسید، و صبر پیشه کنید، که صبر در کارها مانند سر در جسد می باشد، هر گاه سر نباشد بدن فاسد می گردد، و هر گاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد، کارها از هم می پاشید.

۷- سماعه بن مهران گوید: ابو الحسن علیه السّلام به من فرمودند: چرا به حج نمی روی، گفتم: قربانت گردم قرض زیادی دارم و مال خود را هم از دست داده ام، و اینک دینی که بر گردن دارم مرا بیشتر از دست رفتن مال رنج می دهد.

اینک اگر یکی از اصحاب ما مرا با خود به حج ببرد و یا مخارج حج را بدهد حج خواهم گذارد، امام علیه السّلام فرمود: اگر صبر کنی حالت بهتر خواهد شد و دیگران به حالت غبطه خواهند خورد، و اگر هم صبر نکنی باز هم خداوند مقدرات خود را انجام می دهد در اینجا چه راضی باشی و یا راضی نباشی کارها جریان خود را طی می کنند.

۸- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صبر بر دو قسم است صبر در هنگام مصیبت که بسیار زیبا و با اهمیت است، و بهتر از این

صبر در برابر محرمات خداوند می باشد، هر گاه به حرامی برخورد کردید و صبر نمودید و آلوده به آن نشدید کار بزرگی کرده اید.

ذکر هم بر دو گونه می باشد یاد خداوند در هنگام مصیبت، و مهمتر از آن یاد کردن خداوند در هنگامی که آدمی می خواهد به گناه آلوده گردد، و در اینجا یاد خدا کند دست از گناه و آلودگی باز دارد، و یاد خداوند مانع از ارتکاب آن عمل گردد.

۹- عرزمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: زمانی خواهد آمد که کسی در آن به حکومت نمی رسد مگر اینکه مرتکب قتل و



خونریزی شود، و یا ظلم و ستم کند و سرکشی و تعدی نماید.

در آن زمان کسی به ثروت و مال نخواهد رسید مگر اینکه مال دیگران را غصب کند، و بخل داشته باشد و از بذل مال دریغ کند، و در آن زمان کسانی دوست پیدا می کنند، که از دین دست بردارند و دنبال هوی و هوس بروند.

هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر و ناداری صبر نماید در حالی که می تواند خود را توانگر کند و مال بدست آورد، و بر دشمنی صبر می کند در حالی که می تواند دوستی نماید و در ذلت شکیبائی دارد در حالی که می تواند خود را عزیز سازد، خداوند به این افراد پاداش پنجاه صدیق را می دهد.

۱۰- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وفات پدرم علی بن الحسین علیه السّلام رسید مرا به سینه خود چسبانید و گفت ای فرزند من تو را وصیت می کنم

به وصیتی که پدرم مرا به آن وصیت کرد و آن این است ای فرزند در حق صابر باش اگر چه تلخ باشد.

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع است ولی بهترین صبر شکیبائی در برابر فعل حرام است.

۱۲- علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: صبر بر سه نوع است صبر در مقابل طاعت، صبر در برابر معصیت، هر کس در برابر مصیبت صبر کند تا خداوند او را آرامش دهد خداوند سیصد درجه پاداش به او می دهد.

فاصله بین آن درجه ها از یک دیگر به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می باشد، و هر کس بر طاعت صبر کند، خداوند پاداش ششصد درجه به او می دهد که فاصله هر درجه از عرش تا فرش می باشد.

هر کس بر معصیت صبر کند، و خود را از گناه نگهدارد و آلوده به معصیت نگردد، خداوند متعال ثواب نهصد درجه به او می دهد که فاصله هر یک از آن درجات با درجه دیگر به اندازه فاصله قعر زمین تا منتهای عرش می باشد.

۱۳- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام به من امر کردند تا نزد مفضل بروم و او را در مرگ اسماعیل تسلیت بگویم، فرمود: مفضل را سلام برسانید و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۳

بگوئید ما به مرگ اسماعیل گرفتار شدیم ولی صبر کردیم، تو هم صبر کن همان گونه که ما صبر نمودیم، ما چیزی را می خواستیم و خداوند چیزی دیگر را اراده کرده بود، ما هم در اینجا تسلیم امر خداوند شدیم.

۱۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از مؤمنان گرفتاری

پیدا کند و صبر پیشه نماید خداوند پاداش هزار شهید به او می دهد.

۱۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خداوند صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: من دنیا را بین بندگان خودم به قرض نهاده ام، هر کس از آن به من قرض بدهد من به هر یک از ده تا هفتصد برابر خواهم داد، اینک هر چه می خواهد بر دارد.

اما اگر کسی به من قرض ندهد به زور و غلبه از او خواهم گرفت، و بعد سه چیز به آنها می دهم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خود می دادم راضی می شدند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ».

این یکی از آن خصلت ها می باشد، و رحمت خصلت دوم محسوب می گردد، وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ خصلت سوم می باشد، بعد از این امام علیه السّلام فرمودند: این خصلت ها برای کسانی است که از آنها به زور و قهر گرفته باشند.

۱۶- یکی از اصحاب از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ما صابر هستیم ولی شیعیان ما از ما صابرتر می باشند، عرض کردم قربانت گردم چگونه شیعیان شما از شما صابرتر هستند، فرمود ما می دانیم و صبر می کنیم و آنها صبر می کنند و نمی دانند چه خواهد شد.

۱۷- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، هر گاه سری نباشد بدنی نخواهد بود، و همین گونه هر گاه صبری نباشد ایمانی نیست.

عبد اللَّه سراج گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود:

صبر در مقابل ایمان مانند سر در مقابل بدن است، کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۴

۱۸- سماعه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به گروهی نعمت بخشید ولی آنها سپاسگزاری نکردند در نتیجه آن نعمت ها برای آنها وبال شد، و از آن طرف گروهی را مبتلا فرمود و آنها صبر کردند، و بعد آن گرفتاریها برای آنان تبدیل به نعمت گردید.

۱۹- ابان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا» فرمود: یعنی در مصیبت ها صبر کنید.

۲۰- یکی از روات نقل می کند که امام فرمود: اگر صبر قبل از گرفتاریها خلق نشده بود، مؤمن از هم می شکافت همان گونه که تخم مرغ هنگام برخورد به سنگ شکسته می گردد.

۲۱- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم خداوند تو را رحمت کند صبر جمیل چیست، فرمود: صبر جمیل آن است که به مردم شکایت نکنی.

۲۲- ابو النعمان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس برای مشکلات دنیا صبر نکند ناتوان می باشد.

۲۳- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس گرفتاریها را بشناسد بر آنها صبر می کند، و هر کس آنها را نشناخت ناراحت می گردد.

۲۴- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مصیبتها صبر نمائید، و بعد فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود منادی فریاد می کند صابران کجا هستند در اینجا گروهی از میان مردم حرکت می کنند و خود را معرفی می نمایند.

بار دیگر منادی صدا می زند که متصبران کجا می باشند، در اینجا نیز گروهی بر می خیزند و خود را معرفی

می کنند، راوی گوید: عرض کردم قربانت شوم صابران کیانند و متصبران کدام افراد هستند فرمود: صابران کسانی می باشند که واجبات را انجام می دهند و متصبران آنها هستند که از حرام دست باز داشتند و دنبال کارهای زشت نرفتند.

۲۵- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۵

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» فرمودند: این آیه در باره ائمه اطهار علیهم السّلام و شیعیان صابر آنها نازل شده است.

۲۶- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا» فرمود: آنها امامان علیهم السّلام هستند.

۲۷- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آگاه باشید که فرمان ها از آسمان بطرف زمین فرود می آیند آنها مانند باران بر زمین می ریزند و به هر کس اصابت می کنند هر انسانی به اندازه خود زیاد و یا کم از آن استفاده می کنند، و به مال و اولاد و یا به سلامتی خود می رسند.

هر گاه به یکی از شما در خانواده و یا مال و یا خودتان مصیبتی وارد شد و یا در نزد دیگری غفلتی مشاهده کردید فورا او را سرزنش نکنید.

مرد مسلمان هرگز پستی کسی را آشکار نمی کند و احدی را تحقیر نمی سازد، و خود را از بازگوئی اسرار مردم نگه می دارد، و هر گاه از کسی سخن بگویند او خود را نگه می دارد، و در نزد افراد پست آبروی کسی را نمی برد.

او مانند بازیگری است که انتظار دارد اولین تیرش به هدف بخورد، و غنیمت ببرد، و زیان را از وی دفع

کنـد، مرد مسـلمان هم که از خیانت و دروغ دوری می کند انتظار یکی از دو نیکی ها را دارد، یا منتظر مرگ است که بهتر از او در نزد خداوند برای او نیست.

یا منتظر روزی خداونـد است که در نتیجه آن صاحب فرزنـد و مال می گردد، و دین و مقام خود را هم حفظ می کنـد، مال و فرزندان از حاصل دنیا هستند و عمل صالح حاصل آخرت می باشد، و گاهی خداوند آن دو را با هم جمع می کند.

۲۸- ابن علوان گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهم در دین، صبر در مصیبت ها و برنامه ریزی درست در زندگی.

۲۹- ثمالی از امام باقر علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: هر بنده ای بین سه چیز قرار دارد، گرفتاری، قضا و سـرنوشت، و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۶

و در باره سرنوشت و قضاء باید تسلیم شود، و در برابر نعمت باید سپاسگزاری نماید.

۳۰- حارث اعور روایت می کند امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودند مسـلمانی با سه چیز کامل می گردد، فهمیدن احکام دین، حسن تدبیر در امور زندگی، و صبر در مصیبت ها.

۳۱- عبد اللَّه بن سـنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرمایـد: من دنیا را بین بنـدگان خود تقسـیم کردم، اکنون هر یک از آنها که به من وام بدهد من به هر یک از آنها تا هفتصـد برابر می دهم.

۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در وصیت خود

به فرزندش محمد حنفیه گفتند از عجب و خودخواهی دوری کنید و از بد اخلاقی و بی تابی خود را نگهدارید، اگر دارای این خصلت ها نباشید در میان مردم دوست پیدا نخواهی کرد، و همه از شما کناره گیری می کنند.

۳۳- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امام سجاد علیه السّلام فرمود:

مردم سه چیز را از سه کس یاد گرفتند صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب.

۳۴- عمر بن علی از پدرش علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: علامت صابر سه چیز است، اول اینکه تنبلی نمی کند، دوم اینکه خسته نمی شود، سوم از خداوند شکایت نمی کند.

زیرا اگر او کسالت پیدا کند حق را ضایع خواهد کرد، و اگر خسته و افسرده گردد حق شکرگزاری را بجای نخواهد آورد، و اگر از خداوند شکایت نماید از وی نافرمانی کرده است.

۳۵- ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه روز قیامت شود خداوند همه مردم را در یک جا جمع می کند، و بعد منادی فریاد می زند در حالی که همه آن را می شنوند، منادی می گوید اهل صبر کجا هستند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۷

در این هنگام گروهی از جای خود حرکت می کنند، در اینجا جماعتی از فرشتگان از آنها استقبال می کنند و می گویند صبر شما چه بود آنها می گویند ما نفس خود را در اطاعت خداوند به صبر واداشتیم و در معصیت او هم صبر کردیم، در این هنگام منادی صدا می زند راه آنها را باز کنید

تا وارد بهشت گردند و حسابی برای آنها نیست.

۳۶- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فصبر جمیل فرمود: یعنی صبری که در آن شکایتی وجود ندارد.

۳۷- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله از جبرئیل پرسید تفسیر صبر چیست، فرمود: در مشکلات صبر کنید همان گونه که در هنگام آسایش صبر می کنید، در فقر صبر نمائید همان طور که در توانگری صبر می نمائید در وقت گرفتاری صبر داشته باشید همان گونه که در وقت تندرستی و سلامتی صبر می کنید و از حالات خود نزد مردم شکایت نکنید.

۳۸- ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه مؤمن را در قبرش بگذارند نماز در طرف راست، و زکاه در طرف چپ و نیکی بالای سرش قرار خواهند گرفت، و صبر هم در کناری قرار می گیرد، هنگامی که فرشتگان برای سؤال می آیند صبر به آنها می گویند: به کمک رفیق خود بروید، و اگر از شما کاری ساخته نیست کنار بروید تا من بیایم.

۳۹- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سه چیز از ابواب خیر هستند، سخاوت نفس، پاکی سخن، و صبر در برابر آزار و اذیت.

۴۰- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود خداوند متعال به داود وحی فرستاد که به خلاده دختر اوس بشارت بده که او در بهشت با تو همنشین خواهد بود، داود بطرف او رفت و در خانه اش را کوبید، او بیرون شد و گفت: آیا در باره من چیزی نازل

شده است.

داود گفت: آری، گفت: آن چیست، گفت خداوند متعال به من وحی کرده و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۸

اطلاع داده که تو در بهشت با من همنشین خواهی بود و اینک آمده ام تو را مژده دهم، گفت: ممکن است در اینجا نامی با نام من مقارن شده باشد.

داود گفت: خیر مقصود خودت هستی، گفت یا نبی اللّه من تو را تکذیب نمی کنم ولی به خداوند سوگند در خود چنین مقامی را مشاهده نمی کنم، داود گفت: به من خبر دهید که در باطن تو چه هست که این گونه مورد توجه قرار گرفته ای.

خلاده گفت: اینک تو را از باطن خود اطلاع می دهم و آن این است که هر مصیبتی بر من وارد شود و هر دردی که مرا فرا گیرد، و یا مشکلات و یا ناراحتی برای من فراهم شود و یا حاجتی و نیازی برای من پیش آید در همه اینها صبر می کنم.

من از خداوند درخواست نمی کنم آن مشکلات و شدائد را از من برطرف کند، تا آنگاه که خداوند آنها را از من رفع سازد، و مرا به عافیت و رفاه برساند، و من از خداوند چیزی در مقابل آنها نمی خواهم، در هر حال خداوند را سپاس می گویم، داود گفت: از همین جا به این مقام رسیدی.

امام صادق علیه السّلام بعد از این فرمودند: و این است دینی که خداوند برای بندگان شایسته خود پسندیده است.

۴۱- روایت شده که صبر در هنگام گرفتاری بسیار نیکو و زیبا می باشد، و بهتر از آن صبر در برابر محرمات می باشد.

روایت شده هنگامی که روز قیامت بر پا شود، منادی ندا می کند صابران کجا هستند، در اینجا

گروهی از مردم بر می خیزند به آنها گفته می شود بروید و بدون حساب وارد بهشت گردید، فرشتگان از آنها استقبال می کنند و سؤال می کنند اعمال شما چه بود، می گویند ما در طاعت و معصیت خدا صبر می کردیم، می گویند آری این است پاداش عاملان.

روایت شده که در وصیت های پیامبران آمده بر حق صابر باشید اگر چه تلخ باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۲۹

در روایت آمده که یقین یک درجه بالاتر از ایمان است، و صبر از یقین بالاتر می باشد.

روایت شده هر کس در حق صابر باشد خداوند بهتر از آن به او عوض می دهد.

در روایت آمده که خداوند به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وحی فرستاد که من تو را به رفتار با مردم امر می کنم همان گونه که در انجام فرائض به شما امر کرده ام.

روایت شده که مؤمن کتمان و حفظ اسرار را از خداوند آموخته است، و رفتار با مردم را از پیامبر فرا گرفته و صبر در هنگام سختی ها و آسانیها را از امام تعلیم گرفته است.

روایت شده که امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» فرمود: بر طاعت خدا و امتحان او صبر کنید، در اطاعت از پیامبر و کسی که در جای او قرار می گیرد همدیگر را به صبر توصیه نمائید و از این دو طریق منحرف نشوید و با هم رابطه برقرار کنید، و حتما رستگار خواهید شد.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: صبر در هنگام سلامتی و رفاه مهمتر است از صبر در هنگام گرفتاری و پریشانی مقصود این است که صبر در هنگام وسعت زندگی و

فراهم بودن همه وسائل و استفاده از لذائذ آماده است ولی آدمی صبر می کند و در حرام وارد نمی شود بسیار مهم می باشد.

روایت شده که مؤمن به سه خصلت شایستگی پیدا می کند و پاک می گردد، فهم و درک در مسائل دینی، اندازه گیری در امور زندگی و حسن معیشت، و صبر در مشکلات.

۴۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی باطن بندگان را پر از نور و پاکی می کند و بی تابی و شکایت دل آدم را پر از تاریکی و ترس می گرداند، همه مردم ادعای صبر دارند ولی فقط صبر و شکیبائی در نزد بندگان خاضع پروردگار به ثبوت می رسد، و آنها هستند که در مشکلات صبر می کنند.

همه خود را صابر نشان می دهند و جزع و بی تابی را انکار می کنند جزع و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۰

اضطراب و عدم صبر منافقان را رسوا می کند، زیرا محنت ها و مصیبت ها هنگامی که فرود می آیند از نیت ها خبر می دهند در اینجا راستگو و دروغگو از هم شناخته می شوند و درون ها آشکار می گردند.

صبر در حقیقت مانند آب تلخی است که کام انسان را تلخ می کند و صابر همواره در سختی زندگی می کند و زندگی پیوسته برای او تلخ است، اما اگر آدمی در اضطراب بسر برد آن را صبر نمی گویند، اما جزع و بی تابی در واقع اضطراب دل و عدم آرامش و سکون می باشد.

شخص مضطرب همواره در غم و اندوه بسر می برد و جزع و بی تابی می کند، آرامش ندارد، حالات او همواره در حال تغییر است، و هر حادثه ای که در آن خضوع و بازگشت و تضرع بسوی خداوند نباشد و آدمی در آن حادثه به خداوند توجه نکند او

را بی تاب و بی صبر می گویند.

صبر آبی است که آغاز آن تلخ و پایان آن شیرین می باشد، هر کس به پایان آن توجه کند موفق می گردد، و هر کس به اوائل توجه نماید توفیق پیدا نمی کند، هر کس قدر صبر را بداند همواره در انتظار امری خواهد بود تا صبر کند خداوند در داستان موسی و خضر می گوید: وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً، خضر به موسی گفت: از مطلبی که اطلاع نداری چگونه می توانی صبر کنی.

هر کس در برابر مکروهات صبر کند و به کسی شکایت نبرد و جزع و بی تابی نداشته باشد و اسرار خود را فاش نسازد او از صابران به حساب می آید و بهره اش همان است که خداوند فرمود: وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ یعنی آنها را به بهشت و مغفرت مژده بدهید.

هر کس با خوشحالی از گرفتاریها استقبال کند و با وقار و آرامش و سکون صبر پیشه کند، و از طبقات خاص و صابران ویژه محسوب می گردد و بهره اش همان است که خداوند فرمود: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ*.

۴۳- آدم بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: چه بسا یک ساعت صبر خوشحالی زیادی را برای انسان می آورد و چه بسا لذت زود گذری که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۱

برای آدمی اندوه و غم طولانی ایجاد می کند.

۴۴- امام رضا علیه السّلام از امام سجاد سلام اللَّه علیه روایت می کند که فرمود: شما اگر برای بدست آوردن پنج چیز به مسافرت بروید و آنها را بدست بیاورید ارزش دارند، و آنها عبارتند از: هیچ بنده ای نباید از کسی بترسد مگر از گناهش.

جز از خداوند از کسی دیگر امید

نداشته باشد، اگر چیزی نمی داند بدون حیاء و شرم در جواب سائل بگوید نمی دانم، و صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، و ایمان ندارد کسی که صبر ندارد.

علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: صبر بر سه قسم است صبر در مصیبت، و صبر در طاعت، و صبر بر معصیت، هر کس در مصیبت صبر کند خداوند به او سیصد درجه پاداش عطا می کند که بین هر درجه با درجه دیگر به اندازه بین زمین و آسمان است.

هر کس در طاعت صبر کند خداوند به او ششصد درجه مقام می دهد که بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه عرش تا فرش است، و هر کس در معصیت صبر کند خداوند به او هفتصد درجه عطا می کند که فاصله آنها خیلی زیاد می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم صبر پیشه کنید، زیرا هر کس صبر ندارد دین ندارد، و نیز فرمود: اگر صبر کنید مقدرات در باره شما جاری خواهد شد و شما ماجور می شوید، ولی اگر صبر نکنید و بی تابی نمائید مقدرات خواهد گذشت و شما گناهکار محسوب می گردید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر سرآمد ایمان است، و نیز فرمود: صبر از ایمان مانند سر در بدن است، هنگامی که سر برود بدنی نخواهد بود و همین طور اگر صبر نبود ایمانی هم نخواهد بود.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر گاه به یکی از بندگانم مصیبتی در مال و یا فرزندان و یا بدن او وارد کنم، و بعد او صبر کند من شرم دارم

بعد از آن برای وی محکمه تشکیل دهم و یا حساب و کتابی برای وی در نظر بگیرم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۲

از محمد بن علی علیهما السّلام سؤال شد صبر جمیل چیست، فرمود: صبری که در آن شکایت نباشد و بعد فرمود: شکایت که گشایشی در کارها ایجاد نمی کند، شکایت و بی تابی دوست را محزون می کند و دشمن را خوشحال می گرداند.

علی علیه السّلام فرمود: حسن خلق، نیکی، و حلم از اخلاق پیامبران به شمار می روند و نیز فرمود: زمانی خواهد آمد که حکومت استقرار پیدا نمی کند مگر با ظلم و جور و کشتن مردم، و مالی بدست نمی آید مگر به بخل، و رفاقت حاصل نمی گردد مگر با پیروی از هوای نفس و خروج از دین یعنی همه دوستی ها روی اغراض دنیوی می باشد.

هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر صبر نماید در حالی که توانائی دارد مال بدست بیاورد، و یا در ذلت صبر نماید در حالی که می تواند عزّت پیدا کند، و بر دشمنی مردم صبر نماید در حالی که توانائی دارد محبت مردم را جلب سازد خداوند به این گونه مردمان پاداش پنجاه صدیق را می دهد.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر یک از مؤمنان که گرفتار شوند و صبر نمایند خداوند پاداش هزار شهید را به آنها می دهد و نیز فرمود: بی تابی در هنگام مصیبت همه اش محنت است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر نعمتی غیر از بهشت کوچک می باشد، و هر بلائی غیر از آتش آسان است.

۴۵- جابر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم صبر جمیل چیست فرمود:

آن صبری است که در

آن به مردم شکایت نشود، ابراهیم یعقوب را بطرف یک راهب فرستاد تا کاری که داشت انجام دهد هنگامی که راهب او را دید خیال کرد ابراهیم است.

او فورا جلو دوید و او را در بغل گرفت، و گفت ای خلیل خدا خوش آمدید، یعقوب گفت: من ابراهیم نیستم بلکه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم می باشم، راهب گفت: پس چرا من شما را بزرگ می بینم گفت غم و اندوه مرا به این روز انداخته است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۳

یعقوب هنوز در کوچک نگذشته بود که خداوند به او وحی کرد ای یعقوب شکایت مرا به بندگان بردی، یعقوب در همان کنار در به سجده افتاد و گفت: بار خدایا دیگر آن سخن را نخواهم گفت خداوند هم به او وحی کرد من از تو گذشتم دیگر این سخن را بر زبان جاری مکن.

بعد از این یعقوب هر چه بر سرش آمد به مردم چیزی نگفت و از مشکلات و سختیهای روزگار سخنی بر زبان جاری نکرد، و تا آنجا که در داستان فرزندش یوسف گفت: من از حزن و اندوه خود به خداوند شکایت می برم و می دانم آنچه از طرف خدا آمده ولی شما نمی دانید.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: صبر بر دو نوع است صبر در هنگام مصیبت که بسیار خوب است و بهتر از آن صبر در هنگام رسیدن به حرام است، و ذکر هم دو قسم می باشد، ذکر خداوند در هنگام مصیبت و بزرگتر از آن یاد خدا در هنگام برخورد با حرام می باشد که یاد خدا او را از حرام باز می دارد.

۴۷- داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام

روایت می کند که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد و گفت: من مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن خود نیافریده ام، من او را گرفتار می کنم تا به آنچه برای او خیر است برسد.

من او را از چیزهائی که برای او خیری دارد مخفی می دارم و به او امید می دهم آنچه را که برای او خیر می باشد من به حال بنده مؤمن خود آگاه می باشم، او باید به حکم من راضی گردد و از نعمت های من سپاسگزاری کند و در گرفتاری ها صبر نماید تا او را در برابر این اعمال در زمره صدیقان به حساب آورم.

۴۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی نوعی گرفتاری دارد و او باید همواره در انتظار گرفتاری های زیادی باشد، اگر او در آن گرفتاریها صبر کند خداوند او را از آن گرفتاریها عافیت می دهد و اگر صبر نکند و بی تابی نماید گرفتاری دیگری به او می رسد او باید صبر کند و تحمل نماید.

۴۹- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر یک از شیعیان ما که مبتلا گردند و صبر نمایند خداوند به آنها پاداش هزار شهید را می دهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۴

۵۰- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق مصیبتی که در آن صبر کرده ای و پاداش آن را هم از خداوند گرفته ای آن را مصیبت ندان، مصیبت آن است که صاحب آن از پاداش محروم گردد و صبر نداشته باشد.

۵۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در هنگام گرفتاری صبر نداشته باشد ناتوان است هر نعمتی شکری دارد و هر مشکلی آسان می گردد، اینک در هنگام

مصیبت صبر کنید و در فقدان اولاد و یا مال شکیبائی داشته باشید خداوند عاریه ها و بخشش های خود را می گیرد تا شما را در شکر و سپاس بیازماید.

۵۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به گروهی نعمت عطا کرد، آنها شکر نکردند آن نعمت ها برای آنها وبال شد، ولی گروهی را به مصیبت ها گرفتار فرمود و آنها صبر کردند و به نعمت رسیدند.

۵۳- ربعی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: صبر و گرفتاری برای رسیدن به مؤمن با هم مسابقه می دهند و بلاء خود را به او می رساند و او هم صبر می کند، گرفتاری و بی تابی هم برای رسیدن به کافر با هم مسابقه می دهند و گرفتاری خود را به او می رساند و او هم بی تابی می کند.

۵۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پیش آمدها روزی به پایان خواهند رسید، هر گاه یکی از شما برایش پیش آمد سوئی شد باید تسلیم شود و صبر کند تا آن مشکل رفع گردد، اگر بخواهید با حیله و مکر از آن نجات پیدا کنید گرفتار می شوید.

علی علیه السّلام می فرمودند: صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد، هر کس صبر ندارد ایمان ندارد، و می فرمود: صبر بر سه نوع است، صبر در برابر مصیبت و صبر در برابر طاعت و صبر در برابر معصیت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع می باشد، صبر در هنگام گرفتاری که بسیار زیبا هست و بهتر از آن صبر در هنگام روبرو شدن با حرام است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: با سپاسگزاری می توان از چیزهای مورد علاقه زیاد بدست آورد و با صبر

و شکیبائی هم می توان از پیش آمدهای بد کاست.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۵

۵۵- ابن عمیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و شکیبا باشید، و بدانید هر کس صبر نکند بی تابی او را از پا در می آورد، و اگر در بی تابی از بین رفت پاداشی نخواهد یافت.

۵۶- جابر عبد اللَّه گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: از گنج های بهشت نیکی و مخفی کردن کار است، و نیز در مشکلات و خویشتن داری در مصائب.

۵۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صبر کردن تو در برابر محرمات آسان تر است از صبر نمودن تو در عذاب قبر، و هر کس برای خدا صبر کند به او خواهد رسید.

۵۸- علی علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع می باشد، صبر بر آنچه خوشت نمی آید، و صبر از آنچه از آن خوشت می آید.

علی علیه السّلام فرمود: صبور پیروزی را از دست نخواهد داد اگر چه زمان آن طول بکشد.

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: هر کس را صبر نجات ندهد، بی تابی او را هلاک می کند.

علی علیه السّلام فرمود: هر گاه سختی به انتهاء رسید فرج حاصل می گردد، هنگامی که حلقه های گرفتاری تنگ شوند در آنجا گشایش پیش می آید.

۵۹- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: با صبر می توان به فیروزی رسید و راه نجات پیدا کرد، هر کس دری را بکوبد آخر آن در باز می گردد.

علی علیه السّلام فرمود: صبر مرکبی است که از پا در نمی افتد، و قناعت شمشیری است که کند نمی گردد فرمود: بهترین عبادت صبر و سکوت و انتظار فرج می باشد.

علی علیه السّلام فرمود: صبر سپری است که آدمی را از فقر و

پریشانی نگه می دارد، و نیز فرمود: هر کس سوار مرکب صبر شد هدایت می گردد و در میدان پیروز می شود.

۶۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: آزاد در همه حال آزاد است، و اگر گرفتار مصیبتی شد صبر می کند، و اگر مصیبت ها پشت سر هم بر او فرود آیند کمرش خم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۶

نمی گردد، و اگر اسیر و مقهور گردد، بار دیگر مشکلات و سختیها تبدیل به آسایش می گردند.

یوسف صدیق و امین علیه السّلام اندوهش به او زیان نرسانید، اگر چه او را به بردگی گرفتند و مقهور و اسیر گردید، تاریکی چاه و وحشت آن و سختی هائی که در آنجا به او رسید او را زیان نرسانید، و آن حاکم ستمگر را برده او نمود، پس از اینکه مالک او بود.

خداوند او را به عنوان پیامبر مبعوث فرمود: و امتی را به خاطر او مورد ترحم قرار داد، و صبر هم این چنین عواقب نیکی دارد، اینک صبر کنید تا پیروز شوید، و مواظب صبر باشید تا خداوند متعال به شما پاداش بدهد.

۶۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس صبر کند و کلمه استرجاع بر زبان جاری نماید، و در هنگام مصیبت خداوند را سپاس گوید، به هر چه خداوند برای او مقدر کرده راضی شود اجرش با خداوند خواهد بود اما اگر صبر نکند قضاء خدا بر او جریان پیدا می کند و مورد مذمت قرار می گیرد و اجرش هم ضایع می شود.

۶۲- امام علیه السّلام فرمود: هر بنده مسلمانی که گرفتاری پیدا کند و صبر نماید خداوند پاداش هزار شهید برای او می نویسد.

ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند هر کس را به مصیبتی

گرفتار کند و او در آن مصیبت صبر کند پاداش هزار شهید را خواهد داشت.

علی علیه السّلام فرمود: سرشت مؤمن بر این است که در مشکلات صبر کند

## ۶۳ در توکل، رضا و تسلیم

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: از منزل بیرون شدم تا به دیوارها رسیدم و به آن تکیه دادم، در این هنگام مردی ظاهر شد که دو جامه سفید در بر داشت و در مقابل من قرار گرفت و به من نگاه می کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۷

بعد از این گفت: ای علی بن الحسین چرا شما را محزون می نگرم، آیا برای دنیا محزون هستی که روزی خداوند به نیکوکار و بدکار می رسد، گفتم: برای مال دنیا ناراحت نیستم، و مطلب همان است که شما آن را بر زبان جاری کردید.

گفت: پس برای آخرت اندوهگین هستی، او هم وعده ای درست و یک سلطان قاهری در آن حکومت خواهد کرد، گفتم: برای این هم غصه نمی خورم و مطلب همان گونه است که می گوئی پرسید پس چرا غم و غصه دارید و ناراحت هستید.

فرمود: از فتنه فرزند زبیر و گرفتاری مردم می ترسم، او خندید و بعد گفت:

ای علی بن حسین آیا دیده ای کسی از خداوند خواسته ای داشته باشد و دعا کند خداوند او را اجابت نکند گفتم: خیر گفت: آیا دیده ای کسی به خدا توکل کند خدا او را کفایت نکند، گفتم: خیر بعد گفت: آیا مشاهده کرده ای کسی از خدا چیزی بخواهد و خدا به او ندهد گفتم خیر، و بعد از نظرم ناپدید شد.

۲- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به داود وحی کردند هر بنده ای

که در خانه من بیایـد و به من توسل پیدا کند و به مخلوقات من توجه نداشـته باشد من این را از نیت او می دانم و راز دل او را می شناسم.

بعـد از این اگر همه آسـمانها و زمین هم با او مکر کنند برای وی راه بیرون شدن از آن مکرها را فراهم می کنم، و اگر بنده به مخلوقات من روی بیاورد و به آنها توسل جویـد او را هم از نیتش می شـناسم و همه اسـباب و وسائل را از او قطع می کنم و او را بر زمین فرو می برم و باکی ندارم که هر جا برود و هلاک گردد.

۳- عبـد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: عزّت و توانگری در حال حرکت می باشـند، و هر جا به توکل رسیدند در آنجا وطن می کنند.

۴- عبـد اللَّه بن سـنان گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هر بنده ای که بطرف خداوند برود و به آنچه مورد علاقه خدا می باشـد، روی آورد، خداونـد هم به او توجه می کنـد و به کارهـای مورد علاقه او می رسـد، و هر کس به خداونـد چنگ بزند خداوند هم او را نگه می دارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۸

هر کس مورد نظر خـدا قرار گرفت و در حصـار او در آمـد باکی نـدارد که اگر آسـمان بر زمین فرود آیـد، و یا حادثه ای در زمین پدیـد آیـد و همه را فرا گیرد او در حزب خدا قرار دارد و از هر بلائی مصون است، مگر خداوند نفرموده إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ.

۵- علی بن سوید از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت از تفسیر آیه شریفه

سؤال کردم، فرمود: توکل درجاتی دارد یکی از آنها این است که همه کارهای خود را به خداوند واگذاری.

خداوند هر چه برایت پیش آورد راضـی باشی و بدانی که هر چه او برایت مقدر کرده خیر است و سعادت و شرفت در آن می باشد، و هر چه خدا حکم کرد باید راضی شوی، و اینک به خدا در کارها توکل داشته باش و به او اطمینان پیدا کن.

۶- معـاویه بن وهب گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه چیز عطا شود از سه چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نمی شود، و هر کس موفق به شکر و سپاسگزاری شد از زیادی نعمت محروم نخواهد شد.

هر کس به توکل توفیق پیـدا کرد خداونـد او را کفایت می کنـد، بعـد از آن فرمود: مگر در کتاب خدا نخوانده ای که فرمود: هر کس به خداونـد توکل کنـد خـدا او را کفایت می کند و در جای دیگر فرمود: اگر شـکر گزاری کنید خداوند هم زیاد می کند و به نعمت های شما می افزاید، و نیز فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم.

۷- حسـین بن علوان گویـد: در یـک مجلس علم قرار گرفتیم، و من زاد و توشه خود را در یکی از سـفرها از دست داده بودم، بعضی از یاران ما گفتند شما از کدام شخص انتظار مساعدت دارید، من نام یک نفر را بردم.

او گفت: حاجت خود را به او نگو زیرا او خواسـته ات را انجام نمی دهـد و آرزوهایت را برآورده نمی کنـد، گفتم: تو از کجا می دانی او مرا ناامید خواهد کرد، گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیده ام که فرمود:

خداوند می فرماید: به

عزّت و جلال خودم سوگند و به مجد و عظمت و مقام

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۳۹

بلندم سوگند یاد می کنم که هر کس جز من از دیگری حاجت بخواهد و به دیگران توجه کند، آرزوهای آنها را بر نمی آورم و آنان را ناامید می کنم.

جامه خواری در بر آنها می نمایم، و آنها را در نزد مردم رسوا می سازم، و از مقام قرب خود دور می گردانم، و از نزدیک شدن او به خود بازش می دارم، او در سختی ها آرزوی کمک از دیگران را دارد در حالی که همه سختی ها در دست من می باشد.

او از غیر من آرزو می کند و در خانه دیگری را می کوبد، در حالی که همه کلیدها در دست من است و درهای بسته را من باز می کنم، و در خانه من روی همه باز می باشد، آیا کدام یک برای رفع پریشانی و گرفتاری نزد من آمد و من او را ناامید کردم.

آیا کدام کس با امید در خانه من آمد که من امید او را قطع کردم، من آرزوهای بندگان خود را نزد خود محفوظ گذاشته ام آنها به این رضایت پیدا نمی کنند و جای دیگر می روند، من همه آسمان ها را از فرشتگان پر کرده ام و آنها از ذکر و تسبیح خسته نمی گردند.

من به فرشتگان امر کرده ام درهای خانه مرا روی بندگان نبندند ولی مردم به گفته من اعتماد ندارند، مگر او نمی داند اگر حادثه ای نابهنگام او را دریابد او هرگز قدرت ندارد آن را از خود دور گرداند و کسی بدون اجازه من توانائی ندارد او را نجات دهد.

پس چرا آن بنده از من گریزان است، و خود را با افکار و اندیشه های دیگری

مشغول کرده است، او بدون اینکه از من سؤال کند مورد بخشش من قرار گرفت، و بعد از اینکه نعمت ها را از وی گرفتم و او ناتوان شد، اینک به جای دیگری می رود و از وی حوائج خود را می خواهد و رفع پریشانی خود را طلب می کند.

آیا او انتظار دارد قبل از اینکه از من سؤال کند خواسته های او را بر آورم، و بعد از من سؤال کند و پاسخ نگیرد، آیا من بخیل هستم و نمی خواهم چیزی به او دهم، و مرا به بخل نسبت دهد، مگر جود و احسان و فضل و عنایت در دست من

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۰

قرار ندارند.

مگر عفو و رحمت در نزد من نیست، مگر من مرکز آمال و آرزوهای بندگان نیستم، چه کسی غیر از من آرزوها را برطرف می کند و حوائج را بر می آورد، مگر آرزومندان نمی ترسند که از دیگران آرزو دارند و دل به جاهای دیگر بسته اند.

اگر اهل آسمانها و زمین همه آرزو کنند، و من خواسته همه را برآورم از دولت و کشورم هرگز چیزی کاسته نخواهد شد و ذره ای در آن تغییر پیدا نخواهد کرد، چگونه کاسته می گردد ملکی که من نگهبان او می باشم، بدا به حال آنهائی که از رحمت من ناامید شده اند، و بدا به حال آنهائی که مرا نافرمانی کنند و مراقب من نباشند.

۸- عبد اللَّه بن قاسم از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: به آنچه امیدوار نیستی از آنچه امیدواری بیشتر امیدوار باش، زیرا موسی بن عمران علیه السّلام رفت آتش بیاورد ولی پیامبر بازگشت و خدا

با او سخن گفت.

ملکه سبا به دیدن سلیمان رفت ولی بعد از بازگشت به کشورش مسلمان مراجعت نمود و ساحران فرعون رفتند تا عزّت و قدرت او را به رخ مردم بکشند، ولی خود مسلمان شدند و دست از فرعون کشیدند.

۹- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام گفت بار خدایا به آنچه حکم کرده ای راضی می باشم، خدایا بزرگان را می میرانی، و کودکان را نگه می داری، خداوند فرمود: ای موسی مگر نمی خواهی من آنها را روزی دهم و از آنها سرپرستی نمایم، گفت: چرا می خواهم تو هم وکیل خوبی هستی و هم سرپرست خوب.

۱۰- حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم و گفتم: قربانت گردم، توکل را تعریف کنید، فرمود: توکل آن است که جز از خداوند از کسی نترسی، و کسی را با او همسان ندانی عرض کردم تواضع را بیان فرمائید و حد آن را روشن کنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۱

امام رضا علیه السّلام فرمود: تواضع آن است که برای خود بخواهی آنچه برای دیگران می خواهی، عرض کردم قربانت گردم می خواهم بدانم در نزد شما چگونه هستم، فرمود: بنگرید من در نزد شما چگونه می باشم.

۱۱- وهب بن وهب گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم از من اطاعت کن و هر چه می گویم انجام بده، و مصالح خود را هم به من تعلیم نده.

۱۲- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل بر خداوند، رضایت به خواسته های او و تسلیم در برابر

اوامر او، و واگذاری امور به او، یکی از بندگان شایسته گفت: من کارهای خود را به خدا وامی گذاریم، و خداوند هم او را از ناراحتیها حفظ کرد.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس به روزگار اعتماد کند بر زمین خواهد افتاد.

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند اعتماد کن تا مؤمن به حساب آیی، و به آنچه خداوند تقسیم کرده راضی باش تا بی نیاز گردی.

۱۵- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: لقمان به فرزندش وصیت می کرد و در ضمن وصیت ها فرمود: ای فرزند من کسانی که یقین آنها ناقص و نیت آنها در طلب روزی ضعیف است باید عبرت گیرند.

خداوند متعال بشر را در سه حالت قرار داده و رزق او را هم عطا کرده است، و او در هیچ یک از آنها کسبی نکرده و چاره جوئی ننموده است ولی در حالت چهارم به او روزی عطا می کند.

اما نخستین مرحله انسان هنگامی است که در رحم مادر قرار دارد خداوند او را در آن جای آرام روزی می دهد، و سرما و گرما هم او را اذیت نمی کند، بعد از این او را از رحم مادر بیرون می آورد و روزی او را در شیر مادر قرار می دهد، شیر مادر هم او را کفایت می کند و با همان بزرگ می گردد بدون اینکه از خود نیروئی داشته

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۲

باشد.

بعد از آن از شیر گرفته می شود و روزی او را پدرش از کسب خود می دهد و با رأفت و محبت و از روی قلب به او خدمت می کند، آنها توانائی ندارند که اندکی

از کودک خود غفلت کنند و حتی حاضرند جان خود را هم فدای او کنند.

اما هنگامی که فرزند بزرگ شد و عقل او رشد پیدا کرد خود بطرف کسب و کار و زندگی می رود و در این جا شک و شبهه ها برای او ایجاد می گردد و شیطان او را وسوسه می کند تا به خداوند بد گمان گردد، و منکر حقوق در اموال خود می شود.

او در این هنگام حتی به زن و فرزندان خود هم توجه نمی کند و به آنها سخت گیری می نماید و می ترسد روزیش تنگ گردد و اموالش از دست برود و به آینده اطمینان پیدا نمی کند، و نسبت به آینده مضطرب می شود، ای فرزند من این چنین بنده ای بد می باشد.

۱۶- صفوان در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شیطان می گوید: من در پنج چیز توانائی ندارم و نمی توانم در آنها تصرف داشته باشم، ولی سایر امور همه در قبضه تصرف و قدرت من می باشند، کسانی که با نیت درستی به خداوند توجه داشته باشند، و در همه امور به خداوند توکل نمایند.

کسانی که در شب و یا روز زیاد خداوند را تسبیح گویند، کسی که برای برادر مؤمن خود بپسندد آنچه را که برای خود می پسندد، کسی هنگامی که مصیبت بر او وارد شد بی تابی نداشته باشد، و کسی که به تقسیم خداوند در باره روزی رضایت داشته باشد.

۱۷- امام رضا علیه السّلام از پدرش و از او امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از مردی سؤال کردند: در جواب آن حضرت گفته شد او بیمار است، امام علیه السّلام برای عیادت او رفتند و در کنارش

قرار گرفتند و او را در حال بیماری یافتند.

امام علیه السّلام به او فرمودند به خداوند حسن ظن داشته باشید، گفت: به خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۳

حسن ظن دارم، ولی برای دخترم غصه می خورم، و فقط اندوه آنها مرا بیمار کرده است، امام علیه السّلام به او فرمود: از کسی که امیدواری حسنات تو را مضاعف کند و گناهانت را محو نماید از او بخواه تا اوضاع دخترانت را اصلاح کند.

مگر نمی دانی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که از سدره المنتهی می گذشتم و از شاخه ها و برگهای آنجا هم عبور کردم، در آنجا مشاهده کردم که میوه هائی از شاخه ها آویزان است که مانند پستان از آنها شیر می چکد.

از بعضی شاخه ها عسل می چکید، و از بعضی آنها روغن و از پاره چیزهائی مانند مغز گندم تراوش می کرد، و از جاهائی هم جامه ها آویزان بودند و اینها همه بطرف زمین آویزان بودند، من با خود گفتم مرکز این پستان ها کجا هستند و اینها از کجا بیرون شده اند.

در اینجا جبرئیل با من نبود چون من از مقام وی گذشته بودم، در این هنگام خداوند ندا کرد ای محمد من اینها را از اینجا رویانیده ام تا از آنها به دختران مؤمنان غذا بدهم، و اینها برای دختر و پسران امت تو می باشند، اکنون به پدران دختران بگوئید از پریشانی آنها نترسید من همان طور که آنها را خلق کرده ام به آنها روزی هم می دهم.

۱۸- عمرو بن سیف از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روزی را از راه حلال طلب کن، که او تو را در امور دینت کمک می کند، و مرکب

خود را ببند و بعد به خداوند توکل کن.

۱۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر این کیست که از خداوند سؤال کرد و خدا حاجت او را نداد، و یا بر او توکل نمود و خدا او را کفایت نکرد و یا به وی اطمینان کرد او نجاتش نداد.

۲۰- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند، و هر کس دوست دارد بی نیازترین مردم باشد باید به آنچه در نزد خداوند است بیشتر اعتماد داشته باشد تا آنچه که در دست خودش می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۴

۲۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد توکل بر خداوند چیست فرمود:

توکل آن است که بداند مخلوق نه زیان می رساند و نه سود، نه عطا می کند و نه منع می نماید، و اینکه از مردم مایوس گردد.

هر گاه بنده ای چنین بود جز برای احدی کار نمی کند، و جز از خداوند از کسی امیدواری ندارد و از کسی هم نمی ترسد، و جز خداوند از کسی هم طمع ندارد، و این است معنی توکل بر خدا و واگذاری کارها به او.

۲۲- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند به داود علیه السّلام وحی فرستاد فرمود: ای داود تو چیزهائی را می خواهی و من هم اراده ای دارم، و جز اراده من چیزی واقع نخواهد شد، اگر در برابر قضاء من تسلیم گردی هر چه بخواهی می دهم، و اگر تسلیم نگردی در برابر خواسته هایت به مشقت خواهید افتاد، و بعد هم آنچه را اراده کنم واقع خواهد شد.

۲۳- ابن خالد از امام رضا

علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر کس به قضاء من راضی نباشد و به تقدیر من ایمان نیاورد باید خدائی غیر از من را برگزیند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قضاء پروردگار برای مؤمن خیر می باشد.

۲۴- فراء از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس به قضاء راضی باشد قضاء به او خواهد رسید و پاداش هم خواهد گرفت، و هر کس از قضاء راضی نباشد قضاء می آید و خداوند اجر او را باطل می کند.

۲۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه خداوند تقسیم فرموده راضی باشد بدنش در آسایش خواهد بود.

۲۶- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: والاترین طاعت خداوند خوشنودی از مقدرات خداوند است و آنچه خدا برای بندگانش مقدر کرده مورد علاقه او باشد چه خوشش بیاید و یا نیاید، و خداوند هر چه برای بندگان خود مقرر کرده همه اش خیر است.

۲۷- حسن بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۵

خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دنیا در حال نقل و انتقال و زوال می باشد، هر چه سهم در آن داشته باشی به تو خواهد رسید اگر چه ضعیف و ناتوان باشی.

اما اگر بر زیان تو باشد هر چه نیرو داشته باشی و بخواهی جلو زیان را بگیری نخواهی توانست و آن زیان به تو خواهد رسید، و هر کس امیدش را از آنچه از دست او رفته قطع کند بدنش در آسایش خواهد بود،

و هر کس راضی باشد به آنچه خدا روزی کرده دیدگانش روشن می گردد.

۲۸- ابن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به موسی بن عمران وحی فرستاد و فرمود: ای موسی من گروهی را خلق کرده ام که از بندگان مؤمن خود هم بیشتر آنها را دوست می دارم، من او را به آنچه خیر او هست گرفتار می کنم و یا او را عافیت می دهم و این هر دو برای او خیر می باشد.

من می دانم بنده ام را چه چیز اصلاح می کند، او باید در برابر گرفتاریهائی که من برای او می آورم صبر کند، و از نعمت های من سپاسگزاری نماید و او باید از قضاء من خوشنود شود، اگر چنین باشد او در نزد من از صدیقان بشمار هست، در صورتی که در کارها خوشنودی مرا در نظر بگیرد، و از دستورات من اطاعت کند.

۲۹- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای بنی آدم همه شما گمراه می باشید مگر آنهائی را که من هدایت کرده ام، و همه شما فقیر هستید مگر آنهائی را که من بی نیاز نموده ام.

همه شما هلاک می گردید مگر کسانی را که من نجات می دهم، اینک از من بخواهید تا شما را بی نیاز کنم و به راه سعادت و خوشبختی راهنمائی نمایم، بعضی از بندگان مؤمن را جز فقر چیزی آنها را اصلاح نمی کند و اگر او را مال دار کنم فاسد می گردد.

گروهی از بندگانم شایستگی پیدا نمی کنند مگر اینکه سالم و تندرست باشند، اگر او را بیمار نمایم فاسد خواهد شد،

جمعی از بندگان من در عبادت من کوشش می کنند و شب ها را سر پا ایستاده و نماز می گذارند و عبادت و پرستش می کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۶

بعض از شب ها خواب بر آنها غلبه پیدا می کند و این خواب را من بر آنها مسلط می کنم، او بخواب می رود و هنگام صبح از خواب بر می خیزد و خود را ملامت می کند که چرا خواب ماندم و از عبادت و نماز شب محروم شدم، او همواره متاسف و ناراحت می باشد.

اگر من او را هر شب توفیق عبادت و نماز شب را بدهم عجب و خودخواهی او را فرا می گیرد، و این عجب او را هلاک می سازد، او خیال می کند با این عبادات از همه عابدان بالاتر است و از حدود مقصران گذشته، و از این جهت از من دوری می کند در حالی که گمان دارد به من نزدیک است.

اینک باید عاملان به اعمال خود تکیه نکنند اگر چه اعمال آنها نیک باشد، و گناهکاران هم باید به خاطر گناه خود مایوس نگردند اگر چه گناه آنها زیاد باشد، آنها باید به رحمت من اطمینان داشته باشند و به فضل من امیدواری پیدا کنند.

آنها باید به حسن توجه من اطمینان پیدا نمایند، برای اینکه تدبیر کار بندگان من با خودم می باشد و هر چه صلاح آنها باشد خودم مقدمات آنها را فراهم می سازم، و من به بندگان آگاه و بصیر می باشم و از لطائف حالات آنها اطلاع دارم.

۳۰- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله یکی از روزها خندیدند به اندازه ای

که دنـدان هایش نمایان شـد، و بعـد فرمودنـد نمی گوئیـد چرا خندیدم گفتند بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: تعجب دارم از مرد مسلمانی که همه مقدرات خداوند برای او خیر است و عاقبت نیکی برای او دارد.

۳۱- ابن عباس گویـد: رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله بسـیار گرسـنه شدنـد و بطرف کعبه رفتنـد و از پرده های آن گرفتند و فرمودند: ای خدای محمد، محمد را بیش از این گرسنه نداشته باش، بعد از این جبرئیل نازل شد و با خود یک لوزه آورد.

جبرئیـل گفت: ای محمـد خـدایت سـلام می رسانـد، فرمود: ای جبرئیل خداونـد خود سـلام است و سـلام ها از او و بطرف او بازمی گردند، گفت: خداوند می فرماید این لوزه را باز کنید، بعد از اینکه رسول خدا آن را باز کردند در آن برگ سبزی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۷

یافتند که بر آن نوشته بود.

خداونـدی جز خـدای یگانه نیست، و محمـد فرسـتاده و رسول او می باشـد من محمـد را بوسـیله علی تایید کردم و او را یاری نمودم کسـی انصـاف نـدارد و به حق سـخن نگفته است که خداونـد را در قضـاء و حکمش متهم ساخته است و او را در دادن روزی بی توجه بداند.

۳۲- علی علیه السّـلام در تفسیر آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما فرمود: آن کنز لوحی بود از طلا که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشـنده مهربان خدائی جز خدای واحد نیست و محمد رسول او می باشد تعجب دارم از کسی که می داند مرگ حق است باز هم خوشحالی می کند.

در شگفت هستم از کسی که به مقدرات معتقد است چگونه محزون می گردد، تعجب دارم از کسی که آتش را

به یـاد می آورد چگونه می خنـدد و تعجب دارم از کسـی که گردش روزگـار را مشاهـده می کنـد و تغییرات آن را می نگرد چگونه به آن اطمینان پیدا می کند.

۳۳- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کنـد که فرمود: بنـده بین سه چیز زنـدگی می کند گرفتاری، قضاء و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند، و در وقت قضاء خداوند تسلیم واجب است و در هنگام نعمت خداوند شکر واجب می باشد.

۳۴- عبـد الحمیـد بن ابی العلاـء گویـد: امـام صادق علیه السّلام فرمود: شـرک از حرکت مورچه هم مخفی تر است فرمود: از موارد شرک آن است که انگشتری خود را برای عرض حاجت تحویل بدهد، و یا چیزی شبیه آن.

۳۵- امام علیه السّلام در تفسـیر آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ» فرمود: خداوند از پیامبر خود چهل روز وحی را قطع کرد برای اینکه رسول خدا به قریش وعده کرده بود که فردا به شما خواهم گفت ولی کلمه ان شاء اللّه را بر زبان جاری نساخته بود، و لذا خداوند فرمود هر گاه خواستی چیزی در آینده بگوئی ان شاء اللّه را فراموش نکن.

۳۶- مقاتل بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که موسی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۸

بطرف کوه طور برای مناجات می رفت، گفت: بار خدایا خزائن خود را به من نشان بده، فرمود: ای موسـی من هر گاه بخواهم چیزی را ایجاد بکنم به او می گویم وجود پیدا کن او هم وجود پیدا می کند.

گفت: بـار خـدایا کـدام یـک از مخلوقات نزد تو مبغوض تر می باشـند فرمود: آن کسـی که مرا متهم می کنـد، کـدام یک از مخلوقات تو

را متهم می کنـد، فرمود: کسانی که از من خیر می خواهند من هم به آنها خیر می دهم، ولی او در اینجا مرا متهم می کند و به حکم و قضاء من راضی نمی گردد.

۳۷- حمزه بن حمران گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمود: ابو جعفر بـاقر علیه السّلام از منزلش بیرون شـد و به بیابـان های اطراف شـهر رفت و بر دیـواری تکیه داد و در انـدیشه فرو رفت، در این هنگـام مردی رسـید و گفت: ای ابو جعفر چرا محزون هستی.

اگر انـدوهت برای دنیـا می باشـد که روزی خـدا در آنجـا به نیکوکار و بـدکار می رسـد، و یا برای آخرت غمگین هستی که خداوند در وعده های خود صادق است و او روز قیامت حاکمیت و اقتدار دارد.

امام علیه السّلام فرمود: من در فتنه پسر زبیر فکر می کنم و حزنم برای آن است.

آن مرد گفت: آیـا مشاهـده کرده ای کسـی که از خداونـد می ترسـد خداونـد او را نجـات ندهـد، و یا دیـده ای کسـی که بر خداونـد توکل نمایـد خـدا او را کفایت نکنـد، و یا کسـی که از خداونـد طلب خیر کنـد خدا خیری به او ندهد، امام باقر علیه السّلام فرمود آری چنین است و این مرد خضر علیه السّلام بود.

۳۸- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرمود:

خداونـد فرموده: هر مخلوقی که به مخلوق دیگری متوسـل شود و مرا فراموش کنـد، اسـباب و وسائل آسـمانها و زمین را از او خواهم گرفت.

اگر از من چیزی بخواهـد به او نخواهم داد، اگر دعا کنـد اجابت نمی کنم و اگر مخلوقی در خانه من بیاید و به من توسل پیدا کند آسمان و

زمین را ضامن روزی او می گردانم، از من هر چه بخواهد می دهم، و هر دعائی بکند اجابت می نمایم، و اگر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۴۹

توبه کند قبول می کنم.

۳۹- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که حسین بن علی علیهم السّلام فرمود:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند فرموده: هر مؤمنی که به جز من مونسی برای خود بگیرد و او را به آرزوهایش نخواهم رسانید و جامه خواری را بین مردم به او خواهم پوشانید.

او را از مقام قرب خود دور خواهم کرد و راهی به من پیدا نخواهد کرد و طرد خواهد گردید، کدام کس به من امیدوار شد و از من حوائج خود را طلبید و از همه جا دل کند و به در خانه من آمد که من او را از در خانه خود دور کردم و امید او را بر نیاوردم.

۴۰- امام علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد قوی ترین مردم باشد باید به خداوند توکل داشته باشد، از آن حضرت سؤال کردم حد توکل چیست فرمود: آن است که جز از خداوند از کسی نترسی.

روایت شده که عزّت و توانگری در حرکت و سیر می باشند و هر گاه به توکل رسیدند و او را دریافتند در آنجا وطن می نمایند.

عالم علیه السّلام فرمود: توکل بر خداوند درجاتی دارد که بعضی آنها این است که در کارهای خود به خداوند اطمینان پیدا کنی و هر چه برایت پیش آمد از آن راضی باشی.

روایت شده که خداوند به داود علیه السّلام وحی کرد و فرمود: ای داود هر بنده از بندگان من که مرا پناهگاه خود بداند و به من

توسـل جویـد و به مخلوقـات من روی نیاورد و به آنها چنگ نزنـد و آنان را پناهگاه خود نگیرد و نیت خود را هم پاک کنـد، اگر همه اهل آسمانها و زمین او را آزار و اذیت کنند من راه خروج از آن فتنه ها را برایش باز می کنم.

امـا اگر بنـده ای از بنـدگانم به یکی از مخلوقات پناه ببرد، و او را بر مقـدرات خود حاکم گردانـد و نیت او نیز بر اینها گواهی دهد همه اسباب و وسائل دنیا را از وی قطع خواهم کرد، و زمین را زیر پایش سست خواهم نمود و باکی نخواهم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۰

داشت که در کجا به هلاکت برسد.

عـالم علیه السّـلام فرمود: خداونـد متعـال می فرمایـد: سوگنـد به عزّت و جلال خودم و سوگنـد به مقام بلنـدم، هر بنـده ای که خواسته مرا به خواسته های خود ترجیح دهد و دست از هوای نفس خود بردارد دل او را بی نیاز خواهم کرد و آخرت را همت او قرار خواهم داد، و وسیله زندگی او را فراهم کرده و او را خودکفا خواهم کرد.

من آسـمان و زمین را ضامن روزی او می کنم، و حوائج او را بر می آورم، و دنیا ناچار بطرف او خواهد آمد، سوگند به عزّت و جلالم و بلندی مقام و جایم، هر بنده ای که خواسـته های خود را بر خواسـته های من ترجیح دهد امیدش را قطع می کنم، و به اندازه ای که برای او مقدر کرده ام او را روزی می دهم.

روایت شـده که بعضـی از علمـاء می گفتنـد: پـاک و منزه است آن خـدائی که اگر همه دنیـا خیر بود کسـی را که دوست می داشت در آنجا هلاک می کرد، و پاک

است آن خدائی که اگر همه دنیا شر و فساد بود باز هر کس را که می خواست نجات می داد.

روایت شده که از هر چه امید نداری امیدوارتر باش تا به آنچه امیدواری، موسی بن عمران علیه السّلام بیرون شد تا برای خاندانش آتش بیاورد ولی خداوند با وی سخن گفت و به عنوان پیامبر به میان آنها بازگشت.

ملکه سبا بطرف سلیمان رفت و به دست او مسلمان شد، ساحران فرعون به میدان موسی علیه السّلام آمدند تا عزت فرعون را حفظ کنند، ولی در نتیجه ایمان آوردند، روایت شده چیزی که گذشت نگو کاش چنین و چنان می شد.

عالم علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بخواهد به ما عطا می کند، و هر گاه بخواهد ندهد ما راضی هستیم.

روایت شده که داناترین مردم کسانی هستند که به حکم خداوند راضی تر باشند.

روایت شده بالاترین طاعت خداوند صبر و رضایت است، و روایت شده خداوند برای هر بنده ای هر چه مقدر کرده باشد و بنده به آن رضایت دهد خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۱

در آن خیر قرار می دهد.

روایت شده که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد ای موسی من مخلوقی را محبوب تر از مؤمن نیافریدم، اگر او را گرفتار می کنم برای او خیر است و اگر او را عافیت می دهم باز برای او خیر می باشد، او باید در گرفتاری ها صبر کند و نعمت های من را سپاس گوید: و به حکم من راضی باشد و در این صورت او را در زمره صدیقان خواهم نوشت.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن همواره در معرض خیرات می باشد اگر او را با مقراض از هم

پاره پاره کنند برای او خیر خواهد بود، و اگر حکومت شرق و غرب را هم بدست بیاورد باز هم برای او خیر می باشد.

روایت شده هر کس متدین شد همه نیکی ها را فرا گرفته است، روایت شده که خداوند متعال دنیا را به همه می دهد چه دوست خدا باشد و یا نباشد، و لیکن دین را فقط به دوستان خود می دهد.

در یک حدیثی دیگر آمده است که خداوند دین را به خاصان و برگزیدگان از مخلوقات خود می دهد.

روایت شده هر گاه چیزی از دنیا طلب کردی و به آن نرسیدی متوجه باش که خداوند تو را ویژگی هائی از دین عطا کرده و دیگران را از آن محروم ساخته است، اگر به دین برسی و جانت را در این راه بدهی بهتر است از اینکه جان خود را برای دنیا از دست بدهی.

روایت شده که خداوند به داود وحی کرد که فلان زن دختر فلان شخص در بهشت با تو در یک مقام خواهد بود، داود رفت و از او پرسید تو این مقام را از کجا بدست آورده ای، او هم جریان خود را گفت و معلوم شد او هم مانند سایر مردم زندگی می کند.

داود پرسید نیت شما چگونه است، گفت من در هر جایی که هستم برای من فرق نمی کند، اگر دیروز وضعی داشته ام و امروز آن وضع تغییر کرده باشد ناراحت نیستم و همه در نظر من یکسان می باشند داود گفت: حسن ظنت به خدا تو را به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۲

این مقام رسانیده است.

عالم علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند مؤمن به خیر دنیا و آخرت نمی رسد مگر اینکه به خداوند حسن

ظن داشته باشد و به او امیدوار گردد و خلقش نیکو شود، و از غیبت کردن مؤمنان دست باز دارد.

به خداوند سوگند پروردگار مؤمنی را عذاب نمی کند در حالی که توبه و استغفار کرده باشد مگر اینکه به خدا سوء ظن حاصل کند و در امیدواری به او کوتاهی نماید، و بد خلقی کند و از مؤمنان غیبت نماید.

به خداوند سوگند هر بنده ای که به خداوند حسن ظن پیدا کند، خداوند هم به حسن ظن او رفتار خواهد کرد، زیرا خداوند کریم است و شرم دارد که حسن ظن و امید بنده اش را بی اثر سازد، اکنون به او حسن ظن پیدا کنید و بطرف او بروید، خداوند می فرماید: کسانی که به خدا سوء ظن دارند در دام بدی گرفتار خواهند شد.

روایت شده که داود علیه السّلام گفت: ای خدا به تو ایمان نیاورد و عرفان حاصل نکرد آن کس که به تو حسن ظن ندارد.

روایت شده آخرین شخصی که بطرف آتش برده می شود بر می گردد و می گوید: بار خدایا من چنین گمانی در باره شما نداشتم، خداوند می فرماید گمانت در باره من چه بود، می گوید: من گمان می کردم شما از گناهان من در می گذری و عفوم می کنی و در بهشت جای می دهی.

در این هنگام خداوند می فرماید: ای فرشتگان من به عزّت و جلال و رأفت و مقام خود سوگند یاد می کنم که این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نداشت، و اگر لحظه ای به من حسن ظن داشت او را از دوزخ نمی ترسانیدم، به او بگوئید دروغ می گوید و بعد هم وارد بهشت کنید.

عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: متوجه باشید که

عاملان نبایـد به اعمال خود متکی باشـند، آن اعمالی که برای رسـیدن به ثواب و پاداش من انجام می دهنـد، زیرا اگر آنها هر چه کوشش کنند و خود را به زحمت بیاندازند نمی توانند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۳

حق عبادت را به جای آورند.

آنها هر چه عبادت کنند باز هم مقصـر خواهند بود و به کنه عبادت نخواهند رسـید و به کرامت ها و الطاف من دست نخواهند یافت، آنها باید به رحمت من اطمینان داشته باشند و به فضل و احسان من امیدوار گردند.

عاملان بایـد با حسن ظن به من توجه کننـد و مطمئن گردنـد، در این هنگام است که رحمت من شامل آنها می گردد و لطف من آنها را فرا می گیرد، و رضوان و مغفرت من آنان را می پوشاند، من بخشنده و آمرزنده هستم و به همین عنوان نام گذاری شده ام.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کردند که دو نفر از بنی اسرائیل را در حبس نگهدارنـد، او هم آنها را به زندان انداخت و بعد آزادشان کرد، موسـی بطرف یکی از آنها توجه کرد و دید مانند نخی باریک کشته است.

موسـی از وی پرسـید چرا این چنین لاغرشـده ای گفت: از خوف خـدا لاغر شـده ام و بعـد به دومی نگاه کرد دید او هم چنان مانند اول است و تغییری در آن پیدا نشده است موسی گفت: شما هر دو با هم زندان رفتید چرا با هم فرق دارید.

مرد دومی گفـت: مـن بـه خداونـد حسن ظن دارم و می دانسـتم که او به بنـدگان خـود محبت می کنـد از این رو در من اثری نگذاشت، موسی گفت: بار

خدا سخنان هر دو بنده ات را شنیدی اینک کدام یک از آنها بهتر هستند، فرمود: آن کس که حسن ظن داشت.

عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد: ای موسی به بنی اسرائیل بگو من در نزد بندگانی هستم که به من حسن ظن دارند، او هر گونه گمانی که در باره من داشته باشد به آن خواهد رسید.

۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: توکل جامی است که خداوند آن را پر کرده و مهر بر آن نهاده است، کسی آن را باز نمی کند و نمی آشامد مگر اینکه بر خدا توکل داشته باشد، خداوند در قرآن مجید فرمود: باید اهل توکل به خداوند توکل داشته

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۴

باشند.

در جایی دیگر فرمود: بر خداوند توکل داشته باشید اگر مؤمن هستید، در اینجا توکل را کلید ایمان دانسته است و ایمان قفل توکل به حساب می آید، حقیقت توکل ایثار است و اصل ایثار استعمال شی ء در حقیقت آن می باشد.

متوکل در توکل خود دو ایثار را اثبات می کند، اگر ایثارش دنیائی باشد در آن محجوب خواهد ماند، و اگر خدائی باشد با وی باقی می ماند، اینک اگر می خواهی متوکل خدائی باشی پنج تکبیر نثار روحت بگردان و از همه آرزوها دست بردار همان طور که مرده از زندگی دست بر می دارد.

پائین ترین حد توکل آن است که با همت و کوشش با مقدورات خود مسابقه ندهی، و از آنچه در قسمت به تو رسیده گردن فرازی نکنی و زیاده روی نداشته باشی، و از آنچه از دست داده ای فراموش کنی و منتظر آمدن آن نباشی، اگر به این سه موضوع توجه

نکنی ایمانت از دست خواهد رفت در حالی که توجه نداری.

اگر می خواهی پاره از شعار متوکلان را بدانی به این داستان توجه داشته باش، و آن این است که روایت شده یکی از متوکلان نزد بعضی از امامان رفت و گفت جواب یکی از مسائل مرا که در باره توکل می باشد بدهید.

امام هم آن مرد را به حسن توکل می شناخت و از ورع و پرهیزکاری او اطلاع داشت، و می دانست او در سؤال خود راستگو می باشد و قبل از اینکه او سؤال کند امام از دل او آگاه بود، امام گفت در جای خود قرار بگیر و ساعتی به من مهلت بده.

او هم صبر کرد تا امام جواب او را حاضر کند، در آن هنگام که او سر بزیر انداخته بود ناگهان فقیری از مقابل آنها گذشت، امام علیه السّلام دست در جیب خود کرد و چیزی از آن در آورد و به فقیر داد، و بعد متوجه سائل شد و فرمود: سؤال خود را مطرح کن.

سائل گفت: ای امام من می دانستم که تو قدرت داری جواب مرا فورا بدهی و احتیاج به مهلت هم نداشتی چرا از پاسخ من تاخیر فرمودی، امام فرمود: برای

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۵

اینکه معنی آن را قبل از سخن گفتن من بدانی، هنگامی که من خود را اهل سهو و نسیان نمی دانم، ولی خداوند به دل آگاهی دارد، من چگونه از توکل سخن بگویم در حالی که در جیب من یک درهم وجود داشته باشد.

من هنگامی از توکل سخن می گویم که آن یک درهم را نیز ایثار کرده باشم، و بعد از توکل صحبت کنم، سائل در اینجا

فریادی کشید و سوگند یاد کرد تا زنده است در منزل و آبادی سکونت نکند، و با بشری انس نگیرد.

۴۲- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از منزل بیرون شدم تا به کنار دیوارها رسیدم و بر دیواری تکیه زدم، در این هنگام مردی آمد که جامه سفید در بر داشت، و در مقابل من قرار گرفت و گفت:

ای علی بن الحسین چرا تو را محزون و غمگین مشاهده می کنم آیا برای دنیا محزون هستی که روزی خداوند برای نیکوکار و بدکار حاضر می باشد گفتم برای این محزون نمی باشم و مطلب همان است که شما می گوئید.

گفت: پس برای آخرت اندوهگین می باشی که آن هم وعده ای درست و در آنجا یک حاکم عادل حکومت می کند، پس اکنون چرا خائف و محزون هستی، گفت: من از فتنه فرزند زبیر می ترسم، راوی گوید آن مرد در این حال خنده کرد و گفت:

ای علی ابن الحسین آیا مشاهده کرده ای کسی را که به خدا توکل کرده باشد و خداوند او را کفایت نکند، گفتم خیر، گفت: ای علی بن الحسین آیا متوجه شده ای کسی از خداوند بترسد و خدا او را نجات نداده باشد گفتم: خیر.

بعد از این گفت: ای علی بن الحسین آیا کسی را مشاهده کرده ای که از خداوند چیزی بخواهد و یا حاجتی را طلب کند، اما خداوند خواسته های او را انجام ندهد، گفتم خیر امام سجاد علیه السّلام گوید: بعدا متوجه شدم کسی در مقابل من نیست.

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که کارش را به خداوند واگذارد در آسایش همیشگی قرار خواهد گرفت، و همواره در زندگی لذت بخشی بسر

خواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۶

بود، کسی که کارها را از روی حقیقت تفویض می کند همتش بسیار عالی می باشد و همان گونه است که علی علیه السّلام فرموده است.

رضیت بما قسم اللّه لی و فوضت امری الی خالقی

کما أحسن اللّه فیما مضی کذلک یحسن فیما بقی

خداوند متعال در قرآن مجید در باره مؤمن آل فرعون فرمود: من کار خود را به خدا وامی گذارم، و خداوند به کارهای بندگان بینا می باشد، پروردگار او را از مکر آنها محفوظ داشت و به آل فرعون عذاب دردناکی را مسلط ساخت.

تفویض پنج حرف دارد و هر حرفی نشانه حکمی است، هر کس به حرفی از آن عمل کند آن حکم را به جای آورده است، تاء نشانه ترک تدبیر امور دنیا می باشد، فاء فانی شدن هر همتی است جز همتی که انسان را به خدا برساند.

واو نشانه وفاء به عهد و تصدیق وعده ها می باشد، و یا نشانه یاس از خویشتن و یقین به خدا است، و ضاد نشانه ضمیر پاک و ضرورت نیاز به خداوند می باشد، مفوض کسی را گویند که صبح می کند و از آفات بدور است، و شب ها با عافیت از دین بسر می برد.

۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: صفت رضا آن است که از آنچه دوست دارد راضی باشد و از آنچه دوست نمی دارد، رضا پرتو نور معرفت می باشد و راضی کسی را گویند که از اختیارات خود فانی باشد و راضی در حقیقت همان مرضی عنه می باشد.

رضا اسمی است که همه معانی عبودیت در آن جمع می شوند، و تفسیر رضا خوشحالی قلب می باشد، از پدرم محمد باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: علاقه قلب به موجود

شرك است و به مفقود كفر مى باشد و آن هر دو از سنت خارج هستند، شگفت از كسى است كه ادعاى عبوديت خدا مى كند ولى در مقدرات او منازعه مى نمايد راضيان و عارفان از اين دور هستند.

۴۵- رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: متوجه باشيد كارى نكنيد كه بنى اسرائيل مرتكب شدند، و با نعمت هاى خداوند دشمنى نداشته باشيد و در برابر خداوند

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۱۵۷

چيزى نتراشيد، هر گاه يكى از شما در روزى و يا زندگى خود گرفتار شد و به چيزهائى مبتلا گرديد كه آنها را دوست نمى دارد و بطور قطع از خداوند طلب نكند كه آنها را از وى برطرف سازد.

ممكن است در اين درخواست مرگ و هلاكت او برسد، و او بايد در اين گونه موارد بگويد بار خدايا به جاه محمد و آل او كه از پاكان هستند اگر در اين كارهائى كه مرا ناراحت كرده براى من خيرى هست و دينم را سود مى رساند مرا بر آنها صبر عطا كن و نيرو بده.

خداوندا مرا توانائى عطا نما تا آن مشكلات را تحمل كنم، و مرا نشاطى بده تا سنگينى هاى آن را بدوش كشم، و اگر چنان كه در آن خيرى نيست بر من منت گذار و مرا به قضاء خودت خوشنود گردان و خداوندا تو را سپاس مى گذارم، هر گاه اين كلمات را بگوئى خداوند هر چه برايت خير باشد مقدر مى سازد.

۴۶- يعقوب بن شعيب گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: خداوند متعال به يوسف فرمود: آيا من تو را محبوب پدرت قرار ندادم، و تو را با زيبائى و حسن صورت بر همگان فضيلت

ندادم، و کاروان را فرستادم تا تو را از چاه بیرون بیاورند.

مگر من نبودم که مکر زنان را از تو دور کردم و از گزنـد آنان تو را نگهداری نمودم، پس چرا به یک مخلوقی توجه کردی و به او روی آوردی و از وی خواستی تا تو را از زندان نجات دهد، و برای همین جهت چند سال دیگر هم در زندان ماندی.

۴۷- یکی از راویـان گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام فرمـود: هنگـامی که یوسـف علیه السّـلام به آن جـوان گفت: مرا در نزد صاحبت بیاد آور جبرئیل نزد یوسف آمد و با پایش او را مضروب ساخت و او را تا زمین هفتم برد.

جبرئیل گفت: ای یوسف بنگر چه مشاهـده می کنی گفت: سـنگ کوچکی را می نگرم که میان آن شـکافته است، گفت: در آنجا چه می بینی، یوسف گفت: کرم کوچکی را می نگرم، جبرئیل پرسید چه کسی به آن روزی می دهد گفت: خدا.

جبرئیل گفت: خدایت می گوید: من این کرم را فراموش نمی کنم، و آن را در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۸

میـان سـنگ در وسط دریا در قعر زمین هفتم روزی می دهم آیا گمان کردی من تو را فراموش می کنم تا به آن جوان بگوئی مرا در نزد اربابت فراموش نکن.

ای یوسف به خاطر این سـخن چنـد سال دیگر هم بایـد در زنـدان بمانی، یوسف گریه کرد به آن اندازه که ماهیان دریا هم به حـال او گریسـتند، از گریه یوسـف زنـدانیان نـاراحت شدنـد و قرار شـد روزی گریه کنـد و روزی سـکوت نمایـد، روزی که سکوت می کرد حالش بسیار بد می شد.

۴۸- مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ

ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ» فرمود: او گفتار مردی است که می گوید: اگر فلان کس نبود من هلاک می شدم و اگر فلان کس نبود من به فلان مصیبت گرفتار می گردیدم، و اگر فلان کس نبود خانواده من تلف می شدند.

مگر مشاهده نمی کنی که در همه این موارد برای خداوند شریک قائل شده است، او دیگری را رازق و دافع دانسته است، راوی گوید: عرض کردم اگر بگویم خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را رسانید و او مرا نجات داد فرمود: این گونه مانعی ندارد.

۴۹- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: تعجب دارم از کسی که خداوند را می شناسد چگونه می گوید خدا روزی مرا به تاخیر انداخته و یا چگونه بر قضاء پروردگار صبر نمی کند.

۵۰- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر شما به خداوند توکل می کردید آن طور که شایسته توکل می باشد خداوند شما را روزی می داد همان گونه که پرندگان را روزی می دهد پرندگان با شکم گرسنه از لانه بیرون می روند و با شکم پر بر می گردند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس می خواهد نیرومندترین مردم باشد باید به خداوند توکل داشته باشد.

امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: هر کس به خداوند اطمینان پیدا کند خداوند خوشحالی او را به او نشان می دهد، و هر کس به خداوند توکل نماید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۵۹

کارهای او را کفایت می کند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس می خواهد پرهیزکارترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس به خداوند توکل کند مغلوب نخواهد شد

و هر کس به خدا پناه برد فرار نمی کند و شکست هم نمی خورد.

۵۱- سعید بن حسن گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: من باکی ندارم که فقیر یا بیمار و یا غنی باشم زیرا خداوند می فرماید من برای مؤمن جز خیر نخواسته ام.

۵۲- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

بعضی از بندگان مؤمن امور دینشان اصلاح نمی شود مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدن ها، من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری گرفتار می کنم تا امر دین آنها اصلاح شود.

گروهی از بندگانم اهل عبادت می باشند و شب ها از خواب بیدار می گردند و از بستر نرم و لذت بخش بر می خیزند و نماز شب می گذارند و در عبادت من خود را به مشقت و تعب می اندازند، بعضی از شب ها خواب را بر آنها مسلط می کنم و آنها در خواب می مانند.

آنها هنگام صبح از خواب بر می خیزند و خود را سرزنش می کنند و از اینکه در خواب مانده اند ناراحت هستند و اگر آنها همواره موفق به این کار باشند عجب و خودپسندی آنها را فرا خواهد گرفت و گرفتار خود بینی می گردند، و از همین جا هلاک خواهند شد.

خودپسندی و یا از خود راضی بودن و مغرور شدن به اعمال خود آدمی را از خداوند دور می کند اگر چه او خود را به خداوند نزدیک می داند، پس باید عاملان به اعمال خود متکی نباشند و بخواهند از این راه به ثواب و پاداش من برسند.

اگر بندگان هر چه کوشش کنند و خود را خسته نمایند و عمر خود را در عبادت من بگذرانند باز هم

مقصـر هسـتند و حق عبـادت را آن طور که هست اداء نکرده انـد، و آنهـا بـا این عبادت ها نمی تواننـد به کرامت و احسان من برسند و یا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۰

داخل بهشت من کردند و از نعمت ها بهره مند گردند.

بندگان باید به رحمت و لطف من اطمینان پیدا کنند، و به فضل و عنایت من امیدوار باشـند، و به حسن ظن در باره من مطمئن گردنـد، در اینجا هست که رحمت من آنها را فرا خواهـد گرفت، و به رضوان من خواهند رسـید، و عفو من شامل آنها خواهد شد.

۵۳- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

حالت مؤمن شـگفت انگیز است خداوند هر چه در باره او انجام دهد برایش خیر است، خواه از آن خوشحال باشد و یا بد حال اگر او را گرفتار کند کفاره گناهانش می گردد، و اگر به او چیزی بدهد و یا او را گرامی بدارد بخشش خواهد بود.

۵۴- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: خداونـد نعمت هائی به بنـدگان خود می دهـد که هرگز آرزوهای آنها را نـداشت، و چه آرزوهائی بنـدگان می کردنـد که خیر آنان در آن آرزوها نبود چه افرادی که در هلاکت خویش کوشـش می کنند و از حظ خود دور مانده اند.

۵۵- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در قضاء خداوند هر خیری برای مؤمن وجود دارد.

۵۶- طریف از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: بنـده که دوست خداونـد می باشـد دعـا می کنـد و از خداوند چیزی می خواهد، پروردگار به فرشـته موکل امر می کند حاجت او را برآور ولی عجله نداشـته باش زیرا من میل دارم صدای او را بشنوم.

ولی

هنگامی که بنده دشمن خداوند دعا می کند و از او چیزی می خواهد خداوند به آن فرشته امر می کند حاجت او را به هر چه زودتر انجام بده، زیرا من صدای او را دوست نمی دارم، امام فرمود: مردم می گویند اگر یکی حاجتش بر آورده می گردد و یا دیگری محروم می شود برای این است که یکی نزد خداوند احترام دارد، و دیگری بی ارزش می باشد.

۵۷- محمد بن سنان گوید: ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر کس اندوهگین شود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۱

اهلیت آن را دارد، سزاوار است مؤمن به آنچه خداوند در باره او انجام می دهد راضی باشد.

۵۸- ابو خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند برای مؤمن چیزی مقدر کند و مؤمن هم از آن راضی باشد خداوند در آن کار برایش خیر می آورد.

۵۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به حکمت و علم خود خوشحالی و انبساط را در یقین و رضا قرار داده ولی اندوه و غم را در شک گذارده است، اینک از خداوند راضی باشید و کار خود را به او واگذارید.

۶۰- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خوشنودی از پیش آمدهای ناپسند از بالاترین درجات یقین می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس صبر کند و از خداوند راضی باشد و از هر چه برایش مقدر شده چه خوب باشد و یا بد، خداوند در مقدرات او خیر خواهد گذاشت.

۶۱- سلیمان جعفری گوید: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که در بعضی از جنگ ها گروهی نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمدند، رسول

خدا پرسیدند شما که هستید گفتند: یا رسول اللّه ما مؤمن هستیم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: علامت ایمان شما چیست گفتند در هنگام گرفتاری صبر می کنیم، و در هنگام نعمت و رفاه سپاس گزار هستیم، و هر چه خداوند در باره ما انجام دهد راضی و خوشنود می باشیم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: شما همه حلیم و عالم هستید، و نزدیک است که از فقه و درکی که دارید به انبیاء برسید، اگر آن طور است که بیان می کنید پس در خانه ای که سکونت نمی کنید نسازید، و مالی را که نمی خورید جمع نکنید و از خداوندی که بازگشت شما بسوی او است بترسید.

۶۲- علی بن سوید از ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم تفسیر آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» چیست فرمود: توکل به خداوند درجاتی دارد بعضی از آن درجات آن است که در همه کارها به خداوند اطمینان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۲

داشته باشی.

هر چه خداوند برایت مقرر کرد به آن راضی باشی و بدانی که پروردگار جز خیر و نیکی برایت مقدر نمی کند و بدانی که خداوند هر چه اراده کند انجام می دهد، پس توکل تو به خداوند و گذاردن همه کارها به او می باشد.

۶۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مخلوقات خداوند کسانی هستند که تسلیم اوامر خداوند باشند و هر چه او مقدر کرد به آن رضایت دهند، هر کس خداوند را شناخت و به حکم او راضی شد پاداش او هم زیاد می گردد، و هر کس از قضاء او خوشنود نگردید و ناراحت شد، قضاء بر او

جاری می گردد و پاداش هم نخواهد داشت.

۶۴- صفوان جمال از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کسی که خدا را شناخت روا نیست که خداوند را در قضاء و حکمش متهم کند، و یا او را در تاخیر انداختن روزی مورد تهمت قرار دهد.

۶۵- میمون قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

من بجای خوشنودی از قضاء خداوند شتران سرخ مو را هم دوست نمی دارم.

۶۶- امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به خدا توکل کند و به آنچه در دست دارد قناعت نماید به مطلوب می رسد.

۶۷- محمد بن عجلان گوید: گرفتار فقر و پریشانی سختی شدم و کسی هم نبود که مرا از آن سختی نجات دهد و در اثر این سختیها قرض زیادی هم پیدا کرده بودم، و وام دهندگان اصرار بر گرفتن وام خود می کردند.

من در این هنگام که بسیار پریشان بودم به در خانه حسن بن زید که در آن ایام امیر مدینه بود رفتم، او مرا قبلا می شناخت و از جریان من هم مطلع بود، در بین راه با محمد بن عبد اللَّه بن علی بن الحسین که با وی آشنا بودم برخورد کردم و با او هم قبلا آشنا بودم.

او دست مرا گرفت و گفت می دانم کجا می روی و چه می خواهی، قصد داری

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۳

پریشانی حال خود را به کدام شخص بگوئی گفتم: با حسن بن زید می خواهم در این باره صحبت کنم، گفت او حاجت شما را روا نخواهد کرد و لازم نیست حاجت خود

را از وی بخواهی، باید از کسی حاجت بخواهی که او توانائی داشته باشد آن را بر آورد.

من از پسر عموی خودم جعفر بن محمد شنیدم که او از پدران خود علیهم السّلام روایت می کرد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی کرد و فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم هر کس غیر از من از دیگری آرزو داشته باشد امید او را قطع می کنم و جامه خواری را در بر او می نمایم و در دوزخ جایش می دهم.

او را از خود دور می گردانم و از طرف من گشایشی برای او نخواهد بود و از فضل و احسان من برخوردار نخواهد شد، آیا بنده من در هنگام سختی ها به دیگران توسل می جوید در حالی که من می توانم سختی ها را برطرف سازم.

او می خواهد از دیگری رفع پریشانی خود را بخواهد و به دیگران امید بسته که سختیها را از او دفع کنند، در حالی که جود و توانگری و کلید درهای بسته در دست من می باشد در خانه من روی همه باز است و هر کس می خواهد بیاید و خواسته اش را بخواهد.

مگر او نمی داند هر کس در سختی و مصیبت قرار گیرد و ضعف و ناتوانی برایش پیدا شود کسی غیر از من توانائی ندارد از او رفع پریشانی کند و گره از کارهای او بگشاید، پس چرا آرزوهای خود را جای دیگر می برد و از من اعراض می کند.

او در حالی که از من چیزی نخواسته من همه چیز به او داده ام ولی اکنون چیزی از من طلب نمی کند و اعراض هم می نماید و جای دیگر می رود،

و از دیگران می خواهد مشکلات او را بر طرف سازند، و حوائج او را بر آورند و از او پریشانی ها را بزدایند.

من آن خدائی هستم که قبل از سؤال می دهم، آیا اگر مورد سؤال قرار گیرم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۴

اجابت نخواهم کرد این توهمات را از خود دور کنید جود و کرم و بذل و بخشش در دست من می باشد، دنیا و آخرت در دست من است، اگر همه اهل آسمانها و زمین از من بخواهند به آنها می دهم.

جود و بخشش از مال من نمی کاهد، و هر چه بدهم مانند بال مگسی در خزائن من نقصان پدید نمی آید، چگونه در مال من نقصان پیدا شود در حالی که من نگهبان و حافظ آن می باشم، بدا به حال کسی که از من نافرمانی کند و مراقب من نباشد.

محمد بن عجلان گوید: گفتم: یا ابن رسول اللّٰه این حدیث را بار دیگر برای من بخوان، و او بار دیگر تذکر داد، من بعد از این از کسی سؤال نکردم، و پس از مدتی از طرف خداوند برای من روزی فراوان رسید و مورد عنایت خداوند قرار گرفتم.

۶۸- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر مخلوقی که به مخلوق دیگری پناه ببرد و به او توسل جوید همه اسباب زمین و آسمان را به روی او خواهم بست اگر او از من چیزی بخواهد نمی دهم، و اگر دعا کند اجابت نخواهم کرد.

اما اگر مخلوقی به من چنگ بزند و توسل پیدا کند، آسمان ها و زمین

را ضامن روزی او می گردانم، اگر مرا بخواند اجابت می کنم، و اگر از من چیزی طلب کند به او می دهم، و اگر از گناهانش استغفار کند او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار می دهم.

۶۹- امام سجاد علیه السّلام فرمودند: هر کس از خداوند نیازهای خود را حاصل کرد مردم به وی محتاج خواهند شد.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس با زمان درآمیزد، مشقتش بیشتر طول می کشد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: چگونه کسی در نظر خداوند ضایع می گردد در حالی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۵

که خداوند خود کفیل او می باشد، و چگونه کسی از دست خداوند بیرون می گردد در حالی که خداوند خودش طالب او می باشد، و هر کس به غیر از خداوند پناهی بجوید خداوند او را به همان کس وامی گذارد.

۷۰- امام علیه السّلام فرمود: نمرود دستور داد در سواد کوفه هیزم را جمع کنند و این هیزم در قریه ای بنام قطنانا در کنار نهر کوثا فراهم آوردند، نمرود امر کرد در آنجا آتشی افروختند و خواستند ابراهیم علیه السّلام را در میان آتش بیاندازند ولی از این کار ناتوان شدند.

شیطان آمد و برای آنها منجنیق درست کرد و ابراهیم را در آن گذاشتند و به آتش انداختند، در بین زمین و آسمان جبرئیل آمد و گفت آیا حاجتی داری گفت:

به شما نیازی ندارم خداوند خود مرا کفالت می کند و نگهبان من می باشد.

بعد از آن میکائیل آمد و گفت: اگر بخواهی این آتش را خاموش می کنم، گنج های آب و باران ها دست من می باشد، گفت از شما نمی خواهم، سپس فرشته باد آمد و گفت اگر بخواهی اینها را از اینجا پراکنده می سازم گفت نمی خواهم،

جبرئیل گفت: از خداوند طلب کن، گفت: خداوند به حال من آگاه است و مرا می نگرد.

۷۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می کند، رضایت از قضاء خداوند، صبر در هنگام گرفتاری، و دعا در وقت سختی و آسایش.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بالاترین طاعت خداوند خوشنودی از آنچه خداوند برای بندگان خود مقدر کرده، چه آن مقدرات او را خوشحال کند و یا ناراحتش سازد.

۷۲- در سختی ها و ناملایمات شکیبا باش و اگر چنین نباشی هیچ گاه رضایت حاصل نخواهی کرد.

۷۳- لقمان در وصیت خود به فرزندش گفت: ای فرزند به خداوند اطمینان داشته باش، بعد از مردم بپرس آنهائی که به خداوند اعتماد کرده اند نجات یافته اند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۶

ای فرزند از مردم سؤال کن آنها که به خداوند توکل کردند خداوند آنها را کفایت نکرد؟ ای فرزند من به خداوند حسن ظن داشته باش، و بعد از مردم سؤال کن آیا کسانی که به پروردگار حسن ظن پیدا کردند، خداوند با آنها چگونه رفتار کرد، آیا در برابر حسن ظن آنها او هم با حسن ظن به آنان رفتار کرد.

۷۴- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد تعریف توکل چیست، فرمود: اینکه فقط از خداوند بترسی و کسی را با او شریک نسازی.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد بداند در نزد خداوند چه مقامی دارد باید بنگرد خداوند در نزد او چگونه است، زیرا خداوند با بنده خود چنان معامله می کند که بنده با خداوند معامله می نماید.

۷۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: توانگری

و عزّت در حال سیر هستند و هر گاه به توکل رسیدند در آنجا وطن می کنند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی کردند هر بنده که به من چنگ بزند و دنبال مخلوقات من نرود و این موضوع در نیت او باشد و به همین شناخته شود، اگر زمین و آسمان هم به او مکر کنند او را از مکر آنها نجات خواهم داد.

اما اگر بنده ای از بندگانم به دیگری توسل جوید و از نیت او هم این عمل روشن گردد همه وسائل و اسباب را از او خواهم گرفت، و زمین را زیر پاهای او سست خواهم کرد، و باکی نخواهم داشت که او در کجا هلاک خواهد شد.

امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در کاری که گذشته بود هرگز نمی فرمود: کاش چنان می شد.

امام صادق سلام اللّٰه علیه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» فرمود: یعنی رسول خدا را ثنا گوئید و بر او سلام کنید، گفتم: رسول خدا از کجا می داند که مردم او را ستایش می کنند و بر او درود می فرستند.

امام علیه السّلام فرمود: پرده ها عقب می روند و رسول خدا همه را می شنود، راوی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۷

گوید: سؤال کردم مؤمن از کجا بداند مؤمن است، گفت با تسلیم در برابر خداوند و راضی بودن از آنچه برایش می آید معلوم می گردد که او مؤمن می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل به خدا، واگذاشتن امور به خدا راضی بودن به حکم خدا، و تسلیم در برابر اوامر خدا.

امام باقر علیه السّلام

در تفسیر آیه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ» فرمود: یعنی تسلیم در برابر امر خدا و خوشنودی از آنچه به او می رسد، و قناعت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبری را بطرف قومی فرستاد و امر کرد با آنها جنگ کند آن پیامبر گفت من ضعیف هستم و قدرت ندارم با آنها جنگ کنم، خداوند فرمود: یا جنگ را انتخاب کنید یا آتش را.

پیامبر گفت: بار خدایا من طاقت آتش را ندارم، خداوند به آن پیغمبر گفت:

در این سال یاری به تو خواهد رسید، پیامبر به یاران خود گفت: خداوند مرا امر کرده است که با فلان قبیله جنگ کنم، من هم گفتم ما نمی توانیم با آنها جنگ کنیم.

خداوند فرمود: یا آتش را قبول کنید و یا جنگ را، آنها هم گفتند ما طاقت آتش را نداریم، پیامبر به آنها فرمود: خداوند می فرماید: در این سال یاری خواهید شد، آنها گفتند شما خود را برای جنگ آماده کنید ما هم آماده خواهیم شد.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبری را بطرف گروهی فرستاد و او را امر کرد با آنها جنگ کند، او هم به خداوند از ضعف و ناتوانی شکایت کرد، خداوند فرمود:

بعد از پانزده سال نصرت به تو خواهد رسید.

آن پیامبر جریان را به اصحاب خود گفت، آنها گفتند: لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، پیامبر به آنها گفت: خداوند وحی کرد که بعد از پانزده سال نصرت به من خواهد رسید، آنها گفتند ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ امام فرمود: یاری خداوند در همان سال آمد چون آنها کار خود را به خداوند تفویض کردند.

امام صادق علیه السّلام

فرمود: توکل آن است که فقط از خداوند بترسی و کسی دیگر را با خداوند شرکت ندهی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۸

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: داناترین مردم به خداوند راضی ترین آنها به حکم خداوند می باشند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بالاترین طاعت خداوند صبر و رضایت از خداوند است، چه انسان چیزی را دوست بدارد و یا کراهت داشته باشد، و هر بنده آنچه را که خداوند برای او بخواهد راضی باشد به خیر و سعادت خواهد رسید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای مؤمن هر چه مقدر کند و او هم راضی باشد همه مقدرات به خیر او خواهد شد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم، مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن را نیافریدم، و از این رو وی را بنام خود مؤمن نام نهادم اگر بین مشرق و مغرب را به او حرام کنم برایش خیر است.

اگر هر چه بین مشرق و مغرب می باشد در اختیار او قرار دهم باز هم برای او خیر می باشد او باید به سرنوشتی که برایش معین کرده ام راضی باشد و در گرفتاریها صبر کند، و از نعمت های من سپاسگزاری نماید، ای محمد در این صورت او را از صدیقان قرار خواهم داد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن بن علی علیهما السّلام با عبد اللَّه بن جعفر ملاقات کردند، حسن گفت: ای عبد اللَّه مؤمن چگونه به ایمان می رسد در حالی که از قسمت خود ناراضی می باشد و مقام خود را کوچک می داند.

در حالی که خداوند بر او حکومت می کند و مقدراتش در

دست او می باشد، من ضامن کسی می باشم که در دلش جز رضایت چیزی خطور نکند، و اگر این مقام را داشته باشد هر چه از خداوند بخواهد به او می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: آسایش و آرامش در رضا و یقین می باشد و غم و اندوه در شک و عدم رضایت است.

امام علیه السّلام فرمود: قلم تقدیر بر محبت خداوند جاری شده است، هر کس خداوند با رضایت دل او را تصفیه کرد وی را گرامی داشته است و هر کس را به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۶۹

خشم و ناراحتی گرفتار نمود او را خوار داشته است خوشنودی و غضب دو مخلوق از مخلوقات خداوند می باشند، و خداوند هر چه بخواهد بر مخلوقات خود می افزاید.

ابو الحسن اول علیه السّلام فرمود: سزاوار است کسی که خداوند را می شناسد او را در دادن روزی متهم به تاخیر نکند، و در قضاء هم او را مورد تهمت قرار ندهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: قضاء حوائج و اسباب آن در دست خداوند می باشد هر کس حاجت او بر آورده شود باید با رضا و صبر آن را قبول کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند مردم را به رضا و سخط جمع می کند، هر کس از کاری خوشحال شد در آن وارد می شود، و هر کس رضایت پیدا نکرد از آن بیرون می گردد.

علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: صبر و رضا از خداوند بالاترین طاعت می باشند هر کس صبر کند و از خداوند راضی باشد در آنچه برای او مقدر کرده باشد خداوند برای او در هر چه دوست داشته باشد و یا مکروه بداند خیر قرار می دهد.

یکی از اصحاب

خدمت امام صادق علیه السّلام رسید در آن هنگام که آن جناب در بستر بیماری بود و با همان مرض هم درگذشت، تمام بدنش خشک شده بود و فقط سرش حرکت می کرد آن مرد گریه کرد.

امام علیه السّلام فرمود: چرا گریه می کنی گفت چگونه گریه نکنم که شما را در این حال مشاهده می کنم فرمود شما گریه نکنید، مؤمن هر چه به او برسد برایش خیر می باشد اگر دست و پایش را قطع کنند برای او خیر است و اگر ما بین مشرق و مغرب را هم به او بدهند باز برایش خیر می باشد.

۷۶- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: در قضاء خداوند برای مؤمن خیر هست.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مسلمان هر چه خداوند برایش اراده کند خیر می باشد و اگر مشرق و مغرب را در اختیار گیرد برایش خیر است بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا» به خداوند آنها بر او مسلط شدند و او را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۰

کشتند، اما نتوانستند در دین او رخنه ایجاد کنند و او را بفریبند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمن می دانست که در مصیبت ها چه اندازه اجر هست آرزو می کرد با مقراض ها پاره پاره شود.

۷۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی من مخلوقی را محبوب تر از بنده مؤمن خلق نکرده ام، من اگر او را گرفتار می کنم برای این است که خیری به او برسانم، و اگر چیزی به او می دهم باز برای خیر است.

اگر چیزی از او منع می کنم برای این است که خیری برای او

می باشد، من می دانم چه چیزی او را اصلاح می کند، او باید در گرفتاریها صبر کند و از مقدرات من راضی گردد، و از نعمت های من سپاسگزاری نماید او را در زمره صدیقان می نویسم مادامی که به رضایت من عمل کند و از اوامر من اطاعت نماید

## ۶۴ در کوشش و عمل

۱- قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله رسیدیم، و متوجه شدیم که صلصال بن دلهمس هم در آنجا هست عرض کردم یا نبی اللَّه ما را موعظه ای بنما تا از آن منتفع کردیم، ما جماعت در بیابان زندگی می کنیم و به این مواعظ نیازمند می باشیم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای قیس هر عزّتی ذلّتی دارد، و هر زندگی مرگی برای آن می باشد، و هر دنیائی آخرتی دارد، هر چیزی حسابی دارد، و مراتبی برای او می باشد، هر کار نیکی پاداش دارد و هر کار بدی عقابی برای آن هست و برای هر مدتی نوشته ای هست.

ای قیس تو به هم نشینی احتیاج داری که باید همراه تو دفن شود و تو هم همراه او دفن گردی، در حالی که مرده باشی، اگر آن چیز که با تو دفن می گردد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۱

کریم باشد تو را گرامی می دارد و اگر لئیم باشد تو را تسلیم می کند و بعد با خودت محشور می گردد و با وی هم مبعوث می شوی و از آن مورد بازخواست قرار می گیری.

اکنون متوجه باش که آن قرینت صالح و شایسته باشد تا بتوانی با آن انس بگیری و اگر آن قرین فاسد باشد از وی فرار خواهی کرد و آن قرین عمل

تو می باشد، قیس گفت: یا نبی اللّٰه دوست دارم این کلمات در شعر باشد و ما با این اشعار به آینده ها افتخار کنیم، و آن را به عنوان ذخیره نگهداریم.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله دستور دادند حسان بن ثابت بیاید و این بیانات را در قالب شعر بریزد، صلصال که در مجلس حاضر بود گفت: من در فکر فرو رفتم که خود این کلمات را به شعر بیاورم قبل از اینکه حسان بیاید، عرض کردم یا رسول اللّٰه من این مطالب را در قالب شعر در آوردم همان گونه که قیس می خواست و آن اشعار این است:

تخير خليطا من فعالك انما قرين الفتى فى القبر ما كان يفعل

و لا بدّ بعد الموت من أن تعده ليوم ينادى المرء فيه فيقبل

و ان كنت مشغولا بشى ء فلا تكن بغير الذى يرضى به الله تشغل

و لن يصحب الإنسان من بعد موته و من قبله الا الذى كان يعمل

الا انما الانسان ضيف لأهله يقيم قليلا بينهم ثم يرحل

۲- عبد اللّٰه بن فضل از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی شود، و عملش نیکو گردد، و بازگشتش به نیکی گراید و خداوند از وی راضی باشد، و وای بر کسی که عمرش طولانی گردد و عملش بد باشد و سرانجام او خوب نباشد و خداوند بر او خشمگین گردد.

۳- ابن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام اقامت در کوفه هر گاه از نماز عشاء فارغ می شدند سه بار مردم را مورد خطاب

قرار داده و می گفتند: ای مردم خداوند شما را رحمت کند خود را آماده حرکت کنید که بانگ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۲

رحیل دمیده شده.

اینک که همه آماده مسافرت می باشند شما چرا در دنیا ثبات پیدا کرده اید و دست از آن باز نمی دارید، آماده شوید خداوند شما را رحمت نماید، و زاد و توشه برای منزل دیگر بردارید و آن زاد همانا تقوی و پرهیزکاری می باشد.

ای مردم بدانید که شما از صراط عبور خواهید کرد و راه شما از قیامت خواهد گذشت، مقابل شما ترس و وحشت می باشد و بر سر راه خود گردنه ها خواهید داشت و منازل هول انگیز خواهد آمد که شما ناگزیر از آنها باید عبور کنید و بگذرید.

شما را در آن راهها نگه می دارند و بازجوئی می کنند، در آنجا یا رحمت خداوند شامل شماها خواهد شد و شما را از آن سختیها نجات خواهد داد و از آن حوادث و مهلکات خواهد رهانید و یا اینکه به هلاکت می رسید و نجاتی نخواهد داشت.

۴- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دو روزش مساوی باشد مغبون است و هر کس روز دومی او از روز اول بدتر باشد ملعون می باشد، هر کس بر معرفت خود نیفزاید در او نقصان حاصل می گردد، و هر کس رو به نقصان گذارد، مرگ برای او بهتر از زندگی می باشد.

۵- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کار خیر زیاد است ولی انجام دهندگان آن کم می باشند.

۶- محمد بن سنان در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: همواره در قبول عمل بکوشید تا آنکه بر

شدّت عمل بیفزائید.

۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس ما را دوست می دارد باید مانند ما عمل کند ورع داشته باشد که ورع بهترین عمل در دنیا و آخرت می باشد، با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند مجالست نکنید، و در نزد دشمنان ما علنا از ما حمایت نکنید که در این صورت حاکم را بر خود می شورانید و در نزد او خوار می گردید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۳

همواره راستگو باشید که آن شما را نجات می دهد و آنچه در نزد خداوند می باشد طلب کنید، و او را اطاعت نمائید، و در طاعت صبر داشته باشید، چه اندازه زشت است مؤمنی وارد بهشت شود و پرده اش دریده گردد.

اگر مرتکب گناه و معصیت شده اید روز قیامت از ما انتظار شفاعت نداشته باشید، خود را در نزد دشمنان رسوا نکنید و در قیامت نزد دشمنان خوار نشوید، خود را در نزد دشمنان به خاطر دنیای کوچک و پست بی اعتبار نسازید، و کاری نکنید که به دروغ توسل جوئید.

اکنون به آنچه خداوند امر کرده است چنگ بزنید، شما توجه داشته باشید آنچه در نزد خداوند می باشد بهتر و پایدارتر می باشد برای او از جانب خدا بشارت می آید و در این هنگام دیدگانش روشن می گردد و به لقاء خداوند علاقه مند می شود.

۸- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بهشت را بر دوزخ اختیار کنید و اعمال خود را باطل نسازید که در نتیجه به جهنم افکنده خواهید شد و در آنجا همواره خواهید ماند.

۹- امام رضا علیه السّلام فرمود: گناهان کوچک راه به گناهان بزرگ را باز می کنند، هر

کس در معصیت کوچک از خداوند نترسد در معصیت های بزرگ هم نخواهد ترسید، اگر مردم از بهشت و دوزخ هم نترسند لازم است خداونـد را اطاعت کننـد و او را نافرمانی ننماینـد، زیرا خداونـد به آنها احسان می کنـد و آنچه را که نیاز دارند می دهند.

۱۰- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: مرد مسلمان سه دوست دارد، دوستی می گوید: من با شما در حال ممات و مرگ هستم او عملش می باشد، دوستی می گوید: من تـا کنـار قبر بـا شـما هسـتم و او فرزنـدش هست، و دوستی می گویـد: من تـا هنگام مرگ با شـما هسـتم و او مالش می باشـد، هنگامی که درگذشت به وارثان انتقال پیدا می کند.

۱۱- کلیب اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۴

دین خـدا و فرشـتگان او می باشـید، اکنون مـا را به ورع و عبـادت یاری کنیـد، و نماز و پرسـتش خداونـد را فراموش نکنیـد و پرهیزکار باشید.

۱۲- حفص گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: عیسـی بن مریم علیهما السّـلام به یاران خود گفتنـد: شـما برای دنیا کار می کنیـد، در حالی که روزی شـما بدون کار هم در آنجا بدست می آید ولی برای آخرت کار نمی کنید در حالی که در آخرت بدون عمل چیزی به شما نمی دهند.

وای بر شـما ای علماء دست مزدها را می گیریـد و کاری انجام نمی دهید، بزودی صاحب کار کارش را طلب می کند و شـما هم بزودی از دنیـا می رویـد و در تاریکیهـای قبر جـای می گیریـد، چگونه می شود که اهـل علم می داننـد بطرف آخرت می روند و

باز هم دست از دنیا بر نمی دارند، آنچه برایش ضرر دارد بیشتر مورد توجه می باشد تا آنچه برایش سودمند است.

۱۳- عبد اللّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روزی دست مرا گرفت و فرمود:

ای عبد اللّه بن عمر در دنیا طوری رفتار کن که گویا غریب می باشی و راهگذر، و خود را در میان مردگان بدان.

مجاهد گوید: ابن عمر به من گفت: ای مجاهد هر گاه شب را درک کردی، خود را چنان بدان که به صبح نخواهی رسید، از زندگی برای مرگت زاد و توشه تهیه کن، و در هنگام سلامتی برای روز بیماری چیزی در نظر بگیر، از بیکاری برای هنگام کار استفاده نما، و تو نمی دانی فردا چه خواهد شد.

۱۴- حارث همدانی گوید: امام علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: پیامبران، رهبران و فقیهان بزرگان جامعه می باشند با آنها هم نشینی کنید، شب و روز بر شما می گذرند و معلوم نیست چه وقت از دنیا خواهید رفت.

اعمال و کردار شما محفوظ و نگهداری می شوند و روزی به آن خواهید رسید مرگ بطور ناگهانی شما را فرا می گیرد و از دار دنیا می برد، هر کس خیری را زراعت کند با کمال میل آن را درو می کند، و هر کس شری را بر زمین بیفشاند با حسرت و پشیمانی آن را بر می دارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۵

۱۵- امام علیه السّلام فرمود: روزی نمی گذرد مگر اینکه فرشته ای از طرف مشرق فریاد می زند اگر مردم می دانستند برای چه خلق شده اند، فرشته ای دیگر از طرف مغرب فریاد می کند هر آینه کار می کردند برای آنچه

خلق شده اند.

۱۶- محمـد بن مسـلم گويـد: امـام باقر عليه السّـلام فرمود: على عليه السّـلام فرمودنـد خداونـد متعال چهار چيز را از چهار چيز مخفى كرده اسـت، رضـايت خـود را در طـاعت خـويش پنهـان كرده اينـك چيزى را كـه بـه طـاعت مربـوط مى گردد سـبك نشماريد، زيرا ممكن است همان كار كوچك موجب رضايت او باشد.

خداوند خشم خود را در معصيت خود قرار داده اينك معصيتى را كوچك نشـماريد، زيرا امكان دارد آن معصيت حقير او را به خشم بياورد و شـما آن را ندانيـد، اجابت را در دعا قرار داده و شـما هيچ دعائى را كوچك ندانيد ممكن است همان دعا به اجابت برسد.

پروردگار ولى خود را هم در ميان بنـدگان پنهان ساخته است، بنا بر اين هيـچ يك از بندگان خداوند را هر چه كوچك باشـد حقير ندانيد، زيرا امكان دارد همان بنده كه مورد تحقير شما قرار گرفته ولى خداوند باشد و تو او را نمى شناسى.

۱۷- اسـماعيل بن موسـى از پدرش و او از پدرانش عليهم السّـلام روايت مى كند كه على عليه السّلام در تفسير آيه شريفه وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الـدُّنْيا فرمـود: تنـدرستى، نيرومنـدى، بيكـارى، جـوانى و نشـاط خود را از دست نـده و از آنهـا براى آخرت استفاده كن.

۱۸- امام صادق عليه السّلام در يك حديث فرمود: مغبون كسى را گويند كه عمر خود را لحظه به لحظه از دست بدهد.

۱۹- ابن زياد از امام صادق عليه السّلام و او از پدرش عليهما السّلام روايت مى كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: هر كس از خداوند اطاعت كند ياد خدا را كرده است، اگر چه نماز و روزه

و تلاوت قرآنش کم باشد.

۲۰- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: برای خوشنود کردن یکی از مردم خداوند را به غضب نیاورید، برای نزدیک شدن به مخلوقات خود را از خداوند دور نسازید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۶

خداوند با مردم رابطه ای خاص ندارد و هر کس از او اطاعت کند به نیکی می رسد و یا از بدی ها محفوظ می ماند و با پیروی از رضایت پروردگار می توان به همه خیرات رسید، و از بدی ها کنار ماند، و طاعت خداوند آدمی را رستگار می کند و به سعادت می رساند و از شر و فساد نجات می دهد.

خداوند هر کس را که از وی اطاعت کند نگه می دارد، ولی کسی که معصیت او را می نماید نمی تواند خود را حفظ کند، و کسی توانائی ندارد از خدا فرار نماید، فرمان خداوند به خوار داشتن او فرود می آید اگر همه مردم از آن کراهت داشته باشند.

هر چه بخواهد حادث شود حادث می گردد، و هر چه خداوند بخواهد انجام می شود، و هر چه را اراده نکند به مرحله در نمی آید، در کارهای نیک و پرهیزکاری از گناهان به همدیگر کمک کنید و از گناه و معصیت دوری کنید و از خداوند بترسید که خداوند سخت گیر است.

۲۱- مروان بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: هر بنده ای که از من اطاعت کند، او را به دیگری وانمی گذارم، و هر بنده ای که معصیت مرا بکند او را به دیگران وامی گذارم، و باکی هم ندارم در هر کجا هلاک گردد.

۲۲-

ابن علوان از امام باقر علیه السّلام و او از پـدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند اطاعت کنید که او صلاح شما را می داند.

۲۳- علی بن نعمان در یک حـدیث از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله روایت می کنـد که فرمود: از خداوند اطاعت کنید که او به مصالح شما داناتر می باشد.

۲۴- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم هر چه امر می کنم اطاعت کنید و مصالح خود را به من یاد ندهید.

۲۵- امام سجاد علیه السّلام فرمود: مبغوض ترین بندگان کسانی می باشند که از سنت امامی پیروی می کنند ولی به اعمال او توجه ندارند.

۲۶- سفیان ثوری گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: ای سفیان هر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۷

کس می خواهد بدون عشیره عزّت پیدا کند، و بدون مال توانگر شود، و بدون سلطنت و حکومت مردم از وی بترسند، باید از معصیت خداوند دست باز دارد و اطاعت او را بکند.

۲۷- عجلان گویـد: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداونـد سه نفر را بـدون حساب وارد بهشت می کند، امام عادل، بازرگان راستگو، و پیرمردی که عمرش را به طاعت خداوند گذرانیده باشد.

۲۸- جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای جابر به شیعیان من از من سلام برسان و به آنها بگو که بین ما و خداوند قرابتی نیست، و جز با طاعت نمی توان به خداوند نزدیک شد ای جابر هر کس از خداوند اطاعت کند و ما را دوست بدارد او با ما دوست می باشد و هر کس معصیت خدا را بکند محبت

ما به او سودی ندارد.

۲۹- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد بدون فامیل عزّت پیدا کند و بدون سلطنت هیبت داشته باشد، و بدون مال توانگر گردد، و بدون بذل مال مردم از وی اطاعت کنند، باید از معصیت خداوند دست بکشد و از وی اطاعت کند تا به همه اینها برسد.

۳۰- برادر دعبل از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: ای خیثمه به شیعیان ما برسان ما در نزد خداوند کاری نمی توانیم انجام دهیم، و به آنها بگو جز با عمل نمی توان به ثواب های خداوند رسید.

ای خیثمه به شیعیان ما برسان کسانی روز قیامت زیاد حسرت می خورند که از عدل سخن بگویند ولی در هنگام عمل با آن مخالفت کنند، و به آنها بگو هر گاه دستورات خداوند را مورد عمل قرار دادند رستگار خواهند شد و در روز قیامت سرفراز و سربلند خواهند گردید.

۳۱- ذریح محاربی گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّه خداوند از غیر واجبات هم سؤال می کند، فرمود: خیر گفت:

سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت من جز واجبات کار دیگری نخواهم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۸

کرد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: چرا جز واجبات کار دیگری را انجام نمی دهی، آن مرد گفت: برای اینکه خداوند خلقت مرا زشت کرده است، رسول خدا در اینجا از سخن گفتن باز ایستاد در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد خداوند تو را سلام می رساند

و می گوید به این بنده من بگو.

دوست نمی داری فردا تو را در آسایش و راحتی مبعوث کنم و در قیامت ناراحت نباشی آن مرد گفت: یا رسول اللَّه خداوند مرا در نزد خود یاد کرده است، رسول خدا فرمود: آری گفت: سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت من بعد از این هر عملی که مرا به خداوند نزدیک کند انجام می دهم.

۳۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قبل از رسیدن چهار چیز، چهار چیز را انجام دهید: جوانی را قبل از پیری، تندرستی را قبل از بیماری، توانگری را قبل از فقر و زندگی را قبل از مرگ غنیمت بدانید.

۳۳- اسحاق بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که بنده ای وارد محشر گردد از وی سؤال می کنند:

عمرش را در چه راهی صرف کرده و جوانی خود را در چه کارهائی گذرانیده، مالش را از کجا بدست آورده و در چه راهی خرج کرده و از محبت ما اهل بیت.

۳۴- در حدیث شامی آمده که علی علیه السّلام فرمود: ای شیخ هر کس دو روزش مساوی باشد مغبون است، و هر کس برای دنیا کوشش کند هنگامی که از دنیا می رود بسیار حسرت می خورد، هر کس روز بعدش از روز قبل بدتر باشد او را محروم گویند.

هر کس فقط به دنیا توجه داشته باشد و در فکر آخرت نباشد او به هلاکت خواهد رسید، هر کس نقائص خود را برطرف نسازد هوی

نفس بر او چیره خواهد شد، و هر کس همواره در نقص زندگی کند مرگ برای او بهتر می باشد.

۳۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۷۹

علیه السّلام فرمود: هر روزی که بر فرزند آدم می گذرد آن روز می گوید ای فرزند آدم من روز نوی هستم و بر اعمالت گواهی می دهم، در این روز راست بگو و راست عمل کن تا روز قیامت به نفع تو گواهی بدهم و دیگر مرا مشاهده نخواهی کرد.

۳۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: فقهاء و حکماء در مکاتبه با یک دیگر می نوشتند و از سه چیز که چهارمی نداشت با یک دیگر سخن می گفتند و انجام آنها را توصیه می کردند.

هر کس در فکر آخرت خود باشد خداوند امور دنیائی او را کفایت می کند و هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند ظاهر او را پاک می کند، و هر کس روابط خود را با خداوند خوب نگهدارد خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند.

۳۷- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم تو را گول نزنند، که حوادث بر تو فرود میایند نه به آنها و روزها را در غفلت و سرگردانی سپری نکنی که با تو کسانی هستند که اعمالت را حفظ می کنند.

من چیزی را که سریع عمل کند و زود فائده دهد مانند کار نیک ندیدم که آن به سرعت گناهان گذشته را جبران می کند، هر کار نیک را کوچک مشمار که فردا نتیجه آن را

خواهی دید و تو را خوشحال خواهد کرد.

هر کار بدی را هم کوچک مپندار که فردا نتیجه بد آن را می بینی و بد حال می کردی، خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: کارهای نیک کارهای بد را از بین می برند و این مطلب تذکری است برای آنهائی که بخواهند متذکر شوند.

۳۸- معاویه از پدرش روایت می کند که از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر بنده مسلمانی که برای خداوند خود را نصیحت کند و حق را پیدا کند و آن را دریافت دارد دو خصلت به او داده خواهد شد، خداوند به او روزی می دهد به اندازه ای که قانع گردد، و رضایت از خدا که او را نجات دهد.

۳۹- عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده ای فرزند آدم خود را برای عبادت آماده کن تا دلت را از خوف خود پر کنم، و اگر دل خود را آماده نسازی آن را به دنیا مشغول می کنم، و بعد جلو فقرت را نخواهم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۰

گرفت و تو را در طلب آن به خودت وامی گذارم.

۴۰- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خویشاوندانت برسان که من هر گاه بنده ای از آنها را به طاعت خود امر می کنم و او هم فرمان مرا اجرا می کند بر من لازم می آید که او را در طاعت خود یاری دهم.

اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم، و اگر دعا کند اجابت می کنم، اگر به من چنگ بزند او را حفظ می نمایم، و اگر از من چیزی درخواست کند، او را از دیگران بی نیاز می سازم، اگر بر من توکل کند

او را حفظ می کنم و اگر همه به او نیرنگ نمایند او را نگه می دارم.

۴۱- امام هادی علیه السّلام فرمود: هر کس از خداوند بترسد مردم از او خواهند ترسید و هر کس از خداوند اطاعت کند اطاعت خواهد شد، هر کس از خداوند اطاعت نماید از خشم مردم نخواهد ترسید، و هر کس خداوند را به خشم آورد، سزاوار است که مورد خشم مردم قرار گیرد.

۴۲- محمد گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و از وی در ورع و پرهیزکاری و عبادت خداوند یاری طلب کنید، سخت ترین حالت یکی از شما در آن هنگام است که ساعات عمر خود را طی می کند و به آخرت نزدیک می گردد.

او در آن هنگام غبطه می خورد، و می داند به دنیائی قدم می گذارد که در آن نعمت فراوان می باشد و الطاف و عنایات خداوندی زیاد است و مژده به بهشت می دهند، او می داند که در این دنیا خوفی برایش نیست و می داند که هر چه در دنیا به او می گفتند حق بوده و مخالفان در هلاکت هستند.

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بدانید آنچه در روز قیامت زیان برساند کوچک شمرده نمی شود، و هر چه سود برساند آن هم حقیر نخواهد بود، و اینک آنچه خداوند به شما فرموده باید جلو دیدگان شما باشد.

۴۴- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا



الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ

وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» فرمودند: إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ یعنی عهدی که خداوند از آن گرفته بود لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ یعنی خداوند را به مخلوقات او تشبیه نکنید و در احکام خدا به مردم ظلم روا ندارید و در کارهای خود فقط متوجه خداوند باشید و دیگری را در نظر نیاورید.

وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً یعنی ما از آنها پیمان گرفتیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند، و پاداش احسان آنها را بدهند، و سختیها را از آنها دور سازند، و آنها را از خود راضی نگهدارند و در وسعت و رفاه آنها بکوشند.

وَ ذِي الْقُرْبى ، یعنی خویشاوندان پدر و مادر به آنها نیز نیکی کنند به خاطر اینکه با پدر و مادرشان خویشاوند هستند، وَ الْيَتامى ، و اینکه به یتیمان هم نیکی کنند و به جای پدر و مادر آنها با آنان رفتار داشته باشند، و امور آنها را سرپرستی نمایند و به زندگانی آنها برسند و اوضاع و احوالشان را سامان دهند.

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ یعنی کسانی که بار آنها به دوش شما سنگینی نمی کند با آنها به نیکی رفتار کنید و با اخلاق خوب و حسن رفتار با آنها گفتگو کنید، وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ، نمازهای پنج گانه را اداء کنید و به آل محمد علیهم السّلام هم رحمت و درود بفرستید.

در هنگام خوشحالی و یا غضب در هنگام وسعت و یا رفاه و در هر حالی که هستید صلوات بر آل محمد علیهم السّلام را فراموش نکنید، ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ یعنی ای یهودیان شما اهل وفا نیستید و به پیمان های پدران خود عمل نمی کنید، شما از آن عهدها اعراض کرده اید و در غفلت بسر

می برید.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند هر کس عبادت خداوند او را از مسائل دیگر به خود مشغول کند پروردگار بهترین خواسته های سئوال کنندگان را به او عطا می کند.

علی علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال از بالای عرش ندا می کند ای بندگان من مرا پرستش کنید و اوامر مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید، من به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۲

مصالح شما داناتر هستم و می دانم چه چیز برای شما خوب است.

فاطمه علیها السّلام فرمودند: هر کس بطرف خداوند برود عبادتش خلوص پیدا می کند، و خداوند هر چه مصلحت او باشد برایش نازل می کند.

حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: هر کس خداوند را عبادت کند، پروردگار همه را به تعظیم او وامی دارد و مردم در باره او خضوع و خشوع خواهند کرد.

امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را آن طور که شایسته است عبادت کند پروردگار همه آرزوهای او را بر می آورد و او را کفایت می کند.

۴۵- ابراهیم کرخی گوید خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که مردی خدمت آن جناب آمد، امام پرسید از کجا می آئی، و بعد به او فرمودند تو از این طرف به آن طرف می روی بدون اینکه هدفی در نظر داشته باشی و یا به کار و کسبی اشتغال پیدا کنی و نه دنبال آخرت هستی.

اینک بنگر روزهای خود را چگونه می گذرانی و شب ها را چگونه به پایان می رسانی، و بدان با تو فرشته ای بزرگوار هست که هر چه انجام می دهی ضبط می کند و اسرار تو را می داند و آنچه را

که از مردم مخفی می داری در نظر او مخفی نمی باشد.

اکنون شرم کن و دست از این اعمال باز دار، و هیچ گناهی را کوچک مشمار و از کارهای زشت دست بکش که روزی عواقب آنها را خواهی دید، و کارهای نیک را هم اگر چه کوچک باشند حقیر نشمارید زیرا روزی شما را خوشحال می کنند.

بدانید چیزی آنها را مانند گناه بد عاقبت و پشیمان نمی کند، و چیزی جز کار نیک گناهان را محو نمی سازد و اثرات گناه را از بین نمی برد، حتی کار نیک گناهان بزرگ فراموش شده را هم پاک می کند و بدی ها را می برد و همین است معنی آیه شریفه «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ».

۴۶- علی بن نعمان گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: وای بر کسی که یکی آن، برده تا غلبه کند، یعنی گناهانش بر حسنات برتری داشته باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۳

امام صادق علیه السّلام فرمود: مغبون کسی را گویند که لحظه به لحظه از عمرش بگذرد و او از اوقات خود استفاده معنوی نکند.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: از مردم ناامید باش تا توانگر گردی و از آنها کمتر حاجت بخواه تا نیاز پیدا نکنی، کاری نکن که بعد عذر خواهی کنی، هنگامی که نماز می گذاری چنان نمازی بگذار که گویا دیگر موفق به نماز نخواهی شد، و اگر توانائی داری که امروز بهتر از فردا عمل کنی انجام بده که فردا دیر است.

داود بن فرقد گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: کارهای نیک بطرف بهشت می روند و وسائل آسایش صاحب خود را فراهم می کنند، همان گونه که شخصی خدمتگزار خود را می فرستد

تا قبلا بساط او را پهن کند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ... فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ».

۴۷- عمرو بن عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فاطمه دختر علی علیه السّلام نزد جابر بن عبد اللّه انصاری آمد و گفت ای صاحب رسول خدا ما بر شما حقوقی داریم، و آن این است که هر گاه یکی از ما خود را در معرض هلاکت قرار دهد باید شما او را نجات دهید و جان او را حفظ کنید.

اینک علی بن الحسین علیهما السّلام بازمانده پدرش حسین علیه السّلام می باشد او اکنون چنان مشغول عبادت شده که بدنش ضعیف و ناتوان گردیده است، جابر بن عبد اللّه در خانه امام زین العابدین علیه السّلام آمد و در خانه با امام باقر علیه السّلام برخورد کرد که با گروهی از کودکان بنی هاشم جمع شده بودند.

جابر به او نگاه کرد و راه رفتن او را مشاهده نمود، و گفت: مانند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله راه می رود، پرسید ای کودک شما که هستید، گفت فرزند علی بن الحسین محمد هستم، جابر گریه کرد و گفت: به خداوند سوگند تو باقر العلوم می باشی نزدیک من بیا.

امام باقر علیه السّلام نزد جابر آمد و جابر پیراهنش را کناری زد و از سینه اش بوسید و صورت خود را بر آن نهاد و گفت: از جدت رسول خدا به شما سلام می رسانم و او امر کرده است من از سینه شما ببوسم و من هم طبق دستور رسول اکرم این کار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۴

را کردم.

رسول خدا

صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای جابر تو زنـده خواهی مانـد تا آنگاه که یکی از فرزنـدان مرا که نامش محمـد است ملاقات می کنی و او علم را از هم خواهد شکافت و نیز گفت شما دیدگان خود را از دست می دهی و او شما را بینا می کند.

بعـد از این جابر گفت از پدرت اذن ورود برای من طلب کن می خواهم خدمتش برسم ابو جعفر علیه السّلام وارد شد و برای جابر اذن ورود طلبید، و جریان را هم به پدر عرض کرد و گفت: یک پیر مردی در خانه هست و چنین و چنان گفت.

امام سـجاد علیه السّلام فرمود: ای فرزند من او جابر بن عبد اللّه می باشد او از میان کودکان با شما سخن گفت و چنان و چنین کرد گفت آری فرمود: او نظر سوئی به شما نداشت و بعد برای جابر بن عبد اللّه اذن ورود دادند.

هنگامی که جابر بن عبد اللّه وارد شدند امام سـجاد علیه السّلام در محراب عبادت بودند، جابر مشاهده کرد امام علیه السّلام از عبـادت زیـاد لاـغر شـده است، حضـرت سـجاد علیه السّلام از جای خود برخاست و از حال او جویا شـد و او را در کنار خود نشانید.

جابر متوجه او شـد و گفت: یا ابن رسول اللّه این عبادت زیاد برای چیست و چرا خود را این چنین به مشـقت افکنـده اید، مگر نمی دانی که خداوند بهشت را برای شـما خلق کرده و برای کسانی که شـما را دوست می دارند و دوزخ را هم برای دشـمنان شما آفریده است.

امام سجاد علیه السّلام فرمودند: ای صاحب رسول خدا مگر نمی دانی که جدم رسول خدا همه

اعمال گذشته و آینده اش مورد رضایت خداوند بود ولی باز هم در عبادت کوشش می کرد، پدرم فدای او باد که به اندازه ای عبادت کرد تا ساقهایش ورم کرد.

به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله عرض شد تو این گونه خدا را عبادت می کنی در حالی که گناهان گذشته و آینده ات آمرزیده است، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: درست است ولی من نباید بنده شاکری باشم.

هنگامی که جابر مشاهده کرد سخنانش در او اثر نمی کند و او هم چنین به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۵

جد و جهد سخن می گوید، گفت: یا ابن رسول اللَّه باید کاری کنی که جانت محفوظ باشد، شما از خاندانی بشمار می روید که مردم به وسیله شما بلاها را دور می کنند، و سختیها را برطرف می سازند و باران رحمت را نازل می کنند.

امام علیه السّلام فرمود: ای جابر من همواره بر طریق پدران خود هستم، و این کار را ادامه خواهم داد تا به آنها ملحق کردم، در اینجا جابر بن عبد اللَّه متوجه حاضران شد و گفت: در میان فرزندان انبیاء مانند علی بن الحسین صلوات اللَّه علیهما دیده نشده است.

آری در این میان فقط یوسف مستثنی می باشد و به خداوند سوگند فرزندان علی بن الحسین از فرزندان یوسف بن یعقوب افضل می باشند و در میان اولاد او کسانی هستند که زمین را پر از عدل و داد می کنند همان گونه که پر از جور شده باشد.

۴۸- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که می خواستم از وی اجازه مرخصی بگیرم و از مدینه بیرون روم امام علیه السّلام فرمود:

دوستان ما را از ما

سلام برسانید و آنها را توصیه کنید که متقی باشند و از خداوند بترسند و از حالات یک دیگر اطلاع پیدا کنند.

توانگران آنها باید از فقیران دلجوئی نمایند، و توانگران از ضعفاء سرپرستی کنند، سالمان از بیماران عیادت نمایند، زندگان به جنازه مردگان بروند، در خانه با هم رفت و آمد داشته باشند، ملاقات آنها با هم امر ما را زنده می کند، خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند.

ای خیثمه اگر اهل عمل نباشید ما کاری برای شما نمی توانیم انجام دهیم، ولایت ما فقط به پرهیزکاران سود می دهد، کسانی که بیشتر از همه روز قیامت حسرت می خورند آنهائی هستند که از عدالت تعریف می کنند ولی با آن مخالفت می نمایند.

۴۹- ابن فرقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: کارهای نیک آدمی را بطرف بهشت می برد، و کارها را برای او آسان می کند همان گونه که شخص

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۶

کارگذار خود را قبلا می فرستد تا جای او را معین کند، و این است معنی آیه شریفه «و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ».

۵۰- خلاد گوید: امام صادق علیه السّلام به ما فرمودند: از خداوند بترسید و رکوع و سجود را نیکو به جای آورید، و خداوند را اطاعت کنید، و بدانید که به ولایت ما نخواهید رسید مگر با ورع و پرهیزکاری، و به ثواب خدا نخواهید رسید مگر به عمل بدترین اشخاص در روز قیامت کسانی هستند که از عدالت تعریف کنند ولی عمل ننمایند.

۵۱- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مکه را

فتح کردند در کنار کوه صفا قرار گرفتند و فرمودند ای بنی هاشم و ای بنی عبد المطلب من رسول خدا هستم و بطرف شما آمده ام.

من به شما مهربان هستم شما نگوئید محمد از ما می باشد، به خداوند سوگند من در میان شما و دیگران دوستانی ندارم، دوستان من فقط متقین می باشند، کاری نکنید که روز قیامت در حالی که دنیا را بر دوش گرفته باشید حاضر گردید.

اما مردمان دیگر در قیامت حاضر شوند و بار آخرت را بر دوش گرفته باشند متوجه باشید من اکنون هر چه لازم بود گفتم و دیگر عذری نمانده است، و خداوند را هم بر همین شاهد می گیرم علم برای خودم و عمل شما هم برای خودتان می باشد.

۵۲- امام هادی علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

خودتان را در دام آرزوها رها نکنید که آن سرمایه عاجزان است.

۵۳- امام هادی علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: آنهائی که خود را گول می زنند و از خداوند آرزوهای بی جهت دارند کسانی می باشند که معصیت می کنند و از خداوند آرزوی مغفرت می نمایند.

۵۴- امام صادق علیه السّلام از پدرانش از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود:

جبرئیل مرا موعظه کرد و گفت: ای محمد هر کس را می خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و هر چه می خواهی انجام بده که به آن خواهی رسید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۷

۵۵- علی علیه السّلام فرمود: هر کس در عمل تاخیر کند حسب و نسب به او نمی رسد علی علیه السّلام فرمود: شایسته ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به گفته های

آنها داناتر باشند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که «إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا».

بعد از آن فرمودند دوست کسی است که از خداوند اطاعت کند اگر چه از او دور باشد و دشمن محمد کسی را گویند که خداوند را معصیت کند اگر چه با محمد خویشاوند باشد.

علی علیه السّلام فرمودند: چه اندازه بین دو عمل فاصله می باشد، عملی که لذت آن می رود ولی عواقب ناگوارش می ماند، و عملی که سختی او تمام می شود ولی پاداش آن باقی می ماند.

علی علیه السّلام فرمود: از کسی اطاعت کنید که نمی توانید از او معذرت بخواهید، زیرا او همه چیز را می داند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس از دوری منزل مطلع گردد و مسافت را بداند خودش را مهیا می کند و زاد و توشه بر می دارد.

علی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال طاعت را برای افراد باهوش غنیمت قرار داده تا تقصیر ناتوان ها معلوم گردد که آنها در طاعت تفریط کرده اند.

علی علیه السّلام فرمود: بترس از اینکه خداوند تو را در هنگام معصیت مشاهده کند، و در وقت طاعت تو را نبیند که در این هنگام زیان خواهی دید، هر گاه نیرومند شدی در طاعت خداوند بکوش و هر گاه ناتوان شدی از معصیت خداوند ناتوان باش.

علی علیه السّلام فرمود: رکون به دنیا با آنچه انسان در دنیا مشاهده می کند از نادانی می باشد و هر گاه اطمینان پیدا کردی که کار نیک ثواب دارد و آن را انجام ندادی برایت غبن دارد، و اطمینان به اشخاص قبل از آزمایش آنها از ناتوانی می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کار نیک

بجای آورید و کاری را کوچک نشمارید، کار خوب اگر کوچک باشد بزرگ خواهد شد و اگر اندک باشد زیاد خواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۸

گردید، هرگز نگوئید که فلان شخص از من به کارهای نیک شایسته می باشد.

آری به خداوند سوگند مطلب چنین است همه باید کار نیک انجام دهند، ولی برای کار نیک و کار بد کسانی هستند، اما شما هر کدام از آنها را که انجام ندهید، از اهل آن کفایت کردید.

علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: خداوند شما را رحمت کند با بصیرت و روشنی به کار خود ادامه دهید، راه روشن و واضح است و شما را به سوی سلامتی و آرایش و آسایش فرا می خواند، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه کنید، شما راهنما و نشانه هائی دارید اینک از آنها راهنمائی بخواهید.

شما در جایی زندگی می کنید که اکنون کسی با شما کاری ندارد، و وقت و مهلت دارید و هنوز که شما در راحتی و آسایش هستید فکر خود را بکنید، نامه های اعمال باز می باشد، و قلم ها جریان دارد بدنها تندرست و زبان ها باز است، اگر توبه کنید قبول می گردد، و اعمال شما مورد قبول می باشد.

علی علیه السّلام فرمود: عمل را فراموش نکنید و تا می توانید کار کنید، و از کارهای زشت دست بردارید و خود را به گناه آلوده نکنید، و راه راست را در پیش گیرید و مستقیم باشید صبر و شکیبائی را پیشه کنید و پرهیزکاری را از دست ندهید، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه داشته باشید.

دنبال علم هدایت بروید و راه خود را گم نکنید، اسلام نتیجه ای دارد

و شـما از نتیجه آن بهره مند گردید، به طرف خداوند توجه کنید و حقوق واجبه او را انجام دهید، خداوند حق خود را بر شـما واجب کرد و وظائف شما را معین فرموده است، من گواه اعمال شما هستم و روز قیامت با شما احتجاج خواهم کرد.

متوجه باشید که قضاء و قدر خداوند بر شما جاری می گردد و هر چه مقدر شده خواهد رسید من با برهان خداوند با شما سخن می گویم و از وعده های پروردگار برای شما بازگوئی می کنم، خداوند متعال در قرآن فرمود: کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و بعد استقامت کردند فرشتگان بر آنها فرود می آیند.

ملائکه به آنها می گویند: ترس نداشته باشید و اندوهی به خود راه ندهید و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۸۹

خود را به بهشتی که به آن وعده شده اید بشارت دهید، اینک که خداوند را قبول دارید به کتاب او عمل کنید، و فرمان او را بکار گیرید و راه او را ادامه دهید و فرمان او را مورد عمل قرار دهید.

ای مردم راه بندگان شایسته خدا را در پیش گیرید، و از آن اعراض نکنید و منحرف نشوید، در احکام خداوند و دین او بدعت پدید نیاورید، و با قوانین خداوند مخالفت نداشته باشید و بدانید هر کس از خدا و احکام او منحرف شد روز قیامت ارتباط او با خداوند قطع خواهد شد.

علی علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمود: اینک که زنده هستید کار کنید، هنوز نامه های اعمال باز می باشد و در توبه باز است، کسانی که به خداوند پشت کرده اند به طرف خداوند دعوت می گردند که رو به دین بیاورند، و گناهکاران امید

دارند که گناهشان مورد عفو قرار گیرد.

اینک قبل از اینکه وقت عمل بگذرد، و فرصت ها از دست برود، و مدت زندگی پایان گیرد و در توبه بسته گردد، و فرشتگان بالا رونـد، برای خود کاری بکنید و توشه ای برای آن جهان بردارید و از حیات برای مردن اسـتفاده کنید و از دنیای فانی برای خانه باقی وسائل آسایش تهیه کنید.

شما از این جهان ناپایـدار به سـرای ابـدی می روید، مردی از خداوند می ترسد و او می داند که عمرش حد معینی دارد، و در آن جهان فقط به عملش توجه دارند، مردانی هوس های خود را لکام زده اند و مهارش کرده اند و آن را از معصیت باز داشته اند، و نفس خود را به اطاعت خداوند کشانیده اند و زمام آن را در اختیار گرفته اند.

۵۶- یکی از اصـحاب علی علیه السّـلام گفت: به امیر المؤمنین گفته شـد شـما صـدقه زیاد می دهیـد، چرا از دادن صـدقه زیاد خـودداری نمی کنیـد فرمود: به خداونـد سوگنـد من اگر می دانسـتم خداونـد واجـبی را از من قبول کرده است خودداری می کردم، ولی نمی دانم خداوند چیزی از من قبول کرده است یا خیر.

۵۷- ابو حازم گوید: ابراهیم بن ادهم وارد کوفه شد و من هم با وی بودم و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۰

این در هنگامی بود که منصور خلافت می کرد و حضرت صادق علیه السّلام هم در کوفه بودند، امام جعفر صادق علیه السّلام از کوفه بطرف مدینه حرکت می کردند و گروهی از علماء و اهل فضل از آن جناب مشایعت می نمودند.

در میان مشایعت کننـدگان سـفیان ثوری و ابراهیم بن ادهم نیز بودنـد، مشایعه کننـدگان در میان راه شـیری را مشاهده کردند، ابراهیم بن ادهم گفت: صبر کنید

تا جعفر بیاید و بنگریم با این شیر چه می کند، بعد از این امام جعفر علیه السّلام رسید و متوجه شیر شد و بطرف او رفت و گوشش را گرفت و از راه دورش کرد.

بعد از این متوجه مردم شد و فرمود: آگاه باشید اگر مردم از خداوند اطاعت کنند و دستورات او را بکار گیرند شیر را در اختیار خود خواهند گرفت و از آن بار خواهند کشید و او را رام خواهند ساخت و در حمل و نقل از شیر استفاده خواهند کرد.

داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کارهای نیک برای آدمی در بهشت وسائل آسایش و استراحت را فراهم می کند همان گونه که شخصی غلام خود را می فرستد تا فرش و بستر او را پهن کند و بعد فرمودند: هر کس کار شایسته انجام دهد برای خود وسائل زندگی فراهم می سازد.

۵۸- علی علیه السّلام در هنگام تلاوت آیه شریفه «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ» فرمود: آن کسی که در این آیه مورد خطاب قرار گرفته در برابر پرسش برهانی ندارد و تا پاسخ گوید و به خاطر غروری که او را فرا گرفته است عذرش هم پذیرفته نمی شود، جز اینکه بر جهل و نادانی خود افزوده است.

ای انسان در گناه جرات پیدا کرده ای و به خدای خود مغرورشده ای و از اینکه خود را در معرض هلاکت گذاشته ای نمی ترسی آیا هنوز از این بیماری بهبودی حاصل نکرده ای و از خواب غفلت بیدار نشده ای و به جان خود رحم نمی کنی و به دیگران ترحم نداری.

شما اگر مشاهده کنی کسی در آفتاب قرار گرفته برای او سایبان درست می کنی و

یا اگر بنگری کسی به بیماری مبتلا شده و روز بروز لاغر می گردد بر آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۱

گریه می کنی و دلت به حال آن خواهد سوخت ولی اکنون به بیماری خود توجه نداری و صبر می کنی و از مصیبت هائی که تو را فرا گرفته و آزارت می رسانند فراموش کرده ای.

تو باید در برابر این بیماریها و سختیها خودت را تسلیت بدهی، نفس خودت از همه عزیزتر است و باید به خودت توجه داشته باشی چگونه ترس از حوادث شب تو را از خواب بیدار نمی کند در صورتی که در راه پیمودن معاصی خداوند خود را هلاک ساخته ای و از قدرت خداوند واهمه نکردی.

اینک که بیماری سستی دلت را فرا گرفته با داروی جدی آن را مداوا کن و خواب غفلت را با بیداری از دیدگانت دور گردان از خداوند اطاعت کن و به یاد او باش و با خدا انس بگیر و چنین بدان که تو از خداوند روی گردان هستی و او به تو توجه دارد، او تو را برای عفو طلب می کند و با فضلش تو را مورد نوازش قرار می دهد.

در حالی که تو از آن گریزان هستی و به دیگری روی آورده ای چه اندازه بزرگ است آن عالی مقام نیرومند در حالی که تو در برابر یک ضعیف خضوع می کنی چه چیز موجب شده که معصیت خداوند را بجای می آوری در حالی که خداوند گناهان تو را پوشانده است و از فضل و احسانش تو را بهره مند کرده است.

خداوند تو را از احسان خود دور نکرد و پرده اسرارت را فاش نساخت، بلکه یک لحظه تو را از نعمت خود محروم

ننموده و همواره خیر به تو می رساند و گناهانت را می پوشاند و گرفتاریها را از تو دور می سازد و حالا چه گمانی به خدا داری که از او اطاعت کنی.

به خداوند سوگند این صفت در قوت و قدرت با هم مساوی بودند تو نخستین کسی بودی که بر ضد خودت حکم می کردی که دارای کارهای زشت و اخلاق فاسدی می باشی و من از روی حقیقت می گویم دنیا تو را گول نزده اما تو به خاطر دنیا گول خورده ای این مسائل با پند و عبرت برای تو کشف شده و از روی انصاف اینها را درک کرده ای.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۲

تو خود می دانی که در آینده گرفتاریها پیش خواهند آمد و جسمت را بیمار خواهند کرد و از نیروهایت خواهند کاست و اینها بهترین شاهد هستند که تو نمی توانی به خود دروغ بگوئی و یا خود را گول بزنی ممکن است ناصحان در اینجا متهم شوند و یا کسانی که سخنی راست می گویند تکذیب کردند.

اگر به خانه های خراب و یا محله های خالی از سکنه مراجعه کنی در آنجا بالاترین موعظه و عبرت را مشاهده خواهی کرد و در آنجا متذکر خواهی شد که موضوع از چه قرار است، در آنجا خواهی دید چه کسی به تو محبت می کند و چه شخصی بخل می ورزد، دنیا خانه خوبی است در صورتی که دل به آن نبندی و آن را جای اقامت ندانی.

کسانی که فردا به وسیله تو خوشبخت می شوند آنها افرادی هستند که امروز از دنیا فرار می کنند، هنگامی که صیحه بلند شود و در صور دمیده گردد و قیامت با همه اوصاف خود بر پا شود

هر کسی در محل خود حضور پیدا می کند و هر عابدی با معبودش حاضر می گردد و هر رهبری با پیروانش در آنجا گرد آیند.

در آن روز خداوند با حق عدالت می کند و حقوق کسی از بین نمی رود و کوچکترین کارها مورد محاسبه قرار می گیرد، در آن روز بسیاری از برهان ها باطل خواهد شد و عذری هم از کسی پذیرفته نمی گردد، اکنون اگر غدری کرده ای از آن در گذر و به آن اعتماد نداشته باش.

برای آن روز حجت ثابتی تهیه کن دست بیانداز به آنچه برایت می ماند و از آنچه به آن نخواهی رسید و از آن دست خواهی کشید در گذر و برای سفرت وسائل راحتی آماده ساز و به روشنائی نجات توجه داشته باش و با مرکب های سریع که تو را زود به مقصد می رساند حرکت نما.

## ۶۵ در اداء فرائض و دوری از حرام

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه خداوند برای او واجب کرده است عمل کند او از بهترین مردم می باشد.

۲- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: یعنی در انجام واجبات صبر داشته باشید.

۳- ابو السفاتج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فرمود: یعنی در واجبات صبر داشته باشید، و در مصیبت ها یک دیگر را به صبر توصیه کنید و با امامان علیهم السّلام ارتباط برقرار سازید و در حدیث ابن محبوب آمده از خداوند در انجام واجبات بترسید.

۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

به

واجبات خداوند عمل کنید تا از پرهیزکارترین مردم باشید.

۵- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید هیچ بنده ای نمی تواند محبت مرا به خود جلب کند مگر اینکه واجبات مرا دوست داشته باشد و به آن عمل کند.

۶- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً» چیست، فرمود: به خداوند سوگند اعمال آنها بسیار صاف و روشن بود و مانند پارچه سفید می درخشید، ولی آنها هنگامی که به حرامی می رسیدند دست از آن باز نمی داشتند.

۷- ابراهیم بن عمر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: همه دیدگان روز قیامت گریان خواهند بود مگر سه چشم، دیده ای که در راه خداوند بیداری بکشد، دیده ای که از خوف خداوند گریه کند و دیده ای که از محرمات خداوند بر هم گذاشته شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۴

۸- امام جعفر صادق علیه السّلام در جواب یکی از سائلان فرمود: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی هر کس با ترک محرمات خود را به من نزدیک کند من بهشت عدن را به او خواهم داد و کسی را با او شریک نخواهم کرد.

۹- ابو عبیده از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از مهمترین واجبات خداوند بر بندگان یاد خدا می باشد، بعد از آن فرمود: مقصود من از ذکر خداوند گفتن سبحان اللّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر نیست اگر چه اینها هم از ذکر بشمار می روند، مقصود از ذکر خدا آن است که هر گاه به حلال و یا

حرامی رسید خدا را فراموش نکند، اگر طاعت است به آن عمل کند و اگر معصیت است از آن دست بر دارد.

۱۰- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس برای ترس از خداوند معصیت را ترک کند پروردگار روز قیامت او را راضی می کند و خوشحالش می سازد.

۱۱- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: امت من همواره در خیر و نیکی خواهند بود تا آنگاه که با هم دوستی کنند و رفت و آمد داشته باشند امانت را اداء کنند و از محرمات دوری نمایند، از مهمانان پذیرائی نمایند و نماز را بر پا دارند و زکاه را پرداخت کنند، هر گاه این کارها را نکنند گرفتار قحط و خشکسالی می شوند.

۱۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود واجبات خداوند را انجام بده تا از پرهیزکارترین مردم باشی، از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته راضی باش تا از همگان بی نیاز گردی از محرمات دوری نما تا از همگان پرهیزکارتر باشی، با همسایگانت نیکی کن تا از مؤمنان بشمار آئی، و با همنشینانت به خوبی رفتار کن تا در زمره مسلمانان قرار گیری.

۱۳- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که واجبات را بر پا دارد، و استوارترین مردم کسی را گویند که از گناهان خودداری کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۵

۱۴- حضرت صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که از شبهات خودداری کند، عابدترین

مردم کسی را گویند که واجبات را بر پا دارد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک گوید، استوارترین مردم کسی است که گناهان را ترک گوید.

۱۵- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی می باشد که اصل آن ایمان و ریشه های آن نماز است، زکاه به منزله آب و روزه شاخه ها و حسن خلق برگ های آن است، خودداری از حرام میوه آن به حساب می آید، و هیچ درختی بدون میوه به کمال نمی رسد، و همان طور ایمان هم بدون خودداری از محرمات اعتباری ندارد.

۱۶- مفضل گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مغیره می گوید هر کس خدای خود را شناخت دیگر بعد از آن چیزی نیست، امام علیه السّلام فرمود: خداوند او را لعنت کند مگر این طور نیست که هر کس خداوند را شناخت باید بیش از همه او را اطاعت کند.

چگونه از خداوند اطاعت می کند کسی که او را نمی شناسد، خداوند محمد صلی اللّه علیه و آله را به کاری امر کردند و محمد هم مردم را به انجام امری فرا خواندند، آنها به دستورات پیامبر عمل می کنند تا آنگاه که از آن نهی گردد، و امر و نهی در نزد مؤمن یکسان می باشند و او به هر دو عمل می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به بنده ای که واجبات را ترک کند توجه نمی کند و به نظر رحمت به او نمی نگرد، و او را پاک نمی گرداند، راوی گوید:

عرض کردم: خداوند به او توجه ندارد فرمود: آری چون او به خداوند مشرک شده و برای او مانند قائل

گردیده است.

گوید: عرض کردم او شرک آورده است، فرمود: آری خداوند متعال او را به امری و کاری فرمان داده و شیطان هم او را بطرفی دعوت کرده، او هم اوامر خداوند را ترک کرد و دستورات شیطان را بکار گرفت و لذا با شیطان در طبقه هفتم پائین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۶

جهنم زندگی خواهد کرد و با او محشور خواهد شد.

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می کرد که مردی از اهل کوفه نامه ای برای امام حسن مجتبی علیه السّلام نوشتند و گفتند: ای سرور من بفرمائید خیر دنیا و آخرت کدام است.

امام علیه السّلام در جواب او نوشتند هر کس خوشنودی خدا را به خشم مردم بپسندد و رضایت خدا را طلب کند خداوند کارهای او را کفایت می کند، ولی هر کس خدا را بر خود خشمگین کند و رضایت مردم را طلب کند خداوند او را به مردم وامی گذارد.

۱۸- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: صبر کن و شکیبا باش، از آنچه هنوز نیامده و تو از آن اطلاع نداری ترسی به خود راه مده، و در هنگام زندگی با وضع موجود صبر کن و چنان بدان که به همه خواسته ها رسیده ای.

۱۹- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در نزد خداوند چیزی محبوب تر از ایمان نیست، و عمل صالح در نزد او از همه ارزنده تر می باشد، و خداوند دوست دارد که مردم از منهیات او دست بردارند و فرمانش را بکار بندند.

۲۰- علی علیه السّلام فرمود: عبادتی مانند انجام واجبات نیست.

## ۶۶ میانه روی در عبادت و کارهای نیک

۱- سلام بن مستنیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: در هر عبادتی رغبتی هست ولی بعد به بی میلی و سستی می انجامد، هر کس رغبت عبادت او بطرف سنت من باشد او هدایت خواهد شد.

اما هر کس با سنت من مخالفت کند گمراه می گردد، و اعمالش تباه می شود، من گاهی نماز می گذارم و گاهی می خوابم، زمانی روزه می گیرم و گاهی افطار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۷

می کنم، گاهی خنده می کنم و زمانی می گریم، هر کس از راه و روش من عدول کند از من نیست.

۲- ثعلبه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس میلی دارد و برای هر تمایلی سستی و تنبلی می باشد، پس خوشا به حال کسانی که سستی و سکون آنها بطرف خیر باشد.

۳- ابو جارود گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: این دین استوار می باشد با صبر و قناعت و بردباری در آن وارد شوید، عبادت خداوند را به بندگان خدا تحمیل نکنید که در این صورت مانند مسافری خواهید بود که رنج سفر کشیده و مرکب را خسته کرده ولی از آن نتیجه نگرفته است.

۴- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عبادت را از روی بی میلی و کراهت بر خود تحمیل نکنید.

۵- حنان بن سدیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم فرمود: خداوند متعال هر گاه بنده ای را دوست بدارد در برابر عمل اندك او پاداش زیاد می دهد، و این پاداش را در برابر عمل اندك او بزرگ نمی داند.

۶- ابو بصیر گوید: امام

صادق علیه السّلام فرمود: پدرم در هنگام طواف بر من گذشت در آن هنگام که جوان بودم و زیاد عبادت کرده بودم، پدرم از کنارم عبور کرد در حالی که من عرق می ریختم، فرمود ای جعفر ای فرزندم، هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را وارد بهشت می کند اگر چه اعمالش کم باشد.

۷- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من در هنگام جوانی در عبادت کوشش می کردم پدرم گفت: ای فرزند، خود را به سختی نیانداز، خداوند هر گاه بنده را دوست بدارد از کارهای او راضی می گردد.

۸- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند ای علی این دین استوار و محکم می باشد با نرمی و آرامش وارد شوید، و نفس خود را از روی کراهت و بی میلی به عبادت وادار نکن که تو را دشمن خواهد گرفت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۸

کسی که خود را به مشقت وامی دارد و خویشتن را خسته می کند از کوشش خود استفاده نخواهد برد و زود ملول و ناتوان خواهد گردید، مانند کسی عمل کن که پیر شده و در انتظار مرگ است، و یا مانند کسی که می ترسد فردا بمیرد از اعمال خود بترس و متوجه خدا باش.

۹- علی علیه السّلام در هنگام وفات وصیت کرد و فرمود: ای فرزند من در زندگی خود میانه رو باش و در عبادت هم متوسط عمل کن، و همواره به کارهائی مشغول باش که توانائی آن را داری که با میل و رغبت آن را انجام دهی.

۱۰- علی علیه السّلام فرمود: حرف خیر و

سخن نیک بر زبان جاری کنید تا به آن شناخته شوید، و نیکوکار باشید تا به کارهای نیک معروف گردید.

۱۱- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عمل دائم اندک که از روی یقین اداء شود بهتر است از عمل زیادی که بدون یقین باشد.

۱۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: کار نیک بر مردم سنگین است همان گونه که میزان اعمال آنها در روز قیامت سنگین می باشد، و کار بد نزد اهلش سبک می باشد همان گونه که میزان آنها در قیامت سبک است.

۱۳- بشار بن بشار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه کار خیری را مشاهده کردی آن را فورا انجام بده و به تاخیر نیانداز، بنده روز گرمی را روزه می دارد و امیدوار لطف و عنایت خداوند میباشد و خدا او را از آتش نجات می دهد، و یا برای رضای خداوند صدقه می دهد و خدا او را از عذاب دوزخ آزاد می کند.

۱۴- اسحاق بن جعفر گوید: برادرم موسی بن جعفر فرمود: بهتر از راستی گوینده آن است، همان گونه که نیکوترین نیکی ها بجای آورنده آن می باشد.

۱۵- علی علیه السّلام فرمود: هر چیزی نتیجه ای دارد و نتیجه کار نیک تعجیل در آن است.

۱۶- علی علیه السّلام در هنگام وفات فرمود: هر گاه یکی از کارهای آخرت پیش آمد در انجام آن اقدام کن، و هر گاه کاری در مورد دنیا پیش آمد در آن تامل کن و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۱۹۹

در انجام آن شتاب نداشته باش.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به کارهای نیک سرعت بخشید قبل از اینکه کارهای دیگری شما را از آن مشغول کند.

۱۷- امام

صادق سلام اللَّه علیه فرمود: واجبات و مستحبات را از روی اخلاص به جای آور و به آن مداومت داشته باش که آنها اصل و پایه هستند، هر کس آن دو را به انجام رسانید و حق آنها را اداء کرد به همه چیز رسیده است، زیرا بهترین عبادات و نزدیک ترین آنها آن است که انسانی را آرامش دهد و از آفات نگهدارد.

عبادات و طاعات اگر چه کم باشد ولی با ادامه آن آدمی را حفظ می کند و آرامش به او می دهد، اگر واجب و سنت را نیکو بجای آوردی به انسانیت خود عمل کرده ای، هر گاه خواستی در روی بساط مالک خود قرار بگیری با فقر و مذلت در آنجا حضور پیدا کن، و خداوند را بزرگ بشمار و از او بترس.

ظاهر خود را از ریاء و باطنت را از قساوت نگهدار، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

نمازگزار با خدا مناجات می کند، شرم دارد از اینکه مردم از نجوای او مطلع شوند و راز او را که با خداوند سخن می گوید دریابند.

امام سجاد علیه السّلام فرمود: تعجب دارم از کسی که دنبال یک فضیلت می رود ولی یک واجبی را ترک می کند، و این فقط برای این است که از شناخت واجب و عظمت آن محروم شده است و از آنچه خداوند برای آنها اختیار کرده و آنان را اهلیت بخشیده است دست باز داشته.

۱۸- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بدان که عمل در اولین وقت بهتر است و باید کار خیر را تاخیر نینداخت، و تا آنجا که امکان دارد در کارهای خیر شتاب کن، و دوست ترین اعمال خیر در

نزد خداوند آن است که همواره به آن مشغول گردی اگر چه کم باشد.

۱۹- امام باقر علیه السّلام به فرزندش امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند من کار نیک در بین دو گناه اثر آن گناهان را از بین می برد، پرسید ای پدر چگونه از بین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۰

می برد، امام باقر علیه السّلام فرمود: مانند قول خداوند که در قرآن فرموده: «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا».

در اینجا لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ یک گناه است، وَ لا تُخافِتْ بِها نیز یک گناه می باشد ولی وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا حسنه به حساب می آید و یا مانند «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً» در اینجا اسرفوا یک گناه و اقتروا نیز یک گناه است وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً حسنه بشمار می رود پس حسنه بین دو سیئه قرار گرفته است.

۲۰- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه به خیر تصمیم گرفتی آن را به تاخیر نیانداز زیرا خداوند هر گاه بنده خود را در کار خیری مشاهده کند و او را در طاعت خود بنگرد سوگند یاد می کند که او را عذاب نخواهم کرد، و هر گاه فکر معصیت برای تو آمد آن را انجام نده زیرا خداوند هر گاه بنده اش را در معصیت بنگرد سوگند یاد می کند که او را نخواهم آمرزید.

۲۱- حمزه بن حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم گرفتید کار نیک بکنید در آن درنگ نکنید، زیرا بنده گاهی

نماز می گذارد و یا روزه می دارد، و به او گفته می شود هر کار می خواهی انجام بده که گناهانت آمرزیده شد.

۲۲- علی علیه السّلام فرمود: بجا آورنده خیر از خود خیر بهتر است، و بجا آورنده کار بد از خود بدی بدتر است.

فرمود: جاهل و نادان یا در حال افراط است و یا تفریط و اعتدالی در او نیست.

فرمود: استفاده نکردن از فرصت ها و به هدر دادن آنها پشیمانی و اندوه می آورد.

علی علیه السّلام فرمود: دلها گاهی تمایل و اقبال دارند و زمانی در آنها تمایل نیست، اکنون هر گاه در آنها میل و اقبال پیدا شد از آن استفاده کنید و دلها را با اکراه به کاری وادار ننمائید زیرا اگر اکراه آمد دلها کور می گردند.

علی علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال آن است که در انجام آن با نفس خود مبارزه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۱

کنی.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کار خوب اندک که همواره به آن مشغول شوی بهتر است از کارهای زیادی که در انجام آن خود را خسته کنی.

علی علیه السّلام فرمود: هر گاه مستحبات به واجبات زیان رسانید مستحبات را ترک کنید.

۲۳- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: این دین متین و استوار است و در آن با نرمی وارد شوید، عبادت خداوند را از روی میل انجام دهید و آن را مبغوض نفس خویش قرار ندهید کسی که به شتاب مرکب می راند هم مرکب را خسته می کند و هم از ادامه راه باز می ماند.

۲۴- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مشغول کاری هست یک سال آن را ادامه دهد و بعد اگر خواست به

عمل دیگری روی بیاورد، زیرا شب قدر در یک سال یک بار می آید و او در شب قدر آن عمل را درک کند.

۲۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: محبوب ترین اعمال در نزد خداوند آن است که بنده ای به کاری مداومت داشته باشد اگر چه اندک باشد.

۲۶- نجبه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چیزی نزد خداوند محبوب تر از این نیست که به کاری مداومت کند اگر چه کم باشد.

۲۷- معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد سلام اللّٰه علیه می فرمودند: من دوست می دارم به کاری مداومت نمایم اگر چه اندک باشد.

۲۸- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد سلام اللّٰه علیه فرمودند: من دوست دارم در محضر خداوند حاضر شوم در حالی که اعمالم کامل باشد.

۲۹- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزهای خود را با کار نیک شروع کنید، و کاری کنید که فرشتگان نامه اعمال شما را در اول و آخر روز برای شما اعمال نیک ثبت کنند، و در میان روز خداوند شما را مورد آمرزش قرار می دهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۲

۳۰- مرازم بن حکیم گوید: امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: پدرم می گفت هر گاه تصمیم به کار نیکی گرفتی آن را زود انجام بده زیرا نمی دانی که بعدا چه حادثه ای خواهد آمد.

۳۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند کارهای خیر را که در آن به سرعت عمل شود دوست می دارد.

۳۲- بشر بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه اراده کردی کار نیک انجام دهی

او را تاخیر نیانداز هر گاه بنده ای برای خدا روزهای گرم را روزه بدارد خداوند او را از آتش نجات می دهد و بنده ای به خاطر نصف خرما که صدقه داده خود را به خداوند نزدیک می کند.

۳۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس اراده خیری کرد باید زودتر آن را انجام دهد و تاخیرش نیاندازد، گاهی بنده ای کار نیکی انجام میدهد خداوند می فرماید من گناهان تو را آمرزیدم و بعد از این اعمال تو را ثبت نخواهم کرد، فرمود: اگر بنده ای به کار بدی تصمیم بگیرد و آن را انجام ندهد ولی گاهی بنده ای مرتکب عمل زشت می گردد و خداوند عمل آن را مشاهده می کند و می فرماید من تو را بعد از این نخواهم آمرزید.

۳۴- محمد بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم گرفت کار نیکی بکند و یا صله ارحام بجای آورد باید زودتر انجام دهد، زیرا در طرف راست و چپ او دو شیطان هستند که او را از این کارها باز می دارند.

۳۵- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود هر کس تصمیم به کار خیری گرفت در انجام آن شتاب کند، زیرا هر کاری که در آن تاخیر باشد شیطان در آن دخالت دارد.

۳۶- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند نیکی ها را بر اهل دنیا سنگین کرده همان گونه که میزان آنها را در قیامت سنگین فرموده است، و برای اهل شر و فساد نیز شر را سبک شمرده همان طور که میزان آنها را در قیامت سبک کرده است.

## ۶۷ در اعتراف به تقصیر

۱- حسن بن جهم گوید:

از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد ولی عبادت او مورد قبول قرار نگرفت، او متوجه نفس خود شد و گفت من از ناحیه تو این موضوع را می نگرم، و من برای تو این همه رنج کشیدم و نتیجه نگرفتم، در این هنگام خداوند به او وحی فرستاد و گفت این عمل تو بهتر از عبادت چهل سال بود.

۲- حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

خداوند می فرماید: عاملان به اعمال خود تکیه نکنند که به خاطر اعمال خود پاداش خواهند داشت، آنها هر چه کوشش کنند و عبادت نمایند باز هم حق عبادت مرا بجای نخواهند آورد، و با عبادت نمی توانند به قرب جوار و نعمت های من برسند.

آنها باید به رحمت من اعتماد داشته باشند و از فضل و عنایت من امیدواری حاصل کنند و به من حسن ظن داشته باشند و اطمینان پیدا نمایند، در این هنگام است که رحمت من شامل آنها می گردد و با توجه خاصی که به آنها دارم از آنها خوشنود می کردم و آنها را مورد عفو خود قرار می دهم من خدای رحمان و رحیم می باشم و به این صفت نامگذاری شده ام.

۳- سعد بن ابی خلف از ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که فرمود: همواره کوشش به خرج بده و خود را مقصر بدان که در عبادت خداوند کوتاهی کرده ای، زیرا خداوند را هرگز نمی توان آن گونه که شایسته است عبادت کرد.

۴- ابن ابی نجران گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی کارهائی انجام می دهد ولی

در عین حال خائف می باشد، بعد از این کار خیری از او ظاهر می شود ولی عجب و خودپسندی از وی بروز می کند، امام فرمود: حال اول او بهتر از حال

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۴

دوم می باشد.

۵- خالد صیقل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند به یکی از فرشتگان اختیار داد تا او کاری که می خواهد انجام دهد، فرشته هفت آسمان و زمین پدید آورد هنگامی که دید اشیاء از او اطاعت می کنند گفت: امروز مانند من کسی نیست.

در این هنگام خداوند متعال پاره ای آتش فرستاد که در حجم مانند یک انگشت بود، آن آتش هر چه را که آن فرشته درست کرده بود همه را نابود کرد و چیزی از آن باقی نماند، و این بخاطر عجبی بود که آن فرشته را در اثر خلقت پدیده آمده بود.

۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: محمد بن شهاب زهری خدمت امام سجاد علیه السّلام رسید در حالی که محزون و گرفته بود، امام علیه السّلام به او فرمود: چرا محزون می باشی، گفت یا ابن رسول اللّه حسودان بر من حسد می برند از این رو محزون هستم، آنها در مال من طمع کرده اند و نعمت های مرا کفران می کنند و نیکیهای مرا فراموش نموده اند.

امام سجاد علیه السّلام فرمودند: زبان خود را نگهدار تا همه را بطرف خود جلب کنی، زهری عرض کرد یا ابن رسول اللّه من به آنها احسان می کنم ولی گاهی از زبان من کلامی بدون قصد گفته می شود امام فرمود: همان متوجه باش که خودپسندی نکنی، و سخنی از زبانت بیرون نیاید که بعد نتوانی آن را انکار کنی و یا معذرت

خواهی بکنی.

شما بدانید اگر سخنی از زبانت بیرون شد و کسی از شما ناراحت گردید دیگر عذرخواهی و پوزش نمی تواند دل او را آرام کند و رفع کدورت نماید، ای زهری هر کس عقلش کامل نبود نابودیش آسان خواهد بود.

ای زهری چرا نمی خواهی همه مسلمانان را مانند خانواده ات بدانی، باید متوجه باشی که بزرگان آنها پدرت هستند و کوچک ها فرزند شما می باشند، و جوان ها برادرت هستند، اگر این چنین بدانی به کدام شخص ظلم می کنی و یا به کدام یک نفرین می نمائی، و یا می خواهی پرده کدام یک از آنها را پاره سازی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۵

اگر ابلیس لعنه اللّٰه علیه به تو تلقین کرد که تو را بر دیگران فضیلتی هست و تو بر سایر مسلمانان فضیلت داری، تو خود در اینجا توجه کن اگر شخصی از تو بزرگتر است بگو او از من چند سال بزرگ است و بیش از من عمل صالح دارد و ایمان او هم از من بهتر است و لذا او بر من فضیلت دارد.

اما اگر شخصی از شما کوچک تر است بگو او از من کمتر معصیت کرده از این رو از من بهتر خواهد بود و اگر با تو همسال است بگو من در گناهان خود و آلودگیم یقین دارم ولی نسبت به او در شک می باشم، پس چرا اکنون یقین خود را بگذارم و به شک عمل کنم.

اگر مشاهده می کنی که مسلمانان تو را تعظیم می کنند و به تو احترام می گذارند، بگو این چیزی است که آنها از من دیده اند، اگر مشاهده کردی آنها به تو ظلم می کنند و یا اعتنائی به شما ندارند بگو این

بخاطر گناهی است که مرتکب شده ام.

ای زهری تو اگر این چنین شکر کنی و این گونه با آنها برخورد کنی خداوند زندگی شما را لذت بخش و خوشگوار می کند و دوستانت را زیاد می گرداند، و دشمنانت را کم می سازد، و از محبت آنها برخوردار می گردی و خوشحال می شوی، و از جفای آنها دلتنگ نمی کردی.

بدان که گرامی ترین مردم آن کسی است که خیرش بر آنها جریان داشته باشد و او از مردم بی نیازی حاصل کند و عفیف باشد و بعد از این آن انسانی بزرگوار و شریف است که عفت بخرج دهد و دست نیاز بطرف کسی دراز نکند و به تو نیازمند باشد.

مردمان دنیا به مال و ثروت علاقه دارند و به آن عشق می ورزند و هر کس در امور مالی مزاحم آنها نشود به او احترام می کنند، این چنین شخصی که چشم به مال و ثروت دیگران ندارد و با عزّت زندگی می کند معزز و محترم می باشد.

۷- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و گفت نمازت چگونه است، گفت از عبادت من سؤال می کنی من

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۶

مدتها می باشد که مشغول عبادت و پرستش هستم.

بار دیگر پرسید گریه ات چگونه است، عابد گفت من به اندازه ای گریه می کنم که اشکم جاری می گردد، عالم گفت: اگر خنده کنی ولی از خدا بترسی بهتر از گریه می باشد، تو تظاهر می کنی و کسی که با عمل خود تظاهر کند از آن سودی نمی برد و اعمالش بالا نمی رود.

۸- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: داود پیغمبر علیه السّلام گفت: من خداوند را چنان عبادت کنم و قرائتی

بخوانم که کسی مانند آن را بجا نیاورده باشد، داود وارد محراب خود شد و عبادت و قرائت خود را بجای آورد.

هنگامی که از نمازش فارغ شد متوجه شد غورباغه در محراب است، گفت:

ای داود تو امروز در عبادت خود گرفتار عجب شدی، داود گفت: آری چنین بود، گفت: عجب نداشته باش من در هر شب هزار بار تسبیح می گویم، که از هر تسبیحی سه هزار تحمید جدا می شود، من در قعر آب زندگی می کنم پرنده گرسنه ای در هوا فریاد می زند و من روی آب می آیم او مرا صید می کند و می خورد در حالی که هیچ گناهی نکرده ام.

۹- عبد الرحمن بن حجاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده ای مرتکب گناه می گردد و بعد پشیمان می شود، پس از آن کارهای شایسته انجام می دهد و خوشحال می گردد ولی در کارها سستی می کند، و اگر تنبلی و سستی کند بهتر است از اینکه کار نیک انجام دهد ولی عجب برایش حاصل شود.

۱۰- امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان من چیزی از من طلب می کند و توفیق طاعتی می خواهد، من خواسته او را اجابت نمی کنم برای اینکه عجبی برای او حاصل نشود.

۱۱- وشاء گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: ایوب علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا از مال دنیا چیزی از تو نخواستم و در این حال در دلش حالتی پدید آمد، در این هنگام ابری ظاهر شد و گفت: ای ایوب که این توفیق را به تو داد گفت: خداوندا تو به من این توفیق را عطا کردی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۷

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: وحدتی ترسناک تر از عجب نیست.

۱۳-

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا بدانید که مؤمن در شب و روز به خود بد گمان می باشد و همواره اشک می ریزد و ناله می کند، شما مانند گذشتگان باشید آنها که قبل از شما گذشتند، آنها دنیا را چنان دانستند که از آن دست خواهند کشید و مانند مسافران این منزل را ترک خواهند کرد.

۱۴- اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود پس از حمد خدا و ثناء بر رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود: من شما را به تقوی و پرهیزکاری دعوت می کنم، اطاعت خداوند به صاحبانش سود می رساند و دشمنان خدا با معصیت به خود زیان می رسانند.

کسانی که از روی عمد خود را به ضلالت افکنده اند و گمان می کنند که در هدایت بسر می برند همه در هلاکت هستند و عذر آنها هم پذیرفته نخواهد شد، و یا کسانی که حق را ترک کرده اند و گمان می کنند آن ضلالت می باشد.

شایسته ترین وظیفه ای که یک حاکم نسبت به مردم دارد آن است که آنها را به طرف خداوند هدایت کند و وظائف دینی را به آنها تعلیم دهد، بر ما لازم است که دستورات و اوامر خداوند را برای شما بازگو کنیم و شما را به انجام آنها امر نمائیم.

ما وظیفه داریم منهیات پروردگار را به شما برسانیم و همگان را از آن مطلع سازیم تا شما منهیات را انجام ندهید و احکام خدا را در میان مردمان دور و نزدیک منتشر سازیم و در این باره باکی هم نداریم حق را هر جا باشد اجرا می کنیم و به زیان هر کس باشد مورد عمل قرار می دهیم.

من می دانم

آنها فقط در آرزوها و پندارها زندگی می کنند و یک مشت موهومات را دین می دانند، آنها می گویند ما با نمازگزاران نماز می گذاریم، و با مجاهدان جهاد می کنیم، هجرت کردیم، و با دشمنان جنگ نمودیم، همه این کارها را گروهی انجام می دهند.

ایمان به آرایش ظاهری و آرزوها نیست، نماز وقتی دارد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۸

آن را واجب کرده است و نماز جز در وقت واجب جایز نیست، هنگام نماز صبح آن است که شب سپری شود و خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام باشد.

وقت نماز ظهر هنگامی است که آفتاب به شدت گرم شود و سایه ات از بین برود، و در هنگام زمستان وقتی است که آفتاب از فلك بگذرد و این هنگامی است که آفتاب در پیشانی راست تو قرار گرفته باشد شرطی که خداوند در رکوع و سجود قرار داده.

هنگام نماز عصر آن است که آفتاب هنوز در حال درخشیدن است، و فاصله آن تا غروب به اندازه ای است که یک شتر سوار بتواند دو فرسخ راه طی کند، و هنگام مغرب آن است که آفتاب غروب کند و روزه دار افطار نماید.

هنگام نماز خفتن آن است که سیاهی شب همه جا را فرا گیرد و سرخی از افق برود و تا ثلث شب وقت نماز خفتن می باشد، هر کس در این هنگام به خواب رود خداوند دیدگان او را نخواباند، این بود مواقع نمازها و نماز برای مؤمنان در وقت معینی واجب شده.

مردی می گوید: من مهاجرت کردم در حالی که او هجرت نکرده است، مهاجران کسانی هستند که از گناهان هجرت می کنند و مرتکب گناه

نمی کردند، مردی می گوید: من جهاد می کنم در حالی که او اهل جهاد نیست و جهاد دوری کردن از حرام ها و با دشمنان می باشد.

گروهی جنگ می کنند و جنگ را هم دوست می دارند ولی مقصود آنها از جنگ نام آوری و گرفتن اجر و مزد و پاداش است گروهی هستند که اهل شجاعت هستند و می خواهند از افراد آشنا و یا ناشناس حمایت کنند.

بعضی از افراد هم اهل ترس و ضعف هستند به طوری که پدر و مادرشان را به دشمنان تحویل می دهند، و این خود یک هلاکت بشمار می رود، در جنگ ها و جهادها اجر و پاداش بر حسب نیت ها می باشد و می دانید که سگ از صاحبش دفاع می کند.

روزه یعنی دوری کردن از محرمات همان گونه که مردی از خوردنی ها و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۰۹

آشامیدنیها خودداری می کند، زکاه همان گونه است که پیامبر آن را واجب گردانید، بواسطه زکاه خویشتن را پاک سازید.

از مواعظ پند گیرید و به آنها گوش فرا دهید، جنگجو کسی است که با دین خود جنگ کند، خوشبخت کسی را گویند که از دیگری عبرت گیرد، اینک من شما را نصیحت می کنم، و شما نزد خداوند برهانی ندارید من این سخنها را می گویم، و از خداوند طلب رحمت می کنم.

۱۵- فضل بن یونس گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: بیشتر بگوئید بار خدایا ما را از کسانی که ایمان آنها عاریه و موقت هست قرار نده، و مرا از مقصر بودن بیرون مکن راوی گوید: عرض کردم معنای عاریه را دانستم و آن کسی است که ایمان از آن سلب می گردد.

اما معنی تقصیر را ندانستم، امام علیه السّلام فرمود: هر کاری که برای

خداوند می کنی خود را در نزد خویشتن مقصر بدان، زیرا مردم در کارهای مربوط به خداوند همواره مقصر هستند و کوتاهی می کنند، مگر کسانی که خداوند آنها را حفظ کرده باشد.

۱۶- حسن بن جهم گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد، و بعد از آن برای تقرب به خداوند یک قربانی به خداوند تقدیم کرد ولی قربانی او مورد پذیرش قرار نگرفت.

آن عابد متوجه نفس خود شد و گفت: این عدم پذیرش از ناحیه تو می باشد و من این چوب را از ناحیه تو می خورم، و تو در اینجا گناهکار هستی، در این هنگام خداوند به او وحی کرد این عمل تو از آن عبادت چهل ساله ات بهتر است.

۱۷- سعد بن خلف از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: همواره کوشش داشته باش و خودت را همواره مقصر بدان که خداوند را بطور شایسته عبادت نکرده ای همان گونه که سرور آدمیان فرمود: ما آن طور که شایسته هستی تو را عبادت نکرده ایم.

۱۸- جابر گوید: امام علیه السّلام فرمود: ای جابر خداوند هیچ وقت شما را از نقص

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۰

و تقصیر بیرون نکند

## ۶۸ اثر صلاح انسان در فرزندان

۱- زراره و حمران از امام صادق و باقر علیهما السّلام روایت می کنند که آن دو بزرگوار فرمودند خداوند فرزندان را در اثر صلاح پدران حفظ می کند، همان گونه که اموال آن دو غلام را به خاطر پدر آنها حفظ کرد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند بخاطر رستگاری مؤمن فرزندان او را هم رستگار می کند و آنها را در

خانه مؤمن حفظ می کند همان گونه که همسایه ها را هم حفظ می نماید.

فرزندان و همسایگان اهل صلاح در پرتو عنایت خداوند از هر گزندی محفوظ می باشند و این بخاطر کرامتی است که مؤمن در نزد خداوند دارد، و بعد از آن داستان آن دو کودک بنی اسرائیل را ذکر کرد و فرمود: وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً، مگر مشاهده نمی کنی که خداوند شایستگی پدر آنها را تقدیر کرده است.

۳- مسعده بن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند در خاندان افراد صالح جانشینان صالحی می گذارد و اگر چه خانواده او افراد بدی باشند، و بعد این آیه را قرائت کردند که وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً.

## ۶۹ خداوند کسی را به عمل دیگری تعقیب نمی کند

مرحوم مجلسی رضوان اللّٰه علیه عنوان این باب را در کتاب گشوده است ولی اخبار مربوط به آن را ذکر نکرده است، گویا منشیان و کاتبان از نقل اخبار این

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۱

باب از مصادر معینه غفلت کرده اند و در مطاوی بحار الانوار گاهی از این گونه غفلت ها شده است.

## ۷۰ نیکی پس از گناه

۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چه اندازه نیکو است کارهای نیک بعد از کارهای زشت، و چه اندازه زشت است کارهای بد پس از کارهای نیک.

۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن خوشحالی پیدا شود، و مگر اینکه دنباله اش غم و اندوه خواهد بود، و همه اندوه ها برطرف می شوند مگر اندوه اهل جهنم، هر گاه کار بدی از تو سر زد فورا کار نیکی انجام بده تا آن را محو کند و کار نیک آدمی را از بدیها حفظ می کند.

۳- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر جا هستی از خداوند بترس و با مردم با حسن خلق رفتار کن، و هر گاه کار بدی از تو پیدا شد بلافاصله کار خوبی انجام بده تا آن را برطرف سازد و اثر آن را محو کند.

۴- جعفر و ابراهیم از امام رضا علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود خداوند مؤمنان را در مقابل خود قرار می دهد و عمل آنها را به آنان اطلاع می دهد، در این هنگام مؤمن به صحیفه خود می نگرد و چون متوجه

گناهانش می گردد رنگ چهره اش تغییر می کند و اندامش می لرزد.

بعد از این کارهای نیک او بر وی عرضه می شود در اینجا خوشحال می شود، در اینجا خداوند دستور می دهد گناهان او را تبدیل به حسنات نمایند و به مردم نشان دهند، فرشتگان هم دستورات خداوند را انجام می دهند، مردم می گویند مگر اینها یک گناه هم ندارند، و این است معنی آیه شریفه یُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۲

۵- مردی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من چیزی را ندیدم که زود نتیجه دهد و آدمی از آن برخوردار گردد جز کار نیکی که انسان بعد از گناه انجام می دهد و این عمل به سرعت نتیجه می دهد و آدمی از آن بهره مند می گردد.

۶- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس عملی در نهان انجام دهد باید در آن دقت کند اگر خوب است آن را ادامه دهد و اگر بد است از آن اجتناب نماید، خداوند با لطف و عنایت خود بر پاداش آن می افزاید، هر کس در نهان کار بدی کرده باید در نهان کار خوبی بکند و اگر در آشکارا کار زشتی مرتکب شده باید در آشکارا هم کار خوبی انجام دهد.

۷- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد علیه السّلام فرمودند وای بر کسی که یکی های او بر ده تایش غلبه کند گوید: عرض کردم مقصود شما از این سخن چه هست امام علیه السّلام فرمود: مگر نشنیده ای خداوند می فرماید هر کس یک کار نیک بکند خداوند ده برابر به او می دهد ولی هر کس یک گناه انجام دهد فقط به یک

مجازات می بیند.

بنا بر این هر کس یک حسنه داشته باشد و یک کار خوب بکند ده پاداش در نامه عمل او می نویسند ولی یک گناه فقط یک مجازات خواهد داشت، پس ما به خداوند پناه می بریم از کسی که در یک روز ده گناه مرتکب می شود، ولی یک کار خوب نمی کند تا بر حسنات او غلبه داشته باشد.

۸- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» فرمود: یعنی اگر کار خوب بکنید سود آن به شما خواهد رسید و اگر بد کردید خدائی هست که آن را بیامرزد.

۹- ابو النعمان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: ای ابو نعمان مردم تو را فریب ندهند، زیان ها به تو می رسد نه به آنها، روزهایت را به کارهای بیهوده تلف نکن و سخنان بی فایده نگو و بدان کسانی هستند که اعمال تو را ثبت می کنند و هر چه بر زبان جاری می کنی می نویسند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۳

کارهای نیک انجام بده زیرا من مشاهده نکرده ام هیچ کاری مانند کار نیک زودتر نتیجه دهد، هر گاه کسی عمل نیکی انجام دهد گناهان سابقش آمرزیده می گردد خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ.

## ۷۱ نیت خیر و پاداش حسنات

۱- ابو ایوب خزاز گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هنگامی که آیه شریفه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها»* بر رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نازل شد، رسول خدا فرمود: بار خدایا زیادتر عطا فرما خداوند آیه دیگری نازل فرمود و گفت: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها، هر

کس کار نیک انجام دهد خداوند ده برابر به او می دهد.

بار دیگر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدایا زیادتر عطا کن، خداوند متعال این آیه را نازل کردند «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً» هر کس به خداوند وام دهد چند برابر به او می دهد، در اینجا رسول خدا دریافتند که کثیر در نزد خداوند قابل احصا نیست و انتهائی ندارد.

۲- سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه بنده تصمیم بگیرد کار نیکی بکند یک حسنه در نامه عمل او نوشته می شود و هر گاه انجام داد ده حسنه برای او ثبت می گردد.

اما هر گاه به گناهی تصمیم بگیرد چیزی برایش نوشته نمی شود ولی هر گاه مرتکب آن گناه شد نه ساعت به او مهلت می دهند تا پشیمان شود و توبه کند و استغفار نماید، وی اگر توبه نکرد و استغفار ننمود فقط یک گناه برای او نوشته می شود.

۳- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: هر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۴

بنده مؤمنی که مرتکب گناهی شود خداوند هفت ساعت به او مهلت می دهد تا توبه کند و استغفار نماید و در نامه عمل او ثبت نگردد، ولی اگر توبه نکرد فقط یک گناه برایش نوشته می شود.

۴- ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش سلام اللّه علیه روایت کردند که فرمود: ابو الحسن بصری نزد من آمد و گفت: ای ابا جعفر شنیده ام گفته ای هر بنده ای که گناهی می کند خداوند به او هفت ساعت مهلت می دهد و اگر توبه کرد

و استغفار نمود در نامه عملش نوشته نمی شود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند پدرم به او فرمود: من این چنین نگفته ام، من گفته ام هر بنده مؤمنی که مرتکب گناهی شود خداوند به او مهلت می دهد تا توبه کند و گفته من هم همین می باشد.

۵- محمد بن اسحاق از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فرشته طرف راست آدمیان بر فرشته طرف چپ حکومت دارد، هر گاه بنده ای مرتکب گناه شود فرشته طرف راست به طرف چپ می گوید شتاب نکن هفت ساعت او را مهلت بده تا توبه و استغفار کند، و اگر مدت گذشت می گوید بنویس که این بنده بی شرم است.

۶- بکر بن محمد می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن نیت گناه می کند روزیش قطع می گردد.

۷- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمن کار نیک انجام دهد برای هر عملی خداوند هفتصد حسنه به او می دهد و همین است معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ پس اکنون کارهای نیک انجام دهید تا به ثواب خداوند برسید.

راوی گوید: عرض کردم مقصود از کار نیک چیست؟ فرمود: هر گاه نماز گزاردی رکوع و سجود آن را نیکو بجای آور، و هر گاه روزه گرفتی از هر چه روزه را تباه می کند دوری کن، و هر گاه حج بجای آوردی هر چه برای حج و عمره ات زیان دارد انجام نده، و بعد فرمود: هر کاری که می کنی باید پاک و خالی از عیب و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۵

نقص باشد.

۸- محمد وابشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت

می کند که فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی بکند خداوند پاداش او را زیاد می کند تا جایی که هفتصد برابر به او می دهد و این است معنی آیه شریفه که فرمود: وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ.

۹- زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کنند که از آن دو بزرگوار از تفسیر آیه شریفه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها سؤال کردیم که آیا این برای ضعفاء مسلمانان می باشد فرمودند: خیر این مخصوص مؤمنان است، و بر خداوند است که به آنها ترحم کند.

۱۰- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند برای فرزندان آدم سه خصلت معین کرده است، یکی اینکه بر آنها منت نهاد و اگر یکی از آنها تصمیم گرفت کار نیکی بکند خداوند یک حسنه در نامه عمل او می نویسد و اگر آن را انجام داد، ده برابر در نامه عملش ثبت می کند.

اگر کسی تصمیم به گناهی گرفت در نامه اعمال او چیزی نخواهند نوشت و اگر آن را انجام داد یک گناه برایش می نویسند و اگر تا هنگام مرگ توبه کرد از وی قبول می کنند شیطان گفت: بار خدایا چرا برای آدم این سه خصوصیت را نهادی برای من هم مانند او قرار بده.

خداوند فرمود: برای تو هم قرار دادم هر فرزندی که برای آدم به دنیا بیاید برای تو هم به دنیا خواهد آمد، و به تو اجازه دادم تا مانند خون در رگهای اولاد هم حرکت کنی و دلهای آنان را وطن تو قرار دادم، در این هنگام شیطان گفت:

خداوندا همین برایم کافی است.

۱۱- امام علیه السّلام

فرمود: آدم علیه السّلام عرض کرد بار خدایا تو شیطان را بر من مسلط کردی و او را مانند خون در بدنم روان ساختی، اکنون راهی نشان بده تا از دام او رها گردم خداوند فرمود: ای آدم من برای فرزندان تو این چنین مقرر کردم که اگر یکی از آنها خواست گناهی مرتکب شود برایش نوشته نخواهد شد. اما اگر تصمیم گرفت کار نیکی انجام دهد ولی هنوز عمل نکرده است یک حسنه برای آن نوشته

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۶

می شود ولی اگر عمل کرد ده برابر به او خواهند داد، آدم گفت: بار خدایا زیاده از این بفرمائید.

خداوند متعال فرمود: ای آدم من برایت مقرر کردم که هر کدام از آنها مرتکب گناه و معصیتی شدند و بعد استغفار کردند من آنها را می آمرزم، آدم عرض کرد: باز هم برایم بفرمائید، خداوند فرمود: من توبه را برای آنها قرار دادم و آنها تا هنگام مرگ می توانند توبه کنند آدم گفت: بار خدایا مرا کفایت می کند.

۱۲- دارم بن قبیصه از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

خداوند عالم به فرشتگان حافظ انسان وحی می کند در باره بندگان من که بعد از عصر خسته می کردند و لغزش از آنها پیدا می شود چیزی ننویسید.

۱۳- منصور گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى چیست، فرمود: پدرم از پدرش روایت می کرد که حسین بن علی علیهما السّلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از تفسیر آن سؤال کردند، و رسول اکرم فرمودند من هم از تفسیر آن از خداوند پرسیدم.

خداوند

فرمود: من در باطن آدم دو رگ خلق کرده ام که بوسیله هوا حرکت می کند اگر آن قلب به طاعت من مشغول شود برای او حسنه خواهم نوشت، و اگر به معصیت و گناه اشتغال داشته باشند برای او نخواهم نوشت تا آنگاه که مرتکب گناه شوند، اینک ای مؤمنان متوجه باشید که خداوند چه نعمتهائی به شما داده است.

## ۷۲ پاداش نیت های نیک

۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردم بعد از مرگ از سه چیز استفاده می کنند یکی از آنها صدقه ای است که در زمان حیات خود پایه گذاری کرده باشد و او بعد از مرگ خود از آن خیرات استفاده خواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۷

کرد، و دوم سنت نیکی است که مردم به آن عمل کنند، سوم فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.

۲- هیثم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن از شش چیز بعد از مرگ استفاده می کند، فرزند صالحی که برای او استغفار کند، قرآنی که به خط خود آن را نوشته باشد چاهی که برای مردم حفر کرده، و درختی را که برای مردم غرس نموده، و آبی را که جاری کرده و سنت نیکوئی که پایه گذاشته است.

۳- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز دنبال آدمی را می گیرند و او بعد از مرگ از آنها استفاده می کند: صدقه جاریه، موقوفه ای که همه از آن استفاده کنند و سنت خوبی که مردم آن را بکار گیرند و یا فرزند شایسته ای که برای پدرش طلب مغفرت کند.

۴- عبد الخالق از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

بهترین چیزی که انسان بعد از خود می گذارد سه چیز است، فرزند نیکوکاری که برای او طلب مغفرت کند، سنت نیکی که مردم آن را مورد عمل قرار دهند و صدقه جاریه.

۵- میمون قداح گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده ای از بندگان خدا که سنتی را بر پا دارد و مردم از آن هدایت شوند پاداش عمل به آن سنت را خواهد دید، بدون اینکه از پاداش دیگران کاسته گردد، و هر بنده ای که سنت زشتی را پدید آورد مجازات خواهد شد بدون اینکه از مجازات دیگران چیزی کم شود.

## ۷۳ خوشحالی از کارهای نیک

۱- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از کار بد ناراحت گردد و از کار خوب خوشحال شود او مؤمن است.

۲- ابراهیم بن ابی محمد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۸

هر گاه کار نیک کند خوشحال می گردد و هر گاه گناه کرد استغفار می کند، مسلمان کسی را گویند که مسلمانان از زبان و دست او آسایش داشته باشند، و از ما نیست کسی که همسایه اش را آزار می دهد.

۳- علی علیه السّلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نرسد، اگر کار خوبی از وی سر زده خداوند را سپاس گوید و بر کارهای نیک بیافزاید، و اگر کار زشتی انجام داده استغفار نماید

## ۷۴ وفا به عهد خداوند

۱- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس چهار چیز در آن باشد اسلام او کامل می گردد، و به ایمانش کمک می شود و گناهانش آمرزیده می گردد، و در حالی که خداوند از وی راضی هست در محضرش حضور پیدا می کند و اگر گناهان بی شماری هم داشته باشد خداوند آنها را می آمرزد.

آن صفت ها عبارتند از وفاء به عهد خداوند و انجام تکالیف مذهبی، راستگوئی و صداقت در ارتباط با مردم، دوری کردن از هر کار زشتی که خدا و مردم از آن تنفر دارند، و حسن خلق با خانواده و مردم .

## ۷۵ پاداش نیت خیر

۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس نیت خیری داشته باشد و برای خداوند بخواهد کاری انجام دهد او از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه به آن کار موفق می گردد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که تصمیم بگیرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۱۹

کـار نیکی انجـام دهـد و بعـد از آن مـانعی برایش حاصل شود و جلو کار او را بگیرد، خداونـد پاداش نیت او را تا جهان باقی است می دهد.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن فقیر می گوید بار خدایا مرا توفیق بده تا فلان کار نیک را انجام دهم، و هنگامی که خداوند نیت خیر او را دریافت پاداش انجام آن کار را به او می دهد و خداوند اهل بخشش و کرامت می باشد.

۴- حکم بن عیینه گوید: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام در نهروان با خوارج جنگ می کرد مردی برخاست

و گفت: خوشا به حال ما که در محضر شما با این گروه جنگ کردیم علی علیه السّلام فرمود: سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید گروهی در این جنگ با ما شرکت کردند که هنوز خداوند آباء و اجداد آنها را خلق نکرده است.

آن مرد عرض کرد: چگونه آنها در این جنگ شرکت دارند در حالی که هنوز خلق نشده اند امام علیه السّلام فرمود: آری گروهی در آخر الزمان می آیند که آنها با ما شریک می باشند آنها تسلیم ما هستند و از کار ما رضایت دارند و از آن جهت با ما سهیم می باشند و این امری است مسلّم و حقی که انکار ناپذیر است.

۵- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: مردم در خوشحالی و غضب با هم اجتماع می کنند، هر کس از کار نیک اظهار رضایت کرد در آن داخل می گردد، و هر کس از آن بدش آمد بیرون می شود.

۶- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اهل آسمانها و زمین دوست نمی داشتند که با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم نشین باشند همه هلاک می شدند و استحقاق جهنم را پیدا می کردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۰

### ۷۶ آمادگی برای مرگ

۱- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که از علی علیه السّلام سؤال شد آمادگی برای مرگ چیست، فرمود: به جای آوردن واجبات و دوری کردن از محرمات، و پیروی از مکارم اخلاق و بعد از این باکی نیست که مرگ آدمی را بگیرد و یا آدمی به مرگ برسد، به خداوند سوگند علی علیه السّلام باکی ندارد که مرگ او را فرا

گیرد و یا او به مرگ برسد.

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه وسیله فرمودند: هیچ غائبی نزدیک تر از مرگ نیست ای مردم هر کس روی زمین راه می رود روزی در باطن زمین قرار خواهد گرفت، شب و روز عمرها را پایان می دهند، هر صاحب روحی روزی خود را می خورد و هر دانه ای خورنده ای دارد ای مردم شما خوراک مرگ هستید هر کس گردش روزگار را مشاهده کند از مرگ غفلت نمی کند، هیچ توانگری برای مالش و هیچ فقیری برای فقرش از مرگ نجات پیدا نمی کند.

۳- ابن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از نماز عشاء در کوفه سه بار مردم را صدا می زدند و به آنها می فرمودند: ای مردم آماده حرکت شوید خداوند شما را رحمت کند، اینک بانگ کوچ کردن در میان شما دمیده شده و خود را آماده مسافرت سازید.

اکنون که بانگ رحیل بلند شده چرا به دنیا چسبیده اید و از جای خود حرکت نمی کنید خداوند شما را بیامرزد برخیزید و وسائل سفر را تهیه کنید، و بهترین وسیله مسافرت را بردارید که آن تقوی و پرهیزکاری می باشد، ای مردم بدانید که شما در راه معاد قرار گرفته اید و این راهی که ادامه می دهید شما را به محشر می رساند.

ای مردم بدانید که شما از صراط عبور خواهید کرد و سختیهای بزرگ و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۱

وحشت های عظیمی در مقابل شما می باشد، شما باید گردنه سختی را پشت سر بگذرانید و از منازل هولناکی عبور کنید و شما ناگزیر هستید که آن منازل را مشاهده کنید و از آنها عبور نمائید تا به

منزل مقصود برسید.

در آن منازل وحشت انگیز و رعب آور فقط رحمت خداوند است که آدمیان را نجات می دهد و از سختیها و مصیبت ها رها می سازد و از آن مناظر سخت و رعب آور آدمی را آرامش و آسایش می دهد و از عواقب وخیم آن حفظ می کند و یا اینکه در آنجا انسان به هلاکت می رسد و به عذاب گرفتار می شود.

۴- علی علیه السّلام به مردم مصر نوشتند ای بندگان خدا مرگ روزی شما را فرا می گیرد و شما را رها نمی کند اکنون قبل از اینکه مرگ شما را دریابد از آن بترسید و خود را آماده سازید، و زاد و توشه تهیه کنید، ای مردم شما اسیر مرگ هستید، اگر مقاومت کنید شما را می گیرد، و اگر فرار نمائید شما را تعقیب می کند و خود را به شما می رساند.

ای مردم مرگ از سایه هم بیشتر شما را همراهی می کند، مرگ پاهای شما را محکم گرفته است و دنیا از پشت سر شما پیچیده شده است، هر گاه شهوت ها و خواسته های نفسانی بر شما غلبه می کنند مرگ را بیاد بیاورید، و مرگ برای شما بهترین واعظ و پند دهنده می باشد و شما را از لغزشها نگه می دارد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله یاران خود را به یاد مرگ توصیه می کردند و می فرمودند از مرگ زیاد یاد نمائید که او لذت ها و خوشیها را نابود می کند و بین شما و شهوت ها را می گیرد.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مرگ هم طالب است و هم مطلوب، کسی توانائی ندارد مرگ را از پا در آورد و یا از آن فرار کند، اینک آماده مرگ باشید و به خود آیید،

از مرگ نمی توان فرار کرد، شما اگر کشته نشوید خواهید مرد، سوگند به آن کسی که جان علی در دست او است مردن با شمشیر آسان تر است تا مردن در بستر.

۶- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: ای مردم شما هر روز که صبح از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۲

خواب بر می خیزید در معرض تیرها قرار دارید و حوادث یکی بعد از دیگری شما را تعقیب می کند و با تیرهای مرگ شما را هدف قرار می دهد، اموال شما غارت می گردد و مصیبت ها شما را فرا می گیرد، هر طعامی که از دنیا می خورید و یا آبی که می آشامید در گلو گیر می نماید.

به خداوند سوگند هر نعمتی که از دنیا به شما می رسد و خوشحال می گردید نعمت دیگری را از دست می دهید و ناراحت می شوید، ای مردم ما و شما برای فناء آفریده شده ایم نه برای بقا و شما باید از این دنیا به دنیای دیگر انتقال پیدا کنید، و اینک برای خانه آینده زاد و توشه تهیه کنید که در آن سرای جاودان از آن سود برید.

۷- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

اعمل علی مهل فانک میت و اختر لنفسک ایها الانسان

فکانما قد کان لم یک اذ مضی و کانما هو کائن قد کان

اکنون که فرصت داری کار کن و بدان که بزودی خواهی مرد، ای انسان برای خود هر چه می خواهی قبل از مرگ برگزین، آن طور تصور کن آنچه گذشته است واقع نشده زیرا آن گذشته و از اختیارات بیرون شده است، و این چنین خیال کن که آینده واقع شده است.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای

آدمیان ترس از محضر خداوند و عرض حساب نبود و رسوا شدن و فاش گردیدن اسرار وجود نداشت شایسته بود که آدم از بالای قله های کوه به پائین نمی آمد و در آبادیها مسکن نمی کرد و از خوردن و آشامیدن خودداری می نمود و جز در موارد اضطرار و خوف از تلف بخواب نمی رفت.

همین گونه است کسی که وحشت های روز قیامت را می نگرد و سختی های آن را مشاهده می کند و وقوف در محضر خداوند را می بیند، او در این هنگام نفس خود را به حساب می کشد و خود را در قیامت مشاهده می نماید، خداوند می فرماید اگر به اندازه وزن یک حبه هم حقی باشد ما او را می آوریم و حسابش می کنیم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۳

یکی از امامان علیهم السّلام می فرماید خودتان به حساب خودتان برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند، و خود اعمال خویشتن را بسنجید پیش از اینکه اعمال شما را وزن کنند.

روایت شده یحیی بن زکریا علیهما السّلام شب ها در باره بهشت و دوزخ در فکر فرو می رفت، شب ها بیداری می کشید و خواب او را نمی گرفت، هنگام صبح می گفت بار خدایا کجا فرار کنم و در کجا استقرار پیدا نمایم بار خدایا فقط بطرف تو می آیم و در آستانت جای می گیرم.

۹- سلمان رضوان اللّه علیه گوید: من از شش چیز در شگفت هستم، سه چیز مرا می خنداند و سه چیز می گریاند، آنها که مرا می گریانند مفارقت از دوستان که محمد صلی اللّه علیه و آله و اصحاب او می باشند، و وحشت روز قیامت و حضور در پیشگاه خداوند متعال.

اما آن سه چیز که مرا به خنده وامی دارد کسی است که دنبال دنیا

می رود در حالی که مرگ او را طلب می کند، دوم کسی که غفلت دارد و نمی داند اعمالش تحت تعقیب مراقبان می باشد، سوم کسی که همواره شادمان و خندان است، و نمی داند آیا خداوند از کارهای او راضی هست و یا بر وی خشمگین می باشد.

۱۰- عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو صالح هر گاه جنازه ای را بر می داری خیال کن جنازه ات بر دوش مردم می باشد و تو از خداوند می خواهی بار دیگر تو را به دنیا بر گرداند تا کارها را از سر گیری.

۱۱- داود ابزاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: منادی هر روز فریاد می زند ای فرزند آدم برای مردن متولد شوید و برای فناء جمع کنید و برای خراب شدن خانه بسازید.

۱۲- ابو عبیده گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم به من حدیثی بگوئید تا از آن استفاده کنم، فرمود: ای ابا عبیده زیاد یاد مرگ بکن، هر کس زیاد یاد مرگ بکند در دنیا راه زهد را در پیش می گیرد.

۱۳- ابو شیبه زهری از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۴

از مرگ بترسید اینک مرگ و آنچه به او تعلق دارد می آید، مرگ با راحتی و آسایش و بشارت می رسد، مرگ با یک حمله شما را به بهشت می رساند، آن بهشتی که خانه همیشگی می باشد و جای کسانی است که برای آن کار می کردند و به آن تمایل داشتند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه شیطان و شقاوت بر انسان مسلط شد آرزوها در مقابلش ظاهر می گردند و مرگ

هم از یاد می رود.

از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد کدام یک از مؤمنان باهوش تر می باشند فرمود:

کسانی که بیشتر یاد مرگ را بکنند و خود را برای مرگ آماده سازند.

۱۴- علی علیه السّلام فرمود: هر کس زیاد یاد مرگ را بکند از دنیای اندکی هم راضی می گردد.

۱۵- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که جبرئیل علیه السّلام حضور رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله رسید و گفت: ای محمد هر چه می خواهی زندگی کن که سرانجام از دنیا خواهی رفت، هر کس را می خواهی دوست داشته باش که عاقبت از آن جدا خواهی شد، و هر کاری می خواهی بکن که آن را خواهی دید.

ابن ابی عمیر گوید: ابن سنان در دنبال این حدیث اضافه کرده است که جبرئیل گفت: ای محمد شرف مؤمن نماز خواندن او در شب می باشد و عزت او خودداری از آزار و اذیت مردم خواهد بود.

۱۶- اسماعیل از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود عیسی بن مریم علیها السّلام می گفت وحشتی هست که نمی دانی چه وقت به شما خواهد رسید، چه می شود که خود را برای آن مهیا کنی قبل از اینکه ناگهان برسد.

۱۷- امیر المؤمنین علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا فرمود: یعنی تندرستی و توانائی و جوانی و فراغت و نشاط و ثروت خود را فراموش مکن تا می توانی از آنها در باره آخرت خود استفاده نما.

به امام سجاد علیه السّلام گفته شد بهترین مرگ برای بندگان چیست، فرمود:

هنگامی که از ساختن خانه فارغ شده باشد، گفتند این مطلب را توضیح دهید، امام

ایمان

و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۵

علیه السّلام فرمود: یعنی هنگامی که از گناهان توبه کند، و بر کارهای خیر مداومت نماید، و محبوب و بزرگوار بر خداوند وارد شود.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و درهم و دیناری از خود بجای نگذارد کسی توانگر از او وارد بهشت نخواهد شد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه در بسترت قرار گرفتی بنگر غذائی که خوردی از کجا آمد و در آن روز چه بدست آوردی، و به خاطر بیاور روزی خواهی مرد و روزی هم زنده خواهی شد.

## ۷۷ عفت شکم و دامن

۱- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به چیزی عبادت نشده که بهتر از نگهداری شکم و دامن باشد.

۲- سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت ها نگهداری شکم و دامن می باشد.

۳- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

بهترین عبادت ها عفت و پاکدامنی می باشد.

۴- مردی به امام باقر علیه السّلام عرض کرد من در عمل ضعیف هستم و روزه هم اندك دارم، ولی امیدوارم که همواره مال حلال خورده باشم، امام علیه السّلام فرمود: کدام عبادت بهتر از عفت شکم و دامن می باشد.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بیشتر امت من بوسیله دو چیز میان خالی وارد دوزخ می شوند و آنها عبارتند از شکم و دامن.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پس از خود می ترسم امت من به سه چیز مبتلا گردند:

گمراهی بعد از شناخت، فتنه ها و آشوب های گمراه کننده، و مشتهیات شکم و

ایمان و کفر،

دامن.

۶- میمون قداح گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: عبادتی بهتر از عفت شکم و دامن نیست.

۷- منصور بن حازم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: عبادتی بهتر در نزد خداوند از پاک دامنی و خودداری از حرام نمی باشد.

۸- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند مرد با حیا و عفیف را دوست می دارد و مرد بد زبان و پررو و بی شرم را دشمن می دارد.

۹- نجم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای نجم همه شما در بهشت با ما خواهید بود ولی چه اندازه زشت است کسی از شما وارد بهشت گردد در حالی که عورت خود را نمی پوشاند، گفتم مگر این خواهد شد، فرمود: آری اگر شکم و دامن خود را حفظ نکنند.

۱۰- یکی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند، و از زنان مردم چشم بپوشید تا از زنان شما چشم بپوشند.

۱۱- قداح از امام باقر و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند شرم کنید آن طور که شایسته می باشد، گفتند: یا رسول اللَّه ما چگونه از خداوند شرم داشته باشیم.

فرمود: اگر می خواهید این کار را بکنید باید همواره مرگ را مقابل خود مشاهده کنید، و زبان خود را حفظ نمائید، و شکم را نگهدارید، و از قبرها و پوسیدگی بدن یاد نمائید، و هر کس می خواهد به آخرت برسد باید از گرایش به آرایش های دنیا خودداری کند.

۱۲- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه

و آله فرمود: نخستین کسانی که از امت من وارد دوزخ می شوند آن دو میان خالی هستند گفتند: یا رسول الله آن دو چه هستند، فرمود: دامن و زبان و بیشترین کسانی که وارد بهشت می کردند متقین می باشند و کسانی که خلق نیکو دارند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۷

۱۳- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس از امت من دارای چهار خصلت باشند وارد بهشت می گردند، خود را به دنیا آلوده نکنند و هواپرستی نکنند، شکم خود را نگهدارند و دامن خود را حفظ نمایند.

۱۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً» فرمود: مقصود از لباس همان لباسهائی است که در بر می کنید، و مقصود از ریشا وسائل زندگی و مال و ثروت می باشد، و اما لباس تقوی مقصود از آن عفت است.

مرد با عفت عورتش ظاهر نمی گردد اگر چه برهنه باشد و بدکار عورتش آشکار است اگر چه لباس پوشیده باشد خداوند می فرماید لباس تقوی بهتر است یعنی عفت بهتر است، و اینها از آیات خداوندی می باشند که خداوند آنها را بیان می کند شاید شما متذکر شوید.

۱۵- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

می ترسم سه چیز بعد از من امت مرا گمراه کند، و آنها عبارتند از گمراهی بعد از شناخت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و دامن.

۱۶- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

نخستین کسی که وارد بهشت می گردد شهید و یا بنده ای است که عبادت خدا را نیکو بجای آورده باشد، او اوامر سیدش را اطاعت کند، و یا مردی که اهل عبادت باشد و عفت پیشه کند.

۱۷- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد یارانش آمد و گفت هر کس قول دهد دو عمل انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت می کنم، ابو هریره گفت: یا رسول اللَّه پدر و مادرم فدایت باد من تعهد می کنم آنها را انجام دهم، رسول خدا فرمود:

هر کس زبان و دامن خود را نگهدارد من ضمانت بهشت را برای او می کنم.

۱۸- ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در باره مروت فرمودند: مروت یعنی عفت در دین، و تدبیر زندگی و صبر در مصیبت ها.

۱۹- ابو بصیر گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کرد: من در عمل

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۸

ضعیف هستم نماز و روزه ام اندک می باشد ولی امیدوارم که جز حلال نخورده باشم، و جز با حلال نکاح نکرده ام، امام علیه السّلام فرمود: مگر کدام عمل بهتر از نگهداری شکم و دامن می باشد.

۲۰- ابو برزه نابینا که یکی از یاران رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بود روایت می کند که آن جناب فرمود: من در باره سه چیز از شما می ترسم، نادانی بعد از شناخت، فتنه های گمراه کننده و شهوت های شکم و دامن.

۲۱- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد چه خصلت هائی بیشتر آدمیان را بطرف بهشت می برد، فرمودند ترس از خداوند و حسن

خلق، سؤال شد چه خصلت هائی بطرف دوزخ می کشانند فرمود:

دو چیز میان خالی، شکم و دامن.

۲۲- حمزه بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک عرب بیابانی خدمت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّه مرا وصیت کن، فرمود: آری تو را وصیت می کنم که دامنت را حفظ کنی.

۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را وصیت می کنم که دامن و زبان خود را حفظ کنید.

## ۷۸ در سکوت و خودداری از سخنان بی فائده

۱- از امام سجاد علیه السّلام در باره سکوت و سخن گفتن سؤال شد که کدام یک از آنها بهتر می باشند امام علیه السّلام فرمود: هر یک از آنها آفاتی دارند و هر گاه از آفت مصون باشند، سخن گفتن بهتر از سکوت می باشد، پرسیدند یا ابن رسول اللّه این مطلب را بیشتر توضیح دهید تا موضوع روشن شود.

فرمود: برای اینکه خداوند انبیاء و مرسلین و اوصیاء را برای سکوت مبعوث نکرد، خداوند آنها را فرستاد تا سخن بگویند بهشت را با سکوت نمی توان بدست

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۲۹

آورد و با سکوت به ولایت خداوند نتوان رسید و با سکوت هم نمی توان از جهنم دور شد تمام اینها را با سخن باید بدست آورد و نمی توان ماه را با آفتاب مقایسه کرد، شما فضیلت سکوت را بیان کردی ولی فضیلت بیان را بر سکوت وصف نکردی.

۲- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام از امیر المؤمنین سلام اللّه علیه روایت می کند که فرمود: خداوند همه نیکی ها را در سه خصلت جمع کرده است: تفکر، سکوت، و سخن، هر تفکر و نظری که در آن عبرت

نباشد بی فایده است.

هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد غفلت می باشد و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد بیهوده و بی فایده است خوشا به حال کسی که نظرش عبرت و سکوتش تفکر و سخن او ذکر خدا باشد، بر گناهانش گریه کند و مردم از وی در آرامش باشند.

۳- امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمود: نگهدارنده ای مانند سکوت نیست.

۴- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آدمی در زیر زبانش مخفی شده است.

۵- سلیمان جعفری از موسی بن جعفر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام از کنار مردی عبور می کردند که سخنان بی فائده ای می گفت علی علیه السّلام در نزد او توقف فرمود و گفت: ای مرد تو با این سخنان کتابی بر حافظان خود املاء می کنی، از آنچه به تو سود می رساند سخن بگو و از لغویات در گذر.

۶- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند قدر و مقام آن انسانی بزرگ است که از سخنان بی فایده دست بر دارد.

۷- سعدان بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب برای بدن موجب راحتی می باشد و سخن روح را آسایش می دهد، و سکوت عقل را آرامش عطا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۰

می کند.

۸- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از نشانه فهم و شعور حلم، علم و سکوت است، سکوت یکی از درهای حکمت می باشد سکوت محبت ها را جلب می کند و او راهنما بطرف خیرات می باشد.

۹- ابن صدقه از امام

باقر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر زبان گوینده ای مراقبی دارد و باید بندگان هنگام سخن از خداوند بترسند و بنگرند چه می گویند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از نیکی های مرد مسلمان است که از گفتار بیهوده خودداری کند.

۱۰- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ چیزی شایسته تر از زبان برای حبس کردن نیست.

۱۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن را همواره نیکوکار می نویسند تا آنگاه که ساکت باشد، و هر گاه سخن گفت در اینجا نیکوکار و یا بدکار خواهند نوشت.

۱۲- ابن صدقه از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش روایت می کند که فرمود: داود به سلیمان علیهما السّلام گفت: ای فرزند از خنده زیاد دوری کن زیرا خنده زیاد روز قیامت آدمیان را کوچک می کند.

ای فرزند همواره ساکت باش مگر در آنجائی که خیری باشد، پشیمانی برای سکوت یک بار بیشتر نیست ولی پشیمانی برای سخن زیاد بیشتر می باشد، ای فرزند اگر سخن از نقره باشد سکوت از طلا خواهد بود.

۱۳- ابو الربیع شامی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند به مانند سکوت و رفتن بطرف خانه خود پرستش نشده است.

۱۴- ثمالی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: زبان آدم هر روز متوجه اعضاء و جوارح انسان می شود و می گوید: چگونه روز را گذراندید، آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۱

می گویند اگر دست از ما برداری سالم خواهیم ماند آنها او را به خداوند

سوگند می دهند که ما را آزار نده و می گویند ثواب و عقاب ما به شما ارتباط دارد.

۱۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که ابو ذر رحمه اللّه علیه گفت:

دنیا را در ده کلمه قرار بده، یک سخنی برای طلب حلال و سخن دیگر برای آخرت، سومی هم نه سود می رساند و نه زیان و خود را در آن وارد نکن.

۱۶- سفیان ثوری گوید: جعفر بن محمد صلوات اللّه علیه به من فرمودند ای سفیان پدرم مرا به سه چیز امر کرد و از سه چیز نهی فرمود، پدرم گفت: هر کس با بدکار رفاقت کند آلوده می شود و هر کس در جاهای بد راهش باز شود متهم می گردد، و هر کس زبانش را در اختیار نگیرد پشیمان می شود.

۱۷- علی بن مهزیار گوید: امام علیه السّلام فرمود: زمانی خواهد آمد که عافیت در آن ده جزء خواهد بود که نه جزء آن در کناره گیری از مردم می باشد و یکی هم در سکوت خواهد بود.

۱۸- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عاقل باید به زمانش آگاه باشد و راه خود را بشناسد و زبانش را نگهدارد، زیرا هر کس سخن خود را از عملش بداند کمتر سخن خواهد گفت مگر در جایی که هدفی داشته باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند همواره سکوت کنید که سکوت شیطان را از شما دور می کند و شما را در کارهای دینی یاری می نماید.

۱۹- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سه چیز شما را نجات می دهد، نگهداشتن زبان، گریه

کردن بر گناهان و نشستن در خانه.

۲۰- حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر می خواهی دیدگانت روشن شود و به خیر دنیا و آخرت برسی از مردم قطع امید کن و خود را در میان مردگان بدان و خود را بالاتر از کسی مدان و زبانت را حفظ کن همان گونه که مالت را حفظ می کنی.

۲۱- حجال و ابن اسباط از امام رضا علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: عابدان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۲

بنی اسرائیل به عبادت مشغول نمی شدند تا آنگاه که ده سال سکوت می کردند.

۲۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سکوت را مراعات کنید تا سالم بمانید.

۲۳- امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: سکوت در جاهای زیادی آدمی را کمک می کند اگر چه در گفتار فصیح و خوش زبان باشی.

۲۴- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عرب بیابان نشینی نزد حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه تو از جهت پدر و مادر بهتر از ما می باشی و فرزندانت هم از همه گرامی تر می باشند و شما در جاهلیت و اسلام رهبر ما بوده اید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از سخنان او ناراحت شد و فرمود: ای اعرابی چه چیز بین زبانت مانع و حاجب است، گفت دو لب و دندانها که جلو زبانم را گرفته اند، رسول خدا فرمود: یکی از این دو می بایست مانع تیزی زبانت واقع می گردید و این سخنان بر زبانت جاری نمی شد.

ای مرد بیابانی توجه داشته باش که کسی در دنیا زیان بارتر از زبان تیز و فصیح داده نشده است طلاقت لسان و بلاغت کلام آدمیان را

به تباهی می برد ای علی برخیز و زبان این مرد را قطع کن، در اینجا مردم گمان کردند که علی می خواهد زبان او را قطع کند، ولی علی علیه السّلام چند درهم به او داد.

۲۵- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در جمع یاران خود قرار گرفتند و به آنها فرمودند: هر کس دو چیز را انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت می کنم، ابو هریره گفت: یا رسول اللَّه من آنها را انجام می دهم، رسول خدا فرمود: هر کس زبان و دامن خود را حفظ کند من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

۲۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زبانت را حفظ کن و سخنانت را کوتاه نما، و جز در خیر سخن بر زبان جاری مکن.

۲۷- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخن زیاد نگوئید مگر در ذکر خداوند، زیرا سخن زیاد که در غیر ذکر خداوند باشد دلها را سخت می کنند، و دورترین افراد از خداوند کسانی می باشند که دل های سخت دارند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۳

۲۸- امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش وصیت کردند: ای فرزند من عاقل باید مقام خود را در جامعه بشناسد، او باید زبانش را حفظ کند و اهل زمانش را بشناسد.

۲۹- عبید اللَّه بن عبد اللَّه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب به یاران خود فرمودند: سخنی از من بشنوید که برای شما بهتر از اسبان سیاه می باشد، و آن این است که سخن بیهوده بر زبان نرانید، و در موارد لازم هم زیاد صحبت نکنید تا آنگاه که برای سخن خود جای مناسبی

بیابید.

چه بسا سخنرانانی که در غیر محل خود صحبت می کنند و با سخن خود به خویشتن ستم می نمایند، با نادان و حلیم هرگز مجادله نکنید، هر کس با حلیم مجادله کند او را از مطلب دور می کند و هر کس با نادان مجادله نماید او را به هلاکت می رساند.

هر گاه برادر مؤمن شما در میان شما نبود از او به بهترین وجه ذکر خیر بکنید، و همان گونه که انتظار دارید آنها در غیبت شما ذکر خیر شما را بکنند، و در عمل مانند کسی کار کنید که می داند اگر کار نیک بکند پاداش می گیرد، و اگر کار زشت انجام دهد مجازات می گردد و مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

۳۰- علی علیه السّلام فرمود: روزهای خود را به کارهای لغو سپری نکنید و اوقات خود را به سخنان بی معنی نگذرانید و بدانید که حافظان اعمال شما را می نویسند، و نیز فرمودند: زبان خود را حفظ کنید و سالم باشید و تسلیم گردید تا سود برید.

۳۱- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: روزهای خود را به سخنان بی فائده سپری مکن زیرا با تو کسانی می باشند که گفته هایت را ضبط می کنند.

۳۲- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند من چهار چیز گفتم که خداوند آنها را در کتاب خود تصدیق فرموده است، من گفتم: مردم زیر زبان خود مخفی شده اند و هر گاه سخن بگویند آشکار می شوند، خداوند هم در این باره فرموده: شما آنها را از طرز گفتار می شناسید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۴

من گفتم: هر کس چیزی را درک نکرد با آن

دشـمنی می کنـد، خداونـد هم در قرآن فرموده: آنها مطلبی و موضوعی را تکـذیب می کردند که او را در نیافتند و من گفتم: ارزش هر آدمی آن چیزی است که او را به خوبی بشناسد خداوند هم در داستان طالوت در قرآن مجید می فرماید.

پروردگـار طـالوت را از این جهت برگزیـد و او را بر شـما امارت داد که از نظر علمی و جسـمانی بر شـما فضـیلت داشت، من گفتم: قصاص کشتار را کم می کند، خداوند هم در قرآن فرمود: ای مردم قصاص شما موجب بقاء و حیات شما می باشد.

۳۳- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که زیادی مالش را انفاق کند و از سخن گفتن زیاد خودداری نماید.

۳۴- در روایت آمـده هنگامی که فرزندان آدم و احفاد او زیاد شدند، در نزد او سـخن می گفتند و او هم ساکت بود، آنها می گفتنـد: ای پـدر چرا سـخن نمی گوئیـد، فرمـود: ای فرزنـدان من خداونـد مرا از جوار خود بیرون کرد و از من خواست کمـتر صحبت کنم تا بار دیگر به جوار او بر گردم.

۳۵- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

نجات مؤمن در نگهـداری زبانش می باشـد و علی علیه السّـلام فرمودند: هر کس زبانش را حفظ کند خداوند عیب های او را می پوشاند.

۳۶- مالک بن ایمن گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: آیا راضـی نمی شویـد که نماز بگذارید و زکاه بدهید و زبان های خود را حفظ کنید تا داخل بهشت گردید.

۳۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: سکوت شعار کسانی است که از حقائق گذشته مطلع می باشند و قلم با سکوت خشک می گردد و دو ملک حافظ از

نوشتن باز می مانند، سکوت کلید همه آسایش های دنیا و آخرت می باشد، و در سکوت می توان رضای خداوند را بدست آورد و حساب را سبک کرد و میزان را تخفیف داد.

سکوت آدمیان را از خطا و لغزش باز می دارد، خداوند سکوت را پوششی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۵

برای جاهل و زینتی برای عالم قرار داده است، سکوت آدمیان را از هوای نفس دور می کند و نفس را به ریاضت وامی دارد و عبادت را شیرین می گرداند و قساوت دل را می برد و عفت و مردانگی و هوش و زرنگی می آورد.

اکنون زبانت را حفظ کن و آن را در هر جا بکار نیانداز، خصوصا در جایی که اهلی برای گفتن نیابی و کسی نباشد که برای خدا به سخنان تو گوش دهد، ربیع بن خثیم کاغذی مقابل خود می گذاشت و همه گفته های خود را در آن می نوشت و بعد شب ها آنها را به وقت حساب می کرد و سود و زیان آنها را معلوم می نمود.

او بعد از محاسبه با نفس خود می گفت وای بر ما خاموشان نجات پیدا کردند و ما باز ماندیم، دسته ای از یاران رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله ریگ در دهان می گذاشتند و هر گاه می خواستند برای خدا سخن بگویند آن را از دهان بیرون می کردند، بسیاری از صحابه مانند غرق شدگان نفس می کشیدند و مثل بیماران سخن می گفتند.

علت هلاک مردم و یا رهائی آنها در سکوت و یا سخن است، پس خوشا بحال آنهائی که عیب سخن را شناختند و حق سخن را دریافتند و فوائد سکوت را دانستند، و اینها از اخلاق پیامبران و شعار برگزیدگان می باشد، هر کس قدر سخن را بداند

معنی سکوت را درک می کند.

اینک هر کس قدر سخن را دانست و لطائف و رقائق کلام را دریافت او می داند لطف و سکوت کدام است و کوشش می کند سخن خود را حفظ کند و زبانش را نگهدارد در اینجا سکوتش عبادت خواهد بود، و بر عبادت او فقط خداوند مطلع می باشد.

۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: سخن گفتن صفا و روشنی و یا تیرگی دل آدمی را ظاهر می کند، و دانش و جهل انسان را برای مردم بیان می نماید، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آدمیان زیر زبان خود پنهان شده اند سخن خود را وزن کن و آن را بر عقل و معرفت عرضه بدار و بعد اظهار نما.

اگر برای خداوند و یا در راه خداوند بود او را بیان کن و اگر غیر از این باشد سکوت بهتر از سخن گفتن می باشد، عبادتی سبک تر و بهتر و پربارتر برای جوارح

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۶

انسان از گفتار برای رضای خداوند نیست، و اینکه انسانی از نعمت های پروردگار برای مردمان سخن بگوید و مردم را از مواهب خداوند مطلع سازد.

مگر مشاهده نمی کنی که خداوند سخن را واسطه میان خود و پیامبرانش قرار داده است و بوسیله کلام و گفتگو آنها را از علوم و معارف و اسرار آگاه می کند، و همچنان مگر این پیامبران نیستند که با سخن خود مردم را آگاه می نمایند و شرایع و احکام را به آنها ابلاغ می کنند، پس از اینجا معلوم شد که سخن بهترین عبادت و تکلیف می باشد.

از آن طرف زبان آدمی را به معصیت وامی دارد و این معصیت به سرعت انسان را گرفتار و به عقوبت می رساند و در

نزد مردم رسوا می سازد، زبان مفسر و بیان کننده نهان آدمیان است، و از دل ها خبر می دهد و اسرار باطن را فاش می سازد، و روز قیامت با زبان حساب مردم را می رسند.

سخن مانند شرابی است که عقل ها را خراب می کند و اگر در غیر طریق خدا بکار گرفته شود فساد ببار می آورد، و زبان را باید حبس کرد و زندان نمود، پاره از حکماء گفته اند: زبانت را از سخنان زشت باز دار، و اگر می توانی سخنان مفید، بگو، اما سکون و آرامش بسیار نیکو است و در نزد خداوند مقام بلندی دارد، و آن را برای اهلش که از امناء خداوند در زمین هستند قرار داده است.

۳۹- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: شیعیان ما گنگ می باشند و سخن نمی گویند.

۴۰- امام سجاد علیه السّلام فرمود: حق زبان آنست که آن را از فحش و ناسزا گفتن باز داری و در کارهای خیر عادت دهی از سخن های زیاد که فائده ای در آنها نیست خودداری کنی، و با مردم به نیکی رفتار نمائی، و با گفتار نیک در میان آنها زندگی کنی و خوش زبان و نیکو بیان باشی.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند شش خصلت از من قبول کنید من هم بهشت را برای شما قبول می کنم، هر گاه سخن گفتید دروغ نگوئید، هر گاه وعده دادید خلاف نکنید، هر گاه مورد امانت قرار گرفتید خیانت روا ندارید، دیدگان خود را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۷

بر هم گذارید، دامن های خود را حفظ نمائید و دست و زبان خود را نگهدارید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: زینت ما باشید و موجب عار و

ننگ ما قرار نگیرید، با مردم به نیکی رفتار کنید، زبان ها را نگهدارید و از پر حرفی و سخن زشت دست باز دارید.

علی علیه السّلام فرمود: سخن در اختیار تو می باشد مادامی که آن را بر زبان جاری نکرده ای ولی هر گاه سخن گفتی تو در بند آن گرفتار می کردی، اکنون زبانت را حفظ کن همان گونه که طلا و نقره ات را حفظ می کنی، بسا سخنی که نعمتی را از انسان سلب می کند، پس هر چه نمی دانی از گفتن آن خودداری کن.

خداوند بر اعضاء و جوارحت چیزهائی واجب کرده که روز قیامت از آنها سؤال خواهد کرد در آن روز خوار خواهد شد کسی که زبانش بر او حکومت کند، هر کس پر حرف شد خطایش هم زیادتر می گردد، و هر کس این چنین باشد حیائش کم می گردد و ورعش قلت پیدا می کند، و هر کس ورعش کم شد دلش می میرد و هر کس دلش مرد وارد دوزخ می گردد.

۴۱- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آسایش انسان در نگهداری زبان است و فرمود:

حفظ زبان آدمی را از هر بلائی نگه می دارد.

فرمودند: گرفتاری آدمیان از زبان حاصل می گردد، و سلامتی انسان در حفظ زبان می باشد.

فرمودند: فصاحت زبان خود یک سرمایه است، و نیز فرمودند: گرفتاری در کنار سخن قرار دارد، و فرمودند: گرفتاری و فتنه زبان از زخم شمشیر هم بدتر است.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: زخم زبان از زخم نیزه ها هم کاری تر است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رستگاری و نجات آدمیان در حفظ زبان می باشد.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی هر کس مردم از زبان او بترسند از اهل

آتش می باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس خود را از شر زبان و شکم و دامن حفظ کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۸

وارد بهشت می گردد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خوشا بحال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و از پر گوئی دست باز دارد.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند در نزد هر زبان گویائی حضور دارد، فرمود:

هیچ بنده ایمانش پایدار نمی ماند مگر اینکه دلش استقامت پیدا کند، و دل کسی استقامت پیدا نمی کند مگر اینکه زبانش مستقیم باشد.

۴۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین در وصیت نامه خود به محمد بن حنفیه فرمودند: بدان زبان مانند سگ درنده می باشد، اگر او را واگذارید همه را گاز می گیرد چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند، اینک زبان خود را حفظ کن همان گونه که طلا و نقره ات را حفظ می کنی.

۴۳- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: زبان فرزند آدم هر روز متوجه جوارح انسان می گردد و می گوید: چگونه شب را بروز آوردید، آنها می گویند اگر ما را راحت بگذاری در خیر و خوشی خواهیم بود و بعد می گویند از خداوند بترس و ما را آزار نده ما بوسیله تو پاداش می گیریم و به جهت تو عذاب می بینیم.

۴۴- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود به حق قیام کن متعرض کسانی که تو را ناراحت می کنند نباش و از آنچه به تو سود نمی رساند دوری نما.

۴۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: از من سخنی بشنوید که برای شما بهتر است از اسبان سیاه، از آنچه برای شما سودی

ندارد گفتگو نکنید و از سخنان مفید زیاد هم خودداری نمائید تا آن که محلی برای سخن گفتن پیدا کنید، چه بسا سخنگوئی که در غیر محلش صحبت می کند و خود را خسته می کند.

با سفیهان مجادله نکنید و با حلیمان جدال نداشته باشید، حلیم تو را وامی گذارد و سفیه تو را هلاک می کند، هر گاه برادرت از تو پنهان شد غیبت او را محترم بدار بیش از اینکه انتظار داری او تو را در غیبت حفظ کند، و بدان عمل

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۳۹

نیک همین است، و طوری عمل کن که هم انتظار پاداش داشته باشی و هم انتظار مجازات.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش محمد حنفیه گفت: آنچه نمی دانی نگو و هر چه هم می دانی بازگوئی مکن.

۴۷- امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که فرمود: عیسی بن مریم گفتند خوشا بحال کسی که سکوتش تفکر و نظرش عبرت باشد، در خانه اش قرار گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم هم از زبان و دستش آسوده باشند.

۴۸- امام رضا علیه السّلام فرمود: سکوت بسیار زیبا است ولی نه از آن جهت که نمی تواند سخن بگوید، و آدم پر حرف همواره در گفتارش لغزش هست.

۴۹- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سکوت گنجی است با ارزش که حلیم و بردبار را زینت می دهد و جاهل را از جهل حفظ می کند.

۵۰- امام رضا علیه السّلام فرمود: سکوت یکی از درهای حکمت می باشد، سکوت محبت ها را جلب می کند، و سکوت به طرف هر خیری راهنما می باشد، و نیز فرمودند: از علامت های فقه و شعور حلم و علم و سکوت می باشند.

۵۱- امام

صادق علیه السّلام فرمود: مرد مؤمن همواره نیکوکار نوشته می شود تا آنگاه که ساکت باشد، و هر گاه سخن گفت نیکوکار و یا بدکار به حساب می آید.

۵۲- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد صالح اخبار خوب می آورد و مرد بد خبرهای ناگوار می آورد.

۵۳- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر شری وجود داشته باشد همانا در زبان خواهد بود.

۵۴- جعفر بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس نداند که سخن او در عملش چه اثری دارد از سخنگوئی بی فائده خودداری می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: با کسانی که گرفتار فتنه ها شده اند مجادله نکنید چون آنها در فتنه ها و آشوب ها دچار کج رویها و انحرافات شده اند و دست از خیالات خود بر نمی دارند، آنها را واگذارید تا با برهان های خود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۰

وارد آتش گردند.

۵۵- زید بن علی از پدرانش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم فرمود: سخن بر سه قسم است سودآور و مفید، سالم و بی زیان و مضر و زیان آور، کسی که به ذکر خدا مشغول شود سود می برد، کسی که طبق دستورات خدا تکلم کند سلامت خواهد ماند و کسی که زیان خواهد دید آن است که از مردم سخن گوید.

۵۶- صیقل گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که آن حضرت یکی از غلامان عجمی خود را برای حاجتی فرستاد، غلام رفت و برگشت و امام علیه السّلام جریان را از وی سؤال می کرد ولی غلام نمی توانست موضوع را بیان کند،

من گمان کردم که امام اکنون بر وی غضب خواهد کرد.

راوی گوید: در این هنگام امام علیه السّلام متوجه غلام شد و فرمود: سوگند به خداوند اگر زبانت ناقص است و نمی توانی سخن درست بگوئی دلت که نقصی ندارد، بعد از آن فرمود: شرم و حیاء و کم سخنی از علائم ایمان و فحش و پر حرفی و پرروئی از نشانه های نفاق می باشد.

۵۷- امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مردم از دست زبان خود گرفتار آتش جهنم خواهند شد.

۵۸- قاسم بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از نیکیهای مرد مسلمان آن است که زبان خود را از لهویات نگهدارد.

۵۹- سلیم بن قیس گوید: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از فهم و شعور مرد آن است که سخنهای لغو نگوید.

۶۰- زید بن علی از پدرش روایت می کند که از علی علیه السّلام سؤال شد فصیح ترین مردم کیست فرمود: آن کسی که مورد سؤالی قرار گیرد و بلافاصله پاسخ قانع کننده ای بدهد و طرف را ساکت کند.

۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: از سخنان بی معنی خودداری کنید، و در موارد جدی هم کمتر سخن بگوئید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۱

۶۲- علی علیه السّلام فرمود: زبان درنده ای است که اگر او را آزاد بگذاری گازت می گیرد و نیشت می زند.

فرمود: هر کس زبانش را بر خود مسلط کرد خویشتن را خوار ساخت.

فرمود: هر گاه عقل کامل شد سخن نقصان پیدا می کند.

فرمود: آدمیان در زیر زبان خود پنهان شده اند.

فرمود: در بیان حکمت ها سکوت روا نیست همان گونه که سخنرانی توام با جهل خیری ندارد.

فرمود: هر کس

سخنش زیـاد شـد لغزش او هم زیـاد می گردد، و هر کس لغزش او زیـاد شـد شـرم و حیاءش کم می شود، و هر کس شـرم و حیاءش کم شد ورع و پرهیزکاری او کم خواهد شد و هر کس ورعش کم شد دلش می میرد و هر کس دلش مرد وارد جهنم می گردد.

فرمود: هر کس بداند سخنش از عملش به حساب می آید جز در موارد لزوم سخن نخواهد گفت.

فرمود: سـخن در اختیار تو می باشد مادامی که بر زبان جاری نکرده ای و هنگامی که سخن گفتی تو در گرو آن خواهی بود، اکنون زبـان خود را نگهـدار همان گونه که طلا و نقره ات را حفظ می کنی، چه بسا کلمه ای که نعمتی را از انسان سـلب می کند و عذاب برای آدمی می آورد.

فرمود: هر چه نمی دانی مگو، و هر چه می دانی اظهـار مکن، خداونـد بر اعضاء و جوارحت واجباتی مقرر کرده است که روز قیامت با تو احتجاج خواهد کرد.

فرمود: سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا مردم زیر زبان ها پنهان شده اند.

فرمود: چه بسا گفته ای که نفوذش از قدرت حکومت بیشتر اثر دارد.

فرمود: از دوروئی داشتن اخلاق متضاد خودداری کنید، و بر یک روش ثابت باشید، زبان خود را در یک راه بکار گیرید، مرد بایـد زبـان خود را حفظ کنـد، این زبانماننـد اسب چموش به صاحب خود حمله می کنـد، به خداونـد سوگنـد بنـده به تقوی نخواهد رسید مگر اینکه زبانش را حفظ کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۲

زبان مؤمن بعد از قلب او حرکت می کند، و دل منافق بعد از زبان او می باشد زیرا مؤمن هنگامی که می خواهد سـخن بگوید در آن تامل می کند، اگر خیر باشد می گوید و

اگر بد باشد خودداری می کند، ولی منافق هر چه می خواهد می گوید و متوجه سود و زیان او نمی باشد.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ایمان کسی ثابت و مستقیم نمی ماند مگر اینکه قلبش ثابت بماند، و قلبش هم ثابت نخواهد ماند مگر اینکه زبان او ثابت باشد، اکنون هر کس می خواهد به محضر خداوند برسد و قلبش پاک باشد و در خون مسلمانان شریک نباشد و در عرض آنان دخالتی نکرده باشد باید زبانش را حفظ کند.

علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: زبان پاره ای از انسان می باشد، هر گاه از سخن امتناع کند انسان نمی تواند گفتارش را آن طور که می خواهد بیان نماید، و هر گاه زبان باز شد سخن پشت سر هم می آید و نمی توان جلو آن را گرفت.

ما امراء سخن هستیم و در میان ما ریشه های آن استوار شده و برگ ها و شاخه های آن بر ما سایه گسترده است، اینک بدانید خداوند شما را رحمت کند، شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق در آن کم می باشد، و زبان راستگو از گفتار باز مانده است، و کسی که دنبال حق است خوار می باشد.

علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: اگر در سکوت چیزی را از دست دادی می توانی بدست بیاوری، ولی اگر از زبانت چیزی بیرون شد دیگر نمی توانی او را جبران کنی، و اگر بخواهی چیزی در ظرف بماند باید محکم سر آن را ببندی تا محفوظ باشد.

۶۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بداند سخنش از اعمالش به حساب می آید در گفتار خود کوتاهی می کند و از لغویات دست باز

می دارد.

فرمود: هر کس پر حرف باشد خطایش زیاد خواهد بود.

فرمود: هر گاه ادب نداشتی سکوت را مراعات کن.

فرمود: عافیت بر ده قسم است که نه عدد آن در کناره گیری از مردم می باشد و یکی هم در سکوت می باشد مگر اینکه ذکر خدا باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۳

فرمود: چه بسا نگاهی که موجب حسرت می باشد و چه بسا سخنی که نعمتی را از آدمی سلب می کند.

فرمود: هر کس زبان خود را تعلیم دهد بر عشیره اش حکومت می کند، مردی در اثر لغزش پاهایش قطع می گردد، و یا زبانش می لغزد سرش را از دست می دهد، زبانت را حفظ کن که سخن اسیر مرد است و هر گاه رها شد تو اسیر آن خواهی شد، پایان دروغ بسیار بد است.

فرمود: بهترین گفتار راستی است، و در راستی سلامتی حاصل می شود، و سلامتی در استقامت خواهد بود.

فرمود: نگهدارنده ای مانند سکوت نیست، از سخن چینی خودداری کنید که ایجاد کینه می کند، هر کس زبان خود را بر خود مسلط کند خوار می گردد، سکوت روشنائی دهنده است، خداوند متعال صورت زن را در چهره اش قرار داده و صورت مرد را در زبانش نهاده است.

۶۴- اسماعیل بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که سخن نیکی بگوید و از آن سود برد، و یا سکوت کند تا سالم بماند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: مرد شایسته خبرهای خوب می آورد، و مرد بد اخبار بد و ناراحت کننده می آورد.

سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

سکوت از املاء بد بهتر است و املاء خیر بهتر از سکوت می باشد، و نیز فرمودند سکوت طلا است و سخن نقره می باشد.

مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

سکوت گنج شایانی است سکوت به افراد حلیم زینت می دهد و عیب جاهلان را می پوشاند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: سکوت عبادت است برای کسی که خداوند را یاد کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۴

۶۵- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از نشانه های فهم و شعور حلم و بردباری و علم و دانش و سکوت می باشد، سکوت یکی از درهای حکمت است، سکوت ایجاد محبت می کند و او بر هر خیری راهنما خواهد بود.

۶۶- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: شیعیان ما گنگ هستند و لب به سخن نمی گشایند.

۶۷- ابو علی جوانی گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که به یکی از غلامان خود که نامش سالم بود گفت: ای سالم زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی، و کاری نکن که مردم را بر ما بشورانی.

۶۸- عثمان بن عیسی گوید: در خدمت امام کاظم علیه السّلام بودم که مردی به آن جناب عرض کرد: مرا وصیت کنید، امام فرمود: زبانت را حفظ کن تا عزت پیدا کنی، مردم را بر خود مسلط نسازی که در این هنگام خوار خواهی شد.

۶۹- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به مردی فرمودند: آیا شما را به کاری راهنمائی نکنم تا خداوند بوسیله شما وارد بهشت

کند، آن مرد عرض کرد چرا یا رسول اللَّه راهنمائی بفرمائید، رسول خدا فرمود:

احسان کن از آنچه خداوند به تو احسان کرده است.

آن مرد عرض کرد: یا رسول اللَّه اگر نیازمند شدم از کجا طلب خیر کنم فرمودند از مظلوم یاری کنید، فرمود: اگر نتوانستم مظلوم را یاری کنم چه کاری انجام دهم، فرمود: جاهل را هدایت نمائید، عرض کردم اگر توانائی بر این هم نداشتم چه کنم، فرمود: جز در اظهار خیرات سکوت کن، اگر یکی از این خصلت ها را داشته باشید وارد بهشت خواهید شد.

۷۰- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که لقمان به پسرش گفت ای فرزند اگر گمان داری سخن از نقره می باشد سکوت هم از طلا هست.

۷۱- حلبی در یک حدیث از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: زبانت را نگهدار که آن در حقیقت صدقه ای است که برای خودت می دهی، و بعد فرمود:

بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه زبانش را حفظ کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۵

۷۲- عبید اللَّه حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» فرمود: یعنی زبان های خود را حفظ کنید.

۷۳- حلبی در یک حدیث مرفوع روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

نجات مؤمن در نگهداری زبانش می باشد.

۷۴- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: ابو ذر می گفتند: ای کسی که دنبال علم می روی این زبان کلید خیر و شر می باشد، اکنون بر زبانت مهر گذار همان گونه که بر طلا و نقره ات مهر می گذاری.

۷۵- عمرو

بن جميع از امام صادق عليه السّلام روايت مى كند كه فرمود: مسيح عليه السّلام مى فرمودند: در غير ذكر خداوند زياد سخن نگوئيد، و بدانيد كسانى كه زياد سخن مى گويند دل هاى آنها سخت مى گردد ولى آنها نمى دانند چه مى كنند.

۷۶- يكى از راويان از امام صادق عليه السّلام روايت مى كند كه فرمود: هر روزى نيست مگر اينكه هر عضوى از بدن انسان زبان را تكفير مى كنند و مى گويند تو را به خداوند سوگند مى دهم كه ما را عذاب نكنيد.

۷۷- ابو حمزه از على بن الحسين عليهما السّلام روايت مى كند كه فرمود: زبان آدم هر روز متوجه اعضاء مى گردد و مى گويد: چگونه وارد صبح شديد، آنها مى گويند خوب هستيم در صورتى كه دست از ما باز دارى، آنها مى گويند از خداوند بترس و ما را رها كن و بعد به او مى گويند ما بوسيله تو مستوجب ثواب و عقاب مى شويم.

۷۸- ابو اسماعيل گويد: مردى خدمت حضرت رسول صلى اللّه عليه و آله آمد و گفت: يا رسول اللّه مرا وصيّت كنيد، رسول اكرم فرمودند زبان خود را حفظ كنيد بار ديگر عرض كرد: يا رسول اللّه مرا وصيت فرمائيد باز هم فرمودند زبان خود را نگهداريد، باز گفت مرا وصيت كنيد رسول خدا همان را فرمودند و بعد گفتند:

مردم به خاطر زبان خود وارد دوزخ مى گردند.

۷۹- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت مى كند كه رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود:

خداوند زبان را عذابى مى كند كه هيچ يك از جوارح انسان را مانند آن عذاب نخواهد كرد، زبان مى گويد: بار خدايا مرا طورى عذاب مى كنى كه مانند عذاب

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۲۴۶

ساير اعضاء و جوارح

نیست.

خداوند می فرماید از تو سخنی جاری شد و به شرق و غرب عالم رسید، خون های حرام بوسیله آن جاری شد و اموال مردم بطور حرام غارت گردید، و نوامیس بطور حرام مورد تجاوز قرار گرفت، اینک به عزت و جلال خودم سوگند تو را عذابی می کنم که هیچ یک از اعضاء تو را مانند آن عذاب نکرده باشم.

۸۰- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس سخنان خود را از عملش به حساب نیاورد گناهانش زیاد می گردد و عذابش حضور پیدا می کند.

۸۱- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر در چیزی شومی و بد یمنی باشد همانا در زبان خواهد بود.

۸۲- وشاء از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در بنی اسرائیل هر کس می خواست در زمره عباد در آید قبلا ده سال سکوت می کرد.

۸۳- جعفر بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس محل سخن خود را در نامه عملش بداند جز در موارد لزوم سخن نمی گوید.

۸۴- منصور بن یونس از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در حکمت های آل داود آمده بود: عاقل باید بزمانش آگاه باشد و خود توجه کند و به خویشتن بپرداز و زبانش را حفظ نماید.

۸۵- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده مؤمن همواره نیکوکار نوشته می شود تا آنگاه که ساکت باشد، ولی هنگامی که سخن گفت در اینجا نیکوکار و یا بدکار نوشته خواهد شد.

## ۷۹ گفتار نیک

۱- ثمالی از امام سجاد علیه

السّلام روایت می کنـد که فرمود: گفتار نیک مال را زیاد می کنـد و روزی را فراوان می سازد و مرگ را تاخیر می انـدازد و آدمی را در میان خانواده محبوب می گرداند و سرانجام صاحبش را وارد بهشت می کند.

۲- علی علیه السّلام به نوف فرمودند: گفتار نیک بر زبان جاری کن تا مردم از تو به نیکی یاد کنند.

۳- سلیمان بن مهران گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رفتم و گروهی از شیعیان در نزد آن حضرت بودند، از آن جناب شنیدم می فرمود: ای گروه شیعه موجب آبرو و زینت ما باشید و با اخلاق نکوهیده برای ما عار و ننگ ببار نیاورید، با مردم به نیکی سخن بگوئید و زبان خود را حفظ کنید و از گفتار زشت و پر حرفی دست باز دارید.

۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس در سخن گفتن مراعات نکند هذیان خواهد گفت.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: نیکو سخن بگوئید تا به آن شناخته شوید، و کار نیک انجام دهید تا نیکوکار معرفی گردید.

۶- ابراهیم بن خطاب در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه از شما گفته ای ظاهر گردید و سخنی از زبان شما بیرون شد که برای شما زیان دارد، سخنی دیگر بر زبان آورید که آن را جبران کند و از یاد شنونده ببرد.

۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سه چیز از درهای خیر می باشد، سخاوت، گفتار خوب، و صبر در برابر مصیبت ها.

۸- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ایمان و کفر، ج ۲،

سوگند به خدائی که جانم در دست او می باشد انفاقی محبوب تر از گفتار نیک نیست.

۹- ابو الحسن اصفهانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

سخن نیک بگوئید تا به آن شناخته شوید، و کار نیک بکنید تا از اهل آن گردید.

۱۰- ابن اسباط در یک حدیث مرفوع روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که سخن نیک بگوید و سود برد، و یا سکوت کند تا سالم بماند.

۱۱- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: دل نادان در دهان او می باشد، و دهان حکیم در قلب او قرار دارد.

۱۲- محمد بن سلیمان گوید: امام علیه السّلام فرمود: مردی از لگام مرکب رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله گرفت و گفت: یا رسول اللّٰه کدام یک از اعمال بهتر می باشد، فرمودند:

خورانیدن طعام و گفتار نیک.

۱۳- امام صادق علیه السّلام از پدرش سلام اللّٰه علیه روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً فرمود: این آیه در باره اهل ذمه فرمود آمد، و بعد این آیه آن را نسخ کرد «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ».

ای مؤمنان جنگ کنید با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و از آنچه خدا و رسولش حرام کرده اند اجتناب نمی کنند، و به دین حق متدین نمی شوند آنها اهل کتاب هستند، آنان باید جزیه بدهند و تسلیم حق شوند و گردن

فرازی نکنند.

۱۴- ابو علی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، مردی به آن حضرت عرض کرد قربانت کردم: مقصود از آیه شریفه که می فرماید قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً برای همه مردم می باشد، امام علیه السّلام خندیدند و فرمودند خیر مقصود محمد و اهل بیت او علیهم السّلام هستند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۴۹

۱۵- برید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مرد سائلی را غذا می دهم و نمی دانم او مسلمان است یا خیر، فرمود: آری او را طعام بدهید مادامی که نمی دانید او دوست و یا دشمن است، خداوند می فرماید: با مردم به نیکی رفتار کنید.

۱۶- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و مردم را بر گردن خود سوار نکنید، خداوند در قرآن می فرماید وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.

## ۸۰ در پند و عبرت

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: با اندیشه دلتان را بیدار کنید، و شب ها از خواب بیدار شوید و از خداوند خود بترسید.

۲- حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مردم روایت می کند که تفکر یک ساعت بهتر است از قیام در یک شب و این تفکر چیست، امام علیه السّلام فرمود: در خرابه ها و خانه ها حرکت می کند و می گوید: ساکنان تو کجا رفتند و بانیان شما چه شدند، شما را چه شده است که سخن نمی گوئید.

۳- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بهترین عبادت آن است که آدمی همواره در تفکر باشد، و در مخلوقات خدا بیاندیشد و قدرت او را دریابد و از اسرار کائنات آگاه شود.

۴-

معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در اوامر خداوند و آثار قدرت او می باشد.

۵- ربعی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: تفکر آدمی را به نیکوکاری و عمل به آن دعوت می کند.

۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اکثر عبادت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۰

ابو ذر رحمه اللَّه علیه تفکر و عبرت بود.

۷- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عاقل باید سه ساعت برای خود معین کند ساعتی که در آن با خداوند مناجات کند و ساعتی که در آن به حساب خود برسد و ساعتی که در آن در باره مصنوعات خداوند فکر نماید و ساعتی که در آن از زندگی بهره مند گردد و از حلال دنیا استفاده کند.

۸- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: علم ارث شرافتمندی می باشد، و آداب جامه های نیکوئی هستند که انسانی را زینت می دهند، و تفکر هم آئینه ای است روشن که حقائق را به آدمی نشان می دهد.

۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن سلام اللَّه علیه فرمود:

عبادتی مانند تفکر در مخلوقات خداوند نیست.

۱۰- امام صادق سلام اللَّه علیه روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

غافل ترین مردم کسی است که از تغییرات دنیا پند نگیرد و از نقل و انتقالات جهان غفلت کند.

۱۱- امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خوشبخت کسی را گویند که از دیگران عبرت و پند گیرد.

۱۲-

هارون برای موسی بن جعفر علیهما السّلام نوشت مرا با سخنان کوتاهی موعظه کن، امام علیه السّلام برای او نوشت هر چه دیدگانت مشاهده می کند در آن پندی هست.

۱۳- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود:

نیکی ها همه در سه خصلت جمع شده اند، نظر، سکوت، و سخن هر نظری که در آن عبرت نباشد بی فائده است هر سکوتی که در آن تفکر نباشد غفلت می باشد، و هر سخنی که در آن ذکر نباشد بیهوده است.

اکنون خوشا بحال آنهائی که نظرشان از روی عبرت و سکوتشان تفکر و کلامشان ذکر باشد، او بر گناهش گریه کند و مردم هم از شر و فساد او در آرامش باشند.

۱۴- حسن صیقل گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم تفکر یک

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۱

ساعت بهتر از عبادت یک شب می باشد، فرمود: آری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده:

تفکر یک ساعت بهتر از قیام یک شب است، گوید: گفتم چگونه فکر کند، فرمود:

از خانه های خراب عبور کند و بگوید ساکنان و بانیان شما کجا هستند چرا سخن نمی گوئید.

۱۵- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر زیاد در باره اوامر خداوند می باشد.

۱۶- عبد اللّه جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: خداوند دوست دارد کسی را که بدون جدال با جامعه معاشرت کند، و تنها در فکر فرو رود، و صبر و شکیبائی داشته باشد و شب ها بیداری بکشد و نماز بگذارد.

۱۷- امام علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که سکوتش از روی فکر باشد، و نظرش عبرت

و کلامش ذکر خدا باشد، در خانه اش جای گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم از زبان و دست او در آسایش باشند، روایت شده که یک ساعت فکر بهتر از عبادت یک سال می باشد.

از امام علیه السّلام سؤال شد معنی این حدیث چیست فرمود: در خانه های خراب و منازل خالی عبور می کنی و می گوئی ساکنان تو کجا هستند چرا سخن نمی گوئید، عبادت زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند می باشد.

روایت شده تفکر مانند آیینه است که گناهان و حسنات تو را بخوبی نشان می دهد.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: از گذشته دنیا عبرت بگیرید، و متوجه باشید آیا دنیا برای احدی باقی مانده است، و یا مردان بزرگ و کوچک و یا غنی و فقیری در آن جاودان شده، و دوست و دشمن در جهان باقی هست، آنها که نیامده اند مانند گذشتگان می آیند و می روند همان گونه که آب ها پشت سر هم جریان دارند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: برای مرگ همین بس که آدمیان را موعظه می کند و برای عقل هم همین بس که راهنمای آدم می باشد، باید تقوی زاد و توشه آدم باشد، و اوقات انسان به عبادت بگذرد و با خدا انس پیدا کند و از قرآن روشنائی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۲

بجوید.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از دنیا جز گرفتاری و آشوب نمانده است رستگار نشدند مگر آنهائی که از روی راستی و درستی التجاء پیدا کردند.

نوح علیه السّلام گفت: دنیا را مانند خانه ای که دو در دارد یافتم، از دری وارد شدم و از در دیگر خارج گردیدم، این

است حال برگزیده خداوند، پس چگونه است حال کسی که به دنیا دل بسته و به آن اطمینان کرده است در آن بناء می کند و دین خود را به خاطر دنیا از دست می دهد.

تفکر آیینه نیکیها و کفاره گناهان، و روشنائی دلها، و وسعت خلق و اصلاح امور قیامت و اطلاع بر عواقب امور و افزایش علم می باشد تفکر خصلتی است که خداوند به مانند آن عبادت نشده است.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است کسی به مقام تفکر نمی رسد مگر اینکه خداوند نور معرفت و توحید را در دل او روشن کرده باشد و او را به این مقام اختصاص دهد.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند کسی که در دنیا با عبرت به اوضاع و احوال می نگرد مانند کسی است که در دنیا خوابیده و آن را ندیده است، او از دلش محبت دنیا را بیرون کرده و کارهائی که مغروران و فریبکاران انجام می دهند در نظر او زشت می باشد و از حساب و عقاب می ترسد.

او همواره از خداوند می خواهد که از وی راضی شود و او را مورد عفو قرار دهد، او دست خود را از جهان و مال آن شسته است و دعوت دنیا را قبول نمی کند و از آرایش آن گول نمی خورد، عبرت به عبرت گیرنده سه چیز یاد می دهد، علم برای آنچه می خواهد عمل کند، و عمل برای آنچه می داند و دانستن آنچه نمی داند.

عبرت انسانی را از پایان زندگی می ترساند، و از روز نخست برای عبرت گیرنده حالت زهد ایجاد می کند، اعتبار و پند

گرفتن برای کسانی است که اهل بصیرت و صفای دل باشند خداوند هم فرموده: فَاعْتَبِرُوا یا أَولِی الْأَبْصارِ، ای صاحبان بصیرت و بینائی عبرت گیرید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۳

خداوند متعال در جای دیگری فرموده: فَإِنَّها لا- تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ، به درستی که دیدگان ظاهر کور نیستند بلکه دیدگان دل کور می باشند، هر کس را خداوند دیده دل و بصیرت عطا کند، مقام بزرگی به او داده و در یک جایگاه رفیعی او را قرار داده است.

۲۰- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یک سال می باشد و فقط اهل عقل و بینش این مطلب را درک می کنند.

۲۱- اسماعیل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

با اندیشه دلت را بیدار کن، و شب از خواب برخیز، و از خداوند بترس.

۲۲- نصر بن مزاحم در کتاب صفین گوید: هنگامی که علی علیه السّلام متوجه صفین شدند به ساباط رسیدند و وارد شهر بهرسیر شدند در این هنگام یکی از یاران آن جناب بنام حریز بن سهم متوجه آثار کسری شدند و گفتند:

جرت الرياح على مكان ديارهم فكانّهم كانوا على ميعاد

علی علیه السّلام فرمود: چرا این آیه را تلاوت نمی کنی: «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ».

یعنی آنها دست از مزارع سرسبز و خرم بر داشتند و از چشمه ها و نهرهای جاری دست شستند، و دست های پر حاصل را ترک کردند و کاخ ها و

منازل مجلل را خالی گذاشتند، و از نعمت های فراوان که از آنها برخوردار بودند، دست کشیدند و همه را گذاشتند و رفتند.

ما آنچه از آنها بازمانده بود به گروهی دیگر دادیم، زمین و آسمان بر آنها گریه نکردند و به آنها مهلت هم داده نشد و هنگامی که حکم خدا رسید همه تسلیم شدند و کاری هم نتوانستند بکنند.

علی علیه السّلام فرمود: این جماعت وارث گذشتگان بودند ولی ناگهان شب را بروز آوردند در حالی که ارث را برای دیگران گذاشتند و رفتند، این جماعت شکر نعمت ها را بجای نیاوردند و بخاطر معصیت نعمتها از آنان سلب شد اکنون شما هم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۴

از کفران نعمت بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نگردید.

۲۳- علی علیه السّلام فرمود: هنگامی که کارها و اوضاع و احوال مشتبه شدند باید به اول کارها رسید و از ریشه تحقیق کرد تا مطلب روشن کرد و پایان هر کاری به اعتبار نخستین بستگی دارد.

فرمود: هر کس عبرت گرفت بینا می گردد، و هر کس بینا شد مطلب را در میابد و هر کس فهم پیدا کرد عالم می شود.

فرمود: موارد عبرت زیاد است ولی عبرت گیرندگان اندک هستند.

فرمود: اندیشه آیینه ای صاف می باشد، عبرت بیم دهنده ای ناصح است ادب همین اندازه تو را کفایت می کند که کارهای زشت را از دیگران بد می دانی.

فرمود: دل به مانند مصحف دیدگان است.

علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمود: از آنچه گذشته در باره آینده راهنما بخواه زیرا کارها همه به یک دیگر شباهت دارند از کسانی مباش که پند در آنها اثر ندارد، مگر اینکه او را سخت سرزنش کنی، عاقل با

ادب موعظه می گردد ولی چهارپایان فقط با ضرب چوب ادب می شوند.

۲۴- حفص بن قرط از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس را خداوند موعظه فرماید باید با خوشحالی قبول کند، و هر کس قبول نکند آتش شایسته او می باشد.

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در یک کلامی فرمودند: ای فرزند آدم تفکر مردم را بطرف نیکی و عمل به آن دعوت می کند، و پشیمانی از کارهای بد به ترک آن فرا می خواند، چیزی را که فانی می گردد اگر چه زیاد باشد نباید به آنچه باقی می ماند اگر چه کم باشد ترجیح داد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۵

## ۸۱ حیاء از خدا و خلق

۱- ابو عبیده گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء از ایمان است، و ایمان هم جایش بهشت می باشد.

۲- حسن صیقل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء و عفت و کم سخنی از علائم ایمان می باشند.

۳- عوام بن زبیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس شرم و حیاء داشته باشد در علم خود هم دقیق خواهد بود.

۴- معاذ بن کثیر گوید: امام علیه السّلام فرمود: حیاء و ایمان در یک ریسمان بسته شده اند هر گاه یکی از آنها رفت دیگری هم دنبال آن می رود.

۵- یکی از راویان امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ایمان ندارد کسی که حیاء ندارد.

۶- برقی در یک حدیث از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: حیاء بر دو گونه است، حیاء عقل و حیاء نادانی، حیاء عقل علم است و حیاء حماقت از جهالت بر می خیزد.

۷- علی لهبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر کسی چهار خصلت داشته باشد خداوند او را رحمت می کند اگر چه گناهش زیاد باشد، و آنها عبارتند از صداقت، حیاء، حسن خلق و شکرگزاری.

۸- ابن اسباط از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از نصایح پیامبران چیزی باقی نمانده مگر آنکه مردم می گویند هر گاه حیاء نداری هر چه می خواهی بکن.

۹- عبد اللَّه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند آن طور که شایسته است حیاء کنید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۶

گفتند: یا رسول اللَّه ما چه کاری انجام دهیم.

فرمود: اگر می خواهید انجام دهید باید شب ها به خواب نروید مگر اینکه مرگتان در نظرتان باشد، باید زبانتان را حفظ کنید، و شکم را نگهدارید، و از قبر و پوسیدن بدن یاد نمائید، و هر کس می خواهد به آخرت برسد باید از آرایش های دنیا دست باز دارد.

۱۰- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

حیاء بر دو قسم است، حیائی از روی ضعف و حیائی از روی قوت می باشد و از اسلام و ایمان بشمار می آید.

۱۱- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: عیسی علیه السّلام می فرمودند: هر گاه در منزل خود قرار می گیرید پرده ها را بیاویزید، خداوند متعال حیاء را مانند رزق تقسیم فرموده است.

۱۲- هروی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: حیاء از ایمان است.

۱۳- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا

صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند مرد با حیا و عفیف را دوست می دارد و مرد بد خلق و بی آبرو را دشمن می دارد.

۱۴- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فحش و بد زبانی و پرروئی آدمیان را سبک می کند ولی حیاء و عفت آدمیان را سنگین می گرداند.

۱۵- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: حیاء همه اش خیر است.

۱۶- انس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حیاء و ایمان در یک ریسمان بسته شده اند هر گاه یکی از آنها کشیده شود دیگری هم دنبال او می رود.

۱۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که از انسان سلب خواهد شد حیاء است و در نتیجه به هلاکت می انجامد، و بعد از حیاء امانت از وی گرفته می شود و بعد هم رحمت را از دست می دهد و در آخر از دین اسلام خارج می شود و در اینجا به صورت شیطانی ملعون در می آید.

۱۸- حسن بن جهم از امام ابو الحسن اول روایت می کند که فرمود: از دستورات پیامبران فقط یک سخن باقی مانده است و آن این است هر گاه حیاء

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۷

نداری هر کاری می خواهی بکن، و بعد فرمود: این حدیث در باره بنی امیه صدق دارد.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء نوری است که جوهر آن صدر ایمان است، و تفسیر آن ذوب شدن در هر چیزی است که توحید و معرفت آن را انکار می کنند، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: حیاء از ایمان سرچشمه می گیرد، حیاء را به ایمان و ایمان را به حیاء

مقید کردند، کسی که حیاء دارد در خیر بسر می برد.

آنها که از حیاء محروم می باشند همه اش در شر زندگی می کنند اگر چه اهل عبادت و ورع باشند کسانی که یک گام در ساحت کبریائی با حال حیاء بر می دارند بهتر از عبادت هفتاد سال می باشد، وقاحت و پرروئی و بی شرمی و بی حیائی از نفاق و کفر و دشمنی بر می خیزد و منشأ همه فسادها می باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه حیاء نداشتی هر کاری می خواهی بکن، یعنی هنگامی که از حیاء دور شدی هر کاری که انجام دادی از خیر و یا شر مورد بازخواست قرار می گیری، حیاء از حزن و خوف نیرو می گیرد و حیاء در خشیت از خداوند جای دارد، پس حیاء نخست از هیبت آغاز می گردد.

کسی که حیاء دارد به خود مشغول است و از مردم کناره گیری می کند و از آنچه در میان مردم می گذرد منزجر می باشد و اگر او را تنها بگذارند با هیچ کس مجالست نمی کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به نیکیهایش مشغول می کند و گناهانش را در مقابل وی ظاهر می گرداند و هم نشینی با معرضان از ذکر خدا را در نظر وی زشت می نماید.

حیاء پنج نوع می باشد: حیاء از گناه، حیاء از تقصیر، حیاء از روی احترام، حیاء از روی محبت، و حیاء از روی ترس، و برای هر یک از اینها افرادی هستند و هر کدام برای خود مقام و منزلتی دارند.

۲۰- به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض شد یا رسول اللّه مرا وصیت کنید، فرمودند از خداوند شرم

کنید همان گونه که از مردان صالح خاندان خود شرم می نمائید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۵۸

۲۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که از خداوند حقیقتا شرم کند، زبانش را حفظ نماید، شکم خود را نگهدارد و از قبر و پوسیدگی بدن یاد کند و بداند که آخرت و معادی هست.

۲۲- علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: از خداوند بترس چون بر تو قدرت دارد و از خداوند شرم داشته باش چون به تو نزدیک می باشد.

۲۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس از مردم پرهیز نکند از خداوند هم پرهیز نخواهد کرد.

۲۴- علی علیه السّلام فرمود: ترس با ناامیدی قرین می باشد، حیاء با محرومیت نزدیک می باشد، فرصت ها مانند ابرها می گذرند و از فرصت ها استفاده کنید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس جامه حیاء در بر کند مردم عیب او را نخواهند دید.

## ۸۲ آرامش و متانت

۱- احمد بن عمر حلبی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت ها به مردان شایسته ترند و به آنها زینت می دهند، فرمود: متانت و بخشندگی بدون اینکه خودش را بگیرد و یا از کسی انتظار پاداش داشته باشد، و دیگر اینکه بدون لذائذ دنیا خود را مشغول سازد.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهترین زینت مرد آن است که در او آرامش و ایمان باشد.

## ۸۳ حزم و احتیاط در کارها

۱- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر قبل از شروع هر کاری در آن دقت کنی از پشیمانی ایمن خواهی شد.

۲- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عقلی مانند تدبیر و ورعی مانند خودداری و حسبی مانند حسن خلق نیست.

۳- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: با ثبات و پایداری می توان سلامتی را حاصل کرد، و عجله و شتاب پشیمانی می آورد، کسی که در غیر وقت خود کاری را شروع کند مانند این است که در غیر موقع خود بالغ شده باشد.

۴- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که مردی نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه مرا وصیت کنید، رسول خدا فرمودند اگر شما را وصیت کنم به سخنان من گوش خواهید داد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این سخن را سه بار تکرار کردند و او هم پاسخ مساعد داد پیامبر فرمود: وصیت من به شما

آنست هر گـاه خواستیـد کاری انجام دهیـد در پایان آن مطالعه و دقت کنیـد اگر عاقبت او نیک بود انجام بـده، و اگر بـد بود ترکش کن.

۵- یکی از وصیت های امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام وفات این بود که فرمود:

شما را نهی می کنم که در گفتار و کردار شتاب نداشته باشید.

۶- سلیمان جعفری از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

چند خصلت را از کلاغ یاد بگیرید، جفت گیری در نهان، در بامداد به طلب روزی رفتن، احتیاط و عدم سرعت و شتاب.

۷- امیر المؤمنین در وصـیت خود فرمودنـد: ای پسـر من عاقـل بایـد در کارهای خود دقت کنـد و زبانش را نگهـدارد، و مردم زمانش را بشناسد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۰

۸- علی علیه السّلام فرمودند: احتیاط از هوش و زرنگی بشمار می رود.

۹- از امیر المؤمنین علیه السّـلام سؤال شـد حزم چیست فرمودند: منتظر فرصت بودن و تا آنجا که امکان دارد در کارها شـتاب نمودن.

۱۰- یحیی بن عمران حلبی گویـد: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمود: هفت چیز اعمال آدمی را فاسد می کنند، نخسـت مرد حلیم و بردباری که دارای علم زیادی می باشد ولی گمنام در میان مردم زندگی می کند و کسـی او را به عنوان عالم نمی شناسد.

دوم حکیمی که در برابر هر کذاب زشتکاری کارهای خود را محکم و روبراه می کند و خود را از حوادث و پیش آمدها نگه میـدارد، سوم کسـی که از نقشه های پلیـدان و مکاران خود را محفوظ می دارد چهارم بزرگی که تنـدخو و بـد اخلاق باشد و رحمی در دل او نباشد.

پنجم مادری که فرزندی از نکاح مخفی

آورده و آن فرزند را مخفی ندارد، و آن را آشکارا فرزند خود بداند، ششم کسی که به سرعت و بدون درنگ برادران خود را سرزنش کند، و هفتم آن کس که با برادر خود مجادله نماید و با وی خصومت و دشمنی کند.

۱۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: مردم از عجله و شتاب هلاک شدند اگر مردم شتاب نمی کردند هلاک نمی شدند.

۱۲- ابو نعمان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

آهسته حرکت کردن از طرف خداوند است، و شتاب از شیطان می باشد.

۱۳- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس کاری را از راهش شروع کند لغزش پیدا نخواهد کرد، و اگر هم لغزش پیدا کرد راه فرار را پیدا نخواهد کرد.

امام جواد علیه السّلام فرمود: با آهستگی حرکت کن موفق خواهی شد.

فرمود: هر کس راه ورود کارها را نشناسد راه خروج را پیدا نمی کند.

فرمود: هر کس قبل از آزمایش اطمینان پیدا کند خود را در معرض هلاکت قرار داده و در پایان کار گرفتار مشقت خواهد شد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۱

فرمود: هر کس آرامش را از دست بدهد و سکون نداشته باشد ناملایماتی به او خواهد رسید.

۱۴- علی علیه السّلام فرمود: پیروزی با احتیاط بدست می آید، و احتیاط هم با نظریات روشن فراهم می گردد، و آراء و نظریات هم با حفظ اسرار حاصل می شوند.

علی علیه السّلام فرمود: لجاجت فکر و نظر آدمی را ضعیف می سازد و فرمودند:

زیاده روی پشیمانی می آورد و سلامتی نتیجه احتیاط است.

فرمود: مخالفت رأی آدمی را خراب می کند.

فرمود: از علامت

کودنی آن است که قبل از تفکر و امکان عمل شتاب می کند، و یا بعد از اینکه فرصت کار برایش پیش می آید آهسته حرکت می نماید.

فرمود: اطمینان به اشخاص قبل از آزمایش نشانه عجز است.

فرمود: چه خوابهائی در روز که تصمیمات انسان را بر هم می زند.

فرمود: از سوار شدن بر مرکب لجاجت خودداری کنید.

فرمود: قبل از اینکه افسوس بخورید فرصت ها را از دست ندهید.

۱۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: قبل از عمل فکر کنید تا احتیاط را از دست ندهید، هر گاه مطلب برایت روشن شد تصمیم بگیر.

علی علیه السّلام فرمود: لجاجت رای را از آدمی می گیرد، و اطمینان قبل از آزمایش خلاف احتیاط است، تدبیر کار قبل از عمل انسان را از پشیمانی نگه می دارد، و هر کس با تحقیق وارد کاری شد سختی ها را تحمل می کند.

هر کس با کارها به مبارزه برخاست به مشکلات گرفتار می گردد اگر تجربه ها نبود راه ها بر انسان معلوم نمی شد، تجربه ها به آدمیان علم می آموزند، و در سستی و تنبلی و ناتوانایی هلاکت می آید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه خواستی کاری انجام دهی در عاقبت آن بیاندیش، اگر خیر است در آن شتاب کن و اگر شر است دست از آن باز دار.

علی علیه السّلام فرمودند: هر کس سرزنش پیروزیهای روزگار را نشناسد از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۲

تازیانه های روزگار خود را محافظت نخواهد کرد و از لغزش خود را نگاه نخواهد داشت و گناهی را بزرگی نخواهد شمرد و اگر چه آن گناه بزرگ باشد.

## ۸۴ غیرت و شجاعت

۱- یقطینی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصال پیامبران وجود دارد، شناختن هنگام

نماز، غیرت، سخاوت، و آمیزش با زنان.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

غیرت از ایمان است و بی آبروئی از نفاق می باشد.

## ۸۵ اثر عبادت در چهره ها

۱- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند برای منافق سیمای روشن، فهم و حسن خلق جمع نمی کند.

۲- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سیمای شایسته و خلق صالح و میانه روی در زندگی جزئی از چهل و پنج اجزاء نبوت بشمار می روند.

۳- محمد بن جعفر علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دو خصلت در منافق جمع نمی شوند، فهم مسائل اسلامی و سیمای نیک در صورت.

۴- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مردی را مشاهده کردند که پیشانیش زخم شده بود، رسول خدا فرمود: هر کس بخواهد خداوند را مغلوب کند خودش مغلوب می گردد، و هر کس بخواهد خدا را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۳

فریب دهد خودش فریب می خورد، چرا صورت خود را از زمین بر نداشتی تا این چنین زشت نشود.

علی علیه السّلام فرمود: من دوست نمی دارم کسی را که پیشانی او صاف باشد و در آن اثر سجود دیده نشود.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زینت امت من در سیمای آنها می باشد.

## ۸۶ میانه روی در زندگی

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار نفر هستند که دعای آنها مستجاب نمی گردد.

اول: مردی که در خانه اش قرار گیرد و بگوید خداوندا مرا روزی بده، خداوند به او می فرماید: مگر من شما را امر نکرده ام روزی را طلب کنید.

دوم: مردی زن دارد و او را نفرین

می کند، خداوند می فرماید من اختیار او را در دست تو قرار داده ام.

سوم: مردی که ثروت داشته و آن را در راه غیر مشروع صرف کرده است و بعد از خداوند روزی طلب می کند.

خداوند در پاسخ او می فرماید: مگر من به شما دستور ندادم در زندگی مقتصد باشید و راه صلاح را در پیش گیرید، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً».

کسانی که هنگام انفاق زیاده روی ندارند، و از انفاق هم خودداری نمی کنند و میانه رو می باشند.

چهارم: مردی که مالی داشته باشد و بدون بینه و شاهد آن را وام دهد خداوند به او می گوید: مگر من امر نکردم در هنگام وام دادن شاهد و بینه بگیرید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۴

۲- علی علیه السّلام فرمود: قناعت ثروتی است که پایانی برای آن نیست.

فرمود: بخشنده باش ولی تبذیر نکن، به اندازه بده و از انفاق خودداری نداشته باش.

فرمود: هر گاه اوضاع طبق مراد تو نباشد، با همان وضعی که داری راضی باش.

فرمود: قناعت آدمی را بزرگ می کند و حسن خلق نعمت می آورد، از علی علیه السّلام سؤال شد تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً» چیست فرمود: یعنی قناعت.

فرمود: هر کس به روزی خداوند راضی شود از آنچه از دست داده است محزون نمی گردد.

۳- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب شنیدم فرمود: دنیا در حال انتقال است، هر چه مقدرت باشد به تو می رسد اگر چه ضعیف باشی، و هر چه بر زیانت باشد به تو خواهد رسید اگر چه نیرومند باشی بعد از این فرمود:

هر کس از آنچه از دست داده مایوس شد راحت می گردد و هر کس قناعت کند دیده اش روشن می گردد.

۴- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام قناعت بهتر است، فرمود: کسی که به آنچه خدا داده قناعت کند.

۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مالی سودمندتر از قناعت نیست، و اینکه آدمی به اندکی بگذراند.

۶- برقی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که آن حضرت از جبرئیل سؤال کردند قناعت چیست جبرئیل گفت: هر چه از دنیا به تو می رسد قانع باش و به کم قناعت کن و سپاسگزار باش.

۷- ابن علوان از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش از علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: شخصی مزه ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه در او سه خصلت باشد تفقه در دین، و صبر در مصیبت ها و تدبیر امور زندگی.

۸- ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: من برای

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۵

کسانی که در زندگی میانه روی می کنند ضمانت می کنم که آنها فقیر نگردند.

۹- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: میانه روی را خداوند دوست می دارد و اسراف در نظر او مبغوض می باشد، تا آنجا که انداختن یک هسته خرما هم اسراف است زیرا اگر او را بر زمین فرو کنی درختی می گردد، و حتی زیادی آب خوردن را هم اگر بخواهی بر زمین بریزی روا نیست.

۱۰- عباسی گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم نفقه زن چه اندازه می باشد، فرمود: بین دو مکروه، گوید: عرض کردم بین دو مکروه یعنی چه، فرمودند: خداوند شما را رحمت کند

مگر نمی دانی خداونـد اسـراف و خودداری از انفاق را مکروه دانسـته است و گفته وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً.

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: منجیات ترسیدن از خدا در نهان و آشکار، اقتصاد در توانگری و فقر، و گفتار حق در هنگام خوشنودی و غضب می باشند.

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: اگر کسی بدون تدبیر و اندازه زندگی کند فقیر می گردد.

فرمود: اسراف آدمی را بر زمین می زند و میانه روی موجب زیادی مال می گردد.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با تدبیر زندگی کردن نصف زندگی تامین می گردد، و فرمودند کسی که اقتصاد داشته باشد فقیر نخواهد شد.

۱۴- ابراهیم گویـد: امام حسن علیه السّلام از مردانگی مورد سؤال قرار گرفت، فرمود: عفت در دین و تدبیر در معیشت و صبر در مصیبت.

۱۵- علی علیه السّلام در هنگام وفات فرمود: ای فرزند من در زندگی میانه رو باش.

۱۶- امام علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهـد بی نیازترین مردم باشـد بایـد به خداونـد اطمینان پیـدا کند، در روایت دیگر آمده به آنچه در دست خداوند است باید بیشتر مطمئن شوی تا آن چیزی که در دست تو می باشد.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال می فرماید: از هر چه به تو

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۶

داده ام، راضی باش تا از بی نیازترین مردم باشی.

روایت شده است هر کس قناعت کند سیر می گردد، و هر کس قناعت نکند سیر نخواهد شد.

روایت شده جبرئیل علیه السّلام خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ،

تا آخر آیه، در اینجا رسول اکرم دستور دادند منادی فریاد زند هر کس مؤدب به ادب خداوند نشود در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد روایت شده هر کس در دنیا به قدر کفایت داشته و به آن قناعت کند، اندکی از دنیا هم او را کفایت می کند و اگر کسی قناعت نداشته باشد هرگز از زندگی راضی نخواهد شد و چیزی او را کفایت نخواهد کرد.

روایت شده هر کس مقام خود را شناخت هلاک نخواهد گردید مردم از داشتن زندگی در حد کفایت مورد ملامت قرار نمی گیرند بلکه از داشتن مال زیاد و اضافه بر زندگی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

روایت شده هر کس به روزی اندک راضی گردد خداوند هم به عمل اندک او راضی می شود.

روایت شده از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله که فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او می دهیم، و هر کس بی نیازی کند خداوند او را بی نیاز می کند.

روایت شده اگر در دلت راجع به قناعت چیزی خطور کرد از زندگی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله یاد کن و بدان که خوراک او نان جو و شیرینیش خرما، و آتش گیره اش شاخه های درخت بود و این در هنگامی میسر می شد که امکانش بود.

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مرد قانع به مالکیت دو جهان سوگند بخورد خداوند او را گواهی می کند و بخاطر عظمت مقام قناعت سوگند او را قبول می نماید، بعد از آن فرمود: چگونه بنده ای قناعت نکند در حالی که خداوند می فرماید: نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا.

بنا بر این کسانی که یقین پیدا کنند و مشیت خداوند را تصدیق

نمایند و غفلتی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۷

نداشته باشند و به ربوبیت او یقین حاصل نمایند و بدانند خداوند تقسیم زندگی را بدون علتی به خود اختصاص داده است و هر کس به زندگی خود و سهم خویش قناعت کند از غم و اندوه راحت می گردد و از دروغ و مشقت آسایش پیدا می کند.

هر چه از قناعت دور باشد بیشتر بدنبال طلب می رود و طمع در مال دنیا پیدا می کند، طمع و رغبت دو اصلی می باشند که آدمی را به طرف شر و فساد می کشند و او از آتش نجات پیدا نمی کند مگر اینکه توبه نماید برای همین جهت است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قناعت ثروتی است که پایان ندارد.

کسی که بر مرکب قناعت سوار شود و موجب خوشنودی خداوند را فراهم سازد و آن مرکب سوار خود را به جوار حق می رساند، اینک به خداوند توکل کن و از هر چه به شما داده راضی باش و در برابر مصائب صبر کن، و بدان همه اینها از کارهائی می باشد که باید در برابر آن صبر کنی و عزم داشته باشی.

۱۸- موسی بن بکر از امام کاظم علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: محبت با مردم نصف عقل است و مدارا کردن با مردم نصف معیشت بشمار می رود، و هر کس مقتصد شد نیازمند نخواهد شد ۱۹- ایوب بن حر گوید: شنیدم مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: به من خبر دادند هر کس در زندگی میانه رو و با تدبیر باشد نصف کسب را بدست آورده، امام فرمود: خیر هر کس

چنین باشد همه کسب را بدست آورده است، تدبیر در زندگی یکی از احکام دین می باشد.

## ۸۷ سخاوت و بخشندگی

۱- زید بن علی از پدرش و او از پدرش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: بخشندگان سروران دنیا هستند، و در آخرت هم از نیکان بشمار می روند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۸

۲- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسندید، اکنون سخاوت و حسن خلق داشته باشید و حق اسلام را ادا کنید.

۳- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین شما بخشندگان شما هستند، و بدترین شما بخیلان می باشند، از کارهای نیک احسان به برادران و کوشش در بر آوردن خواسته های آنان می باشد، اگر این کارها را بکنید شیطان را از خود دور می کنید و از دوزخ نجات می یابید و وارد بهشت می شوید.

ای جمیل این حدیث را به دوستان برگزیده ات برسان، جمیل گوید: عرض کردم قربانت کردم دوستان برگزیده ام کدام افراد می باشند فرمود: آنها که به برادران خود نیکی می کنند در سختی ها و آسانیها از آنها دلجوئی می نمایند.

بعد از آن فرمود: ای جمیل آنها که مال زیاد دارند برای آنها مشکلی نخواهد بود، ولی خداوند آنهائی را که مال اندک دارند و در عین حال انفاق می کنند ستوده و گفته وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۴- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: کار نیک هدیه ای است از طرف من برای

بندگان مؤمنم.

اگر آنها را قبول کرد معلوم است که رحمت من شامل حال او می باشد و اگر رد کرد معلوم می شود گناهی مرتکب شده و از آن محروم شده است، و این از طرف او می باشد نه از طرف من، هر بنده ای را که آفریدم، او را بطرف ایمان هدایت کردم و خلقش را نیکو گردانیدم و او را گرفتار بخل نکردم و همه نیکیها را به او داده ام.

۵- احمد بن سلیمان گوید: مردی از ابو الحسن علیه السّلام سؤال کرد در حالی که آن جناب در طواف بود، آن مرد پرسید مرا از جواد آگاه کنید، امام فرمود: این سخن تو دو وجه دارد، اگر از مخلوقات سؤال می کنی، جواد کسی را گویند که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۶۹

واجبات خداوند را انجام دهد، و بخیل هم کسی می باشد که واجبات را بجای نیاورد.

اما اگر مقصود شما از جواد خداوند و خالق موجودات باشد، او اگر عطا کند، جواد است، و اگر هم ندهد باز هم جواد می باشد، زیرا اگر او به بنده ای چیزی بدهد به او تعلق ندارد و اگر هم ندهد باز حقی از آن ضایع نکرده است.

۶- محمد بن عیسی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت می باشد که در انبیاء هم وجود دارند، و آنها عبارتند از: شناختن هنگام نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و کثرت آمیزش.

۷- وشاء گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: سخی به خداوند و بهشت و مردم نزدیک می باشد ولی بخیل از خدا و بهشت و مردم دور است، و نیز شنیدم آن جناب فرمود: سخاوت درختی است در بهشت و هر

کس به یکی از شاخه های آن در آویزد وارد بهشت می گردد.

۸- یاسر خادم گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: سخی از مال مردم می خورد تا مردم از مال او بخورند ولی بخیل از مال کسی نمی خورد تا دیگران هم از طعام او نخورند.

۹- سعید بن مسلمه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سخاوت یکی از درختهای بهشت می باشد، و شاخه های متعددی دارد که بطرف دنیا هم سر در آورده اند.

هر کس سخاوت داشته باشد به یکی از آن شاخه ها می آویزد و شاخه او را بطرف بهشت می کشاند، و بخل هم درختش در دوزخ است و شاخه های آن به دنیا سر در آورده اند افراد بخیل به آن شاخه ها آویزان می شوند و بطرف دوزخ جلب می گردند.

ابو المفضل گوید: یکی از راویان بنام ابو عبد اللّٰه الحسین گوید: شیخی از خاندان ما از پدرش روایت می کرد که من این حدیث را از امام صادق علیه السّلام شنیدم و آن جناب فرمود: مقصود آن سخی که مال خود را در راه غیر مشروع تبذیر می کند



نیست، بلکه مقصود کسی است که واجبات را مانند زکاه در راه خدا صرف می کند، و بخیل هم کسی است که حق خدا را از مالش نمی دهد.

۱۰- یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم سخاوت را برایم تعریف بفرمائید، امام علیه السّلام فرمود: حقوقی را که خداوند در مالت واجب کرده است در محل خودش خرج کنید.

۱۱- حریز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد سخاوتمند و شریف کسی است که مال

خودش را در راه حق انفاق کند.

۱۲- علی بن عوف ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سخی کسی را گویند که از مال حرام دست باز دارد، و هر گاه مال حلالی پیدا کرد از روی میل و رغبت آن را در راه خداوند انفاق کند.

۱۳- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سخاوت درختی در بهشت می باشد که شاخه های آن بطرف دنیا آویخته شده هر کس چنگ به آن بزند بطرف بهشت جلب می شود.

۱۴- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه به فرزندش حسن گفتند ای فرزند من سماحت چیست، فرمود: بخشش در هنگام وسعت و تنگی، و در روایت دیگر از علی علیه السّلام آمده که از فرزندش پرسید سماحت چیست، جواب داد، جواب سائل را دادن و بخشش نمودن.

۱۵- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز از درهای خیر می باشد سخاوت نفس، پاکی سخن، و صبر در برابر آزارها.

۱۶- از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: سخاوت درختی است در بهشت که شاخه های آن به دنیا آویزان است هر کس به آن چنگ زند بطرف بهشت جلب می گردد، و بخل نیز درختی در جهنم است و شاخه اش بطرف دنیا بیرون آمده هر کس به آن درآویزد بطرف دوزخ کشانده می گردد از آتش جهنم به خداوند پناه می بریم.

روایت شده رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عدی به حاتم طائی فرمودند: خداوند عذاب



را به خاطر سخاوت از پدرت دور کرده است.

روایت شده تعدادی

اسیر نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آوردند، پیامبر به علی علیه السّلام دستور دادند گردن آنها را بزنند و فقط یک نفر را اعدام نکند، آن مرد پرسید چرا مرا از میان آنها استثناء کردید در حالی که جرم ما یکی بود.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال برای من وحی فرستاد و فرمود: شما در میان قومت سخاوت داشتی و از این جهت نباید کشته شوی، آن مرد در این هنگام شهادتین بر زبان جاری کرد و سخاوتش او را بطرف بهشت کشانید.

در روایت آمده سخاوتمندی که به گناهانش اعتراف می کند نزد خداوند از پیرمرد عابد ولی بخیل محبوب تر است.

روایت شده چیزی نزد خداوند بهتر از این نیست که گوسفندی قربانی شود و به مردم خورانیده گردد.

روایت شده در سر سفره ها زیاد بنشینید و زود حرکت نکنید، زیرا سر سفره ها نشستن از عمرها به حساب نمی آید.

روایت شده اگر غذائی با هزینه صد درهم تهیه شود و مؤمنی از آن بخورد، اسراف حساب نمی شود.

از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: به مردم طعام دهید، و سلام را بلند بگوئید و نماز بگذارید هنگامی که مردم در خواب می باشند، و با سلامتی وارد بهشت می شوید.

روایت شده از سخی بپرهیزید که خداوند دست او را می گیرد، و روایت شده که هر گاه سخی بر زمین بیفتد خداوند او را محافظت می کند و پیشانیش را می گیرد.

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: جود و سخاوت از اخلاق پیامبران می باشد سخاوت از پایه های دین بشمار می رود و مؤمن سخی و بخشنده است، کسی به مقام جود می رسد که دارای یقین و همتی عالی

باشد، زیرا سخاوت در پرتو یقین حاصل می گردد و هر کس مقصود را شناخت مال و ثروت در نظرش پست می شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۲

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ولی خدا سرشتش به سخاوت آمیخته شده است سخاوت باید در باره دوستانی که دنیا آنها را ناتوان کرده است انجام گیرد، کسی که اهل جود و سخاوت می باشد باید همه مردم را یکسان مشاهده کند، و مؤمن و کافر و مطیع و عاصی و بزرگ و کوچک در نظر او مساوی باشند.

افراد نیازمند را طعام دهد و زندگی آنها را تامین کند، و به آنها لباس بپوشاند و به دیگران بخشش کند، ولی خودش هر طور می خواهد زندگی کند، اگر او همه دنیا را در اختیار خود بگیرد باز خویشتن را بیگانه مشاهده می کند، و اگر همه را در راه خداوند خرج کند هرگز ملول نمی گردد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آدم سخاوتمند به خدا و مردم و بهشت نزدیک است، و بخیل هم از خدا و مردم و بهشت دور می باشد و به دوزخ نزدیک، کسی را سخی می گویند که در راه رضای خداوند مال خود را بذل کند، و لو به مقداری نان و جرعه ای آب باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مرد با جود و سخاوت هنگامی می تواند از جود خود استفاده کند که انفاق او برای رضای خدا باشد، و اگر در کارهای معصیت و بر خلاف رضای خدا بخشش کند مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیرد.

این چنین انسانی نسبت به خود بخل می کند تا چه رسد به دیگران زیرا او از

هوای نفس خود پیروی کرده و با اوامر خداوند مخالفت می کند، خداوند در این باره فرموده وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم می گوید: ملک من و مال من، ای بینوا هنگامی که ملک بود تو کجا بودی، مال تو آن است که خوردی و پوشیدی و یا انفاق کردی، آنکه خوردی از بین رفت، آنکه پوشیدی کهنه شد، و آنچه انفاق کردی برایت باقی می ماند، اینک یا خداوند تو را رحمت می کند و یا عذاب می نماید.

اکنون توجه داشته باش که مال دیگران محبوب تر از مال خودت نباشد، علی علیه السّلام فرمود: هر چه قبل از خود فرستادی برای مالکان خواهد بود، و هر چه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۳

گذاشته ای از آن وارثان می باشد، آنچه هم در اختیار داری توانائی بر آن پیدا نمی کنی و فقط غرور داری، چه اندازه در طلب دنیا هستی و چه می خواهی، می خواهی خودت را نیازمند کنی و دیگران را بی نیاز سازی.

۱۸- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهشت منزل سخاوتمندان می باشد.

امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: مرد با جود و بزرگ مال خود را در طریق حق مصرف می کند و بر طبق فرمان خداوند انفاق می نماید.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام وارد شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

جوان گناهکار با جود در نزد خداوند محبوب تر از پیرمرد عابد بخیل می باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل بخشنده بهتر از عابد بخیل است.

حسن بن علی وشاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مرد با جود به خدا و بهشت و مردم نزدیک

است و از جهنم هم دور می باشد، ولی بخیل از خدا و بهشت و مردم دور و به آتش نزدیک است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مردان چهار گونه می باشند: با سخاوت بزرگوار، بخیل و پست، سخی کسی است که می خورد و می دهد، کریم آن است که خود نمی خورد و به دیگران می دهد، بخیل می خورد و نمی دهد، لئیم خود نمی خورد و به دیگران هم نمی دهد.

۱۹- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می گفت: خداوند اسلام را برای خود به عنوان دین برگزید، اینک با سخاوت و حسن خلق با وی رفتار کنید.

۲۰- موسی بن بکر از بنده صالح علیه السّلام روایت می کند که ابو ذر رضوان اللّه علیه گفت رسول خدا فرمودند هر کس به آخرت معتقد باشد جود و بخشش می کند.

۲۱- امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس هدیه تو را قبول کند، به بزرگی و شرافت تو کمک کرده است، و نیز فرمود: اگر مالت برای تو نیست تو برای آن باش، تو آن را باقی نگذار زیرا او تو را باقی نخواهد گذاشت، تو مال را بخور قبل از اینکه او تو را بخورد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۴

امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل با سخاوت بهتر از عابد بخیل است و نیز فرمود: سخاوت باید بدون سؤال باشد ولی اگر با سؤال انجام گیرد در اثر شرم و حیاء خواهد بود، و نیز فرمود: فضل و احسان مهربان تر از خویشاوندی می باشد.

۲۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

غذای آدم با جود و سخاوت دارو هست، ولی غذای آدم

بخیل بیماری می آورد.

## ۸۸ خودداری از غضب و شهوت

۱- شعیب عقرقوفی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در هنگام تمایل و شهوت و یا در هنگام خشم و خوشنودی خود را حفظ کند خداوند بدن او را بر آتش حرام می کند.

۲- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند هیچ نفقه ای از مؤمن صادر نمی گردد که مورد محبت خدا قرار گیرد مانند گفتار حقی که از مؤمن در هنگام خوشحالی و غضب صادر گردد.

۳- ابو عبیده حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن آن کسی را گویند که در هنگام خوشحالی در گناه و باطل آلوده نشود، و هر گاه خشمگین شد از حق بیرون نگردد، و هر گاه توانائی پیدا کرد از قدرت خود سوء استفاده نکند، و حق دیگران را ضایع نسازد.

۴- فاطمه بنت الحسین از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد ایمانش کامل می شود، کسی که هر گاه خوشحال شد گرفتار باطل و گناه نگردد، و هر گاه غضب کرد از حق بیرون نشود، و هر گاه نیرومند شد از حد خود تجاوز ننماید.

## ۸۹ قاطعیت در مسائل دینی

۱- ابو ذر رحمه اللّه علیه در وصیت های خود گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به من وصیت کردند که در برابر خداوند از هیچ کس نترسم، و در روایت دیگری از او نقل شده که پیامبر فرمود: در برابر خداوند از هیچ ملامت کننده ای نترس.

۲- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه به محمد بن ابی بکر فرمود: تو را به هفت خصلت وصیت می کنم

که آنها همه محاسن اسلام را در بر دارند از خداوند بترسی، و از مردم ملاحظه نکنی تا آنجا که فرمود: در برابر خداوند از هیچ کس نترسی.

۳- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود در برابر احکام خدا از هیچ کس واهمه نکنید هر کس بخواهد به شما ستم کند خداوند او را از این منع می کند و شر او را از شما برطرف می سازد.

۴- روایت شده که لقمان حکیم در وصیت خود به فرزندش گفت: به تعریف و تمجید و یا مذمت و بدگوئی مردم توجه نداشته باش زیرا تو قدرت نداری همه دلها را متوجه خود سازی، فرزندش گفت: این مطلب را برایم بیشتر توضیح بده تا مقصود شما را دریابم، لقمان گفت اکنون با هم می رویم تا معلوم شود مقصودم چه بوده است.

پدر و پسر با هم از خانه بیرون شدند و چهارپائی هم با خود به عنوان مرکب سواری برداشتند لقمان سوار شد و فرزندش هم دنبال او حرکت کرد، پدر و فرزند در میان راه به گروهی رسیدند، آن جماعت با خود گفتند: بنگرید پیرمرد چه اندازه بی رحم است خودش سوار شده ولی این کودک را پیاده با خود می دواند و بد عملی انجام می دهد.

لقمان به فرزندش گفت سخن آنها را شنیدی چگونه به سوار شدن من و پیاده بودن شما اعتراض کردند گفت: آری شنیدم، لقمان گفت: اکنون شما سوار شوید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۶

من پیاده حرکت می کنم در این هنگام فرزند سوار شد و لقمان هم پیاده حرکت کردند، آنها در بین راه به جماعتی برخوردند، آنها نیز زبان به

اعتراض گشودند.

گفتند: این پدر و فرزند هر دو تربیت ندارند، پدر نتوانسته فرزند را ادب کند، اگر فرزند تربیت یافته بود نمی گذاشت پدر پیاده حرکت کند و خود سوار شود، فرزند باید به پدر احترام می گذاشت و او را سوار می کرد و خود پیاده راه می رفت، این فرزند به پدر ظلم می کند و هر دو هم تقصیر دارند و عملشان قابل نکوهش می باشد.

لقمان گفت: گفته های آنها را شنیدی گفت: آری، بعد متوجه فرزندش شد و گفت: هر دو پیاده حرکت می کنیم و مرکب را در جلو می اندازیم، آنها همچنان پیاده دنبال مرکب حرکت می کردند که به گروهی برخوردند، آنها از این عمل در شگفت شدند و گفتند: اینها مردمان عجیبی هستند مرکب رها کرده و خود پیاده حرکت می کنند.

لقمان گفت: شنیدی، فرزندش گفت: آری شنیدم، گفت اکنون هر دو سوار این مرکب خواهیم شد، هر دو سوار شدند مقداری که راه پیمودند بار دیگر با جماعتی برخورد کردند آنها گفتند: این پدر و پسر چه اندازه بی رحم می باشند، دو نفری سوار این حیوان شده اند و اینک کمر آن از سنگینی خم شده است بهتر بود یکی سوار شود و دیگری پیاده برود.

لقمان به فرزندش گفت شنیدی اینها چه گفتند، ما هر کاری کردیم مورد اعتراض آنها قرار گرفت، اکنون متوجه مدح و ذم مردم مباش و فقط خداوند را در نظر بگیر و هر چه محل رضای او است انجام بده و به سخنان مردم اعتنائی نداشته باش و اگر می خواهی در دنیا و آخرت سعادتمند باشی رضایت خدا را در نظر بگیر.

۵- روایت شده موسی بن عمران علیه السّلام عرض کرد بار خدایا زبان

بنی آدم را از من نگهدار، آنها مرا آزار می دهند، در قرآن مجید هم آمده، لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی ، ای مردم مانند کسانی که موسی را اذیت کردند نباشید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۷

گفته شده خداوند جل جلاله به موسی وحی فرستاد من این را در باره خود انجام نداده ام می خواهی در باره تو انجام دهم، موسی عرض کرد: بار خدایا پس من هم به تو اقتداء می کنم و به این آزار و اذیت راضی می باشم.

۶- علی علیه السّلام فرمود: هر کس دندان غضب را برای خداوند تیز کند، در کشتن سخت ترین باطل ها نیرومند خواهد شد.

فرمود: هر گاه از چیزی ترسیدی در آن درآی، زیرا ترس و پرهیز از چیزی بزرگتر از آن است تا آدمی رسما وارد آن شود و با آن برخورد کند.

## ۹۰ پاکی دل و حسن عاقبت

۱- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در بقیه عمرش راه نیکی و صلاح در پیش گیرد بر گناهان گذشته اش مؤاخذه نمی شود، ولی هر کس از گناه دست نکشد و در پسین عمرش هم معصیت کند، به گناهان گذشته و آینده خود مؤاخذه خواهد شد.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهترین کارها آن است که پایان آن به خیر انجامد.

۳- وهب قرشی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سعادت حقیقی آن است که پایان کار انسان به سعادت ختم شود، و حقیقت شقاوت هم این است که پایان زندگی به شقاوت ختم گردد.

۴- ابن

علوان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در ظاهر خود را نیک جلوه دهد و خویشتن را خداشناس نشان دهد ولی در باطن کاری کند که خداوند راضی نیست، او خدا را بر خود خشمگین ساخته است.

۵- ابو فروه انصاری که یکی از عابدان و زاهدان بود گفت: عیسی بن مریم به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۸

حواریون فرمود: من حقیقتی را به شما بگویم مردم می گویند بنا به پایه اش ارتباط دارد، ولی من این چنین نمی گویم، گفتند یا روح اللّه پس شما چه می گوئید.

عیسی علیه السّلام فرمود: من از روی حقیقت و واقعیت به شما می گویم، آخرین سنگی که بناء می گذارد آن اساس و پایه هست ابو فروه گفت: مقصود آن است که انسان باید به عاقبت کارهای خود توجه کند.

۶- نوف بکالی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای نوف بترس از اینکه تظاهر به ایمان بکنی ولی خدا را معصیت نمائی، در این صورت روز قیامت رسوا می گردی.

۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: فقهاء و حکماء هنگامی که با هم مکاتبه می کردند از سه چیز سخن می گفتند و آنها عبارت بودند از اینکه هر کس برای آخرت کوشش کند خداوند دنیای او را هم اصلاح می کند.

هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند متعال ظاهر او را اصلاح می گرداند، و هر کس بین خود و خدا را درست کند و رابطه اش را خوب نگهدارد، پروردگار روابط او را با مردم اصلاح خواهد کرد.

۸-

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش علیهما السّلام روایت کردند که فرمود: هر کس ظاهرش بر باطنش رجحان داشته باشد میزانش سبک خواهد شد.

۹- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خداوند چیزی را مخفی بدارد خداوند هم آشکارا او را خوشحال می کند، و هر کس در نهان خدا را به خشم آورد، خداوند هم آشکارا او را رسوا می کند.

۱۰- حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی هر بنده ای که باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهر او را اصلاح می کند، و هر کس باطن خود را خراب کند خداوند هم ظاهر او را خراب می سازد.

ای علی بنده ای نیست مگر اینکه در میان اهل آسمان و زمین شهرتی دارد، هر گاه کسی در میان مردم آسمان به خوبی معروف شد در میان مردم زمین هم به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۷۹

خوبی معروف می گردد، ولی هر گاه در آسمان ها به عنوان بد عمل شناخته شد در میان مردمان زمین هم به همین عنوان شناخته می شود.

۱۱- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسی که در نزد خود ناچیز باشد و خود را حقیر بداند، و از راه حلال کسب کند و باطنش را اصلاح سازد.

۱۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند خداوند هم بین او و مردم را اصلاح می کند.

۱۳- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»

فرمود: یعنی کسانی که در نظر دارنـد به لقاء پروردگار برسـند، و لقاء خداونـد بزرگترین کرامت برای بندگان می باشد، و هر کس موفق به این سعادت شد فیض بزرگی نصیب او می شود و کرامت پیدا می کند.

اما چرا یَظُنُّونَ فرمود: برای اینکه آنها نمی داننـد عاقبت کار آنها چه خواهـد شـد، و عاقبت کار بر همه مخفی می باشد، و آنها همه به کرامت و نعمت های بهشتی بر می گردند، برای ایمان و خشوعی که دارند، آنها از روی یقین این سخن را نمی گویند چون نمی دانند وضع آنها چه خواهد شد و چه تغییراتی در آنها پدید می آید.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن همواره از پایـان کار خود خائف است و یقین نـدارد که به رضوان خداونـد می رسد یا نه، تا آنگاه که مرگش فرا رسد و فرشته مرگ را در نظرش بنگرد و همه چیز برایش روشن گردد.

۱۴- محمـد بن یاسـین گویـد: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمود: بنـده ای از اظهار کار نیک و پوشانـدن کار بد سودی نخواهـد برد، زیرا هنگامی که به باطن خود مراجعه می کنـد می دانـد که کارش حقیقت نـدارد، و خداونـد هم می فرماید: بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ

، انسان حال خود را می داند و هر گاه باطن درست شد ظاهر هم درست می گردد.

۱۵- ابـو خالـد از امـام صـادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمـود: هر کس در ظـاهر خود را طوری ظـاهر کنـد و به مردم بفهمانـد که خـدا او را دوست می دارد ولی در بـاطن بـا اعمـال خود بـا خداونـد مخـالفت کنـد روز قیامت با خشم پروردگار برخورد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۰

می کند.

۱۶- عبد العظیم حسنی از امام جواد

علیه السّلام و او هم از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: بیماری پاداشی ندارد ولی گناهان بنده را فرو می ریزد، اما پاداش در گفتار و به اعمال جوارح می باشد، خداوند با لطف و عنایت خود بندگان با حسن نیت را وارد بهشت می کند.

۱۷- علی علیه السّلام فرمود: هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند، و هر کس آخرت خود را اصلاح نماید پروردگار دنیای او را اصلاح می نماید، هر کس از باطنش واعظی داشته باشد خداوند هم نگهبانی برای او می گذارد و او را از هر گزندی حفظ می سازد.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس عاقبتی دارد که به آن خواهد رسید، خواه آن عاقبت تلخ باشد و یا شیرین.

فرمود: هر کس باطن خود را پاک سازد خداوند ظاهر او را اصلاح می کند، و هر کس برای دینش کار کند خداوند امور دنیای او را درست می سازد، و هر کس بین خود و خدا را نیکو گرداند، پروردگار هم بین او و مردم را درست می کند، و ناراحتی های او را برطرف می سازد و او را کفایت می نماید.

علی علیه السّلام فرمود: بدانید هر ظاهری باطنی دارد، هر کس ظاهرش پاک بود باطنش هم پاک خواهد بود، و هر کس ظاهرش زشت و ناپاک شد باطنش همچون ظاهرش پلید و زشت می باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند بنده ای را دوست می دارد ولی عملش را مبغوض می دارد، و گاهی عمل را دوست دارد ولی عاملش را دوست نمی دارد، بدانید هر عملی ریشه و نموی دارد و گیاه هم احتیاج

به آب پیدا می کند، و آب ها هم مانند یک دیگر نیستند، هر درختی که آب آن شیرین باشد میوه او گوارا می گردد، و هر گاه آب ناپاک بود میوه هم خوب نمی شود.

۱۸- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: چرا بعضی از شما ظاهر سازی می کنند کارهای نیک را جلوه می دهند و کارهای زشت را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۱

مخفی می دارند، آیا او توجه ندارد هنگامی که به باطن خود رجوع کند حقیقت را در میابد خداوند فرموده: انسان به نفس خود آگاه می باشد، هر گاه باطن پاک شد آشکار هم پاک می گردد.

عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام هنگامی که این آیه را تلاوت کردند فرمودند: انسان چرا از مردم عذر می خواهد، در حالی که خداوند از دل او آگاه می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می فرمود: هر کس رازی مخفی بدارد خداوند او را می پوشاند، اگر خیر باشد خیر خواهد دید و اگر شر باشد شر خواهد دید.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مفضل خداوند بندگانی دارد که از روی اخلاص و باطن پاک با او معامله کرده اند، خدا هم با آنها به نیکی رفتار کرده است، آنها روز قیامت با نامه های خالی از گناه وارد محشر می گردند.

آن جماعت هنگامی که وارد محشر می شوند و در پیشگاه عدل خداوند حاضر می گردند همه کارهای نهانی آنها را نشان می دهند، مفضل گوید: عرض کردم ای سرور من چرا اینها این مقام را پیدا کرده اند، فرمود: خداوند به خاطر مقام آنها مانع گردید تا فرشتگان حافظ از کار آنها مطلع گردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کاری نکنید

که بعد از آن معذرت بخواهید، و بدانید کسی از کار نیک عذرخواهی نمی کند، و مواظب باشید در نهان کاری انجام ندهید که اگر آشکار شد از آن خجالت بکشید، و کاری نکنید که اگر بر همگان معلوم شد آن را انکار کنید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بالاترین منازل ایمان یک پله دارد، و هر کس آنجا برسد رستگار می گردد، و آن این است که باطن خود را پاک کند و باکی نداشته باشد اعمالش ظاهر گردد، و حق را همیشه بگوید و از مخفی کردن آن نترسد.

۲۰- روایت شده مردی از بنی اسرائیل گفت: به خداوند سوگند خداوند را چنان عبادت کنم که همه جا از آن سخن گویند و نام من همواره در زبان ها باشد، او قبل از همه وارد مسجد و بعد از همه خارج می شد، مردم او را همیشه در حال نماز می دیدند، و جز عبادت زیاد همیشه روزه هم داشت و هرگز افطار نمی کرد، و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۲

دائما مشغول ذکر بود.

آن مرد مدتی به این عمل مشغول بود، مردمانی که از کنار آن می گذشتند می گفتند خداوند با این مرد متظاهر و ریاکار چه خواهد کرد و سرانجام او به کجا خواهد کشید، او در این هنگام متوجه خود شد و گفت: مثل اینکه من کار بیهوده انجام می دهم.

او تصمیم گرفت بعد از آن همه کارهای خود را برای خدا انجام دهد، و همچنین مشغول کارهای روزمره خود شد و چیزی هم بر آنها نیفزود فقط نیتش تغییر کرد و قصد خیر نمود، همین مرد بعد از این هر گاه از کنار مردم عبور می کرد می گفتند

خداوند او را رحمت کند.

## ۹۱ نام نیک و کار برای خدا

۱- ابو ذر گوید: خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله عرض کردم مردی برای خود کار می کند ولی مردم او را دوست می دارند، فرمود: این بشارتی است که مؤمن در دنیا بدست می آورد.

۲- مفضل گویـد: به امام صادق علیه السّـلام عرض کردم گروهی قبل از ما بودند و آنها می گفتند: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد کسی از آسمان فریاد می زند ای مردم خداوند فلان شخص را دوست می دارد شما هم او را دوست بدارید.

در این هنگـام محبت او در دل مردم جـای می گرفت و همه او را دوست می داشـتند، ولی هر گـاه خداونـد بنـده ای را مـورد بغض قرار می داد بـاز از آسـمان اشاره می شـد که خداونـد فلان شـخص را دشـمن می دارد شـما هم او را دشـمن بداریـد، و خداوند کینه او را در دل مردم می گذاشت.

راوی گویـد: امـام علیه السّـلام که تکیه کرده بود از حال تکیه بیرون شـد و در جای خود نشـست و سه بار با دست خود اشاره کرد و گفت: این چنین نیست که آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۳

می گوینـد، بلکه خداونـد هر گاه بنـده ای را دوست بـدارد مردم را نسـبت به او مشـغول می کند تا مردم در باره او هر چه می خواهند بگویند، در نتیجه مردم گناه می کنند و او ثواب می برد.

ولی هر گاه خداونـد بنـده ای را مبغوض بـدارد او را در نظر مردم محبوب می کنـد تا در باره او هر چه بخواهنـد بگویند و در نتیجه هم مردم و هم آن شخص گناهکار به حساب می آیند زیرا نسبت به آن در گفتار غلو می کنند.

بعد از آن فرمود: مگر کسی محبوب تر

از یحیی بن زکریا بود مردم فریب خوردند و او را کشتند آیا کسی محبوب تر از علی علیه السّلام بود که مردم با او آن گونه رفتار کردند، آیا کسی مانند حسین بن علی صلوات اللّه علیه وجود داشت که مردم فریب خورده او را به شهادت رساندند.

۳- بطائنی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که مردی به حسین بن علی علیهما السّلام نامه نوشت و گفت: ای سید من مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه گردان، امام حسین برای او نوشت: بنام خداوند بخشنده مهربان هر کس خوشنودی خدا را در برابر خشم مردم طلب کند خداوند امور او را کفایت می کند ولی هر کس خوشنودی مردم را بر رضای خدا اختیار کند، خدا او را به مردم وامی گذارد.

۴- علی علیه السّلام به محمد بن ابی بکر نوشتند اگر قدرت داری خوشنودی خداوند را بر غضب مردم بدست آوری این کار را انجام بده، زیرا خداوند بعد از همه هست و کارها را کفایت می کند، و در غیر خداوند کسی این چنین نخواهد بود.

۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرانش روایت می کند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد منادی از آسمان فریاد می زند: ای مردم آگاه باشید خداوند فلان شخص را دوست می دارد شما هم او را دوست بدارید، دلها آن ندا را تلقی می کنند و آن مرد از هر جا عبور کند مردم او را دوست می دارند.

اما هر گاه خداوند بنده ای را دشمن بدارد منادی از طرف آسمان ندا می کند که خداوند فلان شخص را مبغوض

می دارد شما هم او را مبغوض بدارید، در این

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۴

هنگام دل ها و گوش ها آن را فرا می گیرنـد و از هر جا عبور کنـد مردم او را دشـمن می گیرنـد و مانند شـیطان از وی دوری می کنند.

۶- علی علیه السّلام در وصـیت خود به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: مردان صالح از آنجا شناخته می شوند که ذکر خیر آنها در زبان بندگان هست، و اینک باید محبوب ترین عمل در نزد تو اندوختن و توشه برداشتن عمل صالح باشد.

## ۹۲ در حسن خلق و گشاده روئی

۱- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن کامل آنست که خلقش نیکو باشد.

۲- مردی از اهل مدینه از امام زین العابدین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت بهترین چیزی که در میزان آدم گذشته می شود حسن خلق می باشد.

۳- ابو ولاد حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز در او باشد ایمانش کامل می گردد اگر چه از سر تا پایش گناه باشد، فرمود آنها عبارتند از: راستگوئی، اداء امانت، شرم و حیاء و حسن خلق.

۴- عنبسه عابـد گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: محبوب ترین چیزی که مؤمن بعد از واجبات تقدیم خداوند می کند حسن خلق می باشد.

۵- ذریح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: کسـی که دارای خلق نیک می باشد مانند روزه دار و نمازگزار پاداش دارد.

۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

بیشترین کسانی که از امت من وارد بهشت می کردند کسانی هستند که تقوی

و حسن خلق دارند.

۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق نیکو گناهان را آب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۵

می کند همان گونه که آفتاب یخ را آب می نماید.

۸- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله درگذشت گورکنان آمدند برای او گوری حفر کنند، و آنها هر چه کوشش کردند نتوانستند زمین را حفر نمایند، آنها نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمدند و اظهار داشتند گلنگ ما گویا بر صخره می خورد و ما نمی توانیم حفر کنیم.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: چرا نمی توانید حفر کنید، صاحب این قبر مرد خوش اخلاقی بود، فرمودند برای من قدح آبی بیاورید، آب را حاضر کردند رسول اکرم آب را بر زمین ریختند و بعد فرمودند اکنون حفر کنید، آنها شروع کردند در حالی که زمین مانند رمل بود و خاکها روی هم قرار نمی گرفت.

۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق هدیه ای است که خداوند به بندگانش هدیه می کند، بعضی از اخلاق از طبیعت بر می خیزد و بعضی هم اکتسابی می باشد، راوی گوید عرض کردم کدام یک از آنها بهتر هستند.

امام علیه السّلام فرمود: آن کس که از روی فطرت و طبیعت عمل می کند اختیاری نیست طبیعت به او حکم می کند که آن کارها را انجام دهد، ولی کسی که صبر می کند و با نیت و شکیبائی با خلق نیک رفتار می کند البته او افضل می باشد.

۱۰- علی لهبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال بنده ای را به حسن خلق پاداش می دهد همان

گونه که مجاهد در راه خدا را ثواب و جزا می دهد آن مجاهدی که صبح و شب به جهاد مشغول می باشد.

۱۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال از اخلاق دوستان خود به دشمنان خویش عاریه می دهد تا دوستان در دولت آنها راحت زندگی کنند، در روایت دیگری آمده اگر این گونه نبود همه اولیاء را می کشتند.

۱۲- علاء بن کامل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خواستی با مردم رفت و آمد کنی اگر توانائی پیدا کردی به آنها احسان کنی این کار را انجام بده زیرا بندگان گاهی در عبادت تقصیر می کنند و با خلق نیک و خوش رفتاری خداوند به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۶

آنها پاداش روزه دار و نماز گذار را می دهد.

۱۳- بحر سقاء گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند ای بحر حسن خلق خوشحالی می آورد، بعد از این فرمودند برای تو حدیثی نقل کنم که اهل مدینه از آن اطلاعی ندارند عرض کردم بفرمائید.

امام علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در مسجد بود، که کنیز یکی از انصاریان آمد و دامن رسول را گرفت، رسول خدا از جایش برخاست کنیز چیزی به او نگفت و رسول هم سخن نگفتند و آن کنیز سه بار این عمل را تکرار کردند، و در مرتبه چهارم که رسول خدا از جایش برخاست او تاری از لباس های رسول را برداشت و رفت.

در این هنگام مردم به او اعتراض کردند و گفتند تو سه بار رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را نگهداشتی و چیزی به او نگفتی

او هم سخنی با تو نگفت، تو از آن حضرت چه می خواهی، کنیز گفت ما بیماری داریم مرا فرستادند تا تاری از لباس رسول خدا را ببرم و او شفا پیدا کند، هنگامی که خواستم تاری در آورم او متوجه شد من هم خجالت کشیدم و نمی خواستم از وی طلب کنم.

۱۴- حبیب خثعمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

بهترین شما کسانی می باشند که اخلاق آنها از همه نیکوتر است و با لطف و محبت از مردم پذیرائی می کنند و با مردم انس می گیرند و از آنها دلجوئی می نمایند و وسائل استراحت آنها را فراهم می سازند.

۱۵- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

مؤمن اهل الفت و محبت و رفت و آمد می باشد کسی که اهل محبت و دوستی نباشد خیری در آن نیست.

۱۶- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق و خوش رفتاری صاحب خود را به مقام روزه دار و نمازگزار می رساند.

۱۷- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه شریفه «إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ» اسلام می باشد، و در روایت دیگری آمده که خلق عظیم یعنی دین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۷

بزرگ.

۱۸- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» فرمودند یعنی خوشنودی خدا و بهشت در آخرت و وسعت روزی و حسن خلق در دنیا.

۱۹- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و

آله فرمود: شما با اموال خود نمی توانید مردم را جلب کنید، ولی با اخلاق خوب می توانید آنها را بطرف خود بکشانید.

۲۰- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بهترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که از جهت اخلاق بهتر باشند، علی علیه السّلام به نوف فرمودند ای نوف صله رحم بجای آور که خداوند بر طول عمرت خواهد افزود، و خلق خود را نیکو گردان تا خداوند حسابت را سبک کند.

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق داشته باشید که خداوند به آدم خوش اخلاق ثواب روزه دار و نماز گذار را می دهد.

۲۲- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند شما با اموال خود توانائی پیدا نمی کنید که مردم را بطرف خود متوجه سازید، باید با گشاده روئی و حسن خلق به این منظور نائل گردید، و رسول خدا هم فرمودند شما با اخلاق خوب می توانید مردم را جلب کنید نه به مال.

۲۳- موسی بن ابراهیم گوید: موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که ام سلمه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: پدر و مادرم فدایت گردند زنی دو شوهر کرده است، بعد از مرگ این شوهرها هر دو وارد بهشت می کردند این زن به کدام یک از آنها تعلق دارد فرمودند آن کس که خلقش بهتر باشد، ای ام سلمه حسن خلق از خیر دنیا و آخرت بیشتر ارزش دارد.

۲۴- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسیرانی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آوردند، رسول خدا

فرمان داد آنها را بکشند جز یک مرد را که از وی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۸

درگذرند آن مرد عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد چگونه مرا از بین آنها آزاد فرمودی و دستور دادی مرا نکشد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که در تو پنج خصلت هست که خدا و رسول آن را دوست می دارند، و آنها عبارتند از: غیرت زیاد، سخاوت، حسن خلق، راستگوئی و شجاعت، در این هنگام آن مرد مسلمان شد و در رکاب رسول گرامی جنگ کرد و به شهادت رسید.

۲۵- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: محبوب ترین شما نسبت به من و نزدیک ترین آنها در روز قیامت کسانی هستند که خلق نیکو داشته و فروتن باشند.

اما دورترین مردم به من کسانی می باشند که تکبر کنند و فخر بفروشند و خود را از همگان بالاتر بدانند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند نخستین چیزی که در روز قیامت در میزان اعمال نهاده می شود حسن خلق می باشد.

۲۶- امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که آن حضرت از کنار قبری می گذشتند و مردی مشغول حفر آن بود، رسول خدا متوجه شدند که گور کن سخت مشغول کار می باشد و به سختی زمین را حفر می کند، رسول خدا از او پرسید این قبر را برای چه کسی حفر می کنی گفت: برای فلان شخص.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پس چرا زمین سفت شده و از کندن امتناع

می کند اگر زمین می دانست که این قبر برای کسی حفر می شود که خوش اخلاق بود نرم می شد و به اندازه ای که با دست هم می شد آن را حفر کرد، بعد فرمودند: صاحب این قبر مهمان نوازی می کرد و مهمان نوازی از صفات مؤمنان می باشد.

۲۷- انس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خلق نیک نصف دین است.

۲۸- اسامه بن شریک گوید: به حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله عرض شد بهترین چیزی که به مرد مسلمان داده می شود چیست؟ فرمود: حسن خلق.

۲۹- امام حسن علیه السّلام فرمود: نیکوترین نیکیها خلق نیک است.

۳۰- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۸۹

خلق نیک را از دست ندهید، زیرا خلق نیک جایش در بهشت می باشد و از خوی بد دوری کنید زیرا که خوی بد جایش در دوزخ است.

۳۱- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بنده ای بخاطر حسن خلق به مقام روزه دار و نمازگزار می رسد.

۳۲- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: در هنگام سنجش اعمال هیچ عملی بهتر از حسن خلق نیست.

۳۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کامل ترین شما از نظر ایمان آن کسی است که خلقش نیکو باشد، و نیز فرمود: حسن خلق بهترین هم نشین می باشد.

از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد چه چیز سبب می شود که مردم بیشتر وارد بهشت شوند فرمود: تقوی و حسن خلق.

علی علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: نزدیک ترین شما به من روز قیامت کسانی هستند که خلق نیک داشته باشند، و

با خاندان خود به نیکی رفتار نمایند.

امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بهترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که خلقشان بهتر باشد، و با خاندان خود بیشتر مهربانی کنند و من بیشتر از شما به خانواده ام محبت می کنم.

۳۴- ابن خالد از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسانی که مسلمان هستند باید اهل مکر و فریب نباشند، من از جبرئیل شنیدم که گفت: مکر و نیرنگ جا در دوزخ دارند، و بعد فرمودند: از ما نیست کسی که مسلمانی را فریب دهد و یا به او خیانت کند.

بعد از این پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خداوند بر من فرود آمد و گفت: ای محمد حسن خلق را از یاد نبر، که خیر دنیا و آخرت در حسن خلق می باشد، اکنون آگاه باشید کسانی از شما به من بیشتر شباهت دارند که بهتر از همه حسن خلق داشته باشند.

۳۵- فاطمه دختر امام رضا علیه السّلام از پدرش و از او پدرانش علیهم السّلام روایت می کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۰

که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس خشم خود را نگهدارد خداوند عذاب خود را از او نگه می دارد، و هر کس خلقش نیکو باشد خداوند پاداش روزه گیر و نمازگزار را به او می دهد.

۳۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بیشترین کسانی که وارد بهشت می شوند آنهائی هستند که خلق نیکو دارند و متقی می باشند.

۳۷- عباد بن صهیب

گوید: از امام صادق سلام اللّٰه علیه شنیدم فرمود:

خداوند برای منافق و فاسق سیمای خوب و درک و فهم و حسن خلق را جمع نمی کند.

۳۸- جبله افریقی گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من یک خانه در کنار بهشت و یک خانه در وسط بهشت و یک خانه در بالاترین جای بهشت دارم و آنها را در اختیار کسانی قرار می دهم که جدال را ترک کند اگر چه محق باشد، و دروغ نگوید اگر چه با شوخی باشد، و کسی که با اخلاق نیک رفتار کند.

۳۹- انس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی است که اساس آن ایمان و ریشه های آن نماز، و آب آن زکاه و شاخه های آن روزه، و برگ آن حسن خلق، و خودداری از حرام میوه آن می باشد، درخت هنگامی کامل می شود که میوه دهد، و ایمان هم هنگامی کامل می گردد که از حرام خودداری شود.

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: زندگی گوارا با حسن خلق پدید می آید.

۴۱- یکی از راویان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم تعریف حسن خلق چیست فرمودند: آرامش و خوب سخن گفتن، و اینکه با برادرت با چهره باز برخورد کنی.

۴۲- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای ابو ذر عقلی مانند تدبیر نیست، و ورعی مانند خودداری از حرام نمی باشد، و حسبی مانند حسن خلق وجود ندارد.

۴۳- محمد بن علی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان کسانی هستند که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۱

خلقشان از همه نیکوتر باشد.

۴۴- امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن سلام اللَّه علیه فرمود:

حسبی مانند حسن خلق نیست.

۴۵- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند بترس هر جا که می باشی و با مردم نیکو معاشرت داشته باش، و هر گاه گناهی کردی بلافاصله یک کار نیک انجام بده تا آن گناه را پاک گرداند.

۴۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کامل ترین مؤمنان کسانی می باشند که اخلاق آنها از همگان بهتر باشد، و بهترین شما کسانی هستند که به زنان خود نیکی نمایند.

۴۷- جابر بن عبد اللَّه گوید: عباس به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللَّه جمال و زیبائی مرد در چیست فرمود: گفتار حق گفت: کمال چیست فرمود: ترس از خداوند و حسن خلق.

۴۸- زید بن علی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: سه نفر به لات و عزی سوگند یاد کرده بودند که محمد صلی اللَّه علیه و آله را بکشند، امیر المؤمنین علیه السّلام تنها بطرف آنها رفت و یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را نزد رسول خدا جلب کرد.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: یکی از آنها را نزد من بیاور، او هم مرد مورد نظر را نزد آن جناب برد، رسول خدا فرمود: شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من بگو، آن مرد گفت برداشتن کوه ابو قبیس برای من آسان تر

است تا اینکه این کلمه را بگویم، رسول خدا امر کردند یا علی گردن او را بزن.

بعد از این فرمودند: دومی را حاضر کنید، او را نزد رسول حاضر کردند، پیامبر فرمود: گواهی بر وحدانیت خداوند و رسالت من بدهید او هم امتناع کرد و گفت: مرا هم به رفیقم ملحق کنید، پیامبر اکرم به علی علیه السّلام امر کردند گردن او را هم بزنید، هنگامی که علی خواست او را اعدام کند جبرئیل فرود آمد و گفت:

خداوند سلام می رساند و می گوید: این شخص را نکشید زیرا او خوش اخلاق

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۲

و با سخاوت می باشد، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی از کشتن او خودداری کنید، اینک فرستاده خداوند آمده و می گوید: که خداوند می فرماید او مردی خوش خلق و با سخاوت می باشد از کشتن او منصرف گردید:

آن مرد مشرک گفت: این فرستاده خدایت می باشد، رسول خدا فرمود: آری، آن مرد گفت: به خداوند سوگند من یک درهم از مالی را که با برادرم در آن شرکت داشتم بر نداشته ام و به کسی روی ترش نشان نداده ام و اکنون گواهی می دهم که خدا یکی است و شما هم رسول او می باشی، رسول خدا فرمود: حسن خلق وجود او را به طرف بهشت کشانید.

۴۹- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند دین اسلام را برای شما برگزید اینک با او به خوبی رفتار کنید و حسن خلق داشته باشید، وجود و کرم و بخشش نمائید.

۵۰- ابو قتاده گوید: امام صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس فرمودند: ای معلی با مردم با حسن

خلق و سخاوت رفتار کن، که آن دو مرد را زینت می دهند همان گونه که گردنبند به صاحبش زینت می دهد.

۵۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند چهره هائی دارد که آنها را از میان مخلوقات برگزیده و در زمین جای داده است، خداوند این جماعت را برای بر آوردن حوائج مردم انتخاب فرموده، و آن ها حمد و ستایش خداوند را بزرگ می شمارند.

خداونـد متعـال مکـارم اخلاق را دوست میـدارد، و در آیاتی محمـد صـلی اللّه علیه و آله را مخاطب قرار داده فرموده: وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ امام علیه السّلام فرمود: یعنی تو ای رسول ما اهل سخاوت و حسن خلق می باشی.

۵۲- دعبل از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مؤمن نرم و ملایم و بخشنده می باشد و حسن خلق دارد، ولی کافر تندخو و خشن و بد اخلاق می باشد و تکبر می کند.

۵۳- موسی بن ابراهیم از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۳

هر گاه خلق و خوی کسی را نیکو آفرید شرم دارد از اینکه روز قیامت او را خوراک آتش کند و در دوزخ بیاندازد.

۵۴- رسول اکرم در وصـیت های خود به علی فرمود: هر کس سه چیز نداشـته باشد عمل او استقامت پیدا نمی کند، ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد، خوی نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند و حلمی که جهال را از خود دور گرداند.

۵۵- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از علائم ایمان حسن خلق و دادن طعام می باشد.

۵۶- امام رضا علیه السّلام

از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

اگر بندگان می دانستند در خلق چه می باشد آرزو می کردند که حسن خلق داشته باشند.

۵۷- امام رضا از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که علی علیه السّـلام فرمودند: سـر لوحه نامه عمل مؤمن با حسن خلق آغاز می شود.

۵۸- عالم علیه السّلام فرمود: شگفت دارم از کسی که بندگان را می خرد تا آزاد کند، چگونه با خلق نیکو نمی خواهد آزادها را بخرد.

۵۹- امام صادق علیه السّـلام فرمود: خلق نیک در دنیا برای انسان زینت است و در آخرت خرمی و نشاط می باشد، کمال دین به وسـیله اخلاـق نیـک بـدست می آیـد و موجب می گردد که انسـان به خداونـد نزدیـک شود، و حسن خلق فقط در اولیاء و برگزیدگان خدا پدید می آید.

خداونـد متعال الطاف و حسن خلق را در بالاترین مقام قرار داده، و آن از افق اعلی می درخشـد و همه جانور افشانی می کنـد، حسن خلق از جمـال پـاک سرچشـمه می گیرد و کسانی که بیشتر در وادی معرفت کام بر می دارنـد به آن اختصاص پیـدا می کنند، و حقیقت حسن خلق را جز خداوند کسی نمی داند.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: زمـان مـا به حسن خلق تمـام می شود، و خلق نیک از لطیف ترین مسائل و موضوعات دین به شمار می رود، حسن خلق در روز قیامت در میزان عدل خدا سنگین می گردد، و سوء خلق عمل را فاسد می کند همان گونه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۴

که عسل در اثر مخلوط شدن با سرکه فاسد می گردد، و اگر سوء خلق بالا رود سرانجام خاری خواهد دید.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حسن خلق درختی

است در بهشت و هر کس دست به آن بیاویزد درخت او را به طرف بهشت می کشاند، سوء خلق هم درختی است در دوزخ و هر کس به آن دست یازید به دوزخ جذب خواهد شد.

۶۰- میمون بان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از علائم ایمان حسن خلق و طعام خورانیدن و ذبح گوسفندان می باشد.

۶۱- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: حسن خلق نصف دین بشمار می آید گفته شد یا رسول اللّٰه: بهترین چیزی که به مؤمن داده می شود چیست، فرمود: حسن خلق.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مردی را در خواب دیدم که روی زانوهای خود قرار گرفته بود، او با رحمت خداوند فاصله داشت، و در این هنگام حسن خلق او آمد و دستش را گرفت و به طرف رحمت خداوند کشانید.

۶۲- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمد و در مقابل آن جناب قرار گرفت و گفت: یا رسول اللّٰه دین چیست فرمود: حسن خلق، بار دیگر از طرف راست آمد و گفت: دین چیست فرمود: حسن خلق، بعد از آن از طرف چپ آمد و گفت: دین چیست؟ رسول خدا فرمود: حسن خلق.

بار دیگر از پشت سر آمد، و عرض کرد دین چیست رسول خدا متوجه او شد و فرمود: مگر شما دین را نمی فهمید، دین آن است که خشمگین نشوی، گفته شد:

یا رسول اللّٰه شومی چیست فرمودند: بد خلقی و خوی زشت.

مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله عرض کرد: مرا نصیحت کنید، رسول اکرم فرمودند هر جا هستید از

خداونـد بترسـید، فرمود: بـاز هم بفرمائیـد، فرمود: بعـد از گنـاه کار نیک هم انجام بـده تا آن را محو کنـد عرض کرد: باز هم بفرمائید، فرمودند با مردم نیکو معاشرت کن.

از رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله سؤال شـد کـدامیک از عمـل مـا بهـتر است، فرمودنـد: حسن خلق، و بعـد از آن فرمودنـد: خداوند خلق و خلق کسی را نیکو نگردانیده مگر اینکه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۵

او را از آتش نجات دهد.

خدمت حضـرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله عرض شد: فلان زن روزها را روزه می گیرد و شب ها را عبادت می کند، ولی در عین حال بـد اخلاق است و همسایه ها را اذیت می کنـد، رسول خـدا فرمودند: او از این کارها اسـتفاده نخواهد کرد و گرفتار آتش خواهد شد.

رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شـما با اموال خود نمی توانید دل مردم را بدست بیاورید، اکنون با اخلاق نیکو و چهره بـاز مردم را به خود نزدیـک سازیـد، و نیز فرمود: سوء خلق اعمـال را فاسـد می کنـد همان گونه که سـرکه عسل را فاسـد می گرداند.

جریر بن عبـد اللّٰه گویـد: رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله به من فرمودند شـما مردی هستی که خداوند خلق تو را زیبا آفریده اکنون سعی کن تا اخلاق خود را هم زیبا کنی.

ابن عباس گویـد: رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس سه چیز و یا یکی از آنها در شخصـی نباشـد باید به عملش تکیه نداشـته باشـد نخست تقوائی که او را از معصـیت هـای خداونـد باز دارد، دوم حلمی که او را از گفتار نادانان نگهـدارد، سوم اخلاقی که بوسیله آن بتواند

در میان مردم زندگی نماید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حسن خلق در سه چیز است از حرام دوری کردن و دنبال مال حلال رفتن، توسعه در زندگی زن و فرزند دادن، گروهی هم گفته اند:

همتی غیر از خداوند نداشتن.

۶۳- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند اخلاق بخششی از طرف خداوند می باشند، و هر گاه بنده ای را دوست بدارد خلق نیکوئی به وی عطا می کند، و هر بنده ای را مبغوض بدارد به او خوی بد می دهد.

۶۴- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر حسن خلق مشاهده می شد معلوم می گردید که خداوند زیباتر از آن را نیافریده است و اگر نادانی هم به صورت مخلوقی مشاهده می گردید خلقی زشت تر از او مشاهده نمی شد، و خداوند به بنده خوش اخلاق پاداش روزه گیر شب زنده دار را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۶

می دهد.

۶۵- ربعی گوید: امام صادق علیه السّلام به یحیی سقاء فرمودند ای یحیی خلق نیکو آسان است و خلق زشت سخت می باشد.

۶۶- ذریح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند به خانواده ای اراده خیر داشته باشد زندگی آنها وسعت می دهد و خلق آنان را هم نیک می کند.

۶۷- علاء بن کامل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه با مردم آمیزش و رفت و آمد کردی، اگر توانائی داری در هنگام ارتباط با مردم دست بالا داشته باشی این کار را انجام دهید اگر بنده ای در عبادت تقصیر داشته باشد ولی با داشتن حسن خلق خداوند به او پاداش روزه گیر شب زنده دار را می دهد.

۶۸-

ابو بصـیر گوید: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: نزدیک ترین شما به من در روز قیامت کسی است که خلقش از همه نیکوتر باشد و این چنین انسانی به مردم هم نزدیک تر می باشد.

۶۹- فضـیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّٰه کدامیک از مردم ایمانشان کامل تر است، فرمود:

آنهائی که اخلاق نیکوتر دارند.

۷۰- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای مردم به خداوند سوگند من می دانم شـما توانـائی ندارید بـا اموال خود مردم را به خود نزدیـک کنیـد، ولی این کـار را با گشادی چهره و حسن خلق می توانید انجام دهید. راوی گوید: از آن حضرت شنیدم فرمود: خداوند رحمت کند آنهائی را که اهل گذشت هستند و چهره ای باز دارند.

۷۱- اسـحاق بن عمـار گویـد: از امـام صـادق علیه السّلام شـنیدم می فرمود: اخلاـق عطیه ای است که خداونـد به هر یـک از بندگان عطا می کند پاره ای از این اخلاق ذاتی و طبیعی هستند و بعضی هم اکتسابی می باشند عرض کردم کدامیک از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۷

بهتر هستند.

امام علیه السّلام فرمودند: کسی که اخلاق را کسب می کند و با قصد و نیت آن را بدست می آورد بهتر است، زیرا کسی که خلقش طبیعی باشـد کـار دیگری نمی توانـد انجام دهـد، ولی کسـی که از طریق اکتسابی اخلاق بـدست می آورد او با صبر و شکیبائی و از روی نیت به این مقام رسیده پس این افضل می باشد.

۷۲- عبد اللّٰه بن سنان گوید:

امام صادق علیه السّلام فرمودند: ای فرزند سنان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله خوراکش نان جو و بدون خورش بود، بدان که نیکی و حسن خلق دنیا را آباد می کنند و عمر را زیاد می گردانند.

۷۳- علی احمسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق گناهان را آب می کند همان گونه که آفتاب یخ را آب می سازد، بد خلقی و تندی اعمال را فاسد می گرداند همان طور که سرکه عسل را فاسد می نماید.

۷۴- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمد و عرض کرد: فلان شخص درگذشت، ما گور کن فرستادیم تا برای او قبری حفر کند ولی او نتوانست زمین را حفر کند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: او بد خلقی می کرد و مردم را آزار می داد.

۷۵- حبیب خثعمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شما را از نیکان خود مطلع نسازم، گفتند: چرا یا رسول اللّٰه مطلع سازید تا از خصوصیات آنها اطلاع حاصل نمایم، فرمود: آنها کسانی می باشند که اخلاقشان از همه نیکوتر است و به همه محبت می کنند و با همه انس می گیرند.

۷۶- ابراهیم بن ابی رجاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حسن خلق بر روزی آدمیان می افزاید.

۷۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: گرامی ترین حسب ها حسن خلق و گشاده رویی با همه می باشد.

علی علیه السّلام فرمود: قناعت سروری می آورد و حسن خلق نعمت را برای انسانی فراهم می سازد و این دو برای انسان کفایت می کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۸

۷۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

حسن خلق آدمیان را به مقام روزه گیر شب زنده دار می رساند.

علی علیه السّلام فرمودند: حسن خلق بهترین رفیق و همنشین آدمیان می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چه بسا عزیزی که اخلاقش او را خوار می کند، و چه ذلیلانی که به خاطر حسن خلق عزیز می گردند.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس در سخن گفتن نرم باشد و آرام سخن گوید محبت او در دلها جای می گیرد.

۷۹- طلحه بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر مردی می دانست چه سودی در حسن خلق هست متوجه می شد که او به حسن خلق نیاز دارد.

## ۹۳ بردباری و گذشت

۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در خطبه خود فرمودند: اینک شما را از بهترین ملکات و صفات دنیا و آخرت مطلع سازم و آنها عبارتند از: عفو و گذشت در برابر کسی که به شما ظلم می کند، و رفت و آمد با کسی که با شما قطع رابطه کرده، و احسان به کسی که به شما بدی نموده، و بخشش به کسی که شما را محروم ساخته است.

۲- ابو اسحاق سبیعی در یک حدیث مرفوع از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: شما را از بهترین خوی های دنیا و آخرت اطلاع دهم، و آنها عبارتند از اینکه با کسانی که قطع رابطه کرده اند رفت و آمد کنید، به کسانی که شما را محروم کرده اند شما آنها را محروم نسازید، و از کسانی که به شما ظلم کرده اند درگذرید.

۳- حمران بن اعین گوید:

امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از مکارم اخلاق در دنیا و آخرت می باشند، در گذشتن از کسی که به تو ظلم کرده، و ارتباط و رفت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۲۹۹

و آمد با کسی که با شما قطع ارتباط نموده، و گذشت از کسی که به شما خیانت روا داشته است.

۴- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت شنیدم فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند متعال همه گذشتگان و آیندگان را در یک سرزمین وسیع و همواری جمع می کند و بعد از آن فرمان می دهد منادی در میان آنها فریاد می زند، اهل فضیلت و نیکی کجا هستند.

راوی گوید: در این هنگام گروهی سر بلند می کنند فرشتگان به طرف آنها می روند و می گویند شما چه فضیلتی داشتید، آنها می گویند ما با کسانی که با ما قطع رابطه می کردند ارتباط برقرار می کردیم، و هر کس ما را محروم می کرد ما او را محروم نمی کردیم، و هر کس به ما ظلم می کرد ما او را عفو می کردیم فرشتگان به آنها می گویند شما راست می گوئید اکنون وارد بهشت گردید.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

گذشت و عفو را فراموش نکنید، زیرا که گذشت به بندگان عزت می دهد، اینک عفو داشته باشید تا خداوند به شما عزت و آبرو عطا فرماید.

۶- حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پشیمانی در عفو و گذشت بهتر است از پشیمانی در باره عقوبت و انتقام.

۷- معتب گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام در یکی از باغهای خود میوه می چید در این

هنگام متوجه شدم یکی از غلامان او مقداری خرما برداشت و پشت دیوار افکند، من رفتم و آن خرماها را برداشتم و به حضور امام علیه السّلام رفتم، و موضوع را با آن حضرت در میان نهادم.

امام علیه السّلام فرمود: ای غلام مگر گرسنه می باشی که این خرماها را برداشتی، و گفت: ای سید من گرسنه نیستم، فرمودند پس چرا این خرماها را برداشتی گفت:

دوست داشتم بردارم، فرمود: بروید آنها را برای خود بردارید و به معتب هم فرمود: او را رها کنید.

۸- ابن فضال گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه دو گروه به هم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۰

رسیدند آن گروهی منصور خواهند شد که عفو و گذشت داشته باشند.

۹- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به آن زن یهودی که آن جناب را مسموم کرده بود فرمود: چرا این کار را کردی، آن زن گفت: با خود گفتم اگر پیامبر باشد این سم به او زیان نمی رساند، ولی اگر پادشاه و سلطان باشد مردم را از او راحت می کنم، راوی گوید: رسول خدا از او درگذشت.

۱۰- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند به خاطر داشتن سه خصلت مسلمان را عزت می دهد، گذشت از ظالم، بخشش به کسی که او را محروم ساخته و رفت و آمد با شخصی که با او قطع رابطه کرده است.

۱۱- در خبری که راجع به منصور عباسی و حضرت صادق علیه السّلام وارد شده امام علیه السّلام در پاسخ درشتی او در سخن گفتن فرمودند: من از پدرم شنیدم

که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی ندا می کند کسانی که در نزد من اجری دارند برخیزند در این هنگام فقط کسانی که اهل عفو بوده اند بر می خیزند.

۱۲- محمد بن عبد اللَّه گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم می فرمودند مردی به مقام عبادت و پرستش نخواهد رسید، مگر اینکه حلیم و بردبار باشد، و در بنی اسرائیل معمول بود هر گاه کسی می خواست به مقام عبادت برسد، و جزء عباد محسوب شود، قبل از عبادت ده سال سکوت می کرد.

۱۳- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: من از آن مردی خوشم می آید که در هنگام غضب بردبار باشد.

۱۴- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال مرد با حیا و بردبار را دوست می دارد.

۱۵- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند کسی را به جهل عزت نداده، و همچنین هیچ حلیم و بردباری هم خوار نشده است.

۱۶- در یک حدیثی از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمود: حلم یاری کننده می باشد و همین خود برای آدمی کافی است، و بعد فرمود اگر حلیم نیستی، خود را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۱

حلیم نشان بده.

۱۷- حفص بن ابی عائشه گوید: امام صادق علیه السّلام یکی از غلامانش را برای کاری فرستاده بودند او در مراجعت تأخیر کرد، امام علیه السّلام خود در تعقیب او روان شدند، و دیدند او در گوشه ای خوابیده است.

امام علیه السّلام در کنار او قرار گرفتند تا او از

خواب بیدار شد، هنگامی که دیده از خواب گشود امام را بالای سرش دید در حالی که او را باد می زد، امام علیه السّلام فرمود ای فلان این چه کار است هم شب می خوابی و هم روز، شب مال خودت می باشد و روزها هم باید دنبال کار ما باشی.

۱۸- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال بنده با حیا و عفیف را دوست می دارد.

۱۹- سعید بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بین دو نفر نزاعی رخ دهد دو فرشته نازل می گردند و به یکی از آنها که سفیه می باشد می گویند تو هر چه دلت خواست گفتی و اهلیت آن را هم داشتی و بزودی جزای آن را خواهی دید.

بعد از آن متوجه شخص حلیم و بردبار می شوند و به او می گویند: تو هم صبر و شکیبائی به خرج دادی و حلم خود را نشان دادی، خداوند بزودی از گناهان تو هم می گذرد، در صورتی که خود را تا پایان نگهداری فرمود: اگر مرد حلیم به آن سفیه اعتراض کند و به خواهد معارضه به مثل نماید آن دو فرشته بالا می روند.

۲۰- هشام بن حکم گوید: امام علیه السّلام فرمود: حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: من دوست ندارم خود را خار کنم و شتران سرخ مو داشته باشم، من صبر و مشقت را تحمل می کنم و خشم خود را فرو می برم، این برای من محبوب تر است از اینکه خشمگین شوم و انتقام بگیرم.

۲۱- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوب چیزی است خشم خود را فروبردن

و صبر کردن در برابر ناملایمات، پاداش بزرگ برای کسانی می باشد که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۲

در برابر بلاهای بزرگ صبر کنند، و خداوند هیچ ملتی را دوست نمی دارد مگر اینکه آنها را مبتلا می کند.

۲۲- عمار بن مروان از امام ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در برابر حسودان که دشمن نعمت هستند صبر و شکیبائی داشته باشید، و بدانید که شما نمی توانید معصیت کاران را مجازات نمائید پس بهتر است که از خداوند اطاعت نمائید و در برابر گرفتاریها و ناملایمات صبور باشید.

۲۳- ثابت از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خودداری از غضب در هنگام حکومت دشمن که از روی تقیه و احتیاط انجام می گیرد بهتر است، و این کار موجب می شود تا دشمنان متعرض انسان نشوند و آدمی را گرفتار محنت و رنج و مشقت ننمایند.

دشمنی کردن با دشمنان در هنگام تسلط آنها و ستیز با آنان بر خلاف تقیه و امر خداوند می باشد، باید شما در این گونه مواقع با آنها مجامله کنید تا در نزد آنها نیرو بگیرید، با آنها به مبارزه برنخیزید تا آنها را بر خود مسلط سازید که در این صورت ذلیل می گردید.

۲۴- مالك بن حصین سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که خشم خود را فروبرد خداوند بر عزت او می افزاید و در دنیا و آخرت او را آبرو می دهد، و خداوند در قرآن مجید فرموده: وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ خداوند به خاطر صبر به او پاداش می دهد.

۲۵- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو

نشاند در حالی که می تواند انتقام بگیرد خداوند دل او را روز قیامت خوشنود می کند.

۲۶- و صافی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که می تواند هر کاری با طرف بکند خداوند روز قیامت دل او را آرام می کند و به او آسایش می دهد.

۲۷- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای زید از کفران نعمت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۳

بترسید، تو توانائی نداری که گناهکاران و ظالمان خود را مجازات کنی پس بهتر است که از آنها درگذری و به خداوند واگذاری، ای زید خداوند اسلام را برگزید، اینك با او به خوبی مصاحبت کنید و حسن خلق داشته باشید، و سخاوت پیشه نماید.

۲۸- ابو حمزه گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

محبوب ترین کار در نزد خداوند دو عمل می باشد، یکی خشم خود را فرو کشیدن و دوم صبر در برابر مصیبت.

۲۹- یکی از راویان گوید: امام باقر علیه السّلام گفت: پدرم به من فرمودند ای فرزند چیزی که دیدگان پدرت را روشن می کند آن است که در هنگام غضب صبر کنید، من هرگز خوشحال نخواهم شد که خود را خار گردانم و شتران سرخ مو داشته باشم.

۳۰- ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب ترین حالت انسانی آن هنگامی است که خشم خود را با صبر و یا با حلم فرو نشاند.

۳۱- عبد الرزاق گوید: کنیز علی بن الحسین علیهما السّلام به دست آن جناب آب می ریخت و ابریق از دستش به صورت آن حضرت افتاد و صورتش را زخم

کرد، امام علیه السّلام در این هنگام متوجه آن کنیز شد. او بلافاصله گفت: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ امام علیه السّلام فرمود: من خشم خود را فرو نشاندم، جاریه گفت: وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ امام به او فرمودند: خداوند از شما درگذرد، کنیز گفت: وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ امام فرمود: بروید شما را آزاد کردم.

۳۲- زراره از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ما خاندانی هستیم و از خصوصیات ما آن است از کسانی که نسبت ما به ما ستم می کنند در می گذریم.

۳۳- علی علیه السّلام فرمود: عزت و شرفی بالاتر از حلیم نیست.

۳۴- ابن بگیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: حسب مؤمن آن است که هر گاه دید دشمنش به معصیت خداوند مشغول می باشد او را یاری کند.

۳۵- ربیع همکار منصور عباسی گوید: منصور به امام صادق علیه السّلام عرض کرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۴

حدیثی از خود برای من بگو تا از آن پند بگیرم، و مرا از ارتکاب گناهان باز دارد، امام صادق علیه السّلام فرمود: حلم را از دست ندهید که آن رکن علم به شمار می رود، و هنگامی که همه گونه قدرت داری خودت را نگهدار.

اگر هنگام قدرت و توانایی اعمال نفوذ کردی و حاکمیت خود را نشان دادی مانند کسی خواهی بود که بر دشمن پیروز شده و می خواهد کینه ها را آشکار کند، و خشم خود را با انتقام فرو نشاند، و یا اینکه دوست می دارد که مردم قدرت او را بنگرند.

بدان اگر گناه کاری را عقوبت کنی، باز هم به اندازه عدالت کار نکرده ای، در حالی که چیزی معروف تر از عدل نیست، حالتی

که انسان در آن شکرگزار باشد بهتر از حالتی است که باید در آن صبر کرد، منصور گفت: موعظه ات خوب و مختصر بود.

۳۶- عبد اللّه بن زهیر گوید: علاء بن حضرمی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: من خاندانی دارم که به آنان نیکی می کنم، ولی آنها با من بد می کنند و من از آنها دیدن می نمایم، ولی آنان با من قطع رابطه می کنند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله این آیات را خواند: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».

علاء بن حضرمی گفت: یا رسول اللّه من در این باره شعری گفته ام که مقصود را روشن تر از این بیان می کند، رسول خدا فرمود: شما چه گفته ای، علاء گفت: من چنین گفته ام.

و حی ذوی الأضغان تسب قلوبهم تحیتک العظمی فقد یرفع النغل

فان أظهروا خیرا فجاز بمثله و ان خنسوا عنک الحدیث فلا تسل

فان الذی یؤذیک منک سماعه و ان الذی قالوا وراءک لم یقل

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بعضی از شعرها حکمت آمیز و مفید هستند و پاره ای از سخنان سحرآمیز می باشند، و اینک شعر تو هم زیبا هست ولی کتاب خداوند زیباتر است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۵

۳۷- ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم به یحیی بن زکریا علیهم السّلام فرمودند هر گاه در باره ات چیزی گفتند و آن چیز در تو بود بدان که گناهی یاد تو آورده اند و تو هم استغفار کن و اگر در تو نبود خداوند حسنه ای در نامه عملت

می نویسد.

۳۸- معاذ بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در برابر مشکلات صبر کن و ناملایمات را تحمل نما تو نمی توانی معصیت کاران را مجازات کنی، پس بهتر است خداوند را اطاعت کنی و صبر نمایی.

۳۹- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: دوست نمی دارم خود را خوار کنم و شتران سرخ مو داشته باشم، محبوب ترین حالت برای من آن هنگامی است که کسی به من ناسزا بگوید و من هم صبر کنم و از وی درگذرم.

۴۰- عمرو بن ثابت از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سه نفر نمی توانند حق خود را از سه نفر بگیرند، مرد شریف و آبرومند از مرد بی حیا و پررو، مرد حلیم و بردبار از سفیه و نادان، و مرد نیکوکار از بدکار.

۴۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد خداوند حور العین را به وی تزویج می کند، آنها عبارتند از خشم خود فرو بردن، و صبر در جهاد و شهادت در راه خدا و مردی که مال حرامی در اختیارش قرار گرفته و او از تصرف در آن خودداری نماید.

۴۲- صالح بن میثم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت در آن باشد خصال ایمان را کامل گردانیده است، کسی که در برابر ظلم صبر کند و برای خداوند خشم خود را فرو نشاند، اهل عفو و گذشت باشد، این افراد بدون حساب وارد بهشت می گردند و برای افرادی مانند ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

۴۳- علی بن ابراهیم گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ

إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ فرمود: هر كس قدرتى برايش پيدا شد ولى از انتقام خوددارى كرد و گذشت نمود خداوند روز قيامت دل او را آرامش مى دهد، و هر كس در هنگام خشم از انتقام خوددارى كرد پروردگار بدن او را بر آتش حرام مى نمايد.

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۳۰۶

۴۴- حسين بن زيد از امام صادق عليه السّلام روايت مى كند رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله فرمود:

هر كس سه خصلت در آن نباشد در نزد من و خداوند ارزش و اعتبارى ندارد، گفته شد آنها چه هستند يا رسول اللّٰه فرمود: حلمى كه جاهل را از وى دور كند، خوى نيكى كه بتواند در ميان مردم زندگى نمايد، و ورعى كه او را از معصيت خدا باز دارد.

۴۵- هروى گويد: از امام رضا عليه السّلام شنيدم فرمود: خداوند به يكى از انبياء وحى فرستاد و فرمود: هر گاه صبح از خانه بيرون شدى نخستين چيزى كه از مقابلت ظاهر شد آن را بخور، دومى را مخفى بدار، سومى را هم بپذير، چهارمى را مايوس نگردان، و پنجمى را هم از وى فرار كن.

پيامبر هنگامى كه صبح از خانه بر آمد در مقابل خود كوهى را مشاهده كرد، و گفت: خداوند امر كرده من اين را بخورم او همچنين حيران و سرگردان كه با اين كوه بزرگ چه كند، او با خود گفت: خداوند فرمان داده تا من او را بخورم و او بى جهت مرا تكليف به اين كار نكرده است او نزديك شد و او را مانند لقمه اى يافت و خورد و بسيار هم لذيذ بود.

از آنجا عبور كرد و در بين راه

طشتی از طلاـ پیدا شد و او گفت: خداوند به من امر کرد این را مخفی بدارم، لذا آن طشت را در زمین دفن کرد و از آنجا گذشت ناگهان متوجه شد طشت از زیر خاک بیرون شده است، او گفت: من فرمان خداوند را در آن باره انجام دادم و به راه خود ادامه داد و رفت.

او به راه خود ادامه داد ناگهان از مقابل او پرنده ای ظاهر شد که یک باز آن را مورد تعقیب قرار می داد، پرنده خود را به او نزدیک و پیرامون او به حرکت در آمد، او گفت خداوند به من امر کرده این را بگیرم، لذا آستین خود را باز کرد و پرنده در آن جای گرفت، در این هنگام باز رسید و گفت: من چند روز است او را تعقیب می کنم چرا از من گرفتی.

پیامبر گفت: خداوند به من امر کرده این را مایوس نکنم ران او را قطع کرد و به باز داد و از آنجا عبور کرد، بعد از مدتی به مرداری رسید که بو گرفته و کرم ها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۷

در آن جای گرفته بودند، گفت: خداوند به من امر فرموده از این فرار کنم و لذا از آنجا دور شد.

او هنگامی که از سفر برگشت در خواب دید به او می گویند: تو دستورات ما را به کار گرفتی آیا می دانی آنها چه بودند، گفت خیر، گفتند: آن کوه علامت غضب بود، هنگامی که بنده ای غضب می کند جز خودش را مشاهده نمی کند، و از فرط غضب خود را فراموش می سازد و مقام خود را نمی شناسد ولی هر گاه خودش را شناخت و غضب

او فرو نشست مانند آن لقمه می شود.

اما آن طشت عمل صالح می باشد اگر کسی بخواهد آن را مخفی بدارد، خداوند آن را آشکار می گرداند، و پاداش صاحبش را در آخرت می دهد، اما آن پرنده مردی است که تو را نصیحت می کند و نصیحت او را قبول کن، اما باز مردی است که از تو حاجتی می خواهد او را ناامید نکن، و اما گوشت گندیده آن غیبت است از آن دوری کن.

۴۶- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا می کند و همه صدای آن را می شنوند، او می گوید اهل فضل کجا می باشند در این هنگام گروهی سر بلند می کنند، فرشتگان متوجه آنها می شوند و می گویند فضل شما چه بود.

آنها می گویند: در دنیا به ما بی اعتنائی می کردند ما هم تحمل می کردیم مردم، به ما بدرفتاری می نمودند ما هم از آنها در می گذشتیم، در اینجا بار دیگر منادی فریاد می زند آنها درست می گویند راه دهید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.

۴۷- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

عفو و گذشت به صاحب خود عزت می دهد، اکنون عفو کنید تا خداوند به شما عزت دهد.

۴۸- علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمود: ای فرزند عقل دوست آدمی می باشد و حلم وزیر عقل است، و نرمی و ملایمت به منزله پدر و صبر از بهترین لشکریان او می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۸

۴۹- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر

کس برای خدا خشم خود را فرو برد خداوند دل او را پر از ایمان می کند هر کس از ظلمی بگذرد خدا عزت دنیا و آخرت به او می دهد.

۵۰- از علی علیه السّلام سوءال شد کدامیک از اخلاق آدمی قوی تر می باشند، فرمود: حلم سوءال شد حلیم ترین مردم کدام است فرمود: آن کس که غضب نکند.

۵۱- محمد بن علی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

مکارم اخلاق را به کار گیرید که خداوند مرا برای آن مبعوث گردانید، و یکی از مکارم اخلاق آن است که از ظالم درگذرید، و به محرومان چیزی بدهید، و با ارحام رفت و آمد کنید و با کسانی که با شما قطع رابطه کرده اند ارتباط برقرار سازید.

۵۲- مردی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که مامون به او گفت: آیا شما شعری حفظ داری، امام فرمود: آری من اشعار زیادی حفظ هستم، مامون گفت:

بهترین آنها را برایم بخوانید، امام رضا علیه السّلام فرمودند:

اذا کان دونی من بلیت بجهله بیت لنفسی ان تقابل بالجهل

و ان کان مثلی فی محلی من النهی اخذت بحلمی کی اجل عن المثل

و ان کنت ادنی منه فی الفضل و الحجی عرفت له حق التقدم و الفضل

مامون گفت: چه اندازه این شعر زیبا می باشد، گوینده آن کیست امام علیه السّلام فرمود: بعضی از جوانان ما آن را سروده اند.

۵۳- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

شایسته ترین افراد برای عفو آنهایی می باشند که توانای انتقام در آنها هست و استوارترین مردم هم کسی است که خشم خود را فرو

برد.

۵۴- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه فَاصْفَحِ الصَّفْحَ فرمود: یعنی عفو بدون منت.

۵۵- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام در مناجات خود با خداوند گفت: بار خدایا کسی که در برابر آزار و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۰۹

اذیت مردم صبر کند چه پاداشی میدهی، گفت: او را در سختیهای قیامت کمک می کنم.

۵۶- علی علیه السّلام فرمود: با دشمنت مصافحه کن اگر چه از آن خوشش نیاید، زیرا خداوند به آن امر کرده است و در قرآن مجید فرموده «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».

بعد از آن فرمود: تو توانائی نداری دشمنت را مجازات کنی و بهتر است از خدا اطاعت نمائی و از وی درگذری و پاداش زیادی ببری و برای تو همین بس که دشمن خود را به معصیت خداوند مشغول بنگری.

۵۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سه چیز در او نباشد عملش استقرار پیدا نخواهد کرد، ورعی که او را از گناهان و نافرمانی های خداوند باز دارد، و خلقی که بوسیله آن با مردم مدارا کند، و حلمی که جهالت افراد نادان را از خود دور سازد.

۵۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: حلم چراغی است که راه آدمیان را روشن می کند و آنها را به طرف خداوند هدایت می نماید، افراد حلیم مورد تایید خداوند می باشند، و از انوار توحید راهنمائی می گیرند، حلم بر پنج بخش دور می زند.

نخست اینکه عزیزی در اثر

حلم ذلت پیدا کند، و یا راست گوئی که در اثر حلم متهم شود، یا مردم را به طرف حقی دعوت کند و مردم او را سبک بشمارند، و یا اینکه بدون گناه مورد آزار و اذیت قرار گیرد، و یا حق خود را طلب کند ولی با او مخالفت کنند.

اگر در تمام اینها صبر کردی و حلم خود را از دست ندادی حق حلم را بجای آورده ای، هنگام روبرو شدن با سفیه از وی کناره گیری کن و با او سخن نگو، تا مردم از تو حمایت کنند، زیرا هر کس با سفیه گفتگو کند مانند آن است که هیزم را کنار آتش بگذارد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مثل مؤمن مانند زمین می باشد، مردم از آن سود می برند ولی روی آن پا می گذارند، هر کس در مقابل تجاوز مردم صبر نکند به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۰

خوشنودی خدا نخواهد رسید، زیرا رضایت خداوند با جفاء مردم آمیخته است.

گویند مردی به احنف بن قیس گفت: من تو را در نظر دارم، او هم گفت: من هم از شما روی بر می گردانم.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من به پیامبری مبعوث شدم تا مرکزی برای حلم و معدنی برای علم و جایی برای صبر باشم.

۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: عفو در هنگام قدرت از سنت های پیامبران و پرهیزگاران می باشد، حقیقت عفو آن است که از رفیقت درگذری و چیزی را ظاهر نکنی، و سخن ناروای او را فراموش نمائی و از اصل قضیه در باطن خود چیزی نگه نداری، و بر احسان خود به آن بیفزایی.

کسی به این مقام نخواهد رسید

مگر اینکه خداونـد از او در گذشـته باشـد و گناهان گذشـته و آینـده او را مورد رحمت قرار داده باشد و او را به کرامت خود زینت بخشد، از انوار خود بر او بپوشاند.

عفو و غفران دو صـفت از صـفات خداونـد هسـتند، که آنهـا را در میـان بنـدگان خود به ودیعت نهاده است تا مردم به اخلاق خداوند متخلق گردند و خداوند فرموده است: «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

یعنی آنها بایـد درگذرنـد و از گناهان چشم پوشـی کننـد، مگر شـما دوست نمی داریـد خداوند شـما را رحمت کند، خداوند آمرزنده و مهربان است، اینک هر کس از انسانی مانند خود عفو نکند چگونه امیدوار است که خداوند جبار از او درگذرد.

رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: خداونـد متعال او را امر کرده است تا با کسانی که با او قطع رابطه کرده اند ارتباط برقرار کنـد، و یا از کسانی که به او ظلم کرده اند درگذرد، و یا آنهایی که او را محروم کرده اند مورد لطف قرار دهد، و یا به کسانی که به او بـد کرده اند نیکی نماید، و خدا به ما امر کرده که از رسول متابعت کنیم: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا عفو یکی از اسرار خداوندی است که در باطن خواص خود قرار می دهد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۱

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: آیـا یکی از شـما می توانـدماننـد ابو ضـمضم باشـد، گفتنـد: یا رسول الله ابو ضـمضـم چیست؟ فرمود او مردی بود قبل از شما زندگی می کرد، و هنگام صبح می گفت: بار خدایا من

آبروی خود را در اختیار همه می گذارم.

۶۰- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: من آرزو می کردم که به من اجازه می دادند تا سه موضوع را به مردم برسانم و بعد از آن هر چه خداوند اراده می کرد انجام می شد و بعد اشاره به سینه خود کردند، و بعد فرمود: اما خداوند خواسته است که ما صبر داشته باشیم و سخن نگوییم.

بعد از این حضرت امام زین العابدین علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ».

یعنی ای مسلمانان شما از اهل کتاب یهود و نصاری و از مشرکین و بت پرستان آزار و اذیت های زیادی خواهید دید شما در این هنگام صبر کنید و پرهیزکاری پیشه نمائید و تصمیم خود را از دست ندهید، و بعد از آن امام علیه السّلام دست خود را بلند کردند و بر سینه خویش نهادند.

۶۱- جابر گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدند مردی قنبر را فحش می دهد و او هم در نظر گرفته او را ناسزا بگوید، امیر المؤمنین به قنبر فرمودند از او درگذر و به او اعتناء نکن تا خداوند را راضی کنی و شیطان را به خشم آوری و دشمنت را مورد عقاب قرار دهی. به خداوند سوگند همان خدایی که دانه را شکافت و مردم را خلق کرد، هیچ مؤمنی خدا را به اندازه حلم راضی نمی کند، و شیطان را به مانند سکوت خشمگین نمی سازد دشمن را با سکوت و درگذشت می توان عقوبت کرد، و این از همه چیز

برای او گران تر تمام می شود.

۶۲- ابن فضال گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر گاه دو گروه به هم رسیدند آن گروه که بیشتر اهل عفو و گذشت هستند یاری می شوند و خداوند به آنها نصرت می دهد.

۶۳- معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مدینه مردی زندگی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۲

می کرد که اوقات خود را به بطالت می گذرانید، و مردم را می خندانید، یکی از روزها متوجه مردم شد و گفت: این مرد یعنی امام سجاد مرا بی تاب کرده و هر چه کوشش می کنم او خنده نمی کند، ولی کاری می کنم که او را هم به خنده بیاورم.

یکی از روزها امام سجاد علیه السّلام با دو تن از غلامان خود از جایی عبور می کردند آن مرد بطال و بذله گو نزدیک آمد و عبای آن حضرت را از دوشش گرفت و رفت، غلامان امام رفتند و عبا را از وی گرفتند و بدوش آن جناب انداختند.

امام علیه السّلام همچنان که سرش پایین بود فرمود: قضیه چه بود، گفتند: مردی در مدینه هست که مردم را می خنداند و از آنها چیزی می گیرد و می خورد، امام به غلامان خود گفت به او بگویید وای بر تو خداوند روزی دارد که بطالان در آن زیان می کنند.

۶۴- عبد العزیز جنابذی گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرزندان خود را جمع کرد و به آنها فرمود: ای فرزندان من شما را وصیتی می کنم به آن گوش فرا دهید، اگر کسی نزد شما آمد و در گوش شما سخنی گفت و شما را ناراحت کرد و بعد متوجه گوش دیگر شد و عذر خواست شما عذر او را قبول

کنید.

۶۵- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس غضب خود را فرو نشاند در حالی که توانایی دارد انتقام بگیرد، خداوند روز قیامت او را حاضر می کند و به او می گوید:

هر یک از حوریان را که می خواهی انتخاب کن.

علی علیه السّلام فرمود: نخستین پاداشی که حلیم و بردبار می بیند آن است که مردم او را در برابر نادان حمایت می کنند.

در حدیث آمده که روز قیامت منادی ندا می کند هر کس در نزد خداوند مزدی دارد وارد بهشت شود، گفته می شود آنها چه افرادی می باشند، می گویند:

آنها کسانی می باشند که از لغزشهای مردم می گذشتند و اهل عفو و اغماض بودند، اینک بدون حساب وارد بهشت شوند.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشانید در حالی که می توانست از طرف انتقام بگیرد، خداوند دل او را پر از ایمان و آرامش می کند و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۳

هر کس به خاطر تواضع از لباس زیبا چشم بپوشد خداوند روز قیامت او را لباس کرامت خواهد بپوشانید.

۶۶- نعمانی در تفسیر خود از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: یکی از جاهایی که بندگان رخصت دارند که انجام بدهند عقوبت ظالم می باشد مظلوم می تواند ظالم را مجازات کند و یا از وی درگذرد.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ پاداش هر گناهی مانند خودش می باشد، ولی اگر کسی عفو کرد و اصلاح نمود اجرش با خداوند است و مظلوم در اینجا مختار می باشد.

۶۷- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر آنچه بر او وارد می گردد صبر کند

او را حلیم می گویند و لقمان فرمود: دشمن حلیم بهتر از دوست نادان می باشد، لقمان گفت: سه نفر فقط در سه جا شناخته می کردند، حلیم در هنگام غضب، شجاع در وقت جنگ برادری در هنگام احتیاج.

۶۸- حسین بن عبد اللَّه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس اعتبار مردم را نگهدارد خداوند روز قیامت از لغزشهای او در می گذرد، و هر کس از آزار مردم خودداری کند خداوند روز قیامت او را از عذاب حفظ می کند.

۶۹- احمد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی محتاج نزد من می آید و من زود حاجت او را بر می آورم زیرا می ترسم او بی نیاز گردد و من نتوانم حاجت او را بر آورم، و او از دست من خارج شود.

آگاه باشید خوبی های دنیا و آخرت، در سه حرف از کتاب خداوند جمع شده اند و آن این است «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ» تفسیر آن این است با کسانی که با تو قطع رابطه کرده اند ارتباط برقرار کن، و از کسانی که به تو ظلم کرده اند در گذر، و به کسانی که تو را محروم نموده اند برس.

۷۰- علی علیه السّلام فرموده: بهترین خوی های نیک غفلت از آن چیزی است که می دانی.

۷۱- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کسی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۴

می باشد که توانائی بر عقوبت دارد.

فرمودند: تحمل و خودداری عیب ها را می پوشاند.

فرمودند: هر گاه بر دشمنت پیروز شدی عفو از او را برای شکرگزاری از پیروزی قرار بده.

فرمود: با احسان و نیکی به برادرت او را نکوهش کن، و شر او را با محبت و دادن نعمت

از خود دور گردان.

فرمود: من در چه هنگامی خشم خود را خاموش کنم و دلم را آرام سازم، آیا وقتی که از انتقام عاجز می باشم که می گویند باید صبر کنی، و یا هنگامی که توانایی دارم که می گویند باید درگذری.

فرمودند: نخستین عوضی که حلیم از حلم خود می گیرد آن است که مردم از وی طرفداری می کنند و جاهل را نکوهش می نمایند.

فرمودند: اگر نمی توانی حلیم باشی خود را به حلیم بودن عادت بده زیرا هر کس خود را به گروهی تشبیه کند از آنها شمرده می گردد.

فرمودند: حلم خود یک عشیره می باشد.

فرمودند: حلم پوششی است که آدمیان را می پوشاند، عقل شمشیری است که می برد، اینک اخلاق خود را به حلم بپوشان و هوای نفس را با عقل بکش.

فرمودند: حلم و آرامش با هم همزاد می باشند که از آنها علو همت متولد می گردد.

۷۲- لقمان گفت: هر کس خشم خود را فرو ننشاند، دشمن به او شماتت می کند.

۷۳- علی علیه السّلام فرمود: حلم طبیعت برتری است.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر دشمن بردبار بود بر او پیروز می گردد.

فرمود: شدت غضب سخن را تغییر می دهد و زبان را قطع می کند، و فهم را از آدمی می گیرد.

فرمود: عزتی بالاتر از حلم نیست، و حسبی سودمندتر از ادب نمی باشد، و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۵

نسبی پایین تر از غضب نخواهد بود

## ۹۴ در فقر و فقراء

۱- اصبغ گوید: خدمت علی علیه السّلام بودم که مردی آمد و گفت: یا امیر المؤمنین به خداوند سوگند من شما را دوست می دارم فرمودند: راست می گوئی، سرشت ما در جای محفوظ است و خداوند از صلب آدم از آن پیمان گرفته است.

اکنون که مرا دوست می داری باید خود را

برای فقر آماده کنی و جامه فقر در بر نمایی من از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیدم فرمود: ای علی: فقر به دوستانت سریع تر از رسیدن سیل به بستر رودخانه می رسد.

۲- بکر ارقط گوید: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید و گفت: خداوند شما را سلامت بدارد مردی هستم که شما را دوست می دارم و به شما دل بسته ام و اینک حاجت سختی برایم پیش آمده است، من برای رفع نیاز خود به طرف خویشاوندانم رفتم ولی آنها مرا ناامید کردند و خواسته ام را انجام ندادند.

امام علیه السّلام فرمود: آنچه را که خداوند به شما داده بهتر است از آنچه از شما گرفته است، عرض کردم قربانت گردم دعا کنید تا خداوند مرا از بندگانش بی نیاز کند، فرمود: خداوند روزی ها را قسمت کرده و در افرادی که خواسته گذاشته است، ولی شما از خداوند بخواهید که شما را به افراد پست نیازمند نگرداند.

۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: عرض کردم: فقر از دینار و درهم است، فرمودند خیر از وام.

۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: فقراء مؤمن در بهشت گردش می کنند و قبل از چهل سال از اغنیاء وارد بهشت می گردند مثل اینها مانند آن دو کشتی می باشد که از جلو مامور مالیات می گذرد، او به یک کشتی نگاه می کند و هنگامی که چیزی در آن ندید او را رها می کند ولی کشتی دومی را به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۶

خاطر داشتن مال زیاد نگه می دارد.

۵- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مصیبت ها عطاهای خداوند می باشند

و فقر هم در نزد خداوند محفوظ است و به هر کسی می خواهد می دهد.

۶- برقی در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی خداوند فقر را در نزد بندگان خود به امانت نهاده، هر کس آن را مخفی بدارد خداوند پاداش روزه دار نمازگزار در شب را به او می دهد.

اما هر کس فقر خود را آشکار کند و به مردم بازگو نماید و اگر از کسی حاجتی طلب کند و او قدرت داشته باشد ولی از بر آوردن حاجت او خودداری نماید مانند این است که او را کشته باشد، مقصود این نیست که او را با شمشیر و یا نیزه کشته باشد، بلکه زخمی در دل او پدید می آید و او را می کشد.

۷- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بر ایمانش افزوده گردد فقر و نیاز او هم زیاد می گردد، و در زندگی گرفتار سختی می شود راوی در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر تضرع و دعاء مؤمنان نبود خداوند مؤمنان را به زندگی تنگی مبتلا می کرد.

۸- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به بنده ای مالی میدهد برای اینکه از او عبرت بگیرند، و اگر از کسی منع می کند برای اینکه او را بیازماید.

۹- ادریس بن عبد اللّٰه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند ای علی حاجت امانت خداوند در نزد مخلوقات او می باشد، هر کس آن را مخفی بدارد خداوند پاداش نمازگزار را به او می دهد.

اما هر

کس حاجت خود را فاش سازد و به کسی که توانایی دارد نیاز او را بر آورد اظهار کند، ولی او با همه توانش حاجت او را روا نمی کند مانند این است که او را کشته باشد و این کشتن با شمشیر و نیزه نیست بلکه در دل او زخمی پیدا می شود و او را می کشد.

۱۰- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: شیعیان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۷

خالص ما در دولت باطل فقط به اندازه سد رمق سهم دارند، شما اگر به شرق عالم و یا به غرب آن بروید بیش از نیاز روزانه نمی توانید بدست بیاورید.

۱۱- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال روز قیامت به طرف فقراء مؤمنان توجه می کند و مثل کسی که از آنها عذرخواهی می کند می گوید: سوگند به عزت و جلال خودم من شما را در دنیا فقیر نکردم که تا خوار گردید، و یا می خواستم شما را سبک نمایم، اکنون جبران فقر شما را در دنیا می کنم و اکنون هر کس در دنیا به شما کمک کرده او را وارد بهشت سازید.

در این هنگام مردی از آنها می گوید: بار خدایا اهل دنیا اموال زیادی بدست آوردند و نفائس را جمع کردند، آنها با زنان ازدواج نمودند و لباسهای نرم در بر کردند، و غذاهای گوناگون خوردند و در خانه ها سکونت اختیار نمودند و بر اسب های راهوار و مراکب مخصوص سوار شدند.

بار خدایا اکنون همان گونه که در دنیا به آنها از این مواهب عطا کردی به ما هم در این جا مرحمت کن در این هنگام خداوند می فرماید، اینک به شما

و کسانی که مانند شما هستند به اندازه ای خواهم داد که هفتاد برابر آنهایی باشد که در دنیا به اهل دنیا داده ام.

۱۲- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: در فرزندان آدم مؤمنان همواره فقیر هستند و کافران پیوسته توانگر می باشند، و از این جهت ابراهیم علیه السّلام فرمود بار خدایا ما را در برابر کافران آزمایش نکن، و خداوند در هر یک از آن دو گروه اموال و احتیاجاتی نهاده است، گروهی را ثروت داده و گروهی را هم محتاج کرده است.

۱۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد توانگری خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمد و در کنار آن جناب نشست در این هنگام مرد فقیری آمد در کنار آن مرد توانگر خوش لباس قرار گرفت.

مرد مال دار هنگامی که مشاهده کرد آن مرد فقیر پهلویش قرار گرفت خود را به کناری کشید و لباس خود را از او دور کرده رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آیا ترسیدی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۸

از فقر او چیزی به تو برسد که خود را از او کنار می کشی و فاصله می گیری.

مرد توانگر گفت: خیر رسول اکرم فرمود: آیا می ترسی که از مالت چیزی به او برسد، گفت خیر این هم نیست، فرمود: ترسیدی لباست کثیف شود، گفت: خیر، فرمود: پس چرا هنگامی که او در کنارت قرار گرفت ناراحت شدی و خود را جمع کردی.

آن مرد عرض کرد یا رسول اللّٰه من همنشینی دارم که هر زیبا را در نظرم زشت جلوه می دهد، و هر زشتی را زیبا می کند، و اینک

نصف دارایی خود را به او می دهم، رسول خدا به آن مرد فقیر گفت: قبول می کنی، گفت: خیر نمی گیرم، آن مرد گفت: چرا؟ گفت: برای اینکه نمی خواهم مانند شما باشم و به دیگران تکبر نمایم.

۱۴- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمود: ای موسی: هر گاه مشاهده کردی که فقر به طرف تو می آید به او خوش آمد بگو که فقر از شعار بندگان صالح می باشد، و هر گاه دیدی که مال به طرفت می آید بدان آن گناهی است که به آن عقوبت خواهی شد.

۱۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

خوشا به حال نیازمندانی که صبر می کنند، و آنها کسانی هستند که ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده می کنند.

۱۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای گروه نیازمندان خوشا به حال شما، اکنون خوش حالی کنید و دل خود را از خوشنودی خدا آگاه کنید، خداوند در برابر فقر به شما پاداش می دهد، و اگر صبر نکنید پاداشی نخواهید داشت.

۱۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی از طرف خداوند ندا می کند که فقراء کجا می باشند، در این هنگام گروه زیادی سر بلند می کنند، خداوند می فرماید: ای بندگان من آنها هم پاسخ می دهند لبیک.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۱۹

پروردگار خطاب به آنان می فرماید: من شما را از این جهت فقیر نکردم که شما در نزد من حقیر هستید و

یا مورد اعتنا نمی باشید، ولی من شما را برای این چنین روزی برگزیدم اینک در چهره مردم بنگرید هر کس از آنها به شما به خاطر من کمکی کرده او را وارد بهشت سازید.

۱۸- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شیعیان به خاطر دعا و اصرارشان نبود خداوند آنها را به حالت سخت تر از امروز دچار می کرد.

۱۹- محمد بن حسین خزاز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای محمد آیا وارد بازار می شوی، آیا مشاهده می کنی میوه در آنجا فروخته می شود، گوید: عرض کردم آری فرمودند: هر گاه وارد بازار شدی و توانایی نداشتی چیزی بخری خداوند در برابر هر خریدی که نتوانستی انجام دهی به شما یک حسنه می دهد.

۲۰- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از بنده مؤمن خود عذرخواهی می کند همان گونه که برادری از برادرش عذرخواهی می نماید، پروردگار می فرماید به عزت و جلال خودم سوگند تو را از این جهت نیازمند نکردم تا خوار شوی.

اکنون این پرده طبیعت را از جلو بردار تا بنگری برایت چه چیزهایی آماده کرده ام، امام علیه السّلام فرمود: او در این هنگام دیدگان خود را بالا می گیرد و چیزهایی را مشاهده می کند و می گوید: بار خدایا من در دنیا زیانی نکرده ام و اکنون عوض آن را دیدم.

۲۱- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود گروهی بر می خیزند و خود را به در بهشت می رسانند، و در می زنند، به آنها گفته می شود: شما چه کسانی هستید و چه می خواهید آنها می گویند: ما فقراء و نیازمندان هستیم که اینجا آمده ایم، به آنها می گویند شما

چرا قبل از حساب و میزان به اینجا آمده اید، می گویند شما چیزی به ما ندادید تا از ما حساب بکشید، در اینجا خداوند می فرماید آنها راست می گویند راه دهید تا وارد شوند.

۲۲- مبارك گوید: از ابو الحسن موسی علیه السّلام شنیدم می فرمود خداوند متعال

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۰

می فرماید: من کسی را به خاطر شرافت و احترامی که در نزد من دارد توانگر نکرده ام، و یا کسی را به جهت اینکه خوارش سازم فقیر نکرده ام، من توانگران را به مستمندان آزمایش می کنم، و اگر فقراء نبودند توانگران وارد بهشت نمی شدند.

۲۳- اسحاق بن عمار و مفضل بن عمر گویند: امام صادق علیه السّلام فرمود:

توانگران شیعیان ما امینان نیازمندان آنها می باشند، اکنون حق ما را در باره آنها نگهدارید تا خداوند شما را حفظ کند.

۲۴- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: فقر برای مؤمنان از گردنبند زیبائی که بر سینه اسب ها می آویزند زیباتر است.

۲۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر نزدیک است آدمی را کافر کند، و حسد هم نزدیک است که بر مقدرات پیروز شود.

۲۶- موسی بن بکر از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به فقراء شیعیان علی و خاندانش بی اعتنایی نکنید، زیرا مردی از آنها به اندازه ربیعه و مضر شفاعت می کند.

۲۷- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روز قیامت بر پا شود و بنده مؤمن که هر دو اهل بهشت می باشند برای حساب حاضر می شوند، یکی از آنها در دنیا فقیر و دیگری غنی بوده اند فقیر می گوید:

بار خدایا چرا مرا در اینجا حاضر کرده اند که در دنیا ولایت و حکومتی نداشتم تا ظلم کنم و یا عدالت کرده باشم.

خداوندا من که مالی نداشتم تا حق آن را بدهم و یا از دادن حق خودداری کنم، روزی من در دنیا فقط به اندازه خرجم بود و می دانی که برای من چه مقدر کرده بودی و زندگی من چگونه بود، خداوند متعال در این هنگام می فرماید بنده من راست می گوید راه او را باز کنید تا داخل بهشت گردد.

اما مرد توانگر برای حساب باقی می ماند و باید همه حساب های خود را پس دهد، او به اندازه ای عرق می کند که اگر چهل شتر از عرق او بخورند سیر می گردند، و بعد از مدتی معطلی و گفتگو به او اجازه می دهند تا وارد بهشت گردد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۱

مرد فقیر که قبلا وارد بهشت شده بود می گوید: رفیق چرا دیر کردی و آمدنت طول کشید.

مرد توانگر می گوید: حساب من طول کشید، از من مرتب سوءال می کردند، و سؤالات پشت سر هم بود، از جایی رد می شدم ولی در جایی دیگر مورد سوءال قرار می گرفتم، تا آنگاه که خداوند مرا رحمت کرد و در زمره توبه کنندگان در آمدم، پرسید شما که هستید گفت: من همان فقیری هستم که چند لحظه پیش با شما بودم، گفت: آری بهشت رنگ تو را عوض کرده است.

۲۸- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چه بسا افرادی که غبارآلود و پژمرده هستند و جامه های کهنه در بردارند و برای معاش در خانه ها را می کوبند، اگر خداوند را قسم دهند و چیزی بخواهند خداوند خواسته های آنها

را اجابت می کند.

۲۹- در مناهی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله وارد شده که آن جناب فرمودند: آگاه باشید هر کس به فقیر مسلمانی بی اعتنایی کند حقوق خداوند را سبک شمرده است، و خداوند هم روز قیامت او را سبک می کند، مگر اینکه توبه کند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس فقیر مسلمانی را احترام کند خداوند در روز قیامت از او خوشنود می شود.

۳۰- فضل بن کثیر از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس فقیر مسلمانی را مشاهده کند و در سلام بین او و توانگری فرق بگذارد خداوند روز قیامت بر او خشم خواهد گرفت.

۳۱- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظّالِمِینَ» گفت:

سبب نزول این آیه شریفه آن است که گروهی از فقراء مؤمنان در مدینه زندگی می کردند و آنها را اصحاب صفه می گفتند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به آنها دستور داده بودند در صفه ای گرد هم آیند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۲

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خودش از آنها سرپرستی می کرد و گاهی برای آنها غذا می آورد و آنها به محضر آن جناب رفت و آمد می کردند، رسول اکرم با آنها می نشست و به سخن گفتن مشغول می شد و با آنها انس می گرفت.

گاهی بعضی از اصحاب که از توانگران و افراد مرفه بودند نزد حضرت رسول می آمدند و هنگامی که می دیدند پیامبر خدا با آنها سخن می گوید ناراحت

می شدند و زبان به اعتراض می گشودند که چرا رسول خدا آنها را از خود دور نمی کند.

یکی از روزها مردی از انصار نزد رسول آمد و مشاهده کرد مردی از اصحاب صفه در خدمت آن حضرت نشسته است، آن مرد فقیر خود را به پیامبر چسبانیده و رسول خدا نیز با او مشغول صحبت می باشد.

مرد انصاری از آنها فاصله گرفت و در کناری نشست، رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به آن مرد فرمودند نزدیک بیایید، ولی او همچنان در جای خود مستقر بود، در این هنگام پیامبر خدا به آن مرد انصاری فرمود: شاید می ترسی پهلویت به این فقیر بچسبد.

آن مرد گفت: اینها را از خود دور گردان، در این هنگام این آیه نازل شد «وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» تا آخر و بعد فرمود: وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ، یعنی ما توانگران را به وسیله مال آزمایش کردیم تا بنگریم با فقراء چه خواهند کرد.

اغنیاء چگونه واجبات خداوند را از اموال خود بیرون می کنند و به فقراء می دهند و ما فقرا را نیز آزمایش کردیم که آنها چگونه صبر می کنند و چشم خود را به اموال اغنیاء نمی دوزند و آنها می گویند: «أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ».

۳۲- محمود بن لبید گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: فرزند آدم از دو چیز کراهت دارد، یکی مرگ در صورتی که مرگ برای مؤمن آسایش می باشد و او را از فتنه و آزمایش حفظ می کند، و از کمی مال هم ناراحت است در صورتی که مال کم او را در وقت حساب معطل نمی کند.

۳۳- حضرت سجاد

علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو چیز

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۳

مردم را هلاک می سازند، ترس از فقر و دنبال فخر و مباهات رفتن.

۳۴- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: یا علی چهار چیز کمر ما را می شکنند، امامی که خدا را معصیت می کند ولی مردم از او اطاعت می کنند، زنی که شوهرش او را حفظ می نماید ولی او به شوهر خیانت می کند، فقری که جبران نمی پذیرد، و همسایه بد.

۳۵- عقرقوفی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم از ابو ذر رحمه اللّه علیه روایت می کنند که فرموده: سه چیز را مردم دوست نمی دارند ولی من آنها را دوست می دارم، من مرگ، فقر و گرفتاری را دوست می دارم.

امام علیه السّلام فرمود: این چنین نیست که مردم نقل می کنند، مقصود ابو ذر این است که مرگ در طاعت خداوند نزد من محبوب تر از زندگی در معصیت خداوند است، و فقر در طاعت خداوند محبوب تر از توانگری در معصیت خداوند می باشد، و گرفتاری در طاعت خدا محبوب تر از تندرستی و سلامتی در معصیت خدا می باشد.

۳۶- احمد بن مبارک گوید: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد روایت می کنند که مردی به علی علیه السّلام گفت: من شما را دوست می دارم، امام به او فرمودند: حالا که چنین است لباسی برای فقر آماده کن، امام صادق فرمود: این طور نیست علی علیه السّلام فرمودند: برای فقر و پریشانی روز قیامت لباسی تهیه کن.

۳۷- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی از شما به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه در او سه

خصلت باشد، در نظر او مرگ محبوب تر از زندگی باشد فقر محبوب تر از ثروت باشد و بیماری محبوب تر از صحت باشد، ما عرض کردیم مگر کسانی هستند این چنین باشند.

امام علیه السّلام فرمود: همه شما این چنین هستید، و بعد فرمودند: شما کدامیک را دوست می دارید مرگ در محبت ما و یا زندگی در بغض ما، گفتم: به خداوند سوگند مرگ در محبت شما را دوست می دارم فرمودند: پس فقر و مرض هم این چنین می باشند گفتم: آری به خداوند سوگند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۴

۳۸- ذریح محاربی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، گفته شد یعنی از درهم و دنیا فرمود: خیر از وام.

۳۹- یکی از راویان می گوید: یکی از اولاد آل ابو طالب درگذشت ابو الحسن علیه السّلام در آنجا حضور نداشتند، بعد از اینکه آمدند و در جای خود مستقر شدند مردم از سخن گفتن باز ماندند، آنها قبل از آمدن امام علیه السّلام در مسائل فقر و مرگ گفتگو می کردند.

هنگامی که ابو الحسن علیه السّلام در جای خود قرار گرفتند، فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بین شصت و هفتاد مرگ و میر زیاد است، و بیشترین مرگ ها در این سالها واقع می شود، و بعد فرمودند: فقراء نیکوکاران اسلام می باشند.

۴۰- بقباق گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل خود را از فقرای شیعیان ما کنار نکشید زیرا یک نفر فقیر از آنها مانند قبیله ربیعه و مضر را شفاعت می کند.

۴۱- علی بن ابراهیم روایت می کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ

الْحَیاهِ الـدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی » فرمود: هنگـامی که این آیه نـازل شـد رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله در جای خود استقرار پیدا کرد و بعد فرمود:

هر کس خود را به سـخنان خداونـد تسـلیت ندهـد در حسـرت و اندوه بسر خواهد برد و هر کس دیدگانش را به طرف مردم بدوزد و امید کمک از آنها را داشـته باشد همواره در غم و اندوه خواهد بود و خشـمش فرو نخواهد نشست، و هر کس نعمت خدا را فقط در خوردن و آشامیدن بداند عمرش کوتاه و عذابش نزدیک می گردد.

۴۲- علی علیه السّلام در هنگام وفاتش فرمود: شما را وصیت می کنم که نیازمندان را دوست بدارید و با آنان مجالست نمائید.

۴۳- هشام بن سالم گویـد: امام صادق علیه السّـلام به حمران فرمودند: ای حمران همواره به آنهائی که از خودت پایین هسـتند توجه داشته باش، و هرگز به کسانی که بالاتر از خودت می باشند نگاه نکن، اگر چنین کنی به آنچه در دست داری

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۵

راضی خواهی شد و شایستگی پیدا می کنی که خداوند زیادتر به شما عطا می کند.

۴۴- علی علیه السّلام فرمود: فقر مرگ بزرگ است و نیز فرمود: برادران ضعیف خود را حقیر بشمارید، و بدانید هر کس برادر مؤمنی را کوچک بشمارد خداوند بین آنها را در بهشت جمع نمی کند مگر اینکه توبه نماید.

۴۵- در یک حدیث مرفوع از حضـرت صادق علیه السّلام وارد شده که به یکی از یاران خود فرمود: آیا وارد بازار می شوی و در آنجا مشاهده می کنی میوه های گوناگون را در معرض فروش گذاشته اند و تو هم میل داری از

آنها بخری، گفت:

آری، فرمودند: هر گاه میوه ها را دیدی و توانائی نداشتی از آنها بخری خدایت برایت حسنه می نویسید.

۴۶- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا می کند فقراء کجا هستند، در این هنگام گروهی سر بلند می کنند، دستور می آید آنها را وارد بهشت کنید، آنها خود را به در بهشت می رسانند، خازنان می گویند: قبل از حساب می خواهید وارد بهشت شوید.

آنها می گویند مگر شما چیزی به ما دادی که حالا از ما حساب می کشید، خداوند می فرماید: بندگان من راست می گوئید من شما را برای اینکه خوار شوید فقیر نکردم، و می خواستم امروز از نعمت ها برخوردار گردید، و بعد می فرماید اکنون هر کس در دنیا به شما کمکی کرده با خود وارد بهشت کنید.

۴۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای گروه نیازمندان خوشحال باشید و در دل خود رضایت حاصل کنید، خداوند شما را در فقرتان پاداش می دهد و اگر راضی نباشید پاداشی نخواهید داشت.

۴۸- امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال به موسی علیه السّلام فرمودند: ای موسی فقیر را خوار نساز و به مال اندک توانگران هم رشک نبر.

۴۹- ابن نباته گوید: مردی خدمت علی علیه السّلام آمد و عرض کرد: من به ولایت شما نزد خداوند اعتقاد دارم، و شما را در نهان دوست می دارم همان گونه که در آشکارا به شما علاقمند می باشم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۶

علی علیه السّلام فرمودند: شما راست می گویید زیرا سرشت شما از همان سرشت ما برداشته شده و به ولایت ما از شما پیمان گرفته اند،

و روح شما از ارواح مؤمنان می باشد، اکنون برای فقر لباسی تهیه کنید، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیدم فرمود: فقر به دوستان ما از جریان سیل به طرف پایین شتابان می آید.

۵۰- سعد خفاف گوید: یکی از روزها امیر المؤمنین علیه السّلام در مسجد نشسته بود و یاران آن حضرت هم گرد او اجتماع کرده بودند، در این هنگام یکی از شیعیان آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خداوند می داند که من به خاطر تقرب او شما را در نهان دوست می دارم همان گونه که در آشکارا به شما دل بسته ام.

من همواره در نهان و آشکارا شما را دوست می دارم و به این دوستی خود را به خداوند نزدیک می کنم، علی علیه السّلام فرمود: شما راست می گوید حالا که چنین است برای فقر لباس تهیه کن زیرا فقر به شیعیان ما بسیار سریع می رسد همان گونه که سیل از بلندی به طرف پایین به شتاب سرازیر می گردد.

۵۱- امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس مؤمنی را خوار بدارد و یا او را کوچک بشمارد و به خاطر فقر و پریشانی او را تحقیر کند، خداوند روز قیامت او را به همه نشان می دهد و رسوایش می کند.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: همواره بوده و خواهد بود تا روز قیامت مؤمن از دست همسایه اش در رنج و آزار خواهد بود.

۵۲- محمد بن حسن بن شمون گوید: به امام حسن عسکری علیه السّلام نوشتم و از فقر خود به او شکایت کردم و بعد با خود فکر کردم مگر امام صادق

علیه السّلام نفرموده است، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران می باشد، و کشته شدن با ما بهتر از زندگی کردن با دیگران است.

از امام علیه السّلام جواب رسید که خداوند دوستان خود را هنگامی که گناهان آنها زیاد شود به فقر آزمایش می کند و از لغزشها در می گذرد، و همان گونه که حدیث نفس کردی درست می باشد که فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران می باشد.

ما پناه گاه کسانی هستیم که به ما پناه آوردند، و روشنائی بخش کسی می باشیم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۷

که بخواهد از انوار ما استضائه کنند، و نگهدارنده آنهایی خواهیم بود که خود را به ما برسانند، هر کس ما را دوست داشته باشد در مقام بلند با ما خواهد بود، و هر کس از ما انحراف پیدا نماید در دوزخ جای خواهد داشت.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما به دشمنان خود وعده آتش می دهید و آنها را معذب می دانید، ولی برای دوستان خود بهشت را قبول ندارید، فقط ضعف شما موجب شده که به این موضوع توجه نداشته باشید.

۵۳- ابن ابی یعفور گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: فقراء اهل ایمان در بهشت گردش می کنند قبل از اینکه توانگران به آنجا برسند، و فاصله ورود توانگران با فقرا چهل پائیز طول خواهد کشید مقصود چهل سال می باشد زیرا در سال یک پائیز هست.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: من در این جا برای شما مثلی می زنم و آن این است که دو کشتی از جلو یک مامور مالیات می گذرند، او به یکی نگاه می کند و در آن چیزی را که مورد نظرش هست نمی بیند، می گوید او

را رد کنید، ولی دومی را که مشاهده می کند در آن همه چیز را می نگرد و می گوید: این را نگهدارید.

۵۴- احمد بن عمر حلبی گوید: خدمت امام رضا علیه السّلام هنگامی که در منی بود رسیدم و عرض کردم قربانت کردم ما خاندانی بودیم اهل نعمت و بخشش و همواره در رفاه و آسایش زندگی می کردیم ولی اکنون همه آنها از بین رفت، و اینک نیازمندان کسانی شده ایم، که به ما در زندگی خود نیاز داشتند.

امام علیه السّلام فرمودند: ای احمد چه اندازه حالت خوب می باشد، عرض کردم قربانت گردم حال من همان است که گفتم، فرمودند ای احمد دلت می خواهد مانند این جباران زندگی کنی و طلاهای دنیا برایت فراهم شود، گفتم نه به خداوند سوگند به این وضع راضی نخواهم شد.

در این هنگام امام رضا علیه السّلام خندیدند و فرمودند: اینک از اینجا بر میگردید به عقب کدام شخص حالش بهتر از شما می باشد تو اکنون متاعی داری که به دنیای پر از طلا نمی دهی اینک تو را مژده ای بدهم، عرض کردم بفرمائید خداوند مرا به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۸

وسیله تو و پدرانت خوشحال گرداند.

ابو جعفر جواد علیه السّلام به من فرمودند: مقصود از آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما، آن است که آن لوحی بود از طلا که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان نیست خدائی جز خدای واحد و محمد صلی اللّٰه علیه و آله فرستاده او می باشد.

تعجب می کنم از کسانی که یقین به مرگ دارند ولی خوشحالی می کنند و تغیّرات دنیا را مشاهده می کنند باز هم به آن اعتماد می نمایند، لازم است کسانی که به

خداوند اعتقاد و ایمان دارند از تاخیر روزی خداوند ناراحت نشوند، و خدا را در قضایش متهم نکنند، بعدا گفتند: ای احمد راضی شدی گفتم: آری از خدا و شما اهل بیت راضی هستم.

۵۵- ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان و پیروان آنها به سه خصلت اختصاص پیدا کرده اند، و آنها عبارتند از بیماری در بدنها، ترسیدن از حاکم و فقر و ناداری.

علی علیه السّلام فرمودند: فقر آدم زرنگ را گنگ می کند و برهانش را از او می گیرد، آدم تنگدست در شهر خود غریب است، خوشا به حال آن کس که یاد معاد باشد، و برای حساب خود را آماده کند، و با رزقی که او را کفایت می کند قانع باشد.

توانگری در غربت وطن به حساب می آید، و فقر در وطن غربت می باشد، قناعت مالی است که پایان ندارد، فقر مرگ بزرگ است، چه اندازه نیکو می باشد تواضع توانگران برای نیازمندان که این تواضع برای رسیدن به خدا باشد، و بهتر از آن بی اعتنایی فقراء به اغنیاء است که به خاطر اعتماد به خداوند انجام می گیرد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس مرد مؤمن و یا زن مؤمنه ای را خوار بدارد و یا او را به خاطر فقرش کوچک بشمارد، خداوند او را روز قیامت به مردم نشان می دهد و رسوایش می کند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مساکین محشور گردان.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند بنده را دوست بدارد او را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۲۹

بر می گرداند، گفتند: یا رسول اللَّه

او را چگونه بر می گرداند، فرمود: هنگامی که خوراکی ها ارزان شوند، و خیرات زیاد گردند، ولیّ خداوند غذایی پیدا نمی کند که شکم خود را به آن سیر سازد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: درهای بهشت برای فقرا و نیازمندان باز می باشد، و رحمت خداوندی برای رحم دلان جاری می باشد، و خداوند از اهل سخاوت وجود رضایت دارد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر به دو قسم است، فقر دنیا و فقر آخرت، فقر دنیا توانگری در آخرت را دنبال دارد، ولی توانگری دنیا فقر آخرت می آورد و این خود هلاکت می باشد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: به من وحی نشده که مال جمع کن و از تاجران باش ولی وحی شده که خداوند را تسبیح بگو و از سجده کنندگان باش، خداوند را عبادت کن تا آنگاه که یقین برایت حاصل گردد.

لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند کسی را که جامه کهنه در بر دارد تحقیر نکن، زیرا خدای تو و خدای او یکی می باشد.

۵۶- از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد فقر چیست، فرمود: گنجی است از گنج های خداوند، بار دیگر سؤال شد فقر چیست فرمود: کرامتی است از کرامت های خداوند، بار سوم پرسیدند فقر کدام است، فرمودند: فقر چیزی است که خداوند آن را به مؤمنان و پیامبران عطا می کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر از قتل هم بدتر می باشد، رسول اکرم فرمود:

خداوند متعال به ابراهیم علیه السّلام وحی فرستاد که ای ابراهیم من شما را خلق کردم و به آتش نمرود مبتلا نمودم، اگر تو را گرفتار فقر می کردم و صبر را

هم از تو بر می داشتم چه می کردی.

ابراهیم علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا فقر برای من سخت تر از آتش نمرود می باشد خداوند متعال فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند: من در آسمان و زمین سخت تر از فقر خلق نکرده ام، ابراهیم گفت: بار خدایا اگر کسی گرسنه ای را سیر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۰

کند چه به او می دهی گفت: گناهان او را می آمرزم اگر چه زمین و آسمان را پر کرده باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر خداوند به فقراء امت من رحم نمی کرد، نزدیک بود فقر آنها را به کفر بکشاند، در این هنگام مردی از صحابه برخاست و گفت یا رسول اللّٰه پاداش مؤمنی که بر فقرش صبر می کند چیست.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: در بهشت غرفه ای از یاقوت سرخ می باشد که اهل بهشت به آن نگاه می کنند همان گونه که مردمان روی زمین به ستارگان نگاه می کنند، فقط پیامبران و مؤمنان و شهیدان فقیر وارد آنجا می گردند.

علی علیه السّلام به فرزندش حسن فرمود: انسانی را که دنبال غذای روزانه خود می باشد سرزنش نکنید، هر کس خوراک روزانه نداشته باشد خطاهایش زیاد می شود، ای فرزندم فقیر حقیر است و کسی به سخنان او گوش نمی دهد و مقام او شناخته نمی گردد.

ای فرزند اگر فقیر راستگو باشد مردم او را دروغگو می دانند، اگر زاهد باشد او را نادان و جاهل می دانند، ای فرزند من هر کس گرفتار فقر شد او به چهار خصلت گرفتار می گردد، ضعف در یقین نقصان در عمل، رقت در دین، و کمی حیا در صورت، اینک از فقر و تهیدستی به خداوند پناه می برم.

علی علیه

السّلام فرمود: فقر همانند شهادت یکی از گنجینه های خداوند است که در نزد خود حفظ کرده است، و به هر کس که می خواهد می دهد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس بهره اش در دنیا زیاد شد بهره اش در آخرت کم می گردد اگر چه کریم و بخشنده باشد.

فقراء به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض کردند: توانگران همه بهشت را در اختیار خود گرفتند، آنها حج بجا می آورند و به عمره می روند و صدقات می دهند در حالی که ما توانایی نداریم این کارها را انجام دهیم.

رسول خدا در پاسخ آنها فرمود: هر کس از شما که صبر داشته باشد و برای رضای خدا جزع و بی تابی نکند برای آنها سه چیز خواهد بود که اغنیاء از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۱

بهره ای ندارند، اول در بهشت اطاقی هست که اهل بهشت به آن نگاه می کنند همان گونه که اهل زمین به ستارگان می نگرند.

کسانی وارد این اطاق می شوند که پیامبر فقیر و یا شهید فقیر و یا مؤمن فقیر باشند، دوم اینکه فقراء پانصد سال قبل از اغنیاء وارد بهشت می گردند، سوم اینکه هر گاه غنی بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا للَّه و اللَّه اکبر و فقیر هم مانند این را بگوید غنی به فقیر نخواهد رسید، اگر چه ده هزار درهم انفاق کند و همین گونه است همه کارهای نیک، در این هنگام فقراء راضی شدند.

انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فقراء امت من روز قیامت با لباسهای سبز در محشر حاضر می گردند، در حالی که موهای آنها با در و

یاقوت به هم بافته شده است، در دست آنها چوب هایی از نور قرار دارد، در بالای منابر برای مردم خطبه می خوانند.

پیامبران از مقابل آنها عبور می کنند و می گویند: اینها فرشتگان می باشند: و فرشتگان می گویند: اینها از پیامبران هستند، آنها می گویند ما نه فرشته ایم و نه پیامبر بلکه ما از فقراء امت محمد صلی اللّٰه علیه و آله می باشیم، از آنها سؤال می کنند شما از کجا به این مقام رسیدید می گویند: ما کارهای سختی انجام نداده ایم، و روزه های زیادی هم نگرفته ایم، و شبها نماز شب نخوانده ایم ما فقط نمازهای پنجگانه را ادا کردیم، و هر گاه از محمد صلی اللّٰه علیه و آله یادی می شد اشک ما جاری می گردید و بر گونه ها می ریخت.

ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند با من سخن گفت و فرمود:

ای محمد هر گاه بنده ای را دوست می دارم سه چیز به او می دهم، دلش را محزون می گردانم، بدنش را بیمار می کنم، و دستش را از مال دنیا کوتاه می نمایم، و هر گاه کسی را مبغوض داشته باشم به او هم سه چیز می دهم.

نخست دلش را شاد می گردانم، و بعد بدنش را سالم می نمایم، و سپس دست او را از مال دنیا پر می کنم، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس گرسنه شود و یا نیازمند گردد و آن را از مردم مخفی بدارد و جز خداوند کسی از راز او آگاه نباشد خداوند بر خود فرض کرده که روزی حلال یک سال را به او بدهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۲

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار

و مسکین بمیران، و با مسکینان محشور بگردان، و نیز فرمودند: فقراء پادشاهان اهل بهشت می باشند و مردم هم به طرف بهشت مایل هستند، ولی بهشت خود به فقراء تمایل دارد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: فقر افتخار من است، و نیز فرمودند: هر کس مؤمن و یا مؤمنه فقیری را به خاطر فقرش خوار بدارد خداوند روز قیامت او را به مردم نشان می دهد و رسوایش می کند.

ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان آنها و پیروان پیامبران به سه خصلت اختصاص پیدا کرده اند، بیماری در بدنها، ترس از حاکم، و فقر.

روایت شده است یکی از صحابه به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شکایت از فقر و پریشانی نمود، رسول اکرم به او فرمودند: هر گاه صبح کردی و یا داخل شب شدی بگو:

لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ توکلت عَلَى الْحَيِّ الَّذِی لا يَمُوتُ و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِی الْمُلْكِ، گوید: به خداوند سوگند من چند روز به این ذکر ادامه دادم و خداوند فقر و ناراحتی از من برد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: فقر موجب سرافکندی در میان مردم می باشد و لیکن روز قیامت موجب زینت می باشد.

عبید بصری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی خداوند فقر را امانت در نزد مردم قرار داده است، و هر کس آن را مخفی بدارد و مانند روزه دار نماز شب خوان خواهد بود و هر کس فاش کند و دست به طرف دیگری

دراز کند و او هم انجام ندهد در حقیقت او را با زخم دل شکسته است.

۵۷- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چه به ایمان بنده ای افزوده گردد در معیشت او تنگی پدید می آید.

۵۸- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گرامی ترین بنده در نزد خداوند آن کسی است که هر گاه درهمی بخواهد نتواند آن را بدست آورد، عبد اللَّه گوید: در هنگامی که امام این بیان را فرمودند من صد هزار درهم داشتم ولی اکنون

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۳

یک درهم ندارم.

۵۹- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند می فرماید: اگر از بنده مؤمن خود شرم نداشتم حتی پارچه ای که خود را با آن می پوشاند به او نمی دادم، ولی هر گاه بنده ایمانش کامل شد او را در فراهم آوردن روزی به اندازه احتیاج هم آزمایش خواهم کرد، اگر او بی تابی کرد روزیش را به او می دهم، و اگر صبر نمود در باره او به فرشتگان مباهات خواهم نمود.

۶۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: روزی به حماقت، محرومیت به عقل و گرفتاری به صبر بستگی پیدا کرده اند و به هم ارتباط دارند.

۶۱- محمد بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس مؤمنی را خوار بدارد و او را به خاطر فقرش تحقیر کند خداوند روز قیامت او را به مردم نشان می دهد و رسوایش می کند.

۶۲- ابن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مصیبت ها عطاهای خداوند می باشد و فقر مانند شهادت هست و خداوند آن را برای بندگان محبوب خود اختیار کرده ست.

۶۳- علی بن عفان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

خداونـد از بنـده مؤمن محتاج خود عـذر می خواهـد همان گونه که برادری از برادرش عـذر می خواهـد، خداوند می فرماید: سوگنـد به عزت و جلال خـودم تـو را برای اینکه در نزدم خـوار هسـتی فقیر نکردم، اینـک دیـده بـاز کن و بنگر برای تـو چه چیزهایی ذخیره کرده ام، او دیده باز می کند و همه را می نگرد و خوشحال می شود.

۶۴- محمد بن خالد برقی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خداوند سوگند خدا از هیچ فرشته مقرب و یا پیامبر مرسل عـذر خواهی نکرده ولی از فقراء شـیعیان ما عذرخواهی نموده است گفته شد: چگونه خداوند از آنها عذرخواهی می کند.

امام علیه السّلام فرمود: فرشـته ای را امر می کنـد و او فریاد می زنـد فقراء مؤمنان کجا هسـتند، در این هنگام گروهی سـرهای خود را بلند می کنند، خداوند به آنها تجلی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۴

می کند و می فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم من شما را برای خواری فقیر نکردم.

من از این جهت جلو خواسـته شـما را نگرفتم که شما در نزد من ارزش و اعتباری نداشتید ولی برای اینکه از نعمت های امروز اسـتفاده کنید شـما را در دنیا فقیر کردم اینک از جای خود حرکت کنید و هر کس به شـما در دنیا کمک کرده است او را در برابر آن احسان وارد بهشت سازید.

امـام صـادق علیه السّلام فرمود: به خالصان شـیعیان ما بگوئیـد شـما اگر به شـرق و یا غرب عالم برویـد جز به انـدازه خوراک بدست نخواهید آورد.

۶۵- مبـارک گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمود: خداونـد می فرمایـد من غنی را از این جهت توانگر نکردم که او نزد من ارزش و اعتباری دارد،

و یا فقیر را به خاطر اهانت به او فقیر کرده ام من توانگران را به فقراء امتحان می کنم و اگر فقرا نبودند اغنیاء وارد بهشت نمی شدند.

۶۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن فقیر می گوید: بار خدایا مال و ثروت بده تا فلان کار را انجام دهم و فلان کار خیر را بجای آورم، هر گاه صداقت او در نزد خداوند معلوم گردد خداوند به اندازه نیت او به وی پاداش می دهد.

۶۷- امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال فرمودند: اگر به خاطر بنده مؤمن نبود سر کافر را به پارچه ای از جواهرات می بستم.

۶۸- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: هر کس برایش تنگی در زندگی پیش آمد خیال نکند که مورد عنایت خداوند قرار گرفته است زیرا ممکن است وی آرزویی داشته و به آن نرسیده است و نیز هر کس برای او وسعت زندگی و رفاه پیش آمد، گمان نکند که خداوند می خواهد او را مورد مواخذه قرار دهد، زیرا ممکن است خداوند او را از گزندی حفظ کند.

۶۹- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ما مال را دوست می داریم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۵

ولی اگر به ما داده نشود برای ما بهتر است، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: من یعسوب و امیر مؤمنان می باشم و مال زیاد دشمن مؤمنان و امیر منافقان است.

۷۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از انصار مقداری خرما به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله هدیه کردند، رسول خدا به خادمی که آن خرما را آورده بود فرمودند

وارد خانه شوید و بنگرید ظرفی در آن جا مشاهده می کنید بیاورید.

آن خادمه وارد اطاق شـد و بعـد بیرون آمـد و گفت: من در آنجا کاسه و ظرفی مشاهده نکردم تا بیاورم، در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله جایی را تمیز کردند و فرمودند: خرما را در آنجا بگذارید، و بعد فرمودند: به خداوند سوگند اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال مگسی ارزش داشت آن را به کافر و منافق نمی داد.

۷۱- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: ای دنیا به بنده مؤمن من انواع گرفتاریها را برسان و زندگی را بر او تنگ بگیر، زندگی را برای او شیرین نکن تا به تو دل بستگی پیدا کند.

۷۲- ابو العلاـ گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: اگر اصـرار مؤمن برای بـدست آوردن روزی نبود خداونـد بیشـتر از این زندگی را بر او تنگ می گرفت.

۷۳- مفضل گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: اگر اصـرار این شـیعیان نبود و از خداونـد طلب روزی نمی کردنـد خداوند آنها را از حالی بدتر از آن که هستند نقل می داد.

۷۴- عبد اللَّه بن سـنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر زیباتر است برای مؤمن از گردنبند برای اسب، آخرین پیامبری که وارد بهشت خواهد شد سلیمان است زیرا او دنیای مفصلی داشت.

۷۵- ابن دراج گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: خداونـد هر گاه در روزی را به مؤمن بست در دیگری از خیر را برایش می گشاید.

۷۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس مؤمنی فقیر را به خاطر فقرش تحقیر کند و

خداوند همواره او را سرزنش می کند تا آنگاه که از حقارت آن مؤمن دست

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۶

باز دارد.

۷۷- محمـد بن مسـلم گویـد: امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند دنیا را به دوست و دشـمن می دهد ولی آخرت را فقط به دوستان خود می دهد، مؤمن از خداوند جایی در زمین به اندازه تازیانه می خواهد ولی خداوند به او نمی دهد.

اما مؤمن در آخرت هر چه از خداونـد بخواهـد به او عطا می کنـد، و کافر هم هر چه در دنیا از خداونـد بخواهـد خداوند به او می دهد، اما اگر جای تازیانه ای در آخرت بخواهد به او نمی دهد.

۷۸- حمران گویـد: امـام بـاقر علیه السّلام فرمود: دنیـا به نیکوکـار و بـد کار داده می شود ولی دین فقط به خواص عنایت می گردد.

۷۹- عبـد اللَّه بن سـنان گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمود: فقر یکی از گنجینه هـای خداونـد می باشـد که آن را فقـط به دوستان مؤمن خود می دهد، و بعد فرمودند خداوند دنیا را به دوستان و دشمنان خود می دهد ولی دین را فقط به دوستان عطا می کند.

۸۰- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سر او را پائین نمی آورد، بیماری، مرگ، و فقر و همه اینها در انسان هست ولی با همه اینها او متجاوز می باشد.

۸۱- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: توانگری در غربت وطن به حساب می آید ولی فقر در وطن غربت می باشد.

علی علیه السّلام فرمودند فقر آدم باهوش را لال می کند و برهانش را از وی می گیرد، و آدم نیازمند در شهرش غریب است.

علی علیه السّلام به فرزندش محمد گفت: ای فرزند می ترسم به فقر

مبتلاـ گردی و به خداونـد پنـاه بر از این که فقیر گردی، و بـدان فقر در دین نقصـان می آورد، و عقـل را از کار می انـدازد و آدمی را به دشمنی وامیدارد.

علی علیه السّلام فرمودند: عفت برای فقیر موجب زینت است، و شکر و سپاس به توانگر زینت می بخشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۷

امیر المؤمنین سـلام اللّه علیه فرمودنـد: فقر و پریشانی یکی از گرفتاریها می باشـد، و بـدتر از فقر بیماری بـدن است، و بـدتر از بیماری بـدن بیماری قلب خواهـد بود، و یکی از نعمت ها فراوانی مال می باشد و بهتر از آن تندرستی بدن و بهتر از آن تقوای دل است.

۸۲- لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند بدان من مزه صبر و تلخیها را چشـیده ام، و ناگوارتر از فقر چیزی ندیده ام، اگر روزی فقیر شـدی او را به کسـی اظهار نکن، و بگذار این وضع بین شـما و خدا باشد زیرا اگر اظهار کنی نزد آنها خوار می کردی، و بعد از مردم سؤال کن و بنگر آیا کسی بوده که از خداوند چیزی بخواهد و خدا به او ندهد.

۸۳- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد فقر برای مؤمن بهـتر از حسـادت همسایگـان و جور حاکمـان و چاپلوسـی برادران می باشد.

حسان بن یحیی گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: در انجیل آمده است که عیسـی علیه السّـلام گفت: بار خدایا در صبح و شب به من یک کرده نان جو عطا کن، و بیش از این به من نده که سرکشی خواهم کرد.

از امام علیه السّـلام روایت شـده است که فرموده: هر کس بیشتر به دنیا دلبسـتگی پیـدا کند هنگام فراق از دنیا ناراحت خواهد شد.

علی علیه السّلام

فرمودند سبکبار باشید تا خود را به منزل برسانید، و بنگرید پایان کار شما چگونه خواهد شد.

سلمان فارسی رضوان اللّه علیه در هنگام مرگ افسوس می خوردند، به او گفته شد چرا افسوس می خورید ای بنده خدا، فرمود: من از برای دنیا افسوس نمی خورم، من از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم به ما فرمودند: زندگی شما باید به اندازه یک سواری که می خواهد به جایی برود باشد.

در این هنگام سلمان فرمودند من می ترسم از فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سرپیچی کرده باشم در حالی که اکنون پیرامون مرا اشیایی گرفته اند، و سلمان در اینجا اشاره به شمشیر و غلاف آن و یک رختخواب که در گوشه اطاق بود کردند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۸

ابو ذر رحمه اللّه علیه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کردند یا رسول اللّه خاضعان و خاشعان و فروتنان و کسانی که خداوند را ذکر می گویند بیش از همه به بهشت می روند، رسول خدا فرمودند: خیر قبلا- فقراء مؤمنان می آیند و از بالای گردن های مردم عبور می کنند و خود را به بهشت می رسانند.

خازنان بهشت به آنها می گویند: شما در جای خود قرار گیرید تا به حساب شما رسیدگی شود، آنها می گویند: ما را چگونه به حساب می کشید به خداوند سوگند ما چیزی در اختیار نداشتیم تا ستم کنیم و یا عدالت داشته باشیم، ما چیزی را مالک نبودیم که آن را بدهیم و یا بخل داشته باشیم، ما خداوند را عبادت کردیم، تا مرگ ما فرا رسید.

خداوند متعال به موسی علیه السّلام وحی کردند: هر گاه دیدی فقر به طرف شما آمد بگو

خوش آمدی که شعار صالحان هستی، و هر گاه مشاهده کردی توانگری آمد، بگو گناهی است که عقوبت آن زود رسید.

عیسی علیه السّلام فرمود: دو دست من خادم من هستند، و دو پایم مرکبم می باشند، و زمین هم فرش من هست، و سنگ هم بالش من خواهد بود، سرمای زمستان را در بیابان ها خواهم گذرانید، و شب ها نور ماه را چراغ خود خواهم گرفت، خورش من گرسنگی و خوف را شعار خود خواهم ساخت.

لباس پنبه در بر می کنم، میوه ها و سبزیهای من گیاهانی است که از زمین می رویند، و حیوانات و چهارپایان از آن استفاده می کنند، شب ها می خوابم در حالی که چیزی ندارم و صبح بر می خیزم باز هم چیزی ندارم، و با همه اینها کسی در روی زمین بی نیازتر از من نیست.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از بنده محتاج خود در دنیا عذر خواهی می کند همان گونه که برادری از برادرش عذر می خواهد، خداوند می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند من تو را از این جهت فقیر نکردم که در نظرم خوار می باشی.

اکنون دیده باز کن بنگر در عوض مال دنیا در آخرت برایت چه مقرر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۳۹

داشته ام، در اینجا بنده دیدگانش را باز می کند و چیزهایی را مشاهده می کند و می گوید بار خدایا من در دنیا زیانی نکرده ام در برابر آنچه در آخرت به من دادی.

خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد و گفت: ای عیسی من محبت فقرا را در دل تو جای دادم، تو آنها را دوست داری آنها هم تو را دوست می دارند، آنها تو را امام می دانند و تو هم

آنها را یاور خود می دانی آنها دو خلق هستند هر کس با آن دو نزد من بیاید در واقع با محبوب ترین عمل آمده است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: فقر افتخار من است و به آن افتخار می کنم.

عیسی علیه السّلام فرمودند: من حقیقت را به شما می گویم، در اطراف آسمانها یک توانگر وجود ندارد، گذشتن یک شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا وارد شدن یک مال دار به بهشت.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: من به بهشت نگاه کردم و اکثر ساکنان آنجا را از فقرا و بی نوایان یافتم، در آنجا کمترین اشخاص اغنیاء و زنان می باشند.

۸۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خوشا به حال فقرا که صبر داشته باشند، آنها کسانی می باشند که ملکوت آسمانها را مشاهده می کنند.

موسی بن اسماعیل از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فقر از توانگری بهتر است، مگر کسی که بخواهد از مالش وامداری را از وامش نجات دهد و یا مصیبت زده ای را مساعدت کند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فقر واقعی فقر قلب می باشد، و نیز فرمودند: فقر موجب راحتی است.

## ۹۵ در توانگری و بی نیازی

۱- ابو عبیده حذا گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۰

فرمود: خداوند متعال می فرماید: خوشحال ترین بندگان در نزد من آن بنده ای است که سبکبار و خوشنود باشد، نمازش را ادا کند، و عبادت خداوند را به جای آورد، و در میان مردم گمنام باشد، از مردم بی نیاز باشد،

مرگش زود برسد، میراثش کم باشد و گریه کنندگان او هم اندک باشند.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسی که سالم بماند و زندگی اش به حد نیاز باشد.

۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آنها را دوست می دارند، به اندازه احتیاج قرار بده، و به دشمنان آل محمد مال و اولاد عطا کن.

۴- ابراهیم نوفلی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از شترچرانی گذشتند و کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد، شترچران به قاصد گفت: شیرهایی که در پستان شتران است صبحانه قبیله می باشد، و آنها که در ظرفها می باشد برای شب است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بار خدایا مال و فرزندان آنها را زیاد گردان، از آنجا گذشتند به چوپان گوسفندان رسیدند و شخصی را فرستادند تا شیر بیاورد، او رفت و از چوپان شیر طلب کرد او هم گوسفندان را دوشید و شیرها را در ظرف رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خالی کرد.

چوپان شیر را همراه یک گوسفند برای حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرستاد و گفت اینها در نزد ما بود فرستادیم اگر می خواهید باز هم می فرستیم، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بار خدایا او را روزی در حد احتیاج عطا کن.

یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول اللّٰه آن کس که خواسته ما را اجابت

نکرد او را چنان دعا کردی ولی کسی که خواسته ما را اجابت نمود چنین دعا میکنی، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند رزقی که به اندازه کفاف باشد بهتر است از اینکه زیاد باشد و آدمی را مشغول کند بار خدایا روزی محمد و آلش را به اندازه احتیاج قرار بده.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۱

۵- ابو البختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند می فرماید: بنده مؤمن اگر بر او تنگ بگیرم محزون می گردد، و این بهترین حالات او در نزد من می باشد، و اگر زندگی او را فراخ گردانم او خوشحال می شود ولی از من دور می گردد.

۶- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می فرماید خوشحال ترین بنده من کسی است که مؤمن باشد و قدم در راه شایستگی بگذارد، و از مواهب بهره مند گردد، عبادت خداوند را انجام دهد و خدا را در نهان پرستش کند، و گمنام باشد، مشهور نباشد، روزیش به اندازه کفاف برسد، صبر کند مرگش زود فرا رسد، ارثش کم باشد و گریه کنندگانش هم اندک باشند.

۷- محمد بن کعب گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من بعد از خود از امت خویش از سه چیز می ترسم، قرآن را بر خلاف تاویل نمایند، لغزش عالم را پی گیری کنند، و مال دار شوند و در نتیجه طغیان و سرکشی نمایند.

اینک شما را آگاه می کنم که چگونه از این خصلت ها رها گردید، اما قرآن را به محکمات آن توجه کنید و به متشابهات آن ایمان بیاورید، اما در مورد عالم باید منتظر باشید که او از لغزش خود باز

گردد، ولی در مورد مال باید با شکر و سپاس و اداء حق آن خود را خلاص کنید.

۸- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ یعنی پاداش آخرت وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ فرمود: مال و فرزندان حرث دنیا می باشند و عمل صالح حرث آخرت هست و گاهی خداوند آن دو را برای مردمانی فراهم می کند.

۹- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند که خداوند به موسی علیه السّلام وحی فرستاد و فرمود: ای موسی به مال زیاد خوشحال مباش و در هر حال از یاد من غفلت نکن، زیادی مال گناهان را فراموش می کند، و خودداری از یاد من دلها را قساوت می دهد.

۱۰- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم و در مورد توانگران شیعه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۲

سخن به میان آمد و حضرت از گفتگوی ما در این باره ناراحت شدند و فرمودند:

ای ابو محمد هر گاه مؤمن غنی و مهربان و به یارانش برسد خداوند پاداش انفاق های او را دو برابر می دهد.

خداوند در قرآن مجید فرمود: «وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ»، مال و فرزندان شما وسیله تقرب شما به ما نخواهند بود، فقط ایمان و عمل صالح به درد شما می خورد و در آخرت شما را در منازل خود آسایش می دهد.

۱۱- ابراهیم بن عباس گوید: علی بن

موسی الرضا از پدرش از امام صادق علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: هر گاه دنیا به طرف کسی روی بیاورد محاسن دیگران را به او می دهد، و هر گاه دنیا بر گردد خوبیهای خودش را هم از بین می برد.

۱۲- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی پنج چیز نداشته باشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود، و آنها عبارتند از: تندرستی، امنیت، توانگری، قناعت و همنشین موافق.

۱۳- امام رضا از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد خدایت تو را سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهید خداوند بطحا را برای شما پر از طلا کند، ولی رسول خدا سرش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: بار خدایا یک روز گرسنگی می کشم تو را سپاس می گویم، و یک روز سیر می گردم و از تو سؤال می کنم.

۱۴- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا هر کس مرا دوست می دارد روزی به اندازه نیاز به او بده، و هر کس مرا دشمن می دارد مال و فرزندان او را زیاد گردان.

۱۵- سعید بن مسلم از امام سجاد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس به روزی اندک از خداوند راضی باشد خداوند هم از عمل کم او راضی می گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۳

۱۶- نضر بن قابوس گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم معنی حدیث هر کس از خداوند به روزی اندک راضی باشد خداوند

از عمل اندک او راضی خواهد شد چیست، فرمود: در بعضی اطاعت کند و در جایی نافرمانی نماید.

۱۷- ابو دردا گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس صبح کند در حالی که سالم باشد و در خانه اش آرامش داشته باشد، و روزی روزانه اش فراهم گردد، مثل این است که خیر دنیا و آخرت رسیده است.

ای فرزند جعشم تو را همین اندازه کفایت می کند که سد جوع کنی، و عورت خود را بپوشانی، اگر خانه ات داشتی که تو را بپوشاند چه بهتر، و اگر مرکبی داشتی که سوار شوی خوشا به حالت، و اگر نه همان نان کفایت می کند، و بعد از این حساب دارد و عذاب.

۱۸- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: از خوشحال ترین بندگان من آن بنده ای است که از زندگی بهره مند باشد و عبادت خداوند را نیکو به جای آورد، و در نهان خداوند را پرستش کند و گمنام باشد، و مشار الیه نباشد، روزیش به اندازه کفاف باشد، و صبر کند، مرگش زود برسد، ارث کم بگذارد، و گریه کنندگان او اندک باشند.

۱۹- حسین بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال توانگر ظالم و پیر بدکار و فقیر متکبر را دشمن می دارد، امام سؤال کردند: می دانید فقیر متکبر کیست گوید: عرض کردیم، کسی که مالش اندک می باشد، فرمود: خیر صعلوک آن است که مال خود را در راه خداوند انفاق نمی کند.

۲۰- عالم علیه السّلام گوید: خداوند متعال می فرماید: خوشحال ترین بندگان من آنهایی هستند که از روزی بهره مند باشند و شایستگی پیدا کنند، اگر روزی به سختی مبتلا شدند صبر کنند و در

هنگام وفات میراثش کم باشد و گریه کنندگان او هم اندک باشند.

روایت شده رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آنها را دوست می دارند به اندازه احتیاج قرار بده، و به آنها که با محمد و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۴

آلش دشمن می باشند مال و اولاد عطا کن.

روایت شده که نگهبان گوسفندان ابو ذر به او گفت: گوسفندان زیاد شده اند و زاد و ولد نموده اند، ابو ذر گفت: مرا به زیادی گوسفندان بشارت می دهید، هر چه باشد و زندگی را کفایت کند بهتر است از اینکه زیاد گردد و مشغول کند.

۲۱- عطیه برادر ابو العرام گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: ما دنیا را دوست می داریم ولی اگر به آن نرسیدیم برای ما بهتر است، هر کس در دنیا مال دار شد بهره اش در آخرت کم می شود، شیعیان ما بیش از صد و یا پنجاه و یا چهل ندارند و اگر بخواهم می گویم سی تا، و هیچ مردی نمی تواند بیش از ده هزار از حلال پیدا کند.

۲۲- امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر برای مؤمن بهتر از توانگری می باشد، مکر کسی که باری از دوش دیگری بردارد و یا به مصیبت دیده ای کمک کند رسول خدا فرمود: فقیر و غنی روز قیامت آرزو می کند کاش بیش از احتیاج نداشت.

۲۳- ابراهیم بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند اگر به بنده سی هزار بدهد اراده خیر به او نکرده است و فرمود مردی به اندازه ده هزار از حلال بیشتر توانائی ندارد جمع کند، آری خداوند آن

را برای مردمانی جمع می کند که به خویشاوندان برسند و عمل صالح انجام دهند، و گاهی خداوند دنیا و آخرت را برای افرادی جمع می کند.

۲۴- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مال چهار هزار می باشد و دوازده هزار کنز به حساب می آید، و کسی توانایی ندارد بیست هزار از حلال جمع کند، و کسی که سی هزار داشته باشد هلاک می گردد، و از شیعیان ما کسی نمی تواند صد هزار مالک شود.

۲۵- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: کسی که در دنیا مال زیادی داشته باشد و بعد وارد بهشت گردد بهره اش در آن جا کم خواهد بود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۵

۲۶- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مال را به نیکوکار و بدکار می دهد، ولی ایمان را فقط به دوستانش می دهد.

۲۷- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر بنده ای که خود را به حاکم و سلطانی نزدیک کند از خداوند دور می گردد، و هر کس مالش زیاد شود حسابش سخت می شود، و هر کس پیروان زیاد پیدا کند، شیطانهایش هم زیاد می شوند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خوشا به حال کسی که اسلام اختیار کند، و زندگیش به حد اعتدال برسد، و در گفتار خود استوار باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و دوستان آنها را به اندازه کفایت قرار بده، و به دشمنان محمد و آل محمد مال و فرزند عطا کن.

۲۸- علی علیه السّلام فرمودند: مال اساس و ریشه

همه شهوتها می باشد.

امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمودند: عفت فقر را زینت می دهد، و سپاسگزاری توانگران را آرایش می بخشد.

علی علیه السّلام فرمودند: هر گاه توانایی زیاد شد خواسته ها کم می گردند.

امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمودند: سزاوار نیست که انسان به دو خصلت اطمینان پیدا کند عافیت و توانگری، زیرا بیماری عافیت را می برد، و توانگری را فقر زایل می سازد.

علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه ای است که فنا می گردد، و اهلش از آنجا خواهند رفت، دنیا شیرین و خوش آب و رنگ است طالب خود را به سرعت هلاک می کند و دلها را به شبهه می اندازد، اینک با توشه ای که دارید از آن عبور کنید و بیش از احتیاج طلب نکنید و به اندازه زندگی روزی فراهم سازید.

۲۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

خوشا به حال کسانی که اسلام اختیار کنند، و زندگی به حد احتیاج داشته باشند و در گفتار خود اهل حق و راستگوئی به حساب آیند.

در یک روایت دیگر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خوشا به حال کسانی که به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۶

اندازه نیاز روزی داشته باشند و صبر پیشه کنند.

سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: غنا و فقر در قلب آدمیان قرار دارند، و در روایت دیگری فرمودند: توانگری یک عقوبت می باشد.

## ۹۶ ترک آسایش

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را در حقیقت راحتی نیست مگر در نزد خداوند متعال و اگر غیر از این آسایش باشد در چهار چیز خواهد بود، نخست اینکه سکوت کنی

و بدانی بین تو و خداوند چگونه می باشد و در این جا به قلب خود مراجعه کنی و حقیقت را دریابی.

دوم در گوشه خلوتی قرار گیری و از آفات ظاهری و باطنی جهان خود را رها سازی، سوم خود را گرسنه نگهداری تا از شهوت ها و وسوسه های شیطانی خلاص گردی، چهارم بیداری، در شبها که دلت را نورانی می کند و روحت را پاک می سازد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که صبح کند و در خانه اش آرامش داشته باشد و بدنش سالم گردد، و روزی روزش را داشته باشد، این چنین شخصی خیر دنیا و آخرت را دارد.

وهب بن منبه گوید: در کتاب پیشینیان آمده: عزت و توانگری در قناعت می باشد اینک خود را به قناعت نزدیک سازید.

ابو درداء می گفت: هر چه خداوند برای من معین کرده از دست من نخواهد رفت، اگر چه روی بال بادها باشد.

ابو ذر گفت: رسوا می شود کسی که به خداوند اعتماد ندارد و لو در میان سنگهای سفت و محکم حبس شده باشد، آنها که به گفته های خداوند ایمان



ندارند، زیان می کنند و رسوا می شوند، خداوند روزی آنها را معین کرده و کفالت آن را نموده است.

خداوند قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند برای آنها روزی فراهم کرده، ولی با همه اینها انسانها با نیروی خود مشغول فعالیت می گردند و نقشه ها طرح می کنند و از حدود تجاوز می نمایند، و به اسباب و وسائلی دست می اندازند که نیازی به آنها نیست و خداوند آنها را بی نیاز کرده است.

## ۹۷ در حزن و اندوه

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اندوه از شعار عارفان می باشد زیرا آنها از واردات غیبیه

بیشتر برخوردار هستند، و همواره از باطن جهان و اسرار نهانی آگاهند، و خداوند با لطف و عنایات خود آنها را پوشانده است.

کسی که محزون می باشد در ظاهر گرفته و غبارآلود و غمگین است ولی در باطن بسیار خوشحال می باشد، او در ظاهر در میان جامعه و رفت و آمد با مردم مانند بیماران بوده ولی در رابطه با خداوند مانند خویشاوندان عمل می کند.

محزون متفکر به حساب نمی آید زیرا کسی که مشغول می باشد خود را به سختی می اندازد ولی حزن یک امر طبیعی است که از طبیعت آدمی سرچشمه می گردد، حزن از باطن انسان بر می آید در صورتی که فکر و اندیشه از محسوسات پیدا می گردد، و این دو با هم فرق دارند.

خداوند متعال در داستان یعقوب می گوید:نَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

، در ما ورای حزن و اندوه چیزی است که فقط خداوند آن را می داند و دیگران از آن آگاهی ندارند.

به ربیع بن خثیم گفته شد: چرا اندوهگین می باشی گفت: برای اینکه دنبال من هستند و اعمال مرا در نظر دارند، طرف راست حزن گرفتاری می باشد و طرف

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۸

چپ آن سکوت است حزن به خداشناسان اختصاص دارد، ولی اندیشه به همه مردم ارتباط پیدا می کند.

اگر اندوه لحظه ای از دل عارفان پوشیده بماند به طرف خداوند استغاثه می کنند، و اگر در دل دیگران گذاشته شود آن را نخواهند شناخت، حزن نخستین مرحله ای است که در انسان پدید می آید و دنباله اش آسایش و مژده خواهد آمد.

اما تفکر مرحله دوم است که نخست مرحله ایمان به خداوند می باشد، و بعد از آن اندیشه و

سوم احتیاج به خدا برای نجات یافتن و حزین هم در حال فکر هست و متفکر هم برای عبرت فکر می کند، و هر کدام از آنها حالات و مراتبی دارند که باید از راه آن وارد شد و روشن گردید.

۲- رفاعه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: در کتاب علی علیه السّلام خواندم که مؤمن در شب و روز محزون می باشد، و جز حزن چیز دیگری برای او شایسته نیست.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند به عیسی بن مریم سلام اللّٰه علیه وحی فرستاد که ای عیسی اشک دیدگان خود را با قلب خاشعت به من بده و دیدگان خود را با میل حزن سرمه بکش.

هنگامی که اهل باطل مشغول خنده هستند و اوقات خود را به بطالت می گذرانند شما در گورستان ها حاضر شوید و با صدای بلند آنها را مخاطب قرار دهید، شاید از آنها پند گیرید، و بگوئید من هم بزودی به اینها ملحق خواهم شد.

## ۹۸ کفر و اقسام آن

۱- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار می باشد بر صبر، یقین، عدل و جهاد، صبر هم چهار شعبه دارد، شوق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس شوق به بهشت داشته باشد از شهوات دست می کشد.

هر کس از آتش دوزخ و عذاب جهنم بترسد از کارهای حرام و ناشایست

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۴۹

دست باز می دارد، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند مصیبت های دنیایی بر او آسان می شوند و هر کس مراقب مرگ باشد در کارهای خیر شتاب می کند.

یقین هم داری چهار شعبه می باشد، بصیرت و هوش، درک حقائق، از مواضع عبرت پند آموختن، و

آشنائی از روش گذشتگان هر کس در امور بصیرت پیدا کرد و دلش روشن شد حکمت پیدا می کند و هر کس حکمت پیدا کرد، عبرت را خواهد شناخت، و هر کس عبرت پیدا کرد مثل این است که با گذشتگان زندگی کرده است.

عدالت هم چهار شعبه دارد، فهم عمیق، دانش زیاد و ژرف، نور حکمت، و حلم، هر کس فهمش زیاد شد مطالب علمی را تفسیر می کند، و هر کس علم پیدا کرد غرائب و مشکلات حکمت را درک می کند، و هر کس حکمت را فرا گرفت در کارهائی که از مردم به او مراجعه می شود افراط نخواهد کرد.

جهاد هم چهار شعبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر، صداقت در میدان های جنگ، و دشمنی و مخالفت با فاسقان، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را استوار می گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ منافقان را به خاک می مالد.

کسی که در میدانهای جنگ صداقت به خرج دهد و ثبات داشته باشد حکم خداوند در باره او جاری می شود، هر کس با فاسقان به مخالفت برخیزد و برای خداوند غضب کند خداوند برای او غضب می کند، اینها بودند ایمان و پایه ها و شعب آن.

کفر هم دارای چهار پایه می باشد، فسق، سرکشی، شک و تردید، و شبهه و فسق هم دارای چهار شعبه می باشد، جفا، کوری غفلت و عناد و خودخواهی و تجاوز از حد.

هر کس از حق تجاوز کند حق را کوچک خواهد شمرد و با فقها دشمنی خواهد کرد، و به نقض پیمان ها اصرار خواهد داشت، هر کس کور گردد خدا را فراموش می کند، و از گمان ها پیروی می نماید، و

شیطان بر او مسلط می گردد و او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۰

را از راه بیرون می سازد.

هر کس از حق غفلت نماید آرزوها او را فریب می دهند و به خود مشغول می سازند، و هنگامی که پرده ها عقب بروند و حقائق روشن شوند حسرت خواهد خورد، و چیزهائی بر او روشن می شوند که هرگز تصور آنها را نمی کرد.

هر کس از فرمان خداوند سرپیچی کند و عناد ورزد، خداوند متعال او را خوار می کند و بر زمینش می زند و با قهر و غلبه او را از پا در می آورد و با بزرگی خود او را کوچک می سازد، همان گونه که در مقابل خداوند عرض و اندام کرد و خود را بزرگ نشان داد و از فرمان خدا اعراض نمود.

عناد و سرکشی هم بر چهار قسم می باشد، فرو رفتن، نزاع، کدورت و چرکی دل، و شقاق هر کس اهل تعمق و کنجکاوی باشد و بخواهد در هر چیز شک و تردید نماید هرگز به حق نخواهد رسید و هر چه بیشتر بخواهد کنجکاوی کند در گرداب ها غرق خواهد گردید، و هر گاه از فتنه ای خارج شود در فتنه ای دیگر گرفتار خواهد شد و رشته های دین از دست او بیرون می رود.

هر کس اهل نزاع و مخاصمه باشد و با همه در حال مجادله بسر برد، کارهایش از هم گسسته و اوضاع و احوال بر او تنگ خواهد شد، نیکی در نزد او بدی و بدی در نزد او نیکی به حساب خواهد آمد، هر کس کارهای خوب را نداند راهها برای او کج و معوج خواهند شد و او نخواهد توانست خود را نجات دهد و در تنگنا گرفتار می گردد

و راهی غیر از راه مؤمنان را می گیرد.

شک نیز چهار شعبه دارد، ترس، گمان، تردید و تسلیم، اکنون شکّ کنندگان در باره کدام یک از نعمت های خداوند خود را به شک می اندازند، هر کس از آینده بترسد به عقب بر می گردد، و هر کس در کاری شک و تردید داشته باشد دیگران بر او پیشی خواهند گرفت و پاهای شیطان او را خرد می کنند، هر کس خود را در هلاکت های دنیا و آخرت تسلیم کرد در وسط آن دو هلاک می گردد، کسانی نجات پیدا می کنند که اهل یقین باشند.

شبهه نیز چهار شعبه دارد گول ظاهر خوردن و اینکه هر آدم متظاهری انسان



را فریب دهد و او را در کارها به شبهه اندازد، و او هم بدون تعمق گول او را بخورد، و یا اینکه آدمیان فریب نفس خود را بخورند و وسوسه های نفس آنها را در کارها به شبهه اندازند و آنها را در نظرش زیبا جلوه دهند و او هم گول بخورد و انجام دهد.

دیگر از اقسام شبهه آن است که انسانی سعی می کند کجی ها و انحرافات را تاویل و توجیه کند و اعمال اشخاص فاسد را زیبا جلوه دهد و چهارم از اقسام شبهه تلبیس و اشتباه کاری است و اینکه با نیرنگ و فریب زشتیها را نیک جلوه می دهد و پلیدیها را پاک به نظر می رساند و در این جا تاریکیها روی همدیگر می آیند و حقیقت معلوم نمی گردد، نفاق نیز چهار پایه دارد، هوای نفس، نرمش، خودخواهی، و طمع، هوی نیز دارای چهار شعبه می باشد، ظلم و ستم، عدوان، شهوت و طغیان، کسی که ستم می کند گناهان و

نافرمانیش زیاد می گردد، کسی که تجاوز می نماید از ارتکاب گناه مصون نخواهد بود و دلش سالم نخواهد شد.

کسانی که خود را گرفتار هوای نفس کننـد و دنبال شـهوت ها برونـد، در کارهای زشت و پلید آلوده می شوند، و کسانی که طغیان می کننـد و از حـد خود تجاوز می نماینـد گمراه می گردند و به یقین نمی رسـند، و برای کارهای خود برهانی و دلیلی ندارند.

نرمش و ملاـیمت هم چنـد شـعبه دارد، شـکوه، مکر و فریب، سـهل انگـاری و تاخیر انـداختن کارها، و آرزوهای دور و دراز، شکوه جلال حق را انکار می کند، سهل انگاری کارها را از وقتش تاخیر می اندازد، و آرزوها انسان را از حال خود بیرون می کنند و زندگی طبیعی را از او می گیرند، و اگر بداند در چه خیال هایی به سر می برد از هول و ترس جان خواهد داد.

خودخواهی نیز چند شـعبه دارد و آنها عبارتند از تکبر، فخر فروشـی، تعصب، و نژادپرستی و فرقه گرائی، هر کس تکبر داشـته باشد به حقیقت پشت می کند، و هر کس بر خود ببالد و افتخار نماید به معصیت و گناه گرفتار می گردد.

هر کس حمیّت از قوم و قبیله نماید در تجاوز و تعدی اصرار می نماید، و هر



کس اهل تعصب باشـد این تعصب دیـدگان او را کور می کند و او را به سـتم وامی دارد، چه اندازه زشت است آن کاری که در آن تکبر و پشت کردن به حق باشد و یا ظلم و ستم و گناه و فسادی در دنبال آن واقع شود.

طمع نیز چهار شـعبه دارد، خوشـحالی، بی عاری، بی قیدی، لجاجت، و زیاده طلبی، خوشـحالی در نزد خداوند ناپسـند و زشت می باشد، بی عاری و لجام گسیختگی، آدمی

را به تکبر و خودخواهی می کشاند و ساقط می کند.

لجاجت هم بلائی است که انسان را در دام گناهان می اندازد و او را ناخودآگاه به فساد می کشاند، زیاده طلبی و برتری جوئی آدمی را به لهویات مشغول می سازد و او را از نیکیها باز می دارد، و به سقوط نزدیک می کند، اینها بودند نفاق و پایه ها و شعبه های آن.

۲- ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم می باشد، یکی از آنها کفر انکاری است و او هم بر دو قسم است، انکار علمی و انکار بدون علم.

اما انکار بدون علم کسانی می باشند که خداوند از آنها در قرآن حکایت می کند و آن این است که گفتند: «وَ قالُوا ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» و یا اینکه گفته: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ.

آن جماعت گفتند: جز زندگی دنیا زندگی دیگری وجود ندارد، ما می میریم و زنده می کردیم این روزگار و گردش شب و روز است که ما را می میراند، آنها این سخنان را می گویند، ولی علم ندارند و فقط از روی گمان سخن می گویند، کسانی که کافر شدند چه آنها را بیم دهی و یا بیم ندهی آنها ایمان نخواهند آورد، این گروه به دون علم کافر و منکر شدند.

اما کسانی که کافر شدند و از روی علم انکار کردند، آنها گروهی می باشند که خداوند در حق آنها فرموده: وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ آن

جماعت قبلا به کفار می گفتند: ما پیروز می شویم، ولی بعدا که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۳

رسول آمد او را نشناختند و کافر شدند، این جماعت کافر شدند و با علم منکر گردیدند.

حریز از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: هنگامی که آیه شریفه الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ* که در باره یهود و نصاری می باشد نازل شد و تفسیرش این است که آنها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند.

خداوند متعال در تورات و انجیل و زبور صفات رسول صلی اللَّه علیه و آله را برای آنها بیان کرده بود و از اصحاب و یاران آن جناب و مبعث او و هجرتش به مدینه سخن گفته بود و در این باره در قرآن مجید فرمود:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ.

محمد صلی اللَّه علیه و آله رسول خدا می باشد و کسانی که با او هستند بر کفار سخت گیری می کنند ولی نسبت به خود مهربان می باشند، آنها را در حال رکوع و سجود مشاهده می کنید که از خداوند خیر و احسان طلب می نمایند و خوشنودی او را می خواهند، در سیمای آنها اثر سجده هست و در تورات و انجیل وصف آنها آمده است.

این بود صفت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که در تورات و انجیل بیان شده است و همچنان صفات اصحاب او هم آمده، ولی بعد از اینکه خداوند او را مبعوث فرمودند اهل

کتاب آن حضرت را شناختند ولی بعد از اینکه آمد و آنها را دعوت کرد او را نشناختند و کافر شدند.

یهودیـان قبل از آمـدن رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله به عرب ها می گفتنـد: اکنون نزدیک است که پیامبری در مکه ظهور کنـد، و به مدینه مهاجرت نماید، او بهترین پیامبران و آخرین آنها می باشـند، در دیدگان او یک سـرخی هست و بین دو شانه اش مهر نبوت مشاهده می شود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۴

او پارچه ای به خود می پیچد و با نانی مختصـر قناعت می کند، و با چند دانه خرما روز را به سر می برد، او بر الاغ برهنه سوار می گردد و خندان و جنگجو می باشد، شمشـیرش را روی شانه اش می گذارد و باکی ندارد از اینکه با کدام شـخص برخورد می کند، حکومت او به دورترین جاها خواهد رسید، ای جماعت عرب با او با شما جنگ خواهیم کرد.

اما بعـد از اینکه آن پیامبر گرامی مبعوث شـد بر او حسـد بردنـد و کافر شدنـد، همان گونه که خداونـد فرمود: وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ، آنها قبل از بعثت می گفتنـد ما به وسـیله او بر شـما پیروز خواهیم شد، اما بعد از اینکه آمد او را نشناختند و به او کافر شدند.

یکی از اقسام کفر، کفر برائت می باشـد که خداونـد می فرمایـد: ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ، یعنی گروهی از شـما از گروه دیگری بیزاری می جوینـد، یکی از کفرها ترک اوامر خداونـد است، و خداونـد می فرمایـد: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ، یعنی کسی که حج را ترک کند در حالی که

مستطیع باشد کافر است.

دیگر از انواع کفر، کفر نعمت می باشد خداوند در این باره می فرماید: لِيَبْلُوَنِی أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ، یعنی خداوند مرا آزمایش می کند که آیا من کفران می کنم و یا سپاس می گویم، هر کس سپاس گوید برای خودش کرده و هر کس کفران نماید به زیان خود کرده اینها بودند وجوه کفر در کتاب خداوند.

۳- مسعده بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد معنی گفته رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که فرمودند: شرک از حرکت یک مورچه روی سنگ سیاه در شب تاریک هم مخفی تر است چه معنی دارد.

امام علیه السّلام فرمودند: مؤمنان بت های مشرکان را فحش می دادند، و در مقابل مشرکان هم خدای مؤمنان را ناسزا می گفتند، در اینجا خداوند آنها را نهی کردند که بت های آنان را فحش ندهند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۵

این عمل مؤمنان موجب می گردد که آنان هم به خدای مسلمانان ناسزا نگویند در این جا مؤمنان بدون اینکه توجه داشته باشند مشرک می گردند، و خداوند در قرآن مجید فرمود: وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تا آخر آیه.

۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند آن جناب در تفسیر آیه شریفه اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فرمودند اما آنها از مسیح نافرمانی کردند و او را در نفس خود بزرگ شمردند.

آنها گمان کردند که مسیح خدا و یا فرزند خدا می باشد، گروهی از آنها گفتند: او سومی سه نفر می باشد گروهی هم گفتند: او خودش خدا هست، اما احبار و راهبان مسیحیت

به گفته های آنان اعتماد کردند و قائل به آن شدند.

هر چه آن گروه گفتند راهبان هم آن را ترویج کردند، و عقائد آنها را نشر نمودند، آنها آن جماعت را برای خود ارباب گرفتند، و امر خدا و رسول و کتاب خدا را رها ساختند و هر چه احبار و راهبان گفتند بکار بستند و آنها را اطاعت کردند.

۵- فضیل گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ فرمود: شرک در اطاعت مانند شرک در عبادت نمی باشد، گناهانی که مردم مرتکب می کردند از باب شرک طاعت می باشد که در آن از شیطان اطاعت کردند، و این شرک عبادت بشمار نمی آید.

۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند تفسیر آیه شریفه وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا کَلَّا سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا این است که خدایان در روز قیامت با عبادت کنندگان خود به مخالفت بر می خیزند و از آن برائت می جویند.

آن بت ها و معبودها با مشرکان به ضدیت بر می خیزند و از آنها تبری می جویند امام علیه السّلام فرمودند: عبادت رکوع و سجود نیست بلکه آن اطاعت از مخلوق در برابر خالق می باشد، و هر کس بنده ای را اطاعت کند مانند این است که او را عبادت کرده باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۶

۷- ابن طیار گوید: امام صادق در تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلی حَرْفٍ فرمود: یعنی خدا را از روی شک و تردید عبادت می کنند، فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَ

الْآخِرَةَ.

امام علیه السّلام فرمودند: این آیه در مورد گروهی نازل شد که خداوند را به یگانگی قبول کردند و بت ها را بدور انداختند و دست از شرک باز داشتند ولی محمد صلی اللَّه علیه و آله را به پیامبری نشناختند و خداوند را با شک و تردید در نبوت محمد صلی اللَّه علیه و آله پرستیدند و به آن چه بر آن جناب فرمود آمده بود ایمان نیاوردند. آن جماعت خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله رسیدند و عرض کردند: یا رسول اللَّه ما صبر می کنیم اگر مال و فرزندان ما زیاد شد و حال ما بهبودی یافت می دانیم که شما رسول خدا می باشید و اگر این چنین نشد معلوم است که در گفته خود صداقت ندارید.

در این هنگام خداوند متعال این آیه را نازل کردند: فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَهٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُهُ.

یعنی اگر خیری به او برسد اطمینان پیدا می کند، و اگر گرفتار گردد بر می گردد و به حق پشت می کند، این اشخاص در دنیا و آخرت زیان می کنند، آنها خداوند را ترک می گویند و دنبال چیزهایی می روند که سود و زیان ندارند و آنها را عبادت می کنند.

گروهی از آنها کسانی هستند که خدا را می شناسند و ایمان هم در دل آنها جای دارد، و از شک و تردید به طرف ایمان می آیند، گروهی در شک خود می مانند و در حیرت فرو می روند و دسته ای هم از ایمان به طرف شرک می روند و غیر خدا را عبادت می کنند.

-۸

عباس بن زید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: عوام می گویند:

شرک از حرکت مورچه در شب تاریک روی فرش سیاه هم مخفی تر است، امام علیه السّلام فرمودند: بنده ای مشرک نمی گردد تا آنگاه که برای غیر خدا نماز بگذارد، و یا برای غیر خدا گوسفند بکشد و یا از غیر خداوند حاجتی بخواهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۷

۹- عبد الحمید بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک از حرکت مورچه هم مخفی تر می باشد، یکی از موارد شرک دادن انگشتری برای عرض حاجت می باشد.

۱۰- عبد الغفار جازی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند: آیا کفری هست که به حد شرک نرسد فرمودند: کفر خود همان شرک است، بعد از آن برخاست و وارد مسجد شد و به من فرمودند: مرد خوب آن است که حدیثی را برای رفیقش نقل کند، او هم حدیث را نفهمیده رد کند، این کفران نعمت هست ولی شرک نیست.

۱۱- ابن صدقه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم در باره کفر و شرک که کدام یک از آنها مقدم ترند فرمود: کفر مقدم تر می باشد، زیرا ابلیس قبل از همه کافر شد و کفرش هم به خاطر شرک نبود، و او کسی را به عبادت غیر خداوند دعوت نکرد، ولی بعد از آن دعوت کرد و مشرک شد.

۱۲- محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: تفسیر عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ چیست فرمود: عتل کسی را گویند که کفرش بزرگ باشد، و زنیم هم کسی است که علنا گناه می کند و حریص بر گناه می باشد.

۱۳- هیثم تمیمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای

هیثم گروهی در ظاهر ایمان آوردنـد ولی در باطن کافر بودنـد و سودی نبردنـد، جماعتی بعـد از آنها آمدنـد و به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند آنها هم سودی نبردند ایمان به ظاهر و باطن بستگی دارد و بدون یکی از آنها سودی ندارد.

۱۴- موسـی بن بکر واسـطی گویـد: از موسـی بن جعفر علیه السّلام سؤال کردم کفر و شـرک کـدامیک بر دیگری مقـدم می باشند، امام فرمودند: من تا حال مشاهده نکرده بودم که تو با مردم مجادله کنی، گفت: هشام بن حکم به من گفته این موضوع را از شـما سؤال نمایم، امام فرمود: کفر مقـدم است و معنی آن انکار می باشـد خداونـد در باره ابلیس فرمود: أَبی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ.

۱۵- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۸

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، چیست فرمودنـد: واگذاردن اعمالی است که به آن اقرار کرده است ولی به آن عمل نمی کند.

یکی از آن موارد ترک نماز بـدون هیـچ عذری می باشد، گوید: عرض کردم گناهان کبیره بزرگترین گناهان هسـتند، فرمود: آری، گفتم: از ترک نماز هم بزرگتر می باشـند، فرمود: هر گاه نماز را بـدون سـبب و عـذری انجام ندهـد از گناهان هفتگانه است.

۱۶- ابان بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند:

نزدیک ترین چیزی که آدمی را از اسـلام خارج می کنـد این است که مشاهـده کند سـخنی بر خلاف حق می باشد ولی او از آن طرفداری نماید و اصرار داشته باشد که آن خلاف را انجام دهد.

امام علیه السّلام فرمودند: خداوند می فرماید: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ

فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ هر کس به ایمان کافر شود کارهایش به او سود نمی دهد، فرمود: مقصود از کفر به ایمان کسی است که به اوامر خداوند عمل نمی کند و از آن خوشش نمی آید.

۱۷- محمد بن مسلم گوید: امام علیه السّلام فرمودند: تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ آن است که او اعمال دینی را ترک می گوید تا آنگاه که به هیچ یک عمل نمی کند، مانند کسی که از روی تعمد نماز نمی خواند و به احکام دین بی اعتنائی می نماید.

۱۸- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ یعنی کسانی که به ولایت علی علیه السّلام کافر شدند در آخرت زیان خواهند کرد و از ایمان خود سودی نخواهند برد.

۱۹- هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ چیست فرمودند: یکی از موارد آن اعمالی است که به خاطر سختی مورد عمل قرار نمی گیرد آدم راحت طلب بعضی از کارهای دینی را که انجام آن زحمت دارد ترک می کند و به آن اعتنایی ندارد.

۲۰- زراره گوید: برای امام صادق علیه السّلام نوشتم مردم روایت می کنند که رسول

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۵۹

خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند مشرک شود دوزخ برای او واجب می شود و هر کس شرک نیاورد بهشت برای او لازم می گردد؟

امام علیه السّلام فرمودند: اما کسی که برای خداوند شریک قائل گردد او را شرک واضح گویند و خداوند هم فرموده: مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ، و اما اینکه فرموده هر

کس مشرک نشود بهشت برای او واجب می شود این جا محل نظر است و این در صورتی است که نافرمانی خداوند را نکند.

۲۱- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ را پرسیدم فرمودند: یکی از موارد شرک آن است که مردی به شما می گوید: به جانت سوگند.

۲۲- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم معنی آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ چیست فرمود: آنها می گفتند: در هنگام غروب فلان ستاره و یا طلوع فلان ستاره باران خواهد بارید، و این عقیده یکی از موارد شرک می باشد، و همچنین آنها به کاهنان معتقد بودند.

۲۳- محمد بن فضیل گوید: امام رضا علیه السّلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

آن شرکی است که به حد کفر نمی رسد.

۲۴- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: شرک طاعت آن است که مردی گوید: اگر فلان کس و خداوند نبودند چنان کاری انجام نمی گرفت و یا اینکه اگر فلان شخص نبود کارم درست نمی شد.

۲۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک طاعت آن است که مردی بگوید: اگر تو نبودی من گرفتار مشکلات می شدم و مانند این گونه سخنان.

۲۶- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: شرک طاعت غیر از شرک عبادت است گناهانی که موجب می شوند آدمی به جهنم سقوط کند، شرک طاعت به حساب می آیند، آنها از شیطان اطاعت کردند و در طاعت مشرک شدند، ولی آن طور نبود که غیر خداوند را عبادت کنند و او را پرستش نمایند.

۲۷- مالک بن عطیه گوید: امام

صادق علیه السّلام فرمود: تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۰

أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ آن است که مردی به دیگری می گوید: اگر فلان شخص نبود من نابود می شدم، و اگر فلان کس مانع نمی شد من به مقصود خود می رسیدم.

اگر آن شخص به داد من نرسیده بود خانواده ام از بین می رفتند، مگر شما در این موارد مشاهده نمی کنید که او برای خداوند شریک قائل شده و در دفع دشمنان و جلب روزی غیر از خدا را عنوان کرده است، گوید: گفتم: اگر بگوید خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را به کمک من رسانید چگونه است، فرمود: این چنین مانعی ندارد.

۲۸- نعمانی در تفسیر خود در باب فضل قرآن از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کفری که در قرآن مجید از آن نام برده شده پنج قسم می باشد، و آنها عبارتند از کفر انکاری، کفر مطلق، کفر ترک، کفر برائت، و کفر نعمت.

اما کفر انکاری بر دو قسم است، یکی از آنها کفر وحدانیت است، و آن گفتار کسانی است که می گویند: نه خدائی هست و نه بهشتی و نه دوزخی و نه حشر و نشری، این جماعت از زنادقه و ملحدان می باشند، و همچنین گروهی از دهریه که می گویند: وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ

روزگار ما را فانی می کند نه غیر آن.

این نظریه ای است که آنها می دهند و برای آن برهانی هم ندارند، و فقط از روی گمان این سخن را می گویند، خداوند فرموده: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ یعنی آنها به وحدانیت خداوند ایمان نخواهند آورد و

به توحید معتقد نخواهند شد.

وجه دوم کفر انکاری آن است که حقیقت و واقعیت را می شناسد ولی در عمل و هنگام حاجت انکار می کند، خداوند در قرآن می فرماید: وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا، حقیقت را انکار می کنند در حالی که آن را در دل قبول دارند.

در آیه دیگری خداوند می فرماید: وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ، آنها قبلا با کفار از فتح و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۱

پیروزی سخن می گفتند ولی بعد از اینکه حق آمد آن را نشناختند و کافر شدند و مورد نفرین قرار گرفتند قسم سوم از کفر ترک اوامر خداوند می باشد که از معصیت ها شمرده می شود خداوند متعال فرموده: وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ تا أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ.

هنگامی که ما از شما پیمان گرفتیم که خون یک دیگر را نریزید، و همدیگر را از خانه ها بیرون نکنید، شما هم اقرار کردید و پیمان بستید، اکنون شما به بعضی از موارد ایمان می آورید ولی به پاره ای کافر می گردید.

خداوند آنها را کافر خواند زیرا آنان اوامر خداوند را اطاعت نکردند، و آنها را از آن جهت مؤمن دانست که در ظاهر اقرار کردند اگر چه در باطن قبول نداشتند، ولی آن ایمان ظاهری به آنها سودی نبخشید، و جز رسوائی آخرت برای آنها اثری نداشت.

وجه چهارم کفر آن است که خداوند متعال از ابراهیم علیه السّلام نقل می کند در آن جا که فرمود: كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ

الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ، مقصود از كَفَرْنا بِكَمْ در اينجا يعنى تبرأنا منكم ما از شما برائت مى جوئيم.

در داستان ابليس در آنجا كه روز قيامت از دوستانش بيزارى حاصل مى كند مى گويد: إِنِّى كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ، يعنى من از شما برائت مى جويم از سخنان شرك آميزى كه قبلا به من ميگفتيد در جاى ديگر خداوند مى فرمايد: إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّهَ بَيْنِكُمْ فِى الْحَياهِ الدُّنْيا تا آنجا كه فرمود: يَوْمَ الْقِيامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً شما غير از خدا بت هائى براى خود اختيار كرديد و در دنيا با آنها به محبت رفتار نموديد، روز قيامت يك ديگر را لعن و تكفير خواهيد كرد.

بخش پنجم از كفر، كفر نعمت مى باشد، خداوند از قول سليمان عليه السّلام مى فرمايد: هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ، اين از عطاهاى خداوند است كه به من مرحمت كرده تا مرا بيازمايد كه در برابر اين نعمت ها او را سپاسگزارى

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۳۶۲

مى كنم و يا كفران نعمت مى نمايم.

در جاى ديگرى مى فرمايد: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِى لَشَدِيدٌ اگر سپاسگزارى كنيد بر نعمت ها خواهم افزود و اگر ناسپاس باشيد شما را عذاب خواهم كرد، و نيز فرموده: فَاذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِى وَ لا تَكْفُرُونِ، مرا به ياد بياوريد تا شما را بياد بياورم مرا سپاس گوئيد و كفران نكنيد.

در قرآن مجيد از شرك هم در چهار موضوع گفتگو شده است، در آنجا كه فرموده: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِى إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّى وَ رَبَّكُمْ

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ.

هر آئینه کافر شدند کسانی که گفتند خداوند مسیح بن مریم است، در حالی که خود مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند را پرستش کنید که پروردگار من و شما می باشد، و هر کس به خداوند شرک آورده بهشت بر او حرام می گردد و جای در دوزخ دارد، و ستمگاران یاری کننده ندارند، این را شرک در گفتار و وصف می شمارند.

وجه دوم از شرک، شرک اعمال است، خداوند می فرماید وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ، بیشتر آنها به خداوند ایمان نیاوردند و در حال شرک ماندند، در جای دیگری فرموده: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ، آنها علما و دانشمندان دینی خود را ارباب گرفتند و خدا را فراموش کردند.

البته معلوم است که آنها برای رهبران دینی خود روزه نگرفتند و برای آنان نماز هم نگذاردند، ولی هر چه آنها گفتند مردم از آنها اطاعت کردند، حلال ها را برای آنها حرام نمودند، و حرام ها را حلال ساختند، مردم در نتیجه آنها را پرستیدند در حالی که نمی دانستند آنها را می پرستند این را می گویند شرک در اعمال و طاعات.

بخش سوم از شرک، شرک زنا می باشد، خداوند متعال در قرآن می فرماید: وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ، پروردگار به شیطان می فرمایند در اموال و فرزندان با

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۳

آنها شرکت کن، هر کس به ناطقی گوش فرا دهد او را عبادت کرده، اگر ناطق از خداوند سخن می گوید خدا را عبادت کرده و اگر غیر از خدا می گوید غیر خدا را پرستیده است.

قسمت چهارم از

شرک، شرک ریا می باشد، خداوند متعال می فرماید: فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً، هر کس می خواهد خدا را ملاقات کند باید کار نیک انجام دهد و در عبادت برای خداوند شریک نیاورد.

این گونه جماعت روزه می گیرند و نماز بر پا می دارند و کارهای خیر هم انجام می دهند ولی در نیت خود خالص نمی باشند و برای خودنمائی و تظاهر کارها را می کنند اینها که در بالا ذکر شد اقسام شرک می باشند که خداوند آنها را در کتاب خود ذکر کرده است.

اما ظلم در کتاب خداوند اقسامی دارد یکی از آنها ظلمی است که خداوند از لقمان نقل می کند و می فرماید: یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ، ای فرزند من شرک نیاور که شرک ظلم بزرگی می باشد.

یکی از اقسام ظلم، ظلم هائی است که مردم در باره یک دیگر انجام می دهند، و در معاملات و روابط خود با همدیگر نسبت به هم ستم می کنند، خداوند می فرماید:

وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَهُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ تا آخر آیه.

اگر مشاهده کنی چگونه ستمگاران در چنگال مرگ گرفتار هستند و دست و پا می زنند و فرشتگان دستهای خود را باز کرده و به آنها می گویند خود را بیرون کنید، امروز عذاب و خواری خواهید چشید و سزای گفته های خود را مشاهده خواهید کرد.

کسانی که زیاده روی در کفر را انکار می کنند باید متوجه شوند که خداوند گفته های آنان را رد کرده و فرموده: إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَهٌ فِی الْکُفْرِ، و یا در جای دیگر می فرماید: وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۴

کسانی که دلشان بیمار است پلیدی روی پلیدی می آید و آنها در حال کفر خواهند مرد و در جای دیگر فرمودند: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً تا آخر آیه، کسانی که ایمان آوردند و بعد کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و باز کافر شدند و بر کفر خود افزودند.

۲۹- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ فرمودند: یعنی از شیطان اطاعت می کند و مشرک می شود.

۳۰- موسی بن اسماعیل گوید: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شک و تردید از کفر به شمار می رود.

## ۹۹ ریشه های کفر و پایه های آن

۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ریشه های کفر بر سه گونه است:

حرص، استکبار و حسد، اما حرص همان است که بر آدم غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که خداوند او را از نزدیک شدن به آن درخت نهی کرده بود.

اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را برای سجده کردن بر آدم علیه السّلام منع کرد و او به خاطر تکبر آدم را سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم را با هم دشمن ساخت تا آنجائی که یکی از آنها برادرش را کشت.

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: پایه های کفر بر چهار قسم است، رغبت، رهبت، عدم خوشنودی از

آنچه خداوند برایش معین کرده و خشم و غضب.

۳- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نخستین باری که خداوند معصیت شد به خاطر شش چیز بود، محبت دنیا، حب ریاست، حب غذا و طعام، و حب خواب، و حب آسایش، و حب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۵

زنان.

۴- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از خثعم خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمدند و عرض کردند: یا رسول اللَّه کدام یک از کارها مورد بغض خداوند می باشد، رسول خدا فرمود: شرک به خدا. پرسید بعد از آن فرمود:

قطع رحم سؤال کرد بعد از آن فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.

۵- یزید صائغ گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی از شیعیان شما هر گاه سخن گوید دروغ می گوید، و هر گاه وعده می دهد خلف وعده می کند، و اگر امانتی به او بدهند خیانت می نماید، این مرد چه موقعیتی دارد، امام فرمود: او به کفر نزدیک می باشد ولی کافر به حساب نمی آید.

۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از نشانه های شقاوت خشکی چشم می باشد، و هم چنین قساوت و شدت حرص در طلب مال دنیا و اصرار بر گناه از علائم قساوت به حساب می آیند.

۷- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در خطبه خود به مردم فرمودند: ای مردم شما را از بدها و اشرارتان اطلاع دهم، عرض کردند: آری یا رسول اللَّه

بفرمائید، فرمودند: او کسی است که بذل و بخشش ندارد، و بردگان را می زند و تنها غذایش را می خورد و به رفقایش توجه ندارد.

مردم خیال کردند خداوند بدتر از این آدمی را نیافریده است، بعد از این رسول خدا فرمودند: شما را از کسی که بدتر از این می باشد خبر دهم، گفتند: آری یا رسول اللّٰه، فرمود کسی که امید خیر در او نیست و مردم همواره در انتظار شر او هستند، مردم خیال کردند از این مرد هم بدتر نیست.

بار دیگر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بدتر از این شخص به شما بگویم عرض کردند: بفرمائید فرمود: کسی که فحش و ناسزا می دهد و مؤمنان را نفرین می کند و هر گاه ذکرش در میان شود مردم او را لعنت می کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۶

۸- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس سه خصلت در او باشد از منافقان بشمار می رود، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان می باشد، کسی که دروغ بگوید، و هر گاه وعده دهد خلف وعده نماید، و در امانت ها خیانت کند.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: خداوند خیانت کنندگان را دوست نمی دارد، و در جای دیگر فرموده: لعنت خداوند بر دروغ گویان باد، و در جای دیگر فرمود: ای رسول ما بیاد آور اسماعیل را که در وعده اش راستگو بود، و از پیامبران و مرسلین بشمار می رفت.

۹- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: میل دارید شما

را از کسانی که نسبت به من دور می باشند اطلاع دهم، عرض کردند بفرمائید، فرمود: کسی که فحش می دهد و بد زبان و بخیل است، مرد با کینه و متکبر و حسود می باشند، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و مرتکب هر فسادی می شود.

۱۰- علی بن اسباط گوید: سلمان می گفت: هر گاه خداوند اراده کند بنده ای را هلاک کند حیاء را از وی می گیرد، و خیانت کاران با او همنشین می گردند، و هر گاه چنین شد امانت هم از وی گرفته می شود، و هر گاه چنین شد با افراد بد محشور می شود.

هنگامی که با افراد بدخو و تند مزاج هم نشین گردید، رشته ایمان را از دست می دهد و هنگامی که رشته ایمان را از دست داد، شیطان بر او مسلط می گردد، و به هر طرف اراده کرد او را با خود می برد زیرا مهار ایمان را از دست داده است.

۱۱- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق سلام اللّٰه علیه روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: سه چیز ملعون هستند و ملعون می باشند کسانی که آن کارها را انجام دهند کسی که در محل ورود کاروان قضاء حاجت کند، کسی که آب نوبتی را غصب کند، و کسی که راه های نزدیک را سد نماید.

۱۲- جابر بن عبد اللّٰه انصاری گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شما را از بدترین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۷

مردها خبر ندهم، گفتند: بفرمائید یا رسول اللّٰه فرمود: آنها کسانی هستند که بهتان می زنند جسور و بد زبان می باشند، تنها می خورند، بخشش ندارند، بردگان خود را می زنند، و افراد خانواده خود را به دیگران محتاج می کنند.

۱۳- میسر

از پـدرش روایت می کنـد که امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پنج نفر مورد لعنت من و پیامبران هسـتند، کسی که در کتاب خداوند چیزی بیفزاید، کسی که سنت مرا ترک گوید، کسی که مقدرات خدا را تکذیب کند، کسی که خون خاندان مرا حلال بداند و یا حق آنها را غصب کند، و غنائم را به نفع خود ضبط نماید.

۱۴- سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود:

کفر بر چهـار پـایه اسـتوار می باشـد، فسق، غلو، شک و شـبهه، فسق هم خودداری چهار شـعبه می باشـد، جفا، کوری، غفلت، سرکشی و عناد.

هر کس دارای روح تجاوز باشـد حق را کوچک خواهد شـمرد، و با دانشـمندان دشـمنی خواهد کرد، و به سوگندهای بزرگ اصـرار خواهد ورزید، هر کس کور شد خدا را فراموش می کند و از پندارهای خود پیروی خواهد کرد، و با خداوند به جنگ خواهد پرداخت، شیطان بر او مسلط می گردد و بدون توجه و تضرع طلب مغفرت می کند.

هر کس غفلت پیشـه کنـد به خـود خیـانت می کنـد و سـتم می نمایـد، و به عقب بر می گردد او گمراهی خـود را رسـتگاری حسـاب می نمایـد، و هوا و هوسـها را آرزو می پنـدارد و حسـرت و نـدامت او را فرا می گیرد، در آن هنگـام که کارهـا تمـام گردند و حقائق روشن شوند، او چیزهائی را خواهد دید که قبلا تصور آن را هم نمی کرد.

هر کس سرکشـی آغاز کنـد و از اوامر خداوند سـرپیچی نماید، گرفتار شک و تردید شده و خداوند با قدرت خود او را خوار می کند و کوچک می نماید، همان گونه که او فرامین

خداوند را کوچک شمرد و از حد خود تجاوز کرد.

غلو هم چهار شعبه دارد، فرو رفتن در آراء و خیالات باطله، نزاع و جدال در عقائد و نظریات شخصی، و دشمنی و کینه توزی با یک دیگر، هر کس چنین باشد و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۸

به نظریات خود متوسل گردد هرگز در برابر حق خضوع و خشوع نخواهد کرد و همواره در گرداب های هلاکت گرفتار خواهد شد.

او هر گاه از فتنه ای بیرون شود گرفتار فتنه ای دیگر خواهد شد، و دین او از هم خواهد گسیخت و در اوهام و خیالات خود سقوط خواهد کرد، هر کس به نظر خود با مردم نزاع کند و مخاصمه نماید به حماقت مشهور خواهد شد.

هر کس دلش از ارتکاب کارهای زشت و گناهان زیاد چرکین شد دیگر کارهای نیک در نظر او زشت خواهد شد، و کارهای بد زیبا جلوه خواهد کرد، و هر کس در کارها سخت گیری نماید راه ها بر او کج خواهند شد و اوضاع بر او تنگ خواهد گردید، و هر گاه راه مؤمنان را ترک کند راه خروج برای او مشکل می گردد.

شک هم چهار شعبه دارد: جدل، هوای نفس، تردید، و تسلیم شدن، آیه شریفه فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَماری ناظر به همین جا می باشد، در روایت دیگری آمده که شک به معنی جدال و وحشت از حق و تردید و تسلیم شدن در برابر جهل و جاهلان می باشد.

هر کس از آینده بترسد عقب بر می گردد، هر کس در دین مجادله کند به شک و تردید دچار می گردد و مؤمنان نخستین از او پیشی خواهند گرفت و آیندگان هم به او خواهند رسید، و در زیر

پاهای شیطان خورد خواهد شد.

هر کس در برابر حوادث دنیا تسلیم گردد و از خود مقاومتی نشان ندهد، و نسبت به امور آخرت سهل انگاری نماید، در بین دنیا و آخرت هلاک خواهد شد، و هر کس نجات پیدا کرد، فضل خداوند شامل او شده است، و خداوند مخلوقی مانند یقین خلق نکرده است.

شبهه نیز چهار شعبه دارد، گول خوردن به ظواهر امور، و عدم تحقیق در کارها و حسن ظن داشتن به افراد و تحت تأثیر سخنان فریبنده قرار گرفتن، و گرفتار وسوسه های نفس شدن، و دنبال گفته های باطل را گرفتن و آنها را حق پنداشتن.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۶۹

یکی از معانی شبهه آمیختن حق به باطل می باشد، زیرا آرایش باطل موجب گمراهی می گردد و دلیل و برهان را از آدمیان می گیرد، و نفس انسان هم چنان زشتی ها را در نظر زیبا جلوه می دهد که آدمی تحت تأثیر قرار می گیرد، و به شهوات و خواسته ها آلوده می شود.

کسانی که سخنان مفسدین و دنیا پرستان را تأویل و توجیه می کنند و زشتی های آنها را زیبا جلوه می دهند، از راه حق انحراف پیدا می کنند و به چاه ضلالت و گمراهی سقوط می نمایند، آمیختن حق به باطل تاریکی هائی می باشند که روی یک دیگر قرار گرفته اند، اینها بودند کفر و پایه ها و اقسام آن.

امام علیه السّلام فرمودند: نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، نرمش و ملایمت، خودخواهی و طمع، هوای نفس هم دارای چهار شعبه می باشد، ظلم، دشمنی، شهوت، طغیان و سرکشی.

هر کس از حد خود تجاوز کند لغزشهای او زیاد می گردد و در نتیجه مغلوب می شود، هر کس از حد خود تجاوز نماید و به دیگران تعدی

کند به گناه آلوده خواهد شد و دلش سالم نخواهد ماند.

او توانائی پیدا نمی کند از شهوت ها خود را حفظ کند، نفس سرکش عنان او را در اختیار می گیرد، و هر کس نتوانست شهوت خود را مهار کند آلوده خواهد شد و هر کس از حد خود تجاوز کرد و ظلم آغاز نمود بدون برهان گرفتار کارها خواهد شد.

رفق و مدارا و ملایمت و ملاطفت هم چهار شعبه دارد، گول ظاهر خوردن آرزو داشتن، شخصیت بخرج دادن، و کارها را به تأخیر انداختن، زیرا اظهار شخصیت و خود را بزرگ داشتن موجب انکار حق می گردد.

مماطله و تأخیر کارها موجب کندی کارها می شود و به اندازه ای کار خود را امروز و یا فردا می کند که مرگش فرا می رسد و او نمی تواند کاری انجام دهد، اگر آرزوها در انسان نبود او می دانست در چه وضعی زندگی می کند.

اگر آدمیان موقعیت خود و دنیا را می دانستند و حقیقت برای آنها روشن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۰

می شد ناگهان از دنیا می رفتند و ترس و وحشت آنها را از پا در می آورد، و گول ظاهر را خوردن آدمی را از کار باز می دارد.

خودخواهی نیز چهار شعبه دارد، تکبر، افتخار، غیرت عشیره ای و تعصب، هر کس تکبر کند به حق پشت می نماید، هر کس فخر فروشی کند، به گناه گرفتار خواهد شد، و هر کس حمیت و نژادپرستی داشته باشد به گناه آلوده می شود.

هر کسی که تعصب پیشه کند و پا روی حق بگذارد، از جاده حق عدول می کند و عدالت را از دست می دهد، چه اندازه بد است که آدمی به حق پشت کند و به گناه آلوده گردد، و به ظلم

و جور اصرار ورزد و راه را کج کند.

طمع نیز چهار شعبه دارد، خوشحالی، بی توجهی، لجاجت، و زیاده طلبی، خوشحالی در نزد خداوند ناپسند است، و بی توجهی از تکبر و خود خواهی ناشی می شود، لجاجت بلائی است که آدمیان را بطرف گناه می کشاند، زیاده روی نیز بازی و لهویات و مشغولیت می باشد، این ها بودند نفاق و پایه های آن.

خداوند بر بندگان خود حکومت و قدرت دارد، خدائی که ذکرش بلند و همه جا هست و بزرگی و عظمت او همه جا را فرا گرفته است، خداوند مخلوقات خود را با زیباترین وجه آفرید، و قدرتش همه جا را فرا گرفته، و رحمت واسعه او بر همگان سایه افکنده است. فرمانش آشکار و نورش، تابان می باشد، احسانش همه جا را فرا گرفته و جهان از حکمت او روشن است، کتاب او بر همه تسلط دارد و برهانش بر همه آشکار گردیده، دینش پاک و خالص و قدرتش بر همگان غالب است.

سخنش حق و میزانش عدل می باشد، فرستادگان او مردم را تبلغ کردند بدی ها را گناه بحساب آورد و گناه را برای انسان فتنه قرار داد، و فتنه را سبب آلودگی نمود.

نیکی را وسیله بازگشت قرار داد، و بازگشت را سبب توبه نمود، و توبه را علت پاکی آدمیان ساخت، هر کس توبه کند هدایت می گردد، و هر کس گرفتار فتنه شد گمراه می شود باید مردم توبه کنند و به گناهان خود اعتراف نمایند، آنها که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۱

اهل هلاکت هستند در نزد خداوند هالک به حساب می آیند.

اکنون از خداوند بترسید خدا در توبه و رحمت خود را باز کرده و همگان می توانند از این در وسیع

وارد شوند و مورد لطف و عنایت خداوند قرار گیرند، و از حلم و گذشت خدا بهره مند شوند و مژده رحمت را دریافت کنند.

پروردگار عذاب های سختی هم مهیا کرده و گناهکاران را شدیدا مؤاخذه می کند اینک هر کس به طاعت خدا دست پیدا کرد به کرامت او خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب او را خواهد چشید، بدانید که در آینده پشیمان خواهید شد.

۱۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اصول کفر سه چیز است، حرص، تکبر، و حسد، حرص سبب شد که آدم علیه السّلام به درختی که از آن نهی شده بود نزدیک شود و از آن بخورد، تکبر موجب شد که شیطان بر آدم سجده نکند و حسد هم فرزند آدم را وادار کرد تا برادرش را بکشد.

۱۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: پایه های کفر چهار چیز هستند: تمایل، ترس، عدم رضایت، و خشم.

۱۷- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی ده نفر از این امت به خداوند بزرگ کافر شده اند، و آنها عبارتند از: قتات، جادوگر، دیوث کسی که از روی حرام با زنی از عقب مجامعت کند.

کسی که با چهارپائی در آمیزد، و با محارم خود زنا کند، و مردم را به فتنه و فساد دعوت نماید و در جامعه آشوب راه بیاندازد، و به دشمنان اسلحه بفروشد، و زکاه مالش را ندهد، و کسی که مستطیع باشد و حج نگذارد.

۱۸- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: دین ندارند آن کسانی

که در برابر معصیت کنندگان خضوع می کنند، و دین ندارند آن هائی که از باطل حمایت می نمایند، و دین ندارند آن هائی که آیات خدا را انکار می کنند.

## ۱۰۰ در وسوسه و حدیث نفس

۱- روایت شده هر کس بعد از اینکه بر فطرت متولد شده باشد در وجود خداوند شک کند راه بازگشت نخواهد داشت.

علی علیه السّلام فرمودند: یکی از گرفتاریها پریشانی حال و فقر می باشد، و از آن سخت تر بیماری بدن است، و سخت تر از آن بیماری بدن با بیماری دل است.

روایت شده با شک و تردید و انکار هیچ عملی سود نمی دهد، و روایت شده که هر کس شک کند و یا گمان نماید و در آن ثابت بماند اعمالش باطل می گردد.

روایت شده آیه شریفه وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ در باره کسانی نازل شده که در شک و تردید می باشند، یعنی ما بیشتر آنها را پای بند به عهد و پیمان نیافتیم، و اکثر آنها اهل فسق و گناه بودند.

روایت شده آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ در باره کسانی نازل شده که اهل شک و تردید می باشند، کسانی که در باره آخرت شک می کنند مانند کسانی هستند که در آغاز هم گرفتار می باشند، از خداوند خواهانیم که ما را ثبات و حسن یقین عطا کند.

از امام علیه السّلام سؤال شد مردی به مذهب حق اعتقاد دارد، ولی به خود ظلم و اسراف می کند و شراب می نوشد و گناهان بزرگ انجام می دهد، ولی مردی دیگر که به مذهب حق چندان عقیده ای ندارد و گناهان او را هم مرتکب نمی شود، وضع این دو نفر چگونه خواهد بود.

امام علیه السّلام فرمودند: آن کس که

اهل یقین است بهتر است، حال او مانند کسی است که در کنار راهی خوابیده هنگامی که از خواب بیدار شد راه خود را می گیرد و می رود، ولی آن دیگری که در شک می باشد مانند کسی است در کنار جاده خوابیده و بعد که بیدار شد نمی داند به کدام طرف برود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۳

۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: شیطان با وسوسه نمی تواند کسی را فریب دهد مگر اینکه آن شخص از خداوند روی برگردانیده باشد و اوامر او را کوچک بشمارد و منهیات او را فراموش کند و نداند که خداوند از اسرار او اطلاع دارد، وسوسه از خارج بدن نمی آید و عقل و طبع در آن دخالتی ندارد.

اما وسوسه هر گاه در قلب جای گرفت، در این جا گمراهی و کفر و طغیان می آید خداوند متعال بندگان خود را از روی لطف دعوت کرده و عداوت شیطان را به آنها گوشتزد کرده است و در قرآن مجید فرموده: ان الشیطان لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ* و در جای دیگر فرمود: إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.

خداوند در این دو آیه به انسان می فرماید شیطان دشمن شما می باشد شما هم او را دشمن خود بدانید، شما با شیطان مانند مرد غریبی که از دست سگ چوپان به صاحب او پناه می برد باشید، هر گاه سگ چوپان به مرد غریبی حمله می کند و می خواهد او را گاز بگیرد مرد غریب به صاحب سگ پناه می برد.

اکنون هر گاه شیطان نزد تو آمد و خواست شما را وسوسه کند و از راه منحرف سازد و خداوند را از یاد شما ببرد، شما هم به خداوند پناه ببرید

و از او یاری بجوئید خداوند هم حق را بر باطل نیرو می دهد و از مظلوم یاری می کند و در قرآن فرموده: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

شیطان تسلط پیدا نمی کند بر کسانی که ایمان بیاورند و به خداوند توکل کنند شما نمی توانید شیطان را از خود دور کنید، مگر اینکه بدانید شیطان از کدام راه می آید و چگونه وسوسه می کند و مردم را فریب می دهد.

در این جا مراقبت لازم است و همواره باید خداوند را در نظر داشته باشد و متوجه باشد که شیطان خود را ظاهر نکند تا او را فریب دهد، از این رو باید پیوسته در یاد خدا باشد و اگر غفلت کرد ناگزیر در دام شیطان گرفتار می شود.

از سرگذشت شیطان پند بگیر و بنگر او چگونه خودخواهی کرد و تکبر ورزید و خود را گمراه ساخت، اعمال او وی را به عجب واداشت و عبادت زیادش او را بفریفت و علم و بصیرت و نظریه اش او را از راه بیرون کردند، و گمراهش

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۴

نمودند، او با استدلال و عقل خود از راه منحرف شد.

شیطان با آن همه خودخواهی و عجب از مقام خود سقوط کرد و تا پایان جهان خود را گرفتار لعنت کرد، اینک چگونه راضی می گردی شیطان با این همه سابقه تو را نصیحت کند و راه به تو نشان دهد و خیر تو را در نظر بگیرد، و تو را به حقیقت و سعادت راهنمائی کند.

اکنون به ایمان خداوند چنگ بزنید که آن محکم و استوار می باشد، شما به وسیله آن ریسمان به خداوند پناه ببرید و خود

را به آن بیاویزید، و در هر حال از خداوند یاری بخواهید و نیازهای خود را از او درخواست کنید.

شیطان شما را فریب ندهد و طاعات را برخ شما نکشد، شیطان نود و نه در را برای رسیدن به خیر و سعادت بروی شما می گشاید ولی در هنگام گشودن در صدم بر شما پیروز می گردد، اینک راه او را ببندید و او را مسخره کنید، تا از شما دور شود.

۳- حسین بن حکم واسطی گوید: به یکی از صالحان نوشتم و از شک و تردید در مسائل از او سؤالاتی کردم، او در پاسخ من نوشت شک در چیزهائی می آید که شناخته نیست، ولی هر گاه یقین آمد شکی نخواهد بود، خداوند در باره افراد شکاک فرموده: وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ.

۴- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ فرمودند: یعنی برای آنها شک بعد از شک می آید.

۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بدانید خداوند از بندگان متلون خود بدش می آید و افراد چند رنگ را دشمن می دارد اینک از حق دوری نکنید و اهل حق را ترک ننمائید هر کس در باطل پافشاری کند هلاک می گردد و دنیا را از دست می دهد و سر افکنده از دنیا می رود.

۶- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند شک و تردید و گناه و معصیت در آتش جای دارند، آنها از ما نیستند و ما هم از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۵

نیستیم، دلهای اهل

ایمان با ایمان به هم پیچیده، هر گاه خداوند بخواهد با وحی آن را روشن می کند و حکمت را در آن غرس می سازد و بعد حاصل آن را جمع می نماید.

۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در هر روز شش بار از شک و شرک و تعصب، و غضب، و ظلم و حسد به خداوند پناه می بردند.

۸- امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهترین عمل در نزد خداوند آن ایمانی است که در آن شک و تردید نباشد و جهادی است که در آن مکر و فریب و خیانت نشود، و حجی که مورد قبول قرار گیرد.

نخستین کسانی که وارد بهشت می گردند شهداء می باشند، بندگانی که از صاحبان خود اطاعت کنند و در حفظ اسرار او بکوشند، مردیکه عفت بخرج می دهد و اهل عبادت است، و نخستین کسی که وارد دوزخ می شود امیری است که به زور بر مردم مسلط شده و عدالت ندارد، و مال داری که حق مالش را نمی دهد و فقیری که تکبر داشته باشد.

۹- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شک و شبهه از کفر بشمار می روند.

۱۰- بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: شک و گناه در آتش هستند آن دو از ما نیستند و ما هم از آن نیستیم.

۱۱- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس در خدا و رسولش شک

کند کافر است.

۱۲- مفضل از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود:

خداوند متعال علی علیه السّلام را نشانه بین خود و مردم قرار داد، و بین خدا و خلق علمی جز او نیست، هر کس زیر پرچم علی در آید مؤمن است و هر کس او را انکار کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۶

کافر می باشد و هر کس در او شک کند مشرک خواهد بود.

۱۳- از امام علیه السّلام سؤال شد حدیث نفس چیست فرمودند: مگر کسی توانائی دارد حدیث نفس نداشته باشد، از امام علیه السّلام سؤال شد در وسوسه هنگامی که زیاد شد چه کنیم، فرمودند چیزی نیست کلمه لا اله الا اللّٰه را بر زبان جاری کنید.

روایت شده که مردی از عالم سؤال کرد: در دلم چیزهائی بزرگ پیدا می شود فرمود: در این هنگام بگوئید: لا اله الا اللّٰه و در روایت دیگری آمده است بگوئید: لا حول و لا قوه الا باللّٰه.

روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند وسوسه هائی را که در دل امت من پیدا می شود عفو می کند، در روایت دیگری آمده که خداوند از حدیث نفس امت من در می گذرد مگر اینکه کسی حدیث نفس کند و در آن باره تصمیم بگیرد.

روایت شده هر گاه در دلت در باره عظمت و بزرگی خداوند و یا یکی از صفات او خطوری پیدا شد و حدیث نفس پیش آمد بگو لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه و علی امیر المؤمنین، هر گاه این کلمات را گفتی ایمان خالص بشمار بر می گردد.

روایت شده که خداوند متعال از مؤمن آنچه را که

نمی دانـد ساقط کرده، و نیز آنچه را که بـدون تعمـد انجام داده و یا از روی فراموش و یا اشـتباه و اکراه، مرتکب شده، و یا از روی تقیه و حفظ جان و بدون اختیار کاری کرده خداوند همه این گناهان را عفو می کند.

۱۴- ابو بصـیر گویـد: امام صادق علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فرمودند: مقصود از آن شک و تردید می باشد یعنی خداوند پلیدی را به کسانی که ایمان ندارند قرار می دهد.

۱۵- مسـعده بن صـدقه گویـد: از امام صادق علیه السّـلام سؤال شـد کـدام ایمان است که ما را ملزم می کند تا حق آن را اداء کنیم، و صاحب ایمان را به عنوان برادر مؤمن بشناسیم و ایمان به چه چیز ثابت می گردد و چه چیز ایمان را باطل می کند.

امام علیه السّلام فرمودند: ایمان گاهی به دو صورت معلوم می شود، یکی از آن ها آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۷

است که از رفیقت مشاهده می کنی، هر گاه دیدی رفیقت عقائدش مانند خودت می باشد و در اعمال و اقوال مثل تو عمل می کند، در این جا او مؤمن است و باید او را برادر خود بدانی و او را دوست داشته باشی.

اما اگر از او عقیـده ای بر خلاف خود مشاهـده کردی و سـخنان ناروائی از او شـنیدی که از باطن او حکایت می کنـد و معلوم می شود او بـا عقیـده شـما مخالف است در این صورت او مؤمن نخواهـد بود، مگر اینکه مـدعی شود او در بعضـی از اعمال و اقوال خود تقیه می کند.

در این صورت باید در گفته های او دقت کنید و بنگرید او حقیقا تقیه می کند

و آیـا اعمـال او از موارد تقیه هست، زیرا تقیه مواردی دارد که بایـد روی آن عمـل کرد و اگر کسـی از موارد آن تجـاوز کند مورد قبول قرار نمی گیرد، در هر صورت باید در اعمال او دقت شود تا حقیقت روشن گردد.

تفسـیر تقیه این است که گروهی بـد کار گرد هم جمع شـده اند و کارهائی بر خلاف حق انجام می دهند، در این میان مؤمنی هم بـا آن هـا کـار می کنـد و در عمـل تقیه می نمایـد، تا هنگامی که کارهای او به فساد آلوده نگردد و به دینش زیان نرساند تقیه جائز است و مانعی ندارد.

## ۱۰۱ کفر مخالفان و ناصبیان

۱- معلی بن خنیس گویـد: امام صادق علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه ان الذین فارقوا دینهم و کانوا شـیعا فرمود: به خداوند سوگند آن گروه دین خود را ترک کردند.

۲- ابو مالک جهنی گوید: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمودند: خداوند روز قیامت با سه نفر سخن نمی گوید و به آنها توجه نمی کند، و اعمال آنها را تزکیه نمی نماید و آن ها را به عذاب سخت گرفتار می سازد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۸

هر کس برای خود امامی برگزینـد که خداوند او را به عنوان امامت معین نکرده است کسـی که امامت امامی را که خداوند او را به عنوان امام معین کرده انکار نماید و کسی که گمان کند آنها در اسلام سهمی دارند.

۳- عبـد اللّه بن سـنان گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمودند: ناصبی آن نیست که ما خاندان را دشـمن بدارد، شـما کسـی را مشاهـده نمی کنید که بگوید من محمد و آل محمد را دشـمن می دارم، ناصبی کسـی است که شـما را دشـمن می دارد و می داند که

شما ما را دوست دارید و از شیعیان ما بشمار می روید.

۴- علی بن سلیمان در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

مرجئه کور محشور می شوند و امام آنها هم از آن ها کورتر می باشد گروهی از غیر مسلمانان روز قیامت هنگامی که آن ها را مشاهده کنند می گویند امت محمد کور هستند، من به آنها می گویم این ها امت محمد نیستند، زیرا آنها در دین تغییراتی دادند و لذا صورت آنها تغییر کرده است.

۵- سعید بن سعید گوید: از امام ابو الحسن شنیدم فرمود: خداوند در هنگام نماز این مردم را لعنت می کند، گفتم چرا قربانت گردم، فرمود: برای اینکه آنها حق ما را انکار کردند و ما را تکذیب نمودند.

۶- محمد بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام به حمران فرمودند: میزان، میزان حمران است، شما عقائد حمران را میزان قرار دهید، و هر کس با آن مخالفت کرد کافر است، حمران گفت: اگر علوی و فاطمی هم باشد، فرمود: آری اگر محمدی و علوی و فاطمی هم باشد.

۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین شما و مخالفان فقط اندازه و میزانی هست، هر کس از آن حدود تجاوز کرد از او بیزاری بجوئید اگر چه او از اولاد علی و فاطمه باشد.

۸- مفضل بن عمر گوید: امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند متعال علی علیه السّلام را بین خود و مردم نشانه قرار داده است و هر کس از او پیروی کند مؤمن است و هر کس با او مخالفت کند و حقش را انکار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۷۹

نماید کافر می باشد، و

هر کس در او شک کند مشرک به حساب می آید.

۹- محمـد بن جعفر از پـدرش علیه السّلام روایت می کنـد که فرمود: علی علیه السّلام بـاب هـدایت می باشـد، هر کس با او مخالفت کند کافر است و هر کس او را انکار نماید وارد آتش می گردد.

۱۰- امام باقر علیه السّلام فرمودند: جبرئیل خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرود آمد و گفت: خداوند شما را سلام می رساند و می فرماید: من آسمانهای هفت گانه را خلق کردم و زمین های هفت گانه را با همه موجودات آن آفریدم.

در میان همه مخلوقات محلی محترم تر از رکن و مقام خلق نکرده ام هر بنده ای که از هنگام خلقت زمین و آسمان مرا عبادت کند و بعد از آن نزد من حاضر شود و منکر مقام و ولایت علی علیه السّلام باشد او را در آتش خواهم انداخت.

۱۱- ابن ابو العلاء گویـد: از امام صادق علیه السّلام شـنیدم فرمودند: اگر همه مردم روی زمین علی علیه السّلام را انکار کنند خداوند همه را عذاب می کند و وارد آتش می سازد.

۱۲- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: کسانی که منکر فضیلت علی علیه السّلام می باشند و با او دشمنی می کنند و با همین حال از دنیا بروند از اسلام خارج می گردند.

۱۳- محمـد بن مروان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس ما اهل بیت را دشـمن بـدارد خداونـد او را یهودی محشور می کند گفته شد یا رسول اللّه اگر چه شـهادتین را هم بر زبان جاری کند فرمودند: آری.

رسول اکرم فرمودند:

هر کس این دو کلمه شهادتین را بگوید خون خود را حفظ می کند، و یا اینکه باید جزیه بدهد و زیر بار احکام اسلام برود و در پناه حکومت اسلام زندگی کند، و بعد فرمودند: هر کس ما خاندان را دشمن بدارد خداوند او را یهودی مبعوث می کند، گفته شد یا رسول اللّه چگونه می شود، فرمودند اگر دجال را درک کند به او ایمان می آورد.

۱۴- عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بمیرد و امام زمانش را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۰

نشناسد در نادانی و کفر و ضلالت مرده است.

۱۵- عبد اللّه ترمذی گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به آنچه خداوند نازل فرموده کافر می شود یکی از آنها شناخت امام در هر زمان می باشد و اینکه صفات و خصوصیات امام را بشناسد.

۱۶- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: دشمنان علی علیه السّلام در آتش مخلد هستند، و خداوند می فرماید: آن ها هرگز از آن جا بیرون نمی شوند.

۱۷- منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ چیست، فرمود: آنها همواره در آتش هستند و در آن جاودان می مانند.

۱۸- موسی بن محمد گوید: به ابو الحسن علیه السّلام نوشتم: آیا ناصبی جز اینکه دیگران را بر علی علیه السّلام در امامت مقدم می دارد علامت دیگری هم دارد، فرمودند:

تقدیم آنها بر علی یکی از دلائل نصب است و همین بر ناصبی بودن کفایت می کند.

۱۹- عبد اللّه بن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من با مردم آمیزش و رفت

و آمد دارم، و در این میان با گروهی برخورد می کنم که شما را دوست نمی دارند و دنبال دیگران می باشند ولی در عین حال اهل امانت و راستی و وفا هستند.

اما در آن جا گروهی دیگر می باشند که شما را دوست می دارند ولی امانت و صداقت و وفا در آن ها نیست، در این هنگام امام از جای خود تکان خوردند و غضب آلود به من نگاه کردند و فرمودند: دین ندارد کسی که به امامت ستمگران اعتقاد دارد، و باکی نیست بر کسانی که به امامت عادل معتقد می باشند.

عرض کردم آنها دین ندارند و برای این جماعت هم باکی نیست فرمودند آری چنین است بعد از آن فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ.

یعنی خداوند آنها را از تاریکی گناه به روشنائی توبه و آمرزش هدایت می کند زیرا آنها به امام عادلی که از طرف خداوند معین شده اعتقاد پیدا کرده اند، ولی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۱

خداوند می فرماید: آنها که کافر شده اند اولیاء آنها طاغوت می باشد که آنها را از نور بطرف تاریکیها هدایت می کند.

گوید: عرض کردم مقصود خداوند از آن جماعت کفار می باشند، زیرا فرموده: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا، امام فرمودند: مگر کافر نور دارد در حالی که کافر می باشد تا آن ها را از آن نور و روشنائی بطرف تاریکیها بکشاند.

مقصود خداوند در این آیه این است که آنان در روشنائی اسلام قرار گرفتند ولی چون به امامت ستمگران اعتقاد پیدا کردند، با اعتقاد به امامت آنها از نور اسلام خارج شدند و به ظلمات کفر هدایت گردیدند و خداوند هم آنها را با کفار در آتش قرار

داد، و فرمود: أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

۲۰- عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به اعتقادات دینی شما ایرادی بگیرد کافر است، خداوند هم در قرآن می فرماید: وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ تا آخر آیه.

۲۱- عبد العزیز قراطیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امامان بعد از پیامبر ما دوازده نفر می باشند که همه از برگزیدگان و دانش عطاشدگان هستند، هر کس یکی از آنها را کم و زیاد گرداند از دین خدا خارج می باشد و از ولایت ما بهره ای ندارد.

۲۲- محمد بن سابق انصاری گوید: هنگامی که امام ابو الحسن علیه السّلام را بر هارون وارد کردند هارون پرسید: این خانه چیست، فرمودند: این خانه فاسقان است، خداوند می فرماید: سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا.

هارون گفت: پس این خانه از آن کیست، امام فرمودند: این خانه شیعیان ما می باشد ولی دیگران آن را غصب کرده اند، گفت: پس چرا صاحب خانه آن را نمی گیرد، فرمودند این خانه را در حال آبادانی از وی گرفتند و اینک هم باید آباد تحویل شود، هارون از آن حضرت سؤال کردند شیعیان شما کجا می باشند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۲

ابو الحسن علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت کردند: لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتَّى تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ، هارون گفت: مگر ما کافر هستیم، امام فرمود خیر شما همان گونه هستید که خداوند فرموده الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ، در این

هنگام هارون خشمناک شد و بر آن جناب غضب کرد.

۲۳- عمرو بن ثابت گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ، از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند برای خود شریکانی می گیرند و آنها را مانند خداوند دوست می دارند.

امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها کسانی می باشند که امام منصوب از طرف خدا را رها کردند و دیگران را برای خود امام گرفتند و همین است که خداوند فرموده وَ لَوْ یَرَى الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ.

کسانی که ستم می کنند مشاهده خواهند کرد که همه نیروها از آن خداوند می باشد و خداوند در عذاب سخت گیر می باشد، هنگامی که امامان از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب خدا را مشاهده کنند و همه اسباب و وسائل هم از آنها گرفته شده باشد.

پیروان می گویند کاش بار دیگر ما را بطرف دنیا بازگشت می دادند و ما از رهبران گمراه خود برائت حاصل می کردیم همان گونه که آنها امروز از ما بیزاری می جویند، خداوند اعمال آنها را به آنان نشان می دهد و آنها هم حسرت می خورند و هرگز از آتش نجات پیدا نمی کنند بعد از این امام فرمودند: ای جابر به خداوند سوگند آنها رهبران ستمگر و پیروان آنها می باشند.

۲۴- امام صادق علیه السّلام

فرمودنـد: خداونـد متعال ما را بر مردمان حجت قرار داد، و بر علم خود امين گردانيـد، هر كس ما را انكار كنـدماننـد شـيطان است كه از امر

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۳۸۳

خداوند سـرپيچيده و بر آدم سـجده نكرد، و هر كس از ما اطاعت كند مانند فرشتگان است كه امر پروردگار را اطاعت كردند و بر آدم سجده نمودند.

۲۵- يكى از غلامان امام سـجاد مى گويد: از آن حضـرت پرسيدم در باره آن دو چه مى گوئيد فرمودند آنها كافر مى باشند و كافرند كسانى كه به آنها معتقد باشند.

از امام زين العابدين و امام باقر و صادق عليهم السّـلام روايت شده كه فرمودند: خداوند روز قيامت به سه نفر توجه نمى كند و اعمال آنها را پاك نمى سازد و در نتيجه آنان معـذب مى گردنـد هر كس خود را امام بداند در صورتى كه امام نباشد، كسـى كه امام تعين شده از طرف خداوند را انكار كند و كسى كه معتقد شود آن دو در اسلام بهره و نصيبى دارند.

۲۶- مردى در محضـر على عليه السّـلام از جاى خود برخاست و گفت ما را از فتنه مطلع سازيـد و بفرمائيـد شـما از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله در اين باره سؤالى كرده ايـد، يا خير، على عليه السّـلام فرمود: هنگامى كه اين آيه شـريفه فرود آمـد: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ نازل شد دانستم تا رسول خدا هست فتنه نخواهد شد.

عرض كردم يا رسول اللَّه اين فتنه اى كه خداوند شـما را از آن آگاه مى كند كدام فتنه است رسول اكرم صـلى اللَّه عليه و آله فرمودند اى على امت

من بعد از من گرفتار فتنه خواهند شد، علی علیه السّلام گوید عرض کردم یا رسول اللّه در روز احد گروهی به شهادت رسیدند و من در آن روز به این فیض نرسیدم و سخت ناراحت بودم.

شما در آن روز بمن فرمودید ای علی تو را مژده می دهم که تو هم بعد از این به شهادت خواهی رسید و این موضوع حتما پیش خواهد آمد، شما در آن روز چگونه صبر خواهید کرد، گفتم: یا رسول اللّه این جا از جاهای صبر و شکیبائی نیست، باید در این گونه جاها و از این گونه موقعیت ها خوشحال شد و سپاسگزاری کرد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ای علی این مردم در اموال خود گرفتار فتنه و آزمایش قرار خواهند گرفت، و برای اینکه مسلمان شده اند به خداوند منت خواهند گذاشت و آرزوی رحمت و مغفرت خواهند کرد، و از قدرت خداوند خود را در



امان خواهند دانست، و یا به شبهات دروغ حرام ها را حلال خواهند کرد.

آن جماعت گرفتار هوا و هوس می شوند شراب و مسکرات را حلال می کنند و آن را بنام نبیذ و یا آب جو می خورند، رشوه را بعنوان هدیه قبول می کنند، ربا را به صورت خرید و فروش انجام می دهند گفتم: یا رسول اللّه من آنها را چگونه به حساب بیاورم، آیا آنها مرتد هستند و یا گرفتار فتنه شده اند فرمودند آنها مبتلا به فتنه شده اند.

۲۷- اسماعیل بن اسحاق گوید: یحیی بن اکثم قاضی مرا با گروهی از مشایخ دعوت کردند تا در موردی با وی مذاکره کنیم، ما هم در منزل او اجتماع کردیم، یحیی

گفت: امیر المؤمنین مامون امر کرده فردا بعد از فجر با چهل نفر از فقهاء و اهل فضل و دانش در منزل او اجتماع کنیم، و با هم مذاکره نمائیم.

اینک از میان خود چهل نفر از فقهاء و سخن وران و اهل نظر را انتخاب کنید تا پاسخ سؤالات را نیکو بدهند و از عهده مسائل مطروحه برایند، اینک هر کس را شایسته این مجلس می دانید معرفی کنید، ما هم گروهی را نام بردیم و انتخاب کردیم و مراتب را به آنها اطلاع دادیم و روز بعد در منزل یحیی حاضر شدیم.

ما قبل از طلوع آفتاب به منزل یحیی رفتیم، او سوار شد و ما هم سوار شدیم، و به طرف خانه مامون رهسپار شدیم، بعد از اینکه وارد قصر مامون شدیم در یک اطاق ابتداء نماز گزاردیم، هنوز نماز ما تمام نشده بود که اذن ورود به اطاق مامون داده شد، ما همه وارد شدیم و در جاهای خود مستقر شدیم.

مامون در حالی که لباس سیاه در بر کرده و عمامه ای دراز بر سر نهاده در جای خود قرار گرفته بود، ما بر او سلام کردیم و او هم جواب سلام ما را داد و بعد از جایگاهش فرود آمد و عمامه خود را از سرش برداشت و لباسهای سیاه را از تنش در آورد و متوجه ما شد و گفت: امیر المؤمنین دوست دارد در موضوعات دینی با شما مناظره کند تا پاره ای از مسائل روشن شود.

ما گفتیم: خداوند امیر المؤمنین را تایید کند هر چه در نظر دارید بفرمائید، مامون گفت: من عقیده دارم و در نزد خداوند هم به این عقیده گواهی

می دهم که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۵

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می باشد.

علی علیه السّلام از همگان به جانشینی پیامبر شایسته تر می باشد، و خلافت و امامت بعد از رسول به او تعلق دارد، راوی گوید: ما همگان سکوت کردیم و سر بزیر افکندیم، یحیی گفت: پاسخ امیر المؤمنین را بدهید.

اسماعیل بن اسحاق گوید: من هنگامی که متوجه شدم همه سکوت کرده اند روی زانوی خود نشستم و گفتم: یا امیر المؤمنین در میان ما کسانی هستند که به آن چه امیر المؤمنین می گوید شناخت ندارند و علی علیه السّلام را آن طور که شما معرفی می کنید، نمی شناسند در حالی که ما را برای مناظره این جا دعوت کرده اند و ما باید در این موضوع مناظره کنیم.

مامون گفت: ای اسحاق اگر بخواهی از تو سؤال می کنیم، و اگر می خواهی شما از من سؤال کنید، من این موضوع را مغتنم دانستم و گفتم من سؤال می کنم، گفت: بپرسید، گفتم: امیر المؤمنین از کجا می گوید: که علی بن ابی طالب بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می باشد و او شایسته خلافت است.

مامون گفت: به من بگو فضیلت و برتری انسان ها نسبت به همدیگر از کجا پیدا می شود، و ملاک امتیازها چیست، گفتم: به کارهای نیک و عمل صالح معلوم می گردد که آدم ها با هم چه فرقی دارند، مامون گفت: بگو در زمان رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله در میان اصحاب و یاران آن بزرگوار کدام یک برتری داشت.

بعد از این اگر مفضول بعد از وفات حضرت رسول صلی اللَّه

علیه و آله کارهائی انجام داد و بیشتر از فاضل در عهـد رسول کار کرد، آیا مفضول می توانـد خود را هم پایه با فاضل بدانـد، من در پاسخ او گفتم کسی که در عهد رسول اکرم مفضول بوده هرگز توانائی ندارد خود را به فاضل برساند.

مامون گفت: اکنون بنگر اصـحاب شما همان کسانی که شما دینتان را از آنها اخذ کرده اید و آنها را در امور دین و دنیا رهبر گرفته اید و به اعمال آنها اقتداء می کنید چه اندازه برای علی علیه السّلام فضائل نقل می کنند، و آن فضائل را در کنار



فضائلی که برای ابو بکر روایت کرده اند مقایسه کن.

بعـد در این باره نیکو دقت کن و توجه نما که آیا فضائل ابو بکر می توانـد با فضائل علی قابل مقایسه باشـد، اگر قابل مقایسـه بود بگو او افضل است، نه به خداوند سوگند اگر فضائل ابو بکر و عمر را هم با یک دیگر جمع کنید و روی هم بریزید باز هم فضیلت علی از هر دو زیادتر خواهد بود.

اگر در این جا برای آن دو فضـیلت هائی دیدی بگو آن دو از علی برتر هسـتند، از این هم بگذرید بروید در باره عشـره مبشره تحقیق کنید، و به بینید که فضائل همه آنها هم به مناقب و فضائل علی علیه السّـلام نمی رسد و اگر دیدید، بگوئید آن دو برتر می باشند.

ای اسـحاق روزی که خداونـد رسـول خود را مبعوث کرد، چه عملی از همه بهـتر و برتر بود، گفتم: کلمه شـهادت که از روی اخلاص گفته می شد و پیشی گرفتن به اسلام و قبل از همه مسلمان شدن و عمل به

احکام اسلام کردن.

گفت راست می گوئید در کتاب خداوند آمده است السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ، کسانی که از همگان پیشی گرفته اند آنها مقرب می باشند و در بهشت متنعم می باشند، در اینجا مقصود از سابقون کسانی هستند که زودتر مسلمان شده اند، آیا می دانی کسی قبل از علی علیه السّلام اسلام آورده باشد.

گفتم: یا امیر المؤمنین علی در حالی اسلام آورد که هنوز کودک بود و احکام بر او جاری نبود، ولی ابو بکر هنگامی که مسلمان شد در کمال عقل بوده و احکام هم بر او واجب می شد، مامون گفت: شما به من جواب بده کدام یک از آنها زودتر مسلمان شدند تا من در این باره با شما مناظره کنم، گفت: البته معلوم است که علی قبل از ابو بکر مسلمان شده است.

مامون گفت: به من بگو هنگامی که علی مسلمان شد آیا رسول خدا او را به اسلام دعوت کرد و یا خداوند به او الهام فرمود و او هم اسلام اختیار کرد، اسماعیل گوید: من در این جا به زمین نگاه کردم و در فکر فرو رفتم، اگر بگویم با الهام بوده که او را به رسول خدا مقدم داشته ام، زیرا رسول خدا قبلا از اسلام خبر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۷

نداشت تا آنگاه که جبرئیل آمد و به او تعلیم داد.

لذا گفتم: البته پیامبر او را دعوت به اسلام کرد، مامون گفت: حالا که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله او را به اسلام دعوت کرده آیا به امر خدا بوده یا رسول خدا خود از روی تکلف او را دعوت کرده است گفتم: پیامبر کاری از روی تکلف

نمی کنـد زیرا خداونـد می فرمایـد: وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَهٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، پیامبر کاری بـدون اذن خـدا نمی کند و او را بفرمان خدا دعوت کرده است.

مامون گفت: ای اسحاق خداونـد پیامبران خود را به کارهائی تکلیف می کند که طاقت انجام آن را نداشـته باشـند، گفت: به خداونـد پناه می برم اگر خـدا چنین کـاری بکنـد آیا تو که می گوئی در حال کودکی مسـلمان شـد و حکم بر او جاری نبود خداوند پیامبر خود را تکلیف کرد تا کودکانی که توانائی انجام مراسم دینی را ندارند به اسلام دعوت کند.

رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله کودکان را به اسلام دعوت کند و آنها هم هر ساعت از دین خود بر گردند و حکمی در باره آنها نباشد آیا هم چه چیزی بر خداوند جایز است که ما این گونه مطالب را به خداوند نسبت بدهیم، گفتم به خداوند پناه می برم اگر در باره خداوند چنین عقیده ای داشته باشم.

مامون گفت: من اکنون مشاهده می کنم که تو یکی از فضائل بزرگ علی علیه السّـلام را که بر همه مردم فضیلت دارد و مقام و منزلت او را به جـامعه معرفی می کنـد و او یـک سـاعت مشـرک نشـده است آن وقت شـما آن فضـیلت را برای او نقص می دانی، اگر خداوند پیامبر را امر کرده بود که کودکان را دعوت کند او کودکان دیگر را هم مانند علی دعوت می کرد.

گفتم آری چنین است، گفت: آیـا خبر داری برای تو روایت شـده که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله یکی از کودکان دوره جاهلیت را به اسلام دعوت کرده باشد و یا یک کودکی از خویشاوندان خود

را غیر از علی به اسلام فرا خواند که گفته شود، پیامبر پسر عموی خود را با کودک دیگری دعوت کرده باشد، گفتم: خیر چنین روایتی نقل نشده و من حدیثی در این باره ندیده ام.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۸

مامون گفت: بعد از سابقه در ایمان کدام یک از اعمال بهتر می باشند، گفتم، جهاد در راه خداوند از همه اعمال بیشتر ثواب دارد، گفت: راست می گوئی آیا در موضوع جهاد کسی را مانند علی مشاهده می کنی، گفتم: یا امیر المؤمنین در کدام یک از جاها مامون گفت: در هر جا که بخواهی، گفتم روز بدر گفت: اری من همین را می خواهم.

مامون سؤال کرد روز بدر چند نفر از مشرکان کشته شدند، گفتم شصت و چند نفر از کفار در جنگ بدر کشته شدند، گفت: آنها که بدست علی کشته شدند چند نفر بودند گفتم: در حدود بیست نفر و بقیه هم به شمشیر دیگران از پا در آمدند، گفت: پس اکنون کدام یک از آنها بهتر در جهاد هستند و مقام آنها بالاتر می باشد.

گفتم: ابو بکر که در خیمه در کنار رسول خدا بودند و جنگ را اداره می کردند فضیلت بیشتری دارند مامون گفت: ابو بکر در خیمه رسول خدا چکار می کرد، گفت وای بر تو او خود به تنهائی بر جنگ نظارت داشت و یا با پیامبر شریک بود، و یا اینکه رسول خدا به او نیازمند بود و از او استفاده می نمود.

گفتم: پناه به خدا می برم اگر بگویم که رسول خدا به ابو بکر نیازمند بود و یا او مستقلا جنگ را اداره می کرد و یا با او شرکت داشت، گفتم: پس حالا

که چنین است فضیلت او در خیمه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چیست که شما آن را فضیلت می دانی، آیا کسی که شمشیر می زند با کسی که در کنار رسول خدا نشسته یکی می باشد.

گفتم: همه لشکریان اهل جهاد بودند، گفت: راست می گوئی اما کسی که با شمشیر جنگ می کند و از رسول و اسلام حمایت می نماید و از لشکر پشتیبانی می کند افضل از همه آن لشکر نخواهد بود مگر در کتاب خدا نخوانده ای که فرمود:

لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ ... أَجْراً عَظِیماً دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً (وَ رَحْمَةً) وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.

کسانی که در خانه ها نشسته اند و مؤمن هم می باشند و به کسی زیان نمی رسانند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۸۹

مانند آنهائی که مشغول جهاد هستند و با جان و مالشان در راه خدا پیکار می کنند مساوی نیستند آنها بر کسانی که در خانه ها نشسته اند برتری دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

گفتم: ابو بکر و عمر مجاهد بودند یا خیر گفت: آری ولی به من بگو آیا ابو بکر و عمر نسبت به آنهائی که در این جنگ شرکت نداشتند برتری دارند یا خیر، گفتم:

آری فضیلت دارند گفت: پس هم چنین کسی که جان خود را بذل می کند بر ابو بکر و عمر برتری دارد، گفتم: آری چنین می باشد، گفت: ای اسحاق قرآن می خوانی گفتم:

می خوانم، گفت: سوره هل اتی را بخوان.

من هم سوره هل اتی را تا وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً را تا وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ

رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً تلاوت کردم مامون گفت تا همین جا بس است بگو این آیات در باره چه اشخاصی فرود آمده گفتم در باره علی، گفت: آیا شنیده ای که علی در هنگام اطعام مساکین و یتیم و اسیر به آنها گفته باشد من برای خدا شما را طعام می دهم.

گفتم: خیر چنین چیزی در قرآن ندیده ام، گفت: راست می گوئی خداوند بزرگ چون از باطن و دل او آگاه بود آن را در کتاب خود آشکار کرد و حال و نیت او را به مردم رسانید، آیا دانسته ای که خداوند در غیر این سوره بهشت را وصف کرده باشد، گفتم: خیر ندیده ام، گفت: آری این هم فضیلت دیگری می باشد که خداوند در بهشت برای او وصف کرده است.

آیا می دانی که معنی قوارير من فضه چیست گفتم خیر گفت: ظرفی است از نقره که آن چه در آن می گذارند دیده می شود و همان گونه که در میان شیشه ها مشاهده می گردند، ای اسحاق آیا تو از آنها نیستی که شهادت می دهی آن ده نفر در بهشت می باشند، گفتم: آری گواهی می دهم، حالا ـ اگر مردی بیاید و بگوید: من نمی دانم آیا این حدیث درست است یا خیر.

شاید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این حدیث را نگفته است، اگر کسی معتقد شود این سخن رسول خدا نمی باشد آیا او کافر است، گفت: به خداوند پناه می برم اگر چنین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۰

عقیده ای داشته باشم، حالا اگر کسی بیاید و بگوید من نمی دانم آیا این سوره از قرآن می باشد یا خیر این شخص در نزد تو کافر می باشد، گفتم: آری او کافر است.

مامون گفت ای اسحاق فضیلت

را بایـد از این جا شـناخت قرآن در باره علی این گونه گواهی می دهـد و اخبار هم در باره آنها آن گونه داوری می کند، بعد از آن گفـت: ای اسـحاق آیـا شـما حـدیث طـائر را نشـنیده ای گفتـم: آن را برایـم بخـوان من هم برای او قرائت کردم، گفت: اطمینان داری که این حدیث درست باشد.

گفتـم: آری اطمینـان بـه صـحت آن دارم و در صـحت آن تردیـدی بخـود نمی دهم، گفت: آیـا نظرت این است کسـی که به صحت آن گواهی می دهد می تواند دیگری را بر علی فضـیلت و برتری دهد و گفته رسول اکرم را رد کند و یا اینکه خداوند فاضل را از مفضول شناخته ولی بعدا مفضول را بر فاضل ترجیح می دهد و او را بر می گزیند.

آیا کسـی ممکن است بگویـد: که خداونـد فاضل را از مفضول تشـخیص نمی دهد، شـما کدام یک از آنها را قبول می کنید، اینک اگر غیر از این سه معنی که در باره این حـدیث ذکر شد مطلب دیگری در تفسـیر آن دارید بیان کنید، گفتم: من در این بـاره چیزی نمی دانم ولی برای ابو بکر هم فضـیلتی می باشـد، گفت: اگر ابو بکر فضـلی نـداشت نمی گفتم علی از آن افضـل است.

اینک فضـیلتی که برای ابو بکر معتقـد هستی کـدام است، گفتم: خداوند متعال می فرماید: ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا، خداوند در اینجا ابو بکر را مصاحب رسول اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله دانسته است، مامون گفت: ای اسحاق من تو را در راه های سخت و دشوار حرکت نمی دهم و تو را گرفتار مشکلات نمی کنم.

من مشاهده می کنم که خداوند متعال گاهی

مصاحب افراد مورد نظر خود را هم کافر خوانـده است مگر ندیده ای در قرآن می فرماید: قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا، یعنی هنگامی که او با رفیق خود سـخن می گفت و به وی اظهار داشـت تو به خدایت که تو را از خاك آفرید و بصورت نطفه در آورد و بعد چهره مردی به تو داد کافر شدی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۱

گفتم: این مرد مورد نظر کـافر بود ولی ابو بکر ایمـان داشت، مامون گفت هنگامی که جایز باشـد مصاحب شخصـی که مورد رضایت خداوند است کافر باشد جایز است که مصاحب پیغمبری مؤمن هم باشد، ولی این مؤمن لازم نیست که از همه مؤمنین افضل باشد، و نه در مرتبه دوم حتی در مرتبه سوم هم قرار نمی گیرد.

گفتم: خداونـد می فرمایـد: ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا، دومی دو نفر که در غار بودنـد به رفیقش گفت: انـدوهگین مبـاش که خداونـد بـا مـا است در این هنگـام خداونـد آرامش را بر او نـازل فرمود: مامون گفت ای اسحاق تو سخنها را قبول نمی کنی اکنون با تو از روی تحقیق باید سخن بگویم.

اینک به من بگو ابو بکر چرا در غار محزون بود، آیا خداونـد از آن کار راضـی بود، و یا ابو بکر در حزن خود معصـیت کرد، اسحاق گفت: ابو بکر برای اینکه به جان رسول اللَّه صدمه ای وارد شود محزون بود و دوست داشت گزندی به آن جناب وارد نشود، مامون گفت: خداوند از حزن او راضی بود و یا اینکه رضایت

نداشت، گفتم: بلکه خداوند راضی بود.

مامون گفت: بایـد رسولی می فرسـتاد و او را از این عمل نهی می کرد گفتم: به خداوند از این سـخن پناه می برم، گفت: مگر شما کمان نـداری که خداونـد از حزن ابو بکر راضـی می باشـد، گفت: مگر در قرآن مشاهـده نمی کنی که رسول خدا به ابو بکر فرمودند: لا تَحْزَنْ، او را از حزن نهی فرمودند، در حالی که خداوند از آن اندوه راضـی هسـتند همان گونه که شـما آن را تعریف می کنید، ولی مطلب چنین نیست.

مامون گفت: ای اسـحاق مذهب من این است که با تو مدارا کنم، شاید خداوند تو را از عقیده ات بر گرداند، اینک به من بگو تفسـیر آیه شـریفه فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْهِ چیست خداوند در این جا رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله را اراده کرده و یا ابو بکر را گفتم:

رسول خدا را گفت: درست است، به من بگو در آیه شریفه حنین که می فرماید:

وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَـیْئاً وَ ضـاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُـدْبِرِینَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَـکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ آیا می دانی مقصود از مؤمنان در این آیه چه افرادی می باشند گفتم خیر در این مورد چیزی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۲

نمی دانم، مامون گفت: در روز حنین همه فرار کردند و با رسول خدا فقط هفت نفر از بنی هاشم باقی ماندند.

علی در مقابل رسول خـدا شمشـیر می زد، عباس هم لگام استر او را گرفته بود، دیگران هم پیرامون رسول خدا را گرفته بودند که کسی به او آسیب نرساند، تا آنگاه که خداوند او را پیروز گردانید، پس مقصود از مؤمنان

در این آیه علی و کسانی که با او بودنـد از بنی هاشم، گفته شـده که سـلمان و عمار هم در میان آن گروه بوده اند و از رسول خدا حمایت می کردند.

اکنون ای اسـحاق بگوئید آیا کسی که با رسول خدا بود و سکینه بر رسول و او فرود آمد افضل است یا کسی که با رسول بود و سـکینه به او نازل نشد و او را اصلا به حساب نیاورد، اسحاق گفت: البته آن کس که با رسول خدا حضور داشت و سکینه بر او فرود آمـد، مامون از وی پرسـید کدام یک از آن دو افضل هسـتند کسـی که در بستر رسول خوابید و یا کسـی که با وی در غار بسر برد.

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله علی علیه السّـلام را امر کردنـد تـا در بستر او بخوابـد و با جان خود پیامبر را حفظ کنـد، علی هنگامی که این پیام را شنید گریه کرد، رسول خدا گفت: یا علی چرا گریه می کنی گفت: می ترسم به جانت صدمه ای وارد شود یا رسول اللَّه اگر من در جایت قرار گیرم جان شما سالم خواهد ماند رسول خدا فرمود: آری.

در این هنگام علی علیه السّـلام خوشحال شدند و عرض کردند یا رسول الله به سخنانت گوش فرا می دهم و اوامرت را اطاعت می کنم، و جان خود را فـدایت می نمایم، بعـد از آن آمد و در جای حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله خوابید و پارچه آن حضرت را به روی خود افکند و در بستر رسول بخواب رفت.

شب هنگام مشرکان قریش آمدند و خانه رسول را به محاصره گرفتند و شکی نداشتند که

رسول در میان اطاق به خواب رفته است و اکنون در دست آنها گرفتار خواهد شد آنها کنار خانه رسول خدا جمع شدند و می خواستند از هر قبیله ای یک نفر حاضر شود و همه در یک لحظه وارد اطاق شوند و آن حضرت را از بین ببرند.

قریشیان گمان کرده بودند که اگر از هر قبیله ای یک نفر حاضر شود و بطور

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۳

دسته جمعی رسول اکرم را بکشند بنی هاشم نمی تواند قاتل را بدست آورند و قصاص نمایند، علی علیه السّلام در اطاق رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سخنان آنها را می شنید، ولی هرگز بی تابی نکرد اما ابو بکر در غار همواره بی تابی می نمود و اظهار جزع و فزع داشت، اما علی برای خدا صبر کرده بود و چیزی نمی گفت.

در این هنگام خداوند فرشتگانی فرستادند تا او را از گزند کفار قریش محفوظ نگهدارند، تا آن گاه که صبح شود، پس از اینکه صبح شد و هوا روشن گردید آنها متوجه شدند علی در جای رسول خوابیده است، پرسیدند محمد کجا رفته است، گفت: من نمی دانم او کجا رفت، گفتند: تو از سر شب تا حالا ما را گول زدی، بعد از آن علی به رسول ملحق شد و این یکی از فضائل او بود، و علی همواره افضل بود تا آنگاه که جهان را وداع گفت.

مامون گفت: ای اسحاق آیا حدیث ولایت را می دانی، گفت: آری، گفت: آن را برایم بخوان من هم خواندم، مامون گفت آیا در این حدیث برای علی حقی در گردن ابو بکر و عمر نگذاشته است گفتم: چرا حقی نهاده است اما مردم به

این حق اعتقاد ندارند و می گویند در اینجا بین علی و زید بن حارثه جریانی بود و او ولایت علی را منکر شده بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله این مطلب را گفتند تا موضوع روشن شود، مامون گفت:

سبحان اللَّه این چه سخنی است که می گوئی مگر عقل و اندیشه نداری، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در کجا گفتند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه گفتم: در غدیر خم فرمودند در آن هنگام که از حج خانه خدا برمی گشتند گفت: آری.

مامون پرسید زید بن حارثه در چه زمانی کشته شد، گفت: در موته، گفت:

بین کشته شدن زید بن حارثه و غدیر خم چه مدت فاصله بود، گفت هفت ماه و یا هشت ماه، مامون گفت وای بر تو چگونه خود را با این سخنان خشنود کرده ای در صورتی که می دانی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در چه زمانی خطبه خواند و به مردم چه فرمود.

خودت می دانی رسول اکرم در خطاب خود به همه مسلمانان فرمود: آیا من

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۴

به جان شما از خودتان سزاوارتر نمی باشم، گفتند: آری یا رسول اللَّه فرمود: اینک هر کس من مولا و رهبر او هستم علی هم مولا و رهبر او می باشد، بار خدایا دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد.

وای بر شما فقهاء خود را برای خود ارباب قرار ندهید خداوند متعال در قرآن می فرماید: آنها احبار و راهبان خود را ارباب گرفتند و خدا را فراموش کردند، آنها برای آن ارباب ها نماز نخواندند و روزه نگرفتند، و آنها

را هم خـدا ندانسـتند، بلكه هر چه آنها گفتنـد مردم اطاعت كردند، و بدون جهت فتوا دادند و خود گمراه شدند و مردم را هم گمراه كردند.

مامون گفت: اى اسـحاق حـديث منزلت را ياد دارى آن جا كه رسول اكرم صـلى اللّه عليه و آله به على عليه السّـلام فرمودنـد: انت منى بمنزله هارون من موسـى، گفت: آرى اين حديث را مى دانم گفت: آن را براى من بخوان من هم خواندم، گفت: آيا ممكن است كه رسول اكرم از اين گفتار خوشحال شده باشد گفتم به خداوند پناه مى برم اگر چنين باشد.

مامون گفت: مگر نمى دانى كه هارون و موسى برادر ابوينى بوده اند گفتم:

آرى چنين است، گفت: پس على عليه السّـلام هم برادر ابـوينى رسـول خـدا صـلى اللّه عليه و آله مى باشـند، گفتم: خير چنين نيست، گفت: مگر آن دو پيامبر نبودنـد گفتم آرى گفت: پس على پيامبر نيست گفتم: آرى چنين مى باشد مامون گفت: پس على نه برادر ابوينى رسول اكرم است و نه پيامبر گفتم آرى.

مامون گفت: پس معناى گفته پيامبرانت منى بمنزله هارون من موسـى چه معنى دارد، در پاسخ گفتم: چون منافقان جانشينى او را در مـدينه سـنگين مى دانسـتند و از اين بـابت نـاراحت بودنـد پيامبر گرامى اين سـخن را براى راضـى نمودن على فرمودنـد، مامون گفت: پس مقصود رسول خدا همين است كه على را راضى كند و معنى ديگرى براى آن نيست.

مامون گفت: در كتاب خداونـد معنايى براى آن مى باشد كه خيلى روشن و واضح مى باشد، گفتم: آن چيست، گفت: كورى و هواهاى نفسانى بر شما غلبه

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۳۹۵

كرده و حقائق را درك نمى كنيد، مگر خداوند در

قرآن نفرموده و از موسی در باره او نقل نکرده و گفته: اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ، ای هارون در میان قوم من جانشین من باش و کارها را اصلاح کن و دنبال مفسدین را نگیر.

گفتم: موسی هارون را به جای خود گذاشت و بطرف خدا رفت ولی رسول اکرم برای جنگ می رفت و علی را به جای خود گذاشت، گفت از مطلب پرت شدی و از حقیقت دور گردیدی، بمن بگو هنگامی که موسی هارون را جانشین خود کرد و بطرف خدا رهسپار شد آیا کسی از یاران او و یا بنی اسرائیل وجود نداشت، گفتم: خیر کسی در آن جا نبوده است، گفت مگر موسی او را برای بنی اسرائیل جانشین خود نکرد گفتم: آری.

مامون گفت: به من بگو هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله برای جنگ از مدینه بیرون شدند جز افراد ضعیف و زنان و کودکان کسی را در مدینه گذاشتند، این جا با داستان موسی فرق می کند، بگوئید معنی جانشینی در این جا چیست، و رسول اکرم خود این معنی را روشن کرده و گفته تو جانشین من می باشی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

از این گفته روشن می شود که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله علی علیه السّلام را بعد از خود به عنوان جانشین معرفی کرد و نبوت را از او استثناء نمود زیرا آن جناب خود خاتم پیامبران بود، و گفته های رسول اکرم هرگز اثر خود را از دست نمی دهد و باطل نمی گردد و تا جهان باقی هست باید مورد عمل قرار گیرد.

مامون گفت: ای اسحاق

حدیث مباهله را می دانی، گفتم: آری، بار دیگر پرسید حدیث کسا را روایت می کنی گفتم: آری، گفتم: در این دو حدیث فکر کن و بیاندیش و بدان در آن حدیث چه هست، بعد از آن گفت: کسی که در حال رکوع صدقه داد چه کسی بود گفتم: علی انگشتر خود را صدقه داد، گفت: آیا غیر از او را می شناسی گفتم: خیر.

مامون گفت: از آیه شریفه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ اطلاع داری یعنی ولی و سر رشته دار شما خدا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۶

و رسول و کسانی که ایمان آوردند و نماز بر پا می دارند و در حال رکوع صدقه و زکاه می دهند، گفت: این آیه را می دانم.

مامون گفت: آیا در این آیه نصی برای علی نیست گفتم: یا امیر المؤمنین خداوند در این جا الَّذِينَ آمَنُوا را به صورت جمع ذکر کرده است، مامون گفت:

قرآن عربی می باشد و به لغات عرب فرود آمده است، عرب یک نفر را به لفظ جمع مورد خطاب قرار می دهد و یک نفر می گوید فعلنا و صنعنا ما آن کار را کردیم و آن چیز را ساختیم.

پادشاهان و دانشمندان و اهل فضل این گونه سخن می گویند و خداوند هم فرموده: خَلَقْنَا السَّماواتِ* و بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً، در صورتی که خداوند یک نفر بیشتر نیست، خداوند در حکایت از قول میت می گوید رَبِّ ارْجِعُونِ و نگفت ارجعنی، این ها همه جمع هستند که مورد استعمال برای یک نفر قرار گرفته اند و علت آن هم استعمال آن در زبان عربی می باشد.

بعد از آن مامون گفت: ای اسحاق آیا نمی دانی

که گروهی از یاران رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که رسول اکرم فضایل علی علیه السّلام را بیان می کرد و آنها را ملزم می نمود تا امامت و ولایت او را گردن نهند، و می فرمودند علی بعد از من بهترین مردم می باشد، و طاعت خداوند هنگامی کامل می گردد که شما از علی اطاعت کنید.

پیامبر گرامی در همه گفته های خود تصریح می کرد که علی بعد از آن حضرت امام می باشد و مردم باید از وی اطاعت کنند، اما اصحاب و یارانی که با علی مخالف بودند، گفتند: پیامبر از روی هوا سخن می گوید، و محبت پسر عمویش او را از راه بیرون کرده است.

آن جماعت به اندازه ای در این مورد سخن گفتند و زیاده روی کردند و در نهان با همدیگر به گفتگو نشستند، تا آن گاه که خداوند از اسرار آنها پرده برداشت و فرمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ، ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی ، وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی .

سوگند به ستاره هنگامی که غروب می کند، صاحب شما گمراه نشده و از حق

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۷

منحرف نشده است، او از روی هوای نفس سخن نمی گوید، هر چه می گوید، بفرمان خداوند می باشد و از طریق وحی به او ابلاغ می گردد تا به مردم اطلاع دهد.

بعد از این فرمودند: ای اسحاق آن جماعت اهل دین نبودند آنها می خواستند بر مردم ریاست کنند گروهی دنبال ریاست بودند ولی به وسیله دنیا نتوانستند آن را به چنگ آورند از این رو متوجه دین شدند شاید از آن راه بتوانند بدست بیاورند آنها در فکر دین نبودند و میلی هم به آن

نداشتند.

ای اسحاق مگر نمی دانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: گروهی از یاران من از حوض رانده و دور خواهند شد و از آن آب به آنان داده نمی شود، من می گویم بار خدایا این ها یاران من می باشند، به من گفته می شود تو خبر نداری آن ها بعد از تو چه کردند این جماعت به دوره جاهلیت برگشتند، گفتم آری چنین است مامون گفت: در این باره فکری بکن و نتیجه را دریاب.

در این جا مردم گفتند: این ها چه کار می خواهند بکنند و از این سخنان، چه نظری دارند، مجلس به درازا کشید و سخن ها گفته شد و سر و صداها بلند گردید، در این هنگام یحیی بن اکثم گفت: یا امیر المؤمنین تو حقیقت را بر زبان جاری کردی و واقعیت ها را روشن ساختی، و مردم را به خیر و سعادت رهنمون شدی و سخنانی گفتی که هیچ کس توانائی دفع آن را ندارد.

مامون بعد از این متوجه سخنان ما شد و گفت: شما در برابر این سخنان چه می گوئید، گفتم: ما همه به آن چه امیر المؤمنین گفتند ایمان داریم خداوند او را توفیق دهد مامون گفت: به خداوند سوگند اگر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گفتار مردم را قبول نمی کرد، من هم اکنون سخنان شما را قبول نمی کردم.

بار خدایا تو شاهد باش من این ها را نصیحت کردم و راه ها را به آنها نشان دادم، بار خدایا من آنچه در گردن خود داشتم به آن ها اظهار کردم و حق را گفتم، بار خدایا من به دین تو اعتقاد دارم و به محبت علی و ولایت او به تو تقرب می جویم،

در این هنگام ما از مجلس او بیرون شدیم، و این آخرین مجلسی بود که



ما با او داشتم.

۲۸- عثمان بن سهیل گوید: هارون الرشید به یحیی بن خالد امر کرد تا متکلمان را در خانه او گرد آورد، و آن ها با هم در مسائل کلامی سخن بگویند، هارون هم در گوشه ای پشت پرده خواهد بود و بدون اینکه آنان او را مشاهده کنند با همدیگر بحث و گفتگو کنند و هارون هم به سخنان آنها گوش فرا دهد دستور داد این موضوع را از آنان مخفی بدارد.

یحیی دستور هارون را انجام داد و گروهی را در خانه هارون گرد آورد، نخست بیان حروری از هشام بن حکم سؤال کرد به من بگو یاران علی در هنگام حکم حکمین چه حالی داشتند، مؤمن بودند یا کافر، هشام گفت: آنها سه دسته بودند گروهی مؤمن بودند گروهی مشرک و جماعتی گمراه بشمار می رفتند.

اما مؤمنان کسانی بودند که امامت علی را از کتاب خدا شناخته بودند و نص رسول خدا را در مورد امامت او درک کرده بودند، و این ها بسیار اندک بودند، اما مشرکان جماعتی بودند که به امامت معاویه معتقد بودند و معاویه را با علی شریک می دانستند و طالب صلح بودند.

اما اهل ضلالت و گمراهی آنهائی می باشند که برای تعصب نژادی و حمایت از قبیله با آن ها بودند، آن ها به خاطر قبیله و عشیره جنگ می کردند نه برای دین، پرسید یاران معاویه چگونه بودند فرمود: آنها هم سه دسته بودند کافر، و مشرک و گمراه.

کافران کسانی بودند که می گفتند معاویه امام می باشد و علی صلاحیت امامت را ندارد، اینها کافر

شدند و منکر امامی شدند که خداوند آن را معین کرده است، و از نزد خود امامی نصب کردند، اما مشرکان آنهائی هستند که گفتند: معاویه امام است و علی هم در صورتی که عثمان را نکشته بود شایستگی امامت را داشت گمراهان کسانی می باشند که برای عصبیت قبیله ای نه برای دین جنگ کردند.

راوی گوید: در این هنگام ضرار بن عمرو ضبی که از معتزله بود سخن او را قطع کرد، ضرار عقیده داشت که عقد امامت واجب نیست بلکه آن یک عمل

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۳۹۹

مستحب و خوبی است و اگر به امام بیعت کنند جایز است و اگر هم بیعت ننمایند باز هم جائز می باشد.

ضرار گفت: ای هشام از تو سؤالی دارم، هشام گفت در این هنگام در سؤال ظالم خواهی بود، گفت چرا هشام گفت: برای اینکه شما اجتماع کرده اید که صاحب من امام نیست و در اصل با من مخالفت دارید حالا که شما از من سؤالی دارید واجب است من هم از شما سؤالی بکنم.

گفت: سؤال کن هشام گفت: بمن بگو اگر خداوند کوری را مکلف کند تا قرآن بخواند و به مصحف بنگرد، و زمین گیر را مکلف سازد تا بطرف مسجد و جهاد در راه خداوند برود، و بیماران و معلولان را به کارهائی وادارد که از حدود توانائی آنها خارج می باشد، آیا این کار از روی عدالت است و یا ظلم.

ضرار گفت: خداوند این کار را نمی کند، گفت می دانم خداوند این کار را نمی کند، ولی از راه مناظره و جدل این سؤال را از شما می کنم، اگر خداوند این تکلیف را به بندگان خود بکند ظلم است

و یا عدالت، گفت خیر ظلم می باشد گفت بسیار خوب به من بگو آیا خداوند از بندگان خود یک کاری را که مورد اختلاف نیست برای آنها معین کرده و انجام آن را از آنها خواسته است گفت: آری.

گفت: آیا خداوند برای آن حکم واحد دلیلی آورده که آن را بتوان در باب عدالت وارد کرد و یا دلیلی نیست که در نتیجه در باب جور به حساب آید، ضرار در این جا سرش را پائین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و گفت: لازم است برای آن حکم دلیل معین کند ولی او صاحب شما نیست.

در این هنگام هشام تبسم کرد و گفت: از روی ناچاری بطرف حق آمدی و بین من و شما خلافی نیست مگر در نام، ضرار گفت: من اکنون از شما سؤالی می کنم، هشام گفت: بپرس گفت: امامت چگونه منعقد می گردد، هشام گفت:

همان گونه که خداوند نبوت را منعقد می کند.

ضرار گفت: او پیامبر می باشد، هشام گفت: خداوند نبوت را با فرشتگان منعقد می کند ولی امامت را بوسیله پیامبران منعقد می سازد، عقد نبوت را جبرئیل

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۰

بست و عقد امامت را رسول خدا و همه را در حقیقت خداوند منعقد کرده است.

ضرار گفت: حالا که امامت به خدا و رسول ارتباط پیدا می کند از کجا می توان به آن مرد دسترسی پیدا کرد هشام گفت در آن مرد هشت دلیل هست چهار عدد در خودش و چهار در نسبش، اما آن چهار که باید در نسب او باشد باید از نظر جنس، نسب، قبیله و بیت مشهور باشد.

اما آن چهار عدد که باید در شخص او باشد آن

است که داناترین مردم باشد حقایق اشیاء و عظمت آن ها را درک کند، از گناهان کبیره و صغیره مصون گردد، بخشنده ترین مردم زمان خود بحساب آید، و از همه مردم روزگار خودش شجاع تر باشد.

هنگامی که کار به این جا رسید ما در میان ملت ها ملتی مشهورتر از عرب نیافتیم، و این ها از همه مردم معروف تر می باشد، صاحب این شریعت و دعوت هم از میان آنها برخاست و روزی پنج بار نام او را در معابد می برند و دعوت او به همه نیکوکاران و بدکاران هم رسیده است، و عالم و جاهل و معتقد و منکر در شرق و غرب عالم به آن رسیده اند و خبر او را شنیده اند.

اگر جائز بود که آن شخص داعی در غیر این ملت از حبشه، بربر، روم، خزر، ترک و یا دیلم بود هر آینه جوینده و طالبی مدتی دنبال او می رفت و راهی بدان پیدا نمی کرد.

پس حالا که وجود او در غیر این مردم یافت نمی گردد، واجب است از این جنس و این نسب و همین خانواده باشد.

علاوه بر این لازم است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به او اشاره کند، و اگر چنین نباشد همه افراد این خاندان مدعی این مقام می شدند، و اما آن صفاتی که در وجود خود او هستند همان هائ می باشند که ما آن را وصف کردیم، و آنها عبارتند از علم، شجاعت، عصمت و سخاوت.

عبد اللّٰه بن زید اباضی گفت: شما چرا معتقد هستی که باید امام معصوم باشد، هشام گفت: اگر امام معصوم نباشد ممکن است داخل در مسائل مادی و شهوانی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۱

شود و مرتکب گناه

گردد، و نیازمند شود کسی بر او حد خدا را جاری کند همان گونه که حدود را بر سایر مردم جاری می سازد.

هر گاه امام و رعیت هر دو نیازمند باشند، آنها با هم فرقی نخواهند داشت و مانند هم خواهند بود و هنگامی که او مرتکب گناه گردد ممکن است گناهان خود را از دوستان و خویشاوندان و حتی خودش مخفی بدارد، و نمی توان از او انتظار حاجتی داشت.

عبد اللّه گفت: از کجا می گوئی که امام باید داناترین مردم باشد و همه مسائل بزرگ و کوچک را بداند و حقائق اشیاء را درک نماید، هشام گفت: هر گاه چنین نباشد امکان این هست که احکام دین را وارونه کند و سنت ها را تغییر دهد، هر کسی که باید حد بخورد دستش قطع می شود، و کسی که باید دستش قطع گردد حد زده می شود.

یا کسی که باید ادب شود آزاد می گردد، و یا کسی که باید آزاد شود حبس می شود، در این جا همه جا را فساد خواهد گرفت و صلاح از جامعه خواهد رفت، گفت: چه را می گوئی او باید سخی ترین مردم باشد هشام گفت: برای اینکه او خازن مسلمانان می باشد و اموال شرق و غرب برای او می آید، اگر دنیا در نزد او با ارزش نباشد بخل می ورزد و اموال را جمع می کند.

عبد اللّه گفت: چرا می گوئی باید امام شجاع ترین مردم باشد، هشام گفت او پناهگاه مسلمانان می باشد و خداوند در قرآن مجید فرموده: وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، لازم نیست که امام بترسد همان گونه که امت می ترسد، و بعد گرفتار

غضب خداوند گردد، من گفتم: امام باید معصوم باشد و باید در هر زمانی امامی به این صفت باشد.

در این هنگام رشید به یکی از خادمان خود گفت برو و به او بگو در این زمان شخصی که دارای این صفت باشد کیست، او هم پرسید هشام گفت آن شخص امیر المؤمنین صاحب این قصر می باشد مقصودش هارون رشید بود، هارون گفت:

به خداوند سوگند او از ظرف خالی چیزی به من داد و من می دانم که این صفات در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۲

من نیست.

جعفر بن یحیی که با هارون پشت پرده نشسته بودند گفت: مقصود او موسی بن جعفر است یحیی بن خالد از جای خود برخاست و پشت پرده رفت، رشید گفت: وای بر تو او که بود گفت: او یکی از متکلمان می باشد.

هارون گفت: وای بر تو اگر هم چه کسی باقی باشد ملك من باقی خواهد ماند، به خداوند سوگند زبان این شخص از صد هزار شمشیر بیشتر در دل مردم اثر دارد، او همواره از صفت و خصوصیات صاحب خود گفتگو می کرد من تصمیم گرفتم بیرون بیایم.

یحیی بن خالد گفت یا امیر المؤمنین از این سخن بگذر، یحیی هشام را دوست می داشت و به او احترام می کرد، و دانست که هشام از حدش تجاوز کرده است یحیی نزد او رفت و به او اشاره کرد و از مجلس بیرون شد، او هم رداء خود را گذاشت و به بهانه ای از منزل بیرون شد و خود را از آن معرکه خلاص کرد و رهسپار کوفه شد و در همان جا درگذشت.

۲۹- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق و او از

پدرش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می کند که حسن بن علی علیهما السّلام با معاویه ملاقات کردند هنگامی که به هم رسیدند معاویه بالای منبر قرار گرفت و امام حسن علیه السّلام را یک پله پائین تر از خود نشانید.

معاویه آغاز سخن کرد و گفت: اینک حسن بن علی مرا برای خلافت شایسته دیده و خود را برای آن شایسته نمی داند، و اکنون آمده تا با من بیعت کند، بعد از این گفت: ای حسن از جای خود برخیز و امام حسن علیه السّلام از جای خود حرکت کرد و فرمود:

ستایش می کنم خداوندی را که به همه نعمت هایش ستوده شده و بندگانش همواره از آن نعمت ها برخوردار می باشند سپاس خداوندی را سزاست که سختیها و گرفتاریها را برطرف می کند، این نعمت ها در نزد افراد دانسته و یا ندانسته معلوم می باشد و همه در نزد بزرگی و عظمت و مقام او سر تعظیم فرود آورده اند، و اوهام



و خیالات به مقام بلند نمی رسند و کسی به حقیقت کنه او نخواهد رسید، و مخلوقات از درک آن عاجز می باشند و اسرار او را در نمی یابند.

گواهی می دهم که خداوندی جز او نیست و شریک و همتائی ندارد و در خدائی خود به کسی نیازمند نیست، او پیوسته وجود دارد و همواره یگانه می باشد، کسی به حقیقت آن دست پیدا نمی کند و نظیر و مانند ندارد، گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او هست، خداوند او را برگزید و پسندید و برای خود اختیار فرمود، او را به عنوان پیامبری مبعوث فرمود و او مانند چراغ فروزانی در جامعه ظهور کرد و مردم را

بطرف حق فرا خواند.

پیامبر گرامی بنـدگان را بطرف خـدا فرا خواند و آنها را از عواقب اعمالشان بیم داد و از عذاب خداوند آنان را آگاه ساخت و به رحمت های خداوندی و نعمت های او مژده داد، او جامعه را نصیحت کرد و راه سعادت و نیک بختی را به آنان نشان داد، و برای رسانیدن پیام خدا کوشش فرمود.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله برای رسانیدن پیام خداوند به پا خواست و کوشش کرد و نتیجه کار آنها را برای آنان روشن کرد و مقامات آنها را در آخرت به آنان نشان داد، با این عقیده از دنیا می رویم، و با این عقیده محشور می گردیم، و در آینده با همان عقیده خود را به خداوند نزدیک می کنیم و خوشحال هم می باشیم.

ای اشراف و بزرگان که در اینجا جمع شده اید اینک توجه داشته باشید چه می گویم، اکنون دل های خود را آماده کنید، و گوش ها را فرا دارید و بنگرید چه می گویم و سخنم چیست، ما خاندانی هستیم که خداوند بوسیله اسلام ما را گرامی داشت، او ما را برگزید و اختیار فرمود:

خداوند پلیدی ها را از ما دفع کرد و ما را پاک و پاکیزه قرار داد، شک و تردید را از ما برداشت و ما هرگز در حق تردید نداریم، پروردگار ما و فرزندان ما را از پلیدی و گمراهی و کثافت پاک گردانید و ما تا آدم پاک و منزه می باشیم.

هر گاه نسل ها عوض می شد خداوند ما را در بهترین آنها قرار می داد تا آنگاه که پروردگار، محمد صلی اللّٰه علیه و آله را برانگیخت و او را لباس نبوت پوشانید و جامه رسالت

ایمان و

کفر، ج ۲، ص: ۴۰۴

را در بر او نمود، و کتاب خود را برای او فرستاد و به او فرمان داد تا مردم را به اسلام دعوت کند.

پدرم رضوان اللّه علیه نخستین کسی بود که گفته های او را قبول کرد و به او ایمان آورد، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ، در اینجا مقصود از بینه رسول خدا می باشد و پدرم نیز قرآن را تلاوت می کرد و به آن گواهی می داد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله هنگامی که می خواست او را بطرف مردمان مکه بفرستد و آیه برائت را برای آنها بخواند، فرمود: ای علی حرکت کن، خداوند فرمان داده این آیه را یا باید خودت و یا کسی که از خودت باشد قرائت کند، پس از این جا معلوم می گردد که علی از رسول خدا می باشد و رسول هم از او هست.

رسول اکرم هنگامی که بین علی و حمزه و زید بن حارثه در باره دختر حمزه حکم می کرد فرمود: اما تو ای علی مردی از من می باشی و من هم از تو هستم، تو ولی همه مؤمنان بعد از من هستی، پدر من او را تصدیق کرد و با جان خود او را حفظ نمود، او در همه جنگ ها و سختی ها با کمال اطمینان مقاومت کرد و مورد اعتماد رسول بود.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله می دانست که علی مردم را بطرف دین حق دعوت می کند، و برای خدا و رسول خدا و رسول از روی خلوص کار کوشش دارد، خداوند هم در قرآن می فرماید: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ، پدرم از

کسانی بود که قبل از همه مسلمان شد و از همگان به او نزدیک تر بود.

خداوند متعال در قرآن مجید فرماید: لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً، آنها که بعد از فتح مکه مسلمان شده اند مساوی نیستند با آنهائی که قبل از فتح مکه مسلمان شدند و انفاق کردند، مقام آنها بزرگ تر می باشد، پدرم نخستین مسلمان و مهاجر بود و قبل از همه انفاق کرد.

در جای دیگر می فرماید: وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۵

کسانی که بعد از آنها آمدند می گویند بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبلا مسلمان شدند مورد رحمت قرار بده، و در دل ما در باره آنها آلودگی قرار نده و دل ها را نسبت به هم مهربان کن، بار خدایا تو مهربان و آمرزنده هستی.

مردم مسلمان بعد از علی همه او را دعا می کنند و برایش استغفار می نمایند زیرا او قبل از همه مسلمان شده و به رسول صلی اللَّه علیه و آله ایمان آورده است و مهاجرت کرده، و هیچ کس قبل از او به رسول خدا ایمان نیاورد و نماز نگذارد، و با آن جناب همراهی نداشت.

در قرآن مجید آمده: السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ، در این آیه شریفه از سابقان نخستین که مسلمان شدند و مهاجرت کردند سخن به میان آمده و فضیلت آنها بیان شده و موقعیت آنها در اسلام یاد شده است.

در این جا باید توجه داشت

که علی علیه السّلام از آنها هم سابق تر است، در این جا بایـد توجه کرد همان گونه که خداونـد متعال سابقان را بر آینـدگان فضیلت و امتیاز داده است، همان گونه سابق سابقان را هم بر آنها برتری می دهد و برای او فضیلتی خاص قائل است.

خداونـد در قرآن فرمـوده: أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ و رسوله! وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ، آیا شما آب دادن به حاجیان و یا نگهبانی از مسجد الحرام را مانند کسی که به خدا و رسول ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند مساوی می دانید، اینها در نزد خداوند مساوی نخواهند بود.

پـدر من کسـی بود که به خـدا و رسولش و روز قیـامت ایمـان آورد و در راه خـدا جهـاد کرد و این آیه در باره او فرود آمـد، عمویش حمزه و برادرش جعفر به ندای او پاسخ گفتند و هر دو شـهید شدند، خداوند در آن میان حمزه را بعنوان سید الشهداء خطاب کرد و به جعفر دو بال داد که بوسیله آن در بهشت پرواز می کند.

خداونـد بخاطر مقامی که آن دو در نزد پیامبر داشـتند آنها را گرامی داشت و آن مقام ها را به آنان داد رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله برای عمویش حمزه در نمـاز میت هفتـاد تکبیر گفتنـد، و این را فقـط در بـاره حمزه انجـام دادنـد و بـا هیـچ یک از شهداء این

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۶

چنین عمل نکردند.

خداوند متعال برای زنان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله دو مزد قرار داد، نیکوکاران آنها دو پاداش دارند و بدکاران آنها

هم دو عذاب خواهند داشت، زیرا آنها به رسول خدا نزدیک می باشند پروردگار نماز در مسجد رسول را برای هر یک نماز ثواب هزار نماز در سایر مساجد می دهد، مگر مسجد خلیلش ابراهیم علیه السّلام در مکه که آن را فضیلت داده است.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به امت خود صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم فرمودند، و از هر مسلمانی خواست تا هنگام صلوات بر محمد بر ما هم صلوات بفرستد، خداوند برای رسولش گرفتن غنیمت را مباح کرد و برای ما هم مباح فرمود، و صدقه را بر او حرام نموده و بر ما نیز حرام کرده است، و این کرامتی است که خداوند ما را به آن گرامی داشته و ما را بر سایر مردم فضیلت داده است.

خداوند متعال در قرآن مجید به پیامبر خود می گوید: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ، بگوئید زنان و فرزندان خود را جمع کنیم و نزدیک ترین افراد خود را که مانند خودمان می باشند گرد هم آوریم و از خداوند بخواهیم هر کس خلاف حقیقت می گوید او را نفرین نمائیم.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله از کسانی که به منزله نفس او بودند پدرم را انتخاب کرد و از فرزندان من و برادرم را برگزید و از زنان مادرم فاطمه را با خود برداشت و بطرف آنها رفت تا با این افراد با آنها مباهله کند، پس ما اهل آن حضرت هستیم و او هم از ما می باشد.

خداوند متعال در باره ما خاندان این آیه را نازل

کردنـد: إِنَّما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً، خداوند اراده کرده است رجس و پلیدی و آلودگی را از شما دور کند و خاندان شما را از هر جهت پاک و پاکیزه سازد و زشتی ها را از شما دور گرداند.

هنگامی که آیه تطهیر نازل شد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله من و برادر و مادر و پدرم را در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۷

جـایی گرد آورد و مـا را در زیر کسائی جمع کرد، آن کساء را از خیبر آورده بودنـد و به ام سـلمه تعلق داشت، پیامبر ما را در زیر آن جمع فرمود و گفت: بار خدایا این ها خاندان من هستند پلیدی را از آنها دور کن و آنان را پاک و پاکیزه قرار بده.

ام سلمه گفت: یا رسول اللّه مرا با آنها در زیر کسا جای بده، پیامبر فرمود:

عاقبت شـما به نیکی پایان خواهـد یافت ولی این جا مخصوص من و آنها می باشـد، رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله مدتی در این دنیا زندگی کردند تا آن گاه که جهان را وداع گفت و به جوار رحمت حق شتافت.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله هر روز هنگام طلوع فجر به منزل ما می آمد و می گفت خداوند شما را رحمت کند برای نماز آماده گردیـد، خداونـد پلیدی را از شـما برده و شـما خاندان را پاک و پاکیزه ساخته است، رسول خدا امر کردند همه درهای مسجد را به بندند و تنها در خانه ما را باز گذاشتند.

گروهی در این جا ناراحت شدند و علت بستن درها را به مسجد سؤال کردند، رسول اکرم صلی اللّه

علیه و آله فرمود: من این درها را نبستم و یا در خانه علی را باز نگذاشتم، خداوند به من امر کرد تا این کار را انجام دهم و من هم اطاعت اوامر خداوند را نموده ام.

کسی حق نداشت در مسجد جنب شود و فرزندی برای او در مسجد متولد گردد، جز رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و علی بن ابی طالب که در اینجا مستثنی بودند و این کرامتی بود که خداوند برای ما مقدر کرده بود، و فضیلتی بود که به ما اختصاص داد و این امتیاز را از میان مردم به ما بخشید.

شما خود مشاهده کردید که مقام و موقعیت پدرم در نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چه بود، و ما چه منزلتی در نزد آن بزرگوار داشتیم، خداوند به رسولش امر کرد تا مسجدی بسازد، و او در کنار مسجد ده اطاق درست کرد نه عدد برای خودش و یک اطاق هم برای پدرم ساخت.

خانه ما در آن وسط بود و مقصود از بیت هم در این جا مسجد است و او همان خانه ای است که خداوند در قرآن از آن تعبیر به بیت کرده و اهل بیت هم ما

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۸

می باشیم و ما هستیم کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آن ها برده و ما را پاک و پاکیزه قرار داده است.

ای مردم اگر من یک سال سر پا توقف کنم و برای شما از آنچه خداوند به ما عنایت کرده است سخن بگویم و از فضائل خاندان خود که در قرآن و سنت رسول صلی اللَّه علیه و آله وارد شده

حرف بزنم توانائی ندارم همه آنها را برای شما بازگو نمایم و به اطلاع شما برسانم.

اکنون معاویه گمان می کند من او را شایسته خلافت می دانم و خود را برای آن شایسته نمی دانم، معاویه در این ادعا دروغ می گوید، من از همگان به این مقام زیبنده تر هستم و خلافت حق ما می باشد و در کتاب خدا و زبان رسول این موضوع روشن شده است.

اما ما اهل بیت همواره مظلوم بوده ایم و از هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفته اند به ما ستم شده است خداوند بین ما و کسانی که به ما ستم کردند داوری خواهد کرد، آن ها مردم را بر ما شورانیدند و آنها را بر ما تسلط کردند.

آن ها سهم ما را از غنائم و انفال ندادند و حقوق ما را منع کردند و میراث مادر ما فاطمه علیها السّلام را که از پدرش به ارث می برد به او ندادند، من در اینجا از کسی نام نمی برم ولی سوگند به خداوند اگر مردم حق پدرم را نبرده بودند و سخنان او را می شنیدند و از وی اطاعت می کردند آسمان باران خود را نازل می کرد و زمین هم برکات خود را آشکار می ساخت و همگان از مواهب آن استفاده می کردند.

ای معاویه اگر حق در جای خود استقرار پیدا می کرد تو در خلافت طمع نمی کردی، اما هنگامی که آن را از جای خود بیرون کردند قریشیان برای بدست آوردن خلافت با هم به نزاع پرداختند و تو با یارانت در آن طمع کردید و آن را بدست آوردید و حق دیگران را غصب کردید.

ای معاویه رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله

فرمودند: هر امتی که حکومت خود را به کسانی بدهد که در جامعه داناتر از آنها باشند آن امت هرگز روی سعادت نخواهند دید تا آن گاه که برگردند و حق را به صاحبش بدهند، بنی اسرائیل هارون را ترک کردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۰۹

و دنبال گوساله رفتند در حالی که می دانستند او خلیفه موسی می باشد.

مردم پدرم را رها کردند و از دیگران متابعت نمودند، در حالی که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیده بودند که می فرمود: ای علی تو در نزد من مانند هارون در برابر موسی می باشی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود، آنها دیدند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در غدیر چه عملی انجام داد.

پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله در غدیر خم او را روی دست بلند کردند و به عنوان ولایت بر مؤمنان او را به جانشینی خود برگزید و بعد هم دستور دادند شاهدان جریان را به غائبان برسانند، رسول خدا از دست قوم خود بطرف غار رهسپار شد و آن ها را دعوت کرد تا اسلام آورند.

اما هنگامی که مشاهده کردند آن ها قبول نمی کنند بطرف مدینه رهسپار شدند، پدر من دست خود را بطرف آنها دراز نکرد و با مردم احتجاج نمود و از حق خود دفاع کرد ولی کسی به او کمک نکرد و اگر یاوری پیدا می کرد هرگز بطرف آنها نمی رفت، همان گونه که خداوند پیامبر را آزاد گذاشت و او بطرف غار رفت او هم چون یاوری نداشت خود را آزاد کرد و از آن محیط بیرون شد.

اکنون مردم مرا تنها گذاشته اند من هم ناگزیر هستم خلافت

را به شما واگذار کنم، و اگر یاورانی داشتم هرگز خلافت را به تو نمی دادم، هنگامی که بنی اسرائیل هارون را ناتوان کردند و با او دشمنی نمودند او هم آنها را به حال خود رها کرد زیرا دیگر وظیفه ای نداشت.

من و پدرم نیز همین گونه می باشیم، ما کوشش کردیم و آنچه لازم بود به مردم گفتیم و وظایف آن ها را بر شمردیم اما آنها گوش نداند، ما هم امت را به حال خود واگذاشتیم و کار را به دیگران واگذار کردیم زیرا یار و مددکاری برای ما پیدا نشد تا از حق خود دفاع کنیم، اینها سنت هائی است که در این جهان جریان دارد و همه دنبال هم می آیند.

ای مردم اگر در شرق و غرب عالم جستجو کنید مردی را که پدرش وصی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و جدش پیامبر خدا باشد غیر از من و برادرم را نخواهی یافت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۰

اکنون از خداوند بترسید و گمراه نگردید بعد از اینکه حقیقت برای شما روشن شده است، من اکنون خلافت را به این شخص واگذاشتم شاید این برای شما یک آزمایش باشد که تا روز معینی به آن دل خوش باشید و از مواهب آن لذت برید.

ای مردم کسی که از حقش صرف نظر می کند نباید مورد اعتراض و عیب جوئی قرار گیرد، عیب برای کسی می باشد که حق دیگران را غصب می کند و طالب چیزی هست که حق او نیست، هر کار درستی سود می دهد هر خطائی زیان بخش نیست، داستان به داود رسید سلیمان آن را دریافت و از آن سود برد ولی به داود هم زیانی وارد

نشد.

قرابت رسول به مشرک هم سود می رساند ولی سودش برای مؤمن بیشتر می باشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عمویش ابو طالب در هنگام موت فرمودند، بگو لا اله الا اللّه تا روز قیامت از تو شفاعت کنم، رسول خدا این سخن را در هنگامی می گفت که یقین به مطلب داشت و این موضوع یعنی بازگشت در هنگام مرگ برای هیچ کس نیست.

خداوند می فرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً، برای کسانی که مرتکب گناه می شوند و می خواهند در هنگام حضور مرگ توبه کنند این توبه پذیرفته نمی شود و نه کسانی که در حال کفر بمیرند، ما برای این گروه عذابی سخت فراهم کرده ایم.

ای مردم گوش فرا دهید و مطلب را نیکو دریابید، از خداوند بترسید و به او بر گردید، اگر چه بسیار دور است که شما بطرف حق مراجعه کنید، زیرا طغیان و سرکشی و عناد و لجاج در شما وجود دارد و سلام و رحمت حق بر کسانی که هدایت گردند و راه حق و حقیقت را بجویند.

## ۱۰۲ مستضعفان و اهل نجات

۱- ابن طیار گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مستضعف کدام است، فرمود:

کسی که راه به کفر را پیدا نمی کند و بطرف ایمان هم راهی ندارد تا مؤمن شود، نه می تواند کافر شود و نه توانائی دارد مؤمن گردد آنها کودکان می باشند و یا زنان و مردانی که عقل آنها مانند عقل کودکان است و یا آنهائی که قلم از آنها برداشته شده.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: آنهائی که

امیدوار فرمان خداوند می باشند کسانی هستند، که مشرک بودند، آنها حمزه و جعفر و مانند آنها را کشتند، و بعد از آن وارد اسلام شدند، خدا را به یگانگی قبول کردند و از شرک دست برداشتند، ولی ایمان را در دل خود مستقر نکردند و آن را کاملا نشناختند.

آنها چون ایمان آوردند لذا از اهل ایمان بشمار می روند و در زمره آنان به حساب می آیند، در این صورت بهشت برای آنها واجب می گردد، و از طرف دیگر چون در کفر خود اعتقاد ندارند تا دوزخ برای آنها لازم گردد، این جماعت باید امیدوار رحمت خداوند باشند، ممکن است خداوند آنها را عذاب کند و یا آن را مورد عفو قرار دهد و از گناهان آنها درگذرد.

۳- ضریس کناسی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم خداشناسانی که به محمد صلی اللّٰه علیه و آله ایمان دارند و مسلمان هستند و از دنیا می روند ولی امامی را نمی شناسند و به ولایت شما معتقد نیستند پایان کار آنها چه خواهد شد.

امام علیه السّلام فرمود: آنها در قبرهای خود خواهند ماند و از آنجا بیرون نخواهند گردید، هر کدام از آنها که کارهای نیک انجام داده باشند و عداوت و عنادی از آن ها ظاهر نشده باشد از قبر او راهی بطرف بهشتی که خداوند در مغرب آفریده است باز می گردد و روح و بشارت به قبر او می رسد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۲

این چنین آدمی در قبر خود زندگی می کند تا روز قیامت برپا شود، در آن هنگام در پیشگاه عدل خداوندی حاضر می گردد و به حساب کار او می رسند و خوبی ها و بدیهای او

را در نظر می گیرند، در اینجا یا بطرف بهشت می روند و یا بطرف دوزخ رهسپار می شوند، وضع اینها بستگی به امر خداوند دارد.

امام علیه السّلام فرمود: با مستضعفان و افرادی که عقل درستی ندارند و نیک و بد را از هم تمیز نمی دهند و یا اطفال و فرزندان مسلمانان که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند همین گونه رفتار می گردد، اما ناصبیان که اهل قبله هستند برای آنها هم خطی از قبر بطرف دوزخ کشانیده می گردد.

این دوزخ را خداوند در مشرق خلق کرده است و از آن دوزخ شعله های آتش و دود و گرمی به قبرش وارد می گردد و او را معذب می کند و بعد از این هم راه آنها به جهنم ختم می شود، و در آن جا نگهداری می گردند و به آنها می گویند شما غیر از خدا به دیگران توجه کردید، کجا هست آن امامی که خود اختیار کردید و امام منصوب از طرف خدا را رها نمودید.

۴- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردم شش گروه می باشند، مستضعف، مؤلف، مرجی، کسی که به گناهش اعتراف می کند، ناصبی و مؤمن.

۵- محمد بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بهشت هشت در دارد، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می گردند، دری که شهداء و صالحان از آن می آیند، شیعیان و دوستان ما هم از پنج در وارد خواهند شد و از در هشتمی سایر مسلمانان وارد می شوند و آن ها کسانی می باشند که بر وحدانیت خدا گواهی دهند و ذره ای بغض ما را در دل نداشته باشند.

۶- اعمش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: آنهائی که

حد بر آنها جاری شده، نه مؤمن هستند و نه کافر، آنها را در آتش جاودان نخواهند ماند و روزی از آن جا آزاد خواهند شد و شفاعت به آنها خواهد رسید، ولی مستضعفان باید خداوند از آنها راضی گردد.

۷- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۳

می دارد و نمی داند شما چه می گوئید خداوند او را وارد بهشت می کند و مردی هم شما را دشمن می دارد و نمی داند شما چه عقیده ای دارید خداوند وی را وارد دوزخ می کند.

۸- عبد الغفار جازی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مستضعفان گروه هائی می باشند که پاره ای با پاره ای دیگر مخالفت دارند، هر کس از اهل قبله به حد ناصبی نرسد او مستضعف است.

۹- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام تفسیر آیه شریفه إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ را سؤال کردم فرمودند: آنها کسانی می باشند که کفر را در نمی یابند تا کافر شوند و به طرف ایمان هدایت نمی گردند تا مؤمن گردند، کودکان و مردان و زنانی که عقل آنها مانند کودکان باشند قلم در باره آنها جاری نمی شود.

۱۰- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، فرمودند: یعنی راهی ندارند تا ناصبی شوند و دشمنی کنند و بطرف حق هم هدایت نمی شوند تا به حق عمل کنند و یا حق را قبول کنند، این ها اگر کارهای نیک انجام دهند و از محرمات دست بر دارند وارد بهشت می گردند ولی مقام نیکان را پیدا نخواهند کرد.

۱۱- ابراهیم بن

اسحاق گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال شد حد مستضعف چيست، كه خداوند آن را در قرآن ذكر كرده است، فرمودند: كسى كه نمى تواند يك سوره قرآن را به خوبى بخواند، و خلقت او طورى است كه توانائى ندارد قرآن را بخوبى فرا گيرد.

۱۲- سفيان بن سمط گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم در باره مستضعفان چه مى گوئيد، امام در حالى كه ناراحت بودند فرمودند آيا شما گذاشته ايد كسى مستضعف بماند، مستضعفان كجا هستند به خداوند امر امامت و ولايت به زنان پشت پرده هم رسيده و سقايان كوچه هاى مدينه از آن اطلاع دارند و با آن آشنا شده اند.

۱۳- حمران گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم تفسير إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ

ايمان و كفر، ج ۲، ص: ۴۱۴

چيست، فرمودند آنها اهل ولايت مى باشند، عرض كردم كدام ولايت فرمودند مقصود ولايت دين نمى باشد، آن ولايت در نكاح و ارث و آميزش مى باشد، آن ها نه كفار هستند و نه مسلمان، آنها اميدوار فضل و عنايت خدا مى باشند.

۱۴- سليمان بن خالد گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم تفسير إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ چيست فرمود: اى سليمان در ميان اين مستضعفان كسانى مى باشند كه گردن آنها از شما كلفت تر است.

مستضعفان گروهى مى باشند كه نماز مى گذارند و روزه مى گيرند شكم و دامن خود را از حرام نگه مى دارند و معتقدند كه حق فقط در نزد ما مى باشد، آنها به شاخه هاى درخت دست مى زنند و اميد است كه خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد زيرا به درخت چنگ زده اند اگر چه شناخته نشده اند، اگر خداوند آنها را عفو كند با رحمت خود با آنها

رفتار کرده و اگر آنها را عذاب کند نتیجه گمراهی آنها بوده است، خداوند حق را به آنان نشان داد ولی آنها قبول نکردند.

۱۵- سلیمان بن خالد گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره مستضعفان سؤال کردم فرمودند: زنی که در پشت پرده قرار دارد و راه بجائی ندارد به او می گوئی نماز بخوان او هم می خواند و هر چه بگوئی اطاعت می کند برده ای که همراه مولایش حرکت می کند و چیزی نمی داند هر چه مولایش بگوید اطاعت می کند.

پیرمردی که فکر و عقلش را از دست داده و یا کودکی که شعور ندارد و هر چه به آنها بگوئی انجام می دهند این ها را می گویند مستضعف، اما مردی که گردنش کلفت می باشد و اهل مجادله و مخاصمه است و در خرید و فروش وارد می گردد، و شما نمی توانی سر آن کلاه بگذاری و فریب دهی او را مستضعف می گوئی، خیر این دیگر مستضعف نیست و احترامی ندارد.

۱۶- ابو الصباح گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مستضعفان فرمودند: آنها راهی پیدا نمی کنند تا وارد کفر شوند و بطرف ایمان هم هدایت نمی گردند تا مؤمن شوند، آنها نه کافر هستند و نه مؤمن.

۱۷- ابو حنیفه که یکی از شیعیان می باشد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۵

هر کس اختلاف در عقائد و آراء را بشناسد مستضعف نیست.

۱۸- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر که به اختلاف مردم آشنا باشد و آن را دریابد از مستضعفان بشمار نمی رود.

۱۹- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد و من هم در آن جا بودم که تفسیر مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

أَمْثالِها چیست، آیا کسانی که معتقد به امامت شما نیستند مشمول این آیه می باشند فرمودند خیر این فقط برای مؤمنان می باشد.

عرض کردم خداوند شما را سلامت بدارد، کسانی از مخالفین هستند و شما را هم به امامت قبول ندارند، روزه می گیرند، نماز می خوانند و اهل ورع می باشند ولی با شما عناد ندارند، فرمودند: این جماعت وارد بهشت می گردند و مشمول رحمت خداوند می شوند.

۲۰- محمد بن احمد انصاری گوید: گروهی از مفوضه کامل بن ابراهیم مدنی را نزد امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند، کامل گوید: من در نظر داشتم از او سؤال کنم آیا کسی که مانند ما به امامت شما عقیده ندارند وارد بهشت می شود یا خیر.

گوید: هنگامی که وارد محضر امام علیه السّلام شدم دیدم آن جناب لباسهای سفید تازه ای پوشیده است، با خود فکر کردم ولی خدا و حجت او لباس نو در بر می کند ولی ما را به مواساه با برادران دعوت می کند و ما را از پوشیدن این نوع لباس نهی می نماید.

در این هنگام امام علیه السّلام متوجه من شدند و در حالی که تبسم بر لب داشتند فرمودند: ای کامل و بعد آستین خود را بالا برد و بازوانش را نشان دادند، من متوجه شدم امام در زیر آن لباس سفید و نو لباسی سیاه و درشت پوشیده است و فرمودند: این لباس برای خدا و آن دیگری برای شما می باشد.

من سلام کردم و در جای خود نشستم و متوجه شدم از دری که پرده ای بر آن آویخته بودند بادی وزید و پرده را بالا برد من در میان آن اطاق کودکی دیدم که مانند ماه تابان می درخشید، آن

کودک چهار سال و یا در همین حدود بود، او متوجه من شد و گفت: ای کامل بن ابراهیم، من از این خطاب بر خود لرزیدم و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۶

گفتم: آری ای سید من.

فرمودند شما آمده اید نزد ولی خدا و حجت او و جایی که در خانه خدا از آن جا گشوده می شود، آمدی که از او سؤال کنی آیا کسانی که مانند ما عقیده ندارند وارد بهشت می شوند یا خیر، گفتم: آری به خداوند سوگند برای همین آمده ام گفت گروهی اندک از آن ها وارد بهشت خواهند شد.

به خداوند سوگند گروهی داخل بهشت می گردند که به آنها حقیه گفته می شود، گفتم: ای سید و سرور من این جماعت چه کسانی می باشند، فرمود:

گروهی هستند که بخاطر محبت علی به نام او سوگند یاد می کنند و به حق او قسم می خورند ولی نمی دانند حق او چیست و فضل او کدام است.

۲۱- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مستضعف کیست، فرمودند:

آنها اهل ولایت می باشند، عرض کردم مقصود از ولایت چیست، فرمود: مقصود ولایت دینی نیست، یعنی در نکاح وارث و آمیزش با همدیگر ولایت دارند.

آن جماعت نه مؤمن می باشند و نه کفار، گروهی از آنها در انتظار امر خداوند می باشند، اما مستضعفان از مردان و زنان و کودکان و کسانی که می گویند بار خدایا ما را از این قریه ای که اهل آن ظلم می کنند خارج کن ما هستیم.

۲۲- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ ... لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فرمودند: کسانی که توانائی ندارند خود را به حق برسانند و

حق را قبول کنند و به آن عمل نمایند و یا اعتقاد پیدا کنند.

از طرف دیگر قدرت و درک آن را هم ندارند که خود را به ناصبیان و دشمنان ما برسانند و مانند آن ها کار کنند، فرمودند اگر اینها کار نیک انجام دهند و از حرام ها دست بردارند وارد بهشت می شوند ولی به مقامات نیکان نمی رسند.

۲۳- زراره گوید: من با حضرت باقر علیه السّلام در باره مستضعفان گفتگو می کردم، امام فرمودند اصحاب اعراف کجا هستند، آنها که به رحمت خداوند امیدوارند کجا می باشند، آنها که کارهای نیک و بد را به هم آمیخته اند چه می کنند.

کسانی که باید دلهای آنها را بدست آورد و از دین رم نداد در کجا می باشند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۷

آنها که خداوند موضوعات را برای آنها روشن کرده اند در کجا هستند، مستضعفان از مردان و زنان و کودکان در کجا زندگی می کنند آن ها که راهی ندارند تا هدایت شوند، امید است خداوند از آنها درگذرد و مورد عفو قرار دهد.

۲۴- زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم می توانم با مرجئه یا حروریه، و یا قدریه ازدواج کنم، امام علیه السّلام فرمود: نمی توانی شما با زنانی که از این مسائل آگاهی ندارند ازدواج کنید، زراره گفت آنها یا مؤمن هستند و یا کافر، امام فرمود: خداوند در این جا گروهی را استثناء کرده و گفته: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ.

۲۵- ابو الصباح گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی را به مذهب اهل بیت دعوت کردند و او هم قبول کرد، جایی که او زندگی می کند دور است و دسترسی به مرکز نیست

تا مطالب زودتر به او برسد، او خبر درگذشت امام را می شنود و منتظر می ماند تا امام بعدی را به او معرفی کنند که ناگهان فوت می کند، سرنوشت او چه می شود، فرمود: او مانند کسی می باشد که بطرف خدا و رسول مهاجرت کرده و خداوند مزد او را می دهد.

۲۶- زراره گوید: من و حمران به محضر امام باقر علیه السّلام وارد شدیم و عرض کردیم: ما میزان و معیاری برای خود گذاشته ایم، فرمود: آن معیار چیست، گفتم:

ما عقائدی داریم که به آن پای بند می باشیم هر کس با ما در آن عقیده همراه باشد او را دوست می داریم، خواه علوی باشد و یا غیر آن و هر کس با آن مخالفت کند ما از وی دوری می کنیم، چه علوی باشد و یا غیر آن.

امام علیه السّلام فرمودند: پس مستضعفان کجا هستند که خداوند می فرماید: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الذین لا یَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که راه تشخیص حق را ندارند و توانائی ندارند راه حق را بیابند.

آنهائی که به خداوند امید دارند و آرزو می کنند خداوند آنها را مورد رحمت قرار دهد و یا کسانی که کارهای نیک را با کارهای بد در هم آمیخته اند اصحاب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۸

اعراف در کجا واقع شده اند، اشخاصی که باید به آنها محبت کرد و دل آنها را بدست آورد کجا می باشند.

زراره گوید: در این جا صدای من و صدای امام باقر علیه السّلام بلند شده بود، تا آنجائی که کسانی که در خانه جمع شده بودند صدای ما را شنیدند، بعد از اینکه

سخن ما به درازا کشید امام فرمودند ای زراره شایسته است که خداوند شما را وارد بهشت کند.

۲۷- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ فرمودند: آنها گروهی از مشرکان می باشند که جماعتی از مسلمانان را کشتند و بعد مسلمان شدند و امیدوارند خداوند آنها را رحمت کند.

۲۸- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ گروهی هستند که در جنگ بدر و احد و حنین از مشرکان جدا شدند و مسلمان گردیدند، اینک خداوند یا آنها را رحمت می کند و یا مورد عذاب قرار می دهد.

۲۹- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: معنی گفته خداوند وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ آن است که گروهی از مشرکان مانند حمزه و جعفر و امثال آنها را کشتند و بعد وارد اسلام شدند و خداپرست گردیدند و دست از شرک برداشتند.

آنها ایمان نیاوردند تا وارد بهشت گردند و کافر هم نبودند تا به دوزخ روند، این جماعت با این وصف امیدوار رحمت خداوند می باشند، حمران گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مستضعفین چه اشخاصی می باشند فرمود آنها نه مؤمن هستند و نه کافر آنها امیدوار به رحمت خداوند می باشند.

۳۰- ابن طیار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردم بر شش دسته هستند که به سه گونه ظاهر می گردند: ایمان، کفر و ضلالت، این ها اهل وعده می باشند و خداوند به آنها وعده بهشت و دوزخ را داده است و آنها مؤمنان و کافران و مستضعفان هستند.

کسانی که امیدوار رحمت خداوند می باشند و انتظار دارند خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار دهد یا

مورد رحمت خداوند قرار می گیرند و یا معذب می گردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۱۹

و کسانی که به گناهان خود اعتراف می کنند و کارهای نیک و بد را به هم آمیخته اند و اهل اعراف.

۳۱- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ کسانی بودند که در حال شرک جماعتی مانند حمزه و جعفر و امثال آنها را کشتند و بعد وارد اسلام شدند و خدا را شناختند، این جماعت به ایمان نرسیدند تا از مؤمنان به حساب بیایند و وارد بهشت گردند و در کفر هم نماندند تا سزاوار دوزخ گردند، آنها در همان حال می باشند یا خداوند آنها را عذاب می کند و یا آنان را رحمت می فرماید.

امام صادق در تفسیر مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ فرمود: خداوند در باره آنها نظر خواهد داد، راوی گوید: عرض کردم قربانت گردم آنها از کجا روزی می خورند فرمودند از آن جایی که خداوند مقدر کرده است، ابو ابراهیم علیه السّلام فرمودند: آن ها گروهی هستند که خداوند در باره آنها نظر خواهد داد.

۳۲- حارث گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم بین کفر و ایمان چه فاصله ای هست، فرمودند: آری فاصله هائی وجود دارد، اگر یکی از آن اعمال را انجام دهد خداوند او را به رو در آتش خواهد افکند ولی بین ایمان و کفر کسانی هستند که امیدوار رحمت خداوند می باشند.

در آن میان مستضعفان هستند که خود حکم خاصی دارند و در آن جا کسانی می باشند که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط ساخته اند، اینها هم حکمی دارند و در آنجا اهل اعراف هستند که خداوند از آن ها در قرآن نام برده است.

۳۳- داود بن فرقد

گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ گروهی هستند که هر گاه فضیلت علی علیه السّلام را برای آنها نقل کنی گویند ما نمی دانیم شاید چنین باشد و یا نباشد.

۳۴- ابن رئاب گوید: زراره بر امام صادق علیه السّلام وارد شدند، امام از او پرسید متاهل هستی یا مجرد، گفت متاهل نیستم، گفت: چرا زن اختیار نمی کنی، گفت:

کنیز می خرم، فرمودند از کجا ازدواج با کنیزان را پسندیدی، گفت: اگر از او خوشم نیامد و با عقیده ام مخالف بود رها می کنم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۰

۳۵- سعد از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب پرسیدند تفسیر آیه شریفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً چیست.

امام علیه السّلام فرمودند: این مثلی است که در شیعیان ما جاری می گردد همان گونه که برای آنها در اصلاب جریان پیدا می کند و بعد در ارحام کشت می شود و بعد از مدت معینی آن ها را از ارحام خارج می سازد و پیمان از آنها می گیرد.

گروهی از آنها از متقین هستند و جماعتی از شهداء به حساب می آیند و گروهی دل های آنها مورد امتحان قرار می گیرند، دسته ای از آنها از علماء هستند و جماعتی از بزرگان بشمار می روند و پاره ای از آنان از شجاعان بشمار می آیند.

بعضی پرهیزگار هستند و دسته ای اهل تقوی و فضیلت می باشند، گروهی اهل تسلیم و رضا بشمار می روند، آنها با این فضیلت ها و بزرگواریها رستگار شدند و به رحمت خداوند رسیدند و بر مردم فضیلت پیدا کردند و از خود در میان مردم نام نیک نهادند.

۳۶- سلیم

بن قیس در یک روایتی که بین علی علیه السّلام و اشعث ابن قیس گفتگوهائی شده است نقل می کند که اشعث روزی به علی علیه السّلام گفتند: به خداوند سوگند اگر مطلب چنین باشد که شما می گوئی غیر از تو همه مردم هلاک گردیده اند و فقط خودت و شیعیانت باقی مانده اید.

امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ او فرمودند: ای فرزند قیس به خداوند سوگند حق با من است همان گونه که گفتم از امت کسانی هلاک شدند که اهل نصب و عناد و انکار هستند، و زورگو و متجاوز و ظالم و ستمگر می باشند.

اما کسانی که به توحید چنگ بزنند و به نبوت محمد و دین اسلام اقرار و اعتراف کنند و از ملت اسلامی خارج نگردند و با ظلم و قهر و غلبه بر ما نتازند و با ما دشمنی نکنند و در خلافت شکی به خود راه ندهند و خلافت را از اهلش نگیرند و برای ما حقی بشناسند و با ما دشمنی ننمایند همه مسلمان مستضعف هستند و امید است که خداوند آنها را رحمت کند و یا عذاب نماید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۱

۳۷- علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که از او سؤال کردم پیامبر خدا سخنی ناحق از طرف خداوند می گویند و یا از روی هوای نفس چیزی اظهار می دارند و یا خود را به سختی و مشقت می اندازند فرمودند خیر چنین چیزی وجود ندارد.

گفتم: خودت می بینی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: من کنت مولاه فعلی مولاه آیا خداوند رسول خود را امر کرده بود که این

سخن را بگوید، فرمودند: آری گفتم: پس من بیزاری می جویم از کسانی که این حدیث را انکار می کنند و یا از روز نخست آن را انکار کردند.

امام علیه السّلام فرمودند: آری چنین است گفتم: آیا مردم تا آن را نشناسند مسلمان شمرده می شوند، فرمودند خیر، مگر مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که راه شناخت برای آنها نیست و راهی به شناخت هم پیدا نمی کنند.

گفتم: آنها کدام کسان می باشند، فرمودند: مگر شما خادمان و یا زنان خود را مشاهده نمی کنید که از این مسائل چیزی درک نمی کنند، آیا شما خادمان خود را می کشید در حالی که آنها به آنچه می گوئید اقرار دارند و بعد فرمودند: هر کس این گونه مطالب بر او عرضه شود و او اعراض کند، خداوند او را از رحمتش دور گرداند و از خود براند که در آن خیری نیست.

## ۱۰۳ در نفاق

۱- محمد بن فضیل از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت مسأله ای پرسیدم و او در جواب من نوشت خداوند می فرماید: إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ

، منافقان از خاندان پیامبر و مؤمنان و مسلمانان نمی باشند، آنها در زبان مؤمن هستند ولی در باطن کافر می باشند و تکذیب می کنند خداوند آنها را از رحمت خود دور کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۲

۲- محمد بن جعفر از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: دو خصلت است که در منافق نمی باشد فهمیدن اسلام و سیمای نیک.

۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: چهار چیز از علامت نفاق می باشد: قساوت قلب، خشکی چشم، اصرار بر گناه

و حرص دنیا.

۴- عباد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند برای منافق و فاسق سیمای نیک، فقر و حسن خلق قرار نداده است.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه در باره نفاق فرماید:

خداوند را سپاس می گویم که ما را به طاعت خویش موفق کرد و از نافرمانی بازداشت، از وی می خواهیم تا نعمت خود را بر ما تمام کند و دست ما را از ریسمانش قطع نسازد.

گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او می باشد، برای رضای خداوند به هر مشکل دست زد و در هر مصیبتی فرو رفت و از هر اندوهی چشید، خویشاوندان در باره او رنگ عوض کردند و افراد دورو با وی به دشمنی برخاستند.

عرب بر علیه او خود را متحد کرد و وسائل جنگ را فراهم آورد و با اسبان تندرو بطرف او رفتند تا وی را از پا در آورند، آنها از اطراف و جوانب لشکر فراهم کردند و به محل سکونت او حمله آوردند تا وجود مقدسش را آزار و صدمه رسانند.

ای بندگان خدا شما را وصیت می کنم که از خداوند بترسید و از منافقان بر حذر باشید آنها گمراه هستند و شما را هم گمراه می کنند آنها اهل لغزش می باشند و شماها را هم می لغزانند، آنها به رنگهای مختلف در می آیند و فتنه ای دیگر می کنند، می خواهند به هر وسیله ای خود را به شما برسانند و شما را در دام خود بیفکنند.

دل های آنها بیمار و پر از مکر و فریب است، ولی چهره هاشان پاک و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۳

خوش اخلاق و خوش برخورد می باشند، آهسته و بدون اینکه کسی آنها

را مشاهده کند راه می روند و خود را از انظار مخفی می دارند، گفته های آنها شفابخش ولی کردار آنها بیماری زا می باشد، آنها بر زندگی خود حسد می برند و گرفتاری ایجاد می کنند و امیدها را قطع می سازند.

در هر راهی که گام نهی مشاهده می کنی یکی بوسیله آنها بر زمین افتاده است، به هر جا بروی می نگری یکی از آنها شفاعت می کند و برای هر مصیبتی اشک می ریزد، از مدح و ستایش خوششان می آید و انتظار پاداش دارند.

اگر سؤالی بکنند اصرار می ورزند و اگر آنها را منع کنی پرده دری می نمایند و اگر در کاری داور شوند اسراف و تعدی می کنند، آنها برای هر حقی، باطلی درست کرده اند و برای هر راستی، کجی ایجاد نموده اند و برای هر دری، کلیدی ساخته اند و برای هر شبی چراغی افروخته اند.

آنها از طریق طمع به یاس متوسل می شوند، تا بازارهای خود را رونق بخشند و متاع خود را بفروشند، آنها می گویند و مردم را به شبهه می اندازند و تعریف و توصیف می کنند و مردم را از حق منحرف می سازند.

منافقان راه ها را آسان تلقی می کنند و کارها را ساده می پندارند، تنگناها را وسیع می دانند، آنها جماعت شیطان می باشند و گرمی آتش هستند، آن جماعت از حزب شیطان به حساب می آیند و حزب شیطان هم زیان می کنند

## ۱۰۴ گروه های گمراه

۱- سدیر گوید: با گروهی از اصحاب و یاران خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدیم، در حالی که برادرش زید بن علی هم در نزد آن جناب بودند، به امام باقر گفتند: ما علی و حسین را دوست می داریم و از دشمنان آنها بیزار می باشیم، فرمودند: آری.

بعد از آن گفتند: ما ابو بکر و عمر را هم دوست

می داریم و از دشمنان آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۴

بیزاریم، در این هنگام زید بن علی متوجه آنها شد و گفت: شما از فاطمه برائت حاصل می کنید، شما رابطه خود را با ما قطع کردید خداوند هم با شما قطع رابطه می کند، این جماعت را از آن روز بتریه گفتند.

۲- گفته شده عمر بن رباح نخست به امامت ابو جعفر علیه السّلام معتقد بود و بعد از این عقیده دست کشید و با گروهی از یارانش با او مخالفت کردند و جماعت اندکی هم در گمراهی از او متابعت نمودند او خیال می کرد از امام باقر سؤالی کرده و پاسخ شنیده است.

اما بار دیگر خدمت آن جناب رسیده و همان سؤال را تکرار کرده و پاسخی دیگر دریافته است و به ابو جعفر علیه السّلام گفته تو قبلا پاسخ دیگری به این مسأله دادی و امام علیه السّلام به او فرموده بودند: آن پاسخ را از روی تقیه داده است.

لذا او در امامت آن جناب شک کرد و با مردی از یاران امام باقر علیه السّلام برخورد کرد که او را محمد بن قیس می گفتند، به او گفت: من از ابو جعفر مسأله ای پرسیدم پاسخ مرا دادند و بار دیگر همان سؤال را تکرار کردم بر خلاف اول پاسخ دادند.

من از او پرسیدم چرا جواب سؤال مرا بر خلاف اول دادید، فرمودند: آن پاسخ نخست از روی تقیه بوده است، خداوند می داند من هنگامی که آن مسأله را از وی سؤال کردم تصمیم راسخ به امامت او را داشتم و معتقد بودم هر چه می گوید درست است و باید مورد عمل قرار گیرد و او

نباید از من تقیه می کرد و حقیقت را پنهان می ساخت.

۳- موسی بن بکر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: گواهی می دهم مرجئه معتقد به دین آنهائی هستند که گفتند: أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ، موسی و هارون را نگهدار و دستور بده مردم از شهرها جمع شوند.

۴- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم آیا می توان صدقه به ناصبیان و زیدیه داد فرمودند: هرگز به آنها صدقه ندهید و اگر توانائی داشتی آب هم به آنان نده، فرمودند: زیدیه هم از ناصبیان بشمار می روند.

۵- منصور از امام هادی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: زیدیه و واقفیه و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۵

ناصبیان همگان یکی هستند.

۶- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عجلیه از همه نادان تر می باشند، در میان مرجئه مردانی جوانمرد و عالم یافت می شوند و خوارج هم اهل مردانگی و علم می باشند ولی آن گروه بسیار نادان هستند.

۷- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حاجتی برایم پیش آمد و عازم مسجد شدم تا از خداوند بخواهم حاجتم را برآورد و من هر گاه حاجتی داشته باشم همین کار را می کنم هنگامی که مشغول نماز بودم متوجه شدم شخصی بالای سر من می باشد.

از وی پرسیدم شما از کجا هستید، گفت: از اهل کوفه گفتم: از کدام قبیله، گفت از اسلم، گفتم از کدام فرقه هستی، گفت: از زیدیه پرسیدم از زیدیه کسی را می شناسی، گفت: آری بزرگ ترین و نیکوترین آنها هارون بن سعد را می شناسم.

به او گفتم: ای برادر اسلمی او رئیس عجلیه می باشد مگر نشنیده ای که خداوند

متعال فرموده: إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا، آنها که دنبال گوساله رفتند گرفتار غضب خدا خواهند شد و در دنیا خوار خواهند گردید، زیدی حقیقی محمد بن سالم بیاع القصب می باشد.

۸- سعد جلاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر بتریه بین مشرق و مغرب صف واحدی تشکیل دهند خداوند دین را به وسیله آنان عزت نخواهد داد.

۹- عماره بن زید واقدی گوید: هشام بن عبد الملک در یکی از سالها برای حج به مکه آمد و در آن سال محمد بن علی باقر و فرزندش جعفر بن محمد علیهم السّلام هم به حج آمده بودند، جعفر بن محمد در یکی از سخنانش فرموده بودند.

ستایش خداوندی را سزاست که محمد را به حق خلعت نبوت داد و ما را به وسیله او گرامی نمود، ما برگزیدگان مخلوقات و بهترین بندگان او می باشیم، خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی آن است که از ما دوری نماید و با ما به مخالفت برخیزد.

در میان مردم کسانی هستند که می گویند ما را دوست می دارند و محبت ما را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۶

در دل خود دارند، در حالی که همین گونه مردمان مدعی محبت ما با دشمنان ما هم ارتباط دارند و آنها را دوست می دارند، آنها با کسانی که با ما دشمن می باشند هم نشینی می کنند و با یاران دشمنان ما رفت و آمد دارند، آنها هرگز کلام خدا را نشنیده اند و به آن عمل نکرده اند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: مسلمه بن عبد الملک جریان را به برادرش گفت او هم چیزی به ما

نگفت و بطرف شام رفت و ما هم بطرف مـدینه برگشتیم، چنـدی نگذشت که پیامی به عامل مدینه رسـید و هشام دسـتور داده بود که من و پدرم را بطرف شام روانه کنند.

عامل مدینه هم ما را روانه شام کرد و من همراه پدرم وارد دمشق شدیم، هشام سه روز ما را معطل کرد و به ما اذن ورود نداد، روز چهارم ما را نزد هشام بردند، مشاهده کردیم او روی تخت سلطنت نشسته و سربازان و نزدیکانش پیرامون او را گرفته اند و همگـان مسلح و در حال قیام می باشـند، در وسط تالار هـدفی گذاشـته بودنـد که بزرگان قومش بطرف آن تیرانـدازی می کردند.

مـا به اتفـاق پـدر وارد بر هشـام شـدیم، پـدرم قبل از من حرکت می کرد و من هم دنبالش می رفتم، تا آن گاه که در مقابلش قرار گرفتیم هشام متوجه پدرم شد و گفت: ای محمد تو هم تیراندازی کن و با پیرمردان قومت همراهی نما.

او خیال می کرد پدرم نخواهد توانست هدف گیری کند و بدین وسـیله او را تحقیر کند و استهزاء نماید و انتقام خود را بگیرد و دلش را آرام کند، پدرم گفت: من پیر شده ام و از تیراندازی باز مانده ام بهتر است از من درگذرید، گفت به حق آن کسی که ما را به دین او عزت داد و به حق محمد صلی اللّٰه علیه و آله شما را آزاد نخواهم گذاشت باید تیراندازی کنی.

بعـد از آن به یکی از شـیوخ بنی امیه گفت: کمـان خود را به او بدهیـد تا تیرانـدازی کنـد، پـدرم کمان را از او گرفت و تیری برداشت در کمان نهاد و آن را رها کرد و تیر

درست در وسط هدف نشست، تیر دوم را رها کرد او هم در تیر اول نشست تا نه تیر که همه بر هم فرود آمدند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۷

هشام حالش دگرگون شد و مضطرب گردید و گفت: یا ابا جعفر نیکو هدف گیری کردی و تو امروز تیراندازترین عرب و عجم می باشی، تو گفتی من پیر شده ام و توانائی ندارم تیراندازی کنم، بعد از آن از گفته اش پشیمان شد، هشام در خلافت خود کسی را با کنیه خطاب نمی کرد و فقط پدرم را با کنیه صدا زد.

هشام مدتی سر بر زمین دوخت و ما هم در مقابل او قرار داشتیم، پدرم جلو و من هم دنبالش بودم، توقف ما در مقابل هشام طول کشید و پدرم ناراحت شد و تصمیم داشت سخنانی بگوید، پدرم هنگامی که غضب می کرد بطرف آسمان نگاه می نمود و همه از چهره او آثار غضب را مشاهده می کردند.

هنگامی که هشام صورت پدرم را مشاهده کرد گفت: ای محمد بالاـ بیا، پدرم بالای تخت او رفت و من هم دنبالش رفتم، وقتی که نزدیک هشام رسید از جایش برخاست و او را در آغوش گرفت و در جانب راست خود نشانید و بعد هم مرا در آغوش گرفت و در طرف راست پدرم نشانید.

بعد از آن متوجه پدرم شد و گفت: ای محمد قرشیان بر عرب و عجم حکومت خواهند کرد مادامی که مانند شما در میان آنها باشند، خداوند تو را سلامتی بدهد این تیراندازی را از که آموختی و در چه مدت آن را فرا گرفتی.

امام علیه السّلام گفت: خودت می دانی که اهل مدینه به تیراندازی عادت دارند و من

هم در جوانی به این کـار مشـغول بودم و بعـد آن را ترک کردم اینـک که از من خواسـتی من هم بـار دیگر تیرانـدازی کردم هشـام گفـت: مـن از هنگـامی کـه بـه سـن رشـد رسـیده ام چنیـن تیرانـدازی ندیـده ام و گمـان نمی کنـم در روی زمین چنین تیراندازی باشد.

هشام گفت: جعفر هم مانند شـما تیراندازی می کنند فرمودند: ما کمال و دین را از همدیگر ارث می بریم، خداوند در آیه ای که برای پیامبر خود نازل فرمودنـد گفتنـد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً، زمین هرگز خالی از این افراد کامل نیست این کارها را دیگران نمی توانند انجام دهند و این نوع اعمال فقط مخصوص ما می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۸

امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: هنگامی که هشام این سـخنان را شـنید چهره اش سـرخ شـد و آثار غضب در او پدیـد آمـد، مـدتی سـرش را پائین انـداخت و بعـد از آن سـر بلنـد کرد و به پـدرم گفت: مگر ما بنی عبـد مناف از یک نژاد نیستیم، پـدرم فرمودند چرا چنین است ولی خداوند ما را از علوم مخصوص به خود بهره مند کرده و دیگران از این فیض بهره ای ندارند.

هشام گفت: مگر محمد صـلی اللّه علیه و آله که به نبوت مبعوث شد از شـجره عبد مناف نبود و او آمد و سـفید و سیاه و سرخ را به اسـلام دعوت کرد، شـما از کجا وارث او شدید و دیگران از آن محروم شدند، در حالی که پیامبر برای همه مردم مبعوث شده است و خداوند می فرماید: ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ تا آخر آیه شما از کجا این

علم را به ارث بردید در حالی که بعد از محمد پیامبری نیست و شما هم پیامبر نمی باشید.

پدرم گفت: خداوند در قرآن مجید فرموده: لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ

، هر چه را که پیامبر آشکار کرد همه مردم آن را دریافتند و آنچه را بر زبان جاری نساخت خداوند او را امر کرد تا آن مطالب را به ما یاد دهد و دیگران از آن علوم بهره ای ندارند و برای همین جهت گاهی با برادرش در خلوت قرار می گرفت و بدون حضور یارانش با وی گفتگو می کرد.

در این هنگام آیه شریفه وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ

نازل گردید، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به یاران خود فرمود: از خداوند درخواست کرده ام آن را گوش تو قرار دهد که همه اسرار را حفظ کند، علی علیه السّلام در کوفه می فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هزار باب علم به من تعلیم فرمودند که از هر دری هزار باب گشوده می شد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از علوم مخفیه و اسرار او را آگاه کرد همان گونه که خداوند رسول خود را آگاه کرده بود، رسول به برادرش علی از آن علوم القاء فرمود و او را با رموز کائنات آشنا ساخت و او را به دانش هائی آگاه کرد که دیگران از قوم خود را به آن آشنا نساخته بود و آن علوم اکنون در نزد ما می باشد و ما آن را از هم ارث می بریم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۲۹

هشام گفت: علی مدعی علم غیب بود، در صورتی که خداوند کسی را بر غیب مطلع نساخته است علی از کجا این ادعا

را می کرد که علم غیب می دانـد، پـدرم گفت: خداونـد کتـابی برای پیـامبر فرسـتاده و در آن همه حوادث و وقـایع را تـا روز قیامت ذکر کرده است و در قرآن فرموده: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ ... وَ هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقِینَ*.

در جای دیگر فرموده: کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ، در جایی می فرماید:

ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ و یا گفته: وَ ما مِنْ غائِبَهٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ، ما قرآن را برای تو فرستادیم که در آن بیـان همه چیز هست و آن پرهیزکاران را موعظه و راهنمائی می کنـد، ما همه چیز را در کتابی روشن بر شـمردیم، هیچ غائبی در آسمان و زمین و آسمان نیست مگر اینکه در قرآن روشن شده است.

خداوند متعال به پیامبر خود وحی کرد که از علوم و اسرار غیبیه علی را هم آگاه کند و به او دستور داد تا قرآن را جمع آوری کنـد و خود او را غسل دهـد و کفن نماید، به یارانش گفت کسـی غیر از علی حق ندارد مرا برهنه بنگرد زیرا او از من است و من هم از او می بـاشم، هر چه به سود او باشـد به سود من هم می باشـد و هر چه به زیان او هست به زیان من هم خواهـد بود، علی دین مرا ادا می کند و وعده های مرا انجام می دهد.

بعـد از آن رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله به یـاران خود فرمود: علی بن ابی طـالب در تاویـل قرآن جنگ خواهـد کرد همان گونه که من در تنزیل آن جنگ کردم و تاویل قرآن بطور کامل فقط در دست

علی بـود و هیـچ کسماننـد آن نبـود و برای همین است که رسول خـدا فرمودنـد: علی از همه بهـتر داوری می کنـد، یعنی او قاضی شما می باشد.

عمر بن خطاب می گفت: اگر وجود علی نبود عمر هلاك می شد عمر برای او گواهی می دهد ولی دیگری فضل و مقام او را انکـار می کنـد، در اینجـا هشام سـرش را پائین انـداخت و بار دیگر سـرش را بلنـد کرد و گفت: احتیاجی داری بگو، امام علیه السّلام فرمودند: من خاندان خود را با وحشت و اضطراب در مدینه گذاشته ام، هشام

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۰

گفت: خداوند با مراجعت شما نگرانی آنها را رفع می کند، شما امروز می توانید بروید.

پـدرم بـا او معـانقه کردنـد و او را وداع گفتنـد و برایش دعا کردنـد و من با وی هماننـد پـدرم رفتار کردم بعـد از این هشام از جایش برخاست و ما هم برخاستیم، هنگامی که از قصـرش بیرون شـدیم و کنار در رسـیدیم، مشاهده کردیم میدان بزرگی در آن جا می باشد و در منتهای میدان گروه زیادی نشسته اند، پدرم پرسید این جماعت چه می گویند.

حـاجب هشام که ما را همراهی می کرد گفت: این کشـیشان و راهبان نصاری هسـتند و آن یکی عالم آنها می باشـد که سالی یک بار برای آنها جلوس می کند و سؤالات آنها را پاسخ می دهد، در اینجا پدرم سرش را با زیادی عبایش پوشانید و من هم چنین کردم، پدرم بطرف آنها رهسپار شدند و در کنار آنها نشستند و من هم پشت سر پدرم قرار گرفتم.

در این هنگام خبر به هشام رسید او هم چند نفر از غلامانش را فرستاد تا در محل اجتماع کنند و بنگرند پدرم چه

می کنـد، در اینجا غلام هشام و گروهی از مسـلمانان ما را احاطه کردند، عالم نصاری هم جلو آمد در حالی که پیشانیش را با حریر سـفیدی بسـته بـود در میـان مـا قرار گرفت کشـیشان و راهبـان از جـای خود برخاسـتند و به او سـلام کردنـد و در صـدر نشانیدند.

او در جای خود قرار گرفت و یارانش او را در بر گرفتنـد، من و پـدرم نیز در میان آنها واقع شدیم، او به اطراف خود نگاه کرد و به پـدرم گفت: شـما از ما هستیـد یا از امت مرحومه، پـدرم گفت: از امت مرحومه هسـتم، گفت مقام شـما چیست عالم آنها هستی و یا از جاهلان بشمار می روی، پدرم گفت: از جاهلان آنها نیستم، او در این جا مضطرب شد.

بعـد از آن گفت: از شـما سؤال کنم، پدرم فرمودند: سؤال کن، او گفت: شـما از کجا می گوئید اهل بهشت غذا می خورند و آب می آشامند ولی بول و غائط ندارند، دلیل شما در این باره چیست و چه شاهدی می توانید بیاورید، پدرم گفت: برهان ما



در اینجا جنین در شکم مادرش می باشد او غذا می خورد ولی بول و غائط ندارد و چیزی از او دفع نمی گردد.

در این جا نصـرانی مضـطرب شد و گفت: پس چرا گفتی من از علماء آنها نیسـتم، پدرم گفت: من گفتم از جاهلان آنها نمی باشم، یاران هشام هم این گفته ها را می شنیدند، او بار دیگر به پدرم گفت: سؤالی دیگر از شما می کنم پدرم فرمودند:

بگوئیـد، گفت: شـما از کجـا می گوئیـد که میوه هـای بهشت همیشه تازه هسـتند و هرگز معـدوم نمی گردنـد و همیشه وجود دارند.

اهل بهشت هر گاه بخواهند و

اراده کننـد میوه ها حاضـر می شونـد و در دسترس آنها قرار می گیرنـد، دلیل بر این مـدعا چیست، پـدرم فرمودنـد: آب فرات همیشه جریـان دارد و هرگز معـدوم نمی شود و همیشه هم تر و تازه و خوش طعم است و در دسترس همه هم می باشـد و قطع هم نمی گردد، او از این پاسخ هم مضطرب شد و گفت شما گفتی من از علماء نیستم.

پـدرم به او گفت: من اظهـار کردم از جاهلاـن نمی باشم، نصـرانی گفت: سؤالی دیگر دارم، گفت: بپرس نصـرانی گفت: بگو آن کـدام سـاعت است که نه از شب حساب می شود و نه از روز به حساب می آیـد، پـدرم فرمود: آن هنگام بین طلوع فجر و طلوع آفتاب می باشد که نه از شب محسوب می گردد و نه از روز به حساب می آید.

گرفتاران و بیماران در آن ساعت آرام می گیرند و شب زنده داران در آن هنگام به خواب می روند و بی هوشان در آن لحظه به خود می آینـد خداونـد آن ساعات را برای بندگان راغب خود وقت طلب قرار داده و آنها که اهل آخرت می باشـند در آن هنگام کار می کنند، منکران حقیقت و تارکان فضیلت در آن ساعات در غفلت می باشند و از برکات آن محجوب هستند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: در این هنگام نصـرانی فریادی زد و گفت یک سؤال دیگر باقی مانـده است، به خداوند سؤالی خواهم کرد که از پاسخ آن درمانی پدرم فرمودند: سؤال کن که سوگندت شکسته خواهد شد، سؤال کرد به من بگو از آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۲

دو نفری که در یک روز متولد شدند و در یک روز مردند، در حالی که یکی از آنها صد و پنجاه

سال از عمرش می گذشت و دومی فقط پنجاه سال داشت.

پـدرم گفت: آن ها عزیر و عزره بودنـد که در یک روز متولـد شدند، هنگامی که بیست و پنج سال از عمر آنها می گذشت و مردان کامـل شـده بودنـد عزیر سوار الاغش شـد و به قریه انطـاکیه رفت، این قریه خراب شـده بود و فقط آثاری از آن وجود داشت، عزیز گفت: خداوند چگونه این جا را زنده می کند در حالی که همه مرده اند.

عزیر که یکی از بنـدگان برگزیده خداوند بود هنگامی که این سـخن را بر زبان جاری کرد، خدا بر او غضب کرد و جانش را گرفت و به خاطر این سخن صد سال در این حالت بسر برد و بعد خداوند او را زنده کرد و مشاهده نمود که الاغش و غذایش همه در آنجا قرار دارند، او بطرف منزل خود مراجعت کرد و برادرش عزره او را نشناخت.

عزیر گفت: پس مرا به مهمانی قبول کنید او هم پذیرفت، بعد از آن فرزندان عزره آمدند که همه پیر شده بودند ولی عزیر هم چنـان جوان بود و بیست و پنـج سال از عمرش می رفت، عزیر از خاطرات گذشـته می گفت و برادر و برادرزادگان او که همه پیر شـده بودنـد خاطرات او را به یاد می آوردند و می گفتند تو از این داسـتان هائی که سالها بر آنها می گذرد چگونه سـخن می گوئی.

عزره از این داسـتان در شـگفت مانده بود و می گفت این حوادث بین من و برادرم در جوانی اتفاق افتاده و این مرد از کجا از این ها اطلاع دارد، آیا شما از اهل آسمانها هستی و یا از اهل زمین می باشی، عزیر به برادرش گفت: من عزیر

هستم که خداوند بر من غضب کرد و به جهت گفته ای که از زبانم جاری شد مرا از مقام اصطفاء پائین آورد و مدت صد سال جان مرا گرفت.

بعد از آن مرا برانگیخت تا مردم بر یقین خود بیفزایند و بدانند که خداوند بر همه چیز توانائی دارد و این همان الاغ من است که صد سال پیش سوار آن شدم و به سفر رفتم و طعام و شراب من همان گونه هست که بود و خداوند همه آنها را به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۳

من باز گردانید، اکنون یقین بیاورید که بعد از مرگ حسابی می باشد، خداوند بار دیگر بیست و پنج سال به او عمر عنایت کرد و هر دو برادر در یک روز درگذشتند.

در این هنگام عالم نصاری از جای خود حرکت کرد و همه نصرانیان از جای خود برخاستند، عالم به آنها گفت شما داناتر از مرا با خود آورده اید و در این جا نشانیده اید، تا او مرا رسوا کند، تا مسلمانان بدانند که آنها عالمی دارند که علوم ما را می داند و آنچه او می داند ما نمی دانیم، به خداوند سوگند من با شما تا یک سال سخن نخواهم گفت و با شما نخواهم نشست.

آن جماعت پراکنده شدند و من با پدرم همچنان در جای خود نشسته بودیم، این خبر بگوش هشام بن عبد الملک رسید، بعد از اینکه مردم متفرق شدند ما به منزلی که قبلا در آن جا سکونت داشتیم رفتیم، در اینجا فرستاده هشام آمد و برای ما جایزه ای آورد و گفت شما بطرف مدینه حرکت کنید و هم اکنون دمشق را ترک نمائید.

علت این پیام فوری آن

بود که مباحثات پدرم با عالم نصاری موجی در شام ایجاد کرده بود و مردم همه در این باره سخن می گفتند و در هر کوی و برزنی از آن جریان گفتگو می شد، ما در اثر پیام هشام بر مرکب خود سوار شدیم و دمشق را ترک گفتیم، قبل از اینکه ما از دمشق خارج شویم هشام پیکی به مدین فرستاده بود و عبور ما را از آن جا به اطلاع آنها رسانیده بود.

هشام بن عبد الملک در پیام خود گفته بود که دو فرزند ابو تراب محمد بن علی و جعفر بن محمد که دروغگو هستند و در ظاهر مسلمان می باشند نزد من آمدند و هنگامی که آنها را بطرف مدینه فرستادم بطرف کشیشان نصرانی رفتند و با کفار نصاری ملاقات کردند و دین آنها را قبول کردند، من به جهت قرابت آنها بر آنان سخت گیری نکردم.

اکنون هنگامی که نامه مرا می خوانید و از مضمون آن مطلع می گردید به مردم اعلان کنید من بیزارم از کسانی که با آن ها برخورد کنند و یا با آنان خرید و فروش

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۴

نمایند و یا با آنها مصافحه کنند و یا به آن دو سلام کنند، آن ها مرتد شده اند و امیر المؤمنین می خواهد آن دو را با چهار پایان آنها بکشد و هر کس را که با آنها همراهی می کند هلاک سازد.

امام علیه السّلام فرمودند: پیک قبل از ما وارد مدین شد، هنگامی که ما نزدیک مدین رسیدیم، پدرم خدمت کاران خود را فرستاد تا برای آن جناب منزلی تهیه کنند و برای چهار پایان علف بخرند و غذا تهیه نمایند، هنگامی که غلامان ما خود

را به دروازه شهر رسانیدند آن ها درها را بستند و به علی علیه السّلام ناسزا گفتند و از خرید و فروش با آنها خودداری کردند.

غلامان ما در کنار دروازه توقف کردند تا آن گاه که ما به آنها رسیدیم، پدرم با مردم به گفتگو مشغول شد و با نرمی و ملاطفت با آنها سخن گفت و فرمود از خداوند بترسید ما آن طور نیستیم که به شما گفته اند به سخنان ما گوش فرا دهید، اینک در را باز کنید و با ما خرید و فروش نمائید، همان گونه که با یهود و نصاری معامله می کنید.

آنها گفتند شما از یهود و نصاری هم بدتر می باشید، آنان جزیه می دهند ولی شما جزیه نمی دهید، پدرم فرمودند: در را باز کنید و به ما جا و مکان بدهید و از ما جزیه هم بگیرید همان گونه که از یهود و نصاری و مجوس جزیه می گیرید، گفتند ما در را باز نمی کنیم و شما اکرام و احترام ندارید، شما گرسنه روی چهار پایان خود بمیرید و چهار پایان شما هم زیر شما بمیرند.

پدرم هر چه آنها را نصیحت کرد آنان گوش ندادند و بر دشمنی و عناد خود افزودند، پدرم پای خود را از رکاب در آورد و پائین شد و گفت: ای جعفر تو در همین جا توقف کن و از جایت حرکت نداشته باش، بعد از این پدرم بطرف کوهی که مشرف به شهر مدین بود رفت و در آن جا قرار گرفت، اهل مدین هم به او نگاه می کردند و منتظر بودند چه می کند.

پدرم بالای کوه رفت و به تنهائی متوجه شهر شد و دست خود را به گوش

خود گذاشت و با صدای بلند فرمودند وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً تا بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکَمْ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۵

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ و گفتند به خداوند سوگند بقیت اللّه خداوند در زمین ما هستیم، در این هنگام خداوند امر کرد بادی سیاه و تاریک وزیدن گرفت و صدای پدرم را به گوش مردمان مدین رسانید و همه آن را شنیدند.

مردمان مدین از زن و مرد و کودک همه بالای پشت بام ها رفتند و پدرم نیز در حالی که مشرف به آنها بود با آنها سخن می گفت: در میان کسانی که پشت بام ها آمده بودند پیر مردی کهن سال بود او متوجه شد پدرم بالای کوه با صدای بلند آن مردم را مورد خطاب قرار می دهد، پیر مرد گفت: ای مردم از خداوند بترسید و دست از اینها بردارید.

او اکنون در جایی توقف کرده که شعیب علیه السّلام در آن جا توقف کرد و به قومش نفرین نمود اکنون اگر در را باز نکنید و او را جای ندهید عذاب بر شما نازل خواهد شد، او شما را بیم می دهد و عذری هم در برابر او ندارید، آنها ترسیدند و در شهر را باز کردند و به ما منزل دادند و ما هم در آن جا استراحت کردیم و بعد به راه خود ادامه دادیم.

عامل مدین جریان را برای هشام نوشت و او هم دستور داد آن پیرمرد را بگیرند و زنده در گور نمایند، او هم دستور هشام را اجراء کرد و او را زنده دفن کردند، خداوند او را رحمت کند و بعد به عامل خود در مدینه نوشت هر طور شده

امام باقر علیه السّلام را به وسیله سم از بین ببرد، ولی او نتوانست نیت خود را جامه عامل بپوشاند و هشام

## ۱۰۵ در اخلاق نکوهیده

۱- یحیی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: کسی که تکبر می کند نباید انتظار نام نیک داشته باشد، کسی که بدخو و تند مزاج است نباید منتظر باشد مردم با وی دوست گردند و با او رفت و آمد کنند، آن کس که ادب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۶

ندارد نباید طالب بزرگی باشد، کسی که بخیل است نباید انتظار داشته باشد تا خویشاوندان از وی دیدن کنند.

افرادی که مردم را ریشخند می کنند نباید از مردم انتظار محبت داشته باشند، کسی که از فقه اطلاع ندارد نباید در مسند قضاء بنشیند، کسی که غیبت می کند نباید انتظار سلامتی داشته باشد کسی که حسود است آسایش دل پیدا نمی کند، کسی که از گناهان کوچک در نگذرد به ریاست نخواهد رسید، آن هائی که تجربه ندارند نمی توانند ریاست کنند.

۲- محمد بن اسلم جبلی در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

خداوند شش گروه را به خاطر شش گناه عذاب می کند، عرب را به تعصب، مالکان را به تکبر، امیران را به ستم، فقیهان را به حسد، بازرگانان را به خیانت، و روستائیان را به نادانی.

۳- ابو یحیی واسطی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که به آن جناب عرض کردم شما همه این مردم را یکسان مشاهده می کنید، امام علیه السّلام فرمودند: شما کسی را که مسواک نمی کند و یا در جای تنگی چهار زانو می نشیند و سخنان بیهوده می گوید و از آنچه اطلاع ندارد سخن می گوید

و بدون علتی خود را بیمار نشان می دهد.

کسی که بدون مصیبت خود را ناراحت نشان می دهد و به دوستان خود که همه حق را به او می دهند زور می گوید و به پدران خود که هیچ شباهتی به آنها ندارد افتخار می کند، این جماعت مانند چهارپایان و بلکه گمراه تر از آنان می باشند و خداوند فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا.

۴- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در هر روز از شش چیز به خداوند پناه می بردند و آن ها عبارت بودند: از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، تجاوز و حسد.

۵- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من اطلاع داد که نسیم بهشت از مسافت هزار سال راه به انسان می وزد، ولی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۷

گروهی از آن بهره نخواهند برد و آنان عبارتند از کسانی که فتنه انگیزی کنند و منت بگذارند و از مال و متاع دنیا هرگز سیر نگردند و همواره در فکر تکاثر باشند.

در یک روایت دیگر آمده کسانی که از بوی بهشت محروم می گردند: قبرکن ها هستند که گورها را حفر می کنند و کفن ها را می دزدند و دیگر مخنثان و مردانی هستند که خود را در معرض استفاده مردان قرار می دهند و کسانی که از مال دنیا سیر نمی گردند.

۶- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند بهشت را از دو آجر ساخته است، آجری از طلا و آجری از نقره

دیوارهای آن از یاقوت و سقفش از زبرجد می باشد.

ریگ های بهشت از مروارید و خاکش زعفران و مشک می باشد، خداوند به بهشت خطاب می کند سخن بگو: او می گوید: نیست خدائی جز تو که زنده و پایدار می باشی خوشبخت هستند کسانی که وارد این جا شوند و در این جا زندگی کنند و در این مکان منزل نمایند.

خداوند متعال در پاسخ بهشت فرمودند: به عزت و جلال خودم سوگند و به عظمت و کبریائیم قسم که شراب خواران و مستان سخن چینان و بی غیرتان و یاوران ستمگران و گورکنان و ده یک گیرندگان و قاطعان رحم و کسانی که خنثی می باشند و یا آنها که منکر عدالت خدا می باشند هرگز وارد بر تو نخواهند شد و در بهشت جای نخواهند گرفت.

۷- محمد بن حسین در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: کسانی که وارد بهشت نمی گردند عبارتند از شراب خواران و کسانی که به پدر و مادر خود ظلم کرده باشند، آنهائی که بسیار سیاه می باشند، کسانی که غیرت ناموسی ندارند و اعوان ظلمه و افراد خنثی و کفن دزدان و قاطعان ارحام و ده یک بگیران و قدریان.

۸- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شوخی نکن تا آبرویت نرود، دروغ نگو تا وقارت محفوظ بماند، از دو خصلت دوری کن که عبارتند از سستی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۸

و تنبلی، اگر خسته شدی و سستی نمودی در برابر حق شکیبائی نخواهی داشت و اگر تنبلی کردی دنبال حق نخواهی رفت و به کارها اهمیت نخواهی داد.

امام علیه السّلام فرمودند: عیسی علیه السّلام می فرمودند: هر

کس انـدوهش زیاد شـد بـدنش بیمار می گردد، هر کس بـد اخلاق گردیـد خودش را گرفتار عذاب می کند و هر کس زیاد سخن گفت در سـخنانش لغزش پیـدا خواهـد شـد، هر کس زیاد دروغ بگوید آبرویش می رود، هر کس با مردان به منازعه و جدال برخیزد مردانگی او خواهد رفت.

۹- ابن نبـاته گویـد: علی علیه السّـلام فرمودنـد: راسـتگوئی امانت است و دروغ خیانت می باشـد، ادب ریاست و سـروری می آورد، احتیاط در کارها زرنگی محسوب می گردد، اسـراف آدمی را به خاک می نشانـد، میانه روی در زنـدگی انسان را مال دار می کند و حرص فقر می آورد.

دنـائت و پستی آدمیـان را در جـامعه کوچـک می کنـد، سـخاوت موجب می گردد مردم خود را به انسان نزدیک کننـد، آدم خسـیس همیشه تنها زنـدگی می کند، دقت در کارها آرامش می آورد، ناتوانی آدمی را خوار می کند، هوای نفس آدمیان را از راه بیرون می سازد وفاء به عهـد آدمیان را نتیجه می دهد خودپسـندی انسان را هلاک می سازد و صبر و شـکیبائی انسان را نیرومند می کند.

۱۰- ابن اسباط از عمویش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

کسانی که دارای این سه خصـلت نباشند از آنها امید خیر نیست، کسی که در نهان از خداوند نترسد و مراعات پیری را نکند و از کارهای ناشایست شرم نداشته باشد.

۱۱- علاء بن فضـیل گویـد: امـام صادق علیه السّـلام فرمودنـد: اگر کسـی دارای سه خصـلت بود باکی نیست که او را از اهل دوزخ بدانی و آنها عبارتند از جفا، ترس و بخل و اگر در زنی سه خصلت دیدی می توانی او را هم از اهل جهنم بشمار آوری و آنها عبارتند از بد زبانی، بد خلقی، تکبر و نخوت

و فجور و خیانت به شوهران.

۱۲- حارث بن مغیره نضری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب شنیدم فرمودند: شش خصلت در مؤمن نیست، سخت گیری، فریب کاری، لجاجت،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۳۹

دروغ، حسد و ظلم و ستم.

۱۳- ابو علی بن راشد در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: پنج چیز همان گونه هستند که من می گویم بخیل آسایش ندارد، حسود از زندگی لذت نمی برد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگویان اهل مردانگی نیستند و سفیهان به ریاست و بزرگی نمی رسند.

۱۴- ابو سرد گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام از فرزندش حسن سؤال کرد و فرمود:

ای فرزند عقل چیست، فرمود: هر چه را که قلب نگهدارد، پرسیدند حزم کدام است، گفت: آنکه منتظر فرصت باشی و هر چه برای تو امکان بدست آوردن آن هست شتاب به خرج دهی، پرسیدند بزرگی کدام است گفت: تحمل زیان ها و بدست آوردن نیکی ها.

سؤال کرد: بخشندگی چیست گفت: پاسخ دادن به سائل و بذل آنچه در دست هست، پرسید بخیل را تعریف کن، گفت اندک را اسراف دانستن و انفاق را بیهوده تلقی کردن، پرسید سرقت کدام است، گفت: دنبال کارهای آسان رفتن و از کارهای کوچک جلوگیری کردن.

سؤال کرد تکلف کدام است، گفت: چنگ زدن به آنچه برای انسان قابل اطمینان نیست، و دقت کردن در کارهائی که به او سودی ندارد، سؤال کرد جهل چیست، گفت: با شتاب از فرصت استفاده کردن قبل از اینکه دریابد آیا به آن کار خواهد رسید یا نه و یا پاسخی برای آن کارش دارد یا نه، چه نیکو می باشد سکوت در جاهائی که سکوت

لازم است اگر چه آدمی فصیح باشد و نیکو سخن گوید.

بعد از آن علی علیه السّلام متوجه فرزندش حسین علیه السّلام شد و گفت: ای فرزند بزرگی و ریاست در چیست، گفت: نیکی کردن به خویشاوندان و تحمل نمودن سختیها، پرسیدند: توانگری کدام است، گفت: آرزوهای کم و بسنده کردن به آن چه در دست هست، فرمودند: فقر چیست، گفت طمع و ناامیدی شدید.

پرسیدند دنائت و پستی چیست گفت: خود را از دیگران دور نگهداشتن و سودی به مردم نرسانیدن، سؤال کردند: بی عقل و کودنی چیست گفت: دشمنی با

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۰

امیر خود کردن و عنادورزیدن با کسی که می تواند به تو سود و یا زیان برساند، در این هنگام علی علیه السّلام متوجه حارث اعور شدند و فرمودند: این حکمت ها را به فرزندان یاد دهید که به آنها عقل، دوراندیشی و تفکر را یاد می دهد.

۱۵- یحیی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هفت نفرند که کارهای آنها تباه می شود، مرد حکیم و دانشمندی که علم زیاد دارد ولی معروف نیست و کسی او را نمی شناسد و حکیم و دانشمندی که اعمال هر دروغگو و فاسدی را توجیه می کند، مردی که خود را از اهل مکر و خیانت در آسایش می بیند و خود را از مکر آنان ایمن می داند.

رهبری که رحم ندارد و همه را آزار می دهد و ظلم و ستم می کند، مادری که به فرزندش توجه ندارد و در نزد او با شوهرش به معاشقه و مغازله می پردازد و یا با او هم بستر می گردد، کسی که از حادثه ای ناراحت می گردد و زود برادران خود را سرزنش می کند و کسی

که با برادرش دشمنی می نماید و با او مخاصمه و مجادله می کند.

۱۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که نوح علیه السّلام بطرف الاغ آمد تا او را سوار کشتی کند، الاغ از سوار شدن امتناع کرد، شیطان هم خود را میان پای الاغ مخفی کرده بود، شیطان به او گفت برو او هم رفت و شیطان هم با او وارد کشتی شد.

شیطان به او گفت: ای نوح می خواهم دو خصلت به شما تعلیم دهم، نوح گفت: حاجتی به تعلیم شما ندارم، ابلیس گفت: از حرص دوری کن که حرص آدم را آز بهشت بیرون کرد و از حسد هم دست بردار که مرا از بهشت بیرون نمود، خداوند متعال به نوح وحی کرد این دو را از وی قبول کن اگر چه ملعون است.

۱۷- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند شیطان نزد نوح رفت و گفت: شما را حقی عظیم بر گردن من می باشد، اینک به نصیحت من گوش فرادار که من به تو خیانت نمی کنم، نوح از پذیرفتن سخنان او خودداری کرد، ولی خداوند به او وحی کرد که به سخنان او گوش فرادار و بنگر چه می گوید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۱

نوح گفت: سخن بگو، شیطان گفت: هنگامی که مشاهده کنیم فرزند آدم بخیل یا حریص یا حسود یا ستمکار و یا عجول باشد زود او را مانند کوی می ربائیم، اگر این اخلاق در یک انسان جمع شوند ما او را شیطان رانده شده می دانیم.

نوح علیه السّلام گفت: آن احسانی که من به شما کردم چه بود که می خواهی آن را با

نصیحت جبران کنی، شیطان گفت: تو بر مردم دنیا نفرین کردی و در یک لحظه همه آنها را وارد جهنم نمودی و من آسوده شدم، اگر این وضع پیش نمی آمد من باید سالها به آنان مشغول می شدم.

۱۸- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند نیکی زودتر از هر چیز به انسان پاداش می رساند و بدی و ستم زود گریبان آدمی را می گیرد، عیب بزرگ برای آدمی آن است که خود انجام دهد چیزی را که از دیگران انجام آن را عیب می داند و یا مردم را سرزنش کند از کاری که خود توانائی ترک آن را ندارد و یا هم نشین خود را با سخنان زشت آزار دهد.

۱۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کردند که آن جناب فرمودند: خداوند از نخست به شش چیز معصیت شده اند و آنها عبارتند از حب دنیا، حب ریاست، حب طعام، حب زنان، حب خواب و حب استراحت.

۲۰- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: در سه مورد از امت خود نگران می باشم، گمراه شدن بعد از شناخت، فتنه های گمراه کننده و شهوت های شکم و دامن.

۲۱- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از خثعم حضور رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمدند و گفتند: کدام یک از کارها مبغوض خداوند می باشند، فرمودند: شرک به خداوند سؤال کردند بعد از آن چیست فرمود: قطع رحم، پرسید بعد کدام است، فرمودند: امر به منکر

و نهی از معروف.

۲۲- عمرو بن جمیع در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت کرد که فرمودند: در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۲

تورات نوشته شده هر کس صبح کند و در امور دنیا اندوهگین باشد با حکم خداوند مخالفت کرده و هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند مانند آن است که از خداوند شکایت کرده باشد.

هر کس نزد توانگری برود و برای توانگریش او را احترام کند، خداوند یک سوم دین او را می برد و هر کس از مسلمانان و امت اسلامی که قرآن خوانده باشد و بعد وارد جهنم گردد، این گونه آدم در حقیقت با آیات خداوند بازی کرده است، هر کس مشورت نکند پشیمان می شود و فقر مرگی بزرگ می باشد.

۲۳- سعدان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام نشسته بود ناگهان شیطان بر او ظاهر شد و کلاهی رنگارنگ بر سر داشت، هنگامی که به موسی نزدیک شد کلاه را از سر برداشت و بطرف او رفت و سلام کرد، موسی علیه السّلام از او پرسید شما که هستی گفت من شیطان می باشم.

موسی علیه السّلام گفت: خداوند تو را به خانه ات نرساند برای چه این جا آمده ای، گفت آمده ام به شما سلام کنم زیرا شما در نزد خداوند مقرب می باشی، موسی به او گفت: این کلاه چیست که بر سر نهاده ای، گفت دلهای فرزندان آدم را به این وسیله جلب می کنم، موسی گفت: به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزندان آدم مرتکب شوند تو بر آنها تسلط پیدا

می کنی.

شیطان گفت: هر گاه از خود راضی شود و خودپسند باشد و اعمالش را زیاد بداند و گناهانش در نظرش کوچک جلوه نماید، بعد گفت: ای موسی من تو را به سه خصلت دعوت می کنم، نخست اینکه با زنی خلوت نکن، هر گاه مردی با زنی خلوت کند من هم آن جا می باشم.

دوم اینکه با خداوند عهد و پیمان برقرار مکن، هر گاه با خداوند عهد بستی من هم می آیم و تو را وسوسه می کنم که آن عهد را انجام ندهی، سوم اینکه هر گاه خواستی صدقه بدهی زود انجام بده و اگر تأخیر کنی من می آیم و نمی گذارم شما نیت خود را به مرحله اجرا در آوری، بعد از آن شیطان رفت و گفت وای بر من این

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۳

سخنان را به موسی گفتم و او هم آنها را به فرزندان آدم یاد می دهد.

۲۴- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اعمال مردم تو را فریب ندهد و بدان که تو در گرو عمل خود می باشی، روزهای خود را به کارهای بیهوده تلف نکن، و اوقات خود را به بطالت تباه نگردان و بدان کسانی هستند که کارهایت را ضبط می کنند.

کارهای نیک را اگر چه کم باشند کم ندان که آنها روزی تو را خوشحال می کنند و کارهای بد را هم اندک تلقی نکن که روزی تو را بدحال می کنند، هر چه می توانی نیکی کن و من چیزی بهتر از نیکی ندیده ام و چه بسا یک کار نیک گناهان سابق را مورد رحمت قرار دهد.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری ، لِلذَّاکِرِینَ، یعنی

کارهای نیک کارهای بد را از بین می برند و اثرات آن را خنثی می کنند، ما این مطلب را برای کسانی که اهل تذکر و پند هستند یادآوری می کنیم.

۲۵- ابن ابی عمیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس باکی نداشته باشد چه می گوید و در باره او چه می گویند شیطان در او نفوذ می کند، هر کس با محبت حرام و شهوت زنا خو بگیرد و دلبستگی به آن پیدا کند شیطان بر او مسلط می گردد و در کارهای او دخالت می کند.

سپس فرمودند: ولد الزنا چند علامت دارد یکی آنکه دشمن ما اهل بیت می باشد، دوم اینکه بطرف حرام که خلقت او از آن است تمایل پیدا می کند، سوم اینکه دین را سبک می شمارد، چهارم اینکه مردم از دیدن او ناراحت می گردند، آنهائی که بد منظر هستند، یا ولد الزنا می باشند و یا فرزندانی که نطفه آنها در حال حیض بسته شده اند.

۲۶- راوندی به سند خود از امام کاظم و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: ایمان ندارد کسی که امانت ندارد، دین ندارد کسی که عهد و پیمان نمی شناسد، و نماز ندارد کسی که رکوع و سجود نماز را نیکو ادا نکند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۴

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: سزاوار نیست که دوستان خداوند آنها که اهل آخرت هستند و برای آن جهان سعی و کوشش می کنند دوستان شیطان باشند و با اهل دنیا که همه کوشش خود را برای مال و منال این جهان صرف می کنند دوستی نمایند.

بعد از آن فرمودند: بد می باشند کسانی که آمران به معروف

و نهی کننـدگان از منکر را از خود دور می گرداننـد و بـد هسـتند آنهائی که برای بسط عـدالت قیام نمی کنند و یا آنها را می کشند.

بـد می باشـند کسانی که طاعت خـدا را رها کرده و از امام خود اطاعت می کنند، و بد هسـتند آنهائی که دنیا را بر دین مقدم می دارند و بد می باشـند آنهائی که حرام را حلال می دانند و شـهوت را با شـبهات در هم می آمیزند، گفته شد: یا رسول اللّٰه کـدام یـک از مؤمنـان زرنگ تر هسـتند، فرمود: آنهائی که بیشتر یاد مرگ می کننـد و خود را آماده مرگ می نماینـد، آن ها زیرکان به حساب می آیند.

۲۷- امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به شش گناه هلاک می کند: امراء و حکام را به ظلم، عرب را به تعصب مالکان را به تکبر، بازرگانان را به خیانت، روستائیان را به جهالت و فقهاء را به حسد.

امام ابو الحسن سوم علیه السّلام فرمود: حسـد نیکیها را نابود می کنـد، شوخی دشـمنی می آورد خودخواهی آدمی را از طلب علم بـاز می دارد و حق دیگران را ناچیز می شـمارد و موجب نادانی می شود، بخل زشت ترین اخلاق بشـمار می رود، و طمع خوی بدی محسوب می گردد.

۲۸- علی علیه السّلام فرمودند: شـگفت دارم از بخیل به خاطر فرار از فقر شتابان گرفتار فقر می گردد و از ثروتی که بطرف او می آید محروم می شود، او در دنیا مانند فقراء زندگی می کند ولی در آخرت مانند توانگران محاسبه می شود.

در عجب هسـتم از کسـی که تکبر می کند در حالی که دیروز نطفه بود و فردا بصورت مرداری خواهد آمد و در شـگفت می باشم از کسی که در خدا شک می کند و او مخلوقات خدا را مشاهده

می نماید و در عجب هستم از کسی که مرگ فراموش

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۵

می کند در حالی که مردن مردم را می نگرد و تعجب دارم از کسی که آخرت را منکر می شود در حالی که دنیا را می بیند و در شگفت هستم از کسی که دنیای فانی را آباد می کند ولی آخرت را وامی گذارد.

۲۹- روایت شده حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از پر خوری دوری کنید که آن دل را مسموم می کند و اعضاء و جوارح آدمی را از عبادت سست می نماید و گوشها را از شنیدن مواعظ سودمند می گرداند و از زیادی نگاه کردن به جایی هم خودداری نمائید که آن بذر هوی را در دلها می افشاند و ایجاد غفلت می کند.

از طمع خودداری نمائید و آن را شعار خود قرار ندهید که طمع دل ها را حریص می گرداند و آنها را به گرایش های دنیائی مهر می کند و بدانید که طمع کلید هر گناه و معصیتی می باشد و در رأس همه لغزشها قرار دارد و طمع موجب می شود که همه کارهای نیک انسان اثر خود را از دست بدهد و آدمی را بی مزد و اجر قرار دهد.

۳۰- علی علیه السّلام در پاسخ مردی که از آن حضرت سؤال کردند او را موعظه کند فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل انتظار آخرت دارند و با آرزوی دراز امیدوار توبه و بازگشت می باشند در دنیا مانند زاهدان سخن می گویند ولی در عمل مثل طالبان دنیا کار می کنند اگر به مال دنیا برسند سیر نمی گردند و اگر آنها را منع کنند قانع نمی شوند.

از آن چه به آنها داده شده نمی توانند سپاسگزاری کنند و همواره در

فکر آن است که باز به او بدهند، مردم را نهی می کنند ولی خود منتهی نمی شوند، امر به کارهای نیک می نمایند ولی خود کار نیک به جای نمی آورند، مردان صالح را دوست می دارد ولی کارهای آنها را انجام نمی دهد و از بدکاران نفرت دارد ولی خود از بدکاران به حساب می آید.

بخاطر گناهان زیاد از مرگ می ترسد و باز کارهائی می کند که بخاطر آنها از مرگ هراس دارد اگر بیمار گردد از کارها پشیمان می شود و هر گاه بهبودی یابد باز به لهویات مشغول می گردد و هنگامی که حالش خوب است خودپسندی می کند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۶

و هر گاه گرفتار شود نااميد می شود.

اگر به مصیبتی گرفتار شود از روی اضطرار دعا می کند و اگر وسعت و فراخی او را دریابد فریب می خورد و روی از حق بر می گرداند، ظن و گمان بر نفس او غلبه می کنند، ولی یقین نمی تواند او را مغلوب سازد و یا بتواند به یقین خود عمل کند.

اگر کسی گناه کوچکی انجام دهد از وی می ترسد، ولی خود هر چه عمل کند امیدوار رحمت خدا می گردد، اگر بی نیاز شود خوشحالی می کند و فتنه انگیزی می نماید و اگر فقیر گردد مأیوس می شود و سستی می کند، هر گاه بخواهد کاری کند آن را ناتمام می گذارد و هر گاه چیزی می خواهد اصرار می نماید، اگر شهوتی برایش پیش آید نافرمانی می کند و در توبه تأخیر می نماید.

اگر غم و اندوهی او را فرا گیرد از جاده حق خارج می شود، مواضع عبرت را شرح می دهد ولی خود عبرت نمی گیرد، همواره مردم را موعظه می کند ولی خود موعظه قبول نمی کند، در گفتار همیشه راهنمای مردم است ولی خود در عمل

انـدک کار می کنـد، طالب چیزی می باشـد که فانی می گردد، ولی در آنچه باقی می مانـد مسامحه می کنـد و به آن اهمیت نمی دهد.

سودها را زیان می داند و زیان ها را سود تلقی می کند، از مرگ می ترسد و قبل از اینکه اختیار از دستش برود کار نیک نمی کند، اگر دیگری گناه کند آن را بزرگ می شمارد، ولی به گناهان خود اهمیت نمی دهد، کار نیک خود را زیاد مشاهده می کند ولی کار نیک دیگران اندک می داند، او همواره از مردم عیب جوئی می کند و از خود تعریف می نماید.

مجـالس لهو توانگران نزد او محبوب تر از مجالست با فقراء می باشـد، حق خود را از دیگران مطالبه می کنـد ولی حق دیگران را نمی دهـد، مردم را ارشاد می کنـد ولی خود راه غلط می رود، مردم از او اطاعت می کننـد ولی او نافرمانی می کند از مردم می خواهد با او وفا کنند ولی خود وفا ندارد، از مردم می ترسد ولی از خدا واهمه ندارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۷

۳۱- موسـی بـن جعفر از پـدرانش از علی علیهـم السّلام روایـت می کنـد که رسـول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله برای مـا خطبه خوانـدنـد و در خطبه خود فرمودنـد: ای مردم مرگ با سـرعت می رسـد و کسـی توانائی ندارد آن را از آمدن باز دارد، بعد از مرگ یـا سـعادت است و یـا شـقاوت، مرگ بـا آن چه همراه دارد رسیده، مرگ مژده بشارت و آسایش برای اهل آخرت می باشد.

کسـانی که در دنیا برای آخرت که خانه زنـدگی و جاودانی می باشـد کار کردنـد و برای آن جهان زاد و توشه تهیه نمودنـد، ولی برای آنهائی که در دنیا برای دنیا کار کردند و سعی و کوشش خود را برای زندگی

در جهـان فـانی بکـار بردنـد زیـان کـاری و خسـران و وبـال می آورد و آن ها در روز قیامت سودی نخواهنـد داشت و گرفتار خسران و عذاب خواهند شد.

بسـیار بـد است بنـده ای که دارای دو چهره باشـد، با یک صورت به سـخنان شـما توجه کنـد و با صورت دیگر به شـما پشـت نمایـد، اگر برادر مسـلمان او به خیری برسـد بر او حسـد می برد و اگر برایش نـاراحتی پیش می آیـد او را ترک می کنـد، چه انـدازه بـد می باشـد بنـده ای که اول آن نطفه و پایان او مرداری گندیـده خواهـد بود و بعد هم نمی داند بر سـر او چه خواهد آمد.

بد بنده ای است که برای عبادت خلق شده ولی دنیای فانی او را به خود مشـغول کرده و از آخرت باز داشته و در پایان او را به شقاوت و بـدبختی کشانیـده است، چه بـد بنـدگانی هسـتند که خود را بزرگ می داننـد و تکبر می کننـد و خداوند بزرگ را فراموش می نمایند.

چه بـد بنـدگانی می باشـند آنهائی که سرکشـی می کنند و ظلم و فساد را مرتکب می شوند و از خداوندی که از همگان برتر است فراموش می کننـد، چه بد بندگانی هسـتند آنهائی که هوای نفس آنان را فریب داده و گرفتار نفس خود می باشـند و چه بد بندگانی می باشند آن کسانی که طمع دارند و آن طمع آنها را به زشتی و پلیدی می کشاند.

### ۱۰۶ منافقان و ریاکاران

۱- جمیل بن صالح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند هر کس می خواهد از گرامی ترین مردم باشـد بایـد از خداوند بترسد و هر کس می خواهد از متقی ترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند، و هر کس

دوست می دارد از توانگرترین مردم باشد باید به آنچه در نزد خداوند می باشد بیشتر اطمینان پیدا کند تا آنچه در دست او می باشد.

بعد از آن رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آیا به شما بگویم که بدترین مردم کیست، گفتند بفرمائید یا رسول اللَّه، فرمودند: کسی که مردم را دشمن می دارد و مردم هم از او گریزان هستند و سپس فرمودند: از بدتر از این برای شما بگویم، عرض کردند بفرمائید فرمودند: کسی که از لغزش های دیگران در نمی گذرد و معذرت قبول نمی کند و لغزش ها را نمی پذیرد.

بعد از آن رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: می خواهید بدتر از این دو را برای شما بگویم، عرض کردند: بفرمائید یا رسول اللَّه فرمودند: کسی که مردم از شر او در آسایش نیستند و از او انتظار خیر ندارند.

عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: ای بنی اسرائیل حکمت را به نادانان یاد ندهید که به آنها ستم خواهید کرد و از اهلش هم منع نکنید که به آنان نیز ستم خواهید نمود و به ظالم در ظلمش کمک نکنید که فضیلت شما از بین خواهد رفت.

عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: کارها از سه قسم بیرون نیست، یا حقیقت آن روشن است آن را دنبال کن و به پایان برسان و یا حقیقت آن بر خلاف رضای خداوند می باشد آن را ترک نما و یا اینکه کار بر تو مشتبه می باشد آن را به خدا واگذار و ترک کن.

۲- قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شش

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۴۹

نفر می باشند که

در زبان خدا و رسولان او نفرین شده اند و آنها عبارتند از: کسی که در کتاب خداوند دست برد و چیزی بر آن بیفزاید، کسی که قضاء و قدر خدا را تکذیب کند.

کسی که سنت های مرا ترک گوید: کسی که مال و جان عترت مرا حلال بداند و به آنها تعدی کند، کسی که با قدرت بر مردم تسلط پیدا نماید و عزیزان را خوار کند و یا کسانی که خداوند آنها را خوار کرده است عزت دهد، کسی که غنائم و انفال مسلمانان را به خود اختصاص دهد و برای خود حلال بشمارد.

۳- عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هفت نفر مورد لعنت خداوند و من و هر پیامبری که قبل از من بودند قرار می گیرند و آنها عبارتند از: کسی که در کتاب خدا دست برد و بر آن بیفزاید مقدرات خداوند را تکذیب کند، با سنت ها و روشن های من به مخالفت برخیزد.

جان و مال خاندان مرا که خداوند حرام کرده است حلال بداند، با زور بر مردم مسلط شود و عزیزان را ذلیل و ذلیلان را خوار گرداند، اموال مسلمانان را برای خود حلال بداند و به حقوق آنان تجاوز نماید و هر چه را که خداوند حرام کرده است حلال بداند.

۴- در حدیث دیگری از زید بن علی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند و پیامبران هفت نفر را لعنت کرده اند و از آنهاست کسی که به بندگان خداوند تکبر کند تا آخر حدیث که در

بالا ذکر شد.

۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: منافق نهی می کند ولی نهی را قبول نمی کند، به کارهای نیک دعوت می نماید ولی خود کار نیک انجام نمی دهد، هر گاه نماز بخواند به اطراف خود می نگرد و هنگامی که به رکوع می رود آن را درست انجام نمی دهد.

هر گاه به سجده رود فقط مانند کلاغ سر بر زمین می گذارد و بر می دارد و هنگامی که می خواهد بنشیند مانند سگ روی پاهای خود قرار می گیرد، شب که می شود همش خوردن است و روزه هم ندارد، صبح می کند باز هم می خواهد به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۰

خواب رود در حالی که شب هم بیداری نکشیده است.

اگر سخن بگوید راستی و درستی در زبان او نمی باشد و اگر به کسی وعده دهد خلف وعده می کند و اگر کسی امانتی در نزد او بگذارد خیانت می کند و امانت را به صاحبش بر نمی گرداند و اگر با او مخالفت کنی غیبت شما را می کند.

۶- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: ریاکار سه نشانه دارد هر گاه تنها باشد کسل می شود و هر گاه کسی در نزد او باشد به نشاط می آید و دوست می دارد مردم کارهای او را بنگرند.

ظالم هم سه علامت دارد با ما فوق نافرمانی می کند، با مادون ظلم می نماید و از ستمگران حمایت می کند، تنبل ها هم سه علامت دارند: کارها را تأخیر می اندازد و با تأخیر انداختن آنها را ضایع می کند و با تضییع کار مرتکب گناه می شود، منافق هم سه علامت دارد: هر گاه سخن بگوید مرتکب

دروغ می گردد، هر گاه وعده دهد خلاف می کند و هر گاه امانتی به او دهند خیانت می نماید.

۷- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: لقمان به پسرش گفت: ای فرزند هر چیز علامتی دارد که به آن شناخته می شوند، دین هم سه علامت دارد که هر کس دارای آن باشد مؤمن بحساب می آید: علم، ایمان و عمل به آن و ایمان هم سه نشانه دارد، ایمان به خدا و کتاب او و پیامبرانش.

عالم هم سه نشانه دارد علم به خداوند و به آنچه دوست می دارد و یا مکروه می شمارد، عامل نیز سه علامت دارد: نماز، روزه و زکاه کسانی که با تکلف می خواهند خود را به جایی برسانند نیز سه علامت دارند: با ما فوق خود به منازعه بر می خیزند و آنچه را که نمی دانند می گویند و به آنچه نخواهند رسید دست می اندازند و مدعی مقامی می شوند که شایستگی آن را ندارند.

ستمگر هم سه نشانه دارد: به ما فوق خود ظلم می کند و به ما دونش زور می گوید و از ظالمان یاری می کند، منافق هم سه نشانه دارد: قلب او با زبانش یکی نیست، کارش با دلش مخالف می باشد و باطنش با ظاهرش یکی نیست، گناهکار هم سه علامت دارد: خیانت می کند، دروغ می گوید و هر چه از زبانش بیرون شود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۱

خلاف آن را عمل می کند.

ریاکار هم سه علامت دارد: هنگام تنهائی سست و تنبل می شود، هر گاه کسی در نزد او باشد نشاط پیدا می کند و به هر کاری دست می زند تا مردم از وی تعریف کنند، حسود هم سه علامت دارد: در نهان از

افراد بدگوئی می نماید، ولی هنگام حضور از آنها تملق می گوید و در هنگام مصیبت شماتت می کند، مسرف هم سه علامت دارد: می خرد آنچه مال او نیست، می پوشد آنچه به او تعلق ندارد و می خورد چیزی را که مال او نیست.

افراد کسل هم سه علامت دارند: سستی بخرج می دهند تا کارها بعقب بیفتد و هر گاه کارها به عقب افتادند ضایع می شوند و کسی که کارها را ضایع کند به گناه آلوده می شود، غافل هم سه نشانه دارد سهو، لهو و فراموشی.

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: برای هر یک از این علامت شعبه هائی هست که از آنها بیش از هزار باب باز می شود، ای حماد همواره طالب علم باش و در شب و روز در فرا گرفتن دانش بکوش اگر می خواهی دیدگانت روشن گردد و به خیر دنیا و آخرت برسی، از مال دیگران چشم بپوش و خود را در میان مردگان بنگر.

کوشش کن و به خود تلقین نکن که تو از همه مردم برتر هستی و باید دیگران از تو احترام کنند و در برابرت تعظیم نمایند، زبانت را از گفتار زیاد باز دار و آن را در اختیارت بگیر و حفظش کن، همان گونه که مالت را محفوظ می داری.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمودند: منافق به دوری از رحمت خداوند راضی شده است زیرا او کارهائی می کند که با ظاهر شریعت سازگاری دارد، اما در باطن و واقع او با احکام خداوند بازی می کند و آنها را به مسخره گرفته است، منافق در کارهای خود بیهوده کار می کند و دلش به آن بستگی ندارد و در نتیجه یاغی بشمار می رود.

علامت

نفاق عـدم توجه و جـدی نبودن در کارها می باشـد، منافق دروغ می گویـد، خیانت می کند و قبیح و پررو می باشد، ادعاهای پوچ و بی معنی دارد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۲

همیشه محزون است، سـفیه و بی عقـل می باشـد، حیا نـدارد، گناهان را کوچک می شـمارد، بزرگان دین را سـبک می کنـد، مصائب دینی را کوچک می داند.

منافق تکبر می کنـد و فخر می فروشـد، انتظار دارد مردم او را سـتایش کننـد، حسـد می ورزد و آخرت را فـدای دنیا می کند، کارهـای بـد را بر کارهای نیک ترجیـح می دهـد، در سـخن چینی اصـرار می ورزد، لهویات را دوست می دارد، به فاسـقان و ظالمان کمک می کند، از کارهای نیک تخلف می نماید و نیکوکاران را تقبیح می کند.

منافق همه کارهای زشت خود را زیبا جلوه می دهـد و اگر دیگران کار نیکی بکننـد آن ها را زشت نشان می دهد و مانند این اعمال که بسیار زیاد می باشد، خداوند متعال در قرآن مجید در موارد متعدد منافقان را وصف کرده است و گفته:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الـدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ، در جای دیگر فرموده:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ.

گروهی از مردم خداونـد را بطـور کجی و انحراف عبـادت می کننـد، اگر نیکی به آنهـا برسـد، اطمینـان پیـدا می کننـد و اگر گرفتار فتنه و مشـکلی شدند چهره در هم می کشـند، این گونه مردم در دنیا و آخرت زیان می نمایند و این یک زیان روشـنی است و گروهی دیگر می باشند که می گویند ما به خدا و روز آخرت مؤمن هستیم، ولی آنها ایمان ندارند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه

و آله فرمودند: منافق هر گاه وعده دهد خلف وعده می کند و هر گاه کاری بکند آن را فاش می سازد و هر گاه لب به سخن گشاید دروغ می گوید و هر گاه به او امانتی بسپاری خیانت می کند، هر گاه روزی به او برسد طغیان می کند و هر گاه از روزی منع گردد دلش می گیرد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس باطنش با ظاهرش مخالفت کرد او منافق می باشد هر کس می خواهد باشد و هر جا باشد و در هر زمینی که بخواهد زندگی کند و در هر مقامی که می خواهد باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۳

۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

من پیرمرد جاهل و توانگر ظالم و فقیر متکبر را دوست نمی دارم.

۱۰- راوندی به سند خود از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مبغوض ترین مردم در نزد خداوند کسی است که به گناه مؤمن اقتداء کند و دنبال نیکی های او نرود.

## ۱۰۷ لعن و تکفیر ناروا

۱- بطائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: لعنت هر گاه از دهان کسی خارج شد، سرگردان می ماند، اگر کسی مستحق آن بود به وی خواهد رسید و در غیر این صورت بار دیگر به صاحب خود بر می گردد.

۲- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند لعنت هر گاه از دهان متکلم بیرون گردد بین او و کسی که لعن در باره اش صادر شده مردد می ماند، اگر راهی در آن پیدا نکرد بار

دیگر بطرف متکلم بر می گردد و او شایسته این کلام است، اینک بترسید و مؤمنی را لعن نکنید که به خودتان بر می گردد.

۳- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: اگر مردی در باره مردی دیگر به کفر شهادت داد، هر دو گرفتار می گردند، اگر شهادت در باره کافر باشد صحیح می باشد و اگر در باره مؤمن باشد کفر به خود او برمی گردد، اینک از خداوند بترسید و نسبت به مؤمنان طعن وارد نکنید.

۴- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است کسی که مؤمنی را رمی به کفر کند و هر کس مؤمنی را متهم به کفر سازد مانند آن است که او را کشته باشد.

۵- در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام آمده هر گاه دو نفر با هم نزاع کنند و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۴

یک دیگر را مورد لعن قرار دهد، لعنت ها بالا می روند و از خداوند اذن می خواهند که بر کدام یک از آنها فرود آیند، خداوند به فرشتگان می گوید: اینک بنگرید اگر لاعن اهلیت برای لعن دارد و آن دیگری شایسته لعن نیست هر دو لعن را به لاعن بدهید.

اما اگر او شایسته لعن می باشد و لاعن اهلیت لعن را ندارد هر دو را بطرف او حواله کنید و اگر هر دو شایسته هستند لعن هر یک را به دیگری بدهید و اگر هیچ یک از آن ها شایسته نبودند لعن را متوجه یهودیان و ناصبیان کنید که صفات محمد و علی را انکار می کنند و فضائل آنها را قبول ندارند.

## ۱۰۸ خصلت هائی که در مؤمن نیست

۱- حارث بن مغیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شش چیز در مؤمن نمی باشد اندوه،

و افسوس، خود را به مشقت انداختن، لجاجت، دروغ، حسد و ظلم.

۲- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند شیعیان ما را به چهار چیز مبتلا نمی کند: ولد زنا نیستند، سائل به کف نمی باشند، وطی نمی شوند و در میان آنها سبز چشم و کبود چشم وجود ندارد.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: چهار خصلت در مؤمن نیست دیوانه نمی شود، از در خانه های مردم سؤال نمی کند، از زنا متولد نمی گردد و کسی او را وطی نمی کند.

## ۱۰۹ بدعت ها و دروغ ها

۱- عبد اللَّه بن علی به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۵

فرمودند: به خداوند سوگند شیطان در کنار دیوار مدینه بر ابو الخطاب ظاهر شد و من اکنون می نگرم که به او می گوید تو الآن پیروز می گردی.

۲- حفص بن عمرو خثعمی گوید: من در نزد امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد قربانت گردم ابو منصور بمن گفت که او را بطرف خداوند برده اند و خداوند دست بر سر او کشیده و به فارسی به او گفته است بایست.

امام علیه السّلام فرمود: پدرم از جدش رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود:

شیطان تختی در بین زمین و آسمان برای خود گذاشته و به اندازه فرشتگان برای خود کارمندان و خدمت گزارانی دارد.

شیطان هر گاه بخواهد مردی را بطرف خود فرا خواند نخست او را دعوت می کند، هنگامی که او شیطان را پاسخ گفت و دنبالش حرکت کرد و در راه او کام نهاد شیطان خود را به او نشان می دهد و بطرف خود

می برد و ابو منصور هم فرستاده ابلیس است و خداوند او را لعنت کند و امام علیه السّلام این گفته را سه بار تکرار کردند.

۳- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بنان و سری و بزیع که خداوند آنها را لعنت کند گرفتار دام شیطان شدند و او در صورت زیباترین انسان بر او ظاهر شد، عرض کردم بنان این آیه را تاویل می کند که وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ، و او در آسمانها و زمین ها خدا و معبود است.

بنان می گوید: خدائی که در آسمان است غیر از خدائی است که در زمین می باشد و اله آسمانها بزرگ تر از اله زمین است و اهل زمین فضیلت اله آسمان را می شناسند و او را مورد تعظیم و تکریم قرار می دهند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: به خداوند سوگند جز خداوند آسمان و زمین خداوند دیگری نیست و در زمین و آسمان یک خدا بیشتر وجود ندارد، بنان دروغ می گوید، خداوند او را لعنت کند، او عظمت خدا را تحقیر کرده و خداوند را کوچک شمرده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۶

۴- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بمن بگو حمزه گمان می کند که پدرم بر او ظاهر می گردد، گفتم آری او چنین عقیده ای دارد و می گوید: من پدر شما را مشاهده می کنم امام علیه السّلام فرمود: او دروغ می گوید و پدرم بر او ظاهر نمی گردد.

ابلیس یک شیطانی دارد که او را متکون می گویند او به هر صورتی ظاهر می شود، گاهی در صورت های کوچک و گاهی بزرگ دیده می شود، به خداوند سوگند او هرگز توانائی ندارد در چهره پدرم

در آید و خود را به کسی نشان دهد.

۵- بریـد بن معاویه عجلی گوید: حمزه بن عماره بربری می گفت: ابو جعفر علیه السّلام هر شب نزد من می آید و انسان هائی هم بودنـد که گمان می کردم حمزه آن حضـرت را به آنها نشان داده است، گوید: من خدمت امام باقر علیه السّلام رسـیدم و جریان را عرض کردم فرمودنـد: او دروغ می گویـد خداونـد او را لعنت کند، شـیطان نمی تواند در صورت پیامبر و وصـی در آید.

۶- علی بن عقبه از پدرش روایت می کند که خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و بعد از سلام در حضورش نشستم، امام علیه السّلام به من فرمودند: در این مجلس ابو الخطاب با هفتاد نفر حضور داشتند که همه از او پیروی می کردند.

دل من به حال آنها ترحم کرد و من به آنها گفتم، آیا شما را از فضائل مسلمان آگاه نکنم، یکی از آنها که از همه کوچک تر بود گفت: بفرمائید قربانت گردم، گفتم: از فضائل مسلمان آن است که گفته شود فلان کس کتاب خداوند را تلاوت می کند و یا کسی صاحب ورع می باشد و یا شخصی از اهل عبادت می باشد.

این ها هستند فضائل مسلمان چرا شما این طرف و آن طرف می روید و دنبال اشخاص حرکت می کنید، مسلمانان فقط یک رهبر دارند که باید از او متابعت کنند، شما دنبال این مرد و یا آن مرد نروید که مردان مختلف با آراء گوناگون شما را گمراه خواهند کرد و حقائق را بر شما مشتبه خواهند نمود و راه حق را پیدا نخواهید کرد.

از پدرم شنیدم می فرمودند: شیطانی هست که او را مذهب می گویند او در هر

ایمان و کفر،

چهره ای ظاهر می گردد و فقط در صورت پیامبر و یا وصی او نمی تواند درآید، من می نگرم که او در چهره رهبر شما در آمده است، شما از آن دوری کنید، به من خبر رسیده که او و یارانش را کشتند، خداوند آنها را لعنت کند و از درگاه خود براند و افراد شایسته هلاکت در نزد خدا به هلاکت می رسند.

۷- مردی از طیاره با امام رضا علیه السّلام در باره یونس بن ظبیان سخن می گفت، او اظهار داشت یونس می گفت: شبی در حال طواف بودم ناگهان از بالای سرم ندائی شنیدم که می گفت: ای یونس من خدا هستم که جز من خدائی نیست، مرا عبادت کن و نماز را بر پا دار من سرم را بلند کردم و متوجه سخن او شدم.

در این هنگام امام رضا علیه السّلام به خشم آمدند به اندازه ای که نتوانستند آرام بگیرند و گفتند: بیرون شوید خداوند تو را و کسی که این حدیث را برایت تعریف کرد لعنت کند و هزار بار هم یونس بن ظبیان را مورد لعنت قرار دهد و تو را با او به قعر دوزخ روانه سازد.

من گواهی می دهم که این سخن را شیطان در گوش او گفته باشد و اکنون آگاه باش که یونس بن ظبیان با ابو الخطاب در سخت ترین عذاب ها گرفتار می باشند و یاران آنها هم با آن شیطان در کنار فرعون و فرعونیان در عذاب سختی می باشند و این حدیث را از ابو عبد اللّه علیه السّلام شنیده ام.

راوی گوید: این مرد از محضر امام علیه السّلام بیرون شد و هنوز دو گام نگذشته بود که بی هوش شد و بر

زمین افتاد و آنچه در شکم داشت از گلویش بر آمد و او را مرده از منزل بیرون کردند و به خارج انتقال دادند.

امام رضا علیه السّلام فرمودند: فرشته ای آمد و با عمودی بر سرش زد و او را بر زمین افکند و هر چه در شکم داشت بیرون ریخت و روحش را به جهنم انتقال داد و او را به رفیقش یونس بن ظبیان ملحق نمود و شیطانی که آن سخن را به او گفته بود در دوزخ به او رسید و آنها همدیگر را در آنجا ملاقات کردند.

۸- راوندی به سند خود از موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس خود را به بدعتی مشغول کند، شیطان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۸

او را به عبادت مشغول می کند و به او حالت خشوع و گریه می دهد.

در حدیث دیگری از آن جناب وارد شده که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند صاحب بدعت را به توبه موفق نمی کند و هم چنین کسی که اخلاق بد دارد موفق به توبه نمی گردد.

عرض کردند: یا رسول اللّه چگونه می شود این افراد به توبه توفیق پیدا نمی کنند، فرمودند کسی که اهل بدعت می باشد محبت بدعت در دلش جای گرفته است و اما آن کس که اخلاق بد دارد او هر گاه از گناهی توبه می کند در گناهی بزرگتر از اول گرفتار می گردد.

## ۱۱۰ مجازات گمراه کنندگان

۱- امام رضا علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: خداوند هر گناهی را می آمرزد مگر اینکه کسی دینی پدید آورده باشد،

یا حق کارگری را غصب کند و یا کسی که مرد آزادی را بفروشد.

۲- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی در گذشته دنبال مال حلال را گرفت ولی نتوانست به آن دست پیدا کند و بعد دنبال مال حرام رفت و به آن هم نرسید، در این هنگام شیطان رسید و به او گفت: ای مرد تو دنیا را از طریق حلال خواستی بدست آوری به آن نرسیدی و بعد در نظر گرفتی از طریق حرام به آن برسی آن را هم نیافتی.

اکنون تو را به چیزی راهنمائی می کنم اگر آن را انجام دهی مال زیاد بدست می آوری و پیروانت زیاد خواهند شد، گفت: آن چیست بگوئید تا مورد عمل قرار دهم شیطان گفت: بیائید دین جدیدی درست کنید و مردم را بطرف آن دعوت نمائید.

او هم دستور شیطان را بکار گرفت و دین جدیدی را پایه افکند و مردم را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۵۹

بطرف آن فرا خواند گروهی دعوت او را قبول کردند و مال زیادی بدست آورد، بعد از آن روزی با خودش فکر کرد و گفت: این چه کاری بود که من کردم، دینی ساختم و مردم را به آن دعوت کردم.

کار بدی کردم فکر می کنم خداوند توبه مرا قبول نکند مگر اینکه من مردم را بار دیگر دعوت کنم و جریان را به آنها بگویم و از آن ها بخواهم دست از این دین بردارند او مرتب به یاران خود مراجعه می کرد و به آنان می گفت دینی که من شما را بسوی آن دعوت کردم باطل است و من آن را پدید آورده ام.

مریدان او گفتند: تو دروغ

می گوئی آن دین حق می باشد تو در آن به شک و تردید گرفتارشده ای و از آن بازگشته ای و بعد از این زنجیری بدست آورد و آن را بر گردنش آویخت و سر دیگرش بر میخی بر زمین کوبید و گفت: این زنجیر را از گردن بیرون نخواهم کرد تا خداوند مرا بیامرزد.

در این هنگام خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد و فرمود: به آن مرد بگو، سوگند به عزت و جلال خودم اگر مرا به اندازه ای بخوانی تا رگ های گردنت قطع شود تو را اجابت نخواهم کرد، تا آن گاه کسانی که بر این دین مرده اند از آن عقیده برگردند.

۳- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام علیه السّلام روایت شده که فرمودند: هر کس مجسمه ای درست کند و یا سگی در خانه نگهدارد از اسلام بیرون می گردد، گفته شد اگر چنین باشد گروهی از مردم هلاک خواهند شد، فرمود: آن طور نیست که شما گفته مرا تلقی کردید.

مقصودم از اینکه چیزی را عنوان کنند و مردم را پیرامون آن جمع نمایند، این است که دینی غیر از دین خداوند را برگزینند و مردم را به آن فرا خوانند و مقصود از کلب هم این است که مرد تند و بدخو را که با ما اهل بیت دشمن می باشند به عنوان رهبر اختیار نمایند و از او ترویج کنند، البته این چنین اشخاصی از دین اسلام خارج می باشند.

۴- ابو الربیع گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم کدام چیز آدمی را از ایمان خارج

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۰

می کند، فرمود: کسی که می داند سخنی بر خلاف حق است ولی آن را مورد عمل قرار می دهد

و حق را انکار می کند.

۵- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب سؤال کردم کدام عمل آدمی را کافر می کند، فرمودند: کسی که بدعتی می گذارد و آن را ترویج می کند و هر کس با او مخالفت کرد با او به مبارزه بر می خیزد.

۶- برید عجلی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام کار آدمی را کافر می کند، امام در این هنگام چند ریگ از زمین برداشت و فرمود: کسی به این ریگها بگوید: این ها هسته خرما و یا میوه دیگری می باشند و بعد هم بگوید: هر کس با نظریه من مخالفت می کند من از وی بیزار هستم این چنین آدمی ناصبی می باشد و مشرک است و کافر شده ولی نمی داند که کافر است.

۷- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ فرمودند یعنی ای امت محمد برای شما در قصاص حیوه هست، اگر کسی بخواهد شخصی را بکشد و بداند که از او قصاص می کنند این کار را نخواهد کرد.

پس قصاص در اینجا موجب می شود هم مقتول و هم قاتل زنده بمانند، بنا بر این هر گاه بدانند قصاص هست جرأت به قتل نخواهند کرد چون می ترسند آن ها را هم بکشند، ای صاحبان عقل ها در این باره فکر کنید تا از خداوند بترسید.

بعد از آن فرمود: ای بندگان خدا این قصاص برای کسی است که در دنیا کسی را کشته است و جان او را از وی گرفته، آیا شما را به بزرگتر از این قتل آگاه نسازم و قصاصی را که

خداوند از آن می گیرد به مراتب بزرگتر از آن قصاص می باشد.

عرض کردنـد بفرمائید یا ابن رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بزرگتر از قتل آن است که او را از امت محمد و ولایت علی علیهما السّلام دور کند و راهی غیر از راه خدا را به او نشان دهد و وی را به طریق دشمنان علی علیه السّلام هدایت کند و به امامت آنها راهنمائی نماید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۱

البته این قتلی است که هرگز جبران نمی گردد و حیـاتی بعـد از او نمی باشـد، آنهائی که علی علیه السّـلام را از مقام خود دفع کردنـد و حقش را پایمال کردنـد و فضـلش را منکر شدنـد، این قتلی است که مقتول را در جهنم مخلد می سازد و پاداش این قتل خلود در دوزخ می باشد.

۸- حسین بن خالد در یک حدیث از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند فرمودند: ملعون است کسی که دیده بصیرت ندارد، ملعون است کسی که بنده درهم و دینار باشد و ملعون می باشد کسی که با چهارپائی مقاربت کند.

۹- زراره از امام باقر علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: هر کس جرأت معصـیت پیـدا کنـد و مرتکب کبائر شود کافر می باشد و هر کس دینی غیر از دین خدا را ترویج نماید مشرک است.

۱۰- ابو حمزه از امام باقر علیه السّـلام در تفسـیر آیه شریفه لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ فرمودند: یعنی روز قیامت با کفر کامل حضور پیدا می کنند و در تفسـیر وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ فرمود: یعنی کسانی که بوسـیله آنها کافر شده اند نیز به گردن آنها می باشند و چه گناه

سنگینی را حمل می کنند.

## ۱۱۱ توصیف عدل

۱- معلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: روز قیامت کسانی زیاد حسرت می خورند که از عدالت سخن گفته ولی در هنگام عمل آن را بکار نبسته اند.

۲- قتیبه اعشی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روز قیامت کسانی زیاد عذاب می شوند که از عدالت گفتگو کرده ولی به آن عمل نکرده اند.

۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ فرمودند: ای ابو بصیر آنها کسانی می باشند که با زبان خود از عدالت صحبت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۲

کردند ولی در عمل با آن به مخالفت برخاستند.

۴- خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: به شیعیان ما برسانید که به مقامات عالیه در نزد خداوند نخواهید رسید مگر آنگاه که عمل کنید و به شیعیان ما بگوئید کسانی روز قیامت بیشتر حسرت می خورند که از عدالت بحث کنند، ولی در هنگام کار بردن آن خودداری نمایند و با عدالت رفتار نکنند.

## ۱۱۲ سبک شمردن دین

۱- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: ولد الزنا علامت هائی دارد، یکی از آنها بغض ما اهل بیت می باشد دوم اینکه او بطرف حرامی که از آن پیدا شده می رود، سوم اینکه به احکام دین علاقه ندارد و آنها را سبک می شمارد.

چهارم اینکه چهره اش نور ندارد و مردم هر گاه او را مشاهده می کنند جذب او نمی شوند و از منظر وی استقبال نمی کنند، کسانی که چهره برادران را از خود متنفر می کنند و منظره زشتی دارند، در بستر حرام نطفه های آنها منعقد شده و یا در هنگام حیض مادرشان حامله شده است.

۲- امام رضا از پدرانش

علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: من از شما می ترسم که دین را سبک بشمارید و در اجراء حکم رشوه بگیرید و قطع رحم نمائید و قرآن را در آلات لهو بخوانید، کسی را بر خود مقدم بدارید که فضیلتی بر شما ندارد.

۳- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: از غفلت دوری کنید، هر کس در کارها غفلت کند از خودش هم غافل می شود، از کسالت در امور دینی و سستی و سهل انگاری در امر خداوند بترسید و بدانید هر کس امر خداوند را اهمیت ندهد خداوند روز قیامت به او توجه نخواهد کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۳

۴- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند مؤمن ضعیفی را که به دین اهمیت نمی دهد مبغوض می دارد.

## ۱۱۳ اعراض از حق

۱- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ فرمودند: عنید یعنی کسی که از حق اعراض می کند و زیر بار آن نمی رود.

۲- ابو قتاده از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: حق عالی است به آن عمل کنید و هر کس از طول عافیت و سلامتی و خوشی زیاد خوشحال می شود باید از خداوند بترسد.

۳- ابو محمد علیه السّلام فرمودند: هر عزیزی که حق را ترک کند خوار می گردد و هر ذلیلی که به حق عمل کند عزت پیدا می کند.

## ۱۱۴ دروغ و نقل آن

۱- ابو نعمان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای ابو نعمان بر ما دروغ نبند که شریعت از تو سلب خواهد شد، از جاه طلبی و ریاست خواهی و برتری جوئی دست بکش تا به گناه آلوده نگردی ما را وسیله زندگی قرار نده که فقیر خواهی شد، تو حتما در پیشگاه خداوند حضور پیدا می کنی و باید جواب بدهی، اگر راست گفتی ما تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفتی ما هم تکذیب می کنیم.

۲- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: علی بن الحسین علیهما السّلام به فرزندان خود می فرمودند: از دروغ دوری کنید و سوگند بزرگ و کوچک

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۴

از زبان شما بیرون نیاید چه در کارهای مهم و یا عادی.

هر گـاه مردی در کارهـای کوچـک دروغ بگویـد جرأت پیـدا می کنـد در کارهای بزرگ هم مرتکب دروغ بشود، مگر نمی دانید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بنده با صداقت رفتار می کند تا آن جا که خداوند او را از صدیقان

به حساب می آورد، یا همواره دروغ می گوید تا جایی که خداوند او را در زمره دروغگویان به حساب می آورد.

۳- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که خداوند متعال برای کارهای بد قفل هائی قرار داده و کلید آن با شراب می باشد و دروغ از نوشیدن شراب هم بدتر است.

۴- حسن صیقل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از امام باقر علیه السّلام برای ما روایت شده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه: أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ فرموده اند:

به خداوند سوگند آنها دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفته است.

در قضیه حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز که گفت: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ، یعنی بت بزرگ آنها بتهای کوچک را شکسته از آن ها سؤال کنید، اگر سخن می گویند، در این جا هم فرموده اند: ابراهیم دروغ نگفت و بت ها هم کاری نکرده بودند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما در این باره چه می گوئید، گفت: ما در این موارد تسلیم هستیم و سخنی نداریم، امام فرمودند: خداوند دو چیز را دوست می دارد و از دو چیز خوشش نمی آید از برافراشتن شمشیر در جنگ خوشش می آید و دروغ در اصلاح را هم می پسندد.

اما از کسی که در میان راه ها شمشیرش را برهنه می کند و مردم را می ترساند بدش می آید و دروغ را هم که از روی مصلحت نباشد دشمن می دارد، مقصود ابراهیم علیه السّلام اصلاح قومش بود و اینکه به آنها بفهماند بت ها شعور ندارند و یوسف هم قصدش اصلاح بود.

۵- عیسی بن حسان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند هر دروغی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۵

برای دروغگو مسئولیت

دارد مگر در سه مورد مردی که در جنگ شرکت دارد و باید اسرار جنگی را حفظ کند، مردی که قصد اصلاح بین دو نفر را دارد و سخن آنها را به هم می رساند و مردی که به خانواده اش وعده داده ولی نمی خواهد آن را بطور کامل انجام دهد.

۶- ابو اسحاق خراسانی روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از دروغ دوری کنید، هر امیدواری دنبال کار مورد نظرش می رود، هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند.

۷- ابو لیلی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: دروغ ایمان آدمی را خراب می کند.

۸- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: نخستین کسی که دروغ را تکذیب می کند خداوند است و بعد آن دو فرشته ای که بر او ناظر می باشند و سپس خودش که می داند به حق سخن نمی گوید و هر چه بر زبان جاری می کند دروغ است.

۹- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمودند: دروغگو با دروغهای روشن و سخنان بی حقیقت خود را به هلاکت می رساند و پیروان خود را هم با ایجاد شک و شبهه در آن ها به نابودی می کشاند.

۱۰- معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: نشانه دروغگو آن است که برای شما از مشرق و مغرب سخن می گوید و از زمین و آسمان گفتگو می نماید، ولی اگر از حرام و یا حلال خدا از وی سؤال کنند چیزی نمی داند.

۱۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: دروغ روزه را باطل می کند، گفتم: کدام یک از ما در اینجا مصون هستیم فرمودند مطلب آن طور نیست

که شما آن را دریافت کردید، مقصود در اینجا دروغ بر خدا و رسول خدا و امامان علیهم السّلام است.

۱۲- یکی از راویان گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام گفته شد: حائک ملعون

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۶

است امام علیه السّلام فرمود: برای اینکه او به خداوند و رسول او دروغ نسبت می دهد.

۱۳- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بنده ای مزه ایمان را درک نمی کند مگر اینکه از دروغ چه جدی و یا شوخی دست باز دارد.

۱۴- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کذاب کسی را گویند که در باره چیزی دروغ می گوید، فرمودند خیر چنین نیست هر انسانی گاهی از او چیزی ظاهر می شود، مقصود از کذاب در این گونه موارد کسی را گویند که طبیعت او دروغگوئی باشد.

۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: هر کس زیاد دروغ بگوید وقار و زیبائیش را از دست می دهد.

۱۶- محمد بن سالم در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: سزاوار است مرد مسلمان از دوستی و برادری با دروغگو دوری کند، زیرا او به اندازه ای دروغ گفته که اگر راست هم بگوید کسی او را قبول نمی کند و به سخنانش گوش نمی دهد.

۱۷- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: یکی از چیزهائی که خداوند به دروغگویان داده فراموشی می باشد.

۱۸- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سخن بر سه گونه است راست، دروغ و یا اصلاح بین مردم، گفته شد: اصلاح بین مردم

چیست، فرمودند: سخنی از مردی می شنوی و گفته های ناروای او را بر می داری و به طرف می گوئی که او نسبت به شما اظهار ادب می کند و من خلافی از او ندیدم و مقصودت در اینجا اصلاح می باشد.

۱۹- عطا از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: برای کسی که قصد اصلاح دارد دروغی نیست و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ یعنی ای اهل کاروان شما دزد هستید.

رسول خدا فرمودند: آنها دزد نبودند و یوسف هم دروغ نگفت و یا آیه شریفه بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ، به خداوند سوگند بت ها آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۷

کار را نکردند و حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز دروغ نگفت.

۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسانی که دروغ می گویند انسانیت و مردانگی ندارند.

۲۱- طلحه بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شوخی زیاد اعتبار آدمی را می برد، خندیدن زیاد ایمان را محو می کند و دروغ زیاد جمال انسانی را از انسان می گیرد.

۲۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ کار بدی بالاتر از دروغ نیست.

۲۳- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: دروغ شایسته نیست چه جدی باشد و یا شوخی و اگر به کودکی هم وعده داده اید باید به آن وفا کنید، دروغ انسان را به کارهای بد می کشاند و کارهای بد هم سرانجام آدمی را به دوزخ می برد.

کسانی در میان شما هستند و به اندازه ای

دروغ می گوینـد تا به آنها کذاب و گناهکار گفته می شود و گروهی می باشـند دروغ را به جایی رسانیده اند که در دل آنها به اندازه سر سوزنی هم صداقت دیده نمی شود، اینها را در نزد خداوند کذاب می گویند.

۲۴- امام صادق علیه السّلام از رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: بدترین روایت نقل روایت دروغ می باشد.

۲۵- عبد اللّه بن سـنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مزاح و شوخی نکن تا نور چهره ات نرود، دروغ نگو تا جمالت پایـدار بماند، از دو خصـلت دوری کن، خسـتگی به خود راه نده و تنبلی نکن، اگر خسـته شدی صبر را از دست خواهی داد و اگر تنبلی و سستی کردی حقی را نمی توانی ادا کنی.

عیسـی علیه السّلام می فرمودنـد: هر کس زیـاد انـدوهگین شود، بـدنش بیمـار می گردد و هر کس بـد اخلاق گردد خود را گرفتار عذاب می کند، هر کس پر حرفی نماید در سـخن لغزش پیدا خواهد کرد، هر کس زیاد دروغ بگوید نورش می رود و هر کس با مردم ستیزد مردانگی خود را نابود می کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۸

۲۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودنـد: راست بگوئیـد که خداونـد با راسـتگویان می باشـد از دروغ دوری کنیـد که دروغ با ایمان مغایرت دارد، راستی آدمی را از لغزش نجات می دهد و گرامیش می دارد، ولی دروغ انسانی را به سـقوط می کشاند و هلاك می کند.

۲۷- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسانی در میان شیعیان ما می باشند که دروغ می گویند تا آن جا که شیطان به دروغ آنها نیاز پیدا می کند.

۲۸- حسین بن حسن کندی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که

فرمود:

مردی دروغ می گوید به اندازه ای که از نماز شب محروم می گردد، و هر گاه از نماز شب محروم شد از روزی هم محروم می شود.

۲۹- ابن فضال در یک حدیث از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دروغ، تکبر و چرت زدن از عواملی است که شیطان آدمی را بوسیله آنها گمراه می کند.

۳۰- یونس در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی تو را از سه چیز نهی می کنم و آنها عبارتند: از حسد، حرص و دروغ.

۳۱- جبله افریقی گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: من رهبر یک خانه در میان بهشت و یک خانه در وسط بهشت و یک خانه هم در بالای بهشت می باشم، آن ها را به کسانی می دهم که مراء و جدال نکنند اگر چه حق با آنها باشد، دروغ نگویند اگر چه شوخی باشد و دارای حسن خلق باشند.

۳۲- سفیان ثوری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد، پادشاهان و امراء برادری ندارند، حسود آسایش پیدا نمی کند و بد خلق رهبر نمی شود.

۳۳- عبد اللَّه بن مسعود گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس چهار چیز در آن باشد منافق می باشد و هر کس که یکی از آنها را داشته باشد منافق بحساب می آید تا آن گاه که آن را ترک کند، هر گاه سخن بر زبان آورد دروغ می گوید و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۶۹

هر گاه وعده دهد خلف وعده می کند و هر گاه پیمانی ببندد حیله دارد

و هر گاه مخاصمه نماید مرتکب گناه می شود.

۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: دروغگو مردانگی ندارد.

۳۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس به دروغ عادت کند فقیر می شود.

۳۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: راستگوئی امانت است و دروغ خیانت.

۳۷- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال برای هر شری قفل گذاشته است، و کلید همه آنها شراب می باشد و بدتر از آن دروغ است.

۳۸- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده ای دروغ می گوید تا از دروغگویان شمرده می شود و هر گاه دروغ گفت خداوند می فرماید: دروغ می گوید: و مرتکب گناه می گردد.

۳۹- معمر بن خلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سؤال شد آیا مؤمن ترسو هست فرمودند آری، گفته شد: بخیل هم می باشد فرمودند:

آری، سؤال شد: آیا دروغ هم می گوید: گفت: خیر.

۴۰- اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه دروغ را رها کند چه جدی باشد و یا شوخی.

۴۱- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند اولین کسی که دروغ را تکذیب می کند خداوند است و بعد دو فرشته ای که ناظر بر اعمال او می باشند و بعد هم خودش که می داند دروغ می گوید.

۴۲- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه به من خوئی تعلیم کن تا همه نیکی های دنیا و آخرت را برایم بیاورد، رسول خدا فرمودند: دروغ نگو، آن مرد گوید: گاهی برایم حالتی پیش می آید که خداوند آن را نمی پسندد، من آن حالت

را ترک می کردم از ترس اینکه مبادا کسی از من سؤال کند و من رسوا شوم و یا دروغ بگویم و بر خلاف سخن رسول خدا عمل کرده باشم.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۰

۴۳- عباس بن هلال گوید: امام رضا علیه السّلام در باره مردی دروغگو سخن می گفتند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ، کسانی نسبت های ناروا می دهند و دروغ می گویند که ایمان ندارند.

۴۴- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دروغگو بخاطر پستی و دنائت نفس خود دروغ می گوید و ریشه استهزاء و ریشخند کردن مردم از اطمینان به سخنان دروغگویان می باشد.

۴۵- ابو محمد عسکری علیه السّلام فرمودند: همه پلیدیها در اطاقی قرار دارند و کلید آن در دروغ است.

۴۶- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بالاتر از ربا دروغ می باشد، مردی به حضور آن بزرگوار عرض کرد: مؤمن زنا می کند، فرمود: گاهی امکان دارد، پرسید، مؤمن دزدی می کند، فرمودند گاهی امکان آن هست، پرسید یا رسول اللَّه دروغ می گوید فرمودند: خیر خداوند فرموده دروغگویان مؤمن نیستند.

۴۷- امام علیه السّلام فرمودند: از دروغ دوری کنید که دروغ آدمیان را به گناه می کشاند و گناه هم انسان را وارد دوزخ می کند.

انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مؤمن هر گاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از درونش بوئی خارج می گردد که تا عرش می رسد و حاملان عرش او را لعنت می نمایند، خداوند برای آن گناه هفتاد زنا برای او می نویسد که پست ترین آنها زنا با مادرش می باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: دروغ زشت است

جز در دو جا، هنگام دفع شر ظالمان و اصلاح بین مردم.

موسی علیه السّلام گفت: ای خدا کدام یک از بندگانت عملش نیک می باشد، فرمود:

کسی که زبانش دروغ نگوید و دلش به گناه آلوده نشود و مرتکب زنا نگردد.

امام عسکری علیه السّلام فرمودند همه پلیدیها و زشتیها در یک اطاق جمع شده اند و کلید آن اطاق دروغ می باشد.

## ۱۱۵ داستانهای دروغ

۱- در محضر امام صادق علیه السّلام از داستان سرایان و قصه گویان و افسانه پردازان سخن به میان آمد، امام علیه السّلام فرمود: خداوند آنها را لعنت کند که سخنان ناروائی بر علیه ما اشاعه می دهند.

از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا جایز است ما به سخنان قصه گویان گوش فرا دهیم، فرمودند خیر، حق ندارید و بعد فرمودند هر کس گوش به ناطقی فرا دهد او را عبادت کرده است، اگر ناطق از خداوند سخن بگوید خدا را پرستیده و اگر از شیطان سخن بگوید، او را عبادت کرده است.

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند تفسیر آیه شریفه وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ چیست فرمود: آن ها قصه گویان می باشند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از بدعت گذاری طرفداری کند و او را احترام بگذارد. در خراب کردن پایه های اسلام همت گماشته است.

۲- هشام بن سالم گوید: امام صادق از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت قصه گوئی را در مسجد دیدند و او را با تازیانه زدند و از مسجد بیرون کردند

## ۱۱۶ در ریاء و خودنمائی

۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام به عباد بن کثیر بصری گفتند: ای بصری از ریا دوری کن و بدان هر کس برای غیر خداوند کار کند خدا او را به همان شخص وامی گذارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۲

۲- علی بن عقبه از پدرش روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: کار خود را برای خداوند انجام دهید و مردم را در نظر نیاورید و بدانید هر چه برای خدا باشد در نزد خداوند خواهد بود و هر چه برای مردم باشد بطرف خداوند نخواهد

رفت.

۳- یزیـد بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر ریائی شـرک بحساب می آید هر کس برای مردم کار کند باید پاداش آن را هم از مردم بگیرد و هر کس برای خداوند کار کند خداوند پاداش او را خواهد داد.

۴- جراح مـدائنی از امـام صـادق علیه السّلام روایت می کنـد که آن حضـرت در تفسـیر آیه شـریفه فَمَنْ کـانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً، هر کس می خواهـد به لقاء پروردگار برسـد بایـد کار نیک انجام دهد و در عبادت برای خداوند شریک نیاورد، فرمودند:

مردی کـار خوبی انجـام می دهـد و رضای خداونـد را در نظر نمی گیرد و مقصودش این است مردم او را آدم خوبی بداننـد و دوست دارد مردم در باره او سـخن بگوینـد و کارهای او را تعریف و توصـیف کننـد و در محافل و مجالس ذکر او را بنمایند، این مرد در عبادت خود مشرک می باشد.

بعد از آن فرمودند: بنده ای که کارهای نیک انجام دهد و دوست نداشـته باشد آن را فاش کند، خداوند بعد از مدتی آن خیر را برای مردم آشکار می کند و هر بنده ای که بخواهد شری را پنهان نماید خداوند پس از چند روز آن را فاش می سازد.

۵- محمد بن عرفه گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمودند: وای بر تو ای پسـر عرفه کارها را بدون ریا انجام دهید و آن را به رخ مردم نکشـید و بدانید هر کس برای غیر خداوند کار کند او را به همان شخص وامی گذارد و هر کس کاری بکند خدا او را به وی بر می گرداند چه خیر باشد و یا شر.

۶-

عمر بن یزید گوید: من در نزد امام صادق علیه السّلام شام می خوردم و آن جناب این آیه را خواندند بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ

یعنی انسان خود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۳

آگاهی دارد و خویشتن را می شناسد اگر چه برای کارهای خود عذرهائی بتراشد.

ای ابو حفص انسان چه می کند هنگامی که بر خدا وارد شود و کارهائی که انجام داده برای او نباشد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در نهان کاری انجام دهد خداوند آن کار را به او باز می گرداند اگر خیر باشد و یا شر.

۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

فرشته اعمال بنده ای را با خوشحالی بالا می برد، هنگامی که نیکی هایش را عرضه داشت خداوند می فرماید آن ها را در جهنم قرار دهید آن اعمال برای من نبوده است.

۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: در ریاکار سه نشانه وجود دارد، هنگامی که مردم را پیرامون خود مشاهده می کند نشاط برایش پیدا می شود، هر گاه تنها بماند کسالت دارد و دوست می دارد که در همه کارها مردم او را ستایش نمایند.

۹- علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند متعال می فرماید من بهترین شریک هستم برای کسانی که بخواهند با من در کارها شرکت داشته باشند، ولی هر کس در کارها دیگری را هم با من شریک نماید آن را نخواهم پذیرفت مگر آنچه را که فقط برای من باشد.

۱۰- داود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس در نزد مردم ظاهر شود و کاری بکند که

خداوند آن را دوست می دارد، ولی در نهان کارهائی بکند که خداوند آن را دوست نمی دارد، آن مرد هنگامی که در پیشگاه خداوند حاضر شود مورد غضب قرار خواهد گرفت.

۱۱- ابو العباس از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمودند شماها چکار می کنید در آن هنگام که کار نیک آشکارا انجام می دهید و در نهان کار زشت می کنید، آیا لازم نیست این افراد به خود برگردند و بدانند این کار خوب نمی باشد.

خداوند متعال می فرماید: ان الانسان عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ

، آدمی خود می داند چه می کند و او از همگان به حال خود آگاه تر می باشد و بدانید هر گاه باطن درست شد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۴

و پاک گردید ظاهر هم آراسته خواهد شد.

۱۲- بشیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس کار نیک برای خداوند بکند و لو اندک باشد خداوند آن را آشکار می کند و بیشتر به او می دهد ولی هر کس کار زیاد انجام دهد ولی مردم را در نظر بگیرد اگر چه خود را به مشقت بیاندازد و شب ها را بیدار بماند خداوند کارهای زیاد او را اندک نشان می دهد و در انظار مردم ناچیز جلوه می دهد.

۱۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

بزودی زمانی فرا خواهد رسید که نیت ها آلوده خواهند شد و ظاهرها زیبا جلوه خواهند کرد، مردم به دنیا طمع می کنند و برای رضای خدا کاری انجام نمی دهند دین آنها از روی ریا خواهد بود، ترسی نخواهند داشت آنها گرفتار عذاب می شوند و مانند غریق دعا می کنند ولی پاسخ نمی شنوند.

۱۴- یکی از راویان

از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: باقی ماندن بر کارها سخت تر از خود عمل می باشد راوی سؤال کرد ابقاء بر عمل چیست، فرمودند: مردی انفاق می کند و رضای خدا را در نظر می گیرد این کار جزء اعمال نهانی به حساب می آید، بعد آن را آشکار می کند، جزء کارهای آشکار محسوب می گردد، بار دیگر آن را ذکر می کند ریائی بحساب می آید.

۱۵- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید نه آن ترسی که از روی عذاب و مجازات باشد، برای خداوند کار کنید ولی توجه کنید که برای ریا و تظاهر نباشد و بدانید هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند او را به همان شخص واگذار می کند.

۱۶- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردم که مردی کار نیکی می کند و شخص دیگری او را در حال عمل نیک می نگرد و او خوشحال می شود، امام علیه السّلام فرمودند مانعی ندارد، همه افراد دوست دارند که کارهای نیک آنها در میان مردم آشکار گردد، ولی اگر آنها برای خوشنامی خود و تظاهر به حسن عمل کاری انجام دهند ریائی خواهد بود.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۵

۱۷- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد فردا چه چیز انسان را نجات می دهد، فرمود: نجات در این است که با خداوند خدعه نکنید و فریب کاری ننمائید، هر کس با خداوند خدعه کند خدا هم با او خدعه می کند و ایمان را

از او می گیرد، او با خودش مکر می کند اگر بداند و با درک نماید.

از رسول گرامی سؤال شد خداوند چگونه با او خدعه می کند، فرمودند: او به اوامر خداوند عمل می کند ولی کارها را برای تظاهر انجام می دهد و رضایت خدا را در نظر نمی گیرد، اکنون از خداوند بترسید و از ریا و تظاهر خودداری کنید که آن شرک به خداوند می باشد.

ریاکار روز قیامت با چهار نام خوانده می شود او را با چهار نام صدا می کنند، می گویند: ای کافر ای فاجر، ای مکار و ای زیانکار، کارهایت باطل شد، دیگر اجر و مزد و پاداش نداری امروز بهره و نصیبی نخواهی داشت و اینک از آن کسی که برایش کار می کردی پاداش بخواه.

۱۸- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هنگامی که در وقت نماز گزاردن یکی نزد شما آمد و گفت: شما ریاکاری می کنید، باید نماز خود را طولانی کند اما تا هنگامی که وقت واجب فوت نگردد.

اما اگر در کار دیگری از امور آخرت مشغول می باشد هر چه می خواهد آن را ادامه دهد، اما اگر به یکی از کارهای دنیائی مشغول است باید به سرعت از آن خارج گردد، هر گاه شما را به عروسی ها دعوت کردند شتاب نداشته باشید زیرا آن مجالس شما را بیاد دنیا می اندازند و هر گاه به تشییع جنازه دعوت شدید شتاب کنید که آن آخرت را به یاد شما می آورد.

۱۹- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

فرمودنـد: مردانی را بطرف جهنم می برنـد، خداونـد به مالك دوزخ می فرمایـد: به آتش امر کن تا پای آنها را نسوزانـد، زیرا آنها بطرف مساجد می رفتند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۶

به آتش بگو چهره آنها را هم نسوزانـد زیرا آنها وضوی کامل می گرفتند و دست آنها را هم نسوزاند، زیرا آنان دست خود را برای دعا بالا می بردنـد و زبان آنها را هم نسوزاند زیرا آنان زیاد قرآن می خواندند، در این هنگام خازن آتش می گوید پس ای اشـقیاء چرا شـما را اینجا آوردند می گویند: ما کارمان ریائی و تظاهر بود و به ما گفتند برای کسانی که کار می کردید از آن ها پاداش بخواهید.

۲۰- حمـاد از امام صادق علیه السّـلام روایت می کنـد که فرمود: لقمان به فرزنـدش گفت: ریاکار سه نشانه دارد، هنگامی که تنها باشد تنبل است و هنگامی که مردم را بنگرد نشاط پیدا می کند و هر کاری که مورد پسند مردم باشد انجام می دهد.

۲۱- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما می خواهید در بالای کوهی زندگی کنید تا مرگ شما برسد، می خواهیـد کارهـای ریـائی انجـام دهیـد، هر کس برای مردم کـار کنـد پـاداش آن را بایـد از مردم بخواهـد و هر کس برای خداوند کار کند از او پاداش خواهد گرفت و بدانید هر کار ریائی شرک بحساب می آید.

۲۲- ابو بصـیر گویـد: امـام صـادق علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْـرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً فرمودند: مقصود از این شرک، شرک ریائی می باشد.

۲۳- ابو جارود از امام علیه السّلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال

شد تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ چیست فرمودند: هر کس از روی ریا نماز بگذارد مشرک بحساب می آید و هر کس زکاه مالش را برای ریا بدهد مشرک است.

کسی که برای مردم روزه می گیرد و تظاهر می کند مشرک می باشد، هر کس برای اینکه نامش را مشهور کند و خوشنام گردد به حج برود مشرک محسوب می گردد و بطور کلی هر کس اوامر خداوند را از روی ریا و تظاهر انجام دهد مشرک است و خداوند اعمال او را قبول نمی کند.

۲۴- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام یک از کارها آدمی را نجات

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۷

می دهد، فرمودند: هر چه می جوید نزد خداوند برود و از او بخواهد.

۲۵- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند مشهور شدن به عبادت از موارد ریا می باشد.

۲۶- زراره و حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می کنند فرمود: اگر بنده ای کاری انجام دهد و در آن عمل رضایت خداوند را در نظر بگیرد و طالب آخرت باشد، ولی در آن میان دیگری را هم دخالت دهد مشرک خواهد بود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای مردم کار کند پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر ریائی شرک به حساب می آید و نیز فرمودند: خداوند می فرماید:

هر کس برای من و دیگری کار کند برای او کار کرده است.

۲۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

زمانی برای امت من خواهد رسید که نیت های آنان پلید خواهد شد، آنها ظواهر خودشان را نیکو جلوه می دهند تا به مال و منال دنیا

برسند.

آن جماعت طماع و دنیاپرست بطرف خداوند توجه نمی کنند و از او چیزی نمی خواهند، آنها هر کاری که می کنند از روی ریا می باشد و هرگز ترس از خدا ندارند، خداوند آنها را گرفتار مصیبت می کند و آنها مانند غریق هر چه دعا می کنند مستجاب نمی گردد.

۲۸- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که پدرش فرمودند: خداوند متعال یکی از کتابهای خود را برای یکی از پیامبرانش فرستاد، در آن کتاب آمده بود: گروهی از بندگان من دنیا را به وسیله دین بدست می آورند و از این طریق کاسه لیسی می کنند.

آنها لباس میش ها را در بر می نمایند ولی دل آنان مانند دل گرگ ها می باشد، تلخی آنها بسیار کشنده و ناگوار است، زبانشان از عسل شیرین تر ولی باطنشان از مردار هم بدبوتر است آنها مرا می خواهند فریب دهند و یا مرا گول و نیرنگ بزنند و یا به من جرأت پیدا کرده اند.

به عزت و جلال خودم سوگند آنها را به فتنه هائی گرفتار خواهم کرد که مهار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۷۸

آنها را بگیرد و در اطراف زمین حرکت دهد، به اندازه ای که حکیمان هم در آن باره متحیر گردند و صاحب نظران سرگردان شوند و از آن سر در نیاورند.

فتنه ای که حکمت حکیمان و دانش دانشمندان در آن بمانند و حقیقت آن را در نیابند من آنها را از هم پراکنده می سازم و گروهی را بر گروهی دیگر مسلط خواهم ساخت تا یک دیگر را آزار دهند من از دشمنان خود به وسیله دشمنی دیگر انتقام خواهم گرفت و باکی ندارم تا همه را عذاب نمایم و آنها را مورد تعقیب قرار دهم.

۲۹- امام حسن عسکری علیه

السّلام فرمودند: شرک در میان مردم از حرکت مورچه روی فرش سیاه در شب سیاه هم مخفی تر است.

۳۰- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند عالم فرمودند: من بهترین شریک می باشم، هر کس برای من کار کند و دیگری را هم با من در نظر بگیرد، مثل این است که برای دیگری کار کرده باشد.

۳۱- یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: بین حق و باطل فقط بی عقلی وجود دارد، پرسیدند یا ابن رسول اللّه این چگونه می شود، فرمودند: بنده ای کاری انجام می دهد و خداوند هم از او راضی می باشد ولی او غیر از خدا را در نظر می گیرد، اگر او در این کار فقط خداوند را در نظر می گرفت به سرعت به مقصود خود می رسید.

۳۲- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید ولی نه از این جهت که او شما را به خاطر گناه تعذیر می کند و برای خداوند کار کنید ولی بدون ریا و یا تظاهر، و بدانید هر کس برای غیر خداوند کار کند، خدا او را به همان شخص واگذار می کند.

۳۳- یکی از راویان روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای خداوند کار کند اگر چه کم باشد خداوند آن کار را آشکار می کند و بیشتر از آنچه در نظر گرفته به او می دهد، ولی هر کس کار زیاد بکند، ولی برای مردم عمل نماید جز خستگی و بی خوابی سودی نخواهد برد، خداوند این گونه اعمال را در نظر مردم

ایمان و کفر، ج ۲، ص:

کم جلوه می دهد.

۳۴- عالم علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می فرمایند: من بهترین شریک می باشم هر کس با من در کارهای خود شریکی قائل گردد از وی قبول نخواهم کرد، مگر اینکه آن از روی اخلاص باشد.

روایت شـده از امام علیه السّـلام که فرمودنـد: من بهترین شـریک می باشم و هر کس در کارش برای من شـریکی بیاورد او را رها خواهم کرد.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً فرمودند: هر کس کار نیکی انجام دهـد و قصدش خدا نباشد و فقط برای خوش آمدن مردم آن کار را بکند این عمل شـرک در عبادت بحساب می آید و داخل در اعمال ریائی می باشد و خداوند این عمل را شرک نامیده است.

روایت شـده که هر کس برای خداونـد کار کنـد پاداش او هم با خداوند است و هر کس برای مردم کار کند باید اجر خود را هم از مردم بگیرد و هر ریائی شرک بحساب می آید.

روایت شـده هر بنـده ای که در نهان کار نیکی انجام دهـد، خداوند بعد از مدتی آن کار را آشـکار می کند و هر بنده ای که کار بدی انجام دهد و آن را مخفی بدارد خداوند آن را هم فاش می سازد.

۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: کارهایت را با ریا و تظاهر باطل نکن، زیرا کسی نمی تواند تو را زنده کند و یا بمیراند و یا تو را بی نیاز سازد، ریا درختی است که میوه اش شرک خفی می باشد و ریشه آن نفاق بشمار می رود.

به ریاکار در هنگام میزان اعمال گفته می شود اینک پاداش خود را از کسی که برای او

کار کردی و او را با خداوند شریک کردی بگیر، اکنون توجه کن باید از که فریاد خواهی کنی و به که امیدوار هستی و از که می ترسی، آن ها را برای خود حاضر کن تا تو را کمک کنند.

بدان که تو توانائی نداری اسرار خود را از خداوند مخفی بداری و هر چه انجام

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۰

داده ای او می داند، اینک گرفتار مکری شده ای که خداوند در قرآن می فرماید:

يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ.

بیشترین موارد ریا در نگاه کردن و سخن گفتن، خوردن، راه رفتن، مجالست، لباس پوشیدن، خندیدن، نماز، حج، جهاد، قرائت قرآن و سایر عبادات آشکارا می باشد و در اینجاها انسان گرفتار ریاء و تظاهر و شرک می شود.

اما کسی که باطنش را برای خداوند خالص کند و دلش خاشع گردد و خود را مقصر و ذلیل بداند و کوشش کند و همواره شکرگزار باشد، این چنین اشخاصی امید خلاصی دارند و ممکن است از ریاء و نفاق دور بمانند.

۳۶- از علی علیه السّلام سؤال شد: بدبختی بزرگ چیست، فرمودند: کسی که دنیا را برای رسیدن به دنیا ترک می کند، این دنیا را از دست می دهد و در آخرت هم سودی نمی برد و زیان می نماید، مردی که عبادت می کند و خود را به مشقت می اندازد و روزه می گیرد ولی همه را ریائی انجام می دهد.

این شخص با این کارها از همه لذات و خوشیهای دنیا محروم می گردد و فقط سختی ها و ناراحتیها برای او باقی می ماند، اگر او از روی خلوص آن کارها را کرده بود، از خداوند پاداش می گرفت او خیال می کند هنگامی که وارد آخرت

شود میزان اعمالش سنگین می شود ولی او در آن جا چیزی مشاهده نمی کند زیرا اعمال او برای خداوند نبوده است.

۳۷- عبید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی نماز می گذارد و نمازش را نیکو ادا می کند و دوست می دارد مردم را بطرف خود متوجه سازد، فرمودند این عمل ریا بحساب نمی آید.

۳۸- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند معنی آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً آن است که هر کس نماز بگذارد و یا روزه بگیرد و یا برده ای آزاد کند و یا حجی بجای آورد و مقصودش آن باشد که مردم از وی خوششان بیاید مشرک بحساب می آید ولی قابل گذشت می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۱

۳۹- جراح از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ ... أَحَداً فرمودند: کسی که کار نیکی می کند و رضایت خداوند را در نظر نمی گیرد و می خواهد به این وسیله آبروئی در میان مردم پیدا کند این مرد در عبادت خدا مشرک می شود.

۴۰- علی بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند فرمود: من بهترین شریک می باشم، هر کس در کارهای خود برای من شریکی قرار دهد آن را نخواهم پذیرفت من آن اعمالی را خواهم پذیرفت که خالص باشد.

۴۱- زراره و حمران از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کنند که فرمودند: اگر بنده ای عملی انجام دهد و مقصودش خدا و آخرت باشد ولی بعد از آن بخواهد مردم هم از آن خوششان بیاید این شخص مشرک به حساب می آید.

۴۲-

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: بنده ای را روز قیامت می آورند، که نماز گزارده است، گوید: بار خدایا من برای رضای تو نماز گزارده ام، به او می گویند خیر تو برای اینکه گفته شود خوب نماز گزارده ای نماز می خواندی در این هنگام امر می شود او را بطرف دوزخ هدایت کنید.

بعد از این بنده ای دیگر را حاضر می کنند که قرآن یاد گرفته است او می گوید:

بار خدایا من برای رضای تو قرآن را فرا گرفتم، گفته می شود آری تو قرآن یاد گرفتی بگویند او خوش صدا می باشد، در این جا فرمان می رسد او را هم به طرف دوزخ ببرید.

بار دیگر بنده ای دیگر می آورند که جهاد کرده است، او می گوید: بار خدایا من برای رضای تو به جهاد رفته ام به او می گویند: خیر تو به جهاد رفتی تا بگویند فلان کس شجاع می باشد در این جا امر می آید او را هم بطرف دوزخ هدایت کنید.

سپس بنده ای دیگر را حاضر می کنند که مال خود را در راه خداوند متعال انفاق کرده است، او می گوید: بار خدایا من اموال خود را در راه تو انفاق کردم، به او هم می گویند خیر تو در انفاق خود نظر داشتی که مردم بگویند او چه اندازه سخاوت دارد، فرمان می آید او را هم وارد آتش کنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۲

۴۳- یزید بن خلیفه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس برای خداوند کار کند پاداش او با خداوند خواهد بود و هر کس برای مردم عمل نماید پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر ریائی شرک است.

۴۴- سعد اسکاف از امام باقر علیه السّلام

روایت می کند که گفت: در بنی اسرائیل عابدی بود که داود علیه السّلام از او خوشش می آمد، خداوند به داود وحی کردند تو از کارهای او در شگفت مباش او ریائی کار می کند.

گویند آن عابد درگذشت نزد داود علیه السّلام آمدند و گفتند فلان کس درگذشت، فرمود: بروید او را دفن کنید بنی اسرائیل از این عمل داود ناراحت شدند که چرا او در جنازه عابد شرکت نکرده است.

هنگامی که عابد را غسل دادند پنجاه نفر برخاستند و شهادت دادند که از آن جز خیر مشاهده نکرده اند، بعد از اینکه بر جنازه او نماز گزاردند پنجاه نفر دیگر هم شهادت دادند که جز خیر از وی مشاهده نکرده اند.

در این هنگام خداوند برای داود وحی فرستاد که چرا در جنازه او حاضر نشدی، گفت: بار خدایا تو مرا از او آگاه ساختی، خداوند فرمود: آری چنین بود ولی چون گروهی از علماء و راهبان به خوبی او گواهی دادند من هم او را رحمت کردم با اینکه می دانستم او چه نظری داشت.

۴۵- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: ما از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال کردیم و گفتیم: یا رسول اللَّه مردی از ما روزه می گیرد و نماز می گذارد ولی شیطان در او القاء می کند و می گوید شما ریاکار هستید.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هنگامی که شیطان این گونه به شما القاء کرد، شما هم در اینجا بگوئید خداوندا به شما پناه می برم از اینکه با علم و اراده برای تو شریکی بیاورم و اگر از روی جهالت کاری کرده ام استغفار می نمایم.

۴۶-

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بدون ریا عمل کنید و تظاهری نداشته باشید و بدانید هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند کارش را به او واگذار می کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۳

۴۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: آنچه بیشتر از شما می ترسم شرک کوچک است گفتند یا رسول اللّه شرک کوچک کدام است فرمودند: آن ریا می باشد، روز قیامت که خداوند بندگان را پاداش می دهد می گوید: بروید از کسانی که برای آنها کار می کردید پاداش خود را طلب کنید و ببینید آیا آن ها می توانند پاداش شما را بدهند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: از چاه رسوائی به خداوند پناه ببرید، گفته شد: یا رسول اللّه چاه رسوائی کدام است، فرمودند: نام یک دره ای در جهنم است که ریاکاران در آنجا خواهند بود.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت به ریاکار می گویند، ای بدکار، ای مکار، ای فریب کار، هر چه کار کردی از دست رفت و مزدت پایمال شد، اینک بروید و مزد خود را از همان کسی که برای او کار می کردید بگیرید.

جراح مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فرمودند آنها کسانی هستند که از روی ریا و تظاهر کار می کنند و مشرک بشمار می روند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فرشته ای با خوشحالی نامه عمل یک بنده که همه اش نیک می باشد بطرف بالا می برد، ولی خداوند می فرماید این نامه را در دوزخ بگذارید او برای من کار نکرده است.

علی علیه السّلام فرمودند: ریاکار سه نشانه دارد خوشحال می شود هنگامی

که مردم را بنگرد کسالت پیدا می کند هنگامی که تنها باشد و دوست می دارد مردم از او تعریف کنند.

۴۸- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس من در کارها شریکی قائل شود آن عمل برای من نخواهد بود، زیرا من فقط اعمال خالص را قبول می کنم.

در حدیث دیگری آمده که من بی نیازترین شریکان می باشم، هر کس کاری انجام دهد و دیگری را در نظر بگیرد من از او بیزار می باشم و آن کار برای من

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۴

نیست.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر حقی حقیقتی دارد و هیچ کس به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر اینکه دوست نداشته باشد مردم او را بستایند و کارها را برای خدا انجام دهد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای ابو ذر مردی به حد فقاهت نخواهد رسید تا آنگاه که مردم را مانند شتران تصور کند، او باید به آنها توجه نکند و آنها نتوانند در او اثر بگذارند همان گونه که یک شتر نمی تواند در او اثر بگذارد و بعد متوجه خود شود و خود را از همگان حقیر بداند و برای خودش شخصیت قائل نگردد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند عملی را که اندکی در آن ریا باشد مورد قبول قرار نمی دهد.

از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد نجات در چیست، فرمودند: بنده ای در عبادات و طاعات خداوند دیگری را در نظر نداشته باشد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: چیزی که بیشتر از شما می ترسم شرک اصغر می باشد گفتند: یا رسول اللَّه

شرک اصغر کدام است فرمودند: ریاء خداوند متعال می فرماید هنگامی که بندگان را پاداش عمل می دهند به آنها می گویند بروید از کسانی که برای آنها کار می کردید پاداش خود را بگیرید، آیا جزاء و ثوابی در آن جا مشاهده می کنید.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس در برابر نیکیهای خداوند از نیکیهای مردم صرف نظر کند پروردگار او را به مردم محتاج نخواهد کرد.

روایت شده مردی در بنی اسرائیل گفت: من خداوند را چنان عبادت کنم که همواره نام من باقی بماند، او مدتی به جدیت مشغول عبادت شد، او از هر اجتماعی که می گذشت مردم به او می گفتند این شخص ظاهرساز و ریاکار می باشد.

او یکی از روزها متوجه خود شد و گفت: تو خود را خسته کردی و عمرت را ضایع ساختی، اینک باید کاری کنی که بعد از این برای خداوند عمل نمائی، نیت او تغییر کرد و عملش خالص شد و برای خدا کار کرد، او بعد از این به هر گروهی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۵

از مردم که عبور می کرد می گفتند: او متقی و پرهیزگار می باشد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس آخرت خود را اصلاح کند، خداوند دنیای او را اصلاح می کند و هر کس بین خود و خدا را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند.

۴۹- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهشت سخن گفت و اظهار داشت من حرام می باشم بر کسی که بخل ورزد و ریاکار باشد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آتش و اهل آن از ریاکاران فریاد و شیون می کنند، گفته شد:

یا رسول اللّٰه آنها چگونه شیون می نمایند فرمودند: از آتش سوزانی که آنها در آن مورد عذاب قرار می گیرند.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: نخستین کسانی که روز قیامت احضار می شوند، مردی که قرآن را جمع کرده، شخصی که در راه خدا کشته شده و مردی که مال فراوان دارد، خداوند متعال به او می گوید مگر آنچه را که برای رسول فرستادم به تو تعلیم نکردم، گوید چرا تعلیم فرمودی.

خداوند متعال می فرماید پس چرا آنچه تعلیم گرفتی مورد عمل قرار ندادی، او می گوید: بار خدایا من در شب و روز قرآن را مطالعه و تلاوت کردم، خداوند و فرشتگان می گویند دروغ می گوئی، مقصود شما آن بود که بگویند فلان شخص خوب قرآن می خواند و همین را هم می گفتند.

بعد از آن مرد ثروتمند را می آورند خداوند از او سؤال می کند مگر زندگی تو را توسعه ندادم و تو را از دیگران بی نیاز نکردم او می گوید: آری ای خدای من مطلب چنین است، خداوند سؤال می کند پس چرا به آنچه دادم عمل نکردی.

می گوید: چرا من صله رحم بجای آوردم و در راه خداوند دادم، خداوند می گوید دروغ گفتی و فرشتگان هم می گویند دروغ می گوید، خداوند می فرماید تو این کارها را می کردی تا بگویند فلان کس بخشنده است و این سخن را هم گفتند.

بعد از آن مردی که در راه خداوند کشته شده است حاضر می شود به او می گویند شما چه کردید، او می گوید: بار خدایا تو فرمان جهاد دادی و من هم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۶

جنگ کردم تا در راه تو کشته شدم، خداوند می گوید: دروغ می گوئی و فرشتگان هم او را تکذیب می کنند،

خدا و فرشتگان می گویند تو می خواستی مردم بگویند فلان کس شجاع است و همین را هم می گفتند، بعد از این رسول خدا فرمودند: آنها گروهی هستند که آتش جهنم به واسطه آنها گداخته می شود.

## ۱۱۷ خوشحالی از اعمال خود

۱- یک نفر خراسانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و خودپسندی و اگر این نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمی شد.

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عالمی نزد عابدی آمدند و به او گفتند: نمازت چگونه است، گفت کسی مانند من از عبادت او سؤال می شود، من سالیان درازی می باشد که خداوند را عبادت می کنم و می دانم چگونه نماز بگذارم.

عالم از او سؤال کرد گریه ات چگونه است، گفت: من گریه می کنم تا آنجائی که اشک های من جاری می گردد، عالم به او گفت: اگر خنده کنی و از خداوند بترسی بهتر است از اینکه گریه کنی و خود را راضی و خوشحال بدانی و عمل از خود راضی هرگز بالا نمی رود.

۳- علی بن سوید از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب سؤال کردم عجب چیست فرمودند: عجب درجاتی دارد، یکی از آنها این است که انسان کارهای زشت خود را زیبا بداند و از آن خوشش بیاید و گمان کند که کارهای خوبی انجام می دهد، دوم اینکه بنده ای ایمان بیاورد و به خداوند منت گذارد که ایمان آورده است.

۵- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۷

مردی گناه می کند و پشیمان می شود و بعد کار نیک انجام می دهد و خوشحال

می گردد و از آن حالت اول در می آید اگر آن حال اول که خوف است در او باشد بهتر است که از آن کار نیک بکند و برای او عجب حاصل گردد.

۶- یکی از اصحاب از امام علیه السّلام روایت می کند که دو مرد وارد مسجدی شدند یکی از آنها عابد بود و دیگری فاسق و بعد از آن که از مسجد بیرون شدند عابد فاسق شد و فاسق از زمره صدیقان در آمد و جزء نیکوکاران گردید.

علت آن بود که عابد در مسجد عبادت کرد و عجب و خودخواهی برای او حاصل شد و با این فکر و اندیشه از مسجد بیرون گردید ولی فاسق در مسجد از اعمال خود نادم گردید و استغفار کرد و از گناهان خود بازگشت.

۷- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی کاری می کند و در عین حال ترسان می باشد، ولی بعد از آن کاری دیگر انجام می دهد و در نتیجه عجب و خودخواهی برایش پیش می آید کدام یک از این دو عمل خوب است، امام علیه السّلام فرمودند: حالت اول که در او خوف و ترس وجود دارد، بهتر است از حالتی که برای او عجب و خوشحالی و مسرت دست می دهد.

۸- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام نشسته بود ناگهان شیطان رسید و در حالی که لباسی رنگارنگ در بر کرده بود کنار موسی علیه السّلام قرار گرفت.

شیطان لباس خود را در آورد و در کنار موسی نشست و بر

او سلام نمود، موسی گفت: شما که هستید گفت: من ابلیس هستم گفت تو ابلیس هستی خداوند خانه ات را خراب کند، شیطان اظهار داشت آمده ام به شما سلام کنم چون در نزد خداوند مقام داری.

موسی علیه السّلام به او گفت: این کلاه چیست بر سر نهاده ای گفت به این وسیله دل فرزندان آدم را بطرف خود جلب می کنم، موسی گفت: بمن بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم مرتکب شد بر او مسلط می کردی، گفت: هر گاه خودبین شود و گناهانش را کوچک بشمارد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۸

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به داود فرمودند: ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بترسان گفت: چگونه این کار را انجام دهم، فرمود: ای داود به گناهکاران مژده بده که من گناهان آنها را عفو می کنم و توبه را می پذیرم و به صدیقان هم بگو که خودبین نباشند و به اعمال خود مغرور نگردند و بدانند بندگان در هنگام حساب هلاک می گردند.

۹- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اکنون که بناست آدمی از صراط عبور کند پس چرا عجب داشته باشد و یا خود را از دیگران بالاتر بداند.

۱۰- در منهیات رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله وارد شده که فرمود: کارهای بد را کوچک نشمارید اگر چه کوچک باشد و کار نیک را زیاد نپندارید اگر چه در نظر شما زیاد جلوه کند، گناه بزرگ با استغفار و گناه کوچک با عدم اصرار ضرری نخواهد داشت.

۱۱- امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت کرده اند که فرمودند: هر کس خودبین و خودپسند شد هلاک خواهد

گردید.

۱۲- سعد بن طریف از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز آدمی را هلاک می کند، بخلی که اختیار آدم را بگیرد، هوای نفس که آدمی را به هر طرف بکشاند و از خود راضی بودن.

۱۳- سعد اسکاف از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: سه چیز کمرهای آدم را می شکند، کسی که کارهای خود را زیاد بداند و گناهانش را فراموش کند و خودبین باشد.

۱۴- عبد الرحمن بن حجاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیطان به لشکریانش گفته: هر گاه در فرزند آدم سه خصلت پیدا نشد من از اعمال او باکی ندارم و می دانم که مورد قبول قرار نخواهد گرفت، هر گاه اعمالش را زیاد بداند و گناهانش را فراموش کند و عجب در او پدید آید.

۱۵- امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه فرمودند: از عجب و خودخواهی دوری کن و بدخو مباش و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۸۹

در کارها صبور باش و اگر به این خصلت ها گرفتار شدی رفیقی نمی توانی بدست آوری و همه از تو فرار خواهند کرد.

۱۶- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: عجب آدم را به هلاکت می رساند، ولی صبر آدمی را ثابت نگه می دارد.

۱۷- علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمودند: تنهائی و وحشتی بالاتر از عجب و خودپسندی نمی باشد.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمودند: جهلی بالاتر از عجب نمی باشد.

۱۹- علی بن اسباط از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب می باشد و لذا

او را گرفتار گناه کرده است.

۲۰- علی بن میسره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند از منت نهادن دوری کنید، گفتم: قربانت گردم منت نهادن چگونه می باشد فرمودند: یکی از شما راه می رود و بعد به پشت می افتد و پاهایش را بلند می کند و بعد می گوید: بار خدایا من برای تو این کار را می کنم.

۲۱- یکی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای کسی فضل و دانشی نشناسد خودخواه شمرده می شود.

۲۲- ابو الحسن سوم علیه السّلام فرمودند: هر کس از خود راضی باشد ناراضی زیاد خواهد داشت.

۲۳- علی علیه السّلام فرمودند: گناهی که تو را ناراحت کند بهتر است از کار نیکی که تو را خوشحال کند و به خودستائی وادارد.

۲۴- علی علیه السّلام فرمودند: عجب و خودپسندی از همه چیز وحشت انگیزتر می باشد و نیز فرمودند: خودپسندی مانع می گردد که آدمی دنبال کمال برود.

۲۵- علی علیه السّلام فرمودند: خودخواهی انسان یکی از حاسدان عقلش می باشد.

۲۶- علی بن سوید از امام ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت می کند که از آن جناب سؤال کردم کدام عجب است که عمل را فاسد می کند، فرمودند: عجب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۰

درجاتی دارد یکی از آنها این است که بنده ای کار زشت خود را نیکو می داند.

او خیال می کند کاری که انجام می دهد خوب می باشد و دیگر اینکه بنده مؤمن به خداوند ایمان می آورد و به خداوند برای ایمان خود منت می گذارد، در صورتی که خداوند بر او منت دارد که او را به ایمان هدایت کرده است.

۲۷- ابو خالد صیقل از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند خداوند متعال کار را به یکی

از فرشتگان واگذاشت و او هفت آسمان و هفت زمین را با سایر اشیاء ایجاد کرد، هنگامی که متوجه شد همه اشیاء از او اطاعت می کنند گفت:

کسی مانند من هست.

در این هنگام خداوند متعال آتش کوچکی را فرستادند، گفتم آن آتش کوچك چه بود، گفت آتشی بود مانند سر انگشت، آن آتش آمد و هر چه او خلق کرده بود همه را نابود کرد تا آنگاه که به آن فرشته وحی رسید و همه اینها به خاطر عجبی بود که به آن رسید.

۲۸- روایت شده هنگامی که ایوب گرفتار مصیبت شد گفت: اکنون مانند مقابله با خصم خواهم نشست، خداوند متعال به او وحی کردند: سخن بگو، او روی خاکسترها قرار گرفت و گفت بار خدایا خودت می دانی هنگامی که دو حادثه برای من پیش می آید و تو از آن هر دو هم راضی بودی من سخت ترین آنها را انتخاب می کردم.

در این هنگام از ابر سفیدی ندائی بلند شد و با هزارها زبان اعلام گردید که منت از آن چه کسی می باشد، ایوب خاکسترها را بر سر گذاشت و به سجده افتاد و گفت: بار خدایا منت از آن شما می باشد، خداوند هم فورا او را عافیت بخشید.

۲۹- از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده که خداوند متعال می فرماید: من می دانم که دین بندگانم چگونه اصلاح می گردد، گروهی از بندگانم در عبادت من کوشش می کنند، آنها از خواب بر می خیزند و از بستر نرم حرکت می کنند و مرا عبادت می نمایند.

بعضی از شب ها او را در خواب قرار می دهم و او در خواب می ماند و نمی تواند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۱

حرکت کند و

نماز شب بخوانـد، او هنگام صـبح از خواب بلنـد می شود و خود را سـرزنش می کنـد که چرا در خواب مانـده و از نماز شـب محروم شده است.

اگر او هر شب موفق شود بیـدار گردد گرفتـار خودبینی و عجب خواهـد شـد و در اثر آن آلوده خواهـد گردیـد و سـرانجام به هلاکت خواهد رسید، متوجه شوید که عاملان به خود اعتماد نکنند و به اعمال خویشتن فریب نخورند.

اگر آنها همه عمر خود را در راه عبادت من بگذارنـد، باز هم در عبادت قاصـر خواهند بود و حق عبادت را اداء نخواهند کرد، آنها باید به رحمت من امیدوار باشـند و به فضل و عنایت من خوشـحال گردند و با حسن ظن به من اطمینان پیدا کنند، در این هنگام رحمت من آنان را فرا خواهد گرفت و من رحمان و رحیم می باشم و به همین صفت نام گذاری شده ام.

۳۰- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر گناه برای مؤمن بهتر از عجب نبود، خداوند هرگز بنده مؤمن خود را گرفتار گناه نمی کرد.

۳۱- محمـد بن مسـلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: باکی نیست اگر بدانی برادرت اهل موعظه و نصـیحت هست او را نصـیحت کنی و موعظه نمائی، اگر از شما سؤال کرد آیا امشب نماز گزاردی و یا امروز روزه داری حقیقت را به او بگو و اگر بگوئی خیر دروغ می باشد.

۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: مسـکین کسی است که فریب دنیا را می خورد و مغبون کسی را گویند که آخرت را از دست بدهد، زیرا او متاع خوب را ارزان فروخته

است، هرگز خودپسند مباش گاهی به مالت و تندرستی بدنت می نازی و گول می خوری و خیال می کنی که آنها پیوسته خواهند ماند و گاهی به فرزندانت و طول عمرت خود را فریب می دهی که آنها شما را نجات می دهند.

ممکن است زمانی به آرزوهای دور و دراز خود را مشغول سازی و هنگامی که به آرزوی خود رسیدی و به هوای نفس نائل گشتی گمان می کنی به هر چه خواسته ای رسیده ای، زمانی به عبادت خود فریفته شدی و گمان کردی به وسیله

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۲

عبادت می توانی برای خود مقامی پیدا کنی در حالی که خداوند از تو عبادت را خالصانه می خواهد.

گاهی به علم و نسب افتخار می کنی در حالی که از اسرار و نهان که خداوند بر آنها آگاهی دارد غافل می باشی، گاهی خیال می کنی که از خداوند چیزی طلب می کنی در حالی که در خانه دیگران می روی، زمانی گمان می کنی که مردم را نصیحت می نمائی در حالی که قصد داری مردم بطرف شما توجه کنند، گاهی خود را مذمت می کنی در حالی که از خود ستایش می نمائی.

بدان که شما هنوز از تاریکیهای جهل و غرور و آرزوهای دور و دراز بیرون نشده ای، تو باید از روی صدق و نیت پاک به خداوند توجه پیدا کنی و به او روی آوری و عیب های خود را که با عقل و علم موافقت ندارد و دین و شریعت آنها را انکار می کند بدور اندازی و راه حقیقت را پیدا نمائی.

تو باید از شریعت تبعیت کنی و از سنت های نبوت پیروی نمائی و دنبال امامان هدایت بروی و اگر از آنچه در دست داری راضی باشی و

از مقام و مرتبه ات خوشنود گردی در این صورت شقی تر از تو کسی نیست، تو عمر خود را ضایع ساخته ای و روز قیامت در حسرت و ندامت خواهی ماند.

۳۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: تعجب حقیقی از آن کسی است که از اعمال خود راضی به نظر می رسد ولی نمی داند که پایان کارش چه خواهد شد، هر کس از خود راضی باشد و کارهای خود را به رخ مردم بکشد از طریق راست و مستقیم منحرف خواهد شد و طالب مقامی خواهد شد که شایسته آن نیست.

کسی که طالب مقامی باشد که شایسته آن نیست دروغگو بشمار می رود اگر چه در ادعای خود آشکارا چیزی نگوید و مدتها هم بر این بگذرد، اولین چیزی که از خودپسند گرفته می شود همان چیزی است که موجب خودپسندی او شده است تا او بفهمد که عاجز و ناتوان می باشد.

خودپسند و خودخواه و از خود راضی باید گرفتار شود تا بنگرد و توجه پیدا کند که بدون جهت از حد خود تجاوز کرده است و برهان گمراهیش بر او آشکار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۳

شود، همان گونه که برای شیطان آشکار گردید و رسوا شد و همگان دانستند که او در باطن چگونه می باشد.

عجب و خودپسندی گیاهی است که دانه های آن کفر می باشد و زمین آن نفاق و آبش ستم، شاخه هایش نادانی، برگهایش گمراهی و میوه اش لعنت خدا و سقوط در آتش دوزخ برای همیشه است، هر کس گرفتار عجب شد بذر کفر و نفاق را پاشیده است و ناگزیر حاصل آن خواهد رسید و میوه خواهند داد.

۳۴- ابو الربیع شامی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس

خودپسند شد هلاک می شود هر کس استبداد بخرج داد نابود می گردد، عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: من بیماران را به اذن خدا شفا دادم، افراد کور و پیس را به یاری خداوند سالم گردانیدم و مردگان را به اذن خدا زنده کردم، ولی نتوانستم احمق را معالجه کنم.

گفتند: یا روح اللّه احمق کدام است، فرمودند: کسی که از خود راضی می باشد و به فکر و نیت خود عمل می کند و به سخنان دیگران گوش نمی دهند، همه را به نفع خود می داند و زیانی برای خود نمی داند همیشه خود را محق جلوه می دهد و برای دیگران حقی قائل نیست، این را می گویند احمق که علاجی برای آن نمی باشد.

۳۵- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: ایوب پیغمبر فرمودند بار خدایا مرا به دردی مبتلا کردی که هیچ کس را به آن مبتلا نکردی، به عزتت سوگند همان گونه که می دانی اگر دو حادثه برای من پیش می آید و من می دانستم که هر دو مورد رضایت شما هستند من سخت ترین آنها را انتخاب می کردم.

امام علیه السّلام فرمودند: در این هنگام خداوند به ایوب خطاب فرمودند: این گرفتاری ها را چه کسی به سرت آورد و تو را به این دردها مبتلا ساخت، در این جا ایوب علیه السّلام مشتی خاک بر سرش گذاشت و گفت: بار خدایا این ها از جانب تو بود.

۳۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: گناهی که تو را ناراحت کند بهتر از کار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۴

نیکی است که تو را به عجب وادارد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند به

داود علیه السّلام وحی کردند: ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بترسان، داود گفت: چگونه گناهکاران را مژده بدهم و صدیقان را بترسانم.

خداوند فرمود: ای داود گناهکاران را بشارت بده که من گناهان آنها را می آمرزم و توبه آنان را قبول می کنم و صدیقان را بیم می دهم که از کارهای خود راضی به نظر نرسند و عجبی برای آنها حاصل نگردد، هر بنده ای که کار نیک بکند و عجب برایش حاصل گردد هلاک می شود.

امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید من داناتر هستم که بندگان خود را چگونه اصلاح کنم، بعضی از بندگان من اهل عبادت هستند و از خواب بر می خیزند و نماز شب می خوانند ترجمه این حدیث در چند صفحه قبل گذشت.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان مؤمن من گاهی از من چیزی طلب می کنند من آنها را مایوس می کنم تا گرفتار عجب نگردند.

مسیح علیه السّلام می فرمودند: ای حواریون چه بسا چراغهائی که باد آنها را خاموش می کند و چه بسا عبادت کنندگانی که عجب عبادت آنها را فاسد می گرداند.

سعد بن خلف از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: همواره کوشش داشته باش و دست از کار نکش و خود را همواره مقصر بدان که در عبادت و طاعت خداوند کوتاهی کرده ای و بدان که خداوند هیچ گاه آن طور که شایسته است عبادت نمی شود.

## ۱۱۸ در مذمت ستایش و شهرت

۱- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

هر کس طالب شهرت و ستایش باشد خداوند او را در میان

مردم رسوا می کند.

۲- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت به محمد بن مسلم فرمودند: مردم تو را فریب ندهند و بدان که اگر فریب خوردی نتیجه کارها به خودت خواهد رسید.

۳- جمیل گوید از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی چیست، فرمودند مردی می گوید دیشب نماز گزاردم و یا دیروز روزه داشتم و مانند این ها از کارهائی که انجام می دهد و به رخ مردم می کشد.

بعد از آن امام علیه السّلام فرمود: گروهی صبح از خواب بر می خیزند و می گویند: ما دیشب نماز گزاردیم و یا دیروز نماز گزاردیم ولی علی علیه السّلام فرمودند: من شب و روز به خواب می روم.

۴- روایت شده عابدی در بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرد بار خدایا حالم در نزد شما چگونه می باشد آیا وضعم خوب می باشد که بر نیکیها بیفزایم و یا حالم خوب نیست که کار نیک انجام دهم قبل از اینکه جهان را ترک کنم.

راوی گوید: یک نفر در خواب بر او ظاهر شد و گفت: تو اصلا در نزد خداوند خیری نداری، گفت بار خدایا پس عمل من چه شد فرمود: هنگامی که کار نیک می کردی به مردم اطلاع می دادی حالا چیزی نداری جز همان خوشنودی که از مردم برایت حاصل می شد.

۵- ابن جبیر گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: من صدقه می دهم، و صله رحم بجا می آورم و این کارها را برای خدا انجام می دهم، ولی مردم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۶

از این عمل اطلاع پیدا می کنند و مرا به نیکی

یاد می کنند و من هم خوشحال می شوم و احساس لذت می کنم، رسول خدا سکوت کردند و چیزی نگفتند و بعد آیه شریفه قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ فرود آمد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس کار نیکی در نهان انجام دهد، در نهان برای او نوشته می شود، ولی هر گاه او را آشکار کرد محو می گردد و آشکارا نوشته می گردد و اگر بار دیگر آشکار نمود پاك می شود و ریائی به حساب می آید.

## ۱۱۹ در شکایت و اندوه

۱- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به برادرش شکایت برد مانند آن است که به خداوند شکایت برده و هر کس به غیر برادرش شکایت برد مانند آن است که از خداوند شکوه کرده باشد.

۲- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: محبوب ترین سخن در نزد خداوند سخن حدیث و مبغوض ترین سخن هم در نزد خدا تحریف می باشد.

گفته شد: یا رسول اللَّه سخن حدیث چیست فرمود: مردی از مال دنیا و لهویات آن چیزهائی می شنود و غمگین می گردد ولی در همین حال یاد خدا را می کند و تحریف آن است که مردی می گوید من در سختی و پریشانی هستم و چیزی ندارم.

۳- ابو معاویه اشتر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس به مؤمنی شکایت برد مانند آن است که به خداوند شکایت برده باشد، ولی کسی که به غیر مؤمن شکایت برد مانند این است از خداوند شکوه کرده باشد.

۴- عبد اللَّه بن محمد از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و

آله فرمودند: هر کس اندوهش زیاد گردد، بدنش بیمار می گردد، هر کس اخلاقش بد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۷

شود خود را گرفتار عـذاب می کنـد و هر کس با مردم درافتـد مردانگی و کرامت خود را از دست می دهد، فرمودند: جبرئیل مرا از درافتادن با مردم نهی می کرد، همان گونه که از شرب خمر و پرستیدن بتها نهی می فرمودند.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه گرفتار تنگی شدید نباید از خداوند شکایت کنید و باید از خدائی که همه کلیدها در اختیار او می باشد گشایش کارهای خود را بخواهید.

۶- در مناهی حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله می باشد که فرمودنـد: هر کس به آنچه خداوند برایش مقدر کرده راضـی نباشـد و همواره شـکایت کند و صبر و اسـتقامت نداشـته باشد نیکی های او بالا نمی روند و در حالی که خداوند بر او غضـب می کند وارد محشر می شود، مگر اینکه توبه کند.

۷- ابو هـاشم جعفری گویـد: گرفتار مشـکلی شـدم و پریشان حال گردیـدم، خـدمت امام هادی علیه السّلام رسـیدم، او اجازه ملاقـات مرحمت فرمـود و در محضـرش قرار گرفتم، فرمـود: ای ابـو هـاشم تو می دانی به کـدام یـک از نعمت هـای خـداوند شکرگزاری کنی، ابو هاشم گوید: من نتوانستم پاسخ درستی بدهم و سکوت کردم.

امـام علیه السّلام فرمود: خداونـد به شـما ایمـان عطـا کرد و بـدنت را بر آتش حرام سـاخت و به تو عافیت بخشـید و به طاعت کمـک کرد، خداونـد قنـاعت را به تو یاد داد و تو را از ریخت و پاش حفظ کرد، ای ابو هاشم من این سـخنان را از این جهت برای شما گفتم که تو می خواستی از اوضاع خود به

من شکایت کنی و اکنون دستور دادم که صد دینار به تو بدهند.

۸- حسن بن علی خزاز از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفت: هر چه از مال دنیا از دست دادید ناراحت نشوید در صورتی که دینتان محفوظ بماند همان گونه که اهل دنیا با از رفتن دینشان ناراحت نمی شوند در صورتی که دنیای آنها مصون بماند.

۹- شخصی از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۸

و تغییر و تبدیل می باشد، اگر مقدر باشد دنیا به تو برسد خواهد رسید اگر چه ناتوان باشی و اگر قرار باشد زیانی به تو برسد باز هم می رسد و تو نمی توانی آن را دفع کنی بعد از آن فرمودند هر کس از آنچه از دست داده چشم بپوشد بدنش آسوده می شود و هر کس هم قناعت کند دیدگانش روشن می گردد.

۱۰- یونس بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر مؤمنی که نیاز و ناراحتی خود را نزد کافر و یا مخالفان دین خود برد مانند آن است که شکایت پیش دشمنان خود برده است و هر مؤمنی که از اوضاع زندگی خود پیش مؤمن شکایت کند مانند این است که نزد خدا شکایت کرده باشد.

۱۱- امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: هر کس شکایت پیش مؤمنی بکند مانند این است که به خداوند شکایت کرده باشد و هر کس به کافری شکایت برد مانند این است که از خداوند شکایت کرده است.

۱۲- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی

اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان مؤمن هستند که دین آنها فقط به مال و ثروت و تندرستی اصلاح می شود، از این جهت آنها را بوسیله مال و صحت بدن آزمایش می کنیم تا امر دین آنها به این وسیله درست شود.

گروهی دیگر از بندگان مؤمن کسانی می باشند که فقط از راه فقر و پریشانی و بیماری اصلاح می شوند از این جهت آنها را فقیر و پریشان می سازم و بدن های آنها را بیمار می گردانم، تا اصلاح شوند و من می دانم که دین بندگان مؤمن خود را چگونه اصلاح کنم، مترجم گوید: دنباله حدیث را ما در چند صفحه قبل ترجمه کردیم و تکرار آن ضرورت ندارد.

۱۳- عمرو بن نهیک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید:

برای بنده مؤمن هر چه پیش آید برایش خیر است، او باید از مقدرات من راضی باشد و در گرفتاریها صبر کند و از نعمت ها سپاسگزاری نماید، ای محمد من او را از صدیقان بحساب خواهم آورد.

۱۴- داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که خداوند متعال به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۴۹۹

موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد: ای موسی من مخلوقی گرامی تر از مؤمن خلق نکرده ام، من اگر برای او گرفتاری می آورم برایش بهتر است و او باید شکیبائی داشته باشد.

اگر او را عافیت می دهم باز خیر او می باشد و اگر او را از چیزهائی محروم می کنم خیر او در آن است و من می دانم بنده ام چگونه باید اصلاح گردد، او باید در گرفتاریها صبر کند و از نعمت ها سپاس گوید و به حکم من راضی گردد و هر

گاه از من اطاعت کرد و راضی شد او را از صدیقان به حساب خواهم آورد.

۱۵- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از مرد مسلمان در شگفت هستم که خداوند هر چه برای او مقدر کند بهتر می باشد، اگر بدن او را با مقراض از هم قطع کنند باز هم برایش بهتر خواهد بود و اگر بین مشرق و مغرب را هم تصرف کند باز هم به خیر او می باشد.

۱۶- عبد اللّه بن محمد جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

شایسته ترین بندگان خدا کسانی می باشند که به مقدرات خداوند راضی شوند، هر کس این صفت را داشته باشد خداوند را شناخته است، هر کس به حکم خدا راضی باشد حکم خدا می آید و او پاداش می گیرد و هر کس از پیش آمدها ناراضی باشد مقدرات می آید و او اجری نخواهد داشت.

۱۷- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ایمان چهار گونه است، به حکم خداوند راضی بودن، بر خدا توکل کردن، واگذاشتن کارها به خدا و تسلیم در برابر امر خدا.

۱۸- یکی از راویان بنی نجاشی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که بالاترین طاعت خدا صبر و راضی بودن از خدا و از حوادث می باشد چه خوب باشد و یا زشت، خوشحالی بیاورد و یا ناراحتی ایجاد کند، هر بنده ای که در حوادث چه خوب و یا بد صبر کند برایش بهتر خواهد بود.

۱۹- لیث مرادی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: داناترین مردم به خداوند آن کسی است که بیش از همه از قضاء خداوند راضی گردد.

ایمان و کفر، ج ۲،

۲۰- ابو حمزه ثمالی گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: صبر و رضا از خداوند بالاترین طاعت بشمار می روند، هر کس صبر کند و راضی شود از آنچه خداوند مقدر کرده چه خوشش بیاید و یا بدش خداوند هم در همه مقدرات برای او خیر می آورد.

۲۱- صفوان جمال گوید: امام ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

سزاوار است کسانی که به خداوند بستگی دارند از تأخیر روزی خود ناراحت نشوند و خدا را در مقدرات و احکامش متهم نسازند.

۲۲- برید از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: زهد ده جزء دارد، بالاترین درجه زهد پائین درجه ورع می باشد، بالاترین درجه ورع، پائین ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پائین ترین درجه رضا بشمار می رود.

۲۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امام حسن مجتبی علیه السّلام به عبد اللّه بن جعفر گفتند مؤمن چگونه مؤمن بحساب می آید در حالی که از بهره خود راضی نیست و مقامش را کوچک می شمارد، در حالی که خداوند بر همه چیز حاکم است، من ضمانت می کنم که هر کس در دل خود اندکی رضایت داشته باشد و دعا کند خداوند دعای او را مستجاب می کند.

۲۴- یکی از راویان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از کجا معلوم می گردد که مؤمن در حقیقت مؤمن می باشد، فرمود: از تسلیم در برابر خدا و راضی بودن از آنچه بر او وارد می گردد چه او را خوشحال کند و یا بد حال نماید.

## ۱۲۰ ناامیدی از رحمت خداوند

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: یکی از حکیمان می گفت: ناامیدی از رحمت خداوند از زمهریر هم سردتر و ناراحت کننده تر

می باشد.

۲- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: یکی از روزها مردی گفت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۱

به خداوند سوگند خداوند فلان شخص را نخواهد آمرزید، پروردگار فرمود چه کسی می تواند حکم کند که فلان شخص را نخواهم آمرزید، من او را آمرزیدم و عمل آن شخصی که قاطعانه می گفت خداوند او را نمی آمرزد بی اثر کردم و نابودش ساختم.

۳- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند ناامیدکنندگان را روز قیامت محشور می کند در حالی که سیاهی چهره آنها بر سفیدی غلبه دارد، مردم هنگامی که آنها را مشاهده می کنند می گویند اینها مردم را از رحمت خداوند دور می کردند.

## ۱۲۱ در کفران نعمت ها

مترجم گوید: در اصل کتاب بعد از نوشتن این عنوان و نقل آیات مربوطه این باب از نقل اخبار و روایات خودداری شده است معلوم نیست آیا ناسخان اصلی از نقل آنها غفلت کرده اند و یا علتی دیگر موجب این کار شده است، بحار الانوار چاپ جدید که مستند ما در این ترجمه می باشد فاقد اخبار و احادیث این باب می باشد.

## ۱۲۲ مکر و فریب دنیا و فناء آن

۱- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند هر گناهی از محبت دنیا آغاز می گردد.

۲- ابو اسامه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در برابر مصیبت ها و مشکلات صبر نکند و خود را تسلی ندهد، در دنیا گرفتار غم و اندوه می گردد، و هر کس دیدگانش را بدست مردم بدوزد و از آنها طمع داشته باشد اندوهگین می شود و ناراحتی او رفع نمی گردد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۲

کسانی که در دنیا فقط توجه به مسائل و خواسته های مادی دارند و سعادت را تنها در خوردن و آشامیدن و یا لباس زیبا پوشیدن می دانند بسیار کوتاه فکر هستند و به خاطر این اندیشه های کوتاه از عمل ها باز می مانند و گرفتار عذاب می گردید.

۳- مهاجر اسدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام از یک آبادی عبور کردند که همه ساکنان آن مرده بودند و حتی حیوانات و پرندگان هم وجود نداشتند، عیسی علیه السّلام فرمود: مردمان این آبادی در اثر غضب مرده اند، اگر اینها بطور متفرق مرده بودند یک دیگر را به خاک می سپردند.

حواریون گفتند: یا روح اللّه از خداوند بخواه آنان را زنده

کند تا به ما بگویند چه می کردند که خدا آنان را هلاك ساخت و ما اعمال آنها را انجام ندهیم، عیسی علیه السّلام دعا کردند، در این هنگام از طرف آسمان صدائی آمد ای عیسی آن مردگان را صدا بزن، عیسی بن مریم هنگام شب در بالای بلندی قرار گرفت و آنان را مخاطب قرار داد.

عیسی علیه السّلام اهل قریه را صدا زد و از آنها طلب کرد با وی سخن گویند، یکی از آنها پاسخ داد: چه می گوئید ای روح خدا، پرسید کار شما چه بود که به این وضع گرفتار شدید، گفت: ما طاغوت را عبادت می کردیم و دنیا را دوست می داشتیم، ما ترسی به خود راه نمی دادیم و آرزوهای درازی داشتیم و در غفلت و لهو و لعب وقت می گذراندیم.

عیسی علیه السّلام فرمودند: محبت شما در باره دنیا چگونه بود گفتند: مانند محبت کودك به مادر هر گاه دنیا بطرف ما می آمد خوشحال می شدیم و هر گاه به دنیا نمی رسیدیم، حال ما دیگرگون می شد و ما گریه می کردیم و غصه می خوردیم، پرسید عبادت شما برای طاغوت چه بود، گفت: ما از اهل معصیت اطاعت داشتیم و از آنها پیروی می نمودیم.

عیسی علیه السّلام فرمودند: پایان کار شما چگونه شد گفت: ما شبی در خواب رفتیم و صبح خود را در عذاب یافتیم، گفت: عذابی که شما گرفتار آن هستید چگونه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۳

است گفت: کوههائی از آتش را بر ما می گدازند و تا روز قیامت این کوهها در حال سوختن و گداختن می باشند، لهیب سوزان و شعله های فروزان آنها ما را آزار می دهد.

عیسی علیه السّلام فرمودند: شما به آنها چه گفتید

و آنها به شما چه گفتند، گفت: ما به آنها گفتیم ما را به دنیا برگردانید تا در آن جا زاهدانه زندگی کنیم، به ما گفتند:

شما دروغ می گوئید عیسی گفت: وای بر تو چرا از میان این جمعیت تنها شما با من سخن می گوئید و دیگران سکوت کرده اند.

گفت: یا روح اللّٰه آنها را با لگام های آتشین لگام زده اند و فرشتگان سخت گیر آنها را عذاب می کنند، من در میان آنها زندگی می کردم ولی با آنها نبودم، اما هنگامی که عذاب آمد مرا هم فرا گرفت و اکنون من به یک موئی از لب جهنم آویزان می باشم، نمی دانم در آنجا سقوط می کنم و یا نجات خواهم یافت.

در این جا عیسی علیه السّلام متوجه یاران خود شد و به آنان فرمود: ای دوستان خدا اینک خوردن نان خشک با نمک درشت و خوابیدن در کنار مزبله ها بسیار بهتر است از اینکه آدمی در دنیا و آخرت با عافیت زندگی کند.

۴- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر گاه خداوند دری از درهای دنیا را روی آدم بگشاید دری از حرص هم به روی او باز می گردد.

۵- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: شما برای دنیا کار می کنید در حالی که می دانید که روزی شما در آن جا خواهد رسید و برای آخرت کاری انجام نمی دهید در صورتی که در آن جا بدون عمل به چیزی نخواهید رسید.

وای بر شما چه کارهای بدی می کنید، پاداشها را می گیرید و کارها را ضایع می کنید، ممکن است که صاحبان عمل اعمال آنها مورد پذیرش قرار

گیرد و نزدیک است که از تنگی دنیا به تاریکی قبر منتقل شوید چگونه اهل علم در حالی که بطرف آخرت سیر می کنند ولی باز رو به دنیا دارند، چیزی که او را زیان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۴

می رساند محبوب تر است از چیزی که می تواند به او سود برساند.

۶- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس روز را به شب و یا شب را به روز بیاورد و قصدش دنیا باشد خداوند فقر را در مقابلش مجسم می کند و کارهایش را پریشان می سازد و جز به سهم خود به دنیا نخواهد رسید، ولی هر کس که در شب و روز قصدش آخرت باشد، خداوند دل او را توانگر می کند و کارش را منظم می گرداند.

۷- زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: هر گاه بنده سعی و کوشش خود را فقط در شکم و دامن خود قرار دهد در نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد.

۸- حفص بن قرط از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس به دنیا بیشتر توجه کند در هنگام از دست دادن دنیا حسرت خواهد خورد.

۹- محمد بن مسلم زهری گوید: از امام سجاد علیه السّلام سؤال شد کدام یک از کارها نزد خداوند بهتر است، فرمودند: بعد از شناخت خدا و رسول صلی اللَّه علیه و آله عملی بهتر از بغض دنیا نمی باشد، برای بغض دنیا و هم چنین معصیت ها شعبه های متعددی هست.

نخستین موردی که خداوند به وسیله آن معصیت شد کبر است، شیطان برای نخستین بار تکبر کرد و خداوند را نافرمانی نمود و

خداوند می فرماید: أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ: ابلیس امتناع نمود و تکبر ورزید و از کافران گردید.

دومین معصیت حرص است و آن مربوط می شود به آدم و حوا علیهما السّلام هنگامی که خداوند به آنها گفت: نزدیک آن درخت نروید و از هر جا می خواهید بخورید و اگر به آن درخت نزدیک شدید از ستمگاران بحساب می آیید.

اما آنها بطرف آن درخت رفتند و از آن جا چیزهائی برداشتند که به آن نیازی نداشتند و حرص در فرزندان آنها تا روز قیامت جریان دارد و از این رو اولاد آدم دنبال چیزهائی می روند که هرگز به آن نیاز پیدا نمی کنند.

بعد از آن حسد می باشد که فرزند آدم بخاطر آن برادرش را کشت و از همین

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۵

خوی ها محبت زن، محبت دنیا، محبت ریاست و برتری جوئی محبت سخن گفتن و محبت مقام و مکنت در انسان پدید می آید و او را منحرف می کند.

این خصلت ها هفت عدد می باشند که حب دنیا همه آنها را فرا می گیرد و از این رو همه پیامبران و اولیاء خداوند گفتند: محبت و گرایش به دنیا در رأس همه گناهان می باشد، دنیا نیز بر دو قسم است دنیائی که آدمی را به سعادت می رساند و دنیائی که ملعون می باشد.

۱۰- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات می کرد خدا گفت: ای موسی دنیا دار عقوبت می باشد، من آدم را هنگامی که به خطا رفت عقوبت کردم و از این رو دنیا را مورد لعنت قرار داده ام.

ای موسی هر کس برای دنیا کار کند ملعون است و فقط

کسانی نجات پیدا می کنند که برای من کار کرده باشند، ای موسی بندگان شایسته من در دنیا به اندازه احتیاج از آن استفاده کردند و زاهدانه زندگی نمودند.

صالحان در دنیا به اندازه دانشی که از دنیا داشتند سود بردند، ولی جاهلان از مردم به دنیا توجه کردند و آخرت خود را فراموش نمودند، هر کس برای دنیا ارزش قائل شد و آن را بزرگ شمرد به آن دلخوش خواهد شد، ولی آنهائی که دنیا را کوچک بدانند از آن سود می برند.

۱۱- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شیطان فرزند آدم را در هر کاری رهبری می کند و هر گاه او را کور کرد و از راه بیرون نمود، او را در کنار مال می نشاند و گردنش را می گیرد.

۱۲- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

درهم و دینار گذشتگان شما را هلاک کردند و آن دو شما را هم نابود می سازند.

۱۳- یحیی بن عقبه ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: مثل آدم حریص مانند کرم ابریشم است که همواره بر دور خود می تند و بعد در میان بافته های خود حبس می شود و نمی تواند از آن خارج گردد و در آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۶

جان می دهد.

امام علیه السّلام فرمودند: بی نیازترین بی نیازان کسی می باشد که اسیر حرص نباشد و نیز فرمودند: دلهای خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این هنگام از فعالیت برای آینده باز خواهید ماند.

۱۴- حماد بن بشیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند:

اگر دو گرگ درنـده هر کـدام از هر سو به گله ای هجوم کننـد، زیانشان به گله گوسـفندان کمتر از این خواهد بود که مال و ثروت به دین مسلمان زیان وارد می کنند.

۱۵- محمد بن مسـلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: حمله دو گرگ درنده به گله گوسفندی که چوپان نداشته باشد کمتر زیان دارد تا مال و ثروت برای شرف و دین مؤمن که زیان آن فراوان می باشد.

۱۶- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمودند: هر کس دلبستگی به دنیا پیدا کند دلش سه خصلت پیدا خواهد کرد، اندوهی که به او سودی نمی رساند و آرزوئی که به آن نخواهد رسید و امیدی که بدست نخواهد آورد.

۱۷- جابر گوید: خدمت امام باقر علیه السّـلام رسـیدم، فرمودند ای جابر به خداوند سوگند من محزون می باشم و دلم پیوسـته گرفته است گفتم: قربـانت گردم چرا دلت گرفته و محزون هستی فرمودنـد: ای جـابر هر کس دین خـدا را خالصـانه قبول کند دلش مشغول می گردد.

ای جـابر دنیـا چیست مگر دنیـا جز این است که آدمی غـذائی بخورد و یـا لباسـی بپوشـد و یـا بـا زنی هم بستر گردد، ای جابر مؤمنان دل به دنیا نبستند چون می دانستند آنها در دنیا باقی نخواهند ماند و سرانجام به آخرت می روند.

ای جابر آخرت قرارگاه انسان می باشـد و دنیا فانی و زوال پذیر است ولی اهل دنیا در غفلت بسـر می برند، مؤمنان اهل فهم و شعور و انـدیشه و عبرت هسـتند، آن جا هر چه در باره خداوند شـنیده اند حفظ نموده اند و به زینت های دنیا با دیده بصـیرت نگریسته اند، از این رو به ثواب آخرت رسیدند همان گونه که

به علم دست

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۷

یافتند.

ای جابر اهل تقوی از همه مردمان دنیا به راحتی زندگی می کنند و بیشتر از همه به شما کمک می نمایند، هر گاه آنها را یاد کنی به شما مساعدت می کنند و هر گاه آنها را فراموش نمائی تو را به یاد می آورند، آنها به فرمان خداوند سخن می گویند و اوامر پروردگار را بر پا می دارند، آنان فقط محبت خداوند را در نظر می گیرند و محبت خود را فراموش می کنند.

متقین دنیا را برای اطاعت خداوند ترک کردند و با آن انس نگرفتند، آنان تنها به خداوند نگریستند و محبت او را در دل خود جای دادند و دانستند که منظور محبت خداوند است و دنیا را مانند منزلی بدان که از آن کوچ خواهی کرد.

دنیا را مانند خوابی بدان که از آن بیدار شده باشی و در حقیقت چیزی نبوده که بحساب آید، من از این جهت این مثل ها را برایت آوردم که این گونه مثل ها در نزد مردمان عاقل و با فهم و دانش و فضیلت مانند سایه ها می باشند و زود فانی می گردند.

ای جابر آنچه را که خداوند از دین و حکمت به شما داده حفظ کن، هر گاه می خواهی از خدا چیزی بخواهی متوجه باش که خداوند در نزدت چگونه می باشد، اگر دنیا غیر از آن است که من برای شما وصف کردم پس باید به جایی بروی تا خداوند را از خود راضی کنی.

به خداوند سوگند چه بسا افرادی که حریص می باشند و برای بدست آوردن چیزی تلاش می کنند ولی هنگامی که به مقصود می رسند بدبخت می گردند و چه کسانی که از پیش آمدها ناراحت می شوند

ولی برای آنها خیر می باشد و لذا خداوند می فرماید: وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ.

۱۸- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: دنیا گذشت و پشت نمود و آخرت از مقابل می آید و هر یک از آن دو طرفداران و پیروانی دارند و اینک شما از پیروان آخرت باشید و خود را به دنیا آلوده نسازید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۸

شما در دنیا راه زاهدان و پارسایان در پیش گیرید و بطرف آخرت حرکت کنید، آگاه باشید که زاهدان در دنیا زمین را برای خود فرش قرار دادند و خاک را بستر خود کردند، آب را وسیله پاکی خود ساختند و از دنیا بریدند.

آگاه باشید هر کس مشتاق بهشت باشد از خواسته ها و شهوات دست باز می دارد و هر کس از آتش بترسد از محرمات دست می کشد و هر کس دنیا را ترک گوید مصیبت ها را تحمل می کند و مشکلات او را ناراحت نمی سازد.

آگاه باشید خداوند بندگانی دارد که اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ معذب می نگرند، مردم از شر آنها در امان هستند و دلهای آنها اندوهگین و نفسشان عفیف می باشد خواسته های آنها کم و توقعاتشان اندک است.

آنها چند روزی در دنیا صبر کردند و آسایش همیشگی را در آخرت بدست آوردند، آنها در هنگام شب قدم های خود را به هم نزدیک می کنند و برای نماز از جای خود بر می خیزند و اشکهای آنها بر دیدگانشان جاری می گردد و به خداوند پناه می برند و آزادی خود را می خواهند.

اما در هنگام روز حکیمان و عالمانی می باشند نیکوکار، مهربان

و پرهیزگـار، از کثرت عبـادت و خوفماننـد تیرهـا باریـک شـده انـد، مردم خیال می کننـد آنها بیمار هسـتند در صورتی که مریض نمی باشـند، گروهی خیال می کننـد آنها مشاعر خود را از دست داده اند، در حالی که آنها عاقل و باهوش می باشـند، ولی آنها از عواقب زندگی و دوزخ نگران هستند.

۱۹- هیثم ابن واقد حریری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

هر کس در دنیا زهـد پیشه کند خداوند حکمت را در قلب او جایگزین می کند و زبانش را به آن گویا می گرداند عیب های دنیـا را به او نشـان می دهـد و او را به بیمـاری هـا و داروهـای دنیـا آگاه می سازد و او را سالم از دنیا بیرون می کنـد و در دار السلام جای می دهد.

۲۰- حفص بن غیاث گویـد از امام صادق علیه السّلام شـنیدم فرمودنـد: خداونـد همه نیکی ها را در خانه ای قرار داده و کلید آن زهد در دنیا می باشد، بعد از آن گفتند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۰۹

رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله می فرماید: مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه توجهی به اهل دنیا نداشته باشد سپس امام فرمود: ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که در دنیا زاهد باشید.

۲۱- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

مساعدترین و سودمندترین خلق برای دین زهد در دنیا می باشد.

۲۲- مردی از علی بن الحسـین علیهما السّلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردم زهد چه معنی دارد، فرمودند: زهد ده چیز است، بالاترین درجه زهد پائین درجه ورع می باشد و بالاترین درجه ورع پائین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین پائین ترین درجه رضا است

و بدانید که زهد در یک آیه جمع شده و آن این است که لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكَمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ.

۲۳- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر دلی که در آن شک و یا شرک باشد او ساقط می گردد، مقصود آنها از زهد در دنیا این است که دلهای آنان متوجه آخرت گردد و به آن دلبستگی پیدا کند.

۲۴- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند:

نشانه کسی که به آخرت مائل می باشد آن است که در دنیا زاهد باشد و فریب دنیا را نخورد و زرق و برق زندگی او را منحرف نسازد.

زاهد هر چه برایش مقدر شده باشد می رسد و زهد سهم او را کم نمی کند و هر کس هم بخواهد با حرص و ولع به دنیا دست پیدا کند باز هم به اندازه خود می تواند به آن برسد و مغبون کسی را گویند که از حظ و نصیب آخرت محروم شود.

۲۵- طلحه بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خوشش می آمد که در دنیا گرسنگی بکشد و خائف باشد.

۲۶- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در حالی که محزون بود از خانه خارج گردید، در این هنگام فرشته ای آمد و با خود کلید گنج های زمین را آورد و عرض کرد: ای محمد این ها کلید گنجهای



زمین می باشند، خداوند می فرماید این کلیدها را بگیر و هر چه می خواهی

بردار و در نزد من هر چه بخواهی هست.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دنیا خانه کسی می باشد که خانه ندارد، کسانی که عقل ندارند برای دنیا مال جمع می کنند، فرشته گفت: به خداوندی که تو را به حق فرستاد من این سخن را در آسمان چهارم از فرشته ای که این کلیدها را از او گرفتم شنیدم.

۲۷- جمیل بن دراج از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از کنار بزی که گوشش را بریده و بصورت مرداری در مزبله افکنده بودند عبور کردند رسول خدا به یارانش فرمود: این مردار چه اندازه ارزش دارد، گفتند: اگر او زنده بود یک درهم ارزش داشت رسول فرمود به خدا سوگند دنیا در نزد اهلش از این مردار هم پست تر می باشد.

۲۸- عبد اللَّه بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد به بنده ای سود برساند او را در دنیا زهد می دهد و دین را به او تعلیم می کند و از عیب های دنیا او را آگاه می گرداند و هر کس به این ها رسید خیر دنیا و آخرت را می یابد.

امام علیه السّلام فرمود: کسی به حقی که بهتر از زهد باشد نخواهد رسید و زهد ضد چیزهائی است که دشمنان حق طالب آن می باشند، راوی گوید: عرض کردم قربانت شوم زهد از چه چیز باید باشد، فرمودند: از آنچه نفس بطرف آن مایل باشد.

امام علیه السّلام فرمودند: آیا کسی نیست که صبر کند و خود را به دنیا آلوده نسازد، مگر مردان شریف کجا هستند که صبر پیشه نمایند، دنیا چند روزی بیشتر

نیست و خواهد گذشت، چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که دنیا را ترک کنید.

راوی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمن محبت دنیا را از دلش بیرون کند مقامش بالا می رود شیرینی محبت خداوند را می یابد، اهل دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۱

خیال می کنند او دیوانه شده در حالی که محبت خداوند آنها را چنین کرده و آنها به غیر خدا اشتغال پیدا نمی کنند.

۲۹- ابن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: آنها که طالب دنیا می باشند به آخرت خود زیان می رسانند و کسانی که طالب آخرت هستند، به دنیا ضرر می رسانند، شما به دنیا زیان برسانید که او شایسته زیان می باشد.

۳۰- ابو عبیده حذاء گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم حدیثی به من بگو تا از آن سود برم فرمودند: ای ابو عبیده زیاد یاد مرگ بکن و بدان هر کس زیاد مرگ را یاد کرد در دنیا زاهد می شود و دل به مال و منال دنیا نمی بندد.

۳۱- داود ابزاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: فرشته ای هر روز فریاد می زند:

ای فرزندان آدم برای مرگ بزائید و برای فانی شدن جمع کنید و برای خراب شدن بسازید.

۳۲- موسی بن بکر از ابو ابراهیم علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ابو ذر رحمه اللّه علیه گفتند: برای من در دنیا، همین بس است که دو گرده نان جو داشته باشم، یکی از آنها را روز و دیگری را شب بخورم و دیگر اینکه دو جامه داشته باشم یکی را بر دوش بیاندازم و دیگری را

بر کمر ببندم و شکر دنیا را بجای بیاورم و از نعمت های خداوند سپاس گویم.

۳۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابو ذر رضوان اللّه علیه در خطبه خود می فرمود: ای کسی که طالب علم هستی از دنیا چیزی که مورد استفاده قرار می گیرد کار خیر است که به آدمی سود می دهد و نفع می رساند و یا شری که زیان می دهد، فقط خداوند است که انسان را از گزند آن حفظ کند و ترحم نماید.

ای کسی که طالب علم می باشی زن و فرزند و مال و منال شما را از حق غافل نسازد، تو روزی که از مال و منال جدا گردی مانند این است که مهمان بودی و شبی در میان آنها به عنوان مهمان ماندی و بامداد هم از آن خانه بیرون شدی و همه را ترک کردی.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۲

دنیا و آخرت مانند منزلی می باشند که از آن جا به منزلی دیگر منتقل گردی و بین مرگ و قیامت مانند یک خواب است که تو از آن بیدار گردی، ای کسی که دنبال علم می باشی، برای روزی که در مقابل عدل خدا قرار می گیری چیزی بفرست، تو به عملت پاداش می گیری هر کاری بکنی به آن می رسی ای طالب علم متوجه اینها باش.

۳۴- حسن بن راشد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا را با من چکار است و چگونه به آن دل ببندم در حالی که مثل من با دنیا مانند آن شخصی می باشد که در یک روز گرمی زیر درختی خوابیده باشد و بعد از خواب

بر می خیزد و آن جا را ترک می گوید.

۳۵- یحیی بن عقبه ازدی گوید: امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: مثل حریص مانند کرم ابریشم است هر چه بر دور خود می تند راه خروج خود را مشکل می کند و سرانجام در همان دامی که برای خود درست کرده جان می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: لقمان در مواعظ خود به فرزندش می گفت: ای فرزند مردمان قبل از تو برای فرزند خود جمع کردند، نه فرزندان آنها ماندند و نه اموالی که برای آنها جمع کردند، همه را گذاشتند و رفتند.

ای فرزند تو بنده ای اجیر هستی و به تو امر کرده اند کاری انجام دهی و در برابر آن کار مزدی بگیری، اینک کارها را به خوبی انجام بده و مزد خود را بستان، ای فرزند در این دنیا مانند گوسفند مباش که در میان علفزاری بچرد و بخورد تا چاق و فربه گردد و هر گاه پر گوشت و چاق شد او را بکشند.

ای فرزند دنیا را مانند پلی بدان که روی نهری زده شده و تو باید از آن عبور کنی و آن را واگذاری و تا پایان جهان به آن جا بر نمی گردی، دنیا را همواره خراب نگهدار و در آبادانی آن نکوش، زیرا تو مامور به آبادی آن نیستی، ای فرزند بدان فردا که در پیشگاه خداوند حاضر شدی از چهار چیز مورد پرستش قرار می گیری.

از تو سؤال می کنند که عمرت را در چه صرف کردی و جوانیت را چگونه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۳

گذرانیدی و مالت را از کجا بدست آوردی و در کجا خرج کردی، اکنون خود

را مهیا کن و پاسخ اینها را آماده ساز و از آنچه در دنیا از دست دادی اندوهگین مباش.

مال دنیا اگر اندک باشد همیشه نیست و اگر زیاد باشد گرفتاری می آورد، اینک احتیاط را از دست مده و در کارها کوشش داشته باش، پرده های غفلت را از مقابل دیدگانت بردار و از خداوند نیکی بخواه و کارهای نیک انجام بده.

همواره از کارهائی که می کنی و یا لغزشی که برایت پیش می آید توبه کن و هرگز توبه را از یاد مبر، اینک از فرصتی که داری به سرعت استفاده کن و قبل از اینکه رهسپار آخرت شوی توشه بردار که بزودی مرگ می آید و نمی گذارد کاری انجام دهی.

۳۶- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران علیه السّلام فرمودند: ای موسی به دنیا تکیه مکن همان گونه که ستمگران به آن اعتماد کرده اند و آن را مانند پدر و مادر تلقی می کنند.

ای موسی با مردم در کارهای خیر مسابقه بگذار و از آن جلو برو، کارهای خیر مانند لفظ خیر نیکو می باشند، ای موسی من اگر تو را به خودت واگذاشته بودم در این هنگام محبت دنیا بر تو غلبه می کرد و زرق و برق و زینت های آن تو را بطرف خود جلب می نمود.

اکنون از دنیا به اندازه احتیاج استفاده کن و به کسانی که فریب دنیا را خورده اند توجه نداشته باش آنها را به حال خود واگذار و بدان که هر فتنه و فسادی از حب دنیا آغاز می شود به حال کسانی که مال زیاد دارند غبطه نبر که مال زیاد گناهان را

زیاد می کند و حقوق واجبه را از انسان می گیرد.

به حال کسانی که مردم از آنها راضی می باشند غبطه نخورید و بنگرید آیا خداوند هم از آنها راضی می باشد و به حال آنهائی که مردم از آنها اطاعت می کنند غبطه نخور و بدان اطاعت مردم از آنها که بر خلاف حق می باشد موجب هلاکت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۴

آنها و پیروانشان خواهد بود.

۳۷- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: در کتاب علی علیه السّلام آمده که دنیا مار است، بدنش نرم ولی در باطن سم کشنده دارد، عقلاء از آن دوری می کنند و کودکان جاهل بطرف او می روند.

۳۸- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از یاران خود نوشتند و او را موعظه فرمودند و گفتند: تو را و هم چنین خود را به تقوی و پرهیزگاری از خدا دعوت می کنم، خدائی که معصیت او روا نیست و به جز او امیدی نمی باشد و توانگری در دست او هست.

هر کس از خداوند بترسد نیرو می گیرد و شکمش سیر می شود و سیراب می گردد، عقلش بالا می رود و از اهل دنیا فاصله پیدا می کند، در این هنگام بدن وی با اهل دنیا هست ولی قلب و عقل او جهان آخرت را مشاهده می کند.

او با روشنائی دل خود حقائق را می نگرد و محبت دنیا را از دلش بیرون می سازد از حرام آن خود را به کنار می کشد و از شبهات دوری می نماید، آنها مال حلال صاف را هم برای خود روا نمی دارند مگر در آن جایی که برای دفع ضرر و سد جوع از آن استفاده

می کنند.

او فقط جامه ای که بتواند بدنش را بپوشاند در برمی کند و از میان لباسها پارچه های خشن را انتخاب می نماید او از آنچه بدست می آورد و در اختیارش قرار می گیرد اطمینان پیدا نمی کند و به آن امیدوار نمی شود، اطمینان و امیدواری او فقط به خداوند می باشد.

او در راه خداوند کوشش می کرد و جد و جهد داشت و خود را خسته می نمود تا آنگاه که فقرات او ظاهر می شد و چشم او به گودی می افتاد، خداوند در همین حال به او نیروی بدنی می داد و عقلش را کامل می کرد و آنچه در آخرت برای او ذخیره شده بیشتر است.

اکنون دنیا را ترک کن و بدان که محبت دنیا کور می کند و گنگ می گرداند و کر می سازد، دوستی دنیا گردن ها را پائین می آورد، اینک از عمر باقیمانده استفاده

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۵

کن و نگو فردا و یا پس فردا چنان و چنین خواهم کرد، کسانی قبل از شما هلاک شدند و رفتند هلاکت آنها به خاطر آرزوها بود.

آن جماعت در حالی که در هوس ها و آرزوها بودند ناگهان فرمان خداوند در رسید و همه مردند و بر روی تابوت ها قرار گرفتند و به قبرها منتقل شدند و در آن جای تاریک و تنگ منزل نمودند، در حالی که فرزندان و زنان آنها آنان را رها کردند.

اینک با دلی آرام بطرف خداوند توجه کن و مانند کسی که دنیا را ترک گفته و با تصمیم و اراده بطرف مقصدی حرکت می کند و سستی به خود راه نمی دهد ثابت باشید، خداوند ما و شما را به طاعت خود یاری کند و برای آنچه دوست می دارد توفیق دهد.

۳۹- طلحه بن

زید از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مثل دنیا مانند آب دریا می باشد، تشنه هر چه از آن بخورد بر تشنگی او افزوده می گردد و تا آنگاه که او را می کشد.

۴۰- وشاء گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفتند: ای بنی اسرائیل هر چه از مال دنیا از دست شما رفت افسوس نخورید همان گونه که اهل دنیا هنگامی که دین خود را از دست می دهند افسوس ندارند، چون آنها فقط در نظر دارند به مال و منال دنیا برسند.

۴۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: سپاس مخصوص خداوندی می باشد که کسی از رحمت آن ناامید نمی شود و از نعمت او محروم نمی گردد و از آمرزش او مأیوس نمی شود، رحمت خداوند همواره جاری است و نعمت او پیوسته هست و فنائی ندارد.

دنیا خانه ای است که فنا و نیستی برای آن مقدر شده و اهل دنیا باید آن جا را ترک گویند، دنیا شیرین و فریبنده است، جویندگان به شتاب بطرف او می روند و دلها را به اشتباه می اندازند، اکنون با بهترین زاد دنیا را ترک کنید و بیش از کفایت دنبال آن نروید و به اندازه احتیاج از آن استفاده نکنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۶

۴۲- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس دنیا را دوست داشته باشد به آخرت خود زیان می رساند.

علی علیه السّلام فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال می باشد و برای کسی ثابت نیست، اکنون با بهترین وسیله از آن به نفع خود بهره برداری کنید.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس خود را از

زمان در آسایش بداند زمان به او خیانت می کند و نیز فرمودند: روزگار دو روز بیشتر نیست روزی به سود تو و روزی به زیانت می باشد، اگر به سود تو بود خوشحالی نکن و اگر به زیانت بود صبر داشته باش و بدان که هر دو بزودی سپری می شوند.

علی علیه السّلام فرمود: هر کس وارد روز شود و محزون باشد مانند آن است که بر خداوند غضب کرده باشد، هر کس دنیا را بزرگترین غم خود بداند، بدبختی و اندوه او طول خواهد کشید، دنیا به کسانی تعلق دارد که از آن جدا خواهند شد ولی آخرت برای کسی می باشد که آن را طلب کند، زاهد هر چه به زهد نزدیک شود دل از دنیا خالی می کند.

علی علیه السّلام فرمودند: هر گاه خواستی به یک متاع دنیائی برسی ولی مانعی برای رسیدن آن پیش آمد به یاد بیاور که خداوند در برابر آن خواسته بر مراتب دینیت افزوده است و دیگران را از آن محروم کرده و اگر چنین فکر کنی از آنچه به آن نرسیده ای ناراحت نمی گردی.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: من برای کسانی که متوجه دنیا شده اند سه عقوبت می دانم، فقری که هرگز بی نیازی در آن نخواهد بود، گرفتاری که هرگز آسایشی در آن نیست و حزن و اندوهی که هیچ گاه از او برداشته نخواهد شد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شما در دنیا مانند مهمانان زندگی کنید، مسجدها را خانه خود بگیرید، دلها را به هم مهربان سازید، بسیار فکر نمائید و گریه کنید گرفتار هوای نفس نشوید، خانه ها را می سازید ولی در آن نخواهید نشست،

مال را جمع می کنید ولی نخواهید خورد، آرزو دارید ولی به آن نخواهید رسید.

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ما دنیا را دوست می داریم، ولی اگر به آن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۷

نرسیدیم بهتر است از اینکه به آن برسیم، هر گاه فرزند آدم بدنیا رسید از بهره آخرت او کم می گردد.

۴۴- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های خود می فرماید: دنیا خانه ای است که با بلا و گرفتاری در هم آمیخته است و با مکر و فریب و نیرنگ شناخته شده حالات آن ثابت نمی ماند و ساکنان آن سالم نخواهند ماند.

جهان حالات مختلف و متفاوتی دارد و تغییرات و تحولاتی در آن پدید می آید، زندگی در دنیا ناپسند و آسایش در آن جا وجود ندارد، اهل دنیا همواره گرفتار تیرهای معصیت می باشند، دنیا تیرها را بر آنها فرود می آورده و با مرگ آنها را از پا در می آورد.

ای بندگان خدا بدانید که شما و آنچه در این دنیا دارید و حوادثی که بر شما می گذرد همان مسائلی می باشد که بر گذشتگان شما هم گذشته است و آنها هم مانند شما در این دنیا زندگی می کردند و عمر آنها هم از شما طولانی تر و شهرهای آنها آبادتر و آثارشان عمیق تر بود.

آنها شب را به روز آوردند و ناگهان صداهایشان خاموش گردید و بادهای آنها و شوکت و اقتدارشان از حرکت باز ایستاد، بدنهای آنها پوسید و خانه های آنان خالی گردید و نشانه ها پاک شد و دیگر اثری از آنها دیده نمی شود.

آنها بعد از اینکه در کاخهای محکم و استوار و فرشهای نرم و اسباب و وسائل آماده و منازل مجلل و با شکوه زندگی

کردند به گورها منتقل شدند و در میان سنگها و خاکها قرار گرفتند که هر لحظه بیم فرو ریختن آن می رود.

آن گورها به هم نزدیک می باشند ولی ساکنان آنها از هم دور هستند، آنها در جایی زندگی می کنند که وحشت بر آنجا سایه افکنده است، آنها با اینکه فارغ از هر کاری می باشند ولی به خود مشغول هستند.

آنها به این خانه ها انسی ندارند و با همسایه ها رفت و آمد نمی کنند با اینکه نزدیک هم می باشند و خانه ها به هم متصل می باشد، چگونه آنان به زیارت یک دیگر بروند در صورتی که بدنهای آنها پوسیده شده و خاک و سنگ آنها را در خود حل

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۸

کرده است.

شما به همان راهی می روید که آنها رفتند، شما در آن خوابگاه گروگان گرفته شده اید و در آن گورها به ودیعت نهاده شده اید چه می کنید در آن هنگام که کارها پایان پذیرند و قبرها از هم شکافته گردند.

در وقت شکافتن قبرها و بر آمدن مردم همه چیز روشن خواهد شد و همه می دانند چه کرده اند، همه بطرف خداوند که رهبر بر حق آنها می باشد خواهند رفت و آنچه که از نزد خود بافته بودند از دست خواهند داد.

۴۵- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ترس از خداوند کلید هر سعادت و موفقیت و ذخیره برای روز قیامت می باشد، تقوی آدمی را از رقیت آزاد می کند و از هر پرتگاهی نجات می دهد.

جویندگان به وسیله تقوی رستگار می گردند و فراریان رهائی می یابند و آرزومندان به آرزوهای خود می رسند، اینک کار کنید که اعمال شما بالا می رود و توبه کنید که توبه سود می دهد و دعاها

شنیده می شود.

اکنون که حال سکون و آرامی دارید و قلم ها جاری می باشد به کارهای نیک بشتابید، هنوز که پیر نشده اید و یا بیماری مانع کار شما نبوده و در چنگال مرگ گرفتار نشده اید در فکر خود باشید و برای معاد خود توشه بردارید.

مرگ لذت ها و خوشی های شما را بر باد می دهد و شهوتها و خواسته شما را تیره و تار می سازد و شما را از امیال و هوسها دور می گرداند، مرگ دیدارکننده ای است که مردم از دیدن او خوششان نمی آید و مبارزی است که هرگز شکست ندارد.

کسانی که بوسیله مرگ از دنیا می روند خون بها ندارند و کسی توانائی ندارد خون بها طلب کند او با ریسمان خود شما را به چنگ آورده و شما را در دام خود گرفتار کرده است و با تیرهای خود شما را هدف گیری نموده و از پا در آورده است.

مرگ پیاپی شما را تعقیب می کند و با تازیانه بر فرق شما می کوبد و شما قدرت ندارید خود را از زخم آن نجات دهید، نزدیک است که تاریکیهای مرگ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۱۹

شما را فرا گیرد و آتش آن برافروخته گردد و در ظلمات خود فرو برد و در بی هوشی قرار دهد.

مرگ با سختی جان شما را می گیرد و در ظلمات قرار می دهد و غذاهای ناگوار و درشت به شما می خوراند، مرگ ناگهان می آید و شما را از سخن گفتن باز می دارد و جمعیت شما را پراکنده می سازد و آثار و نشانه های شما را پاک می کند و خانه ها را از شما خالی می سازد.

مرگ وارثان شما را حرکت می دهد تا ارث خود را بگیرند و اموال و دارائی شما را بین خود

تقسیم کنند، خویشاوندانی که نتوانستند سودی برسانند و وابستگان محزونی که نتوانستند مرگ را از شما دور سازند و گروهی دیگر که خوشحال از مرگ تو می باشند.

اکنون کوشش کنید و فعالیت نمائید و خود را آماده سازید و مهیای کار شوید و برای روز قیامت زاد و توشه تهیه نمائید و دنیا شما را فریب ندهد همان گونه که مردمان قبل از شما را فریب داد و آنان را از راه حق و حقیقت جدا کرد.

آنها مردمانی بودند که از پستان دنیا شیر دوشیدند و از لذائذ آن استفاده کردند و گول دنیا را خوردند و روزها را از دست دادند و تازه ها را کهنه کردند، آنها ناگهان از خانه ها بیرون شدند و در گورها جای گرفتند.

اموال آنها بین وارثان تقسیم شد، هر کس نزد آنها برود او را نمی شناسد و به گریه کنندگان خود توجهی ندارند و به کسی که با آنها سخن بگوید پاسخ نمی دهند، اکنون از دنیا بترسید که او بسیار مکار و فریبنده است.

دنیا با مکر و حیله شما را از راه بیرون می کند، دنیا گاهی می بخشد و زمانی منع می کند گاهی به آدمی لباس می پوشاند و گاهی لباسها را از بدن در می آورد، خوشی دنیا پایدار نیست و سختی او همواره هست و گرفتاریش از بین نمی رود.

۴۶- قطب الدین کیذری در شرح نهج البلاغه در ضمن مکاشفات امیر المؤمنین علیه السّلام از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: من در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۰

بعضی از باغهای فدک بودم که حضرت رسول آن باغها را به فاطمه داده بودند، زنی نزد من آمد در حالی که

بیلی در دست داشتم و مشغول کار بودم.

آن زن مقابل من قرار گرفت و من از جمال آن در شگفت شدم و او را به بثنه دختر عامر جمحی تشبیه کردم که یکی از زنان زیبای قریش بشمار می رفت، گفت: ای فرزند ابو طالب با من ازدواج کن تا تو را از این بیل راحت سازم و خزائن دنیا را به تو بدهم و تو همیشه تا آنگاه که در دنیا هستی مالک باشی.

به آن زن گفتم: شما که هستید و از کجا آمده اید تا از خاندانت تو را خطبه کنم، گفت من دنیا هستم، به او گفتم برگرد و شوهری دیگر طلب کن تو شایسته همسری من نیستی، این را گفتم و به کار خود مشغول شدم.

۴۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای بندگان خداوند بدانید که مؤمن در شب و روز به خود بدگمان است و همواره ناراحت بنظر می رسد و می خواهد زیاد کار نیک انجام دهد، شما همواره مانند گذشتگان خود کار کنید کسانی که پیش از شما درگذشتند، آنها خیمه و خرگاه خود را کندند و منازل را پشت سر گذاشتند.

۴۸- یونس بن ظبیان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: وای بر کسانی که دنیا را با مکر و فریب و نیرنگ بدست می آورند و در نقش آخرت طالب دنیا می باشند.

وای بر کسانی که مرو جان عدالت را می کشند، وای بر کسانی که مؤمنان از آنها تقیه می کنند، آیا آنها مرا فریب می دهند، یا بر من جرأت دارند، به خودم سوگند آنها را به فتنه ای گرفتار می کنم که برد

باران هم در آن جا سر گردان شوند.

۴۹- محمـد بن قیس گوید: حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله هنگامی که از سـفری مراجعت می کردند ابتدا نزد فاطمه می رفتند و مدتی آنجا توقف می کردند، در یکی از سفرهای رسول خدا فاطمه یک خلخال نقره و یک گردن بند و دو گوشواره و یک پرده تهیه کردند تا در هنگام مراجعت پدر و یا شوهرش از آن استفاده کنند.

هنگـامی که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله از سـفر مراجعت کردنـد نزد فاطمه علیها السّـلام رفتنـد، یاران آن جناب کنار در ایستادند تا حضرت مراجعت کند، توقف رسول خدا در خانه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۱

فاطمه بطول انجامید بطوری که آنها سر گردان شدند و نمی دانستند توقف کنند تا رسول خدا بیرون شود و یا از آن جا بروند.

در این هنگـام رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله بیرون شدنـد در حـالی که آثـار غضب در چهره مبـارک آن جنـاب ظاهر بود، رسول خـدا وارد مسـجد شدند و در کنار منبر قرار گرفتند، فاطمه دریافت پدرش چرا ناراحت شده و دانست که رسول خدا از دیدن گردن بند و پرده و گوشواره ها به غضب آمده است.

فـاطمه آنها را از بـدنش در آورد و پرده را هم از جلو در برداشت و آنها را خـدمت حضـرت رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرستاد و به قاصد گفت: این ها را مقابل رسول خدا بگذار و بگو دخترت سلام می رساند و عرض می کند این اشیاء را در راه خداوند انفاق کن.

هنگامی که قاصد آن ها را مقابل رسول خدا گذاشت پیامبر فرمود: او این کار را کرد پدرش فدایش باد و این سخن

را سه بـار تکرار کرد و بعـد فرمود: دنیـا برای محمـد و آل محمـد نیست اگر دنیـا به انـدازه بال مگسـی ارزش داشت خـداوند شربتی آب هم به کافر نمی داد، بعد از آن رسول خدا از مسجد به خانه فاطمه رفت.

۵۰- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

خداونـد متعال به دنیا وحی کرد کسانی که به تو خـدمت می کنند گرفتار سـختی نما و هر کس به تو توجه نکرد به او خدمت کن.

بعد از آن فرمودند: در عبادت و پرهیزگاری بکوشـید و از دنیائی که شـما را ترک می کند دست بکشـید بدانید که دنیا فریب دهنده است، او خانه ای است که فناء می شود و زوال می پذیرد، کسانی که گول دنیا را می خورند به هلاکت می رسند، آنها که به دنیا اعتماد کنند دنیا به آنها خیانت می کند هر کس به آن اعتماد کند فریب خواهد خورد.

۵۱- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران فرمودند: ای موسی هر گاه مشاهده کردی فقر به تو روی آورده بگو ای فقر خوش آمدی که فقر شعار صالحان می باشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۲

اما هر گاه دیدی که مال و ثروت و توانگری بطرفت آمد بگو من گناهی مرتکب شده ام که خداوند می خواهد به سـرعت مرا عقوبت کنـد، دنیا خانه عقوبت می باشد که آدم را در هنگام ارتکاب گناه عقوبت کرد، دنیا خود ملعون است و ملعون هسـتند کسانی که به آن گرایش پیدا نمایند، مگر کسانی که در دنیا برای من کار کنند.

ای موسی بندگان شایسته من در دنیا زهد

ورزیدند و به اندازه شناخت من به دنیا نگاه کردند، ولی سایر مخلوقات من چون نسبت به من معرفت نداشتند به دنیا توجه کردند، اگر کسی از مخلوقات من به دنیا ارزش بدهد دیدگانش روشن نمی گردد ولی هر کس آن را کوچک بشمارد از آن سود می برد.

۵۲- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

خداوند متعال در مناجات خود به موسی فرمودند: ای موسی دنیا خانه ای است که در آن سختی و مشکلات می باشد.

۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که دنیا فانی شدنی است پس چرا باید به آن اطمینان پیدا کرد.

۵۴- امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: غافل ترین مردم کسی است که از اوضاع و احوال دنیا و تغییرات آن پند نگیرد، و کسانی در دنیا گرفتار خطر می شوند که دنیا را برای خود خطر ندانند.

۵۵- احمد بن حسن حسینی از امام عسکری و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چه افراد غافلی که لباسی را برای پوشیدن تهیه می کنند در حالی که همان لباس کفن او می شود و خانه ای می سازد که در آن جا سکونت کند ولی همان خانه گور او می گردد.

امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمودند: ای مردم دنیا خانه ای است که فانی می شود و آخرت جاودانی می باشد، اینک از جایی که عبور می کنید برای جایی که در آنجا استقرار پیدا خواهید کرد زاد و توشه تهیه نمائید و در نزد کسی که همه اسرار شما را می داند پرده دری نکنید.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۳

دنیا را از

دل های خود بیرون کنید قبل از اینکه بدنهای شما را از دنیا بیرون سازند، شما در دنیا حیات پیدا کردید ولی برای آخرت خلق شدید، دنیا مانند سم می باشد آن را می خورند ولی نمی شناسند، هنگامی که کسی از دنیا می رود فرشتگان می گویند قبل از خود چه فرستاده ولی مردم می گویند از خود چه به جای گذاشته است.

زیادی را قبلا برای خود بفرستید تا از آن سود برید و بعد از خود چیزی نگذارید تا بر ضرر شما تمام نشود، محروم کسی را گویند که از مال حلال خود محروم گردد و خوشا بحال کسی که میزان او به صدقات و خیرات سنگین گردد و در بهشت جایش را آماده کند و راه خود را در صراط هموار نماید.

۵۶- در خبر مرد شامی که خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و سؤالاتی از آن جناب کرد امام در پاسخ او فرمود: ای شیخ دنیا شیرین و فریبنده است و برای آن کسانی هستند همان گونه که برای آخرت هم افرادی می باشند.

آنها با اهل دنیا فخر و مباهات ندارند و با آنها برای رسیدن به مال و منال دنیا مسابقه نمی دهند، آنان از نعمت ها و خوشیهای دنیا خوشحال نمی شوند و در سختیهای آن اندوهگین نمی شوند و غم از دست رفتن دنیا را ندارند.

ای شیخ هر کس از شبیخون بترسد خوابش نمی برد، گردش شب و روز عمر آدمیان را به سرعت پایان می دهند، اکنون زبانت را نگهدار و سخنانت را در اختیار خود بگیرد شمرده حرف بزن، جز در خیر سخن مگو، ای شیخ برای مردم بخواه آنچه برای خود می پسندی و به مردم محبت کن همان گونه

که انتظار داری با تو محبت کنند.

بعد از این متوجه یاران خود شد و گفت: ای مردم مگر مشاهده نمی کنید که مردمان دنیا در شب و روز حالات مختلفی دارند، گروهی بر زمین افتاده و بر خود می پیچند، گروهی بیمار هستند، و جماعتی به عیادت آنها می روند.

دسته ای با جان خود مشغول هستند و با مرگ دست و پنجه می کنند، گروهی امیدی برای آنها نیست، عده ای روی بستر مرگ قرار دارند، گروهی دنیا را طلب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۴

می کنند در حالی که مرگ آنها را تعقیب می کند گروهی غافل می باشند در حالی که اعمال آنها مورد نظر است، آیندگان هم دنبال گذشتگان خواهند رفت.

۵۷- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در برابر مصیبت های وارده صبر نکند و تسلیم خداوند نشود همواره در دنیا حسرت خواهد خورد.

هر کس دیده بر مال دیگری بدوزد و چشمش بدست او باشد اندوهش زیاد می گردد و خشمش فروکش نمی کند، هر کس نداند که خداوند غیر از لباس و غذا نعمت های دیگری هم به او داده است از عمل کوتاهی کرده است و به عذاب نزدیک شده، هر کس برای مال دنیا محزون گردد خدا را بر خود خشمگین ساخته است.

هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند مانند این است که از خداوند شکایت کرده است، کسانی که از مسلمانان بعد از اینکه قرآن تلاوت کرده باشند وارد دوزخ شوند آیات خدا

را مسخره کرده اند، هر کس برای مال دنیا نزد توانگری خضوع کند دو سوم دینش را از دست می دهد.

بعد از آن فرمودند: شما در اینجا شتاب نکنید، اگر مردی از شخص توانگری محبت دید و مورد احسان و لطف او قرار گرفت بایـد او را احترام کنـد و سپاسـگزاری از نعمت از وظائف او می باشد، ولی این سپاس از نعمت و احترام نیاید به حد خضوع و خشوع که مختص به خداوند است از وی برسد و با مکر و خدعه مال منعم را از وی بگیرد.

۵۸- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: من دنیا را مانند میته فرض می کنم و به اندازه اضطرار از آن می خورم.

۵۹- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: به خداوند سوگند خداوند آنچه را که در دنیا برای مؤمن مؤخر داشته بهتر است از اینکه به سرعت در دنیا خواسته های او را بر آورده کند، بعد از این امام علیه السّلام دنیا را در نظر من تحقیر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۵

کرد و فرمود: مگر دنیا چیست که آن همه به او اهمیت می دهند.

صاحبان نعمت و ثروت و مال و مکنت وظائفی دارند که بر آنها واجب شده است آنها باید حقوق خداوند را پرداخت کنند، به خداوند سوگند هر گاه نعمتی برای من حاصل می گردد از آن می ترسم تا آنگاه که حقوق واجبه خداوند را از آن خارج سازم.

۶۰- مردی به امیر المؤمنین علیه السّلام شکایت برد و از وی حاجتی طلب کرد، امام به او فرمودند: بدان هر چه از دنیا به تو برسد از توانائی تو بالاتر است و تو باید همواره

آن مال ها را برای دیگران نگهداری.

۶۱- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: محبت دنیا و گرایش به آن بالاترین گناه می باشد و همه معصیت ها از آن پدید می آیند.

۶۲- جابر بن عبد اللّه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بالاترین ترسی که از امت خود دارم آن است که آنها از هواهای نفس پیروی کنند و آرزوهای دور و دراز داشته باشند، هوای نفس مانع می شود که آدمی حق را بنگرد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد انسان می برد.

اینک دنیا گذشته و پشت کرده است و آخرت روی آورده و برای هر یک از آنها فرزندانی هستند که دنبال آن می روند، اکنون شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندی دنیا دست باز دارید، شما امروز در خانه ای هستید که باید عمل کنید و حسابی در این جا نیست و فردا در جایی خواهید بود که حساب هست ولی عمل نخواهد بود.

۶۳- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: شب و روز مرکب هائی هستند که شما را از جایی به جایی دیگر انتقال می دهند.

۶۴- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

تمایل به دنیا حزن و اندوه می آورد و زهد در دنیا دل و بدن آدمیان را آسایش می دهد.

۶۵- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس به دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۶

دلبستگی پیدا کند دلش به سه خصلت گرفتار می گردد، اندوه پایدار، آرزوهائی که به آنها نخواهد رسید و امیدهائی که به آن دست نخواهد یافت.

۶۶- موسی بن

جعفر از پـدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند: دنیا زندان مؤمن و قبر حصار او و بهشت جایگاه او می باشد و هم چنین دنیا بهشت کافر و قبر حصار او و آتش جای او خواهد بود.

۶۷- عبد اللّٰه بن عمر از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: بالاترین ترسی که من از امت خود دارم سه خصلت است، لغزش عالم، جدال منافق بوسیله قرآن یاد نیائی که گردن های شما را قطع کند، خود را به آنها آلوده نکنید و خود را همواره متهم سازید که دنبال آن خصلتها نروید.

۶۸- زهری می گوید: از امام علی بن الحسین علیهما السّلام شنیدم فرمودند: هر کس در برابر مصیبت ها صبر نکند و تسلیم خداوند نگردد در دنیا گرفتار حسرت خواهد شد به خداوند سوگند دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو میباشند هر یک از آنها بر دیگری سنگینی کند دیگری را از اعتبار می اندازد.

امام علیه السّلام بعد از این آیه شریفه إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ را تلاوت کردند تا به اذِبَهٌ، خافِضَةٌ

رسیدند و فرمودند سوگند به خداوند دشمنان خداوند از مقام خود پایین خواهند آمد و گرفتار آتش خواهند شد و در تفسیر رافِعَةٌ فرمود: به خداوند سوگند دوستان خدا مقام بالاتری پیدا میکنند و وارد بهشت میگردند.

بعد از این امام علیه السّلام متوجه یکی از کسانی که در کنارش نشسته بود شدند و به او فرمودند: از خداوند بترسید و در طلب دنیا کوتاه بیایید و چیزی را که هنوز خلق نشده طلب مکن و هر کس چیزی که هنوز خلق نشده مورد طلب قرار دهد در حسرت و اندوه بسر خواهد برد

و به آن نخواهد رسید.

بعد از آن فرمودند: چگونه به آن چه خلق نشده خواهد رسید آن مرد گفت:

چگونه او دنبال چیزی میرود که هنوز خلق نشـده است امام فرمودنـد: آن ها که دنبال مال و ثروت میروند و در دنیا مال زیادی بدست می آورند نظرشان این است که در آسایش باشند در حالی که آسایش برای دنیا وجود ندارد و خلق نشده است.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۷

آسـایش و راحتی فقط در بهشت هست و برای اهل بهشت خلق شـده است خسـتگی و سـختی در دنیا و برای اهل دنیا آفریـده شـده انـد هر کس آن را بـدست آورد به انـدازه همان حرص هم به او داده می شود هر کس در دنیا مال زیادی بـدست آورد فقرش هم شدت پیدا میکند زیرا او برای حفظ اموالش به مردم نیاز خواهد داشت.

او برای نگهـداری مال خود به هر چیزی نیازمنـد خواهـد شـد پس در توانگری دنیا آسایش و راحتی نیست ولی شـیطان فرزند آدم را وسوسه میکنـد که در مال و ثروت راحتی هست و او را در دنیا گرفتار سـختیها و مشـکلات میکنـد و باید او در آخرت حساب بدهد.

سپس فرمودنـد: متوجه باشـید که دوسـتان خـدا در دنیا برای دنیا کار نکردند بلکه آنان خود را در دنیا برای آخرت به سـختی انداختنـد بعـد فرمودنـد: آگاه باشـید که هر کس فقط برای روزی کوشـش کند یک گناه برای او نوشـته می شود عیسـی علیه السّلام به حواریون گفتند: دنیا مانند پل است که باید از آن عبور کنید ولی او را تعمیر ننمایید.

۶۹- ابن عماره گوید: پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

مردم در

جهان فانی دنبال چهار چیز میباشند توانگری خوشحالی استراحت و عزت اما توانگری را باید در قناعت بیابند کسانی که دنبال بدست آوردن مال زیاد می باشند به آن نخواهند رسید.

اما خوشحالی و حسن معیشت در سبکباری میباشد هر چه مسئولیت کمتر گردد زندگی به خوشی میگذرد آنها که بار سنگین بدوش خود میکشند به آن نمیرسند اما آنهائی که در نظر دارند راحت باشند باید شغل زیاد نداشته باشند.

کسانی که میخواهند دست به هر کاری بزنند و زیر هر باری بروند همواره ناراحت خواهند شد اما عزت برای کسانی است که خدمت خالق میکنند و هر کس به خدمت مخلوق مشغول شود عزت را نخواهد یافت.

۷۰- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر یک از امت من که از چهار خصلت دور باشند وارد بهشت میشوند خود را به دنیا آلوده

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۸

نکنند از هوای نفس پیروی ننمایند شکم پرستی نکنند و دنبال شهوت نروند.

۷۱- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم فرمودند:

دنیا در حال نقل و انتقال میباشد اگر مال دنیا مقدر باشد با همه ضعفی که داری به تو خواهد رسید و اگر بر ضررت باشد باز هم به تو میرسد تو نمیتوانی جلو آن را بگیری بعد از آن فرمودند هر کس هر چه از دست داده مایوس شد راحت میگردد و هر کس قناعت کند دیدگانش روشن می شود.

۷۲- منذر جوانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: سلمان رحمه الله علیه میگفت من از شش چیز در شگفت میباشم سه چیز مرا میخنداند و سه چیز مرا میگریاند

اما آنها که مرا میگریانند عبارتند از:

دوری دوستان که محمد صلی اللّٰه علیه و آله و حزب او می باشند مشاهده روز قیامت و ترس از آن و توقف در پیشگاه خداوند.

اما آن سه که مرا می خندانند عبارتند از: کسی که دنبال دنیا میباشد و مرگ هم او را تعقیب میکند کسی که غفلت دارد در حالی که مورد تعقیب میباشد و کسی که میخندد ولی نمیداند که خداوند از او راضی هست یا نه.

۷۳- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند نخستین باری که خداوند معصیت شد به خاطر شش چیز بود محبت دنیا محبت ریاست محبت زنان محبت طعام محبت خواب و محبت استراحت.

۷۴- در خبر ابو ذر آمده: در شگفت هستم از کسی که گردش شب و روز را میداند و اوضاع و احوال مردم را مینگرد ولی باز به دنیا دل بستگی پیدا میکند و مطمئن میگردد.

۷۵- حضرت رضا از پدرانش از حسین بن علی علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند: در زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد و در آن نوشته شده بود من خدایی هستم که جز من خداوندی نیست و محمد پیامبر من میباشد.

در شگفت هستم از کسی که یقین دارد خواهد مرد ولی چگونه خوشحالی میکند و تعجب دارم از کسی که به مقدرات اعتقاد دارد چگونه محزون می شود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۲۹

و تعجب از کسی است که دنیا را آزمایش کرده ولی باز به آن اطمینان پیدا میکند و در شگفت می باشم از کسی که یقین بحساب دارد باز مرتکب معصیت میگردد.

۷۶- ابن

مغیره گوید: حضرت رضا علیه السّلام میفرمودند:

انک فی دار لهامده یقبل فیها عمل العامل

الا تری الموت محیطا بها یکذب فیها امل الامل

تعجل الذنب لما تشتهی و تامل التوبه فی قابل

و الموت یأتی اهله بغته ما ذاک فعل الحازم العامل

تو در خانه ای زندگی میکنی که برای آن وقت معینی هست و هر کس در آن ایام و مدت کاری انجام دهد مورد پذیرش قرار میگیرد مگر مشاهده نمیکنی که مرگ دنیا را فرا گرفته است و آرزوی آرزومندان به حقیقت نمیرسد.

برای مشتهیات نفسانی به سرعت مرتکب گناه میشوی ولی آرزو میکنی که در آینده توبه نمایی در حالی که مرگ بطور ناگهانی فرا میرسد و تو را میرباید و این کار از آدم زرنگ کاری دور از احتیاط میباشد.

۷۷- محمد بن یحیی از عمویش روایت میکند که امام رضا علیه السّلام این ابیات را می خواندند:

کلنا نامل مدافی الاجل و المنایا هن آفات الامل

لا یغرنک اباطیل المنی و الزم القصد ودع عنک العلل

انما الدنیا کظل زائل حل فیه راکب تم رحل

همه ما آرزو می کنیم که مرگ ما به تاخیر افتد، در صورتی که مرگ ها آرزوها را بر باد می دهند، آرزوهای دور و دراز تو را فریب ندهد، همواره میانه روی را اتخاذ کن و علت ها را واگذار، دنیا مانند سایه ای می باشد که مسافری در آنجا اندکی بیاساید و بعد از آنجا کوچ کند.

۷۸- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر بنده ای مرگ را که به سرعت بطرف او حرکت می کند مشاهده نماید، با آرزوهای خود مخالفت می کند و از طلب دنیا دست می کشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص:

۷۹- ابـو الطفیـل گویـد: امیر المـؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: چیزی که بیشـتر از همه چیز از شـما ترس دارم آرزوهـای دراز و متابعت از هوای نفس می باشد، آرزوی دراز آخرت را از یاد آدمی می برد و متابعت از هوای نفس جلو حق را می گیرد.

آگـاه باشـید که دنیـا عقب کرد نموده و پشت سـر مانـده است ولی آخرت در مقابـل دارد می آیـد، هر یـک از دنیا و آخرت فرزنـدانی دارنـد و شـما از فرزنـدان آخرت باشـید و از فرزنـدان دنیا بحساب نیائید، امروز روزگار کار است و حسابی نیست و فردا روز حساب است و عملی نخواهد بود.

۸۰- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: ای مردم شـما هنگامی که وارد صـبح می شویـد هدف تیرهائی قرار می گیرید که بر بدن های شـما وارد می شوند و شما را هلاک می کنند، اموال شما تاراج مصیبت ها و گرفتاریها می شوند، شما در دنیا هر چه غذا بخورید شما را ناراحت می کند و هر چه آب بنوشید در گلوگیر می کند.

به خداوند سوگند مشاهده می کنم شـما در دنیا به هر نعمتی که می رسـید خوشـحال می شوید و از نعمت دیگری محروم می شوید و ناراحت می گردید، ای مردم ما و شما برای بقا آفریده شده ایم نه از برای فنا شما از خانه ای انتقال پیدا می کنید، پس اکنون برای جایی که می خواهید بروید و در آنجا جاودان می مانید زاد و توشه تهیه کنید.

۸۱- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: من شـما را از دنیـا بر حـذر می دارم، دنیـا شـیرین و فریب دهنـده است زرق و برق و خرمی آن آدمیـان را فریب می دهـد، دنیـا در میان شـهوت ها و خواسـته ها پیچیـده شـده و به خواسـته های زودگـذر آراسـته گردیده است، آبادی آن

به آرزوها بستگی دارد و با مکر و فریب خود را زینت داده است.

لـذت های دنیا و خوشـیهای آن دوام ندارنـد و آدمیان از مصائب آن در آسایش نمی باشـند، دنیا فریب دهنده و زیان رساننده می باشد، دنیا از بین می رود و تمام می گردد دنیا خورنده و مکار می باشد.

هنگامی که اهل میل و رغبت به آرزوهای خود رسیدند و از وضع خود راضی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۱

شدنـد و دنیا به انتهاء رسـید دنیا آنان را رها می کنـد و نابودشان می سازد، همان گونه که خداونـد در قرآن مجید می فرماید: کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ مُقْتَدِراً.

یعنیماننـد آبی که از آسـمان فرسـتادیم و گیاهان زمین به آن آلوده شدند و بعد از اینکه زمین خشک شد بصورت خاشاکی در آمدند و بادها آن خاشاک را به هر طرف پراکنده می سازند و خداوند بر همه چیز توانائی دارد.

هر کسی که در دنیا برای او خوشحالی پیش آید، روزی دنبالش گریه و اشک خواهد بود، هر لحظه ای که برایش خوشی پیدا شود تلخی هم به دنبال خواهـد آمـد، هر گاه زنـد گی لـذت بخشـی برایش باشـد و در ناز و نعمت و رفاه بسـر برد، بعـد از آن گرفتار باران عذاب و ناراحتی ها می شود.

روزی دنیا از وی یاری می کنـد و نباید به این یاری اطمینان پیدا کند زیرا ممکن است روزی او را نشـناسد، دنیا از یک طرف گوارا می باشـد ولی از طرف دیگر تلـخ و نـاگوار می شود و بیمـاری می آورد، اگر کسـی یک روز در امنیت و آسایش بسـر برد، ولی روز دیگر در وحشت و ترس می گذارند.

دنیا

خود گول می زنـد و هر چه در آن قرار دارد فریب دهنـده است، هر کس در دنیا زنـدگی می کند هلاک می شود و فانی می گردد، در زاد و تـوشه دنیـا خیری نیسـت مگر تقـوی که به آدمیـان سـود می رسانـد، هر کس در آنجـا به کم قنـاعت کنـد در آخرت زیاد بدست می آورد و هر کس زیاد به چنگ آورد برایش نخواهد ماند و بزودی از دستش خارج خواهد شد.

بسا افرادی که به دنیا دل بسـتند و به آن اعتماد نمودند ولی دنیا آنها را گرفتار مصـیبت کرد کسانی که با آرامش دل در روی زمین راه می رفتنـد ولی ناگهان از پا در آمدنـد، چه اشخاصـی که با احتیاط و تـدبیر روی آن زنـدگی می کردنـد ولی مکر و فریب دنیا آنها را نابود ساخت و هلاکشان کرد.

چه اشخاصـی که در جهان با قدرت و جلال و شـکوه بسـر می بردند ولی در اثر گردش روزگار حقیر و خوار شدند و چه بسا مال دارانی که در زرق و برق دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۲

غوطه ور بودند ولی ناگهان فقیر شدند و هر چه داشتند از دست دادند.

پادشاهـان و سـلاطین و حاکمـان و امیران کـه تـاج قـدرت بر سـر داشـتند تخـت و تـاج از آنهـا گرفتـه شـد و به روی زمین در غلطیدند، حکومت دنیا نتیجه اش خواری می باشد و زندگیش آلوده است، آبش تلخ و شیرینیش زهرآلود می باشد.

زنـدگان دنیـا در معرض مرگ هسـتند و افراد سـالم و تنـدرست گرفتـار بیماریها می شونـد، افراد عالی مقام نابود می گردنـد، پادشاهی از شاه سـلب خواهد شد، عزیزان مغلوب خواهند گردید آسایش در آنجا نخواهد بود و کسـی دیگری را پناه نخواهد داد.

بعد از همه

این ها مرگ خواهد آمد و همه را بی هوش خواهد کرد، ناله ها و شیون ها را بلند خواهد نمود، سپس قیامت پیش می آید و حضور در محضر عدل الهی در مقابل حکیم عادل، تا بدکاران پاداش کارهای خود را بیابند و نیکوکاران ثواب های خود را بگیرند.

مگر شما در جاهائی زندگی نمی کنید که گذشتگان شما در آنجاها زندگی می کردند، عمر آنها از شماها نیز طولانی تر بود و آثار آنها روشن تر و تعداد آنان زیادتر و لشکریان آنها فراوان تر و بیشتر از شما با حق دشمنی می کردند.

آنها خود را به دنیا نزدیک کردند و آن را پرستیدند و دنیا را بر همه چیز ترجیح دادند و هر چیزی را برای دنیا فدا کردند، بعد از آن در حالی که بسیار کوچک شده بودند دنیا را ترک کردند، آیا شما برای این چنین دنیائی فداکاری می کنید و به این دنیا حرص می ورزید و یا به آن اطمینان پیدا می نمائید.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ، أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ.

هر کس زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد ما به آنها بطور کامل می دهیم و آنها در دنیا زیان نخواهند کرد، آن گروه در آخرت جز آتش به چیزی نخواهند رسید و هر کاری که انجام داده اند باطل خواهد شد و اثرش را از دست خواهد داد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۳

دنیا بد جایی است برای کسی که خود را آماده نسازد و ترسی برای او پیش نیاید، ای مردم بدانید در

حالی که می دانید شما دنیا را ترک می کنید و دنیا همان گونه است که خداوند فرموده: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ.

در دنیا از کسانی پند بگیرید که خانه ها را می ساختند و خود را مشغول می کردند و کارهای بیهوده انجام می دادند، آنها برای خود کاخهای با شکوه و محکم را درست می کردند تا آنها را جاودان نگهدارند و کسانی که می گفتند کدام افراد از ما نیرومندتر می باشند.

از برادران خود که به سوی قبرها حمل شدند عبرت گیرید آنها را حمل کردند در حالی که آنها را سواره نخوانده بودند، آنها را در جاهائی فرود آوردند در حالی که مهمان نبودند آنها را در میان قبرها جای دادند و از خاک برای آنها کفن ساختند و در کنار استخوانهای پوسیده همسایه شدند.

آنان همسایه هستند ولی پاسخ کسی را نمی دهند و از خود رفع ضرر و زیان نمی کنند نه بدیدن کسی می روند و نه کسی از آنها دیدن می کند، آنها مردان بردباری هستند که کینه ها را از دل زدوده اند، نادان هائی می باشند که حسدها را از دل بیرون کرده اند.

کسی از آنها وحشتی ندارد و کسی از آنها امید دفاع از خود نمی دهد، آنها مانند کسانی می باشند که هرگز وجود نداشته اند آنها همان گونه هستند که خداوند می فرماید: فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ.

آنها خانه های آن جماعت می باشد که جز گروه اندکی در آنجا سکونت نکردند و آن منازل به ما ارث رسید، آن جماعت روی زمین را رها کردند و در باطن آن قرار گرفتند، جای وسیع و فراخ را رها نمودند و در

جای تنگی منزل نمودند، خانواده خود را ترک کردند و در غربت آرمیدند.

آنان روشنائی را ترک کردند، در تاریکی وارد شدند و در قبرها قرار گرفتند همان گونه که از شکم مادر به دنیا آمدند، پا برهنه و عریان وارد گورها شدند، آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۴

دنیا را ترک گفتند و با اعمال خود به جهان ابدی رهسپار شدند.

آنها در آن جهان جاودان می باشند خداوند متعال می فرماید: کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ، ما همان گونه که در آغاز آنها را آفریدیم باز همان گونه بر می گردانیم و این وعده ما حق است و ما این کار را خواهیم کرد.

۸۲- امام ابو الحسن سوم از پدرانش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: هر کس دنیا در دلش جای گرفت او را در دین خود متهم بدان.

۸۳- عثمان بن زید از جابر جعفی روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند:

ای جابر دنیا را مانند منزلی بدان که می خواهی از آنجا به جای دیگر انتقال پیدا کنی، مگر دنیا غیر از این است که در خواب سوار چهارپائی شده باشی و هنگامی که بیدار شدی خود را در بسترت می یابی و سوار هم نیستی.

کسی اعتنا به هم چه چیزی می کند و به این مسائل روی می آورد، دنیا مانند لباس می باشد که او را پوشیده باشی و یا مانند کنیزی است که با او هم بستر شده ای، ای جابر دنیا در نزد صاحبان خرد مانند سایه است که زود از بین می رود.

۸۴- عقبه بن عامر جهنی از سلمان فارسی روایت می کند که سلمان را برای خوردن طعامی مجبور کردند

او گفت: مرا کفایت می کند که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم فرمودند: بیشترین کسانی که در دنیا سیر می باشند در آخرت گرسنه خواهند بود، ای سلمان دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر می باشد.

۸۵- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: در دنیا طوری زندگی کن که گویا غریب هستی و یا مسافری می باشی که می خواهی از آن بگذری و خود را از مردگان به حساب آوری و تو ای عبد اللّه هر گاه وارد شب شدی امید این را نداشته باش که صبح از خواب بر می خیزی.

هر گاه صبح از خانه بیرون شدی تصور نکن که شب را سالم به خانه بر می گردی و روز را به پایان خواهی رسانید، از زندگی برای مرگ استفاده کن و از تندرستی برای روزهای بیماری بهره گیری نما و تو نمی دانی فردا چه خواهد شد و چه نامی خواهی داشت.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۵

۸۶- ثعلبه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

دنیا فانی است، دنیا جای سختی و مشکلات می باشد، دنیا محل عبرت و تغییر است و بر یک حال نمی ماند، از فناء و نابودی آن این است که همواره کمان خود را کشیده و تیر را آماده کرده است، تندرستان را به بیماری و زندگان را با مرگ هلاک می کند.

از سختی دنیا این است که آدمی مدتی مال و ثروت جمع می کند ولی از آن نمی خورد و خانه می سازد اما در آن سکونت نمی کند، نعمت های دنیا پایدار نیست و همواره سختیها فرود می آیند و از تغییرات آن است که آدمی هنگامی که به

آرزوهای خود نزدیک می شود مرگش فرا می رسد و او را از رسیدن به آرزو باز می دارد.

امام صادق علیه السّلام گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چه بسا کسانی که با نیکی کردن به آنها تدریجا مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت و چه بسا گول خوردگانی که اعمال آنها مخفی می ماند، چه بسا کسانی که اهل نیرنگ هستند ولی مردم در باره او حسن گفتار دارند، خداوند هیچ بنده را مورد آزمایش قرار نمی دهد مگر اینکه به او مهلت می دهد تا او به خود آید.

۸۷- جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: با امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره بودم، هنگامی که از جنگ بصره فارغ شدند آخر شب بطرف ما آمدند و فرمودند شما در چه موضوع سخن می گوئید عرض کردم ما در مذمت دنیا صحبت می کنیم.

فرمودند: ای جابر شما چرا دنیا را مذمت می کنید، بعد از آن حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد و گفت: چرا گروهی از دنیا مذمت می کنند و خود را در دنیا زاهد نشان می دهند و لباس زهد در بر می کنند در حالی که معنی زهد را نمی دانند.

دنیا جای راستگویان است برای کسانی که با دنیا از روی صداقت رفتار کنند و محل عافیت و سلامتی می باشند برای کسی که در دنیا معنای عافیت را در یابد و خانه توانگری است برای آنهائی که از آن زاد و توشه تهیه کنند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۶

دنیا محل سجده پیامبران می باشد، و وحی خداوند بر زمین فرود آمده است، فرشتگان در دنیا نماز گزارده ام و دوستان خداوند در زمین سکونت کرده و در آن به تجارت پرداخته اند، آنها در دنیا

کسب رحمت کردند و بهشت را سود بردند.

پس ای جابر آن کیست که از دنیا مذمت می کند، دنیا اعلان کرده که از آنها جدا می شود و فریاد می زند که از آنان فاصله می گیرد و خود خبر مرگ را می دهد و زوال خودش را اعلام می کند، او از گرفتاریهایش از گرفتاری خبر می دهد و از خوشحالی های خود مردم را به خوشحالی و سرور آگاه می گرداند و آنها را به شوق وامی دارد.

دنیا گاهی مصیبت می آورد و زمانی نعمت و عافیت می دهد، گاهی می ترساند، گاهی خوشحال می سازد، گروهی هنگام پشیمانی دنیا را مذمت می کنند و جماعتی هنگام سلامتی و تندرستی آن را می ستایند دنیا به آنها خدمت کرد و آنها را آزمود به آنها تذکر داد و آنها هم یاد آوردند دنیا آنها را موعظه کرد آنها هم پذیرفتند و پند گرفتند.

دنیا آنها را از عواقب اعمال خودشان ترسانید آنها ترسیدند، دنیا آنان را به کارهای نیک تشویق کرد آنها هم پذیرفتند و کار نیک انجام دادند، ای کسی که از دنیا مذمت می کنی و خود گول آن را خورده ای، کجا دنیا از تو خواسته او را مذمت کنی، کجا دنیا تو را فریب داده است.

آیا به خاطر پدرانت که در دنیا در زیر خاک پوسیدند و یا به جهت مادرانت که روی خاک ها خوابیده اند، تو خود در بیماری از آنها پرستاری کردی و با دست های خود آن را پهلو به پهلو کردی، برای آنها دارو تهیه می کردی و اطباء را برای آنها می آوردی، تو به خواسته هایت نرسیدی و به حاجت خود دست نیافتی.

اکنون دنیا مانند آنها با شما رفتار می کند و همان گونه که با آنها عمل

کرد با شما هم معامله دارد، فردا دوستانت به تو سودی نخواهند رسانید و هر چه فریاد بزنی کسی نخواهد شنید در آن هنگام که بیماری شدت پیدا می کند و مرگ فرا می رسد و سوزش حزن و اندوه قلب را می سوزاند و ناله ها سود نمی دهد و فریادها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۷

مرگ را از وی دور نمی کند.

در آن هنگام مثل اینکه رشته ای بگردنش افکنده و او را سخت فشار می دهند و حلقومش را پاره می کنند، صداها به گوش او نمی رسد و دعاها به او سودی نمی رساند، چه اندازه حزن و اندوه به درازا می کشد در آن هنگام که مرگ فرا می رسد.

سپس چهار نفر جنازه او را بر می دارند و در قبر می گذارند او در جایی قرار می گیرد که تنگ می باشد و باید در آنجا بماند رنگ و روی تازه اش می رود و زمانش منقطع می گردد، محبت و مهربانی در آنجا نیست و لطف و عنایت دوستان وجود ندارد.

علاقمندان به دیدن او نمی روند و دیدارکنندگان به او توجه نمی کنند و خانه او به خانه های دیگر ارتباط ندارد، از او خبری نمی رسد و کسی از وی آگاهی پیدا نمی کند و سخنی از او به گوشها نمی رسد و همه از او بی خبر می باشند و از حال او اطلاع ندارند.

وارثان او بلافاصله هر چه از او مانده بین خود تقسیم می کنند و اموالش را متفرق می سازند ولی او گرفتار سختی و مشکلات می شود و گناهان او را احاطه می کنند، اگر قبل از خود خیراتی فرستاده از آن سود می برد و اگر کارهای بد انجام داده حالش دگرگون می گردد و ناراحتی مشاهده می کند.

چگونه کسی می تواند در جهان استقرار پیدا کند در

حالی که مرگ عمر او را کوتاه می سازد و قبر او را در خود جای می دهد و این سخنان در مذمت دنیا کفایت می کند، ای جابر همین اندازه بس است با من بیا.

جابر گوید: با آن حضرت رفتم، تا آنگاه که به قبرها رسیدیم، امام علیه السّلام فرمودند: ای کسانی که در خاک قرار گرفته اید ای کسانی که در غربت می باشید، در منازل شما دیگران سکونت می کنند و ارث ها را تقسیم کردند، زن های شما شوهر اختیار نمودند اینها بود اخبار ما اینک شما بگوئید بر شما چه گذشت.

سپس مدتی با من سخن نگفت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: سوگند به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۸

خدائی که آسمان را بلند کرد و او هم بالا رفت و زمین را پهن ساخت و او هم پهن گردید، اگر به آنها اذن سخن داده می شد آنها می گفتند: بهترین زاد در اینجا تقوی می باشد، بعد از آن فرمود: اکنون ای جابر هر جا می خواهید بروید.

۸۸- سهل حلوانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی علیه السّلام در یکی از سفرها به دهی رسید و مشاهده کرد اهل آن آبادی همه مرده اند و در راه ها و خانه ها مانده اند و کسی نبوده آن ها را دفن کند.

عیسی علیه السّلام با خود گفت: باید این جماعت در اثر غضب مرده باشند و اگر غیر از آن بود یک دیگر را دفن می کردند، یاران او گفتند: ما دوست داریم بدانیم اینها چرا بدین صورت مرده اند و داستان چگونه بوده است.

در این هنگام به عیسی علیه السّلام گفته شد ای روح خدا آنها را صدا بزن، عیسی علیه السّلام آن مردم مرده

را مورد خطاب قرار داد و یکی از آنها به سخن در آمد و گفت:

بفرمائید یا روح اللّه.

عیسی علیه السّلام سؤال کرد حال خود را بیان کنید و داستان مرگ خود را برای ما روشن نمائید، آن مرد گفت: ما روز را در راحتی و آسایش گذرانیدیم، ولی شب هنگام همه وارد هاویه شدیم.

عیسی گفت: هاویه چیست؟ آن مرد گفت: هاویه دریاهائی از آتش هستند که در میان آنها کوه هائی از آتش می باشند عیسی گفت: شما چرا گرفتار مصیبت شدید، گفت: ما دنیا را دوست می داشتیم و از طاغوت ها اطاعت می کردیم.

عیسی علیه السّلام فرمودند: محبت شما نسبت به دنیا چه اندازه بود، گفت به اندازه محبت کودک به مادرش، هر گاه مادر بطرف او می رفت خوشحال می شد و هر گاه از او فاصله می گرفت محزون می گردید.

عیسی علیه السّلام گفت: شما تا چه اندازه طاغوت را عبادت می کردید، گفت: هر گاه آنها ما را به کاری امر می کردند ما اطاعت می کردیم، عیسی سؤال کرد چگونه از میان آن همه مردم تنها شما پاسخ مرا دادید.

گفت آنها را با لگام های آهنین لگام زده اند، فرشتگان سخت گیر و تندخو

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۳۹

پیرامون آنها هستند، من در میان آنها زندگی می کردم ولی در کارهای آنان شرکت نداشتم، هنگامی که عذاب آمد مرا هم با آنها در بر گرفت.

من اکنون به درختی آویزان هستم و می ترسم در دوزخ سقوط بکنم، عیسی علیه السّلام به یاران خود فرمودند: خوابیدن در مزبله ها و خوردن نان جوین از این نوع زندگی بهتر است و سلامتی دین از آن گواراتر می باشد.

۸۹- عمرو بن جمیع از علی علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر

آیه شریفه وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما فرمودند: آن كنز يك لوح از طلا بود كه در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان نيست خدائى جز خداى واحد و محمد رسول خدا مى باشد.

تعجب دارم از کسی که می داند مرگ حق است باز هم خوشحالی می کند و تعجب می کنم از کسی که یاد دوزخ می کند باز می خندد و در شگفت هستم از کسی که تحولات جهان و تغییرات و اوضاع و احوال آن را می داند باز به دنیا مطمئن می شود.

۹۰- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از مسافت هزار سال می آید، ولی کسی که پدر و مادر از او راضی نباشند و یا قطع رحم کند به آن نخواهند رسید.

هم چنین پیرمردی که مرتکب زنا شود و نه کسی که از روی تکبر و خودخواهی لباس خود را بر زمین کشد و نه کسانی که حیله گر و فتنه انگیز باشند و نه آنانی که منت می گذارند و نه کسانی که از دنیا سیر می شوند، اینها هم بوی بهشت را استشمام نمی کنند، در حدیث دیگری آمده گورکن، کفن دزد و مخنث هم این چنین می باشند.

۹۱- حفص گوید: از امام کاظم علیه السّلام که در کنار قبری ایستاده بودند شنیدم فرمود: کسی که آخرش چنین باشد لازم است که در اول هم زهد پیشه کند و چیزی که اولش با باشد لازم می آید که از آخرش باید ترسید.

۹۲- در مناهی حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده که فرمودند: هر کس پیشنهادی به او

ایمان و کفر، ج ۲،

شد و دنیا و آخرت را در برداشت، دنیا را بر آخرت ترجیح داد روز قیامت هنگامی که در پیشگاه خداوند حاضر گردد، حسنه ای نخواهد داشت که بوسیله آن خود را از آتش حفظ کند و هر کس آخرت را برگزید خداوند از وی راضی می گردد و گناهانش را می آمرزد.

۹۳- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس دلش به دنیا تعلق پیدا کند به سه خصلت گرفتار می گردد، اندوهی که هرگز از بین نمی رود، آرزوئی که بر آورده نمی گردد و امیدی که حاصل نمی شود.

۹۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس دنیا را اختیار کرد و آن را بر آخرت برگزید پایان کارش وخیم خواهد شد.

۹۵- علی علیه السّلام فرمودند: من سید مؤمنان می باشم و مال سرور ستمگران می باشد.

۹۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چرا مخالفان شما در گمراهی خود سخت تر هستند و با بصیرت در گمراهی عمل می کنند و بیشتر از شما خرج می نمایند، این فقط برای این است که شما به دنیا توجه کرده اید و به ظلم راضی شده اید و در مال دنیا بخل می کنید.

شما دنبال عزت و سعادت خود نمی باشید و در این باره کوتاهی می کنید و به کسانی که به شما ستم می کنند نیرو می دهید، از خداوند حیا نمی کنید و اوامر او را انجام نمی دهید و به خود توجه ندارید و در هر روز مورد ظلم قرار می گیرید و از خواب بیدار نمی گردید و از سستی دست بر نمی دارید.

۹۷- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس در شب و روز

فکرش در مورد آخرت صرف شود خداوند در دلش بی نیازی قرار می دهد و کارهایش را روبراه می کند و از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه روزیش کامل می گردد.

اما هر کس در شب و روز همش دنیا باشد و مال دنیا بیش از همه برای او ارزش داشته باشد، خداوند فقر را در مقابل دیدگان او قرار می دهد و کارهایش را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۱

متشتت می کند و از دنیا جز آنچه برای او مقدر شده نمی رسد.

۹۸- قتیبه اعشی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمودند: دنیا ثواب برای عمل مؤمن نیست و برای فاجر هم جای عقوبت نمی باشد، دنیا خانه ستمکاران است، کسی که بخواهد در آنجا کار نیک انجام دهد جای خوبی هست.

۹۹- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند در مناجات خود به موسی بن عمران فرمودند: ای موسی مانند ظالمان به دنیا دل نبند و مانند کسانی که دنیا را مانند پدر و مادر گرفته اند مباش.

ای موسی اگر تو را به خودت واگذار می کردم و توبه دنیا نگاه می کردی محبت دنیا بر تو غلبه می کرد و زرق و برق آن تو را به خود جلب می نمود، ای موسی با اهل خیر در کارهای نیک مسابقه بگذار و خیر مانند نامش می باشد.

ای موسی دنیا را ترک کن مادامی که از آن بی نیاز می باشی و با چشمان خود به آن توجه نکن که گروهی به فتنه آن گرفتار شده اند و به خود واگذاشته گردیده اند، ای موسی بدان هر گرفتاری که هست بذر آن محبت دنیا می باشد.

به حال کسانی که مردم از آنها راضی می باشند

غبطه نخور و بنگر آیا خداونـد هم از اعمال او راضـی هست و به حال آنهائی که مردم از آنها اطاعت می کننـد غبطه نبر چون آنها بر خلاف حق از او متابعت می کننـد، او به خاطر اطاعت مردم هلاك خواهد شد و کسانی که از وی متابعت می کنند نیز هلاك خواهند شد.

۱۰۰- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

زندانی کسی است که دنیا او را حبس کرده و نمی گذارد او به آخرت خود برسد.

۱۰۱- امام صادق علیه السّـلام فرمودند: دنیا مانند آدمی است که سر آن تکبر و دیدگانش حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پاهایش عجب و قلبش غفلت و وجودش فناء و محصول او نابودی می باشد.

هر کس دنیا را دوست بـدارد تکبر را به او ارث می دهـد، هر کس دنیا را بپسـندد و از آن خوشـش بیاید حرص پیدا می کند، هر کس دنبال مال دنیا برود طمع در او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۲

پدید می آید، هر کس دنیا را ستایش کند ریا او را از پا در می آورد.

هر کس بخواهـد به دنیا برسـد عجب در او قـدرت پیـدا می کند، هر کس به دنیا اطمینان پیدا کرد غفلت بر او سوار می گردد هر کس از دنیـا خوشـش بیایـد، او را در آینـده به خود مفتون می کنـد، هر کس مـال دنیا را جمع کرد و بخل ورزیـد او را به جایگاهش که آتش باشد خواهد کشانید.

۱۰۲- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: مثل دنیا مانند مار است بدنش نرم ولی گزیدنش سـخت می باشد، از هر چه در دنیا خوشت آمد از آن دوری کن چون

اندکی با او خواهی بود، هر چه بیشتر از آن خوشت می آید بیشتر از آن بترس، زیرا هر کس از متاع دنیا خوشش بیاید و به آن مطمئن گردد همان متاع او را بد حال خواهد کرد.

۱۰۳- روایت شده امیر المؤمنین علیه السّلام در هر شب هنگامی که مردم می خواستند به خواب روند با صدای بلندی که همه آن را می شنیدند می فرمود: خداوند شما را رحمت کند زاد و توشه تهیه کنید که بانک کوچ کردن می رسد.

ای مردم کمتر به دنیا توجه کنید و هر چه زودتر متوجه کارهای نیک گردید زاد و توشه شایسته ای فراهم نمائید، در مقابل شما گردنه های سختی هستند و منازل ترسناکی می باشند که شما باید از آنها عبور کنید و در آنجا توقف نمائید.

در آن گردنه های صعب العبور یا رحمت خداوند شامل شما می گردد و نجات پیدا می کنید و از سختیها رهائی می یابید و یا گرفتار می شوید و هلاک می گردید که بعد از آن نجاتی نخواهد بود وای بر کسانی که غفلت کنند و غفلت موجب حسرت خواهد شد.

آنهائی که غافل باشند و در فکر آخرت نباشند عمر آنها با آنان احتجاج خواهد کرد که چرا در ایام زندگی به فکر آخرت نبودند و چرا روزهای زندگی آنها را به شقاوت کشانید، آنها به جای کسب سعادت گرفتار بدبختی و شقاوت شدند.

خداوند ما و شما را موفق گرداند که نعمت های دنیائی ما را از راه بیرون نکنند و بعد از مرگ ما را گرفتار عذاب نسازند ما به خداوند بستگی داریم و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۳

بطرف او می رویم و در اختیار او هستیم نیکی ها همه در دست او می باشد

و او بر هر چیزی تواناست.

۱۰۴- علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم شما هر روز در معرض تیرهای مرگ هستید و اموال شما تاراج مصیبت ها و گرفتاریها می باشد، در دنیا هر غذائی که بخورید در آن اندوه و غم وجود دارد و هر آبی که بنوشید در گلو گیر می کند.

به خداوند سوگند من می نگرم شما هر نعمتی که در دنیا بدست می آورید و خوشحالی می کنید نعمت دیگری را از دست می دهید و از فقدان آن ناراحت می شوید، ای مردم ما و شما برای باقی ماندن خلق شده ایم نه برای فانی بودن، شما از خانه ای به خانه دیگر نقل مکان می کنید، اینک برای جایی که می خواهید بروید زادی تهیه کنید که شما همیشه در آنجا خواهید بود.

۱۰۵- ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ما دنیا را دوست می داریم به من فرمودند با محبت دنیا می خواهی چه کار بکنی، گفتم: می خواهم ازدواج کنم و حج به جا بیاورم و به خانواده ام کمک کنم و به برادران خود بخشش کنم و صدقه بدهم، امام فرمودند: اینها از مسائل دنیا نیستند این گونه اعمال مربوط به آخرت می باشند.

۱۰۶- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود سلیمان بن داود علیه السّلام می باشد و این برای مال و ثروت و سلطنتی است که در دنیا به او داده شد.

۱۰۷- ابن مسکان از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ فرمودند: مقصود از آن دنیا می باشد.

۱۰۸- ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می کند که فرمود:

ای یاران من، شما را به خانه آخرت دعوت می کنم و به دنیا وصیت نمی کنم زیرا که خود دنبال دنیا می روید و به آن حریص می باشید و همواره به دنیا چنگ می زنید.

مگر توجه ندارید که عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفت: دنیا پلی است که باید از آن عبور کنید و آن را آباد نسازید عیسی گفت: کدام یک از شما می خواهید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۴

روی امواج دریا خانه بسازید، آن خانه دنیا می باشد آن را محل استقرار خود حساب نکنید.

۱۰۹- مجاهد گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: در دنیا زهد پیشه کنید که گذشتگان شما از آن بهره مند نشدند و آیندگان هم در آن نخواهند ماند، راه شما در دنیا راه گذشتگان می باشد و سرنوشت شما مانند آنها خواهد بود.

دنیا گذشت و نزدیک است پایان یابد و بانگ رحیل بلند شده است، دنیا بعد از اینکه شما را شناخت اکنون خود را به ناآشنائی زده است و گویا شما را هرگز ندیده است دنیا به ساکنان خود اطلاع می دهد که فانی شدنی می باشد و ساکنان آن خواهند مرد و از این جهان رخت خواهند بست.

شیرینی دنیا روزی تلخ خواهد شد و صافی آن به تیرگی مبدل خواهد گردید، از آن جز اندکی نخواهد ماند، مانند آبی که در یک ظرف مانده باشد و تشنه ای را سیراب نمی کند، اکنون بانگ رحیل از دنیا دمیده شده و اهل دنیا فانی می شوند و این برای همه مقدر می باشد.

مردم دنیا حیات همیشگی ندارند، آنها به دست مرگ سپرده شده اند و خوار و ذلیل گردیده اند زندگان طمع بقاء ندارند، هر کس ناگزیر است

مرگ را قبول کند و به آن گردن نهد، آرزوها شما را از راه بیرون نکنند و عذر و بهانه نتراشند و زندگی را دراز به شما نشان ندهند.

شما در دنیا گول آرزوها را نخورید و مانند شیطان در اشتیاق فرزندان خود شتاب نداشته باشید و مانند کبوتران که در فراق جفت خود ناله می کنند شما در فراق دنیا ناله نکنید و مانند راهبان که در درگاه خداوند تضرع دارند شیون نداشته باشید و برای رسیدن به دنیا تضرع و زاری نکنید.

به خاطر خداوند از اموال و اولاد دست بردارید و برای رسیدن به رضای خداوند و مقامات عالیه در نزد او تقرب بجوئید و از وی بخواهید تا شما را به خود نزدیک کند و گناهان شما را که حافظان و کاتبان نوشته اند بیامرزد و معصیت ها را بر شما ببخشد و مورد عفو قرار دهد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۵

اگر برای خداوند از گناهان توبه کنید و محبت مال و اولاد را از دل بیرون کنید، امید دارم به ثواب و پاداش خداوند برسید و الا می ترسم به عذاب خداوند گرفتار شوید پروردگار ما و شما را از توبه کنندگان قرار دهد و از عابدان محسوب بدارد.

۱۱۰- علی بن محمد واسطی روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از دنیا بترسید که آن فریبنده و مکار است، دنیا با زرق و برق و زیورهای خود به طرف انسان می آید و آدمی را فریب می دهد.

دنیا با آمال و آرزوها جلوه می کند و طالبان خود را می فریبد او خود را آرایش می دهد و دلها را بطرف خود مایل می گرداند، او مانند عروس خود را نشان می دهد

و ناز و کرشمه دارد و زیبائیهای خود را به رخ می کشاند و دل می رباید.

او دیـدگان مردم را بطرف خود جلب می کند و مردم را به خود مشغول می سازد، دلهای مردم بطرف او اشتیاق پیدا می کنند و به او روی می آورنـد، او هم شوهران خود را یکی پس از دیگری می کشد و همه را نابود می سازد و در زیر خاک قرار می دهد.

آینـدگان از گذشـتگان عبرت نمی گیرند و پسینیان از اعمال پیشـینیان پند و اندرزی بدست نمی آورند و خردمندان از تجربه های خود سودی نمی برند و از سرنوشت اقوام و ملل گذشته درس زندگی فرا نمی گیرند.

دلها همه متوجه دنیا هستند و به آن دل بسته اند، جان ها با شوق و رغبت و حرارت و عشق به دنیا مایل شده اند و در بدست آوردن مال و منال و جاه و مقام کوشش می کنند و مردم در دنیا نسبت به دنیا و متاع آن بر دو گونه اند.

گروهی به دنیا دست یافته انـد و به آرزوی خود رسیده انـد این ها فریب دنیا را خورده انـد و در دام آن گرفتار شده اند، آنها نمی دانند روزی از این جهان خواهند رفت و باید برای خود زاد و توشه تهیه کنند که در خانه دیگر از آن استفاده نمایند.

آنها در دنیا انـدکی توقف می کنند و بعد از آنجا می روند و دست و پای آنان از دنیا کوتاه می گردد، مخفی ترین چیزها که مرگست می آید و او را از پا در می آورد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۶

در اینجا سخت نادم می شود و حسرتش زیاد می گردد و مصیبت او بزرگ می شود لحظه های مرگ فرا می رسد و آن لحظه ها را هرگز نمی توان وصف نمود.

دسته ای دیگر قبل از اینکه موفق شوند و

بتوانند کاری انجام دهند و به مقصود خود برسند گرفتار مرگ می شوند، در حالی که گول دنیا را خورده اند با غم و اندوه آن را ترک می گویند و به حاجت خود نمی رسند و امیدها را از دست می دهند، این هر دو گروه بدون زاد جهان را ترک می کنند و در جایی قدم می گذارند که قبلا خود را آماده نکرده اند.

از دنیا سخت بترسید و از آن احتیاط کنید، غم و اندوه زیاد به خود راه ندهید چون یقین دارید که دنیا فانی شدنی می باشد و پایدار نیست، از هر چه بیشتر خوشحال هستید بیشتر از آن احتیاط کنید، زیرا هر کس از کاری بیشتر خوشش می آید ممکن است از همان جا بیشتر ناراحتی مشاهده کند.

هر گاه از کاری که برایش پیش می آید و از آن ابراز سرور می کند و او را برای خودش موفقیت می داند ممکن است همان کار موجب نکبت و خواری او گردد و اوضاع و احوال زندگی او را به عقب برگرداند و سودی از آن نبرد، ممکن است از آن پیش آمد قدم هائی به جلو بردارد، ولی بعد از آن مطالبی پیش آید که بار دیگر به عقب برگردد.

کسانی که در دنیا خوشحالی می کنند گول خورده اند، آنچه برای دنیا نافع است در واقع زیان می رساند، وسعت و رفاه در دنیا به گرفتاری و مصیبت پیوند دارد و زندگی دنیا به فناء و نیستی مربوط می باشد، خوشحالی دنیا با حزن و اندوه آمیخته و آخرین غمهای دنیا آدمی را به ضعف و سستی می کشاند.

دنیا را مانند زاهدی بدان که مال دنیا را ترک گفته و به آن از دیده کسی که به دنیا با

علاقه می نگرد نگاه مکن، بدان ای انسان دنیا ساکنان خود را به ترس و وحشت می اندازد و کسانی که با آرامی و خوشی در آن زندگی می کنند به مصیبت و سختی می کشاند هر چه از دست رفت دیگر بر نمی گردد و نمی داند در آینده چه خواهد شد تا از آن جلوگیری کند.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۷

آرزوهای دنیا همه اش دروغ می باشند و هوس های آن باطل هستند، هر چه در دنیا صاف بنظر می رسد در حقیقت تیره می باشند، فرزندان آدم روی زمین در مخاطره زندگی می کنند یا نعمت ها را از دست می دهند و یا گرفتار مصیبت می گردند و یا در بلاهای سخت نابود می شوند و یا در چنگال مرگ گرفتار خواهند شد.

زندگی دنیا تیره و تار است برای کسانی که عقل و درک دارند، دنیا آنها را از حال خود مطلع کرده است در صورتی که آن را دریافته باشند، اگر خداوند خالق و آفریننده هم از اوضاع و احوال دنیا سخن نمی گفت و مردم را از آن آگاه نمی کرد و مثل ها نمی آورد و مردم را به زهد و ترک دنیا دعوت نمی فرمود: باز حوادث آن مردم را بیدار می کرد.

گردش روزگار و حوادث ایام زندگی دنیا را روشن می کند مصیبت ها و گرفتاریهائی که در دنیا پیش می آید همه را از خواب غفلت بیدار می کند و ستمکاران را پند می دهد و همه را روشن می کند تا حقیقت جهان را دریابند و گول نخورند.

اما خداوند در باره دنیا سخن گفته و مردم را از گرایش به آنها نهی کرده است و با آیات روشن و مسائل درست مردم را بصیرت داده و حقیقت را برای آنها واضح کرده

است و دیگر برای کسی شکی و شبهه ای باقی نگذاشته و همه آگاه شده اند.

دنیا در نزد خداوند هیچ ارزش و اعتباری ندارد و قدر و منزلتی برای آن نمی باشد و از آیات و اخبار معلوم است خلقی مبغوض تر از دنیا در نزد خداوند نیست و از هنگامی که دنیا را آفریده به آن توجه نکرده است.

دنیا با کلیدها و گنجهای خود بر حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله ظاهر شد و در اختیار آن حضرت قرار گرفت بدون اینکه از آخرت آن جناب چیزی کاسته گردد، رسول خدا دنیا را با هر چه در آن هست قبول نکرد و اعراض نمود.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله می دانست که خداوند دنیا را مبغوض می دارد او هم دنیا را از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۸

خود راند چیزی که در نزد خداوند کوچک باشد پیامبر هم او را کوچک می داند، دنیائی که در نظر خداوند ارزش و اعتباری ندارد پیامبر او را ارزش نمی دهد و گرامیش نمی دارد.

خداوند دنیا را ناچیز می داند و رسول هم او را ناچیز تلقی می کند و او را زیاد نمی داند، اگر خداوند از حقارت آن به شما چیزی نگفته باشد مگر اینکه خیر دنیا را پاداش برای نیکوکاران و عقوبت برای بدکاران قرار داده همین خود در حقارت دنیا کفایت می کند.

یکی از دلائل پستی دنیا آن است که خداوند متعال آن را از دوستان خود باز داشته است و اولیاء اللَّه به دنیا گرایش پیدا نمی کنند و آنها از روی اختیار و درک آن را قبول نمی کنند، ولی برای دشمنان به جهت امتحان و آزمایش عطا کرده است و محمد صلی اللَّه

علیه و آله را از گرایش به آن گرامی داشت.

رسول خدا از گرسنگی سنگ بر شکم خود می بست و موسی علیه السّلام را که با خدا سخن می گفت از دنیا بازداشت بطوری که سبزی ها از داخل بدنش دیده می شدند چون آن جناب لاغر بودند و گوشت در بدن نداشتند.

یکی از روزها به سایه ای رسید و در آنجا قرار گرفت و از خداوند غذائی خواست تا سد جوع کند، در روایت آمده که موسی فرمود: خداوند به او وحی کرد هر گاه دیدی مال و ثروت بطرف شما می آید بدان گرفتار گناه شده ای و در نظر می باشد که عقوبت شوی و هر گاه دیدی فقر بطرف تو آمد بگو خوش آمدی ای شعار نیکان.

عیسی علیه السّلام که روح خدا و کلمه او می باشد گفت: خورش من گرسنگی و لباس من پشمی و شعار من خوف و چهار پایم دو پای خود و چراغم در شب ها ماه و میوه من آن چیزهائی است که خداوند برای چهارپایان رویانیده است من شب به خواب می روم و چیزی ندارم و کسی بی نیازتر از من نمی باشد.

سلیمان بن داود علیه السّلام با آن همه عزت و شوکت که خداوند به او داده بود و پادشاهی می کرد نان جو می خورد و به مادرش نان گندم می داد، هنگامی که شب فرا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۴۹

می رسید لباس پشمی در بر می کرد و دست ها را بر گردن می بست و تا صبح گریه می نمود.

سلیمان در این هنگام دعا می کرد و می گفت بار خدایا من به خود ظلم کردم، اگر تو مرا نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی از زیان کاران خواهم بود، معبودی نیست جز تو

پاک و منزه می باشی و من از ظالمان می باشم.

این ها پیامبران خداوند بودند و برگزیدگان او که این چنین خود را از دنیا و گرایش به آن حفظ کردند و در دنیا زهد پیشه کردند همان گونه که خداوند آنها را به زهد در دنیا فرا خواند، آنها دشمنی کردند با آن چه خداوند دشمنی کرد و حقیر شمردند آن را که خدا حقیر شمرد.

بعد از پیامبران صالحان و نیکان نیز راه آنها را گرفتند و در طریق آنان گام نهادند فکر خود را متوجه آنها کردند و از عبرت ها پند گرفتند و در عمر کوتاه خود از لذت های زود گذر گذشتند و صبر کردند، آنها می دانستند دنیا فانی است و همه باید حساب بدهند.

آنها با عقل و دانش خود به پایان جهان نگاه کردند و به آغاز آن توجهی ننمودند، آنان به باطن دنیا نگریستند و به ظاهر آن نپرداختند، آنها متوجه شدند که عواقب گرایش به دنیا تلخی می آورد و کام آدمیان را آزار می دهد.

شیرینی دنیا سرانجام به تلخی می گراید و لذت ها به نقمت مبدل می شود، اولیاء خداوند صبر و شکیبائی را بر خود لازم کردند و در سختیهای جهان مقاومت نمودند، آن ها دنیا را مانند مرداری می دانند که استفاده از آن جز در موقع ضرورت روا نیست و هر گاه انسان مضطر شد به اندازه سد جوع از آن استفاده می کند.

آنها به اندازه ای که رمق داشته باشند و حرکت و فعالیت کنند از مال دنیا بر می دارند تا کارهای خود را انجام دهند، دنیا در نظر آنها مانند مرداری می باشد که بو گرفته و همه را ناراحت می کند و همه از آن گریزان

می باشند.

دوستان خدا از دنیا گریزان هستند همان گونه که مردم از مردار گریزان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۰

می باشند آنها به زندگی قلیلی قناعت می کنند و به اندازه نیاز از دنیا استفاده می نمایند، آنها از دنیا سیر نمی خورند چون بدبو و ناراحت کننده است و از کسانی که سیر می خورند در شگفت می باشند و از بهره های دنیائی راضی به نظر می رسند.

برادران من این دنیا در حال و آینده برای کسی که به دیده بصیرت به آن بنگرد و خود را اندرز دهد و فکرش را بکار گیرد از مردار هم گندیده تر می باشد و از میته هم بدتر هست و افراد صالح خود را به آن آلوده نمی سازند.

آری کسانی که در دباغ خانه ها زندگی می کنند و دماغ آنها با پوست های آلوده و کثیف آمیزش دارد بوی آن را درک نمی کنند و از کثافت های آن ناراحت نمی گردند و در آنجا به راحتی به زندگی خود ادامه می دهند.

اما کسانی که از کنار دباغ خانه می گذرند و با آن بوها و کثافت ها آشنا نمی باشند از بوی بد آنجا ناراحت می گردند و با شتاب از آنجا می گذرند و دماغ خود را می بندند تا دماغشان گزندی نبیند.

اما عقلاء و کسانی که دنیا را به خوبی شناخته اند می دانند اگر کسی بطور عادی به عنوان یک بازاری گمنام زندگی کند، بهتر است از اینکه بمیرد و از خود حکومت بزرگی بعنوان ارث باقی بگذارد.

افرادی هستند دوست دارند در دنیا کور زندگی کنند تا اینکه سالم و تندرست باشند همین اندازه برای اعراض از دنیا کافی می باشد، به خداوند سوگند اگر دنیا طوری بود که هر کس اراده می کرد به آن می رسید و بدون طلب و فعالیت و

خستگی به آن دست می یافت و مسافرت و زحمت لازم نداشت.

اگر در آنچه بدست آورده حقی واجب نبود و شکر خداوند و سپاس از نعمت از او خواسته نمی شد و از مال دنیا مورد محاسبه هم قرار نمی گرفت و مسئولیتی هم برای او وجود نداشت باز هم لازم بود که انسان از دنیا جز به اندازه زندگی بر ندارد و بیش از احتیاج و نیاز تصرف نکند.

او باید بترسد که روزی از وی سؤال می شود این مال ها را از کجا آوردی و او

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۱

باید از حساب بترسد که روزی از آن حساب خواهند کشید، او باید توجه کند که از شکر این همه نعمت ها عاجز می باشد و توان سپاس ندارد.

پس چگونه کسانی در طلب دنیا حریص می باشند و گردن کج می کنند و چهره بر زمین می گذارند و خود را به زحمت می اندازند و از دوستان خود کناره گیری می نمایند و خود را به خطر می اندازند و بعد هم نمی دانند در این راه موفق می شوند یا ناامید می گردند.

دنیا سه روز است، روزی که گذشت و دیگر بر نمی گردد، روزی که در آن زندگی می کنی و لازم است از آن فرصت استفاده کنی و روزی که نمی دانی به آن می رسی یا نه، زیرا ممکن است تو آن روز را درک نکنی.

اما روزی که گذشت حکیمی است که به شما پند میدهد روزی که تو در آن زندگی میکنی دوستی میباشد که میخواهد با تو وداع کند و اما فردا هنوز نیامده است و تو آرزو داری به آن برسی.

روزی که از دست تو بیرون شد فقط میتوانی از کاری که در آن انجام داده ای

سود بری روزی که که در آن زنـدگی میکنی از دست خواهـد رفت و زود خواهـد گـذشت اینـک سـعی کن در این روز زاد توشه تهیه کنی و به نیکی با او وداع نمایی.

به کارهائی که مورد اطمینان میباشـد دست بزن و از گول خوردن و دنبال آرزوهای دور و دراز رفتن انـدوه فردا را در زندگی امروز راه نده و به فکر امروز باش و فردا هم که رسید کار آن را انجام ده.

اگر کارهـای فردا را امروز بخواهی انجام بـدهی حزن و انـدوه و همت زیاد میگردد و بر مشـکلات افزوده می شود انـدوه چند روز را اگر در یک روز جمع کنی خود را به مشقت میاندازی برای خود مشکلات ایجاد میکنی.

هر گاه اندوهت زیاد شد و بر مشاغلت افزوده گردید مشکلات زیاد میگردد و تو را خسته میکند و ضعف کار تو را از آرزوها باز میدارد اگر دلت را از آرزوها خالی کنی در کارها جدیت بخرج میدهی.

آرزوهائی که امروز در نظرت مجسم میکنی فردا از دو جهت به تو زیان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۲

می رسانـد نخست اینکه کارها را به تاخیر می انـدازی و دوم اینکه بر غم و اندوه خود می افزایی مگر مشاهده نمیکنی که دنیا لحظه ای است بین دو لحظه که گـذشت و لحظه ای که بـاقی مانـده و لحظه ای که تـو در آن زنـدگی میکنی لحظه گذشـته و آینده برایت سودی ندارد اگر خوشی در آن باشد لذت آن به تو ارتباط ندارد و اگر سختی باشد باز ناراحت نخواهی شد.

ساعتی که از عمرت گذشت و ساعتی که اکنون در آن هستی مانند دو مهمانی بدان که بر تو

وارد شدند و مهمانت گردیدند مهمان اولی رفت و از تو ناراحت شد و مهمانی اکنون در خانه هست باید از آن تجربه بیاموزی.

کاری نکنی آن هم مانند مهمان دیروز ناراحت از خانه شما بیرون شود اگر به این مهمان که اکنون در خانه ات هست احسان کنی جبران روز گذشته را خواهی کرد پس جبران مهمان گذشته را به نیکی کردن به مهمان حاضر نکن و کاری نکنی که آن ها هر دو با تو دشمنی کنند که به زیانت تمام خواهد شد.

اگر به مرده ای که در قبر قرار گرفته بگویند آیا دنیا را از آغاز تا انجام برای فرزندت که او را بسیار دوست میداشتی میگذاشتی و یا اینکه آن را با دیگر در اختیارت قرار میدادیم برای خودت بر میداشتی.

او دوست میدارد اموال دنیا را در اختیار او بگذارند و او بتواند با انفاق آن گناهان خود را جبران کند تا اینکه آن را به فرزندی که بسیار دوست میداشت بدهد ای کسی که گول دنیا را خورده ای و کارها را تاخیر می اندازی و عمل نیک انجام نمیدهی چرا از این داستانها عبرت نمیگیری.

اکنون قبل از اینکه مرگت فرا رسد و به سرنوشت آن کسی که در قبر جای گرفته دچار نشوی در فکر خود باش و از آن چه در دست داری استفاده کن مگر دوست نداری خود را آزاد کنی و رقیت را از خود دور سازی و خود را از آتش نجات دهی و از فرشتگان سخت گیر و تندخو رهائی یابی و خود را از جهنم برهانی.

امام علیه السّلام فرمودند: ای بندگان خدا شما را به تقوی و ترس از خداوند

دعوت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۳

می کنم و تا آن جا که می توانید کار کنید و از فرصت استفاده نمایید و در این ایام که فرصت دارید خداوند را اطاعت کنید بعد از اینکه مرگ آمد همه را از دست شما خواهد گرفت و شقاوت و بدبختی بزرگی برای شما خواهد ماند.

اینک دنیا را ترک نمائید همان گونه که او شما را ترک میکند اگر چه شما دوست ندارید آن را ترک گوئید دنیا شما را کهنه میکند و بدن های شما را میپوساند و از بین میبرد اما شما همواره در فکر ساختن و نو کردن دنیا میباشد.

مثل شما در دنیا مانند کاروانی است که به راهی حرکت کردند و به مقصد رسیدند و یا جایی را در نظر گرفتند و به آن جا وارد شدند چه بسا کسانی بودند که امید رسیدن به مقصود را داشتند و به آن هم رسیدند و چه افرادی که امیدوار بودند یک روز به عمر آنها افزوده شود ولی به آن نرسیدند در پشت سر انسان کسی هست که او را تعقیب میکند و او را از دنیا بیرون مینماید.

در باره مقامات دنیایی و فخر مباهات نسبت به مال و منال دنیا با هم مسابقه ندهید و با یک دیگر رقابت نداشته باشید از زرق و برق اظهار سرور و خوشحالی نکنید از سختیها و مشکلات آن نهراسید و بی تابی ننمایید.

زینت ها و آرایش ها و نعمت های دنیائی پایدار نمی مانند و زائل میشوند و رنجها و محنت ها و گرفتاریهای آن دوام ندارند و روزی سپری خواهند شد هر زمانی در دنیا پایانی دارد خوشی و بدی ایام معینی خواهند داشت و

هر زنده ای فانی خواهد شد.

آیا در آثار مردمان نخستین موعظه ای برای شـما وجود ندارد و در باره پدران گذشـته شما موارد عبرت و بصیرت نیست تفکر و مطالعه در باره پدران که از دنیا رفتند باید درس و موعظه برای شما باشد و شما از اوضاع و احوال آنها باید پند بگیرید.

اگر عقل خود را بکار گیرید و از روی بصـیرت بنگرید مشاهده خواهید کرد که گذشتگان برنگشتند و جانشینان و کسانی که بعد از آنها آمدند در جهان پایدار نماندند و همه یکی پس از دیگری رهسپار جهان آخرت شدند و اثری از آنها

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۴

نماند.

خداونـد متعال در قرآن مجیـد میفرمایـد: وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ و نیز فرموده: کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ و انما یوفون اجورهم یَوْمَ الْقِیامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ.

هر گاه ما اهل یک آبادی را هلاک سازیم دیگر روا نیست آنها بار دیگر به دنیا برگردنـد هر کس به جهان آمـد بایـد شـربت ناگوار مرگ را به چشد آنگاه روز قیامت به پاداش های خود میرسند هر کس از دوزخ دور شد و وارد بهشت گردید رستگار گردیده و دنیا جز یک متاع فریبنده نیست.

مگر مشاهـده نمیکنیـد اهـل دنیا در شب و روز بصورت های گوناگون هسـتند مرده ای که در حال پوسـیدن است گروهی در حال عزا هسـتند کسـی روی زمین افتاده و حرکتی نـدارد گروهی بیمار هسـتند و جماعتی به عیادت آنها میرونـد یکی در حال جان دادن است دیگری دنبال دنیا میباشد و مرگ هم او را تعقیب میکند.

یکی در حال غفلت

زندگی میکند و از همه چیز بی خبر است در حالی که فرشتگان و حافظان او را در نظر دارند و کارهای او را یادداشت میکنند دنبال کسانی که قبل از ما رفتند ما هم رهسپار میشویم ستایش مخصوص خداوند است که آسمان های هفت کانه و عرش عظیم را خلق کرد خدائی که همیشه هست و دیگران فانی میشوند مردم بطرف او میروند و کارها نزد او میباشد.

امام علیه السّلام فرمودند: ای مردم من شما را از گرایش به دنیا باز میدارم دنیا شیرین و پر زرق و برق است دنیا با شهوت ها و هوسها در هم آمیخته و به خاطر اینکه نفع آن زود بدست می آید مورد محبت قرار میگیرد و به آمال و آرزوها آباد می شود و با غرور و مکر و فریب خود را زینت میدهد.

نعمت های دنیا پایدار نیست و مصیبت هایش از بین نمیرود دنیا مکار و فریبنده و همواره زیان میرساند دنیا بین انسان و حق حائل میگردد زندگی دنیا پایان پذیر و فانی شدنی میباشد دنیا تمام میگردد و از هم متلاشی می شود دنیا خورنده آدمیان و نابودکننده آنان میباشد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۵

کسانی که به دنیا رسیده اند و به منتها آرزوهای خود نائل گشته اند و از اوضاع و احوال خود راضی میباشند ناگهان زندگی عوض می شود و اوضاع بر میگردد و دنیا آن ها را واژگون میکند و نمیگذارد از زندگی لذت برند و خوش باشند.

خداوند متعال میفرماید: كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ مُقْتَدِراً زندگی آنها مانند بارانی است که از آسمان فرستادیم و در اثر آن در زمین

گیاهان پیدا شدند و آن گیاهان خشک شدند و باد آمد همه را پراکنده کرد و خداوند به همه چیز توانا میباشد.

هر کسی که در دنیا برایش خوشحالی پیش آید سرانجام او را به اشک ریختن وامی دارد اگر در باطن آدمی را خوشوقت کند در ظاهر انسان را گرفتار مشکلات میسازد اگر در دنیا باران های نافعی باریده شود روزی همان باران قطع می شود و مشکلات ایجاد میکند دنیا روزی خود را می آراید و به تو نزدیک می شود و شب هنگام چهره بر میگرداند و خود را ناشناس جلوه میدهد اگر یک طرف دنیا شیرین و گوارا میباشد طرف دیگرش زشت و تلخ و بیماری زا خواهد بود.

اگر انسانی از خرمی دنیا لذت ببرد و دمی بیاساید از سوی دیگر مصیبت هائی پیش می آید که آدمی را خسته و کوفته میکند دنیا فریبنده است و هر چه در آن وجود دارد نیز فریب دهنده میباشد.

کسانی که روی زمین زندگی میکنند هلاک و نابود می شوند هر کس در دنیا در امن و آسایش زندگی کند روزی در میان خوف و وحشت گرفتار میگردد از زاد و مال دنیا فقط تقوی و پرهیزکاری سود دارد و آدمیان را نجات میدهد.

هر کس به اندکی از مال دنیا قناعت کند از زیادی گناهان خود را حفظ میکند و هر کس مال بدست آورد مال در دست او نخواهد ماند و فانی خواهد شد، چه افرادی به دنیا اعتماد کردند ولی دنیا آنها را به مصیبت گرفتار کرد و چه اشخاصی که به آن اطمینان پیدا نمودند دنیا آنها را بر زمین افکند.

کسانی در دنیا با خدعه و فریب و نیرنگ خود را

به جاهائی رسانیدند ولی سرانجام دنیا آنها را فریب داد و در دام او گرفتار کرد، چه اشخاصی که در دنیا با

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۶

جاه و جلال و جبروت زندگی می کردند ولی در اثر گذشت روزگار حقیر و خوار شدند و متکبرانی که خود را از همه بالاتر می دیدند فقیر و تهیدست و خائف گردیدند.

تاج داران و پادشاهانی که با رو بر زمین افتادند و دهان آنها بر زمین مالیده شد، حکومت و سلطنت در دنیا دست بدست می گردد و زندگی در آن کدر و تیره می باشد، آب شیرین آن تلخ می شود و شیرینی آن به زهر تبدیل می گردد.

غذای دنیا مسموم و کشنده است و اسباب و وسائل آن پوشیده می باشد و دوامی ندارد، زندگان در آنجا در معرض مرگ می باشند و افراد سالم در معرض بیماری هستند، بزرگان دنیا در حال خورد شدن می باشند.

حکومت و سلطنت دنیا از صاحبان آنها گرفته خواهد شد، عزیزان دنیا مغلوب خواهند شد، مهمانان دنیا به نکبت و خواری خواهند رسید، همسایگان آن محروم خواهند گردید با همه اینها سختیهای مرگ فرا می رسد و قیامت نزدیک می شود و همه از آن وحشت می کنند و در پیشگاه خداوند حاضر می گردند و پاداش نیکی ها را می گیرند.

آیا شما در جای گذشتگان زندگی نمی کنید، آنها بیش از شما عمر می کردند و آثار آنان بیشتر از شما دوام داشت و عده آنها هم از شما زیاد بود، آنها لشکرهای فراوانی داشتند و عناد و دشمنی آنها هم زیادتر بود.

آن جماعت دنیا را پرستیدند و آنها دنیا را بر همه چیز مقدم داشتند و هر چیز دیگر را در راه دنیا ایثار کردند،

بعد از آن با کمال حقارت هر چه بود گذاشتند و رفتند، آیا شما شنیده اید که دنیا نسبت به آنها سخاوت نشان داد و از آنها فدیه قبول کرد یا در برابر آن همه افرادی را که از شما به هلاکت رسانید اجازه ای خواست.

خیر دنیا از این کارها نکرد بلکه آنها را در زیر تازیانه های خود خوار نمود و با مصائب مشکلات آنان را از پا در آورد و از گلوهای آنها گرفت و بر زمین افکند و سرانجام در کام مرگ فرو برد و جهان را از آنها خالی کرد.

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۷

شما خود مشاهده کردید دنیا برای کسانی که خود را به آن نزدیک میکنند خویشتن را به ناشناسی میزند آنهائی که همه چیز را فدای دنیا کردند و خود را در اختیار آن گذاشتند در آن هنگام که میخواستند از دنیا برای همیشه بروند دنیا با آن ها چه رفتاری کرد.

مگر دنیا جز ناراحتی و سختی زادی در اختیار آنها گذاشت آری دنیا آنها را در جای تنگی قرار داد و به جای روشنائی محل تاریکی در اختیار آن ها نهاد و آنان را سرانجام تحویل دوزخ داد و گرفتار آتش نمود شما برای این دنیا ایثار میکنید یا در روی آن زندگی مینمائید و یا به آن اطمینان دارید.

خداوند متعال میفرماید: مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ.

هر کس زندگی دنیا و زینت های آن را بخواهد ما در دنیا به آنها میدهیم و آنها

در دنیا زیانی نخواهند دید آن جماعت در آخرت بهره ای نخواهند داشت جز آتش و هر چه در دنیا عمل کرده بودند باطل میگردد و در آخرت نتیجه نمیدهد.

دنیا بد خانه ای است برای کسانی که خود را به آن آلوده کنند و از آن نترسند هنگامی که دنیا را در اختیار خود گرفتید بیاد بیاورید روزی که آن را از دست داده اید.

آیا خودتان را مانند گذشته ها تصور نکردید و گذشتگان را مانند کسانی که قبل از آنها بودند بیاد نیاوردید گروهی بعد از گروهی میایند و میروند و ملتی بعد از ملتی آمدند و رفتند و قرن ها پس از یک دیگر سپری شدند و مردم پشت سر هم در دنیا زندگی کردند و رفتند.

دنیا عار و ننگ نمی شناسد و شرم و حیا ندارد و از هر کاری ابا ندارد و از مکر فریب خجالت نمیکشد بدانید در حالی که خود میدانید ناگزیر باید آن را ترک کنید و دنیا همان گونه میباشد که خداوند آن را وصف کرده است.

پروردگار میفرماید: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَهٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۸

دنیا همه اش بازی و مشغول کننده است و آدمی به زینت های آن دل خوش میکند و به اقران خود فخر میفروشد و بر تعداد فرزندان و مال خود میافزاید.

شما در دنیا از کسانی که خانه ها را میساختند عبرت بگیرید آن ها جاهائی محکم و استوار درست میکردند که آنها را جاودان نگهدارند آنها میگفتند: کدام افراد از ما نیرومندتر می باشند و قوت آنها زیادتر میباشد.

شما از کسانی که با شما برادر بودند و بطرف قبرها حمل شدند عبرت بگیرید

آنها را بـدون اینکه خود بخواهنـد سوار کردنـد و بر تابوت روی دوش خود قرار دادنـد و در خانه هائی که مهمان نشده بودند فرود آمدند.

برای آنها در میان خاک ها خانه ساختنـد و آن ها را از انظار پنهان کردند و با مرده ها همسایه نمودند آنها همسایگانی هسـتند که با هم سخن نمیگویند و جواب یک دیگر را نمیدهند از خود دفع ستم نمیکنند و به شیون ها توجه ندارند.

آنهـا حسب و نسب کسـی را نمی شناسـند و شـهادت بنـاحق نمیدهنـد اگر بـاران بر آنها ببارد خوشـحالی نمیکننـد اگر گرفتار قحطی گردند ناامید نمیشوند آنها با همدیگر هستند ولی در عین حال تنها زندگی میکنند همسایه میباشند ولی از هم دورند.

آنها به هم نزدیک هسـتند ولی بزیارت یک دیگر نمیروند آنها مردمانی حلیم میباشند و کینه در دل ندارند نادان هائی میباشند که حسادت ها را فراموش کرده اند کسی از ظلم آنها نمیترسد و کسی امید دفاع از آنها را ندارد.

آنها هستند ولی در حقیقت وجود ندارند و آن ها همان گونه که خداوند فرموده: فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ، آنها خانه های آن مردم میباشد که بعد از آنها خالی مانده است و ما آنها را ارث میبریم.

دنیا و آن چه در آن هست سـست می باشـد سرچشـمه اش تیره می باشد آبگاهش گل آلود است، دنیا همواره به فساد و غرور مایل می باشد و مانند سم کشنده است.

دنیا و آنچه در آن هست سست میباشد سرچشمه اش تیره میباشد آبگاهش

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۵۹

گل آلود است دنیا همواره به فساد و غرور مایل میباشـد وماننـد سم کشـنده است دیوارش کـج میباشد و نمیتوان به آن اعتماد کرد.

خوشیهای آن

پایدار نیست کسی که بخواهد در دنیا زیاد بدست بیاورد دنیا او را ساقط میکند و کسانی که میخواهند از دنیا سود برند دنیا آنان را بر زمین می افکند لذت های دنیا پایان میگیرند و شهوت های آن ناراحتی ایجاد میکنند.

دنیا دام های خود را گسترده و تیرهایش را آماده کرده است آدمی در طول زندگی خود همواره مایل به دنیا بوده و دنبال عطایای آن بوده است رشته مرگ گریبان او را گرفته و تلخی مرگ را به او چشانیده است.

مرگ گریبان او را میگیرد و به تنگی قبر میبرد او در گورش در وحشت زندگی میکند و در همسایگی مردگان بسر میبرد و جای خود را بالعیان مینگرد و پاداش اعمال خود را در میابد آنها به گذشتگان ملحق میگردند و مراجعتی ندارند.

مردم در قبرها در گرو اعمال خود میباشند هر کاری که در دنیا کرده اند پاداش آن را خواهند یافت کارهای آنها در دنیا و آنچه انجام داده اند ثبت و ضبط شده اند و برای روز حساب آماده میشوند بدا به حال آنهائی که ظلم کرده اند.

علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ستایش خداوند را سزا میباشد او را می ستایم و از وی یاری میخواهم و به او ایمان میاورم و بر او توکل میکنم گواهی میدهم که خدائی جز او نمیباشد و او تنها است و شریکی ندارد.

گواهی میدهم محمد بنده و فرستاده او میباشد، خداوند او را برای دین حق برگزید و او را برای هدایت مردم فرستاد، تا بیماری های شما را معالجه کند، و شما را از خواب غفلت بیدار سازد و به حقیقت توجه دهد ای مردم بدانید که شما

خواهید مرد، و بعد از مردن مبعوث خواهید شد، شما در باره کارهائی که انجام میدهید مسئول می باشید و به آن اعمال پاداش داده خواهید شد، اکنون دنیا شما را فریب ندهد و از راه بیرونتان نسازد دنیا خانه ای است که پیرامون آن را بلاها و گرفتاریها احاطه کرده اند، و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۰

سختی های آن معروف میباشند، دنیا با مکر و حیله و نیرنگ و فریب وصف شده و هر چه در دنیا میباشد پایان خواهد یافت دنیا همواره بین اهلش در حال نقل و انتقال میباشد و دنیاداران آن را به هم پاس میدهند، حالات آن یکسان نیست و کسی از شر آن ایمن نمیباشد، هنگامی که مردم در دنیا مشغول عیش و نوش و خوشحالی هستند ناگهان اوضاع و احوال تغییر میکند و همه را گرفتار میسازد دنیا رنگ های گوناگون بازی میکند و حالات مختلفی دارد زندگی در دنیا مذموم است و آسایش و رفاه در آن جا دوامی ندارد، مردم دنیا همواره گرفتار تیرهای مرگ هستند، دنیا آنها را با تیر هدف قرار میدهد، و آنها را هلاک میکند مرگ برای همه کس مقدر شده و بهره اش از دنیا زیاد میباشد ای بندگان خدا بدانید شما و آنچه در دنیا میباشد سپری خواهند شد و مانند گذشتگان خواهید رفت، گذشته گان از شما نیرومندتر بودند و قدرت آنها بیش از شما بود، سرزمین های آنها آباد و آثارشان ریشه دار بود صداهای آنها خاموش شد و بعد از مدتی سکوت خانه های آنها را فرا گرفت، آنها به قبرها منتقل شدند و بدن های آنها پوشیده شد، خانه های آنها خالی گردید، و نشانه های آنها پاک شد

آن جماعت قصرهای با شکوه و مجلل را بنا کردند و از آنها بیرون شدند، از اطاق های زیبا و تخت های نرم رانده شدند فرشها و بسترها را ترک کردند، و میان گورهای تنگ و تاریک جای گرفتند، و در میان خاک ها منزل کردند آنها در عین اینکه به هم نزدیک هستند از هم دور میباشند و در تنهائی بسر میبرند، و به خود مشغول میباشند، آن ها در آبادی زندگی نمیکنند و با برادران و همسایگان رفت و آمد ندارند با اینکه به هم نزدیک میباشند اما از هم دور میباشند آنان چگونه با هم رفت و آمد کنند، در حالی که پوسیده شده اند و بدن های آنان خورد و از هم پاشیده شده است اجزای بدن آنها با سنگ ها و خاک ها در هم آمیخته است و بعد از زندگی بصورت مردگان در آمده اند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۱

آنها بعد از عیش و عشرت و شادمانی خاک شدند، دوستان در مصیبت آنها جمع شدند و در خاک آرمیدند، آنها به جایی رفته اند که دیگر برگشتی نیست، آنها دور هستند و هرگز به دنیا برنمیگردند و در برزخ قرار دارند تا روزی که برای حشر زنده گردند شما هم مانند آنها خواهید شد و بدن های شما پوسیده میگردد، و به تنهائی روی خاک ها قرار خواهید گرفت، و در قبرها جای خواهید کرد هنگامی که کارها پایان یابد و قبرها از هم شکافته گردند و آنچه در سینه ها میباشد بیرون شود شما در آن هنگام مقابل خداوند بزرگ قرار خواهید گرفت، دلها از ترس گناهان خائف و پریشان میباشند و میدانند چه کرده اند، پرده ها بالا میروند و فاش میشوند

و عیبها آشکار میگردند و رازها بر ملا می شوند در آن روز هر کس کاری در دنیا انجام داده خواهد یافت و عواقب اعمال خود را خواهد دید، خداوند میفرماید:

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی ... وَ وُضِعَ الْکِتابُ فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً در آن روز مجرمان را در حال ترس و وحشت مینگری آنها هنگامی که به نامه اعمال خود نگاه میکنند می گویند وای بر ما این چه نامه ای است که هر کار کوچک و بزرگ را یادداشت کرده، آنها هر کاری کرده اند مشاهده میکنند و خداوند به کسی ستم روا نمیدارد.

خداوند ما و شما را از عاملان کتاب خود قرار دهد و به متابعت از دوستانش موفق گرداند، تا آنگاه که ما و شما را در مقام فضل و عنایت خود جای دهد، خداوند اعمال نیک را میستاید و به بندگان نیکی میکند علی علیه السّلام فرمود: به دنیا مانند زاهدان نگاه کنید، به خداوند سوگند دنیا بزودی ساکنان خود را نابود می سازد، و آنها را که در خانه ها به عیش و خوشگذرانی مشغول هستند گرفتار مصیبت میکند، هر کس از دنیا رفت دیگر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۲

مراجعت نمیکند و نمیدانند او کجا هست تا انتظار او را داشته باشند خوشی و لذت دنیا با غم و اندوه مخلوط است، روزهای آخر زندگی انسان در دنیا با ضعف و سستی قرین میباشد، شما از زرق و برق دنیا و لذت ها و نعمت های

آن مغرور نگردید، زیرا اقامت شما در دنیا کم است و نمیتوانید از آن سود برید خداوند رحمت کند آن بنده ای را که فکر کند و پند گیرد و از گذشته ها بینائی حاصل نماید و از گذشتگان عبرت پیدا کند، و از فرصت و روزهای زندگی استفاده نماید، او همان گونه که در دنیا نبود و به دنیا پا نهاد روزی هم از دنیا خواهد رفت و این روز بزودی فرا خواهد رسید، و به آخرت خواهد پیوست هر چه بخواهد بیاید بزودی خواهد آمد، آگاه باشید دنیا خانه ای است که کسی در آن سلامت نخواهد ماند، و برای احدی از آن رهائی نمیباشد، مردم در دنیا گرفتار آشوب و آزمایش ها میباشند هر چه در دنیا بدست آورده اند روزی از دست خواهند داد و به حساب آنها رسیدگی خواهد شد، و هر چه از دنیا گرفتند و در جای دیگری خرج کردند به آن میرسند، و در آنجا نگهداری میگردند، دنیا برای صاحبان خرد مانند سایه میباشد که زود در آن تغییرات پدید می آید و ثابت نمیباشد ۱۱۰- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: مرا با دنیا چه کار است مثل من در دنیا مانند سواره ای میباشد که برای استراحت و خواب اندکی در یک روز گرم در زیر سایه درختی به خواب رفته باشد، و بعد از اندکی استراحت بار دیگر از خواب برخیزد و سوار شود و از آنجا برود رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شما انگشتان خود را به دریا فرو برد و بنگرد چه اندازه آب

بر میـدارد امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: دنیا خانه ای است که فناء و نابودی برای او مقـدر شـده است، و مردمان از آنجا کوچ خواهند کرد، دنیا شیرین و فریب دهنده است،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۳

برای طالبان دنیا خود را حاضـر نشان میدهد و دلهای بینندگان را متوجه خود میکند و اوضاع و احوال را بر آنها مشـتبه میسازد اینکه دنیا را با زاد و توشه ای که از آن تهیه میکنیـد ترک نمایید و هر چه در اختیار دارید و برای شـما امکان تهیه آن میباشـد توشه فراهم سازیـد، و بیشتر از کفاف طلب ننمائیـد و زیادتر از نیاز مال دنیا را جمع نکنیـد علی علیه السّـلام فرمودند: دنیا خانه ای است که کسی از آن سالم بیرون نمیگردد و مگر در آن جا به فکر خود باشد، و هر کس برای دنیا کار کند رهایی نخواهد یافت، مردم در دنیا به مال و منال امتحان شـده انـد هر چه در دنیا و برای دنیا بدست آوردند از آنها گرفته خواهد شد باید اهل دنیا حساب مال خود را بدهنـد، و هر چه قبل از خود فرسـتاده اند به آن خواهند رسـید و از آن اسـتفاده خواهند کرد، صاحبان خرد دنیا راماننـد سایه میداننـد که ثابت نیست علی علیه السّـلام فرمودنـد: دنیا گول میزنـد و زیان میرساند و تلخی در کام می چکـد، خداونـد دنیـا را پـاداش برای دوسـتانش قرار نـداد و آن جـا را محـل عقوبت دشـمنانش هم نگـذاشت، اهـل دنیـا مانند کاروانی میباشـند که استراحت کرده انـد ولی ناگهان صاحب کاروان آنها را برای حرکت صـدا میزند امام صادق علیه السّـلام فرمودند: دنیا سر آغاز هر

گنـاهی میباشـد مسـیح علیه السّـلام به حواریون فرمود: دنیاماننـد پل است از آن عبور کنیـد ولی تعمیرش نسازیـد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: تمایل بدنیا غم و اندوه را زیاد میکند، و زهد در دنیا دل و بدن را راحت می سازد امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: من چگونه خانه ای را وصف کنم که در آغاز با سـختیها و مشـکلات شروع میگردد، و در پایان آن به نیستی و زوال میرسـد، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب میباشـد، هر کس در دنیا خود را بی نیاز دیـد گمراه میگردد و هر کس خود را فقیر مشاهده کرد محزون می شود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۴

هر کس برای بـدست آوردن مـال دنیـا کوشـش کنـد دنیـا از دسـتش میرود، و هر کس دست از تلاش بردارد دنیا خودش می آیـد، هر کس با بصـیرت به دنیا بنگرد پنـد میگیرد و هر کس به زرق و برق آن نگاه کند کور می شود رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: خداونـد متعـال برای دنیـا وحی فرسـتاد که هر کس به تو خـدمت کرد او را گرفتار مشـکلات بکن، و هر کس به تو توجه ننمود او را مورد لطف قرار بـده و خـدمت او را بنمـا هر گاه بنـده ای در تاریکی شب با خـدایش خلوت کند خداوند نور و روشنائی را در دل او ثابت میکند و هر گاه بگوید ای خداوند بزرگ، او را پاسخ میدهد، و میگوید: ای بنده من هر چه میخواهی سؤال کن تا من به تو بدهم ای بنده من بر من توکل داشته باش تا کارهایت را کفایت کنم،

و بعد از این خداوند به فرشتگان میگوید: ای ملائکه من بنگرید بنده من چگونه در دل شب با من خلوت کرده است در حالی که اهل باطل در غفلت هستند و به خواب رفته اند، اکنون گواه باشید که من او را رحمت کردم بعد از آن رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: همواره ورع داشته باشید و در کارها جد و جهد کنید و عبادت خداوند را انجام دهید، و در دنیا زهد داشته باشید و گرد مال و منال و آرزوها نروید دنیا بسیار فریب کار و اهل نیرنگ است، دنیا خانه ای میباشد که فناء و زوال دارد و ثباتی برای او نخواهد بود، چه بسا کسانی که فریب دنیا را خوردند و دنیا آنها را هلاک کرد و چه افرادی که به آن اعتماد کردند ولی دنیا به آنها خیانت نمود افرادی که به دنیا دل بستند سرانجام با فریب و نیرنگ او از پا در آمدند و دنیا آنها را به مرگ تسلیم کرد، ای مردم بدانید بعد از مردن در مقابل خود گردنه های دور و درازی را مشاهده میکنید، و سفر هولناکی را در پی دارید ای مردم شما باید از صراط عبور کنید، و هر مسافری باید برای سفرش زاد و توشه تهیه کند، هر کس به مسافرت رفت و زادی بر نداشت هلاک میگردد و گرفتار مشکلات می شود، و بهترین زاد برای مسافرت آخرت تقوی میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۵

امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام به یاران خود فرمودند: ای فرزندان آدم از دنیا فرار کنید، و بطرف خداوند بروید، دنیا

را از دل خود بیرون سازید، شما صلاحیت دنیا را ندارید، و دنیا هم صلاحیت شما را ندارد، و شما در دنیا باقی نخواهید ماند و آن هم برای شما باقی نمیماند دنیا اهل مکر و فریب و مصیبت میباشد، مغرور کسی است که گول دنیا را بخورد و گرفتار کسی میباشد که به دنیا اعتماد و اطمینان داشته باشد، کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بطرف آن برود هلاک می شود، اینک توبه کنید و بطرف خدا بیائید، و از او بترسید و از روزی که پدر فرزندش را سود ندهد و فرزند به پدر نرسد واهمه نمائید کجا هستند پدران و مادران شما، کجا رفتند برادران شما چه شدند خواهران شما، فرزندان شما به کجا رهسپار شدند، آن ها را دعوت کردند و پاسخ گفتند، و در زیر خاک ها جای گرفتند و با مردگان همسایه شدند و به هلاکت شدگان پیوستند آنها از دنیا بیرون شدند و دوستان را ترک کردند آنها نیازمند شدند به آنچه قبلا فرستاده بودند، و از آنچه باقی گذاشتند بی نیاز گردیدند، چه قدر موعظه میشوید و چه اندازه پند میگیرید، شما که در لهو و لعب بسر میبرید و در غفلت میباشید، مثل شما در دنیا مانند چهار پایان میباشد که فقط در باره شکم و دامن فکر میکنید، و از خالق خود شرم ندارید خداوند به معصیت کاران وعده آتش داده، و شما کاری نکنید که طرف آتش را قوت دهید و مطیعان را وعده بهشت عطا کرده و در فردوس برین نزد خود مکان میدهد، اینک برای رسیدن به بهشت و مجاورت خداوند با هم مسابقه دهید و

خود را بهشتی کنید، و خود به حساب خود برسید، و به ضعفا و اهل نیاز ترحم کنید و مهربانی نمائید در پیشگاه خداوند توجه خالصانه بنمائید و از بندگان نیک باشید، و مانند پادشاهان ستمگری نکنید، از مردودان و دورشدگان از خدا نباشید خداوند جبار با مرگ آنها را بر زمین زد، او پروردگار آسمان ها و زمین میباشد، خداوند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۶

گذشتگان و آیندگان است، مالک روز قیامت هست عقاب او سخت و عذاب او دردناک است ظالم از دست او نمیتواند فرار کند، چیزی از او دور نمیگردد، کسی از او نمیتواند بگریزد، او همه اشیاء را به شمارش در آورده، و به جایگاه خود رسانیده، یا در بهشت جای داده و یا در دوزخ مستقر کرده است، ای فرزند آدم که ضعیف میباشی، کجا میتوانی فرار کنی کسی که در شب سیاه میتواند تو را دریابد در روز هم تو را پیدا می کند خداوند در هر حالی که هستی میتواند تو را بگیرد، رستگار شدند کسانی که پند دادند و پند را شنیدند و به آن عمل کردند، خداوند متعال فرمود: ای موسی دنیا خانه عقوبت میباشد و من آن را لعنت کرده ام و ملعون هستند کسانی که در آن جا میباشند مکر آنها که برای من باشند ای موسی بندگان شایسته من در دنیا راه زهد را پیش گرفتند و به اندازه علم خود از دنیا دست کشیدند، و مردمان دیگر به خاطر جهل خود به آن رغبت نشان دادند هر یک از مخلوقات من که دنیا را بزرگ بدانند دیدگانشان روشن نخواهد شد، و هر کس آن را

حقیر بداند از آن سود خواهد برد بعد از آن امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر میتوانید مردم را با خود آشنا نسازید این کار را بکنید، چه می شود اگر مردم تو را ستایش نکنند، باکی نداشته باش اگر نزد مردم مذموم باشی در حالی که خداوند از تو راضی میباشد علی علیه السّلام فرمودند: خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر، مردی هر روز بر نیکی های خود میافزاید، و مردیکه بعد از گناه توبه میکند و کجا او میتواند توبه کند، به خداوند سوگند اگر او به اندازه ای سجده کند که گردنش قطع شود خداوند توبه او را قبول نمیکند مگر اینکه به ولایت ما معتقد باشد مسیح علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا و آخرت مانند مردی است که دو تا دوست دارد اگر یکی را از خود راضی کند دیگری ناراحت می شود خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض شد مردم چگونه در دنیا زندگی میکنند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۷

فرمودند: همان گونه که کاروانی حرکت میکند و از جایی به جای دیگر میرود، گفته شد مدت زندگی و توقف در آن جا چگونه میباشد فرمود: به اندازه آن کس که از کاروان عقب مانده باشد عرض کردند: یا رسول اللّه بین دنیا و آخرت چه اندازه میباشد، فرمودند: به قدر یک چشم به هم زدن، خداوند متعال میفرماید: کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ، آنها روزی که مشاهده کنند آنچه را وعده داده شده اند، خیال میکنند یک ساعت از روز بوده است رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا مانند رؤیای شیرین

میباشـد، مردمـان دنیـا روی زمین پـاداش می بیننـد و یـا معـاقب میگردنـد گفته شـده رسـول اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله بر یک مرداری که کنار راه انداخته بودند عبور کردند حضـرت فرمود: شما خیال میکنید صاحبان این مردار به خاطر بی اعتنائی آن را در اینجا افکنـده اند، به خداوند سوگند دنیا در نزد اهلش از این هم پست تر میباشد رسول اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: دنیا خانه است برای کسانی که خانه ندارنـد، و مال است برای آنهائی که مال ندارند، و عقل است برای آنهائی که دارای عقل نیسـتند، کسانی که فهم و درک ندارند دنبال شـهوت های آن میروند، کسانی که علم ندارند روی دنیا با هم دشمنی مینمایند، آنها که فهم ندارند روی آن حسد میورزند، کسانی دنبال او هستند که یقین ندارند رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به عبد اللّٰه بن عمر فرمود: در دنیا طوری زنـدگی کن، مانند اینکه غریب هستی و یا عابر می باشـی، و خود را همواره جزء مردگان تصور کن روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله این آیه شریفه را قرائت کردند که أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ، و بعد فرمودند: نور هر گاه در قلب واقع شود باز میگردد و وسعت پیدا میکند عرض کردند: یا رسول اللّٰه آیا برای این موضوع علامتی هست که با آن شناخته شود فرمودند: آری هنگامی که از دنیا اعراض کند و متوجه آخرت که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۸

جای همیشگی هست بشود و خود را برای مرگ آماده کند قبل از اینکه مرگ برسد ۱۱۱- امام حسن

علیه السّلام در اکثر ایام این بیت را میخواندند:

یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان اغترارا بظل زائل حمق

ای کسانی که طالب لـذات دنیا میباشـید بدانیـد که آن لـذات باقی نخواهنـد مانـد، آنهائی که به یک سایه رفتنی دل بسـته اند نادان میباشـند رسول اکرم صـلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: دنیا خانه کسـی است که خانه ندارد، و مال کسـی میباشد که مالی از برای او نیست، کسـانی که عقـل ندارنـد برای دنیـا مال جمع میکننـد، و کسانی دنبال شـهوتهای آن هسـتند که شـعور ندارنـد، آنهائی که از عواقب آن آگاهی ندارند با یک دیگر دشـمنی میکنند، و حسد میورزند آنهائی که فهم ندارند، آنهائی که یقین ندارند کوشش میکنند علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خبر از مرگ خود را داده است، و بدیها و زشتیهای خود را برایت روشن نموده است، از کسانی که خود را به دنیا بسته اند دوری کن و گول آنها را نخور و به آنهائی که خویشتن را روی دنیا افکنده اند توجه نداشـته باش اهل دنیا سگ هائی هستند که روی آن با یک دیگر نزاع میکنند، آنها درندگان خون خواری هستند که یـک دیگر را گـاز میگیرنـد، عزیزش ذلیلش را میخورد، بزرگش کوچکش را مقهور میسازد، اهل دنیا چهار پایانی هسـتند که گروهی را بسته و دسـته ای را رها کرده انـد آنها بنـدهای خود را پاره کرده و کم شده اند ۱۱۲- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ای مردم شـما را از گرایش به دنیا میترسانم، دنیا خانه ای است که از جا کنده خواهد شد، دنیا جایی نیست که در آن جا آرام بگیرید و از آن بهره مند

گردید، او همواره در حال تغییر است، و در نزد خداوند اعتبار و ارزشی ندارد نیکی های دنیا با بدیها در هم آمیخته و شیرینی آن بـا تلخیش مخلوط شـده است خداونـد دنیـا را برای دوسـتان خود نپسـندید و از دادن آن به دشـمنانش بخـل نورزیـد، چه کارهائی که در هنگام عمل نتیجه میدهد و بصورت سنت در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۶۹

می آیـد، و گـاهی نتیجه نمیدهـد و موجب عـار و ننـگ می شود عمر بن خطاب خـدمت حضـرت رسول صـلی اللّه علیه و آله رسـید در حالی که پیامبر اکرم روی حصـیری نشسـته بودنـد، بطوری که آثار حصـیر در بـدن آن حضـرت مشاهده میشد، عمر گفت: یا نبی اللّه بهتر بود فرشـی نرم تر از این تهیه میکردید رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مثل من و مثل دنیا مانند سواری است که در یک روز گرم حرکت میکند، و در زیر یک درختی اندکی در سایه آن استراحت مینماید، و بعد از آن بار دیگر سـوار می شـود و به سـیر خود ادامه میدهـد امیر المؤمنین علی علیه السّـلام فرمودنـد: ای مردم بدانیـد که شـما در زمـانی زنـدگی میکنیـد که گوینده حق در آن بسـیار کم میباشد، و زبان ها از راسـتگویی باز مانده اند، و آنهائی که از حق طرفداری میکنند خوار میباشند اهل دنیا در معصیت ها گرفتار میباشند، و با چرب زبانی با هم سخن میگویند، جوانهای آنها بد خلق و پیر مردان آنهـا گناهکار میباشـند، عالم آنها منافق و قاری آنان ریا کار است، کوچک ها از بزرگ ها احترام نمیکننـد و غنی آنان از بی نوایان دلجوئی ندارند در یک روایتی آمده است اندوه فردا به

خـدای فردا ارتباط دارد ابو ذر رحمه اللّٰه علیه میفرمودند: روزی که در آن هستی شترت میباشد، هنگامی که از سـر آن بگیری دمش هم طرف شـما می آید لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند طوری به دنیا دل نبند که برای آخرت تو زیان داشـته باشد، و آن را بطور کلی هم ترک نکن که نیازمند مردم باشـی علی علیه السّلام در آغاز منبر خود قبل از خطبه میفرمودند: ای مردم از خـدا بترسـید، خداونـد مردم را بیهوده نیافریـده است تا آنها به لهو مشـغول گردنـد، و یا آنها را بی هدف خلق نکرده تا هر چه میخواهنـد بگوینـد دنیـا در نظر او زیبا جلوه میکنـد و آخرت در نظرش زشت مینمایـد، آن کسـی که مغرور شـده و به مال دنیا دسترسی پیدا کرده و همت به خرج داده مانند کسی که به سهم کوچکی از آخرت رسیده نمیباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۰

۱۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: هر کس را خداونـد علم زیاد دهد و او به دنیا بیشتر علاقه مند گردد، از خداوند بیشتر دور می شود، و خداوند بر او غضب میکند ۱۱۴- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: اگر دنیا نزد خداوند به اندازه مال مگسـی ارزش داشت به کافر شربتی آب هم نمیداد ۱۱۵- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند مـا راست بـدن آن نرم ولی در بـاطن زهر کشـنده دارد، عقلاء از آن دوری میکننـد ولی کودکـان بـا دست خود بـا آنها بازی مینمایند ۱۱۶- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من محبت شما را به دنیا و

آنچه در آن است نمیدهم، امام فرمود: اف بر دنیا و آنچه در آن میباشد ای داود مگر دنیا چه میباشد مگر دو جامه که آدمی در برکند و شکم خود را پر سازد ۱۱۷- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ما دنیا را دوست میداریم اگر دنیا بما نرسد بهتر است از اینکه برسد، هر گاه خداوند به بنده ای در دنیا نعمت دهد از بهره آخرت او کاسته می شود ۱۱۸- اسحاق بن غالب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق کسانی که مشمول آیه شریفه فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ میباشند و بعد فرمودند آنها بیشتر از دو سوم مردم هستند امام صادق علیه السّلام فرمود: معنی آیه شریفه وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ آن است که اگر خداوند این کار را میکرد همه کافر می شد ۱۱۹- ابن نباته گوید: خدمت علی علیه السّلام نشسته بودم که مردی آمد و از دنیا شکایت کرد و از آن مذمت نمود. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند ای کسی که از دنیا مذمت میکنی بدان دنیا جای صداقت است کسی که با آن به صداقت رفتار کند دنیا جای توانگری میباشد برای کسی که از آن زاد و توشه بردارد، و خانه عاقبت است برای آنهائی که دنیا را درک کنند، دنیا مسجد دوستان خدا و محل وحی پروردگار و نمازگاه فرشتگان و جای تجارت دوستان خدا میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۱

آنها در دنیا بهشت را بدست آوردند و از

رحمت آن سود بردنـد پس چرا دنیا را مـذمت میکنی در حالی که دنیا خود اعلام کرده که من از همه جـدا میگردم، و از همه مردم میبرم، خودش خبر مرگ خود و اهل آن را داده است دنیا با گرفتاریهای خود مردم را گرفتار کرده است، و با خوشحالی خود همه را خوشحال نموده است او همواره مصیبت میاورد، و عافیت ایجاد میکند، و مردم را میترساند و تشویق می نماید فردا که گروهی از آن پشیمان شونـد او را مـذمت میکنند و کسانی که از آن سود برده اند وی را میسـتایند، و روز قیامت همه چیز روشن میگردد دنیـا آنهـا را بیاد آورد و آنها نیز دنیا را بیاد آوردنـد، دنیا با آنان سـخن گفت آنان هم گفته های او را تصـدیق کردنـد، پس ای کسـی که از دنیا مـذمت میکنی و گول آن را خورده ای، چه وقت دنیا از تو خواست گول آن را بخوری و یا در دام آن گرفتار شوی آیا به منازل پـدرانت که روی خاك ها قرار دارنـد تو را فریب داد، و یا به ابـدان پوسـیده مادرانت که در گورها اینک پوسـیده انـد تو را گول زد خود از پدران بیمارت پرسـتاری کردی و از مادران علیلت نگهداری نمودی، برای او وسیله شفا میجوئی و اطباء را در بالین او حاضر میکنی، محبت تو به او سودی نبخشید و جستجوی تو برای او اثری نداشت و نتوانستی جلو مرگ او را بگیری خود راماننـد او تلقی کن و بـدان هر چه بر سر او آمد بر سـر تو هم خواهد آمد، همان گونه که قامت او بر زمین افتاد قامت

تو هم بر زمین افکنده خواهد شد، اینک لازم است که گریه خود را برای او اختصاص ندهی و از بین نبری و میدانی که دوستان برای تو سودی ندارند ۱۲۰- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا برای عیسی بن مریم علیه السّلام در صورت زنی زاغ چشم ظاهر شد، عیسی به او گفت: چند بار شوهر کردی، گفت زیاد شوهر داشته ام، پرسید همه تو را طلاق دادند گفت: خیر همه را کشتم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۲

عیسی علیه السّلام گفت: وای بر تو شوهران شما که اکنون هستند چگونه از سرنوشت گذشتگان عبرت نگرفتند راوی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند دریای تلخ میباشد، هر چه تشنه از آن بخورد سیراب نمیگردد تا آن گاه که کشته شود ۱۲۱- سلمه بن ابی حفص گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت میکند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از بازاری عبور میکردند و به جایی میرفتند، گروهی از یاران هم پیرامون آن جناب بودند پیامبر اکرم از بزی عبور کردند که به صورت مردار در گوشه ای انداخته شده بود، رسول خدا از گوش آن گرفتند و فرمودند کدام یک از شما حاضر است این بز مرده را به یک درهم خریداری کند، گفتند: هیچ یک و ما میخواهیم با آن چه کنیم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند میخواهید این بز مرده مال شما باشد، گفتند خیر نمیخواهیم، رسول خدا سه بار این سخن را تکرار کردند، و بعد گفتند: به خداوند سوگند اگر او زنده بود عیب داشت حالا که مرده

است، و بعد از آن فرمودند دنیا در نزد خداوند از این مردار هم پست تر میباشد ۱۲۲- ابو هاشم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس صبح کند و دنیا بزرگترین همش باشد کارهای او به هم خواهد ریخت و فقر همواره در مقابل او قرار خواهد گرفت، و دنیا به همان اندازه که برای او مقدر شده به او خواهد رسید، ولی هر کس برای آخرت فکر کند، خداوند او را از تنگیها بیرون میکند و کارهایش را روبراه مینماید، و دنیا به او میرسد اگر چه نخواهد ۱۲۳- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای جابر دنیا را مانند خانه ای بدان که در آن وارد شده ای و در نظر داری همین امروز آنجا را ترک کنی، و یا مانند مالی بدان که در خواب آن را بدست آورده باشی، و هنگامی که بیدار شدی چیزی از آن در دست تو نخواهد بود ای جابر هنگامی که در تشییع جنازه ای حرکت میکنی خیال کن تو را مردم



بدوش گرفته اند و بطرف قبرستان میبرند، و تو در قبر از خداوند میخواهی که تو را بار دیگر به دنیا برگردانند، تا کارهائی که انجام نداده ای بجای آوری، و دنیا در نزد علماء مانند سایه میباشد ۱۲۴- ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله رسید و دید آن جناب روی حصیری نشسته اند، و حصیر در بدن آن جناب علامت هایی گذاشته است آن مرد دست بر بدن رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گذاشت و گفت: کسری و قیصر به

این وضع راضـی نشدند، آنها روی حریر و دیبا میخوابند و در بسترهای نرم و لطیف قرار میگیرند، ولی شـما روی این حصیرها مینشـینید و میخوابید رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند من از آنها بهتر هستم و در نزد خداوند گرامی میباشم، مرا با دنیا چکار است، مثل دنیا مانند سواره ای میباشد که در زیر سایه درختی اندکی بخواب رود و بعد از اینکه سایه تمام شد برخیزد و برود ۱۲۵- مروان گوید: امام صادق از علی بن الحسـین علیهم السّـلام روایت میکند که فرمود: هر گاه برای من دو قضیه پیش آمـد یکی از آنهـا به دنیـا ارتبـاط داشت و دیگری به آخرت من در این هنگام کاری که مربوط به آخرت بود انتخاب میکردم برای من دنیا اهمیت نداشت و آن را فدای آخرت می نمودم، و قبل از آنکه شب برسد آن کار را انجام میدادم، بعد از آن امام صـادق علیه السّـلام فرمودنـد: بنی امیه دنیا را بر آخرت گزیدنـد و هشـتاد سال بـدون ناراحتی زنـدگی کردنـد ۱۲۶- یکی از راویـان گویـد: امـام باقر علیه السّـلام فرمودنـد: دنیا کمک کننـده خوبی برای آخرت میباشـد ۱۲۷- حسـن بن علی از امـام ابو الحسن علیه السّـلام روایت میکند که عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: ای فرزندان آدم هر چه از مال دنیا را از دست دادید انـدوهگین نباشـید همـان گونه که اهـل دنیا اگر آخرت خود را از دست بدهنـد انـدوهی ندارنـد، در صورتی که بـدنیای خود رسیده باشند ۱۲۸- ثمالی از امام علی بن الحسین علیها السّلام روایت میکند که فرمود: تعجب از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۴

کسی است که

برای دنیای فانی کار میکنـد ولی آخرت را که همیشه هست ترک مینماید ۱۲۹- مالک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: ای مالک خداوند دنیا را به دوست و دشـمن می دهد، ولی دین را فقط به دوستان خود عطا میکند، و دشمنان خدا از آن بهره ای ندارند ۱۳۰- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: محبت دنیا در راس هر گناهی میباشد مردی خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کرد: ما طالب دنیا هستیم امام به او فرمودند میخواهی با دنیا چه کنی، گفت: برای خودم از آن کمک میگیرم، و به خاندانم میرسانم، و صدقه میدهم و صله رحم به جای میاورم و حج انجام میدهم، امام فرمود: این ها دنیا نیسـتند همه اینها آخرت میباشند ۱۳۱- علی علیه السّلام فرمودند: اهل دنیا مانند سوارانی هستند که حرکت میکنند ولی در خواب میباشند فرمودند: هر گاه شما به دنیا پشت کرده باشی و مرگ هم از مقابلت می آید، این ها زود به هم خواهند رسـید فرمودنـد: گردش روزگار بدن ها را کهنه میکند، و آرزوها را تجدید می نماید و مرگ را نزدیک میسازد، و آرزوها از بین میبرد، هر کس به دنیـا برسـد خسـته اش میکنـد، و هر کس آن را از دست بدهـد ناراحت میگردد فرمودنـد: آدمی در دنیا همواره بطرف مرگ گام بر میدارد فرمودند: هر معدودی وقت آن سپری خواهد شد، و هر چه آرزو کنی و انتظار آن را داشته باشـی خواهد آمد ۱۳۲- ضـرار بن ضـمره هنگـام ورود بر معـاویه در پاسـخ سؤال او که گفت: علی را برای من وصـف کنید گفت: من او را در

بعضی از جاها دیدم در حالی که شب تاریکی خود را بر همه جا گسترده بود، علی در محراب عبادت نشسته و محاسنش را در دست گرفته و مانند شخص مار گزیده بر خود می پیچید و گریه میکرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۵

علی در آن هنگام میگفت ای دنیا از من دور شوید، بطرف من روی آورده ای، و یا بمن اشتیاق پیدا کرده ای، تو نمیتوانی مرا فریب دهی، برو دیگری را گول بزن که من نیازی به شما ندارم و تو را سه طلاقه گفته ام و رجعتی هم نیست ای دنیا زندگی در تو کوتاه است و سودت اندک میباشد و آرزوهایت ناچیز، آه که نتوانستم زاد زیادی تهیه کنم، راه بسیار دور است و سفر به درازا میکشد، باید برای روزی که نزدیک است خود را آماده ساخت و از سختی جا باید هراسید ۱۳۳- علی علیه السّلام فرمودند: دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت میباشند و دو راه مختلف هستند، هر کس به دنیا دل بست و آن را دوست داشت از آخرت دوری میکند و با او دشمنی می نماید دنیا و آخرت مانند مشرق و مغرب میباشند و مردم بین آن راه میروند، هر گاه رونده از یکی دور گردد به دیگری نزدیک می شود ۱۳۴- علی علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند مار است، بدنش نرم ولی در باطن سم کشنده دارد، جاهلان مغرور بطرف آن میروند و عاقلان از او دوری میکنند ۱۳۵- امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدند مردی دنیا را مذمت میکند، به او فرمودند ای کسی که دنیا را مذمت میکنی و خود فریب آن را خورده ای، و با

اباطیل آن خود را سرگرم کرده ای فریب دنیا را میخوری و بعد آن را مذمت میکنی تو نسبت به دنیا مرتکب جرم شده ای و یا او به تو تجاوز کرده است، دنیا چه وقت تو را فریب داد چگونه تو را گول زد آیا به جاهائی که پدرانت در آنجا افتادند و پوسیده شدند و یا به خواب گاه مادرانت که در زیر خاک ها آرمیده اند توجه نمیکنی تو با دست خود آنها را از این پهلو به آن پهلو کردی، و از آنان پرستاری نمودی برای آنها در جستجوی شفا بودی، و طبیبان را برای آنها آماده می ساختی، محبت تو به آنها سود نداد و از فعالیت خود به آنها نتیجه ندادی، و با نیرویت از آن دفاع نکردی، دنیا بر سرت همان آورد که بر سر آنها آورد و تو را مانند آنها بر زمین زد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۶

دنیا خانه صداقت است برای کسی که با دنیا صداقت داشته باشد، و خانه عافیت میباشد برای آنهائی که فهم داشته باشند خانه توانگری است برای کسی که از آن زاد و توشه تهیه کند، و خانه پند و اندرز میباشد برای آنهائی که موعظه پیدا کنند و پند گیرند دنیا مسجد دوستان خدا میباشد و نمازگاه فرشتگان است، و محل وحی خداوند است و جای تجارت اولیاء پروردگار میباشد، آنها در دنیا رحمت بدست آوردند و بهشت را سود بردند اینک کدام افراد از دنیا مذمت میکنند و او را نکوهش می نمایند دنیا مفارقت خود را اعلان کرده و جدائیش را به اطلاع همه رسانیده، و خبر از مرگش داده و ساکنان خود را

به نابودی آنها آگاه نموده، و با گرفتاری های خود آن ها را گرفتار ساخته و با خوشحالی خود آنان را خوشحال کرده است دنیا هم عافیت میدهد، و هم گرفتار مصیبت میکند، هم ترغیب میکند و هم میترساند، هم امید میدهد و هم رنج میرساند، مردانی در فردای پشیمانی از دنیا مذمت میکنند، و گروهی روز قیامت از آن ستایش مینمایند علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه ای است که باید از آن عبور کرد و در جایی دیگر ثابت و مستقر شد، مردم در دنیا دو نفر بیش نیستند، مردیکه خود را فروخت و هلاک ساخت و مردیکه جانش را خرید و آزاد نمود علی علیه السّلام فرمودند: هر اقبالی ادباری دارد، و هر چه پشت کرد مانند آن است که هرگز نبوده است علی علیه السّلام فرمودند: مرگ نزدیک است و رفاقت ها دوامی ندارد علی علیه السّلام فرمودند: بانگ رحیل و کوچ دمیده شده و بزودی کاروان حرکت میکند و جهان پایان میابد علی علیه السّلام فرمودند: مردم در دنیا در معرض تیرهای مرگ میباشند، و مصائب و گرفتاری آدمیان را تاراج می کنند، از هر آبی که بنوشی در گلو گیر میکند، و هر لقمه ای که بخوری اندوهی میاورد و هر نعمتی که به بندگان برسد از نعمت دیگری

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۷

محروم میشوند هر روزی که بر عمر او بگذرد به مفارقت از دنیا نزدیک میگردد، پس ما از یاوران مرگ میباشم، و جان ما در برابر مصیبت گرفتار میباشند، ما از کجا امیدوار به ماندن باشیم روز و شب بر ما میگذرند و ما هم به ساختن مشغول هستیم، ولی با شتاب

در حال خراب شدن میباشند، و هر چه جمع کردیم متفرق خواهند شد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس محبت دنیا را در دل خود جای دهد به سه چیز گرفتار میگردد اندوهی که از آن دست بر نمیدارد، حرصی که از او دست نمیکشد، و آرزوئی که به آن نمیرسد علی علیه السّلام فرمودند: به خداوند سوگند این دنیای شما در برابر دیدگانم از یک استخوان خنزیر که در دست یک مجذوم باشد پست تر میباشد علی علیه السّلام فرمودند: تلخی دنیا موجب شیرینی آخرت میگردد، و شیرینی دنیا تلخی آخرت میاورد علی علیه السّلام فرمودند: مردم در دنیا دو گونه عمل میکنند یکی در دنیا برای دنیا کار میکند و دنیا او را از آخرت باز میدارد، و او میترسد اولاد او بعد از وی گرفتار فقر شوند، او به دنیا دل می بندد و برای سود دیگران کار میکند اما یکی دیگر در دنیا برای غیر دنیا کار میکند، ولی مال دنیا هم برای او فراوان میرسد و بدون زحمت دنیا را بدست میاورد، او دو بهره میبرد هم دنیا دارد و هم آخرت، او در نزد خداوند اعتبار دارد و هر چه از خداوند بخواهد به آن میرسد علی علیه السّلام فرمودند: مردم فرزندان دنیا میباشند و کسی را به خاطر دوستی مادرش سرزنش نمیکنند علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم مال دنیا و لذت آن وبا میاورد، از آن اجتناب کنید، اگر از آن دل ببرید گواراتر است تا اینکه به آن اطمینان پیدا کنید، اگر در دنیا به اندازه احتیاج مال پیدا کنید بهتر است از اینکه ثروت زیاد بدست آورید

کسانی که در دنیا مال زیاد بـدست آورنـد گرفتار فقر میشونـد، و هر کس قناعت کنـد آسایش پیدا میکند، هر کس از زیبائی های آن خوشش بیاید و گول بخورد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۸

کور می شود و هر کس از دنیـا خوشـحال شود گرفتـار مصـیبت میگردد غمها در دلش به حرکت در میاینـد، و انـدوه ها او را مشـغول میکننـد، غمها او را محزون میدارنـد، او همان گونه زنـدگی میکند تا جانش بر آید، و در حالی که رگهای دلش پاره پاره میگردند به دور افکنده میگردند نیستی او در نزد خداوند اهمیتی ندارد، برادران او را به کناری میاندازند، مؤمن همواره به دنیا به دیده عبرت می نگرد، و در صورت اضطرار از آن میخورد، و با گوش خشم و غضب به سخنان دنیا گوش فرا می دهید، اگر گفته شود مال دار شـده، روزی گوینـد فقیر گردیده است اگر از زندگی خوشـحال می شود با نیتی محزون میگردد، هنوز روزی که مایوس میشوند نیامده ۱۳۶- روایت شده علی علیه السّـلام فرمودند: بسا افرادی که امروز زنده باشند و فردا را درک نکنند، چه بسا شخصی که در اول شب مردم به حال او غبطه میخورند ولی در پایان شب حالش دگرگون شد و شیون و ناله از خـانه اش بلنـد گردیـد علی علیـه السّـلام فرمودنـد: از حقـارت دنیـا در نزد خداونـد آن است که در آن جـا خداونـد معصـیت میگردد، و کسـی در نزد خداونـد مقام پیـدا نمیکنـد مگر اینکه از محبت دنیا دست بکشد و گرایش به آن پیدا نکند علی علیه السّلام در وصف دنیا فرمودند: دنیا گول میزند، زیان میرساند، و تلخی میاورد، خداوند متعال دنیا را

پاداش برای دوستان خود قرار نداد، و برای دشمنانش هم جای عقاب مقرر نکرد، مردمان دنیا مانند کاروانی هستند که جایی فرود آمده اند ناگهان صاحب کاروان میگوید حرکت کنید علی علیه السّلام فرمودند: آیا آزاد مردی نیست که این پس مانده را به اهلش برگرداند بهای شما فقط بهشت است، و آن را جز به بهشت نفروشید علی علیه السّلام فرمودند: دو گرسنه هستند که سیر نمیشوند یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا علی علیه السّلام فرمود: دنیا برای جای دیگر خلق شده و برای خودش آفریده نشده است

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۷۹

علی علیه السّلام فرمودند: آگاه باشید دنیا خانه ای است که فقط باید در آن خود را اصلاح کرد، و از چیزی که به دنیا تعلق دارد راه نجات نیست، مردم در دنیا گرفتار آزمایش شده اند، و هر چه در دنیا بدست آورده اند آن را از دست میدهند مردم باید حساب مال دنیا را بدهند، و هر چه برای غیر دنیا بدست آورده اند به آن خواهند رسید و در آن جا حساب خواهند داد، دنیا در نزد صاحبان عقل مانند سایه میباشد گاهی زیاد و گاهی کم میگردد علی علیه السّلام فرمودند: چگونه از خانه ای سخن بگویم که آغاز آن سختی است و پایان آن فنا و نیستی میباشد، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست، هر کس در دنیا خود را بی نیاز بداند گرفتار میگردد، و هر کس فقیر شود محزون می شود هر کس در دنیا دست به کوشش بزند و مال و منال و ضیاع و عقار بدست آورد روزی از دستش میرود، هر کس از دنیا پند

گیرد بینا میگردد و هر کس به منافع آن بنگرد کور می شود ۱۳۷- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: خداوند متعال رسول خود را هنگامی مبعوث فرمودند که نشانه ای بر پا نبود و مردم نمی دانستند چه کنند، نوری که بدرخشد و تاریکیهای کفر و ضلالت را از هم بشکافد و روشنائی سعادت را نشان دهد نبود، و راهیکه مردم را بطرف حق بکشاند وجود نداشت ای بندگان خداوند شما را به تقوی و ترس از خداوند دعوت میکنم، و شما را از گرایش به دنیا باز میدارم، دنیا شما را ناراحت میکند و زندگی شما را بر هم میزند، کسانی که روی زمین زندگی می کنند از این جا خواهند رفت و همه آن جا را ترک خواهند گفت زمین ساکنان خود را به جنبش و اضطراب وامی دارد همان گونه که کشتی در دریا مضطرب می شود، بادها و طوفان ها آن را در دریاها غرق میکنند، گروهی در آب هلاک میشوند، و دسته ای هم خود را از امواج خروشان نجات میدهند بادها موج آب را به این طرف و آن طرف میبرند آدمیان را در وحشت و



اضطراب قرار میدهند، آنها که غرق شده اند دیگر نمیتوانند برگردند، و آنها که رهایی یافته اند در معرض هلاکت و نابودی میباشند و احتمال غرق آنها نیز هست ای بندگان خدا اکنون که زبان ها باز میباشند کار کنید اینک بدن ها سالم هستند و اعضاء و جوارح کار میکنند، و مجال فرصت هست و دست و بال شماها باز میباشد در فکر خود باشید، هنوز مرگ نیامده و وقت عمل نگذشته است اکنون آمدن مرگ

را یقین بدانید و منتظر او نباشید قبل از اینکه مرگ بیاید شما فکر خود را بکنید ۱۳۸- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمودند: ای مردم دنیا خانه حقیقی و واقعی نیست، و شما باید در آخرت که خانه همیشگی است استقرار پیدا کنید، اکنون از دنیا که محل عبور است برای خانه دائمی زاد و توشه تهیه کنید در نزد کسی که از اسرار شما مطلع میباشد پرده دری نکنید، دلهای خود را از دنیا بیرون نمائید قبل از اینکه ابدان شما را از آن بیرون بیاورند، شما در دنیا در معرض امتحان میباشید و برای خانه ای غیر از دنیا خلق شده اید هنگامی که کسی از دنیا برود مردم میگویند او از خودش چه باقی گذاشته است، ولی ملائکه میگویند او قبل از خود چه فرستاده است خدا را به حق پدران سوگند مقداری از اموال خود را به عنوان قرض قبل از خود بفرستید، همه ثروت خود را در دنیا نگذارید، که موجب زحمت شما خواهد شد علی علیه السّلام در سخنان خود به یارانش میفرمود و تکرار میکرد، خداوند شما را رحمت کند خود را آماده کنید، بانک کوچ کردن دمیده شده است، به دنیا کمتر توجه کنید، و از مال شایسته خود برای روز آخرت زاد و توشه نمایید مقابل شما گردنه های سختی هست و منازل رعب آور و هول انگیزی میباشد، و شما باید از آن جاها عبور کنید و در آنجا توقف نمائید، و بدانید که مرگ هر لحظه به شما نزدیک است و شما در چنگال آن گرفتار شده اید و راه گریز ندارید مرگ ناخن های خود را در

بـدن هـای شـما فرو کرده، و در مشـکلات سـخت و کارهـای وحشت انگیز فرو برده است، و در مصـائب گرفتار ساخته، اینکه علائق دنیا

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۱

را از خود دور کنیـد و به تقوی و پرهیزکـاری پشت خود را محکم سازیـد ۱۳۹- علی علیه السّـلام فرمودند: ستایش مخصوص خداونـدی است که کسـی از رحمت آن مایوس نمیباشـد، و نعمتش به همه میرسـد، و کسـی از آمرزش آن ناامیـد نیست و از عبادت آن سرپیچی ندارد خداوندی که رحمت همواره با او میباشد و نعمت او تمام نمی شود، دنیا خانه ای است که مرگ در آن مقـدر شـده، و ساکنـان آن آنجا را ترک میکننـد، دنیا شـیرین و فریبنـده است، و گروهی بطرف آن شـتاب میکننـد دنیا به جوینـدگان خود زود توجه میکند و دل ها را به شـبهه گرفتار میسازد، اکنون با بهترین زادی که میتوانید از مال خود تهیه کنید دنیـا را ترک کنیـد، و بیش از انـدازه نخواهیـد و زیادتر از احتیاجات خود طلب نکنیـد ۱۴۰- رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: هر کس دنیـا را دوست داشـته باشـد به آخرت زیان میرسانـد امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: دنیا در حال نقل و انتقال میباشـد، بنا بر این از بهره ات با بهترین وجه اسـتفاده کن رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: هر کس از روزگار ایمن گردد روزگار او را میترساند و هر کس با او مبارزه کند آن را خوار خواهد کرد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند روزگار دو روز بیش نیست، روزی به سود تو میباشد و روزی بزیانت، اگر بسود تو بود خوشحالی نکن، و

اگر بزیانت بود شکیبائی داشته باش و هر دوی آنها غائب میباشند و بزودی حضور پیدا میکنند

## ۱۲۳ در محبت مال

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر حساب حق است پس جمع کردن مال و منال برای چه میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۲

۲- سمندی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در بنی اسرائیل یک قحطی پیش آمد که مردم از گرسنگی قبرها را شکافتند و مردگان را خوردند، روزی گوری بشکافتند و در آن میان لوحی یافتند در آن لوح نوشته شده بود: من فلان پیامبر هستم، گور مرا یک نفر از اهل حبشه حفر میکند ما هر چه مقدم داشتیم و قبل از خود فرستادیم آن را بدست آوردیم، و هر چه در دنیا خوردیم به سود ما بود، و هر چه از خود باقی گذاشتیم زیان کردیم ۳- ابن عباس روایت میکند که نخستین درهم و دیناری که روی زمین بکار گرفته شد ابلیس به آن نگاه کرد، و بعد آنها را گرفت و روی چشم خود گذاشت و به سینه خود چسبانید بعد از آن فریادی زد و بار دیگر آن ها را به سینه گذاشت و گفت: شما درهم و دینار نور دیدگان من میباشید و میوه دل من هستید، من باکی ندارم هنگامی که فرزندان آدم به شما علاقه مند باشند بت ها را نپرستند، و فقط تنها محبت شما کافی است و من از این طریق از آنها بهره گیری میکنم ۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ، فرمودند

خداونـد کنز طلاـ و نقره را حرام کرده است و مردم را امر فرمـوده طلاـ و نقره را در راه خـدا انفـاق کننـد و بصورت گنـج در نیاورند در آیه شـریفه دیگری آمده است: يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ، روزی کـه درهـم و دینـار را در آتش جهنم داغ کننـد و بر پیشـانی و پهلـو و پشت آنهـا به چسـبانند، و به آنها میگویند این است آنچه ذخیره کردید و اینک آنها را به چشـید امام علیه السّلام فرمودند: ابو ذر غفاری هر روز صـبح و شام با صـدای بلنـد فریاد میزد به کسانی که درهـم و دینار را گنـج میکنند بشارت دهید که آنها را بر پیشانی ها و پهلوها و پشت می چسبانند و سوزش آنها به باطن ها میرسد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۳

۵- ابن بزیع گوید: از امام رضا علیه السّـلام شـنیدم فرمودند: مال در اثر پنج خصلت جمع میگردد، بخل زیاد، آرزوی طولانی، حرص فراوان، قطع رحم و فـدا کردن آخرت در برابر دنیا ۶- مجاشـعی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

کـدام یـک از شـما مـال وارث را بیشتر از مـال خود دوست میـدارد، گفتنـد: کسـی در میـان مـا این چنین وجود نـدارد رسول خداوند فرمود خیر همه شـما چنین میباشـید، بعد از آن فرمودند: فرزند آدم میگوید: مال من مال من، آیا تو مالی بیش از اینکه خوردی و از دست دادی مال دیگری داری و یا پوشیدی و کهنه کردی و یا صدقه دادی، بیش از این

هر چه داری متعلق به ورثه می باشـد ۷- امام صادق از پـدرش علیهما السّـلام روایت میکند که از آن جناب از درهم و دینار و آنچه باید مردم در باره آنها انجام دهند سؤال شد، امام فرمود: آنها مهرهای خداوند در زمین میباشـند پروردگار درهم و دینار را برای مصلحت مردم قرار داده و زنـدگی مردم به خاطر آنها جریان پیـدا میکند و خواسـته های آنان بر آورده میگردد، و هر کس درهم و دینار زیاد بـدست آورد و حق خداونـد را بدهـد و زکاه را پرداخت کند آن درهم و دینار برای او پاک می شود اما هر کس زیاد جمع کرد و بخل ورزیـد و حق خدا را نداد، و از آنها ظرف درست کرد، در این جا عذاب خداوند را خواهد دید، در آن جا که فرمود: يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مـا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۸- امـام بـاقر علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاـ يُنْفِقُونَهـا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَـذابٍ أَلِيمٍ، فرمود: رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: هر مالی که زکاه آن را ندهنـد کنز است اگر چه روی زمین باشد ۹- جمیلٍ از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند بندگان را به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۴

چیزی مبتلا نکرده که سـخت تر از انفاق درهم باشد ۱۰- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین فرمود: رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: درهم و دینار گذشتگان شما را هلاک کردند و شما را هم هلاک میکنند ۱۱- اشعری

روایت میکند امام علیه السّلام فرمودند: طلا و نقره دو سنگ مسخ شده هستند هر کس آنها را دوست بدارد با آن دو خواهد بود ۱۲- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: فتنه بر سه گونه است:

محبت زن که آن شمشیر شیطان است، آشامیدن شراب که آن دام شیطان میباشد و محبت دینار و درهم که آن تیر شیطان است هر کس زنان را دوست بدارد از زندگی خود سودی نخواهد برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد بهشت بر وی حرام خواهد شد، و هر کس درهم و دینار را دوست بدارد بنده دنیا خواهد بود عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: دینار بیماری دین میباشد عالم طبیب دین است، و هر گاه مشاهده گردید طبیب بیماری را بطرف خود میکشاند او را در دین خود متهم بدانید، و بدانید که او اهل نصیحت و انصاف نیست ۱۳- حسین بن مختار در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمودند: ملعون است کسی که دیده بصیرت او کور شده باشد، ملعون است کسی که بنده درهم و دینارها باشد و ملعون میباشد آن کس که چهار پائی را وطی نماید ۱۴- یک یهودی خدمت علی علیه السّلام آمد و از آن جناب مسائلی سؤال کرد، یکی از آن مسائل آن بود که چرا درهم را درهم گفته اند و دینار را دینار، علی علیه السّلام فرمودند درهم را از این جهت درهم گفته اند که آن دارهم و اندوه میباشد کسی که درهم ها را جمع کند و در راه خداوند انفاق ننماید گرفتار مصیبت و غم

می شود و سرانجام وارد آتش میگردد، و دینار را هم از این جهت دینار گفته اند که او دار النار میباشد کسی که آن را بدست آورد و انفاق نکند گرفتار آتش می شود یهودی گفت: راست گفتی یا امیر المؤمنین ۱۵- یکی از راویان گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مردی چه مقدار از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۵

زکاه را میتواند بگیرد گفتم: شنیده ایم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده اند هر کس دو دینار از خود بگذارد پیشانی او را با آن دینار داغ میکنند امام علیه السّلام فرمودند: آنها گروهی میباشند که مهمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بودند، هنگام شب به یکی فرمود: بروید و با آن غذا برای شب تهیه کنید، و هنگام صبح به یکی فرمودند: بروید و با آن صبحانه درست کنید آن ها صبح و شب بدون غذا میگذرانیدند، آن مردیکه مامور بود غذا تهیه کند دو دینار پول جمع کرده بود و رسول خدا این سخن را به او گفتند، مردم حقوق سالیانه را یک جا میگرفتند و برای خود برای یک سال غذا تهیه میکردند ۱۶- یکی از راویان از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: به ما خبر رسیده که مردی در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در گذشت و دو دینار از خود به جا گذاشت، رسول خدا فرمودند او زیاد از خود گذاشته است، امام فرمود: او مردی بود که از اصحاب صفه سؤال میکرد و در هنگام مرگ دو دینار از وی ماند ۱۷- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند

طلا و نقره را لعنت کند، کسی آن ها را دوست نمیدارد مگر اینکه از جنس آنها باشد، گفتم:

قربانت گردم طلا و نقره را میفرمائید، و فرمود آن طور نیست که شما خیال کرده ای ذهب آن است که دین را ببرد و فضه آن است که کفر را افاضه نماید ۱۸- علی علیه السّلام فرمودند: مستی چهار نوع میباشد مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی حکومت ۱۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند متعال به موسی وحی کردند به زیادی مال خوشحال مباش و مرا فراموش مکن، زیادی ثروت گناهان را از یاد میبرد، و ترک یاد من دلها را به قساوت میکشاند ۲۰- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ فرمودند: او مردی است که مال خود را در راه خدا انفاق نمیکند و بخل میورزد، و بعد از مرگ آن مال در اختیار کسی قرار میگیرد که آن را در راه خدا انفاق میکند و یا معصیت مینماید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۶

اگر با آن مال در راه خدا کار کرد و به طاعت خدا انفاق نمود، و او انفاق را در میزان غیر خود مشاهده کند در این جا حسرت خواهد خورد، و اگر در راه معصیت خرج کند باز هم او مال را در اختیارش گذاشته و در معصیت او شریک میباشد ۲۱- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام شخص روز قیامت زیاد حسرت میخورد، فرمود آن کس که مال خود را در میزان دیگری مشاهده کند، و او را به خاطر

بـدست آوردن مـال به جهنم ببرنـد، و وارث او را وارد بهشت کننـد ۲۲- سـعدان از امام باقر علیه السّـلام روایت میکند که در تفسـیر آیه شـریفه الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ فرمودنـد: مقصود از آن زیـاده از ده هزار درهم است ۲۳- معـاذ بن کثیر که صاحب کیسه ها بود گوید: از امام صادق علیه السّـلام شنیدم فرمودند: شیعیان ما در وسعت میباشند و آنها میتوانند در کارهای خیر انفـاق کننـد امـا هنگامی که قایم ما قیام کنـد همه گنجها به صاحبان آنها حرام میباشـد، آنها بایـد گنجها را بیاورنـد و در اختیار او بگذارند تا دشـمنان خود را منکوب کند و این است معنی آیه شریفه: الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ ۲۴- یکی از راویان از امام صادق علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: مؤمن هر گاه مالی که خداونـد به او داده به عیالات خود انفاق کنـد، و به دیگران هم بدهـد و از آن چه باقی مانـده در کارهای خود از آن اسـتعانت نمایـد او واجبـات خود را ادا کرده است ۲۵- امام علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ فرمودنـد: مردی مالی را بـدست میاورد و کار خیر نمیکنـد و از دنیا میرود، و مالش به دیگران میرسـند، و آن ها کار خیر انجام میدهنـد، آن شـخص مشاهـده میکنـد آنهـا بـا مال او کار نیک کرده انـد و میزان اعمال آنان سـنگین شـده در این جا حسـرت میکشد ۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم برای انجام کاری با سه نفر از یاران خود بیرون شدند، در

بین راه به سه خشت طلا برخورد کردند، عیسی علیه السّلام به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۷

یـاران خود فرمودنـد: این هـا آدم هـا را میکشـند و از آنجـا رد شدنـد یکی از آنهـا گفت: من کاری دارم که بایـد بر گردم، او بر گشت و بعد دومی و سومی هم با بهانه هایی بر گشتند و هر سه در کنار خشت های طلا حاضر شدند، یکی از آنها مامور شد به شـهر برود و غـذا تهیه کند، او رفت غذا تهیه کرد و در میان آن مقداری سم نهاد تا آن دو نفر بخورند و بمیرند و او خشـت ها را تصاحب کند دو نفر دیگر با خود قرار گذاشـتند که هر گاه رفیق آنها رسـید فورا او را بکشـند و سهم او را خود بردارند، هنگامی که او از راه رسـید برخاستند و او را کشتند، و بعد هم از آن غذا خوردند و مردند، عیسی علیه السّلام بطرف آنها آمد و آنـان را مرده یافت و با اذن خـدا آنان را زنـده کرد و گفت: من نگفتم آنها مردم را میکشـند ۲۷- علی بـن مغیره از برادرش روایت میکند که از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمودند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر گاه دو گرگ گرسنه به گله ای که چوپان نداشـته باشـند حمله کننـد زیانشان کمتر است در اینکه آدمی را حب مال و ریاست پیـدا شود و دینش را تباه سازد ۲۸- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: ای فرزند آدم هر گاه بیش از احتیاج کسب کردی تو در این هنگام نگهدار مال دیگران میباشی علی علیه السّلام از کنار مزبله ای عبور کردند و فرمودند: این

است آنچه بخیلان نسبت به آن بخل ورزیدند، در روایت دیگری آمده است این است آنچه دیروز برای بدست آوردن آن مسابقه میگذاشتید علی علیه السّلام فرمودند: هر مالی که به تو پند عطا کند و تو را موعظه نماید، به هدر نمیرود علی علیه السّلام فرمود: هر مردی در مال خود دو شریک دارد، وارث و حوادثی که در آینده می آید و او از آنها اطلاع ندارد علی علیه السّلام به فرزندش حسن سلام اللّٰه علیه فرمودند: ای فرزند: از خود چیزی در دنیا نگذار، اگر مالی در دنیا بگذاری دو نفر از آن استفاده میکنند، مردیکه آن مال را در راه خداوند خرج میکند و خوشبخت میگردد ولی تو بدبخت میگردی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۸

یا مردیکه آن مال را در راه معصیت و گناه و مخالفت با خدا و رسول خدا خرج میکند در این صورت تو در معصیت او را کمک کرده ای، و هیچ یک از این دو روا نیست و نباید کاری کنی که دیگران از تو استفاده کنند و تو زیان کنی این سخن بگونه ای دیگر هم نقل شده است و آن این است که فرمودند: ای فرزند مالی که اکنون در اختیار تو میباشد مال کسانی است که قبل از تو زندگی میکردند، و آن مال بعد از تو به دیگران انتقال پیدا میکند تو این ثروت را برای دو نفر جمع میکنی، مردیکه آن را در راه خداوند خرج میکند و به پاداش میرسد و تو از آن بهره ای نخواهی داشت، یا مردیکه آن را در معصیت صرف مینماید و تو در این معصیت شریک میباشی این

دو نفر شایستگی ندارند که تو آنها را بر خود مقدم بداری، و گناهان آنها را بر دوش گیری، اینک برای آنهائی که درگذشته اند امیدوار رحمت خداوند باش، و برای کسانی که باقی هستند، امید روزی داشته باش

## ۱۲۴ حب ریاست

۱- معمر بن خلاد از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: دو گرگ درنده هر گاه به گله ای که چوپان ندارد حمله کنند زیان آنها کمتر است از اینکه یک مرد مسلمان حب جاه و مقام داشته باشد و دینش را تباه سازد ۲- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از این رؤسا دوری کنید، به خداوند سوگند کسانی که پشت سر اینها راه میروند هلاک میشوند ۳- عبد اللّٰه بن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از این رؤسا دوری کنید، به خداوند سوگند کسانی که پشت سر اینها راه میروند هلاک میشوند ۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از ریاست پرهیز کنید و از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۸۹

رفتن دنبال مردان خودداری نمائید، گوید: عرض کردم قربانت گردم معنی ریاست را فهمیدم ولی دنبال کردن مردان کدام است من هر چه بدست آورده ام دو سوم آن برای آن است که دنبال مردان را گرفته ام و از ارتباط با مردم بدست آورده ام فرمودند مطلب آن طور نیست که شما درک کردید مقصود این است که یک شخصی را بدون استحقاق ریاست دهی و هر چه او گفت شما عمل کنی ۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ملعون است کسی که خود را بریاست برساند و بدون حق بر مردم حکومت کند، ملعون

هستند آنهائی که قصد آن را داشته باشند و ملعون است کسی که برای ریاست غیر مشروع تبلیغ کند ۶- ابو الربیع شامی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: وای بر تو ای ابو الربیع دنبال ریاست نروید و خود را گناهکار نکنید، و بوسیله ما مردم را نخورید که خداوند شما را فقیر میکند ای ابو الربیع مطلبی را که ما نگفته ایم بر زبان جاری مکن، و بدان هر چه بر زبان جاری کنی بازخواست خواهی شد، اگر راست بگوئی تو را تصدیق میکنیم، و اگر دروغ بر زبانت جاری شود تکذیب خواهیم کرد ۷- میاح گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس طالب ریاست باشد هلاك میگردد ۸- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: شما خیال میکنید ما نیکان شما را از بدان تمیز نمیدهیم، آری به خداوند سوگند بدان شما آنهایی هستند که دوست میدارند مردم دنبال آنها حرکت کنند، او فقط دروغ گویان و یا افراد ضعیف را به دنبال خود خواهد کشانید ۹- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا فرمودند:

نخستین بار که خداوند معصیت شد از شش علت بود، حب دنیا، حب ریاست، حب طعام، حب زنان، حب خواب، و حب استراحت ۱۰- روایت شده که هر کس دنبال ریاست برود هلاك میگردد، ریاست فقط

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۰

برای اهلش میباشد و دیگران حق ریاست ندارند ۱۱- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از ریاست دوری کنید و پرهیز نمائید از اینکه مردم را دنبال خود راه بیاندازید، تا

آخر حدیث که گذشت ۱۲- سفیان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از ریاست دوری نما، هر کس دنبال ریاست برود هلاک میگردد عرض کردم قربانت گردم پس بنا بر این ما همه هلاک خواهیم شد همه ما دوست میدارند که نام نیک داشته باشند، و مردم دور او جمع شوند، و از او مسائل خود را سؤال کنند، امام فرمودند: مطلب آن طور نیست که شما دریافتی، مقصود آن است یک نفر را بدون دلیل ریاست دهید و هر چه او گفت عمل نمائید و مردم را بطرف او دعوت کنید ۱۳- معمر بن خلاد گوید ابو الحسن علیه السّلام فرمودند اگر دو گرگ درنده به گله ای که چوپان ندارد حمله کنند، ضررش کمتر است از حب ریاست برای دین مسلمان ولی صفوان ریاست را دوست نمیدارد

## ۱۲۵ در غفلت و لهو و خوشحالی

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر شیطان با شما دشمن میباشد پس چرا از آن غفلت میکنید، و اگر مرگ حق است پس چرا خوشحالی می نمایید ۲- عبد اللَّه بن علی از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: هر چیزی که شما را از خداوند منصرف کند او قمار است ۳- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بعضی از گناهان را نماز و یا صدقه جبران نمیکند، گفته شد یا رسول اللَّه پس چه چیز کفاره آنها می شود، فرمودند غم و اندوه در طلب معیشت و زندگی روایت شده داود علیه السّلام گفت: بار خدایا بمن امر کردی تا صورت و بدن و پاهای

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۱

خود را با آب پاک سازم پس

قلب خود را با چه پاک کنم، فرمودنـد با غم و انـدوه رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: زمانی خواهد آمد که گناهی برای شما نوشته نخواهد شد، زیرا مردم در آن زمان به امور زندگی مشغول میباشند، فرمودند:

خداوند هر دل محزونی را دوست میدارد از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد خداوند کجا هستند، فرمود: نزد کسانی که دل شکسـته دارند امام صادق علیه السّـلام فرمودند: غم و اندوه گناهان مسـلمان را از بین میبرند علی علیه السّـلام فرمودند: کسـی سـرمه به دیده نکشـیده مانند آن کس که سرمه اندوه بر دیدگان کشیده باشد رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گـاه گناهان مؤمن زیاد گردنـد، عمل نیکی که کفاره آنها باشـد وجود پیـدا نکنـد، خداونـد او را گرفتار پریشانی و انـدوه میکنـد تا کفاره گناهان او باشد ۴- علی علیه السّـلام فرمودند دنیا با شـهوت های خود بین شما و مواعظ حجابی ایجاد کرده و شما را فریب میدهد علی علیه السّـلام فرمودند: جاهلان شـما از روی عدم بصـیرت کارهای زیادی میکنند ولی دانایان شما هم کارها را تأخیر می اندازنـد علی علیه السّـلام فرمودند: کسانی که در کارها کوتاهی مینمایند وظیفه خود را انجام نمیدهند و به بهانه هائی خود را راضـی میکنند علی علیه السّـلام فرمودند: آنهائی که مرگشان نزدیک است از خداوند میخواهند مرگشان را به تأخیر اندازد، ولی کسانی که هنوز امید زندگی دارند در کارها امروز و فردا می کنند.

## ۱۲۶ در مذمت عشق

۱- مفضل گویـد: از امام صادق علیه السّـلام سؤال کردم عشق چیست، فرمود: دلهائی که از یاد خدا خالی میباشـند، و خداوند محبت دیگران را

در آن گذاشته باشد.

۲- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: به خداوند پناه برید و به حزن علاقه پیدا نکنید ۳- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

چیزی که بیشتر از همه از امت خود میترسم آن است که بعد از من گرفتار کسبهای حرام و شهوتهای پنهان و ربا گردند

## ۱۲۷ در تنبلی و کسالت

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر خداوند پاداش میدهد پس تنبلی برای چیست ۲- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از دو خصلت دست باز دارید، کسالت و خستگی، اگر خسته شدی در برابر حق صبر نمیکنی، و اگر کسالت پیدا کردی حقی را ادا نخواهی کرد ۳- علی علیه السّلام فرمودند: از کسالت دوری کنید، زیرا هر کس کسل شد نمیتواند حق خداوند را انجام دهد ۴- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که لقمان به فرزندش گفت: آدم کسل سه علامت دارد سستی میکند تا کار از دستش بیرون شود، و تفریط مینماید تا آن گاه که کار را خراب میکند، و کارها را ضایع میسازد تا هنگامی که مرتکب گناه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۳

میگردد ۵- علی علیه السّلام فرمودند: ناتوانی آدمیان را خوار میکند ۶- موسی بن بکر از موسی بن جعفر و او از پدرش علیها السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: ده نفر هستند که خود را گرفتار میسازند تا آن جا که فرمودند: و از آن جمله کسی هست که میخواهد آن چه را که به

آن نمیرسد ۷- علی علیه السّلام فرمودند: ناتوانی آفت است، و صبر شجاعت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس دنبال سستی را بگیرد حق را ضایع میکند، و هر کس به سخنان سخن گوش فرا دهد دوستان را از دست میدهد علی علیه السّلام به فرزندش علیه السّلام فرمودند: از تکیه کردن بر آرزوها دوری کن، که آن متاع بیکاره ها میباشد

## ۱۲۸ در حرص و آرزوها

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر روزی برای همه هست، پس حرص چه میباشد ۲- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بی نیازترین مردم کسانی میباشند که حریص نباشند ۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حکیمی در سخنانش میگفت: حریص شکم پرست از آتش هم داغتر میباشد ۴- در حدیث شامی که از علی علیه السّلام پرسید کدام یک از ذلتها بیشتر آدم را ذلیل میکند فرمودند حرص بر دنیا ۵- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند: دو نفر سیر نمیشوند یکی طالب علم و دیگری طالب ثروت ۶- امام صادق علیه السّلام حریص از دو خصلت محروم است، گرفتار دو خصلت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۴

میباشد، از قناعت محروم هست ولی آسایش هم ندارد، از رضایت و خوشحالی محروم و یقین را هم از دست داده است ۷- انس از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: فرزند آدم پیر می شود ولی دو چیز او جوان می ماند، حرص بر جمع آوری مال و آرزوی طول عمر ۸- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فرزند آدم پیر میگردد ولی دو

خصلت در او میمانند و آن ها عبارتند از حرص و آرزوی دراز ۹- جازی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش روایت میکند که فرمود مردیکه در او بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد ۱۰- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله وصیت کردند ای علی تو را از سه خصلت نهی میکنم و آنها عبارتند از حسد، حرص و دروغ ۱۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از نشانه های شقاوت خشکی چشم، قساوت قلب، و شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه میباشد ۱۲- سعید بن علاقه از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند حرص فقر ایجاد میکند ۱۳- ابن نباته از علی علیه السّلام روایت میکند که فقر در نتیجه حرص پدید می آید ۱۴- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: ای علی ترس، بخل و حرص غریزه هائی میباشند که از سوء ظن به خداوند پدید میایند ۱۵- حارث اعور گوید: علی علیه السّلام از فرزندش حسن سلام الله علیه سؤال کردند فقر چیست گفت حرص و آزمندی ۱۶- سلیم بن قیس گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بالاترین ترسی که من از شما دارم این است که شما به دو خصلت آلوده باشید، یکی از آنها متابعت از هوای نفس و دوم آرزوهای دراز ۱۷- ابن سیابه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هنگامی که نوح از کشتی پایین آمد شیطان نزد او آمد و گفت: در زمین مردی بزرگتر از شما که

بر

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۵

من منت داشته باشد نیست تو از خداوند خواستی این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنها راحت کردی و اکنون تو را دو نصیحت میکنم، نخست حسود مباش که حسادت مرا از راه بیرون کرد، و از حرص هم دست باز دار که آدم را از بهشت بیرون کرد ۱۸- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به دنیا دل بستگی پیدا کند به سه چیز مبتلا می شود، اندوهی که همیشه با او خواهد بود آرزوئی که به آن نخواهد رسید، و امیدی که به آن دست نخواهد یافت ۱۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: هر کس آرزوی دراز داشته باشد اعمالش زشت میگردد ۲۰- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: صلاح طبقات اول این امت به زهد و یقین بود، و هلاکت آخر آنها به بخل و آرزو میباشد ۲۱- در وصیت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمده است ای علی چهار خصلت از شقاوت ناشی میگردد، خشکی چشم، قساوت دل، آرزوی دراز، و حب بقاء ۲۲- امام رضا علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:

اگر بنده ای مرگش را بداند که به چه سرعتی بطرف او می آید با آرزوهای خود دشمنی میکرد و از طلب دنیا دست بر میداشت ۲۳- امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام وفات وصیت کردند از آمال و آرزوها کوتاه بیائید، و مرگ را یاد کنید و در دنیا زاهد

باشـید، شـما در گرو مرگ هستید، و گرفتار مصیبت ها میباشید و بیماریها شما را از پا در میاورند ۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: بر چیزی حریص مباش که اگر آن را ترک کردی باز هم به تو خواهد رسـید، و تو به خاطر ترک آن راحت بودی و در نزد خداوند هم احترام داشتی، و به خاطر شـتاب کردن بطرف مورد مذمت قرار میگرفتی باید توکل را از دست ندهی، و از آن چه خداوند برایت معین کرده راضی باشی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۶

خداونـد دنیا راماننـد سایه آفریده است، اگر طالب دنیا باشـی تو را به سـختی می اندازد، و به آن نخواهی رسـید، و اگر آن را واگذاری خودش می آید و تو هم راحت خواهی بود ۲۵- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: حریص محروم میباشد، و در عین محرومیت مورد مـذمت هم میباشـد، چگونه محروم نباشـد در حـالی که از ایمان خداونـد بیرون شـده است او با گفتار خداونـد مخـالفت کرده در آنجـا که فرموده: الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ، ... ثُمَّ یُحْیِیکُمْ، حریص هفت آفت دارد، فکری که او را زیـان میرسانـد و سـودش نمیدهـد، انـدوهی که از او دست بردار نمیباشـد او همواره خسـته است و جز در هنگـام مرگ از آن خلاصـی نـدارد، و در هنگـام استراحت بیشتر ناراحت میگردد، او همیشه ترس دارد، انـدوهی که زنـدگی او را بر هم میریزد و سودی هم برای او ندارد حسابی که او را خلاص نمیکند مگر اینکه خداوند از او درگذرد، و عقابی که گریزی از آن نیست و با حیله و نیرنگ نمیتوان از آن فرار کرد،

کسی که به خداوند توکل کند شب و روز در حمایت او خواهد بود و در آسایش بسر خواهد برد، و نیازهایش بزودی به او خواهد رسید، و مقامی که خداوند میداند به او میرسد ۲۶- حرص و آز در مجاری غضب خداوند راه پیدا میکنند، و مادامی که انسان یقین را از دست نداده است حریص نمی گردد، یقین زمین اسلام و ایمان آسمان او میباشد ۲۷- روایت شده اسامه کنیزی به صد دینار خریداری کرد و قرار شد بهای آن را در مدت یک ماه بدهد، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از این جریان اطلاع حاصل کردند و فرمودند شما از اسامه تعجب نمیکنید که اسامه خریدی کرده و تعهد نموده در مدت یک ماه بهای آن را بدهد، اسامه آرزوی زیادی دارد سوگند به خدائی که جان محمد در دست او میباشد هنگامی که پلکهای دیدگان من از هم جدا میشوند امید پیوستن آن دو را ندارم و انتظار مرگ را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۷

میکشم، هنگامی که لقمه بر دهان میگذارم احتمال فرو بردن آن را نمیدهم هر آن امکان دارد مرگ برسد و لقمه در گلو گیر کند، سپس فرمودند ای فرزند آدم اگر عقل دارید خود را از مردگان به حساب آورید، سوگند به خدائی که جانم در دست او میباشد، هر چه به شما وعده داده اند می آید و شما نمیتوانید کاری انجام دهید ۲۸- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: کسی مرگ را به حقیقت نشناخته که فردا را از عمرش بداند علی علیه السّلام فرمودند هر بنده ای که آرزوها

را دنبال کنـد عملش بـد میگردد، و میفرمودنـد: اگر بنـده سـرعت مرگ بطرف خود را درک کنـد دنبال دنیا و آرزوی دور و دراز نمیرود و آنها را مبغوض میشـمارد ۲۹- علی علیه السّـلام فرمودنـد: هر کس عنان آرزوها را رها کند مرگ او را از پا در میاورد علی علیه السّـلام فرمودند: بهترین غنا و مال ترک آمال و آرزوها میباشد علی علیه السّلام فرمودند: چه بسا یک بار غذا خوردن آدمیان را از غـذاهای دیگری باز دارد علی علیه السّـلام فرمودنـد: اگر بنده ای مرگ و مسـیر آن را بداند، با آرزوها و فریب و نیرنـگ دنیـا مبـارزه میکنـد و او را دشـمن خود تلقی مینمایـد ۳۰- سـعید از علی علیـه السّـلام روایت می کنـد که آن حضـرت در یکی از خطبه هـای خود فرمودنـد: مردم را دو خصـلت هلاـک کرده است، و آنها مردم قبل از شـما را هم هلاک کرده اند و بعد از شـما را هم هلاک میکنند، و آن آرزوهائی است که آخرت را از یاد شما میبرد و هواهای نفسانی میباشد که شماها را گمراه میکنـد ۳۱- خداونـد متعـال میفرمایـد: ای فرزنـد آدم هر روز روزی شـما میرسـد و تو محزون، هسـتی ولی از عمرت کم میگردد و هرگز حزنی نـداری، چیزی که تو را گمراه میکنـد طلب میکنی در صورتی که برای کفـایت زنـدگی در نزد ما به طور کامل داری

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۸

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد: کسـی که امیـدوار است فردا زنـدگی کنـد، او امیـدوار است همیشه زنـدگی نمایـد سکونی از امام صادق از پدرانش از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

هر کس

یقین کند از دوستان جدا می شود، و در خاک جای میگیرد، و باید حساب بدهد و از آنچه گذاشته فایده ای نمیبرد، و در آینده نیازمند میگردد، باید آرزوهایش را کم کند و به عمل مشغول گردد روایت شده از علی علیه السّلام سؤال شد حرص چیست فرمودند: دنبال کم رفتن و زیاد را ضایع کردن

## ۱۲۹ در طمع و چاپلوسی

۱- امام صادق علیه السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند فقیرترین مردم کسی میباشد که طمع داشته باشد ۲- ابان بن سوید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم چه چیزی ایمان را در دل ثابت میکند، فرمودند ورع موجب اثبات ایمان در دل میباشد ولی طمع ایمان را از دل بیرون میکند ۳- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند اگر میخواهی دیدگان شما روشن گردد و به خیر دنیا و آخرت برسید طمع نداشته باشید و از مردم قطع امید نمائید، و خود را در میان مردگان بدانید، و بالاتر از کسی به حساب نیاورید و زبانتان را حفظ کنید همان گونه که مال خود را حفظ میکنید ۴- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که ابو ایوب خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله مرا نصیحت کنید و مطلب را طوری بیان فرمائید که من بتوانم آن را حفظ کنم و در زندگی فردی و اجتماعی خود آنها را به کار گیرم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۵۹۹

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: به تو پنج وصیت میکنم: از مردم قطع امید کن که توانگری در

آن میباشـد، از طمع دوری نما که آن فقر ایجاد میکند، هر گاه نماز میخوانی خیال کن که آخرین نمازت میباشد، سـخنی نگو که بعـد از آن عـذر بخـواهی برای خـود هر چه میخواهی برای برادرت هم بخواه ۵- مفضـل از امام صادق علیه السّـلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

هر کس نزد صـاحب مـالی برود و برای آنکـه چیزی از او بگیرد خشـوع کنـد دو سـوم دینش را از دسـت میدهـد بعـد از آن فرمودنـد: شـما در این موضوع شـتاب نداشـته باشـید، البته هر کس از کسـی محبت دیـد و مورد احترام قرار گرفت، بایـد از او تجلیل کنـد، و این لازم میباشـد، ولی بایـد احترام طوری باشـد که او را از راه بیرون نکنـد و با چرب زبانی مال او را نربایـد ۶- امام صادق علیه السّـلام فرمودند: به من خبر دادند که از کعب الاحبار سؤال شده صـلاح و فساد دین کدام است، او گفته ورع دین را صالـح میکنـد، ولی طمع آن را فاسـد میگردانـد سائـل گفت: ای کعب الاحبـار شـما درست گفتی طمع از شـراب های شیطان میباشد، شـیطان شـراب را به خواص دوسـتان خود مینوشاند و هر کس مست شد دیگر به هوش نمیاید تا آن گاه که در عـذاب خداونـد گرفتـار شود و یا در همسایگی ساقی قرار گیرد اگر طمع جز مبارزه دین و دنیا نبود در نزد خداونـد عظیم بود خداونـد در قرآن مجیـد فرموده: أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ آنها کسانی هستند که ضلالت را خریدند و هدایت را از دست دادند، و عذاب

را بر مغفرت اختیار کردند آنها چگونه بر آتش صبر میکنند علی علیه السّلام فرمودند: به هر کس میخواهی نیکی کن تا امیر او شوی، و از هر کس میخواهی بی نیاز باش تا مانند او گردی و به هر کس میخواهی اظهار حاجت کن تا اسیر او گردی طمع ایمان را از بین میبرد در حالی که طمع کار آن را نمیداند ایمان حجابی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۰

است که بین بنده و طمع حائل میگردد، و میگوید ای صاحب من خزائن خداوند پر از کرامات میباشد و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمیسازد هر چه در دست مردم میباشد آلوده است، و باید قناعت کرد و به خداوند توکل نمود باید آرزوها را کوتاه ساخت، و از خداوند اطاعت کرد و از مردم ناامید شد، اگر این کار را کرد ایمان در او خواهد ماند و اگر طمع ورزید او را ترک میگوید ۷- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس به طمع دل بست خود را خوار میکند و به ذلت گرفتار میگردد و زیان می بیند و خود را حقیر میسازد علی علیه السّلام فرمودند: طمع همواره آدمی را بصورت برده نگه می دارد علی علیه السّلام فرمودند: بیشتر جاهائی که عقل آدمیان بر زمین می افتد بخاطر شمشیرهای طمع میباشد علی علیه السّلام فرمودند: طمع کار در قید خواری گرفتار میباشد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس بخاطر مال توانگری را بستاید و او را تواضع نماید دو سوم دین خود را از دست میدهد علی علیه السّلام فرمودند: طمع آدمی را در ناراحتی فرو میبرد و چیزی از انسان دفع نمیکند، طمع ضامنی است

که به ضمانت خود پای بند نیست، چه بسا آدمی قبل از سیراب شدن آب در گلویش گیر کند و بمیرد هر اندازه که چیزی اهمیت پیدا کرد و مردم بخاطر رسیدن به آن با هم مسابقه نهادند، آنهائی که خود را به آن برسانند گرفتار مصیبت میگردند، آرزوها بصیرت آدمی را کور میکنند، بهره و نصیب نزد کسی میرود که آن را طلب نکرده است علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمودند ناامیدی بهتر از طلب میباشد، چه اندازه زشت است خضوع در هنگام حاجت، و چه زشت میباشد ظلم در هنگام توانگری ۸- حبیب واسطی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: چه اندازه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۱

زشت است مؤمن به کاری مایل باشد که او را خوار و ذلیل کند ۹- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: بد بنده ای است آن کسی که طمع او را به هر طرف بکشاند، و یا به کاری دست بزند که او را خوار سازد و در انظار حقیرش کند ۱۰- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت میکند که فرمودند همه نیکی را در قطع طمع مشاهده کردم و باید به آنچه در دست مردم میباشد بی اعتنا بود ۱۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: چه اندازه زشت میباشد مؤمن کاری کند که خود را خوار سازد ۱۲- سعدان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که به آن جناب عرض کردم:

آن چیست که ایمان را در دل بنده ثابت میکند، فرمودند، ورع گفتم چه چیزی

او را از ایمـان بیرون میسازد فرمود: طمع ۱۳- عمرو بن هلال گویـد: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هرگز به ما فوق خود توجه نکنیـد و به این آیه نظر داشـته باشـید که فرمود: فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ، از مال و فرزندان آنها در شـگفت نباش در جـای دیگر فرموده: وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا، شـما به کسانی که ما به آنها همسـران دادیم و یا آنها دنیای خرم و با نشاطی دارند توجه نداشـته باشـید هنگامی که زرق و برق زندگی و خوشـی دیگران را مشاهده کردی، یـاد زنـدگی رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله را بکن که خوراکش نـان جو، شـیرینیش خرما، و آتش او از شاخه های درخت بود و این هم در هنگامی که میسر میشد ۱۴- ابو خـدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس از ما سؤال کند به او میدهیم، و هر کس بی نیازی کند خداوند او را بی نیاز میکند ۱۵- هیثم بن واقـد از امام صادق علیه السّلام روایت میکنـد که فرمودنـد: هر کس به زنـدگی انـدک قناعت کنـد خداونـد به عمل اندک او راضی میگردد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۲

۱۶- عمرو بن ابی المقـدام گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمودنـد: در تورات نوشـته شـده ای فرزنـد آدم هر طور میخواهی زنـدگی کن، و هر که میخواهی باش و بـدان همان گونه مجازات میشوی هر کس به روزی انـدک قناعت کند خداوند هم به عمل اندک او راضی می شود، و هر کسی که با روزی حلال

بسازد زنـدگی بر او آسان میگردد، و کسب او پاک می شود و از میان بـدکاران خارج خواهد شد ۱۷- محمد بن عرفه از امام رضـا علیه السّلام روایت میکنـد که فرمودنـد هر کس روزی زیاد بخواهـد بایـد عمل زیاد هم انجام دهـد و هر کس به روزی اندک قناعت کند عمل کم هم برای او کفایت میکند ۱۸- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند:

ای فرزنـد آدم اگر در دنیا جز حـد کفایت چیزی نمیخواهی بـدان که انـدکی از آن هم تو را کفایت میکند، و اگر میدانی که چیزی تو را کفایت نمیکنـد بـدان هر چه در دنیا میباشد برای تو کفایت نخواهد کرد ۱۹- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکنـد که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: هر کس میخواهـد بی نیازترین مردم باشد، باید به آن چه در دست خود دارد اطمینان بیشتر داشته باشد تا آنچه در دست دیگری هست ۲۰- سالم بن مکرم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودنـد: حـال یکی از اصـحاب رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله وخیم شـد زنش به او گفت: اگر ممکن است نزد حضـرت رسول برویـد و رفع مشـکل خود را از او بخواهیـد، آن مرد هم نزد رسول آمد و کنار آن جناب قرار گرفت هنگامی که رسول خـدا به او نگاه کردنـد، فرمودند: هر کس از ما چیزی بخواهد به او میدهیم، و هر کس چیزی طلب نکند خداوند او را بی نیاز میکند، آن مرد گفت: رسول خدا با این سخنان مرا در نظر گرفته است لذا

از محضـر آن حضـرت بیرون شـد و رفت و جریان را به زنش اطلاع داد زن او گفت: رسول خـدا هم بشـر است شـما برویـد و عرض حاجت کنید، او بار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۳

دیگر نزد رسول خـدا آمـد بار دیگر رسول همان سـخنان را تکرار کردنـد او هم چیزی نگفت و بیرون شد و این جریان سه بار تکرار گردیـد او بعـد از این رفت و یـک تیشه عاریت گرفت و بطرف کوه رهسـپار شـد و مقـداری هیزم جمع کرد و آن را به مـدینه آورد و فروخت و مقـداری گندم تهیه کرد و به منزل برد و آن را با زن خود خوردند، او روز بعد هم همین کار را کرد هیزم آورد و فروخت او به این کـار ادامه داد تـا آن گـاه که یـک تیشه خریـد و بعـد پولها را جمع کرد و از آن دو شتر و یک غلام خریداری نمود سـرانجام مقداری سـرمایه به هم کرد، و نزد رسول خدا آمد و جریان خود را گفت، رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودنـد من به شـما گفتم هر کس از ما بخواهـد به او میدهیم، و هر کس نخواهد خداوند به او میدهد ۲۱- ابو حمزه از امام باقر و صادق علیهما السّـلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به آنچه خداوند داده قناعت کند بی نیازترین مردم میباشد ۲۲- حمزه بن حمران گوید: مردی به امام صادق علیه السّلام شکایت کرد که او هر چه میخواهد به آن میرسد ولی قانع نیست، و نفسش همواره او را بزیاده روی تحریک میکند و از امام علیه السّلام خواست چیزی

به او تعلیم کنـد که او را سود بخشـد امـام صـادق علیه السّلام در پاسـخ او فرمودنـد: اگر آن چه بـدست میاوری تو را کفایت میکند، پس کمتر از آن هم میتواند تو را کفایت کند، ولی اگر آن چه بدست میاوری تو را کفایت نمیکند پس هر چه بدست آوری بـاز تـو را کفـایت نخواهـد کرد ۲۳- حنـان بـن سـدیر در یـک حـدیث از امیر المـؤمنین علیه السّلام روایت میکنـد که فرمودنـد: هر کس در دنیا به آن چه در دست دارد میتوانـد زندگی کند، کمتر از آن هم برای او کفایت خواهد کرد، ولی اگر کسی به آنچه در دست دارد اکتفا نکند چیزی در دنیا او را کفایت نخواهد کرد

## ۱۳۰ در تکبر و نخوت

۱- حکیم گویـد: از امـام صادق علیه السّلام سؤال کردم پائین درجه الحاد کـدام است، فرمود: تکبر و خودپسـندی پائین ترین درجه بی ایمانی میباشـد ۲- حسـین بن ابی العلاء گویـد: از امـام صادق علیه السّلام شـنیدم فرمود تکبر به طبقه معینی ارتباط نـدارد، گاهی در میان افراد شـرور هم متکبر دیـده می شود، و مردان پستی هم که ارزش اجتماعی ندارنـد تکبر دارنـد بزرگی جـامه ای است که به خداونـد اختصـاص دارد، و هر کس در این صـفت با خداونـد به مقابله برخیزد حقیر میگردد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در یکی از راههای مدینه حرکت میکردند و زنی از راه سـرگین جمع میکرد یاران رسول صـلی اللّه علیه و آله به او گفتنـد، از راه رسول خـدا دور شویـد، او گفت راه که وسـیع است، یکی از همراهـان خواست او را تنبیه کنـد، رسول اکرم فرمودند: او را واگذارید او جبار میباشد

۳- علاء بن فضیل گوید: امام صادق از امام باقر علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: عزت لباس خداوند و بزرگی پوشش او میباشد، هر کس در این باره با خداوند به مقابله برخیزد خداوند او را برو در جهنم خواهد افکند ۴- معمر بن عمر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند بزرگی لباسی است که در خور خداوند است و متکبر با خداوند به نزاع برخاسته است ۵- لیث مرادی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بزرگی مخصوص خداوند است و هر کس که با خداوند به نزاع برخیزد او را برو در آتش میاندازد ۶- زراره از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس اندکی تکبر در دلش باشد وارد بهشت نمیگردد ۷- محمد بن مسلم از امام علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: کسی که به اندازه

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۵

یک دانه تکبر در دل داشته باشد وارد بهشت نمیگردد، راوی گوید من در این هنگام کلمه استرجاع بر زبان جاری کردم امام علیه السّلام فرمودند چرا استرجاع گفتی گفتم من از شما سخنان شگفت انگیزی را شنیدم، امام فرمودند آن گونه نیست که شما فهمیدی، مقصود آن است که تکبر کند و منکر حقائق شود، و با خودخواهی و عناد به حق گردن نگذارد ۸- عبد الاعلی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که بزرگی و تکبر آن است که مردم را کوچک بدانی و حق را مسخره کنی ۹- عبد الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بزرگترین تکبر آن است

که مردم را تحقیر کنی و حق را مسخره نمایی گوید: عرض کردم تحقیر مردم و یا مسخره کردن حق و ناچیز جلوه دادن آن چگونه است، فرمود: حق را نمیداند و به اهل حق طعنه میزند، هر کس چنین کاری بکند با خداوند به منازعه برخاسته است ۱۰- ابن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند در جهنم جایی هست که متکبران در آن جای دارند، و به آن مکان سقر میگویند، او به خداوند از شدت حرارت خود شکایت کرد و اجازه خواست تا نفسی بکشد، بعد از آن نفسی کشید و جهنم را سوزانید ۱۱- داود بن فرقد از برادرش روایت میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: متکبران در صورت موجودات کوچک قرار داده میشوند و مردم آنها را زیر دست و پا خرد میکنند تا خداوند حساب مردم را برسد ۱۲- عمر بن یزید گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم من غذاهای تمیز و خوب میخورم، بوی خوش هم استعمال میکنم، و به چهارپایان چاق و جوان هم سوار میشوم و غلام هم دنبال من حرکت میکند، آیا اینها از تکبر شمرده میشوند تا من آنها را ترک کنم امام علیه السّلام سرش را پائین انداخت و بعد فرمودند: جبار ملعون کسی را گویند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۶

که مردم را تحقیر کند، و حق را نشناسد راوی گفت: حق را میشناسم ولی معنی تحقیر مردم را نفهمیدم، فرمود: او کسی است که مردم را تحقیر میکند تا بر آنها تسلط پیدا مینماید ۱۳- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام روایت میکرد که رسول

خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خداوند روز قیامت به سه نفر توجه ندارد، و آنها را پاک نمیسازد و گرفتار عذاب میکند، پیرمرد زنا کار، پادشاه ستمگر و فقیر متکبر ۱۴- عبد الله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند کسی تکبر نمیکند مگر اینکه در خود احساس حقارت مینماید ۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که یعقوب علیه السّلام بر یوسف علیه السّلام وارد شد، عزت پادشاهی موجب شد تا از تخت پائین نیاید و از پدر احترام کند در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای یوسف دستت را باز کن و او هنگامی که دستش را باز کرد نوری از آن خارج گردید و بطرف آسمانها رفت، یوسف گفت: این نور چه بود که از دستم بر آمد، جبرئیل گفت: آن نور نبوت بود چون برای یعقوب از تخت پائین نیامدی رفت و از فرزندان تو کسی به نبوت نمیرسد ۱۶- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر بنده ای در سرش یک مهاری هست که او را نگه می دارد و فرشته ای که او را حفظ میکند، هنگامی که آن بنده تکبر میکند فرشته به او میگوید: پائین بیا که خداوند تو را پائین آورد او بعد از این خود را بزرگ میداند ولی در دیدگان مردم کوچک میباشد ولی اگر تواضع کند خداوند او را بلند میکند و فرشته به او میگوید: بلند شوید که خداوند شما را بلند کرده است و او در این هنگام در نزد خود کوچک ولی در نظر مردم بزرگ جلوه میکند ۱۷-

عبد الله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر مردیکه تکبر کند و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۷

یا اظهار قدرت نماید به خاطر ذلتی است که در خودش میابد ۱۸- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس خیال کند که در آخرت برای او مقامی میباشد از مستکبران بشمار میرود، گوید عرض کردم شاید او می پندارد مانند دیگری معصیت نکرده و از این جهت برتری دارد امام علیه السّلام فرمودند: شما از حقیقت دور هستید، او از کجا میداند که حالش از معصیت کننده بهتر میباشد، ممکن است خداوند او را رحمت کرده باشد ولی تو را برای حساب نگهدارد، مگر داستان جادوگران را با موسی علیه السّلام مطالعه نکرده ای ۱۹- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله من فرزند فلان بن فلان هستم و پدران خود را تا نهم بشمارش در آورد، رسول خدا فرمودند، تو دهمین نفر آنها هستی که در آتش گرفتار خواهی شد ۲۰- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

آفت شرف و بزرگی افتخار و خودبینی میباشد ۲۱- ابن ضحاک از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از متکبران و خودخواهان در شگفت هستم آنها از نطفه ای خلق شدند و بعد هم مرداری خواهند شد، و بعد هم نمیدانند چه بر سر او خواهد آمد ۲۲- عقبه بن بشیر اسدی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: من عقبه اسدی هستم و

در شرف و بزرگی در میان قوم خود ممتاز میباشم، امام علیه السّلام فرمودند به حسب خود بر ما منت میگذاری خداوند متعال بوسیله ایمان گروهی را که به عنوان طبقه پائین نام برده میشدند بالا برد، و گروهی را هم چون در کفر خود ماندند با آنکه خود را شریف میدانستند آنها را وضیع خواند، و فضیلت و برتری فقط با تقوی حاصل میگردد ۲۳- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مبغوض ترین مردم متکبران هستند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۸

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس تکبر کند خداوند او را پائین میاورد ۲۴- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امام سجاد سلام الله علیه فرمودند: بین سلمان و یک نفر مجادله شد او گفت: شما که هستید ای سلمان، او گفت: آغاز من و شما یک نطفه بود و آخر هم مرداری گندیده خواهیم شد روز قیامت که میزان ها نصب شد عمل هر کس سنگین شد او کریم است و هر کس سبک گردید لئیم خواهد بود ۲۵- ابن صدقه از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: محبوبترین و نزدیکترین شما به من در روز قیامت کسانی هستند که دارای خلق نیکو باشند و تواضع کنند، و دورترین شما از من کسانی میباشند که اهل تکبر و نخوت باشند ۲۶- ابن خالد از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که امام صادق فرمود: خداوند متعال خانه گوشت و گوشت چاق را دشمن میدارد،

یکی از یاران امام علیه السّلام عرض کرد یا ابن رسول الله ما گوشت را دوست میداریم و خانه ما از گوشت خالی نمیباشد امام علیه السّلام فرمودند: مطلب آن طور نیست که شما تلقی کردید، مقصود از خانه گوشت آن خانه ای میباشد که در آن گوشت مردم را به عنوان غیبت میخورند، و گوشت چاق هم مردان متکبر هستند، که در راه رفتن خودنمائی میکنند ۲۷- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً* فرمودند یعنی با بزرگی و تکبر راه نروید ۲۸- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در جهنم جایی هست بنام سقر که متکبران در آن جا میباشند، سقر به خداوند از شدت حرارت خود شکایت کرد و از خداوند اجازه خواست تا نفسی بکشد، خدا اجازه داد و او نفسی کشید و جهنم را سوزانید ۲۹- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خوشحالی و غرور و تکبر همه از موارد شرک میباشند، و هر کس مرتکب آنها شود در زمین معصیت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۰۹

کرده است ۳۰- ابن ابی نجران در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت میکنند که فرمودند: هر کس پیراهن خود را وصله کند، و کفش خویش را اصلاح نماید، و اثاث خود را بردارد از تکبر ایمن است ۳۱- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی تو را از سه خصلت نهی میکنم و آنها عبارتند از: حسد، حرص،

و تکبر ۳۲- حسین بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از نزد گروهی گذشتند و از آنها پرسیدند چرا در این جا اجتماع کرده اید؟

گفتند: یا رسول الله این یک دیوانه است که بر زمین افتاده و ما بخاطر او اینجا جمع شده ایم رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: این دیوانه نیست بلکه گرفتار مصیبت شده است بعد از آن فرمودند به شما بگویم دیوانه کدام است و دیوانه واقعی چه کسی میباشد، عرض کردند بفرمائید یا رسول الله پیامبر گرامی فرمودند: کسی که در راه رفتن تکبر میکند، و به سر و وضع خود توجه دارد و شانه های خود را حرکت میدهد، و از خداوند آرزوی بهشت می نماید، در حالی که خدا را نافرمانی میکند، کسی که مردم از شر او در امان نمیباشند، و از او امید خیری ندارند این چنین شخصی را مجنون میگویند ۳۳- امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

در شگفت هستم از فرزند آدم که اول او نطفه و آخرش هم مردار است و در وسط هم ظرفی است پر از کثافت و با همه اینها تکبر میکند ۳۴- ابن فضال در یک حدیث از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند شیطان یک سرمه و یک چرب زبانی، و یک انفیه دارد، سرمه اش خواب، و چرب زبانی او دروغ و انفیه اش فخر و مباهات میباشد ۳۵- عمرو بن جمیع میگوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت میکند

که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه امت با تکبر و غرور راه رفتند، و فارس و روم هم



به آنها خدمت کردند در آنجا با هم اختلاف میکنند و به هم مشغول میشوند ۳۶- عبد الاعلی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: تکبر آن است که مردم را احمق بدانی و به حق بی اعتنائی کنی ۳۷- عبد الله بن طلحه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بنده ای که اندکی تکبر در دل داشته باشد وارد بهشت نمیشود، و بنده ای که اندکی ایمان در دلش باشد وارد دوزخ نمیگردد گوید: عرض کردم قربانت گردم مردی لباس میپوشد و یا سوار بر چهار پا میگردد، و از وضع چنان مینماید که تکبر میکند، امام فرمودند: آن تکبر نیست، کبر و نخوت انکار حق و عدم اطاعت از آن میباشد، و ایمان تصدیق به حق است ۳۸- محمد بن مسلم گوید: امام علیه السّلام فرمودند: کسی که اندکی از کبر در او باشد وارد بهشت نمیگردد، گوید عرض کردم ما لباس نو در بر میکنیم، و از آن خوشمان می آید، امام فرمود مقصود از تکبر آن است که متکبر با خداوند تکبر میکند ۳۹- عبد الاعلی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس وارد مکه شود و اهل تکبر نباشد گناهانش آمرزیده میگردد، گفتم: کبر چیست فرمودند: تحقیر مردم و پوشاندن حق گفتم آن چگونه میباشد، فرمود: حق را نمی شناسد و بر اهل حق هم طعن وارد میکند ۴۰- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند

که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شتری داشتند که از همه جلوتر میرفت، یکی از روزها یک عرب بیابانی به رسول خدا رسید و شترش از رسول خدا جلو افتاد، مسلمانان ناراحت شدند، رسول خدا فرمودند: من بالا رفتم و لازم است خداوند هر چیزی را که بالاـ رفت پائین بیاورد ۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: متکبران مانند صورتهای ریز قرار میگیرند و مردم آنها را زیر دست و پای خود قرار میدهند تا از حساب فارغ گردند معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در آسمان دو فرشته بر انسان موکل میباشند هر کس تکبر کرد او را پائین میاورند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۱

۴۲- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من گفتند: بوی بهشت از فاصله هزار سال راه می آید ولی عاق والدین، قاطع رحم، پیرمرد زناکار، کسی که لباسهای خود را از روی تکبر بر زمین میکشد، فتنه انگیز و منت گذار و کسی که از دنیا سیر نمیشود به بهشت نخواهد رسید

## ۱۳۱ در حسد

۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: مردی در حال غضب کاری میکند ولی بعد با توبه آن را جبران مینماید، اما حسد ایمان را میخورد و همان گونه که آتش هیزم را میخورد ۲- جراح مدائنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسد ایمان را میخورد و همان گونه که آتش هیزم را میخورد ۳- داود رقی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: از خداوند بترسید و به

یک دیگر حسد نبرید، یکی از شریعتهای عیسی علیه السّلام سیاحت در شهرها بود، او در یکی از سیاحتهای خود با مردی کوتاه که از اصحابش بود حرکت میکرد آن مرد همواره با عیسی علیه السّلام همراه بود، هنگامی که عیسی به دریا رسید بسم الله را بر زبان جاری کرد و با یقین خود را به آب زد و روی آب حرکت نمود، آن مرد کوتاه هنگامی که عیسی را چنان دید او هم بسم الله گفت و خود را در آب انداخت بعد از اینکه وارد دریا گردید آن مرد گرفتار عجب و خودپسندی شد و گفت:

اینک عیسی روح الله روی آب حرکت میکند و من هم حرکت میکنم پس او را بمن چه فضیلتی میباشد، هنگامی که این مطلب در خاطره اش آمد در آب فرو رفت او ناگهان متوجه شد و به عیسی متوسل گردید و از وی فریادرسی نمود، عیسی علیه السّلام آمد و او را نجات داد و بعد گفت: ای قیصر چه گفتی که چنین شد، گفت: من با خود گفتم ای عیسی روح الله است از آب میگذرد و من هم میگذرم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۲

و عجب مرا فرا گرفت عیسی علیه السّلام به او گفت: تو خود را در جایی حساب کردی که خود در آن مقام نبودی و از این جهت گرفتار غضب خداوند شدی، اکنون از آنچه گفتی توبه کن، او توبه کرد و بار دیگر به همان مرتبه رسید، اکنون از خداوند بترسید و حسادت نکنید ۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

فقر نزدیک است به کفر بیانجامد، و حسد نزدیک است که بر مقدرات پیروز شود ۵- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند آفت دین حسد، عجب و فخر و مباهات میباشند ۶- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرستاد و گفت: ای موسی بر بندگان من به خاطر لطفی که به آنها کرده ام حسادت نکن ای موسی دیدگان خود را بطرف آنها ندوز و خود را تابع دیدگان قرار نده، کسانی که حسود هستند به نعمتهای من کفران میکنند، آنها جلو روزی هائی که بین آنها تقسیم کرده ام سد میکنند، هر کس چنین باشد نه من با وی میباشم و نه وی با من خواهد بود ۷- فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: مؤمن به حال دیگران غبطه میبرد ولی حسودی نمیکند، اما منافق حسد میبرد و غبطه نمیخورد ۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: حسودان از همه مردم کمتر لذت میبرند ۹- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند نزدیک است فقر آدمی را به کفر بکشاند و نزدیک میباشد حسد بر مقدرات غلبه کند ۱۰- جازی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش روایت میکند که فرمودند:

مردیکه در او بخل، حسد و ترس باشد در آسایش نخواهد بود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۳

۱۱- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: لقمان به پسرش گفت حسود سه نشانه دارد، هنگامی که در

نزدت نباشد غیبت میکند، و هنگامی که بنزد تو بیاید تملق میگوید، و هنگامی که گرفتار مصیبت شوی شماتت مینماید ۱۲- امام صادق علیه السّلام در وصیت خود فرمودند: حسود آسایش ندارد ۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت عذاب میکند، عرب را به عصبیت، مالکان را به تکبر، امیران را به ستم کردن، فقها را به حسادت، بازرگانان را به خیانت، و روستائیان را به جهالت ۱۴- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روزی از شش چیز به خداوند پناه میبردند، و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، ظلم، و حسد ۱۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حسود نباید انتظار آرامش قلب داشته باشد و یا به آن اطمینان پیدا کند ۱۶- ابن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

بیماری قلب های گذشته به طرف شما آمده و آن بغض و حسد میباشد ۱۷- امام رضا علیه السّلام از امیر المؤمنین صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: نزدیک است که حسد بر مقدرات پیشی گیرد ۱۸- ابن ابی عمیر روایت میکند که امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ فرمود: مگر او را مشاهده نکردی که با دو چشمان باز به تو نگاه میکرد او همان است ۱۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد حسد چیست فرمود گوشت و خونی است که در میان مردم

دور میزنـد، و هر گاه به ما رسـید مایوس میگردد و او شـیطان میباشد ۲۰- رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از حسـد دوری کنیـد، حسـد نیکیهـا را میخورد همـان گونه که آتش هیزمهـا را میخورد ۲۱- علی بـن جعفر از برادرش موســی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۴

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله به اصـحاب خود فرمودند: بیماری ملتهای گذشـته بطرف شـما آمده است و آن حسد میباشـد متوجه باشید که حسد موها را قطع نمیکند ولی او دینها را قطع مینماید، کسانی که میتوانند از حسد رهائی یابند که دست خود را نگهدارند، و زبانشان را حفظ کنند، و به برادران مؤمن گوشه و کنایه نزنند ۲۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حاسد قبل از اینکه به محسود زیـان برسانـد به خود ضـرر میرسانـد، ماننـد شـیطان که با حسادت خود به خویشـتن زیان رسانیـد و خود را مسـتوجب لعن و نفرین کرد و آدم را به مقـام اجتبـاء و هـدایت رسانیـد و موجب بلنـدی مقام و برگزیـدگی او شـد اکنون اگر محسود باشـی بهتر است از اینکه حاسد باشـی زیرا میزان حاسد همیشه سـبک می شود و میزان محسود سنگین می گردد، حالا که روزی بین مردم تقسـیم شـده است حسد چه سودی میدهد و محسود چه زیانی خواهد دید ریشه حسد از کوری قلب آغاز میگردد و از انکار فضل خداوند شـروع می شود کوری دل و انکار فضل خدا دو بال کفر هستند، به خاطر حسد فرزند آدم در حسرت ابدی فرو رفت، و در هلاکتی گرفتار شد که از آن رهائی پیدا

نخواهد کرد توبه و بازگشت برای حسود نیست، زیرا وی اصرار بر حسادت دارد، و به آن معتقد میباشد و سرشت آن به حسادت آمیخته شده است، او بدون جهت حسادت میکند، و طبیعت تغییر نمیکند اگر چه معالجه گردد ۲۳- ابن ابی نجران گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ چیست فرمودند: یعنی مردی زن و یا دختر مردی را آرزو نمیکند بلکه میخواهد خداوند مانند آنها را به او بدهد ۲۴- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات میکرد ناگهان مشاهده کرد مردی در زیر سایه عرش خداوند هست

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۵

موسی علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا این مرد کیست که عرشت بر او سایه افکنده است، گفت: ای موسی این شخصی میباشد که از مردم حسادت نکرده و نسبت به فضل آنها حسد نورزیده است ۲۵- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نعمتهای خداوند دشمنانی دارند گفته شد دشمنان نعمت خداوند چه هستند، فرمودند: کسانی که به مردم حسادت میکنند و نمی توانند فضائل اشخاص را مشاهده نمایند ۲۶- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خاسته های مردم را مخفیانه انجام دهید زیرا هر صاحب نعمتی حسود میباشد علی علیه السّلام فرمودند: حسود به کسی خشم میکند که هیچ گناهی ندارد ۲۷- موسی بن عمران علیه السّلام مردی را در زیر سایه عرش مشاهده کرد و گفت:

بار خدایا این کیست که این مقام را پیدا کرده و در زیر سایه عرشت قرار

داده ای، خداوند فرموده: ای موسی این کسی میباشد که والدین خود را نیازرده است و از فضیلت دیگران حسد نبرده است ۲۸- علی علیه السّلام فرمودند: در شگفت هستم که چگونه حسودان از سلامت بدن خود غفلت میکنند علی علیه السّلام فرمودند: تندرستی بدن از کمی حسادت میباشد ۲۹- علی علیه السّلام فرمودند: حاسد ظالمی است که به مظلوم شباهت دارد، او همواره، حسرت میکشد، دلش غمگین است و اندوه از او دست بر نمیدارد علی علیه السّلام فرمودند: حسود از کسی خشمگین میباشد که هیچ گناهی ندارد، و او بخل میورزد به چیزی که مال او نمیباشد علی علیه السّلام فرمودند: دروغگو مردانگی ندارد، و حسود آسایش ندارد علی علیه السّلام فرمودند: برای تو از حسود همین بس که در هنگام خوشحالی تو او ناراحت میگردد علی علیه السّلام فرمودند: حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمیاورد، دلت را سست میکند بدنت را بیمار میگرداند، بدترین چیزی که در قلب اثر میگذارد حسادت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۶

میباشد علی علیه السّلام فرمودند: حسود زود حمله میکند و دیر محبت مینماید علی علیه السّلام فرمودند: حسود همواره اندوه دارد و لئیم پیوسته مورد مذمت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: بدکاران بی نیاز نمیگردند، و حسودان آسایش ندارند، و پادشاهان بی وفا هستند لقمان به فرزندش گفت: از حسد دوری کن زیرا نشانه های حسد در تو معلوم میگردد و در دیگری اثری نخواهد داشت

### ۱۳۲ در مذمت غضب

۱- عبد العظیم حسنی از امام ابو جعفر ثانی علیه السّلام روایت میکند که موسی بن جعفر علیهما السّلام بر هارون الرشید وارد شد در حالی که او بر مردی خشمگین شده بود، امام

علیه السّلام فرمودند: شما برای خداوند غضب کنید، و نباید بیش از آنکه آن مرد از خودش ناراحت باشد تو از وی زیادتر ناراحت گردی ۲- علی علیه السّلام فرمودند: نسبی پست تر از غضب نمیباشد ۳- از علی علیه السّلام سؤال شد بردبارترین مردم کیست، فرمودند: کسی که غضب نمیکند ۴- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد ۵- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که حواریون به عیسی بن مریم گفتند: ای معلم نیکیها به ما بگو کدام چیز از همه سختتر است، فرمودند:

سختترین چیزها غضب خداوند میباشد، گفتند: چگونه باید از غضب خدا خود را نگهداری کرد فرمودند: خودتان غضب نکنید، سؤال کرد غضب از کجا شروع

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۷

می شود، فرمودند: از تکبر، زورگوئی و تحقیر مردم ۶- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هر روز از شش چیز به خداوند پناه میبردند و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، و حسد ۷- فاطمه دختر امام رضا از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس برای خداوند غضب خود را نگهدارد، خداوند هم او را عذاب نمیکند و هر کس خلق نیکو داشته باشد خداوند او را درجه روزه داران و شب زنده داران میدهد ۸- محمد بن فضیل از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که مردی به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله

بمن عملی یاد بـده که هر گاه آن را انجام دهم اهل بهشت گردم، رسول خـدا فرمودند: غضب نکن و از مردم چیزی مخواه، و هر چه برای خود می پسـندی برای مردم هم بپسند ۹- ابو بصـیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که در محضر امام باقر سلام الله علیه از غضب گفتگو شـد، امام علیه السّـلام فرمودند: مردی غضب میکند و هرگز راضـی نمیگردد این شـخص با این اخلاق وارد دوزخ شود هر گاه کسـی غضب کرد باید بنشـیند و در این هنگام پلیدی شیطان از او دور میگردد، و اگر در حال نشسـته غضـب کرد بایـد برخیزد، و هر کس که به خویشاونـدان خـود غضب کرد بایـد بطرف او برود و خـود را به او نزدیک سازد و با او تماس بگیرد، و رحم ها هر گاه با هم برخورد کردنـد غضب آنها فروکش میکند ۱۰- ابو الحسن سوم علیه السّلام از پدرانش از موسـی کاظم علیه السّـلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در هنگام جفای اشخاص غضب نکند شکر نعمت را به جـای نیـاورده است ۱۱- ابـن عمیره از امـام صـادق علیه السّـلام روایت میکنـد که فرمـود: هر کس خشم خـود را فرو برد خداوند لغزشهای پنهانی او را میپوشاند ۱۲- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس از اعراض

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۸

مردم خودداری کنـد خداونـد او را از عذاب خود حفظ میکند و هر کس از غضب خودداری نماید خداوند روز قیامت از وی در میگذرد ۱۳- روایت شده مردی از عالم پرسید خیر دنیا و آخرت را به او تعلیم دهد

و مختصر هم بگوید: آن عالم فرمودند: غضب نکن ۱۴- اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند: یکی از شما غضب میکنـد و تا آنجا پیش میرود تا داخل آتش میگردد، اینک هر یک از شـما که غضب کردید و با ارحام خود در افتادید خود را به او نزدیک سازیـد رحم هنگامی که با هم تماس گرفتند آرام میشوند و اسـتقرار پیدا میکنند، ارحام به عرش خداوند آویزان هسـتند و مانند آهن به آن پیوسـته اند، ارحام ندا میکنند و میگویند بار خدایا با کسانی که با ما ارتباط برقرار میکنند تو هم ارتباط داشـته باش، و هر کسـی که با ما قطع رابطه میکنـد تو هم با او قطع رابطه کن ۱۵- رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غضب پاره آتش از شـیطان میباشد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غضب ایمان را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میگرداند شیطان علیه اللعنه گوید: غضب دام من است و هر کس از نیکان را بدان وسیله صید میکنم و راه آنهـا را بطرف بهشـت می بنـدم امـام صـادق علیه السّـلام فرمودنـد: هر کس غیبت نکنـد وارد بهشت می شـود، و هر کس غضب ننماید وارد بهشت میگردد، و هر کس حسادت نکند آن هم وارد بهشت می شود ۱۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: پـدرم میفرمود: کدام چیز بدتر از غضب میباشد هر گاه مردی غضب کند آدم میکشد و زن پارسا را متهم میکند ۱۷- ابن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: یک نفر عرب بیابانی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد

و عرض کرد: یا رسول الله چیزی بمن یاد بده من مسافر هستم و در بیابان زندگی میکنم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به او فرمودند: غضب نکن اعرابی آن را بسیار ساده تلقی کرد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۱۹

بار دیگر پرسید من در بیابان زندگی میکنم بمن چیزی تعلیم فرمائید رسول خدا باز همان سخن را تکرار کردند آن مرد بار سوم سخن را تکرار نمود رسول الله همان را گفت اعرابی دیگر سخن نگفت و سکوت کرد و بعد اظهار داشت او مرا نصیحت کرد و تحذیر نمود که در هنگام غضب افتراء نبندم و کسی را نکشم امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد فرمودند شیطان با فرشتگان زندگی میکرد و ملائکه خیال میکردند از آنها میباشد، ولی خداوند میدانست از آنها نیست، هنگامی که مامور شد به آدم سجده کند تعصب به خرج داد و غضب کرد خداوند به همین جهت او را از مقامش طرد کرد و از بهشت بیرون نمود ۱۸- زید بن علی روایت میکند که خداوند به پیامبرش داود وحی فرستاد و گفت: هر گاه بنده من در حال غضب مرا یاد بیاورد و من هم روز قیامت او را بیاد میاورم و او را از نظر دور نمیدارم ۱۹- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند غضب ایمان را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میسازد ۲۰- علی علیه السّلام فرمودند تندی بخشی از دیوانگی میباشد زیرا صاحب آن بعد پشیمان میگردد و اگر چنانچه پشیمان نشد

جنون او ثابت می شود ۲۱- از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد چه چیز آدمیان را از غضب خداوند دور میکند فرمودند: غضب نکن تا گرفتار غضب خداوند نگردی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس غضب خود را نگهدارد خداوند عیبهای او را میپوشاند ابو درداء گوید: عرض کردم یا رسول الله کاری بمن یاد دهید تا با انجام آن وارد بهشت گردم، فرمودند: غضب نکن رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس غضب کند و تندی نماید در لب جهنم قرار میگیرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۰

در محضر امام باقر علیه السّلام از غضب و تند خوئی گفتگو شد فرمودند: مردی غضب میکند و از آن دست بر نمیدارد تا آن گاه که وارد دوزخ میگردد امام باقر علیه السّلام فرمودند: در تورات نوشته شده خداوند با موسی مناجات میکرد و در مناجات خود به او گفت: ای موسی از تند خوئی دست بردار و با مردم به تندی سخن نگو تا تو را از غضب خود حفظ کنم ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: غضب آتشی است از شیطان که در دل فرزندان آدم روشن میگردد، و هر گاه یکی از شما غضب میکند دیدگانش سرخ میگردد و رگهایش پر می شود و شیطان در او تصرف میکند ۲۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

غضب ایمان را فاسد میکند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد میسازد ۲۳- میسر گوید: در محضر امام باقر علیه السّلام از

غضب گفتگو شد، امام فرمودند:

مردی غضب میکند و از مغضوب راضـی نمیشود تا آنگاه که وارد دوزخ گردد، هر گاه کسـی بر گروهی تندی کرد و روی پا بود باید فورا بنشـیند در این هنگام خوی شـیطان از آن دور میگردد، و هر گاه مردی با یکی از ارحام خود گفتگو کرد و بر او تنـدی نمود بایـد فورا خود را به او نزدیک کنـد و خود را به او چسـباند زیرا رحم هر گاه به هم پیوسـتگی پیـدا نمایـد ساکت میگردد ۲۴- داود بن فرقـد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شـری میباشد ۲۵- قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که از پدرم شـنیدم فرمودند: مردی از بیابان حضور رسول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله رسـید و عرض کرد یا رسول الله من در بادیه سکونت دارم اکنون سخنان جامعی برای من بیان کنید تا من در بیابان از آنها استفاده کنم رسـول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله به او فرمودنـد: تنـد خـوئی نکن او سه بـار سؤال خود را تکرار کرد و رسول همـان پاسـخ را دادند، او متوجه شد و گفت: رسول خدا مرا جز به خیر نصیحت نمیکند و سکوت کرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۱

امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: پـدرم میفرمودنـد: مگر چیزی مهمتر از غضب و تنـدخوئی میباشـد مردی غضب میکند و در حال غضب آدم میکشـد و مرتکب قتل حرام میگردد، و یا اینکه در اثر تنـدی زنان پارسا را قـذف میکنـد و آنها را متهم به زنا مینماید ۲۶- عبد الاعلی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض

کردم موعظه ای بمن تعلیم کنید تا از آن پند گیرم، امام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در پاسخ مردی که از او سؤال کرد او را موعظه کند فرمود: غضب نکنید، او سه بار سؤالش را تکرار کرد و رسول خدا همان جواب را به او دادند ۲۷- سیف بن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس چشم خود را فرو برد خداوند عیبهای او را میپوشاند ۲۸- حبیب سجستانی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در تورات آمده است که خداوند با موسی علیه السّلام مناجات میکرد و گفت: ای موسی به مردم غضب نکن تا تو را از غضب خود حفظ کنم ۲۹- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به یکی از انبیاء خود وحی فرستاد: ای فرزند آدم مرا در هنگام غضب خود یاد بیاور تا تو را در وقت غضب خود یاد کنم و تو را فراموش نسازم، از یاری کردن من خوشحال باش که یاری کردن من بهتر است تا یاری خودت برای خود ۳۰- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: مرا به چیزهائی تعلیم فرما، رسول گفت: برو و غضب نکن، گفت: همین برایم کفایت میکند آن مرد بطرف قومش رهسپار شد و متوجه شد میان آنها جنگ در گرفته است، و آنها در صفها قرار گرفته و سلاح در بر کرده آماده جنگ شده اند، او لباس جنگ در بر کرد و در میان آنها قرار گرفت

در این هنگام متوجه سخنان رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله شد که فرموده بود غضب نکنید، او اسلحه را بدور انداخت و بطرف دشمنان رفت، و گفت: ای مردم اگر از میان شما

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۲

کسی کشته شده و یا مجروح گردیده و یا اثری از ضرب و جرح در آن هست من از مال خود آنها را جبران میکنم آنها در پاسخ او گفتند: ما کشته و مجروحی نداریم که فدیه قبول کنیم، ما باید جبران کنیم و فدیه بدهیم، راوی گفت: آنها در اثر این سخن با هم صلح کردند و غضب و خشم از میان آنها رفت ۳۲- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: غضب آتشی است از شیطان که در دل آدم برافروخته میگردد، و هر گاه یکی از شما غضب کند دیدگانش سرخ می شود و رگهایش پر میگردد، هر گاه یکی از شما از آن ترسید در زمین بنشیند، وسوسه شیطان از او میرود ۳۳- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمودند: غضب دل حکیم را تاریک میکند و هر کس غضب خود را در اختیار نگرفت، نمیتواند عقل خود را در اختیار بگیرد ۳۴- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

هر کس خود را از بدگوئی به مردم حفظ کند خداوند روز قیامت او را آزاد میگذارد و هر کس با مردم به تندی رفتار نکند خداوند روز قیامت او را عذاب نمیکند

## ۱۳۳ در تعصب و زیاده روی

۱- منصور بن حازم گوید: هر کس تعصب داشته باشد و یا برای

او تعصب به خرج دهند رشته ایمان را از گردنش بیرون مینماید ۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس در دلش اندکی تعصب باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور میگرداند ۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس تعصب داشته

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۳

باشد خداوند سر او را با پارچه ای از آتش خواهد بست ۴- حبیب بن ابی ثابت از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت میکند فرمودند: اهل تعصب وارد بهشت نمیشوند مگر حمزه بن عبد المطلب او هنگامی که مشاهده کرد مشرکان به رسول خدا اهانت کردند و شکم شتری را روی او انداختند از روی تعصب و حمایت از برادرزاده اش مسلمان شد و از آن جناب دفاع کرد ۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند فرشتگان خیال میکردند که ابلیس از آنها میباشد ولی خداوند میدانست از آنها نیست، و بعد با اظهار تعصب و غضب روشن شد که او از فرشتگان نمیباشد و گفت مرا از آتش و او را از خاک بیافریدی ۶- زهری گوید: از علی بن الحسین علیهما السّلام سؤال شد عصبیت چیست، فرمودند: عصبیتی که موجب گناه میگردد آن است که مردی بدترین خویشاوندانش را خوب بداند و نیکان قوم دیگری را بد جلوه دهد، تعصب آن نیست که کسی قوم خود را دوست بدارد بلکه تعصب آن است که در ظلم قوم خود از آنها دفاع کند و یاری نماید ۷- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول

خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

هر کس اندکی در دلش تعصب باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور میکند ۸- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در هر روز از شش چیز به خداوند پناه میبرد و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، و حسد ۹- محمد بن اسلم جبلی روایت میکند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت عذاب میکند عرب را به عصبیت، مالکان را به تکبر، امیران را به جور، فقهاء را به حسد، بازرگانان را به خیانت، و روستائی را به جهل ۱۰- امام رضا علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین کسی که وارد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۴

دوزخ میگردد امیری است که بزور تسلط پیدا کند و عدالت نداشته باشد، و صاحب مالی که حقوق مال خود را ندهد، و فقیری که تکبر کند ۱۱- صعصعه بن صوحان گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام بیماری من به عیادت آمدند، و گفتند: ای صعصعه عبادت مرا از خودت موجب افتخار ندانی و نباید بر قومت افتخار کنی، هر گاه مشاهده کردی خویشاوندانت مشکلاتی دارند خود را از آن کنار نکش بدان هیچ کس نمیتواند بدون خویشاوندانش زندگی کند و از آن بی نیازی حاصل نماید، هر گاه او یک دست خود را از آنها دریغ دارد آنها دستهای زیادی از او دریغ خواهند داشت، هر گاه مشاهده کردی آنها کار نیک میکنند به آنها کمک کن اما هر گاه دیدی آنها کار زشت

انجام میدهند آنها را ترک نکن، آنها را نصیحت نما تا از خداوند اطاعت کنند و دست از کارهای زشت بردارند، شما همواره در راه خیر خواهید بود تا آن گاه که به طاعت خداوند مشغول گردید و دست از معصیت باز دارید ۱۲- موسی بن جعفر از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت میکنند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: دو چیز مردم را هلاک کرده اند: ترس از فقر و طلب فخر و بزرگی ۱۳- حمران از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که سه چیز از کارهای دوران جاهلیت میباشد، افتخار به نسب، طعنه زدن به شرافت و بزرگی دیگران، و انتظار باران در هنگام طلوع و یا غروب فلان ستاره و یا تقارن ستارگان به یک دیگر ۱۴- حسین بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: چهار چیز در میان امت من تا روز قیامت خواهد بود، افتخار به نژاد و تبار، و طعنه زدن به نسب و خاندان، و دیگر انتظار باران در هنگام طلوع و یا غروب بعضی از ستارگان و گریه و شیون آنهائی که برای مردگان نوحه سرائی میکنند و یا به سر و سینه خود میزنند،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۵

اگر قبل از مرگ توبه نکنند، روز قیامت جامه های آتشین در بر آنها مینمایند و آنان را در لباسهای کثیف و آلوده حاضر میسازند ۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: آیا شما همه این مخلوقات را از مردم میدانید و آنها همه انسان هستند، بعد از آن فرمودند

آنها که اهل مسواک نیستند، یا در جاهای تنگ چهار گوشه می نشینند، و یا سخنان لغو و بی معنی بر زبان جاری میکنند و یا در باره مسائلی که از آن خبر ندارند بحث می نمایند یا کسانی که بدون علت خود را مریض جلوه میدهند، و یا بدون ناراحتی خود را مصیبت زده جا میزننـد، و با یاران خود حق را زیر پا میگذارنـد، و به پـدران خود افتخار میکننـد در حالی که کارهای شایسته آنها را انجام نمیدهنـد شـما این گونه مردمان را از مردم ندانیـد، آنها فقط صورت مردمی دارنـد، کسانی که به آباء و اجداد خود افتخار میکنند مانند آن درختی هستند که قشرهای متعدی روی او میباشد و باید همه آن پوستها را کند تا به مغزش رسـید و بعد از آن اسـتفاده کرد، آنها همان گونه اند که خداوند فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۱۶- درست بن ابی منصور از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس تعصب داشـته باشد، و یا برای او تعصب داشـته باشـند رشـته ایمان از او قطع میگردد ۱۷- محمد بن مسـلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند هر کس تعصب به خرج دهـد خداوند با یک پارچه آتشـین سـر او را خواهد بست ۱۸- حسـین بن مختار گوید: علی علیه السّلام فرمودند: هر کس برای افتخار کاری بکند خداوند روز قیامت او را سـیاه محشور مینماید ۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمودند هر گاه سه چیز را در یک انسان مشاهده کردید او را از اهل جهنم بدانید و آنها عبارتند

از بی حیائی، تکبر، و فخر فروشی.

۲۰- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: اصالت انسان دین او و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۶

بزرگیش خلق او، و کرامتش تقوای او میباشند، و مردم از عهد آدم تاکنون همگان یکسان بوده اند ۲۱- بزنطی گوید: من با گروهی از اصحاب خدمت ابو الحسن علیه السّلام رسیدیم و مدتی با آن حضرت صحبت کردیم، هنگامی که همگان برخاستند تا بروند امام علیه السّلام متوجه من شدند و فرمودند: ای احمد شما بنشینید من هم نشستم امام علیه السّلام متوجه من شده و با من به سخن گفتن مشغول شدند من از آن جناب سؤالاتی کردم و او هم پاسخ گفت و تا مدتی از شب گفتگو داشتیم، هنگامی که خواستم از محضرش بیرون گردم فرمودند: ای احمد میروی و یا همین جا میخوابی عرض کردم قربانت گردم اکنون شب میباشد اگر اجازه دهی میروم و اگر میل داری همین جا میخوابم، امام فرمود: همین جا بمان اکنون نگهبانان در کوچه هستند و مردم هم آرام گرفته اند، امام این سخنان را گفتند و اطاق را ترک کردند هنگامی که امام به اندرون رفتند من خدا را سجده کردم و گفتم: حجت خداوند و وارث علوم پیامبران با من انس گرفت و مرا از میان برادران برگزید و با من به گفتگو نشست در سجده بودم که با پای خود مرا متوجه کرد و من از سجده سر برداشتم امام علیه السّلام دست مرا گرفت و فشار داد و فرمود: ای احمد امیر المؤمنین سلام الله علیه از صعصعه بن صوحان در هنگام بیماری عیادت کردند، هنگامی که

از منزل او بیرون شدند فرمودند: ای صعصعه به عیادت من بر برادرانت فخر نفروشی از خداوند بترس، امام این سخن را گفتند و رفتند ۲۲- بزنطی گوید: خدمت امام رضا علیه السّلام بودم و شب هنگام که خواستم برگردم فرمودند همین جا بخوابید، من هم در آنجا ماندم امام به یکی از خادمانش گفت: بستر مرا بیاورید و برای احمد پهن کنید تا در آن بخوابد بعد از اینکه وارد اطاق خواب شدم در دل من مطلبی پیدا شد که من اکنون در خانه ولی خدا هستم و در فرش و بستر او خوابیده ام، در این هنگام فریاد زد ای

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۷

احمد امیر المؤمنین علیه السّلام به دیدن صعصعه رفت و گفت: دیدن مرا موجب فخر و مباهات برای دوستانت ندانی و باید تواضع کنی تا مقامت بلند گردد ۲۳- ابو عبیده از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روز فتح مکه برای مردم خطبه خواندند و در خطبه پس از حمد و سپاس خداوند فرمودند: ای مردم شاهدان به غائبان برسانند خداوند متعال بوسیله اسلام نخوت و تکبر جاهلیت را برد، و اینک نباید کسی به پدران و یا قبائل خود افتخار کند، ای مردم شما از آدم هستید و آدم هم از خاک خلق شد، بهترین شما امروز کسانی هستند که متقی باشند و از خداوند اطاعت کنند آگاه باشید که عربیت تولد یافتن از یک پدر عرب نمیباشد، عربیت زبان گویائی میباشد که شما به آن سخن میگوئید، هر کس در عمل کوتاهی کند بزرگی و نژاد او را به

رضوان خداوند نخواهد رسانید، اینک متوجه باشید تمام قراردادها و تعهدهایی که در زمان جاهلیت با آن سنت بسته شده امروز باطل میباشد ۲۴- زراره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم مردم روایت میکنند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شریفترین مردم در جاهلیت در اسلام هم شریف هستند، امام فرمودند: راست میگویند ولی معنی حدیث را درک نکرده اند کسانی که در جاهلیت شریف بودند از همه سخی تر بشمار میرفتند، آنها اخلاقشان نیکوتر و به همسایگان مهربانتر و آزارشان از همه کمتر بود، این جماعت با این صفات هنگامی که مسلمان میشدند در اسلام اهل خیر بودند ۲۵- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: امت خود را به پنج چیز وصیت میکنم، آنها باید گوش فرا دهند، اطاعت کنند، مهاجرت نمایند، جهاد داشته باشند، در اجتماعات شرکت نمایند، و هر کس مردم را بطرف جاهلیت بکشاند بطرف جهنم میرود ۲۶- علی علیه السّلام فرمودند: فرزند آدم را به افتخار چکار اول آن نطفه و آخرش مردار میباشد، او نمیتواند روزی خود را فراهم کند و مرگ را از خود دور گرداند

## ۱۳۴ نهی از ستایش

۱- در منهیات حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمده: در چهره ستایشگران خاک بپاشید ۲- در تفسیر آیه شریفه لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ آمده اگر کسی آمد و در باره تو سخنانی گفت که در تو وجود نداشت از او قبول نکن و وی را تکذیب نما زیرا او با آن سخنان ناروا بر تو ظلم کرده است ۳-

امام صادق علیه السّلام فرمودند بنده ای در نزد خداوند به پاکی نمیرسد مگر اینکه مدح و ذم مردم در نظر او یکسان باشد، زیرا کسی که در نظر خداوند ممدوح میباشد با مذمت مردم مذموم نمیگردد کسی که در نزد خداوند مذموم میباشد با مدح و ستایش مردم ممدوح نخواهد شد پس بنا بر این با مدح کسی خوشحال نباش که مدح او تو را نزد خداوند مقرب نمیکند، و مقدرات و سرنوشت تو را تغییر نمیدهد از مذمت کسی هم محزون مباش زیرا با مذمت اشخاص چیزی از تو کاسته نمیگردد و از مقامت کم نمیگردد، و شهادت خداوند برای تو کفایت میکند، کسی که توانائی ندارد مذمت را از خود دور کند و یا مدح را بطرف خود بکشاند چگونه از مدح مردم خوشش می آید و یا از مذمت آنان ناراحت میگردد باید به مدح و یا ذم مردم کاری نداشته باشی و باید کاری کنی که رضایت خدا و مدح او شامل حال تو گردد، مردم همه از آب پستی خلق شده اند، و فقط کسانی میتوانند سعادت پیدا کنند که در کارهای نیک شتاب داشته باشند خداوند متعال میفرماید: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى و نیز فرموده: وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً مردم توانائی ندارند نفع و ضرر را از خود دور کنند و یا مرگ و زندگی را در اختیار بگیرند، و یا در قیامت برای خود کاری انجام دهند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۲۹

۴- ابو الحسن سوم علیه السّلام به مردی که از آن حضرت

بسیار مـدح میکرد فرمودنـد: به خودت توجه کن، کـثرت تملق مرا در معرض بـدگمانی قرار میدهـد، هر گـاه مشاهـده کردی برادرت مورد اعتماد میباشد از تملق دست بردار و حسن نیت داشته باشی ۵- گروهی امیر المؤمنین علیه السّلام را مدح کردند، آن حضـرت فرمودند: بار خدایا تو میدانی من چگونه میباشم و خودم نیز از آنها بهتر خود را میشناسم، بار خدایا مرا بهتر از آن چه گمان میکننـد قرار بـده و بر ما به بخش آنچه را که آنها نمیداننـد علی علیه السّـلام فرمودند: سـتایش خارج از اندازه تملق میباشد، و بی اعتنائی هم از اشخاصـی که مستحق ستایش هستند از کودنی و حسادت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: چه بسا اشخاصی که در اثر تعریف دیگران گمراه میگردند و خود را بالاتر از همه میدانند

## ۱۳۵ بدرفتاری و سوء خلق

۱- عبـد الله بن سـنان گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمودنـد: سوء خلق اعمال را فاسـد میکند همان گونه که سـرکه عسل را فاسد میگرداند ۲- اسـحاق بن غالب گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمودند: هر کس خلقش بد شد خودش را گرفتار عذاب میکند ۳- ابن خالد از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّـلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمـد و گفت: ای محمـد حسن خلق داشـته بـاش که خیر دنیا و آخرت در آن میباشـد، و متوجه باشـید کسانی که خلق نیکو دارند بمن شباهت پیدا میکنند ۴- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام به ابو ایوب انصاری فرمودند: ای ایوب اخلاق کریمه شما

در چه مرحله ای میباشد،

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۰

گفت: من همسایه ها و دیگران را آزار نمیدهم، و هر چه در توان دارم به آنها نیکی میکنم بعد از آن علی علیه السّلام فرمودند: هر گناهی توبه ای دارد، و هر توبه کننده ای توبه اش نتیجه میدهد، مگر اشخاصی که بد خلق باشند، او هر گاه از گناهی توبه میکند در گناهی بدتر از اول گرفتار میگردد ۵- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دو خصلت در مسلمان جمع نمیگردند بخل و سوء خلق ۶- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش محمد حنفیه وصیت کرد و گفت: از عجب و سوء خلق و کم صبری دوری کن، و اگر دارای این سه خصلت باشی رفیقی پیدا نمیکنی، و مردم همیشه از تو دوری میکنند و خود را به دوستی و محبت عادت بده ۷- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد، کسانی که افسرده هستند رفیق پیدا نمیکنند، حسودان آسایش ندارند، و بد خلقان به ریاست نمیرسند ۸- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خلق بد اعمال را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد مینماید ۹- عبد الله بن محمد از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند هر کس بد اخلاق شد خود را معذب میکند ۱۰- یونس از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند متعال توبه افراد بد خلق را قبول نمیکند، گفته شد چرا فرمودند:

برای اینکه او هر گاه از یک گناه توبه میکند در گناهی دیگر گرفتار می شود ۱۱- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: به حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خبر دادند که سعد بن معاذ درگذشت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از جای خود برخاستند و با گروهی از یاران بطرف منزل سعد رفتند رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله در کنار در توقف کردند تا هنگامی که سعد را غسل دادند و کفن کردند و روی تابوت گذاشتند، رسول اکرم دنبال جنازه راه افتادند کاهی در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۱

طرف راست و کاهی در طرف چپ حرکت میکردند هنگامی که جنازه وارد قبرستان شد و خواستند سعد را دفن کنند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شخصا در قبر سعد وارد شدند و او را در لحد گذاشتند و سنگ و خاکها را با دست خود نهادند و لحد را بستند هنگامی که سعد را به خاک سپردند و خاک ها را در قبرش ریختند، و قبر را هموار کردند فرمودند من میدانم این بدن بزودی پوسیده خواهد شد و از بین خواهد رفت ولی خداوند دوست میدارد، هنگامی که بنده ای کاری انجام میدهد آن کار را محکم و استوار نمایند هنگامی که خاک بر قبر سعد می ریختند مادرش که در گوشه ای بود گفت: ای سعد بهشت برایت گوارا باد، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آهسته باش ای مادر سعد با خداوند قاطعانه سخن نگو قبر سعد را فشار داد رسول خدا از قبرستان بر گشتند و مردم هم آنجا را ترک

گفتنـد، پرسـیدند یا رسول الله ما مشاهده کردیم تو در باره سـعد کارهائی کردی که با دیگران نکرده بودی، شـما بدون ردا و کفش در جنازه سـعد حاضـر شدی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فرشتگان در جنازه او بدون رداء و کفش شرکت کرده بودند و من هم از آنها تبعیت کردم، پرسـیدند چرا گاهی طرف راست جنازه و گاهی طرف چپ میرفتید فرمودند: دست من در دست جبرئیـل بود و او هر طرف میرفت من هم میرفتم عرض کردنـد دسـتور دادیـد او را غسل دادنـد و بعـد بر آن نماز گزاردید، و با دست خود او را در لحد گذاشتید و بعد فرمودید قبر او را فشار داد، فرمودند آری او در خانه بد خلقی میکرد

## ۱۳۶ در بخل

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حالا که پاداش انفاق را خداوند میدهد، و کسی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۲

هم به این معتقد باشد پس چرا باید بخل داشـته باشد ۲- امام صادق علیه السّـلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد بخیلاـن بیش از همه آسـایش کمتری دارنـد، و بخیل ترین مردم کسـی است که در انجام واجبات بخل ورزد ۳- مالک بن انس گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمودند: تعجب دارم از کسی که به دنیا بخل میورزد در صورتی که دنیا بطرف او روی آورده است، و یـا بخـل میکنـد در حـالی که دنیـا بطرف او پشت کرده است، نه انفـاق با اقبال او را زیان میرسانـد و نه امساک با ادبار او را سود میدهد ۴- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت میکند که رسول

خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شایستگی این امت در آغاز به زهد و یقین و در آخر بخل و آرزو میباشد ۵- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: شایسته ترین مردم که برای همه مردم آرزوی توانگری کنند بخیلان هستند، زیرا هنگامی که مردم توانگر باشند دست از اموال آنها بر میدارند و اظهار حاجت نمیکنند کسانی که خود اهل عیب و آلودگی میباشند آرزو می کنند که مردم همه صالح باشند زیرا هنگامی که همه صالح شدند از عیب جوئی آنها خودداری می نمایند، و نیز افرادی که سفیه و نادان میباشند برای همه آرزوی حلم و بردباری میکنند تا مردم از سفاهت آنها سخن نگویند پس بخیلان آرزو میکنند مردم فقیر گردند و اهل عیب آرزو دارند مردم آلوده شوند، و نادان ها می خواهند مردم نادان شوند، در فقر نیاز به بخیل میباشد، اگر فساد باشد مردم در باره اهل فساد به جستجو بر میخیزند و در سفاهت مقابل هم قرار میگیرند ۶- در مناهی رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله آمده که فرمودند: خداوند متعال میفرماید بهشت بر سه نفر حرام شده است و آنها عبارتند از منت گذاران، بخیلان، و سخن چینان ۷- فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السّلام را در طواف دیدم و او از آغاز شب



تا صبح میگفت: بار خدایا مرا از بخل نگهدار، عرض کردم قربانت گردم شما فقط همین دعا را میخوانی، فرمود: مگر چیزی سختتر از بخل نفس هست خداوند میفرماید: وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* ۸- ابن صدقه از امام صادق

و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: کسی که بخل دارد مثل این است که ایمان ندارد، بخل مانند مورچه آهسته حرکت میکند و مانند شرک شعبه های متعددی دارد ۹- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند دو خصلت در مسلمان جمع نمیشوند، بخل و بدخلقی ۱۰- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بخل و ایمان در دل بنده ای جمع نمیشوند ۱۱- سعد بن طریف از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: سه چیز آدمیان را نابود میسازند، بخل، هوای نفس، خودپسندی و از خود راضی بودن ۱۲- جازی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که پدرم فرمود: ایمان ندارد آن کسی که در او بخل و حسد و ترس باشد، مؤمن ترسو و حریص و بخیل نمیباشد ۱۳- ابن صدقه از امام باقر و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که فرمود علی علیه السّلام از مردی شنید که میگفت: شحیح و بخیل عذرش بیشتر از ظالم میباشد علی علیه السّلام فرمودند دروغ میگوئی ظالم توبه میکند و استغفار مینماید، و مظلوم را از خود راضی میسازد، ولی بخیل هنگامی که بخل میورزد زکاه و صدقه نمیدهد، صله رحم به جای نمیاورد، مهمانی نمیکند در راه خدا انفاق ندارد، کارهای نیک انجام نمیدهد و حرام است بخیل وارد بهشت گردد ۱۴- ابن علوان از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند سخاوت درختی در بهشت میباشد و شاخه های

آن در دنیا قرار دارنـد هر کس به یکی آن شاخه ها آویزان شود، شاخه آن را بطرف بهشت میکشانـد ولی بخل درختی اسـت که ریشه آن در دوزخ است و شاخه های آن در دنیا قرار

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۴

دارنـد و هر کس بـه آن آویزد وارد دوزخ میگردد ۱۵- عبـد الله بن عمر از رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله روایت میکنـد که فرمود: از بخـل دوری کنیـد، کسانی که قبـل از شـما هلاـک شدنـد به خـاطر بخل بود، بخل آنها را به دروغ امر کرد آنها هم دروغ گفتنـد، و امر کرد ظلم کننـد آنها هم ظلم کردند، و دسـتور داد با ارحام خود قطع رابطه کنند آنها نیز قطع رابطه نمودند ۱۶- ابو هریره گویـد: رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: از فحش و ناسـزا دوری نمائید زیرا خداوند فحاش بد زبان را دوست نمیـدارد، از ظلم هم دوری کنیـد که ظلم در نزد خداونـد تاریکی روز قیامت را می آورد از بخل هم پرهیز کنیـد، زیرا بخیل امتهای گذشـته را وادار کرد تا با هم جنگ کنند و خون یک دیگر را بریزند، بخیل آنان را وادار کرد تا قطع رحم کنند، احترام یـک دیگر را نگه ندارنـد و حرامهـا را حلال سازنـد ۱۷- ابو علی بن راشـد در یـک حـدیث مرفوع از امـام صادق علیه السّـلام روایت میکنـد که فرمودنـد: پنـج خصـلت همان گونه هسـتند که من میگویم، بخیل راحتی نـدارد، حسود لذت نمیبرد، پادشاهـان وفـا ندارنـد، دروغگویان مردانگی ندارنـد و سـفیهان به ریاست نمیرسـند ۱۸- یحیی حلبی گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمودند: کسی که تکبر میکند

نبایـد از مردم انتظار سـتایش و مدح داشـته باشد، کسـی که احمق میباشد نباید در انتظار دوسـتان زیاد باشد، کسـی که اخلاق نیک ندارد نباید طالب بزرگی باشد، و کسـی که بخیل میباشد نباید انتظار صله ارحام داشته باشد ۱۹- امام رضا از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین سلام الله علیه در خطبه ای فرمودند زمانی بر مردم خواهد آمد که آنها را آزار میدهـد در آن زمـان مؤمن دست خود را بر هم فشـار میدهـد و نـاراحت میگردد خداونـد متعـال میفرمایـد: وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، به همـدیگر نیکی کنیـد و یک دیگر را فراموش ننمائیـد، خداوند به آنچه میکنید آگاه میباشد زمانی می آید که اشرار در آن جلوداری میکنند و نیکان فراموش میگردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۵

روزی خواهد آمد که مردم را وادار میکنند تا آنچه دارند بفروشـند، در حالی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از بیع مضطر نهی فرمودند و بیع ضرر را جایز ندانستند، ای مردم از خداوند بترسید و بین خودتان را اصلاح نمائید و خاندان مرا به خاطر من آزار ندهید ۲۰- رمانی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمودند:

خلقت الخلائق فی قدره فمنهم سخی و منهم بخیل

فاما السخی ففی واحه و اما البخیل فشوم طویل

۲۱- محمد بن آدم در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمود:

ای علی با ترسو مشورت مکن که اراده خروج را بر تو تنگ میکند، با بخیل هم مشورت نداشته باش او هم

تو را از مقصود باز میدارد ای علی با حریص هم مشورت نکن که او تو را حریص میکند و آن را در نظرت زیبا جلوه میدهد، ای علی بدان که ترس، بخل، و حرص غریزه هائی هستند که سوء ظن آنها را یک جا گرد می آورد ۲۲- عبد الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بخیل کسی است که مالی را از راه حرام بدست میاورد و در غیر مشروع صرف میکند ۲۳- حارث اعور گوید: علی علیه السّلام از فرزندش حسن سؤال کرد بخل از چه پدید می آید، امام حسن علیه السّلام گفت اینکه هر چه در دست داشته باشی آن را بزرگ بدانی، و هر چه انفاق کنی آن را از دست رفته بدانی ۲۴- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم فرمودند: بخیل کسی است که حق خداوند را ندهد، و در غیر راه خداوند مال خود را صرف نماید ۲۵- احمد بن سلیمان گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: بخیل کسی است که در انجام واجبات خداوند بخل کند ۲۶- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بخیل کسی است که از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۶

دادن سلام بخل ورزد ۲۷- عبد الله بن علی از پدرش و او از جدش امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بخیل واقعی کسی است که من در نزد او نام برده شوم و او بر من صلوات نفرستد ۲۸- فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: میدانید شحیح کیست گفتم شحیح یعنی بخیل،

فرمودند شحیح سختتر از بخیل میباشد، بخیل کسی را گویند که خود چیزی نمیدهد، ولی شحیح به آنچه در دست مردم باشد نیز بخل میکند او هر چه در دست مردم مشاهده کند آرزو دارد آنها در دست او قرار گیرند، او همه در فکر جمع کردن میباشد چه از راه حلال و یا از طریق حرام، او سیر نمیگردد، و از آن آنچه خداوند به او داده است قناعت نمیکند ۲۹- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند بخیل آن نیست که از مال خود بدهد و یا زکاه واجب خود را ادا کند و به خویشاوندان بی نوایش برسد و به مستحقان کمک کند بخیل واقعی کسی است که زکاه واجب خود را ندهد، و به نیازمندان قومش نرسد و از آنها دلجویی نکند، ولی با همه اینها در کارهای دیگر و یا جاهای دیگری مال خود را تبذیر نماید ۳۰- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه سه خصلت در یک مرد باشد او را از اهل جهنم بدان و آنها عبارتند از جفا، ترس، و بخل، و هر گاه سه چیز در زن مشاهده کردی او را هم از اهل جهنم بدان و آنها عبارتند از:

بد زبانی، تکبر، و فخر فروشی ۳۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: شیعیان ما هر کاری که بکنند از سه خصلت بدور میباشند، در میان آنها سائل به کف نیست، در میان آنها بخیل وجود ندارد، و نیز در میان آنها ملوط نخواهد بود ۳۲- علی

علیه السّلام فرمودند: بخل موجب ننگ است، و ترس هم برای آدم نقصان

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۷

میاورد ۳۳- برید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند میفرماید کار نیک هدیه ای است از طرف من به بنده مؤمنم اگر آن را قبول کند به خاطر رحمت من میباشد، و اگر رد کند به خاطر گناهی است که انجام داده، و به من ارتباطی ندارد، هر بنده ای را که خلق کردم او را به ایمان هدایتش کردم و خلقش را نیکو گردانیدم، گرفتار بخلش نکردم و نیکی ها را به او داده ام ۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمودند: بهترین شما بخشندگان شما می باشند، و بدترین شما بخیلان شما هستند از نشانه ایمان پاک نیکی کردن به برادران میباشد و اینکه در حوایج آنان کوشا باشید ۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمودند: جوان سخی که در گناه فرو رفته نزد خداوند محبوبتر است از پیر مرد عابدی که بخیل باشد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس واجبات خدا را انجام دهد او از همه مردم سخی تر میباشد ۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمودند: برای بخیل همین بس که او نسبت به خداوند سوء ظن دارد، هر کس به آینده یقین داشته باشد در بخشش و احسان سعی میکند علی علیه السّلام فرمودند: بخل جامع همه بدیها و عیبها میباشد، و او مهاری است که آدمی را به طرف هر کار بدی میکشاند ۳۷- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا فرمودند: سخی

به خداوند و مردم و بهشت نزدیک میباشد، ولی بخیل از خدا و مردم دور است و به جهنم نزدیک میباشد

## ۱۳۷ گناه و آثار آن

۱- طلحه بن زیـد گویـد: امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: پـدرم میفرمودند: هیچ چیز مانند گناه قلب را فاسد نمیکند، قلب با گناه مبارزه میکنـد ولی گناه بر او غلبه پیـدا مینمایـد تا جایی که دل را بالا و پائین میبرد و آن را وارونه میسازد ۲- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضـرت در تفسـیر آیه شریفه فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ فرمودند آنها کاری انجام میدهنـد و نمیداننـد آن کـار آنهـا را به دوزخ خواهـد کشانیـد ۳- سـکونی از امـام صـادق علیه السّلام روایت میکنـد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

گناهان را فاش نکنیـد در صورتی که کارهای زشت کرده باشـید، آنهائی که کار بـد میکنند باید آسوده نخوابند ۴- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند هر رگی در انسان حرکت طبیعی خود را از دست بدهد، و یا گرفتاری و پریشانی برای آدمی بیاید، و یا سـردرد و بیماری نصیب انسان گردد همه به خاطر گناه میباشد خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ، هر مصـیبتی که به شـما برسد برای آن است که خود مقدمات آن را فراهم کرده ایـد و خداونـد از گناهان زیادی در میگذرد ۵- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکنـد که گناهان همه مهم میباشند و مهمتر از همه گناهی میباشد که گوشت و خون از آن به وجود آمده باشد، گناه یا آمرزیده می شود و یا

صاحب آن عذاب میگردد و جز پاکان کسی وارد بهشت نمیگردد ۶- فضیل بن یسار از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناهی میکند و موجب می شود روزی از او گرفته شود ۷- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۳۹

ملعون است کسی که بنده درهم و دینار باشد ملعون میباشد آن شخصی که در دین خود سرگردان باشد، و ملعون است کسی که با چهارپائی در آمیزد ۸- ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از گناهان کوچک دوری کنید که کسانی آنها را دنبال میکنند، یکی از شما میگوید: من گناه میکنم و بعد از آن استغفار مینمایم در حالی که خداوند میفرماید: وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ و در جای دیگر فرمود: إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ما هر چه آنها قبلا انجام داده اند و همه آثار آنها را نوشته ایم، و در یک کتاب روشنی جمع کرده ایم، اگر آن اعمال مانند دانه ای در یک صخره باشند و یا در آسمان و زمین قرار گیرند خداوند همه آنها را میاورد و خداوند بر همه چیز دانا میباشد ۹- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناه میکند و روزی او گرفته می شود، و بعد این آیه را تلاوت کردند: إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ وَ لا يَسْتَثْنُونَ فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ

هُمْ نـائِمُونَ آن جماعت سوگنـد خوردنـد که در هنگام صـبح میوه ها را به چیننـد، ولی آنها برای فقراء حقی در نظر نگرفتنـد، آنها هنگامی که به خواب رفتند شب هنگام آتش آمد و باغ آنها را سوزانید و آرزوی آنها بر آورده نشد ۱۰- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: هر گاه مردی مرتکب گناهی بشود نقطه سیاهی در دل او پیدا میگردد، هر گاه توبه کند آن گنـاه پـاک می شود امـا اگر بر گناه اصـرار کرد زیاد میگردد و او را هلاک میکنـد ۱۱- محمـد بن مسـلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودنـد: بنـده ای از خداونـد حـاجت میخواهـد، و آن حاجت هم قابل روا شـدن میباشـد ولی صاحب حاجت گناهی مرتکب میگردد و خداونـد به فرشـته امر میکند حاجت او را نده، زیرا او مرتکب گناه شده و از آن خواسـته محروم شده اسـت ۱۲- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: این طور نیست که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۰

سـالی بـاران کمتر از سـالی دیگر بیایـد، خداونـد خود بارانهـا را هر طور مصـلحت بدانـد نـازل می کنـد و به هر جا اراده کند میفرستد هر گاه قومی مرتکب گناه شوند خداوند باران را از آنها بر میگرداند اگر چه باران برای آنها مقدر شده باشد خدا آن باران را برای گروهی دیگر میفرسـتد، و در بیابانها و دریاها و کوه ها فرو میریزد خداوند خزندگان را هم در سوراخ ها معذب میکنـد، و باران را از سـرزمین هائی که مردمان آنجا معصـیت میکنند منع میگرداند و باران را در جاهای دیگر میریزد و بعد از آن امام علیه السّلام فرمودند ای اهل بصیرت

از اینها پند گیرید ۱۳- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی گناه میکند و از نماز شب محروم می شود، کار بد بیشتر به صاحب خود صدمه میزند تا چاقوی تیزی به گوشت ۱۴- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به گناهی تصمیم بگیرد آن را انجام ندهد، زیرا گاهی بنده میخواهد مرتکب گناه شود و خداوند آن را مشاهده میکند، و میگوید: سوگند به عزت و جلال خودم تو را بعد از این نخواهم آمرزید ۱۵- مردی از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خداوند لازم کرده است در خانه ای که زیاد معصیت می شود آن را خراب کند و در معرض آفتاب قرار دهد تا پاک گردد ۱۶- مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السّلام روایت کردند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مردی به خاطر یک گناه صد سال حبس می شود و زنان خود را در بهشت در حال تنعم و خوشی مینگرد ۱۷- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر بنده ای که در دل خود یک نقطه سفید دارد، هر گاه مرتکب گناهی شود جای سیاهی در آن پدید می آید، اگر توبه کرد آن سیاهی از بین میرود اما اگر در گناه خود اصرار ورزید و به آن ادامه داد آن سیاهی زیاد میگردد تا



همه سفیدیها را میپوشاند، هنگامی که سیاهی همه را فرا گرفت دیگر امید خیری در صاحب آن نمیباشد و همان است که خداوند میفرماید: كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا

یَکْسِبُونَ ۱۸- علی بن اسباط از امام رضا علیه السّلام و او از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت میکند که فرمود: گناهان را فاش نکنید و اگر کار زشتی هم انجام داده اید پنهان کنید و آسوده هم نخوابید و در فکر گناهتان باشید ۱۹- ابو عمرو مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود خداوند هر کاری که میکند روی حساب میباشد و به هر بنده ای که نعمتی داد آن را از وی نمیگیرد مگر اینکه آن بنده گناهی بکند که در آن صورت از وی میگیرد ۲۰- سدیر گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید تفسیر آیه شریفه فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَیْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ چیست، امام علیه السّلام فرمودند: آنها جماعتی بودند که آبادی های متصل به هم داشتند در آن آبادیها نهرها و رودخانه ها جاری بود و مال های زیادی هم داشتند که از آنها استفاده میکردند، آن جماعت به نعمتهای خداوند کافر شدند، و از متابعت خداوند دست کشیدند و اخلاق خود را تغییر دادند خداوند متعال هم زندگی آنها را تغییر داد و بر آنها غضب نمود و خداوند اوضاع و احوال هیچ ملت و قومی را تغییر نمیدهد مگر اینکه خود موجبات تغییر نعمت ها را فراهم کنند و مورد عذاب قرار گیرند بنا بر این خداوند سیل بنیان کنی برای آن قوم فرستاد آبادیهای آنها را نابود کرد و خانه های آنها را خراب نمود، اموال و هستی آنان را با خود برد، و به جای آن دو باغ پر از میوه های گوناگون دو باغ دیگر به آنها داد که از درختان آن هیچ سودی نبردند و

میوه هائی که بتوان استفاده کرد وجود نداشت ۲۱- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند به هر بنده ای نعمتی می دهد و آن را از وی نمی گیرد، مگر اینکه گناهی مرتکب شود و در نتیجه خداوند نعمتها را از وی میگیرد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۲

۲۲- میثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند یکی از پیامبران خود را بطرف قومش فرستاد و به او گفت: به قومت بگو هر گاه اهل یک آبادی به طاعت من مشغول گردند و نافرمانی نکنند خیر به آنها میرسد مردمان آن ناحیه در خوشی و رفاه بسر خواهند برد، گزندی به آنها نخواهد رسید اما اگر دست از کارهای نیک بردارند و کارهائی انجام دهند که موجب ناخشنودی من گردد نعمتها را از آنها سلب خواهم کرد و به ناراحتی گرفتار خواهند شد کسانی که اهل معصیت هستند و یا اهل آبادی ها و خاندان هائی که به گناه آلوده شده اند و در اثر گناه گرفتار مشکلاتی شده اند، دست از گناه و فساد بردارند، و به کارهای نیک مشغول شوند سختیها را از آن ها بر میدارم، تا خوشحال گردند:

به آنها بگو رحمت من بر غضبم مقدم است، شما از رحمت من ناامید نگردید، من گناهان بندگان خود را می آمرزم، و به آنها بگو به دشمنان من تعرض نکنند و دوستان مرا سبک نشمارند، من اگر غضب کنم کسی نمیتواند جلو آن را بگیرد ۲۳- سلیمان جعفری از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی کردند، هر گاه مردم مرا اطاعت کردند از آنها راضی میکردم، و هر

گاه راضی شدم به آنها برکت میدهم، و برکت من پایان ندارد، ولی هر گاه مردم مرا معصیت کردند من هم ناراحت میگردم و هر گاه ناراحت شدم آنها را لعنت میکنم و لعنت من فرزندان آنها را هم فرا میگیرد ۲۴- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند شما همه از ترس حکومت ناراحت میباشید، و این ترس به خاطر گناهان میباشد، اینک تا آنجا که میتوانید دست از گناه بردارید و لجبازی نکنید ۲۵- یونس در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: دردی بالاتر از گناه برای قلب نیست، و ترسی ناگوارتر از مرگ نمیباشد، از گذشته ها عبرت بگیرید و از مرگ پند فرا گیرید ۲۶- عباس بن هلال شامی که یکی از موالیان ابو الحسن موسی علیه السّلام بود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۳

گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر چه مردم ندانسته بر گناهان خود افزوده کنند خداوند آنها را به گرفتاریهائی که نمیدانستند مبتلا خواهد کرد ۲۷- عباد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال فرمود:

کسی که مرا میشناسد در عین حال مرا معصیت میکند، من هم کسی را که مرا نمیشناسد بر او مسلط خواهم کرد ۲۸- ابن عرفه از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خداوند یک منادی دارد که در هر شب و روز فریاد میزند ای مردم از معصیت های خداوند دست بردارید، آهسته حرکت کنید و تجاوز ننمائید اگر نه این بود که در روی زمین چهار پایان و حیوانات چرنده نبودند، و یا کودکان شیرخوار زندگی نمیکردند، و یا پیر مردانی که

به عبادت و پرستش خداوند مشغول نبودند، عذاب بر شما فرود می آمد و شما را درهم میشکست ۲۹- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند از گناهان کوچک خودداری کنید که آنها آمرزیده نمیشوند، راوی گوید: عرض کردم گناهان کوچک چه هستند، فرمودند مردی گناه میکند و میگوید: خوشا بحال من که اگر غیر از این را نداشتم ۳۰- سماعه گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمودند: کارهای زیاد را زیاد ندانید، و گناهان اندک را هم اندک ندانید، زیرا گناهان کوچک بزرگ میشوند، در نهان از خداوند بترسید تا خود به صداقت خود مطمئن گردید ۳۱- زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در زمین خشکی فرود آمدند و به یاران خود گفتند برای ما هیزم بیاورید، گفتند: یا رسول الله در اینجا هیزم نیست رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر چه میتوانید بیاورید و آنها رفتند و مقداری هیزم آوردند و در مقابل رسول نهادند، بعد از این رسول خدا متوجه یاران خود شد و فرمود: گناهان هم این چنین جمع میگردند سپس به آنها گفتند: از گناهان کوچک دوری کنید و بدانید هر گناهی که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۴

مرتکب میشوید از انظار دور نیست و کسانی آن را یادداشت میکنند، و گذشته و آینده شما را مینویسند، و در کتابها ثبت میکنند ۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر خداوند عقوبت میکند پس چرا باید خدا را معصیت کرد ۳۳- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زاهدترین مردم کسی است

که از حرام دوری کند و استوارترین مردم هم کسانی میباشند که گناه ننمایند ۳۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

تعجب دارم از کسانی که غذا نمیخورند چون میترسند بیمار گردند، ولی از گناهان که آنها را وارد دوزخ میکند اجتناب ندارند ۳۶- معاذ جوهری از امام صادق و او از پدرانش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند عالم میفرماید: هر کس گناه کوچك و یا بزرگی انجام دهد و نداند که من او را عذاب میکنم و یا عفوش مینمایم، او را نخواهم آمرزید اما هر گاه گناه کوچك انجام دهد، و یا معصیت بزرگی از وی صادر گردد و بداند که من میتوانم او را عذاب و عقوبت نمایم و یا اینکه از وی درگذرم من هم او را مورد عفو قرار خواهم داد ۳۷- طلحه بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که پدرم فرمودند:

فاسدترین چیزی که قلب را تباه میکند گناه است، قلب با گناه مبارزه میکند، تا آن گاه که گناه بر آن غلبه میابد و در این هنگام قلب را زیر و رو میسازد ۳۸- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

هر کس از شیطان اطاعت کند خداوند را معصیت کرده است، و هر کس خدا را معصیت کند خداوند او را عذاب میکند ۴۰- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ فرمودند: هنگامی که باران نبارد حیوانات

در بیابانها فاسد میشوند و چهارپایان دریا هم همان گونه تباه میگردند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۵

امام صادق علیه السّلام فرمودند: زندگی حیوانات دریا به سبب باران میباشد، و هر گاه باران قطع گردد در بیابانها و دریاها فساد پیدا می شود، و این در هنگامی میباشد که گناه و معصیت زیاد گردد ۴۱- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که دعاء قضاء را بر میگرداند و مؤمن هر گاه مرتکب گناه شود از روزی محروم می شود ۴۲- علی علیه السّلام فرمودند خداوند خشم خود را در معصیت مخفی کرده است اینک هیچ گناهی را کوچک ندانید ممکن است خداوند غضب کرده باشد و شما از آن اطلاع نداشته باشید ۴۳- ابو شعیب از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: پرهیزکارترین مردم کسی میباشد که در هنگام شبهه توقف کند، عابدترین مردم کسی میباشد که واجبات را انجام دهد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و شب زنده دارترین مردم آن است که از گناهان دست بردارد ۴۴- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از نشانه های شقاوت خشک بودن دیدگان و قساوت دلها، و حرص زیاد در طلب روزی و اصرار بر گناهان میباشد ۴۵- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

چهار چیز دل را می میراند، گناه روی گناه، با زبان زیاد سخن گفتن، با احمق رفاقت کردن که میگوید ولی در گفتن او خیری نیست، و هم نشینی با مردگان، گفته شد یا رسول الله مردگان کدام افراد

هستند فرمود هر توانگری که در لذتها فرو رفته است ۴۶- اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

هر گاه خداوند بر یک امتی غضب کند و عذاب برای آنها نفرستد قیمت ها بالا میروند و عمرها کوتاه میگردند، بازرگانان سود نمیبرند، و میوه ها خوب نمیشوند، و آبها زیاد نمیگردند و اشرار بر آنها مسلط میشوند ۴۷- علی علیه السّلام فرمودند: از گناه خودداری کنید، هر گرفتاری و نقصی که در

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۶

زندگی پیدا شود به خاطر گناه میباشد، خداوند میفرماید وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ هر چه مصیبت به شما برسد به خاطر کارهائی میباشد که انجام داده اید، و خداوند از گناهان زیاد در میگذرد، هر چه بر سر شما آید از گناه میباشد حتی زخم های جزئی و خراش های دست و پا و افتادن بر زمین علی علیه السّلام فرمود: در توبه باز است برای هر کس که بخواهد توبه کند، اینک به درگاه خداوند توبه کنید و نیتها را خالص گردانید، امید است که خداوند گناهان شما را بیامرزد و از شما درگذرد هر گاه با کسی عهد و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید هر نعمتی که از شما دور گردد و یا زندگی خوش شما تغییر یابد همه به خاطر گناه میباشد و خداوند به بندگان خود هرگز ظلم روا نمیدارد، و با دعا و انابه میتوان جلو عذاب و بلا را گرفت اگر آنها هنگامی که بلا بر آنها فرود آمد و نعمت از آنها زائل شد با نیت های پاک

بطرف خداونـد رفته بودنـد و سـست نمیشدند خداوند کارهای خراب آنها را به لطف خود اصـلاح میکرد و راه سـعادت را به آنها نشان میداد امام علیه السّلام فرمودند: اگر بنده ای از شیعیان گناهی که ما او را از آن نهی کرده ایم مرتکب شود او قبل از اینکه از دنیا برود خداوند او را مبتلا میکند تا گناهانش پاک گردد گرفتاری های او این است که یا مالی از او تلف می شود و یا فرزنـدی از او جهان را وداع میکنـد و یا خود بیمار میگردد، تا هنگامی که به محضـر خداونـد میرسد گناهی نداشـته باشد و اگر گنـاهی از وی بـاقی مانـده باشـد هنگام مرگ بر وی سـخت گرفته می شود تا گناهانش آمرزیـده گردد علی علیه السّـلام فرمودند: گناهان کم را کوچک مشـمارید زیرا کوچک ها به شمارش در میایند تا بزرگ گردند علی علیه السّلام فرمودند: از گناهان بترسید، بنده ای گرفتار گناه میگردد و روزی او حبس

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۷

می شود ۴۸- فطر بن خلیفه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: وقتی که این آیه شریفه نازل شد: وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَہُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ شیطان بالای کوهی در مکه رفت شیطان فریادی زد و همه شیاطین جمع شدند، آنها گفتند: ای سید ما چرا ما را دعوت کردید گفت این آیه نازل شده است، چه کسی حاضر است با او به مقابله برخیزد و نگـذارد ایـن آیه اثر بگـذارد در این هنگـام شـیطانی برخـاست و گفت من حاضـر میبـاشم، ابلیس گفت تـو اهـل آن نمیباشی، بعد از آن دیگری برخاست به او هم گفت شما

هم بنشین، در این جا وسواس خناس برخاست و گفت: من حاضرم ابلیس گفت: تو چه گونه عمل میکنی، گفت: آنها را وعده میدهم و به آرزوهای دور و دراز مشغولشان میکنم تا مرتکب گناه شوند، هنگامی که گناه کردند، استغفار را از یاد آنها میبرم گفت: تو شایسته هستی و این کار تا روز قیامت به تو واگذار شد ۴۹- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که امام صادق علیه السّلام به مردی نوشتند اگر میخواهی کارهایت به نیکی انجام گیرد و پایان زندگیت خیر باشد تا هنگام مرگ حق خدا را مراعات کن نعمتهای خداوند را در راه معصیت خرج نکن، به حلم خداوند مغرور نباش، به دوستان و طرفداران ما نیکی نما، لازم نیست بدانی او راست میگوید یا دروغ، تو طبق نیت خود کار کن و او را به دروغش واگذار ۵۰- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

خداوند میفرماید ای فرزندان آدم تو با من با انصاف رفتار نمیکنی، من با محبت به تو نعمت میدهم تو در عوض با من مخالفت میکنی و مرتکب گناه میشوی نیکیهای من بطرف تو روان است، ولی شرت بطرف من بالا می آید، یک فرشته شریف هر روز و شب کارهای تو را بر من عرضه میکند و اعمال زشت تو را بمن

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۸

میدهد ای فرزند آدم اگر وصفت را از دیگری میشنیدی و نمیدانستی موصوف کدام است به سرعت بر وی غضب میکردی ۵۱- ابو الحسن ثالث علیه السّلام از پدرانش از علی علیهم السّلام

روایت میکند که فرمودند:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: امت من همواره در خیر هستند مادامی که یک دیگر را دوست بدارند و رفت و آمد نمایند تا آن گاه که امانت ها را اداء کنند و از محرمات دست باز دارند، و مهمانی کنند و از دوستان خود پذیرائی نمایند، نماز بخوانند و زکاه بدهند، هر گاه این کارها را نکنند به قحط و خشک سالی گرفتار میگردند ۵۲- ابو الحسن سوم از امیر المؤمنین علیهما السّلام و او از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: ای علی از کرامت مؤمن در نزد خداوند آن است که برای او وقت معینی برای مرگ نگذاشته است، تا آن گاه که تصمیم بگیرد گناهی بکند، و هر گاه اراده کرد انجام دهد او را قبض روح میکند ۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: از گناهان دوری کنید تا زندگانی شما دراز گردد ۵۴- امام هادی علیه السّلام از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند:

اعمال این امت در هر بامدادی به خداوند عرضه می شود ۵۵- از سخنان امام رضا علیه السّلام است که فرمودند: گناهان کوچک راه هائی بسوی گناهان بزرگ میباشند هر کس از گناهان کوچک نترسد از گناهان بزرگ نخواهد ترسید اگر خداوند مردم را به آتش دوزخ و یا رسیدن به بهشت انذار نمیکرد، باز هم واجب بود که از خداوند اطاعت کنند و او را نافرمانی ننمایند، چون خدا به مردم احسان کرده است، و نعمتهائی به آنها داده که استحقاق آن را ندارند ۵۶- بکر بن محمد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: دعاء

قضاء خداونـد را رد میکند و مؤمن هنگامی که گناه میکند از روزی محروم می شود ۵۷- امام صادق علیه السّلام میفرماید: هر گاه خداوند بر یک ملتی غضب کند عذاب

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۴۹

بر آنها نازل نمیکنـد، بلکه قیمتها را بالا میبرد و عمرها را کوتاه میکند بازرگانان سود نمیبرند، رودخانه ها آب ندارند، میوه ها خوب نمیشوند، و بدان مسلط میشوند ۵۸- عباس شامی گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر گاه بندگان از روی جهالت گناهانی مرتکب شونـد خداونـد بلاهائی برای آنها میفرستد که آنها از آن آگاه نمیباشـند ۵۹- مفضل بن عمر گویـد: امام صادق علیه السّلام فرمودنـد: خداوند برای مؤمن وقت معینی برای مرگش نگذاشـته و هر چه دوست بدارد باقی میماند، و هر گاه بداند او میخواهد در گناهی گرفتار شود که دینش تباه گردد او را قبض روح میکند ۶۰- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند دیدگان خشک نمیشوند تا آنگاه که دل ها قساوت پیدا کنند و دلها هم به خاطر گناه قساوت پیدا میکنند ۶۱- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: هر بنده ای چهل پوشش دارد تا آن گاه که چهـل گنـاه کبیره انجـام دهـد، و هر گـاه چهـل گنـاه انجـام داد همه پرده ها کنار میرونـد در این هنگام فرشـتگان حافظ او میگوینـد بـار خـدایا اینک بنـده ات همه پرده هایش را بالا رفت و اکنون چیزی نیست آن را بپوشانـد، خداونـد به آنها دسـتور میدهد بنده مرا با بالهای خود بپوشانید فرشتگان او را با بالهای خود میپوشانند و او باز هر کار زشتی میکند و کارش به

جایی میرسد که اعمال زشت خود را به رخ مردم میکشد، بار دیگر فرشتگان میگویند بار خدایا این بنده ات هر کار بدی را مرتکب میگردد، و ما از کارهای او شرم داریم در این جا خداوند امر میکند بالهای خود را از او بردارید و او بعد از این به دشمنی ما اهل بیت مشغول میگردد، و بعد پرده های او را در آسمان بر میدارند ولی در زمین همچنان مستور است، فرشتگان میگویند بار خدایا این بنده ات بی پرده

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۰

مانده است خداوند میفرماید اگر من به او حاجتی داشتم به شما نمیگفتم بالهای خود را از آن بردارید ۶۲- در مناهی حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمده است که بدها را کوچک ندانید اگر چه در نظر کوچک جلوه کنند، و کارهای نیک را در نظرتان بزرگ نکنید و بدانید با استغفار گناه کبیره ای نخواهد بود، و اگر هم اصرار بر گناه داشته باشید در این جا گناه کوچک وجود ندارد ۶۳- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود از گناهانی که آمرزیده نمیشود گفتار آن مردی است که گوید: که گوید: کاش مرا جز به این گناه مواخذه نمیکردند ۶۴- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: امید نجات برای کسانی که حق ما را بشناسند دارم مکر سه نفر که امید نجات آنها نیست، همنشین حاکم ستمگر، اهل هوی و هوس، کسی که آشکارا گناه میکند ۶۵- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت به محمد بن مسلم گفتند فریب گفته های مردم را نخورید، عاقبت اعمال به شما

میرسد نه به آنان، روزهای خود را بدون هدف از دست مده زیرا کسانی کارهای تو را زیر نظر دارند اگر کار نیکی انجام دهی اگر چه کوچک باشد آن را اهمیت بده زیرا روزی تو را خوشحال میکند، هر کار بدی را اگر چه کوچک باشد بزرگ بدان که روزی تو را بد حال میسازد هر چه میتوانی کار نیک انجام بده و کار نیک زود به شما نتیجه میدهد ۶۶- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند کسانی که باک ندارند چه میگویند و یا در باره آنها چه گفته می شود شیطان در آنها نفوذ میکند و هر کس باکی نداشته باشد که مردم او را در کارهای زشت بنگرند او هم در دام شیطان است هر کس برادر مؤمن خود را غیبت کند و بدون اینکه بین آنها سخنی باشد از وی بدگوئی نماید او هم در دام شیطان قرار دارد، و هر کس اشتیاق به مال حرام داشته باشد و یا علاقه مند به زنا گردد او هم در دام شیطان گرفتار است

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۱

بعد از آن فرمودند ولد الزنا نشانه هائی دارد که یکی از آنها بغض ما اهل بیت میباشد، دوم اینکه او همواره میل به حرام دارد چون از حرام خلق شده است، سوم اینکه دین را سبک میشمارد و به آن اهمیت نمیدهد، چهارم مردم از دیدن آن ناراحت میگردند، و چهره اش گیرا نیست، کسانی سوء منظر دارند و مصاحبان خود را ناراحت میکنند که در بستری غیر از بستر پدر خود به وجود آمده باشند، و یا اینکه مادرش در ایام

حیض او را حامله شده باشد ۶۷- عباس بن هلال گوید: امام رضا علیه السّلام فرمودند: کسی که کارهای نیک را مخفی بدارد خداوند هفتاد حسنه در نامه عمل او مینویسد، و کسی که کار بد را علنی انجام دهد مخذول میباشد و کسی که گناه را مخفی کند مورد آمرزش قرار میگیرد ۶۸- جعفر جعفری از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در حال خنده گناهی بکند، در حال گریه وارد جهنم میگردد ۶۹- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس قصد گناهی کرد باید آن را انجام ندهد، زیرا خداوند هر گاه بنده ای را در حال کار زشت بنگرد میگوید: سوگند به عزت و جلالم او را نخواهم آمرزید ۷۰- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه گروهی سواره معصیت خداوند را انجام دهند از سواران شیطان به حساب میایند، و اگر پیاده باشند از پیادگان او به شمار میروند ۷۱- هیثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند متعال پیامبری را بطرف قومش فرستاد و به او فرمود: به قومت بگو اگر اهل یک آبادی و یا خانواده که به طاعت من مشغول بوده اند در اثر رسیدن یک ناراحتی از طاعت من دست بردارند و کار ناشایسته انجام دهند من هم آنها را به ناراحتی میکشانم ۷۲- بکر بن محمد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: شک و معصیت در آتش هستند، آنها از ما نیستند و

به ما بستگی ندارند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۲

۷۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمیشوند قول آن شخصی است که میگویند: کاش من به همین یک گناه مواخذه میشدم، بعد فرمودند: شرک در انسان از حرکت مورچه در شب تاریک روی فرش سیاه هم مخفی تر است ۷۴- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناه میکند و از نماز شب محروم می شود و کارهای بد به صاحب خود زود اثر میکند همان گونه که کارد بر گوشت اثر فوری دارد ۷۵- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مؤمن نیت گناه بکند از روزی محروم میگردد ۷۶- ابو هاشم جعفری گوید: از امام عسکری علیه السّلام شنیدم فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمیگردند قول مردی است که میگوید: کاش من همین یک گناه را داشتم، من با خود گفتم: این مطلب بسیار دقیق است و باید انسان هر روز مراقب خود باشد و بنگرد چه میکند و از وی چه کارهائی ظاهر میگردد در این هنگام امام علیه السّلام متوجه من شدند و فرمودند درست فکر کردید، شرک در آدمیان از حرکت مورچه در یک شب تاریک روی یک فرش سیاه نیز باریک تر است و باید مواظب اعمال و اقوال خود باشید ۷۷- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در معصیت خدا جرات کند و گناهان کبیره به جای آورد کافر میباشد، و هر کس دینی جز دین خداوند را بیاورد مشرک میباشد ۷۸- عنبسه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند دوست میدارد بنده ای

از گناه بزرگ دست باز دارد، و کسی که از گناهان کوچک خودداری نکند و آن را سبک بشمارد مورد بغض خدا میباشد ۷۹- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

خداوند میفرماید ای فرزند آدم گناهان مردم تو را فریب ندهد و موجب نگردد که تو از گناهان خود فراموش کنی

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۳

متوجه باش که نعمتهای دیگران در نظرت بزرگ جلوه کند و از نعمتی که خداوند به تو داده غفلت کنی، و کاری نکنی که مردم را از رحمت خداوند ناامید نمائی در حالی که خودت به رحمت خدا امیدوار هستی ۸۰- ابو بصیر گوید: از امام علیه السّلام شنیدم در تفسیر آیه شریفه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً فرمودند: یعنی کسی که شراب را حرام میداند ولی آن را می آشامد، زنا را حرام میداند ولی مرتکب میگردد، و زکاه را حق میداند اما آن را نمیدهد ۸۱- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا از فرو رفتن در معصیتها خودداری کنید، اگر در گناه سستی به خرج دهید گرفتار رسوایی خواهید شد و آبروی شما خواهد رفت معصیت و نافرمانی کار را به جایی میرساند که اعتقاد به ولایت وصی رسول خدا را هم منکر می شود و نبوت را هم قبول نمیکند، و کار را به جایی خواهد کشانید که وحدانیت خداوند را هم انکار میکند و ملحد می شود ۸۲- زید شحام گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: از غضب خداوند در شب و روز بترسید گوید

عرض کردم غضب خداوند چیست، فرمودند هنگام معصیت خداوند بر شما غضب میکند ۸۳- سماعه گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمودند: چرا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را اذیت میکنید، گفتم: قربانت گردم ما چگونه او را اذیت میکنیم، فرمودند کارهای شما بر رسول خدا عرضه می شود، هنگامی که معصیتهای شما را ملاحظه میکند ناراحت میگردد، پس شما او را آزار ندهید بلکه او را خوشحال سازید ۸۴- امام باقر علیه السّلام فرمودند: بنده ای حاجتی از حاجتهای دنیا را از خداوند میخواهد، و خداوند هم روی مصلحتی که دارد حاجت او را برمیاورد ولی آن را مقداری تاخیر میاندازد در این فاصله بنده ای که طلب حاجت کرده است مرتکب گناهی می شود، خداوند به فرشته ای که مامور است خواسته های او را برآورد دستور میدهد از

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۴

بر آوردن حاجت او خودداری کند زیرا وی مرتکب گناه شده و محروم گردیده است ۸۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هر بنده ای که مرتکب گناهی شود و خداوند از آن راضی نباشد بار اول گناه را بر او میپوشاند، اگر بار دوم مرتکب شد باز هم مخفی میدارد و در مرتبه سوم فرشته ای را بصورت آدمی میفرستد و به مردم اطلاع میدهد ۸۶- ابو حمزه ثمالی روایت میکند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند به داود وحی کردند که نزد بنده ام دانیال بروید و به او بگوئید شما گناه کردی و من آن را آمرزیدم و تا سه بار گناهانت را بخشیدم اکنون اگر بار چهارم گناه کنی نخواهم آمرزید داود نزد دانیال آمد و جریان را به

او گفت دانیال جواب داد تو پیام خداوند را رسانیدی، هنگام سحر دانیال با خداوند مشغول مناجات شد و گفت: بار خدایا داود پیامبرت بمن خبر داد که من تو را معصیت کردم و تو هم مرا آمرزیدی، سوگند به جلالت اگر مرا نگه نداری بار دیگر تو را معصیت خواهم کرد ۸۷- معاویه بن عمار گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، در حالی که باد عمامه مرا در بیابان برده بود، امام فریاد زد ای معاویه، گفتم آری قربانت گردم یا ابن رسول الله فرمودند: باد عمامه شما را برد گفتم آری فرمودند: این پاداش کسی میباشد که اعراب را طعام دهد ۸۸- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از گناهان خودداری کنید، هر گرفتاری که برای انسان پیش آید از گناه میباشد، و حتی اگر خراش بدن باشد و یا هر معصیت و نکبتی که پیش آید، و این است معنی آیه شریفه وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ۸۹- موسی بن جعفر از پدرانش از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، هنگامی که یک گناه مرتکب شود یک پرده پاره می شود اگر توبه کند خداوند آن را به وی بر میگرداند، و اگر اندک اندک معصیت

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۵

کرد، پرده ها همه پاره میگردند تا آن جا که برایش پرده ای باقی نمیماند، در این هنگام خداوند به فرشتگان امر میکند با بالهای خود او را بپوشانند- مترجم گوید:

ما این حدیث را چند صفحه قبل ترجمه کرده ایم ۹۰- علی

بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند هر رگی که از شما از حال طبیعی بیرون گردد و یا قدم شما بلغزد به خاطر گناهی است که انجام داده اید و آن چه را که خداوند عفو میکند بیشتر میباشد ۹۱- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال برای مؤمن وقت معینی برای مرگ قرار نداده است، تا هر گاه که دوست میدارد او را نگه می دارد و هر گاه بخواهد دین خود را به خاطر گناه فاسد گرداند او را به اکراه خودش قبض روح میکند ۹۲- علی علیه السّلام میفرماید اگر خداوند به معصیت کاران وعده عذاب هم نداده بود باز هم باید برای شکر نعمتهای خداوند او را معصیت نمیکردند فرمودند: گناه نکردن آسانتر است تا اینکه آدمی از گناه توبه کند فرمودند: از معصیت خداوند در خلوت پرهیز کنید، زیرا حاکم خودش در این جا شاهد میباشد کمترین چیزی که باید شما آن را ملاحظه کنید آن است که با نعمتهای خداوند او را نافرمانی نکنید فرمودند: یکی از وسایل نگهدارنده انسان از گناه این است که آدمی وسیله گناه نداشته باشد فرمودند: از پایان گرفتن لذتها و ماندن گناهها یاد کنید فرمودند: ای مردم دنیا آرزوکنندگان خود را فریب میدهد و آنها خیال میکنند که همیشه در دنیا خواهند بود، او به کسانی که به آن علاقه دارند علاقه ندارد و سرانجام بر همه پیروز میگردد و همه مردم را از پا در می آورد به خداوند سوگند هر قومی و ملتی از نعمتها

بیرون نمیگردند مگر اینکه به

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۶

خاطر گناه سلب نعمت میگردند، و خداوند به هیچ کس ظلم نمیکند، اگر مردم هنگامی که عذاب بر آنها نازل میگردد و یا نعمتها از آنها گرفته می شود با نیت پاک در خانه خدا بیایند، پروردگار نعمتها را به آنها میدهد و رفع پریشانی میکند فرمود: مردم در شب و یا روزها هر کاری بکنند خداوند آن را میداند، و از اعمال آنها آگاه و بصیر میباشد، اعضاء و جوارح شما لشکریان او میباشند، و باطن شما بازرسهای خداوند هستند، و اسرار شما در نزد او روشن است ۹۳- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند میفرماید: ای فرزند آدم تو با من با انصاف رفتار نکردی من با محبت به تو نعمت میدهم ولی تو دشمنی میکنی و مرتکب معصیت من میگردی و گناه میکنی نیکیهای من بطرف تو فرود می آید، ولی از آن سو شرت بطرف من می آید، آیا باید هر روز یکی از فرشتگان شریف، کارهای ناشایست تو را بیاورد، ای فرزند آدم اگر کارهایت را از دیگری میپسندی و نمیدانستی که او کیست به سرعت او را نکوهش میکردی امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس توبه را عقب بیاندازد فریب خورده است هر کس کارها را تاخیر اندازد سرگردان میگردد، هر کس بخواهد نزد خداوند بهانه جوئی کند هلاک می شود، هر کس بر گناه اصرار داشته باشد از عقوبت خدا خود را نمیتواند نگهدارد و کسانی از مکر خداوند خود را آرام مینگرند که زیان کار باشند ۹۴- در

زبـور داود علیـه السّـلام آمـده است که خداونـد میفرمایـد: ای فرزنـد آدم تـو از من سـؤال میکنی ولی من میـدانم چه برای تو سودمند میباشد، ولی اگر اصـرار نمائی هر چه بخواهی میدهم، ولی تو از آن در معصـیت استفاده میکنی من میخواهم اسرار تو را حفظ کنم، من کارهای نیکی در باره ات انجام میـدهم ولی تو کارهای بـدی با من میکنی، نزدیک است چنان بر تو غضب کنم که دیگر رضایتی در بین نباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۷

خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد: کسانی که معصیت مرا میکنند، تو را فریب ندهند، آن ها روزی مرا میخورند و غیر از مرا عبادت میکنند، بعد از آن هر گاه گرفتار شوند مرا میخوانند من هم اجابت میکنم او بار دیگر که مشکلش رفع شد بـاز بر میگردد و گنـاه مینمایـد، آیـا او میخواهـد بار دیگر متعرض گناه شود، به عزت خودم سوگنـد این بار چنان او را گرفتار کنم که راه خلاص نداشته باشد، و پناهگاهی هم پیدا نمیکند، او هر جا برود ملک من میباشد و زمین و آسمان بمن تعلق دارد

## ۱۳۸ گرفتاریها و مصیبتها

۱- رسـول اکرم صـلی اللَّه علیه و آله در یکی از سـفرها در زمینی که در آن گیـاه و علـف نبـود فرود آمدنـد، فرمودنـد بروید مقداری هیزم بیاورید، اصحاب هر کدام بطرفی رفتند تا هیزم تهیه کنند و آنها مقداری خار و خاشاک جمع کردند و در مقابل رسول خدا نهادند رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که آن هیزمها را مقابل خود مشاهده کردند فرمودند میخواهم برای شما در اینجا مثلی بزنم، اکنون بدانید که نیکی ها و

بدیها هم این چنین جمع میگردند، خداوند بیامرزد کسی را که برای خود فکری بکند ۲- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر به چهار چیز گرفتار شدید به خداوند پناه برید، هر گاه فحشاء در میان ملتی پدید آید و آشکار گردد خداوند برای آنها طاعون میاورد و آنها گرفتار بیماریهائی میشوند که در میان پدران آنها سابقه نداشته است هر گاه مردمی در وزن وکیل خیانت کنند، گرفتار قحطی و فشار زندگی میگردند و حاکم هم به آنها ظلم میکند، و هر گاه از دادن زکاه خودداری ورزند، باران برای آنها نازل نمیشود و اگر بارانی هم بیاید برای چهار پایان خواهد بود

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۸

هر گاه عهد و پیمانها را با خداوند انجام ندهند و به دستورات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عمل نکنند و خداوند دشمن را بر آنها مسلط میکند و هر چه دارند میگیرند و کسانی که بر خلاف امر خداوند دستوری بدهند، خداوند عذاب و سختی را بر آنان مسلط میسازد ۳- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: در کتاب حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده است که هر گاه زنا بعد از من آشکار گردد، مرگ ناگهانی زیاد می شود، و هر گاه در وزن وکیل خیانت شود قحطی و خشکسالی می آید هر گاه مردم زکاه ندهند زمین برکات خود را از مردم میگیرد و زراعت و میوه و معدنها نقصان پیدا میکنند، هر گاه حکم ظالمانه بدهند دشمنی و عناد در زمین زیاد میگردد و همه با هم

دشـمن میگردند هر گاه نقض عهد کنند خداوند دشمنان را بر آنها مسلط میکند، هر گاه قطع رحم نمایند اموال آنها در دست دشـمنان قرار میگیرد، هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کننـد، و از نیکان خانـدان من پیروی ننماینـد خـداوند بـدها را بر آنها مسـلط میسازد و نیکان هر چه دعا کننـد مسـتجاب نمیگردد ۴- ابن زیـاد از امـام صادق و او از پـدرانش علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:

خداونـد به یکی از پیـامبرانش کتابی نازل کرد و در آن فرمود: بعـد از این گروهی میاینـد که دنیا را بوسـیله دین طلب میکنند آنها لباس میش را در بر میکنند ولی دلهای آنها مانند دل گرگ میباشد، زبان آنان از عسل شـیرین تر، ولی باطن آنها از مردار هم بـدبوتر میباشـد، آیـا آنهـا مرا گول میزننـد و یـا مرا میخواهنـد فریب دهنـد، و یـا بمن زور میگوینـد به عزت و جلال خودم سوگنـد برای این گونه مردمان حوادثی پدید میاورم که آنها را در هم خورد کند، و هر کدام را به جایی ببرد و پراکنده سازد، به انـدازه ای که خردمندان و دانایان هم در آن متحیر بمانند ۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: این طور نیست که باران یک سال ببارد و یک سال نبارد، و خداوند هر گاه صلاح بداند و در هر جا که بخواهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۵۹

باران رحمت خود را نازل میکند، مترجم گوید: ما این حدیث را در چند صفحه قبل ترجمه کرده ایم ۶- ابو اسحاق همدانی از پدرش روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

سه گناه زود

اثر میگذارند و تاخیر در آنها نمیشود، و آنها عبارتند از: عاق والدین، ظلم به مردم و ناسپاسی ۷- یاسر از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر گاه حاکمان مردم دروغ بگویند باران نمیبارد، و هر گاه سلطانی ستم کند، حکومت خوار میگردد، و هر گاه زکاه پرداخت نشود گوسفندان میمیرند ۸- ابن عباس گوید: هر گاه ظلم و ستم در میان ملتی پدید آید، مرگ در میان آنها آشکار میگردد، و هر گاه کم فروشی زیاد شد آنها زیان خواهند دید و گرفتار خشکسالی خواهند شد، و هر گاه نقض عهد کردند دشمن بر آنها تسلط پیدا خواهد کرد ۹- بکیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند چهار چیز زود عقوبت میاورند، مردی به دیگری احسان میکند و او در برابر بدی مینماید، مردیکه تو به او ستم نمیکنی ولی او به تو ظلم مینماید، شخصی که تو نسبت به او وفا میکنی و او خیانت میکند، مردیکه با خویشاوندان رفت و آمد میکند ولی خویشان با او قطع رابطه میکنند ۱۰- مجاهد از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: گناهانی که نعمتها را تغییر میدهند ظلم میباشد و گناهانی که پشیمانی می آورند قتل است، گناهانی که بدبختی می آورند تجاوز میباشد، گناهانی که پرده ها را پاره میکنند آشامیدن شراب است گناهی که روزی را حبس میکند، زنا هست گناهی که آدمیان را زود هلاک میکند قطع رحم میباشد، گناهانی که دعا را رد میکنند، و اوضاع زندگی را تیره میسازند ظلم به پدر و مادر هستند ۱۱- ابو خالد کابلی گوید: از امام سجاد

علیه السّلام شنیدم فرمودند: گناهانی که

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۰

موجب تغییر نعمت میشوند عبارتند از ظلم به مردم و ترک کارهای نیک و احسان به مردم و کفر نعمت و ترک شکر و سپاس خداوند متعال میفرماید: إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ پروردگار چیزی از قومی نمیگیرد مگر اینکه آنها خود اوضاع و احوال خود را تغییر دهند و به گناه و فساد آلوده شوند گناهانی که موجب پشیمانی میشوند کشتن کسی میباشد که قتل او حرام است همان گونه که خداوند در داستان قابیل و هابیل بیان داشته، او هنگامی که برادرش را کشت پشیمان گردید از گناهانی که موجب پشیمانی میشوند ترک صله ارحام میباشد در آن هنگام که نیازمند هستند، و نخواندن نماز تا آنگاه که وقت آن بگذرد و نیز ترک وصیت و ندادن مظالم و منع زکاه تا هنگام مرگ و بسته شدن زبان همه اینها موجب پشیمانی می شود گناهانی که عذاب می آورند عبارتند از ظلمی که ظالم نسبت به آن شناخت داشته باشد، و تجاوز و تعدی به مردم و ریشخند کردن آنها، گناهانی که روزی انسان را میگیرند اظهار فقر و خوابیدن در هنگام نماز عشاء بطوری که نماز قضاء گردد، و همچنین است نماز صبح و کوچک شمردن نعمتها و شکایت از خدا گناهانی که پرده ها را پاره میکنند عبارتند از خوردن شراب، و بازی کردن قمار، و شوخی و مزاح با مردم و سخنان لغو و بی فایده و عیب جوئی از مردم و هم نشینی با مردان آلوده گناهانی که موجب نازل شدن عذاب میگردند کمک نکردن به ستم دیدگان و نرسیدن به

حال محرومان و مهمومان و ترک امر به معروف و نهی از منکر میباشد گناهانی که موجب می شود که دشمنان بر انسان تسلط یابند، عبارتند از ظلم آشکار و گناه علنی، و ارتکاب محرمات و نافرمانی از نیکان، و متابعت از اشرار گناهانی که آدمیان را زود هلاک میکنند عبارتند از: قطع رحم، سوگند دروغ، و

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۱

گفتن سخنان غیر واقع، و زنا، و سد راه مسلمانان، و ادعای امامت بدون لیاقت و شایستگی گناهانی که امیدها را قطع میکنند عبارتند از ناامیدی از رحمت خداوند، یاس از درگاه خدا، اطمینان و اعتماد به غیر خدا، و تکذیب وعده های خداوند گناهانی که فضاء را تاریک میکنند عبارتند از سحر و کهانت، ایمان به ستارگان، تکذیب قدر، عقوق پدر و مادر، گناهانی که باطن آدمیان را آشکار مینمایند عبارتند از: کسانی که وام میگیرند و قصد ندارند آن را برگردانند آنهائی که در راه باطل اموال خود را اسراف میکنند، و نسبت به زن و فرزندان و خویشاوندان بخل میکنند، و یا بد اخلاق هستند و صبر ندارند، و همواره کسل و تنبل میباشند و به اهل دیانت به نظر خفت نگاه میکنند گناهانی که مانع قبولی دعا میباشند عبارتند از سوء نیت، خبث باطن و نفاق با برادران اجابت نکردن دیگران، تاخیر نمازهای واجب تا آن گاه که وقتش بگذرد و نیکی نکردن در راه خداوند و ندادن صدقه و احسان و زبان به فحش و ناسزا گشودن گناهانی که موجب میگردند باران قطع گردد، عبارتند از جور حاکمان در کارهای قضائی، شهادت زور، کتمان شهادت، منع زکاه و قرض و نرسیدن

به نیازمنـدان قساوت قلب نسبت به فقراء ظلم به یتیمان و بیوه زنان و دور کردن سائل و رد کردن او ۱۲- ابان بن احمر از امام صـادق علیه السّـلام روایت میکنـد که فرمودنـد: رسـول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودنـد: اگر به پنـج چیز گرفتـار شدیـد به خداونـد پناه بریـد، هر گاه در میان قومی فحشاء علنی شد طاعون و دردهای بی سابقه پیش می آید هر گاه آنها در وزن و کیل خیـانت کردنـد گرفتار قحطی و خشـکسالی میشونـد و سـلطان به آنها ظلم خواهـد کرد، هر گاه زکاه ندهنـد باران از آنها قطع خواهـد شـد و اگر چهار پایان نبودنـد بارانی نمیامـد هر گاه از عهـد و پیمانهای خدا و رسول دست بردارند، و وظائف خود را انجام

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۲

ندهنـد خداونـد دشـمنان آنها را بر آنان مسـلط میکند و اموال آنها را میگیرند و هر گاه مردمانی بدون حکم خدا کاری بکنند در میان آنها تیرهای اختلاف گذاشـته خواهـد شد ۱۳- ابن کواء شـنیدند امیر المؤمنین علیه السّـلام میفرماینـد: به خداوند پناه میبرم از گناهـانی که آدمی را زود هلاـک میکننـد، ابن کواء گفت: مگر گنـاهی هست که زود آدمی را نـابود کنـد امـام علیه السّـلام فرمودنـد: آری قطع رحم این کـار را میکنـد خـانواده ای همه پرهیزگـار میباشـند ولی یکی از آنهـا قطع رابطه میکنـد، خداونـد آنهـا را محروم مینمایـد ولی خانواده ای بـدکار به خاطر مواساه مورد لطف خداونـد قرار میگیرنـد ۱۴- ابن مسـعود از حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله روایت میکنـد که فرمودنـد: از گناهان دوری کنیـد که گناه نیکیها را از بین میبرد، آدمی مرتکب گناهی میگردد

و در اثر آن علومی که فرا گرفته بوده فراموش میکنـد آدم گناهی میکنـد و در اثر آن از خواندن نماز در شب محروم میگردد، و گناه موجب می شود که انسان از روزی محروم گردد، در حالی که زندگی برایش گوارا بوده است و بعد این آیه شـریفه را تلاوت کردند: إِنَّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّهِ

## ۱۳۹ مهلت دادن به بدکاران

۱- ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند متعال فرشته ای را بزمین فرستاد و او مدتی در آن جا زنـدگی کرد و بار دیگر بطرف آسـمان بالا رفت، از آن فرشـته سؤال کردند: در زمین چه دیدی فرشـته گفت: در آنجا شگفتی هـای زیـادی را مشاهـده کردم، یکی از آن عجائب بنـده ای بوده که در نعمتهای شـما غوطه ور بود، او روزی شـما را میخورد، و ادعای خدائی هم میکرد و من از این جرات او در شگفت بودم

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۳

خداوند در پاسخ آن فرشته فرمودند: تو از حلم من در شگفت شدی گفت:

آری فرمود: من او را چهار صد سال مهلت دادم و در این مدت هرگز بیمار هم نشد، و هر چه از دنیا خواست به او رسـید، و از خوردنیها و آشامیـدنیها بهره مند گردید ۲- حسـین بن مصـعب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند فرشته ای دارد که در هر شب و روز فریـاد میزنـد ای بنـدگان خـدا از معصـیت کوتـاه بیائیـد و خداونـد را نافرمـانی نکنیـد، اگر چهارپایـان و کودکان شـیرخوار و پیر مردان عابـد نبودند عذاب بر شـما فرود می آمد و همه را خورد میساخت ۳- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم

السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند مشاهده کند اهل یک آبادی به گناه آلوده شده اند و در معصیت زیاده روی میکنند اگر در آن میان سه نفر مؤمن باشند، خداوند به اهل آن آبادی خطاب میکند ای معصیت کاران اگر در میان شما این چند نفر مؤمن که بمن محبت دارند و با نمازهای خود مسجدها را آباد میکنند نبودند شما را عذاب میکردم، عبادت و استغفار آنان در سحرها مانع عذاب شما میگردد ۵- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: خداوند اراده میکند مردمان روی زمین را عذاب کند، و همه کسانی را که معصیت و گناه میکنند هلاک سازد، ولی در آن هنگام مشاهده میکند گروهی از پیرمردان و کودکان برای نماز و یاد گرفتن قرآن حرکت میکنند در این جا ترحم میکند و عذاب را به تاخیر میاندازد ۶- یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند بخاطر نمازگزاران شیعیان ما را از شیعیانی که نماز نمیگذارند بلاها را دفع میکند، و اگر همه نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد و هم از کسانی که روزه نمیگیرند بوسیله آنهائی که روزه میگیرند گرفتاریها را دور میسازد، و اگر همه روزه نگیرند نابود می گردند همچنین است کسانی که حج بجای میاورند و یا زکاه میدهند خداوند به خاطر گروهی که این اعمال را به جای میاورند از آنها که این کارها را ترک میکنند

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۴

عذاب را دور میکند و این است معنی آیه شریفه وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ

لکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ و این آیه در باره شما فرود آمده است ۷- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: اگر در یک آبادی هفت نفر مؤمن باشند خداوند آنها را عذاب نمیکند ۸- علی علیه السّلام فرمودند: ای فرزند آدم هر گاه مشاهده میکنی که نعمتهای خداوند بطرف تو می آید و تو هم او را معصیت میکنی از او بترس علی علیه السّلام فرمود: بترسید، به خداوند سوگند خداوند به اندازه ای کارهای شما را پوشانیده که گویا آن را آمرزیده است علی علیه السّلام فرمودند: چه افرادی که به آنها مهلت داده اند و به آنان نیکی هم میکنند، و چه بسا افراد مغروری که کارهای آنها را پوشیده میدارند و چه بسا آنهائی که تحت نظر هستند و حتی از آنها تعریف و تمجید هم میکنند، ولی روزی بیاید که خداوند گریبان آنها را بگیرد و سزای اعمالشان را بدهد علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم خداوند از نعمتهائی که به شما عنایت کرده است واهمه داشته باشید، زیرا ممکن است خداوند برای امتحان و آزمون شما این نعمتها را عطا کرده باشد، پس از نعمت بترسید همان گونه که از فقر واهمه دارید اگر کسی اوضاع زندگیش بهتر شد و مال و نعمت بدست آورد، احتمال نداد که ممکن است برای آزمایش باشد از عواقب هولناک آن خود را در امن دانسته است و هر کس هم دنیا برایش تنگ شد و آن را هم برای خود امتحان تلقی نکرد، او هم آرزوهای خود را ضایع ساخته است

## ۱۴۰ سرزنش کردن مؤمن

۱- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت

میکند که فرمودند هر کس مؤمنی را

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۵

ملامت کند خداوند او را در دنیا و آخرت ملامت خواهد کرد ۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس کارهای زشت را اشاعه دهد مانند کسی میباشد که خود کار زشت را شروع کرده و هر کس مؤمنی را عیب جوئی کند از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه از وی عیب جوئی خواهد شد ۳- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس مؤمنی را سرزنش کند خداوند در دنیا و آخرت او را سرزنش میکند ۴- حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: عیبی بالاتر از این نیست که آدمی کارهای زشت دیگران را بنگرد ولی زشتی های خود را مشاهده نکند، و یا دیگران را در کارهائی نکوهش کند در حالی که خود آن کار را میکند، و یا همنشین خود را با سخنان بی معنی ناراحت سازد ۵- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه یا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ

فرمودند: یعنی از پادشاهان و حاکمان فاسد اطاعت نکنید، اگر میترسید آنها دین شما را به خطر اندازند، زمین من فراخ است به هر جا میخواهید بروید خداوند متعال میفرماید: فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ پروردگار به آنها میگوید: شما در چه حالی هستید، آنها میگویند: ما در زمین مستضعف بودیم، خداوند فرمود: مگر زمین من وسیع نیست شما برای حفظ دین

خود مهاجرت کنید ۶- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت میکند که فرمود: آخرین وصیتی که خضر به موسی علیه السّلام کرد این بود ای موسی کسی را به خاطر گناه نکوهش مکن، و بدان محبوبترین چیزها در نزد خداوند سه چیز هستند نخست میانه روی در حال توانگری، و عفو و گذشت در حال توانائی و قدرت، و محبت به بندگان خدا، هر کس در دنیا با بندگان خداوند محبت کند خداوند روز قیامت با او محبت میکند، و بالاترین دستورات ترس از خدا میباشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۶

۷- سدیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هنگامی که موسی از خضر جدا میشد موسی به او گفت: مرا نصیحت کن، خضر گفت: چیزی که تو را زیان نمیرساند از دست مده، از لجاجت دوری کن و بدون احتیاج جایی نرو، بدون تعجب خنده نکن، ای فرزند عمران کسی را به خاطر گناه سرزنش منما، و برای گناهت گریه کن ۸- علی علیه السّلام فرمودند: هیچ شهری برایت سزاوارتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهر آنجائی است که تو را در بر گرفته است

## ۱۴۱ سختگیری بر گناهکاران

۱- سفیان بن سمط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد به بنده ای خیری برساند آن است که اگر او مرتکب گناهی شد خداوند او را در مشکلی گرفتار میکند و استغفار را به یادش میاورد اما هر گاه بخواهد او را گرفتار سازد، این است که اگر از وی گناهی سرزد، به او نعمت میدهد، و استغفار را از یادش میبرد و به او مهلت عطا میکند، و این است معنی آیه

شریفه که فرمود: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ* یعنی در هنگام گناه به آنها مهلت میدهد ۲- برقی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ فرمود: آن توبیخ برای کسانی میباشند که به سن هیجده سالگی رسیده باشند ۳- محمد بن طلحه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند هفتاد سالگان را گرامی میدارد و از هشتاد سالگان شرم میکند ۴- اسحاق بن عمار از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس چهل سال از عمرش بگذرد از سه بیماری

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۶۷

مصون میگردد، و آنها عبارتند از دیوانگی، جذام و برص کسانی که پنجاه سال از عمرشان گذشته باشد خداوند بازگشت بطرف خود را به او روزی میکند، و هر کس شصت سال از عمرش بگذرد، خداوند روز قیامت حساب او را آسان میکند، و هر کس به هشتاد برسد گناهان گذشته و آینده اش را خدا می آمرزد و با حال آمرزش زندگی میکند و از خاندانش شفاعت مینماید ۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: بندگان تا چهل سالگی وقت دارند که به خود برسند و جبران گذشته ها را بکنند ولی هنگامی که به چهل رسیدند خداوند به فرشتگان وحی میکند بر او سختگیری کنید و هر چه انجام میدهد چه بزرگ و یا کوچک و یا زیاد و یا کم همه را یادداشت نمائید ۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

هر گاه بنده ای به سی و سه سالگی برسد به رشد کامل رسیده است، و هر گاه به چهل برسد به انتها میرسد، و هنگامی که به چهل و یک سالگی برسد به نقصان قدم میگذارد، و کسانی که پنجاه سال دارند باید خود را در حال جان دادن بدانند ۷- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هنگامی که چهل سال از سن مردی بگذرد به او میگویند احتیاط کن که دیگر عذری نداری، و چهل ساله نباید مانند بیست ساله عذرخواهی کند، کسی که طالب آن دو میباشد یکی هست و مراقب آنها است، از وحشتهائی که در مقابل داری بترس و کار کن، و از گفتار زیاد دست باز دار ۸- علی بن مغیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مردی به چهل سالگی رسید خداوند او را از بیماریهای جنون، و پیسی مصون میدارد، و هر گاه به سن پنجاه سالگی رسید خداوند در حساب او تخفیف میدهد هنگامی که به شصت رسید او را به توبه موفق میکند، و هر گاه به هفتاد رسید اهل آسمانها او را دوست میدارند، هنگامی که هشتاد ساله شد خداوند امر میکند نیکیهای او را بنویسند و گناهانش را محو کنند، و هر گاه به نود رسید خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد و اسیر خداوند در زمین به حساب می آید ۹- در یک حدیث روایت شده هنگامی که به صد سالگی رسید به پایان زندگی



رسیده و عقلش در این هنگام مانند عقل کودک هفت ساله میباشد ۱۰- انس از حضرت رسول صلی اللّه

علیه و آله روایت میکند که فرمودند: هر گاه بنده ای به چهل سالگی رسید تا آخر حدیث که ترجمه شد ۱۱- امام علیه السّلام فرمودند: پیرمردی را روز قیامت حاضر میکنند و نامه اعمال او را بدستش میدهند و پشت نامه بطرف مردم میباشد، او هنگامی که نامه اعمال خود را مطالعه میکند در آنجا کار نیکی مشاهده نمیکند و از این جهت ناراحت میگردد در این هنگام میگوید: بار خدایا مرا بطرف دوزخ هدایت میکنی، در اینجا خداوند به او خطاب میکند و میگوید: ای پیرمرد من شرم دارم از اینکه تو را معذب سازم، تو در دنیا نماز میگذاردی، و بعد به فرشتگان دستور میدهد او را بطرف بهشت هدایت کنند ۱۲- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به صورت پیرمرد مؤمن در هر صبح و شب نگاه میکند و میگوید عمرت طولانی شده استخوانت باریک گردیده پوستت نازک شده و مرگت فرا رسیده و نزدیک است قدم در آخرت گذاری، اکنون از من شرم کن و من شرم دارم تو را در آتش عذاب دهم رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله گوید: خداوند متعال میفرماید: سفیدی محاسن نور من میباشد و من شرم دارم که نور خود را در آتش بسوزانم حازم بن حبیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که به شصت سال رسیدی خود را از مردگان به حساب آور رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسانی که سن آنها به چهل رسیده مانند زراعتی میباشد که هنگام برداشت او رسیده باشد، به پنجاه ساله ها میگویند: چه چیزی قبلا فرستاده اید و چه

چیز بعدا به شما خواهد رسید، به شصت ساله ها میگویند به حساب خود برسید که عذر شما قبول نخواهد شد، و هفتاد ساله ها باید خود را جزء مردگان بدانند

## ۱۴۲ رضایت مردم در برابر غضب خدا

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس رضایت مخلوق را در برابر معصیت خداوند قبول کند، کسانی که او را ستایش میکردند مذمتش خواهند کرد ۲- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس خوشنودی مردم را به غضب خداوند ترجیح دهد، ستایشگران او که در میان مردم میباشند او را مذمت خواهند کرد و نکوهش خواهند نمود اما هر کس از خداوند اطاعت کند و رضایت او را بخواهد اگر مردم هم با وی دشمنی کنند خداوند دشمنان را از او دفع میکند، و حاسدان را از وی دور میگرداند، و ستم ستمگران را از او دور میسازد، و خدا یاور و پشتیبان او میباشد ۳- فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی برای امام حسین علیه السّلام نوشت مرا دو کلمه موعظه فرمائید: امام علیه السّلام فرمودند: هر کس قصد معصیت خدا را بکند آنچه را که امید داشته از دست میدهد، و از آنچه میترسیده زودتر میرسد ۴- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: کسانی که از گناهکاران اطاعت میکنند دین ندارند، آنها که باطل را به خدا نسبت دهند دین ندارند، آنها که یکی از آیات خداوند را منکر گردند دین ندارند ۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و

آله فرمودند: هر کس سلطان ستمگری را خوشنود کند و خدا را به خشم بیاورد از دین خدا خارج میگردد ۶- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت میکنند که علی علیه السّلام فرمودند: دین ندارد کسی که از مخلوقی اطاعت کند و خالق را معصیت نماید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۰

۷- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس سلطانی را خوشنود کند و خداوند را به غضب آورد از دین خدا بیرون میباشد ۸- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

خداوند را برای خوشنودی هیچ مخلوقی به غضب نیاورید و خود را با گفتن سخنان تملق آمیز و خلاف حق به مردم نزدیک نکنید که از خداوند دور خواهید شد بین خداوند و مردم هیچ رابطه ای وجود ندارد، با اطاعت خداوند میتوان خود را به آن نزدیک کرد و رضایت او را فراهم آورد، اطاعت پروردگار آدمی را به هر خیری میرساند و از هر شری نجات میدهد خداوند کسانی را که از وی اطاعت کنند حفظ میکند، و هر کس خدا را معصیت کند مورد حمایت او قرار نخواهد گرفت، کسانی که بخواهند از خداوند فرار کنند به جایی راه نخواهند برد، و هر جا باشند گرفتار میگردند، اگر چه مردم اکراه داشته باشند، هر چه خداوند اراده کند می آید و کسی قدرت ندارد جلو او را بگیرد

### ۱۴۳ در مشقت و سختگیری

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: کسی که خود را به زحمت اندازد و بخواهد از روی تکلف کاری انجام دهد اگر چه عملش

با حق هم موافقت کند باز هم راه خطا رفته است و کسی که از روی میل و رغبت کاری کند اگر خطا هم بکند باز معصیت بحساب می آید آنها که از روی تکلف و ظاهرسازی میخواهند کاری بکنند اگر هم آن را به پایان برسانند باز هم خوار و حقیر میگردند، و در نتیجه از آن سودی نخواهند برد جز اینکه برای آنها خستگی و مشقت آورده باشد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۱

کسی که از روی تکلف کاری میکند و نظرش ظاهرسازی میباشد، کارهای او در ظاهر به صورت ریا انجام می شود و در باطن جزء منافقان به حساب می آید، زیرا متکلفان همواره با این دو بال ریاء و نفاق حرکت میکنند و حقیقتی در کار آنها نمیباشد روی هم رفته تکلف و ظاهرسازی از اخلاق صالحان و شعار پرهیزکاران نمیباشد، تکلف هر چه میخواهد باشد خداوند در باره آن به رسول خود میگوید:

قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ای رسول ما به آنها بگوئید من در باره تبليغ رسالت از شما مزدی نمیخواهم و خود را هم به مشقت و سختی نمی اندازم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ما انبیاء و اولیاء از تکلف بیزار میباشیم از خدا بترسید و خود را ثابت و مستقیم نگهدارید و در این صورت نیازی به تکلف نخواهید داشت، و به طبیعت ایمان کار خواهید کرد، خود را به طعامی مشغول نکنید که پایان آن در بیت الخلاء باشد و یا لباسی که کهنه گردد و یا خانه ای که خراب شود و یا مالی که به وارثان برسد، و یا

برادرانی که از هم جدا میگردند، و یا عزتی که پایان آن خواری و وقاری که آخرین آن جفا و زندگی که پایان آن حسرت باشد ۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ادعاء در حقیقت متعلق به انبیاء و امامان و صدیقان میباشد، کسی که بدون حقیقت ادعا کند مانند شیطان لعین میباشد که بدون واقعیت مدعی زهد و عبادت شد در حالی که او با خداوند به منازعه و جدال پرداخت و زهد او حقیقت نداشت و مخالفت امر خدا را کرد هر کس ادعائی داشته باشد دروغ آشکار گفته است و دروغگو هم امین و مورد اطمینان نخواهد بود، هر کس مدعی مقامی شود که شایسته آن نمیباشد درهای گرفتاری را برای خود باز میکند، و باید برای ادعای خود دلیل بیاورد، او هم دلیل ندارد و در نتیجه رسوا می شود، ولی از آدم راستگو برهانی نمیخواهند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: آدم راستگو را هر کس مشاهده کند از او میترسد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۲

۳- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس در کارها خود را به مشقت و تکلف وادارد هلاک خواهد شد، و هر کس با گرداب ها و امواج دریا در آویزد غرق میگردد

## ۱۴۴ در فساد و تباهی

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی ظاهرش فاسد است باید باطن او هم فاسد باشد، و هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند ظاهر او را اصلاح میکند، و هر کس در نهان از خداوند بترسد خداوند ظاهر او را حفظ میسازد بزرگترین فساد آن است که آدمی از وضع خود راضی باشد و از خداوند غافل شود این حالت از حرص و

تکبر و خودخواهی و فرو رفتن در آرزوها و هوسها پدید می آید همان گونه پروردگار در داستان قارون بیان داشته است خداوند متعال در قرآن مجید در باره قارون میفرماید: وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ ای قارون در روی زمین فساد نکن که خداوند اهل فساد را دوست نمیدارد و این خصلتهای پلید در قارون وجود داشت ریشه همه این صفات از محبت دنیا و جمع کردن مال بدست می آید، هواپرستی و پیروی از نفس موجب میگردد که این خوی های پلید و زشت در انسان پدید آیند و آدمی از هواهای نفس پیروی کند و دنبال هوسها برود مال پرستی و دنبال آمال و آرزوها رفتن و شهوت پرستی نمودن، و اظهار خوشوقتی از ستایش و تعریف دیگران از خود موجب میگردد که آدمی در دام شیطان گرفتار گردد و در راه او گام بردارد، و همه اینها از غفلت و فراموش کردن خدا حاصل میگردد علاج همه این دردها آن است که انسان جامعه فاسد را ترک کند و از گرایش به دنیا دست باز دارد، و از عادات ناپسند خود را خلاص سازد، و شهوت ها و هوسها را از خود دور کند و به ذکر خدا مشغول گردد و طاعت خدا را گردن نهد

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۳

باید مشقت ها و ناراحتیهائی که از طرف مردم می آید، و از آزار و اذیت آنها ناراحت نگردد، و خود را به خداوند نزدیک نماید و از شماتت دشمنان و دوستان و خویشاوندان نهراسد و در راه خدا ثابت بماند هر گاه این کارها را بکنی درهای محبت خداوند روی شما گشوده

خواهـد شـد و خداونـد نظر لطف به شـما خواهـد داشت و شـما را مورد رحمت و آمرزش خود قرار خواهد داد، و در اینجا از زمره غافلاـن بیرون میگردی و از اسارت شـیطان خارج میشوی اگر خود را پاك سازی در رحمت خداونـد را پیـدا میکنی و با گروه پاکان به مقام قرب خدائی میرسـی و راه ورود به مقام کبریایی را بدست میاوری، خدائی که بخشـنده و آمرزنده میباشد، در این هنگام در بساط خداونـدی قرار خواهی گرفت و از کرامتها و نعمتهای او برخوردار خواهی شد و به فیض کامل خواهی رسید

## ۱۴۵ در قساوت و جدل

۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر گاه خداوند بنده ای را در اصل خلقت کافر آفریده باشـد، او از دنیـا نخواهـد رفت مگر اینکه همه کارهای زشت را در نظر او زیبا جلوه میدهـد و او هم به آنها نزدیک میگردد او مبتلاـ به تکبر و خودخواهی می شود و ظلم و سـتم میکنـد و در نتیجه دلش قسـاوت پیـدا مینمایـد و اخلاقش فاسـد می شود و چهره اش زشت میگردد، و فحش می دهـد، و بی حیـائی میکنـد و عصـمت و عفت را از دست میدهـد هر گـاه به این صـفات زشت گرفتـار شـد پرده هـایش پـاره میگردد، مرتکب گنـاه می شود، و به هر فسادی خود را آلوده میکنـد، از اطاعت خـداوند دست بر میدارد، و با مردم دشمنی مینماید، شما از خداوند عافیت بخواهید و حفظ دین خود را از او طلب کنید

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۴

۲- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در انسان دو همت وجود دارد

یکی از شیطان و دیگری از فرشته، همت فرشته درک و فهم و تیزهوشی و باریک بینی است، ولی همت شیطان سهو و سهل انگاری و قساوت قلب میباشد ۳- علی بن عیسی در یک حدیث روایت میکند که امام علیه السّلام فرمودند خداوند متعال در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمود: ای موسی در دنیا آرزوهای دراز نداشته باش که دلت قساوت پیدا میکند، و کسی که دلش قساوت پیدا کرد از من دور میگردد ۴- عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

هر کس گرفتار حماقت و کودنی شد به حقیقت ایمان نخواهد رسید ۵- مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از مراء و جدال و دشمنی دوری کنید، که آنها در دل برادران ایجاد بیماری میکنند و نفاق میاورند ۶- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: سه نفر هستند که به لقاء رحمت خداوند میرسند و به آنها گفته می شود از هر دری که میخواهید وارد بهشت گردید، کسی که خلقش نیکو باشد، و در غیبت و حضور از خداوند بترسد و مراء و جدال را ترک گوید اگر چه حق با او باشد ۷- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس خداوند را در معرض دشمنی ها قرار دهد از حق بطرف باطل انتقال پیدا میکند ۸- عمار بن مروان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: با مردمان حلیم و سفیه جدال نکن، حلیم تو را به خشم میاورد و سفیه هم تو را آزار میدهد ۹- عمر بن یزید از امام

علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل همواره بمن میگفت ای محمد از دشمنی و کینه مردم دوری کن ۱۰- حسن بن حسین کندی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که جبرئیل به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: با مردم با دشمنی سخن نگو

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۷۵

۱۱- عبد الرحمن بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از مجادله و بد گوئی با یک دیگر دوری کنید، که آن موجب گناه و کشف اسرار یک دیگر میگردد ۱۲- عنبسه عابد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از خصومت و عناد دوری کنید که آن دلها را مشغول میکند و نفاق میاورد، و دلها را نسبت به هم بدبین میگرداند و موجب دشمنی می شود ۱۳- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل همواره مرا موعظه میکرد و آخرین سخنش این بود که گفت از جدال خودداری کن که عزت را میبرد و اسرار را فاش میسازد ۱۴- ولید بن صبیح گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم گفتند: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل همواره مرا توصیه میکرد که از دشمنی با مردم دوری کنم ۱۵- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بذر عداوت را در جایی افشانید روزی حاصل آن را بدست خواهد آورد ترجمه این کتاب شریف در روز جمعه ۱۲ ماه صفر المظفر سال ۱۴۰۳ مطابق با ۲۷ آبان ماه ۱۳۶۲ شمسی در شهر حیدرآباد

دکن هندوستان در ساختمان مدینه پایان یافت.

عزیز الله عطاردی

## فهرست موضوعات

ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۶۸۰

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹